ت

تاجر، احمد جان: مولوی احمد جان متخلص به تاجر از قــوم الکوزی قندهار است، در علوم ادبی وفقه حنفی وقضا دارای مطالعــه وصلاحیت کافی بود، برای تنظیم اجراآت قضایی افغانستان خــدمات شایانی انجام داد، تاجر به سال ۱۲۶۰ هق در قندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۲۰ هق در کابل رحلت کرد. تاجر اشعار آبدار پښتو وپارسی سرود واز شعرای مقتدر این دو زبان محسوب میگردد، از اشعار اوست:

لکه سحر تاجر پــه مینه کی ستا
نوبت دخپل گریوان خیرلو لری

تاج محمد: در مضافات ځاځی پکتیا سکونت میکرد، وبه عشیرهٔ هاشم‌خیل‌قوم‌ځاځی منسوب‌بود، تاج محمد به اوزان ملی پښتوشعر گفت، اشعاروی شکل شفاهی‌دارد، وی به سال ۱۳٤٦ ش رحلت نموده است.

تاج محمد (مولوی): مولوی تاج محمد مشهور به مهتمم صاحب از علما ونویسندگان قرن اخیر. زبانهای پښتو، اردو، انگــریزی وعربی را می فهمید، عمرش را صرف تبلیغ وتدریس وتألیف کرد. در

توابع مومند مناطق قبایل آزاد میزیست و به سال ۱۳۴۴ه ق در خوست پکتیا پدرود حیات گفت، و در همانجا دفن گردید، مولوی بزبان پښتو نثر مینوشت و تألیفاتی باین زبان دارد.

تاج محمد (میرزا): میرزا تاج محمد ساپی در زیارب کلی «سورکمر» زندگی داشت، از متنفذین و بارسوخان قوم و مرد ادیب و شاعری بود، اشعارش مضامین اجتماعی و وطنی دارد، میرزا در سالهای بعد از ۱۳۴۰ه ش رحلت کرد. چکامه هایش به شکل متفرق در نشرات ننگرهار طبع شده است.

تاج الملوك: از عشیرهٔ خانخیل درطورو توابع پشاور میزیست تاج الملوك سخنور زبان پښتو بود اشعار متفرق وی در نشرات پشاور طبع گردیده، در سالهای بعد از ۱۳۹۳ه ق رحلت کرد از شعار اوست:

ما لیدلی دی دحسن سینګار پټ پټ　　بل می کړی دی دخلکو روزګار بټ

تانو: زن باشهامت ورکن مهم داستان موسی خان گلمکی است تانو خواهر ونی جان دوست موسی خان بود. در داستان موسی خان گلمکی سرودهای تانو نیز ثبت بوده، ازسرود های اوست:

ولــی جانه بــرابــی می بــر ابــی می خـــوب لیـدلی
چی پهلاس می دود باهو دی دغه بوله بله ومنبلی یومات سی

تاب، عبد الغفار: منشی عبد الغفار تایب بیداوی از شاعران قصه پرداز قصهٔ محبوبه شام وشهزاده روم ازیادگارهای ادبی وی بوده، منشی در اوایل همین قرن حیات داشت، از اشعار اوست:

ای تابیه دا مضمون خوشه تمام
حاضرین ته په ادب و کړه سلام

تایمنی: تایمنی عشیرهٔ از قوم کاکړ است، که‌هنوز هم در توابع غور مسکون هستند، واز اولادهٔ شیخ تیمن بن کاکړ محسوب میشوند. تذکره نگاران پښتو اشعار واحوال شاعری را بنام تا یمنی ضبط نموده اند، که درمدح سلطان پښتون غورسلطان غیاث‌الدین‌غوری (۵۶۰ھ ق) شعر دارد، معلوم نمیگردد که آیا نام شاعر تایمنی است، و یا اینکه به عشیرهٔ تایمنی نسبت داشته و به شکل تخلص نامش را درشعرتایمنی ضبط نموده، ازوست:

غیاث‌الدین د جهان لمردی نــــا | عالم له ده ډیر بهره وردی نــا
هندیی روښانه په اسلام کــړ نــا | له ځانی خوښ‌خیرالانام کـړ نـا
چی یی په غورکی نیلی زین کړ نا | پرکافرانویی نــاور ین کـړ نـا

تتر خان: منظومه های تترخان را مسعود بن عبدالله در قصه آدم خان درخانی ثبت کرده، متذکر میشود که تترخان از پسران عم آدم خان بود تترخان در حدود قرن دهم هجری زندگی داشت، ازوست:

بــی بــی دوی واړه بـــدان دی | دوی له څیرمــی شیطانـــان دی
کـــه ته نظر دي پرتتر خان کـــړی | تترخان غوندې زلمی‌ستادبڼ‌توتیان

تراب، محمدآجان: محمدآجان کـه تراب تخلص میکــرد، پسر فقیر محمد درخانخیل خوگیانی میزیست، شاعر عوامی بود، به آلات موسیقی نیز آشنایی داشت، تراب به سال ۱۳۴۶ ش از جهان رفت، از اشعار اوست:

خپلې ژبې نه خوازه په دنیا څه دی
که ترخه وایې دزهر ونه ترخه دی

تسلیم: در حدود ۱۳۲۵ ش شاعر شیرین زبانی بنام تسلیم دردره ننگرهار زندگی کرده است، تسلیم به اوزان ملی پښتو شعر میگفت اشعار وی به شکل شفاهی در عوام موجود بوده، ازوست:

تسلیمه بس که وفادار راغی
چې تالیزلی ؤ دلدار راغی

تندر، محمد یوسف: از ادبا وشعرای معاصر پښتو، محمد یوسف متخلص به تندر در منطقه«اکوړه»ختك میزیست، مدتی هم بحیث رئیس پښتو ادبی ټولنه علاقه ختك ملازمت داشت، شاعر وادیب عالی مقامی بود، به سال ۱۹۶۰ ع چشم از از جهان بست، اشعار متفرق وی در نشرات پشاور طبع شده است.

توتیا: در قصهٔ آدم خان ودرخانی قطعات منظومی را مسعود بن عبدالله مؤلف قصهٔ بنام توتیا ضبط کرده، معلوم میگردد،که توتیا زن آدم خان بود، زندگی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میشود، از سرود های اوست:

که گل که، نن زما زړگوټی گل که — میرباش زویه زړه‌می کاله‌تحمل که
آدم خان خو غلیمانو سره درومی — زویه زما خور ضانه ده

توتیا: از خواتین سخنورقرن یازده، غزلی در تحفة الامیر نور محمد افغان ازین زن سخنور ضبط است و گفته شده که توتیا در حبالهٔ

نکاح پدر ادب پښتو خوشحال ختټك بود، غزل مذکور در کـلیات خوشحال ختټك نیز آمده است.

تور (حاجی): حاجی تور از شعرای پښتوست، که در حدود ۱۳۰۰ هق میزیست، به پیروی مقامهای موسیقی هندی وآهنـگـهای ملی پښتو شعر میـگفت، اشعار حاجی تـور در بهار گلشن، وبهار نوروزی طبع شده، ازوست:

تـور حاجی چـی شور کاتـور خوازه ترقند وینم
تور اوربل چی خورکار تورخال یی دسمن وینم

تور ملا: ملاتور شاعر عوامی وطالب العلم علوم دیـــنی بود. در باجوړ میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر میـگفت، اشعار تورملا را اهل ذوق منطقه به یاد دارند، وی در حدود ۱۳۱۸ ش رحلت کرده است.

تورملا: از شاعران وناظمان مذهبیست، به پیروی مناجات مطیع الله پیره خیل (حدود ۱۲۰۰ هـ ق) مناجاتی سروده، ملاتورخطاط، ناظـــم وطالب علوم دینی بود، در حدود اوایل قرن سیزده زیســته است، از اشعار اوست:

ملا تور یـی گنهـگار دی
اوپه زړه یی تورغم باردی
په خپل یار پسی بیمار دی
پرخپل کورکی په داکوکاردی
لاالله الاهو

تورپپکی: از زنان نویسنده وسخنورمعاصر بود. در کابل میزیست و در شفا خانه های منطقه به صفت نرس ملازمت داشت. بزبان پښتو نثر مینوشت، وشعر میگفت، تورپیکی به سال ۱۳۵۵ ش رحلت کرد نبشته ها واشعار وی در مجلات وجراید کشور طبع شده است.

تورپیکی: درحدود ۱۳۰۰ ه ق در قصبهٔ ببر منطقه ناوه غزنی سکونت داشت، به اوزان ملی پښتو شعر سروده، داستان عاشقانه تورپیکي در منطقه شهرت دارد، از اشعار اوست:

ته د لور په حال خبر سه — له ولوره یی لاس پرسرسه
پرورلوردی خپل پردی توپل شرمولی دی — لوتونه دی شمیرلی دی

توردلی: توردلی مشهور به «دلی» درحدود ۱۰۰۰ ه ق میزیست صدرخان ختټك درقصبه «شهرودلی» متذکرمیشود، که توردلی به طایقه دلازاك نسبت داشت، داستان عشق وی با دوشیزهٔ دهاتی بنام شهو زبان زد اهل ذوق عوام است، درین داستان سرود های دلی نیز دیده میشود از سرود های اوست:

شهو گلی په سپین مخ دې دلی مین شو
دلی ځان په خدای سپارلی، شهوستاپه زلفوبندشو

تورسم خان: شاعر ملی وحساسی بود، در محله «دوسری» مردان سکونت میکرد چکامه های ملی، اجتماعی ووطنی تور سم خان در مجله پښتون طبع گردیده، تورسم خان در تحریك خدای خدمتگار نیز سهم فعال داشت، در حدود ۱۹۴۸ ه ش رحلت کرد، از اشعار اوست:

شه پتنگ دقوم په ننگ چې دې سوځتن وی
که دی خیال د آزادی د خپل وطن وی

تور، عبدالجلیل: زادگاه وی چرخ لوگر، در مطبوعات ودیگر دوایر دولتی ماموریت رسمی داشت، شاعر ونثر نگار پښتو بود، اشعار ونبشته های وی در جراید ومجلات مملکت نشر گردیده، در شعر «تور» تخلص میکرد، وی بعد از ۱۳۴۰ ش وفات کرد، چکامه های خود را به‌لحن شیرین خواندی ودرهجو وانتقاد دستی قوی، داشتی از هجویات اوست:

حیا شرم دی نشته نوم دی ایښی دی ... په سترگو دی آفرین

تور گل: در قلعهٔ جوگی مرکز لغمان میزیست، از شعرای قصه پرداز عوامی بود، درقوالب اوزان ملی پښتو قصص مذهبی ودینی نظم میکرد، قصص وی را هنرمندان منطقه به یاد دارند، تولد تور گل در حدود ۱۲۹۳ هـ ق ووفاتش به سال ۱۳۴۶ هـ ق اتفاق افتاده، از اشعار اوست:

اخره زمانه ده رب دی خیر که برادره
عجبه معجزه ده، چی تیریزی له نظره

توره باز شینواری: توره باز به سال ۱۸۶۷ ع در لوارگی تولد گردید، شاعر از عشیره شیخ ملی خیل قوم شینواری بود، توره باز در ایام طفلی نزد ملا مسجد درس خواند، کتب منظوم ومنثور ادب پښتو وپارسی را مطالعه داشت، به آهنگهای ملی پښتو وطرز کلاسیك شعر

میگفت، در اخیر عمر در لوارگی تجارت میکرد، وبه سال ۱۹۴۷ع وفات ودر همانجا دفن گردید، از اشعار اوست:

خپگان شو زمادوراوس خدمتگار دی یم جلی
ای دریغه که منظورمی کړی د سرو گلو کلی
غلام دی توره باز دی که قلنګ یی کړی جاری
له ورایه رانښکاره کړه توری ستر گی خماری

توکل: درحدود ۱۲۵۰ هـ ـ ق درپښیوه کنړ زندگی داشت، توکل شاعر از قوم ساپی بود، به آهنګ های ملی وطرز کلاسیک غزلیاتی دارد، طبع شعری توکل شیوا وغزلیاتش نفیس وزیباست، غزلیاتی توکل دربعضی از مجموعه هاطبع گردیده، مجموعه اشعارش نیز در دست است، از اشعار اوست:

زه خوړلی په زړه باندی ستا د زلفو منګرویم
طبیبان خوشی خواری کړی سامی خیږی په نارویم

تیمن (شیخ): شیخ تیمن بن باباکاکړ درکوهستانهای غور زندگی کردی، احفاد وی تاکنون دروادی کوهستانی غور سکونت دارند، تیمن شخص عابد، صالح، پرهیزگار، زاهد وولی وشاعر توانای پښتو بود، وی درعهد علاءالدین سام (۵۵۸ هـ ـ ق) رحلت نمودی، مؤلف دا نشمند پټه خزانه احوال ونمونه اشعار آن عارف نامدار وشاعر گزیدهٔ پښتورا ثبت فرمودی، ازوست:

گهیځ رناد لمر خپره سوه ـ زماپرکور دویړ ناره سوه
دبیلتون ورځ توره تیاره سوه ـ زغ سوناڅاپه چی بیلتون راغی

تیمورشاه (اعلیحضرت): اعلیحضرت تیمورشاه درانی فرزند امپراطور بزرگ افغان شهنشاه احمدشاه کبیرست، تیمورشاه بعد ازمرگ پدر به سال ۱۱۸٦ هـ ـ ق درقندهار برسریر سلطنت نشست، پایتخت را ازقندهار به‌کابل منتقل ساخت. و . . . ملی‌را در ازبین بردن مرکزیت پښتو مرتکب شد. تیمورشاه چون پدر پادشاه ادیب بود، بزبان پارسی دیوان مردف شعر دارد، بزبا ن ملی پښتو نیز اشعار خوبی سروده، تیمورشاه به سال ۱۲۰۷ هـ ـ ق رحلت کرد، ودرکابل مدفون گشت ازاشعار اوست:

نن می بیا له تورو سترگو سره جنگ دی
په لبانو یی دزړه دوینو رنګ دی
که پریکړی سر په لاس ورله راسم
لا په دایی باور نه سی زړه یی سنګ دی

ت

تا ت: ازشعرای امی وبیسواد، قبل از۱۳۰۰ هـ ق زیسته، درناوه مقرغزنی سکونت‌داشت، داستان سوزناك عشقی وی بادوشیزه روستایی «نازکه» هنوزهم سرزبانهاست، تاب بـه‌اهنگهای ملی پښتوشعرمیسرود ازاشعار اوست:

بخت‌خونه‌کړی‌یاری‌دې‌وکړی
دازمالیدل دې له نازکی سره وکړی

ث

ثانی، رحمان: رحمان ثانی شاعر کلاسیك پښتوست، غزلیات دلنشین دارد، ودرشعر خود راثانی تخلص کرده است، دیوان ثانی دراکادیمی پښتو پشاور موجود است، منتخب غزلیات وی‌در شماره های متفرق مجله پښتو نشریه اکادمی پښتو پشاور طبع شده، ازوست:

چې بې د یار له مینې لاپا یې
خود ثانی رحمان شه یاروته مخ‌تور

ثا نی ،مانکی صاحب: مولانا عبدالحق‌مشهور به‌مانکی‌ثانی‌فرزند مولانا عبدالوهاب مرشد وپیشوای روحانی ومجاهد افغانهابود، مولانا ثانی شخص روحانی وعالم علوم دینی بود، بعد از مرگ پدر ٢٤ سال سجاده نشین مقام ومنزلت روحانی وی بود، مولانا عبدالحق کتابی رابنام عقاید المومنین به نثرپښتو تألیف کرده ، این اثر سهوآبه پدر روی نیز منسوب شده است، مولانا ثانی به سال ١٩٢٨ ع به عمر٨٠ سالگی ازجهان رفت.

ابوالحسن هراتی: از نویسندگان پښتوست، قاضی خیرالله پشاوری نویسد: که ملاابوالحسن هراتی کلیله ودمنه را بزبان پښتو ترجمه کرد.

ابوعلیشاه(سید): سید ابوعلیشاه بن سید امیرالدین از شعرای شیوابیان وشیرین کلام پښتوست. ابو علیشاه به سال ۱۸۳۳ ع در اسلام آباد شبقدر پشاور چشم به جهان کشود. علوم دینی را در کتوزی کسب نمود، مدتی را در «پنه یالی» سپری کرد، مشغول تدریس وتألیف می بود. از تألیفات سید ابوعلیشاه جنگنامه حسنین، مناقب غوث الاعظم، در محفل، وفاتنامه، قصهٔ جابر انصاری، کلیله ودمنه، لیلی و مجنون نصیر بربری، قصه قهقه، قصه شمشاد، قصه مرغابی، بختیار، میر حاتم، آدم درخانی، قصه دل افروز جنگنامه محمد حنیفه، جنگنامه شیر علی، جنگنامه کلان، دیوان سید ومناجاتها معلوم است. در دیوان وی غزلیات و اشعاری به آهنگهای ملی پښتو دیده میشود. ابو علیشاه به سال ۱۹۳۰ع رحلت کرده از اشعار اوست:

که ښکاره دي په چمن شي دمخ گل
په نارو سورو راځي ورله بلبل

ابوالقاسم: از شعرای کلاسیك است، شعرش را مستر هیوز از چمن بی نظیر در کلید افغانی انتخاب کرده، طبع ابوالقاسم روان وشعرش سهل است موضوع شاعری وی بیشتر عشقی وروحانیست از اشعار اوست:

دابو القاسم غرض دیار وصال دی
خدای یی لا بر کت کښیزده په همت کی

ثانی، میرزا: جدید توخی (۱۲٤۷ هـ ـ ق) در دیوانش تفریظ منظومی به دیوان میرزا دارد، جدید گوید:

میرزا وروره ستا دیوان	دی هر گوره تور طوفان
را ستولی دي و ماته	زه غریب ورته حیران
میرزا ستا دیوان کم نه دی	له دیوانه د رحمان
فخر مه کړه اوس په دا کی	فهم وکړه یی انسان
اما ته میرزا ثانی هم	ډیر په شعر پهلوان
میرزا ستا له برکته	زه هم شوم فصیح زبان

معلوم میگردد که میرزا شاعر صاحب دیوان بود، ودر توابع هرات میزیست، که دیوانش را به جدید توخی باشندۀ توابع هرات جهت نظر فرستاد بود.

ثواب گل: شاعر عوامی در «بدر ښو» نوښار سکونت داشت، اشعار جذاب وسوزناکی به آهنگهای ملی پښتو سرود، درشعر شاگردان زیاد داشت، که همه به پیروی وی سخنوری کرده اند، چکامه‌های ثواب گل هنوز هم درعوام شهرت قابل وصفی دارد.

ج

جانان هوتک : جانان بن یارمحمد هوتک از شعرای مقتدر زبان ملی است. جانان در دامنه‌های سورغر منطقه ایکه غوره مرغه نام دارد، به‌سال ۱۲۲۵ هـ ـ ق بدنیا آمد، علوم متداوله‌را درفامیل او از علمای منطقه آموخت واز ملا دوست محمد دامانی استفاضه‌نمود، درسیر وسلوك نیز معلومات کافی بدست آورد. جانان درشعر پښتو فدوی، ودرشعر پارسی خامی تخلص کرده است، جانان ادیب با ذوقی بود، وکتب خانهٔ مغتنمی داشت نوا درکتب پښتو، پارسی وعربی‌را خود با ذوق خاصی خطاطی میکرد، وگنجینه ذیقیمت آثار قدیم‌را ازخود به یادگار گذاشت، هفت‌مجموعهٔ اشعار پښتو وپارسی وی دردست است، زندگی جانان تا سال ۱۳۰۷ هـ ـ ق یقینی بوده، از اشعار اوست:

د مردانو په نفس سره چلیـږی
په‌میدان کی که شمشیر دی که‌تفنگ

جان خان : ازشاعران‌عوامی‌پکتیاست، جانخان درمناطق منگل پکتیا میزیست، به آهنگهای ملی پښتو وشعرگفت وی درحدود ۱۳۲۵ هـ ـ ش

رحلت کرد، از اشعار اوست:

پټکی دی پرغړلی وورکیه ډیریسی په نشه کی
جانخان پوښتنه نه کی

جا ن خا ن : نام این شاعر را مرحوم الله بخش یوسفی غزنوی در یوسفزی افغان ثبت نموده، و به صفت شاعر دور گذشته از وی یاد میکند، جانخان درموضع «تورکی» توابع پښتونستان میزیست.

جان محمد: ازشعرای قدیم پښتو، درحدود ۱۱۵۰ هـ ـ ق حیات داشت، جان محمد درنواحی ننگرهار میزیست، شخص طالب العلمی بود، درسیر واخلاق مطالعه ومرور داشت، طبع وی درشعر مقتدر، اثر منظوم وی، «نورنامه» حضرت محمد (ص) بما رسیده، غزلیات متفرق دیگری نیز دارد، ازاشعار اوست:

بد لښکر د بیلتانه را ته ولاړ شو
پر دغه زما د زړه شعر ویجاړ شو
د وصال له ډیره قدره دی خبر کړم
چی می زړه ستا په بیلتون باندی لتاړ شو

جا ن محمد کا کړ: شاعر متصوف حدود اواخر قرن دوازده، و اوایل قرن سیزدهم هجری جان محمد دیوان شعرش را به سال ۱۲۰۵ هـ ـ ق تدوین کرده، زندگی وی درین اوان یقینی است، وی درنواحی کاکړ نشین بلوچستان میزیست، شعر عرفانی میسرود، بعضاً چکامه‌های عشقی واخلاقی نیز سروده، ازوست:

هرچی ما دغه سلوك پسی ویلی
مه‌کړی ماجان محمد ځینی جدا

جانه‌میر: جانه میر بن عقل محمد در مناطق منگل پکتیا سکونت داشت، شاعر عوامی بوده درحدود ۱۳۲۸ هـ ش درنهایت جوانی وفات کرد، اشعار جانه میردر سینه‌های عوام محفوظ بوده، از اشعار اوست:

دوی بجفی مخی ته‌را ولویدی زی څیری کړم
مخی نه به یی لیری کم

جدید: خدایداد متخلص بـه جدید، ازعشیره اکازی قوم توخی فرزند ابراهیم، شاعر قندهاری‌الاصل، درهرات‌وصفحات شمال زیسته است. جدید دیوانش را درهرات تدوین کرد، زندگی وی تاسال ۱۲۲۷ هـ ق یقینی بوده، جدید به طرز کلاسیك وآهنگهای ملی پښتو شعر سرود، ودیوانی از خود به یادگار گذ اشت. ازاوست:

په دعا دی عشق له خدایه غوښت جدیده
خوشحالی کړه اوس قبوله دی دعا شوه

جرس: شاعر از قوم مروت، در حدود قرن دوازده هجری در توابع بنو وزیرستان زندگی میکرد، به آهنگها ی بخصوص ملی پښتو شعر گفت، وقصص جنگی قومش را بادیگر قبایل نظم نمود، ازوست:

بس د ی یی جرسه د دنیا د ورتیریزی
داسی‌خوچوك نه‌کوی‌چی‌کلیوچه‌مړه‌کیږی
کلیو شرم ورك شو سره ما ته سوه ویاړه

جسلك: از عشیر اداخیل قوم ځاځی، در خوزی خیل مناطق ځاځی پکتیا سکونت داشت، جسلك به اوزان ملی پښتو شعر میگفت به سال ۱۳۲۷ ه ش درنهایت جوانی با زندگی وداع کرد، ازوست:

حکم وشو د الله نه جبرئیل راوړو فرمان
چی دعا سلام یی ویلی په نبی اخر زمان

جعفرزی، ربنوازخان: ازنویسندگان معاصر پښتو ربنواز خان که جعفرزی تخلص میکرد، از قوم گنداپور بود، ودرتوا بع پښتونستان میزیست، جعفرزی دیوان حافظ عظیم گنداپوری (متوفی ۱۳۲۱ ه ق) را تدوین کرد، ومقدمه جامعی به آن نوشت، وی درنهایت جوانی در سالهای اخیر چشم از جهان بست.

جلات: شاعر صوفی مشرب، درچهاردهی سیدآباد وردگ سکونت میکرد، پدرش محمد حیدر نام داشت، جلات به اوزان ملی پښتو اشعار مذهبی وعشقی سرود، به عمر ۸۰ سالگی به سال ۱۳۳۵ ش رحلت کرد، ودر همانجا مدفون گشت، ازوست:

غواړم دی جمال آه زلفی دی یورنگ محبوبی
اونن یی واخیست دمین دزړه زنگ محبوبی

جلات: جلات بن ځونډی از قوم منگل بود، درمناطق منگل نشین پکتیا سکونت داشت، شاعر امی وبیسوادی بود، به اوزان ملی پښتو شعر گفت، اشعار وی شکل شفاهی دارد، ازوست:

ملی ترووئ غوزیونو بربوده بود شویی دو
اسلام ووره خپه دی په کوپر خوشولی دو

جلات خان: از شعرای قصه سرا درحدود قرن سیزدههم میزیست قصص وحکایات مذهبی وروایتی نظم میکرد، تاریخ نویسان ادب پښتو در آثار وتالیفات وی جنگنامه حسنین وقصه جلات ومحبوبا را ثبت کرده اند.

جمال‌الدین: شاعر کلاسیك وصاحب دیوان پښتوست، جمال‌الدین در عصر پادشاهان متأخر مغولان هند زیسته، در شعرش ازشاه جهان (۱۰۲۷ - ۱۰۷۶ ه ق) واورنگ زیب عالمگیر (۱۰۶۸- ۱۱۱۸ ه ق) یاد میکند، نسخ دیوان وی‌نایاب، وغزلیات متفرق جمال‌الدین دردست است، از اشعار اوست:

سپینه تنده یی‌کړه تخت تیك یی بادشاه که
نوم یی که داورنگ‌زیب دشاه جهان غرق

جمال‌الدین: ازحماسه سرایان‌حدودقرن هیجده عیسوی، جمال‌الدین در علاقه بنو از مضافات وزیرستان سکونت میکرد، حماسه جنگ های مجاهد ملی دلاسه خان غازی (تولد ۱۷۹۷ ع) را نظم کرد، ازوست:

دلاسه غازی می جنگ ته تیاریریزی
مسلمان قوم د بل قوم نه ویریزی

جمال‌الدین: جمال‌الدین بن ملا رحمت در اواخر قرن سیزده، در نواحی پښتونستان میزیست، شاعر وخطاط بود، نسخ خطی پښتووی دیده شده ، نسخه جنت الفردوس اخوندکبیر را بـه سال ۱۲۶۷ ھ ق خطاطی نموده، که مناجات جمال‌الدین نیز بآن ضم است، از اشعار اوست:

په کو ښېښ می وښکو خدایه ته هادی یی رهنمایـه
طمع دار دی له احـده جمال‌الدین ضعیف بی‌حده

جمال‌الدین (خلیفه) : جمال‌الدین که درمنطقه‌اش به خلیفه شهرت داشت، در سترانی توابع پښتونستان سکونت میکرد ، به اوزان ملـی پښتو شعر میگفت ، ودر شاعری از پیروان حـافظ عظـیم گنـداپوری (متوفی ۱۳۲۱ ھ ق) حساب شده است.

جمعه (حاجی) : از عشیرۀ گرجیزی بارکزائیان قندهار، درما شور میزیست، چندین بار به زیارت بیت‌الله مشرف گردید، بار اخر به سال ۱۲۵۹ ھ ق در مکه شریف وفات ودر همانجا دفن شد، جمعه ازپیروان مکتب ادبـی رحمان باباست، دیوان مردفی دردو د فتراز وی با قیست، درشعرای عرفانـی مقامی خوبـی را حایز می باشد، ازوست:

جمعه خاوری نن دتللیو عاشقانو
لاندی پاسی اوسنی ترقدم ورو ورو

جمعه خان : از شعرای پښتو حدود ۱۳۰۰ھ ق ، جمعه‌خان درکامه ننگرهار سکونت داشت، شاعرامی وبیسوادی بود، به لهجه ملی شعر

سرود، وباآلات موسیقی نیز آشنایی داشت، وآواز خوانی میکرد. هنرمندان منطقه ویرا استاد جمعه‌خان خطاب میکردند، از اشعار اوست:

جمعه‌خانه را شه‌بس کړه وخت دی تیرشو
نور ستا ددی دنیا سره څه کار دی

جمعه خان: جمعه خان بن خر در مناطق منگل پکتیا میزیست، شاعر عوامی بود به آهنگهای ملی پښتو اشعار جذاب ودلپذیر عشقی سرود در حدود ۱۳۱۰ هـ به کبرسن وفات کرد، از اشعار اوست:

جوړه دی ویږی کړه بروبره ورمیږه کی
څښی زنگوی خبری نه کی

جمیل بیگ: فرزند دوم شهبازخان ختك (۱۰۰۰ - ۱۰۵۰ هـ ق) به فقیر بابا شهرت داشت، جمیل بیگ مرد صوفی مشرب وفقیرقایم‌اللیل وصایم‌الدهر بود، در حلقه مریدان شیخ رحمکار کاکا صاحب (متوفی ۱۰۶۳) شمولیت داشت. جمیل بیگ مناقب مرشدش را بزبان پارسی نوشت، و بزبان پښتو شعر سرود، ازاشعار اوست:

تیك دی وی چارگل دی وی
پیزوان که نه وی نه دی وی
جلال دی‌خان وی تل دی اوسی
او علی‌خان که‌نه وی نه دی وی

جمین: جمین ولد میر حسین از قوم مقبل، در غوڅګړی منطقهٔ منگل پکتیا سکونت داشت، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، در حدود

۱۳۴۵ ش به عمر پنجاه سالگی بدرود حیات گفت، اشعار جسین شکل شفاهی دارد، ازوست:

دا څړ ورځی به کیږی چی زه ډیرزړه کی نیولی یم
داسی نه پوهیږم چی می تبه ده که ستړی یم

جناب (میا): میا جناب ولد میا حجاب، از عشیره کاکا خیل قوم ختټك، در زیارت کاکا صاحب میزیست، میا جناب به سال ۱۸۴٤ ع بدنیا آمد. علوم مروجه را کسب کرد، در علوم ادبی ومسا یل شرعی واخلاقی صاحب مطالعه ونظر بود، میا جناب بزبانهای پښتو وپارسی شعر میسرود، ونثرمینوشت، از تألیفات وتراجم میا جناب: دیوان شعر معراج النبوة، علاج الاطفال، دعای سریانی معلوم است، وی به سال ۱۹۲۹ ع رحلت کرد، از اشعار اوست:

وښیه جبین دغره له سره ما جبینه
لیری کړه تیاره زماله زړه او له زمینه

جنت گل: مولوی جنت گل ولد فقیر، عالم علوم دینی وشاعر صوفی پښتو بود، جنت گل درهفت اسیا سیدآباد وردگ میزیست، اشعار تصوفی وعرفانی ومذهبی میگفت، اشعار جنت گل در دست بوده وی به سال ۱۳۴۵ ش به عمر ٦۰ سالگی رحلت کرد.

جنگ ماما: ازعشیرهٔ پانیزی قوم کاکړ، در مناطق قبایلی افغانستان میزیست، اشعار عشقی وتصوفی وفکاهی میگفت، جنگ ماما به اوزان

ملی پښتو شعر گفته، در حدود ۱۳۱۰ ه ق بدرود حیات گفت، ازوست:

خنجر او ماماجان بوده‌گان‌دی سبحان

خدایه نه لری ځلان

جوښا: در حدود قرن دهم هجری در مضافات یوسفزایی های پښتونستان میزیست، خواجو ماېزی در تاریخش سرودهای جوښا را ثبت میدارد، ازوست:

باراخان‌دموسی زویه کل ښخی دی سره گردکړه لوردلوره

که مودا وارغوری پرېښود دی به شی هرگوره ځره نه‌خپله زوره

ابوالوفاء الافغانی: محمود شاه مشهور بـه ابـوالوفـاء الافغانـی از مشاهیر علمی وادبی افغانستان در دوره معاصرمحسوب میشود، پدرش مبارکشاه قادری نام داشت. اسلاف شان از بارکزائیان ارغسان قندهار بودند. مولوی ابوالوفأ به سال ۱۲۶۹ هـ ش بدنیا آمد و به سال ۱۳۵٤ هـ ش در دکن چشم ازجهان پوشید. وی فقیه بزرگ، قادری جید قرآن عظیم، مفسر و محدث وبا علوم اسلامی کاملاً آشنا بود. وقتش را صرف تدریس قرائت، تألیف وتصحیح ونشر نوا در کتب قدیم میکرد.

ابوالوفاء به سال ۱۳٤۸ ق در حیدر آباد دکن مؤسسه علمی ای را بنام «احیاء المعارف نعمانیه» بنیاد گذاشت، و در حدود ۲۰ جلد کتاب به تصحیح و تنظیم وی ازآن مؤسسه انتشار یافت. مولوی ابوالوفاء کتابی را در علم تجوید بنام دلیل القرآن بزبان پښتو نوشت، وهم گاه گاه شعر پښتو نیز سرود اشعار وی در طلوع افغان قندهار نشرشده، استاد ابوالوفاء الافغانی زبانهای پښتو، اردو، پارسی وعربی را نیك میدانست وباین چهار زبان صلاحیت تألیف ونوشتن داشت.

ابومحمد هاشم: زبدةالفصحا ابو محمدهاشم بن زیـد السروانـی البستی (رح) ازمشاهیر علمی وادبی افغـانستان در قـرن سوم هجری. ابومحمد هاشم به سال ٦۲۳ هـ ق در سروان قلعه هلمنـد زاد، در بست از علمأ وفصحا درس خواند، سفری به عراق کرد. درعراق سالهای متمادی از ایمهٔ بزرگ سماع کرد و در بغداد با ابن خلاد که به ابی العینا شهرت داشت مدتی راسپری نمود. بلاغت واشعار عربی را ازوی آموخت بسی از اشعار

چ

چاندی ، عبدالرحمن: نامش عبدالرحمن درشعر چاندی تخلص میکرد به سال ۱۸۶۰ ع درنوشهر پشاور بدنیا آمد، وبه سال ۱۹۰۰ ع درسیوی بلوچستان (پښتونستان محکوم جنوبی) رحلت کرد. چاندی اشعار خوبی بزبان ملی پښتو سرود، اشعار ویرا تذکره نگاران ثبت کرده اند، ازوست:

د زړه حال ویلی نه شم هیڅاته
په سینه کې می پټ پټ کوی دردونه
بیلتانه را باندی وکړه ډیره زیاته
معلومیږی لاس می خیږی له ژوندونه

چت: درقصبهٔ خره اسمعیل خیل خوست پکتیا سکونت داشت، شاعر عوامی پښتو بود، به اوزان ملی پښتو اشعاری دارد، تولد چت در حدود ۱۲۹۲ ش ووفاتش به سال ۱۳۵۲ ش اتفاق افتاده، چکامه های متفرقش دردست است.

چراغدین: شاعر قصه سرا، درحدود ۱۳۲۰ هـ ـ ق دردوابه پشاور زندگی کردی. قصص مذهبی وروایتی را ازپارسی به پښتومنظوم انتقال دادی، ازقصص وی قصهٔ شمشاد ، قصهٔ دختر قاضی، کرامت حسنین، فقیر بغداد، گلدستهٔ حیدری واله دین چراغ به ما معلوم است، شعر چراغدین شیرین وروان وبه فهم عامه نزدیکتر بوده، ازاشعار اوست:

چراغدینه د گناه عفو تری غواړه
د رسول روضی ته څه پړی په غاړه

ح

حاجی گل: در باننده گوشته ننگرهار میزیست ، حاجی گل بن ملا امیر اخوند به سال ۱۲۶۹ ه ق بدنیا آمد وبه سال ۱۳٤۸ ه ق با زندگی وداع کرد، حاجی گل شعر روان وسلیس سرود، قصص دینی وخیالی نظم کرد، قصهٔ سیف الملوك وبدیع الجمال از قصص مشهور وی بوده ، ازوست :

ته به څه ښادی کوی په دی دنیا کی
حاجی وایه د مرگی د لوی زلزله

حافظ: رساله کوچکی در علم تجوید از تألیف اوست ، این رساله در قوالب اوزان ملی شعر پښتو نظم گردیده از وست :

زده کړی یی بهبود دی د حافظ ویل فایده لری
درومی له دی ځایه خپل وطن ته اراده لری
سخت چپاو د مرگ دی څوك به غمزده لری
خدای زده چی بیا وگوری که نه دخپل دلبر سره
ولی یی مسمی کړه دا حروف شمس و قمرسره
څه مناسبت ؤ جواب را کړه په هنر سره

حافظ : درقصبهٔ حافظان چپلیار میزیست ، شاعردینی و مذهبی بود، به اوزان ملی پښتو شعر مذهبی میسرود، ازوست :

خبر کړه مختصره باقي پر بزده داگفتار
حافظه سوال کوه چي مولی در کاندی دیدار

حافظ، الپوری: نامش معظم در قصبهٔ الپوری کاناغوربند زندگی میکرد، درحلقه های روحانی وادبی به حافظ الپوری شهرت داشت، تولدوی بعد ۱۱۵۰ هـ ق اتفاق افتاده ،درشعرش ازتیمورشاه درانی (۱۱۸۶-۱۲۰۷هـ ق) یادمیکند، درهمین مدت زندگی یقینی مینماید، حافظ ازعلوم رواجی وادبی حصه داشته ،دیوان مردفی ازخود به یادگار گذاشت، دیوان وی مزایا ومحاسن زیاد ادبی لغوی دارد، ازوست :

هغه آشناچي له ماتللی دی بیارا به نه شي
که درست جهان پر ننواتی کړم پخلا به نه شي

حافظ ، پښتو : ازعلماومشایخ وصوفیای وردگ ، درمنطقه به حافظ پښتوشهرت داشت، وی در ناحیهٔ شیخ اعظم زندگی کردی، ودر حدود ۱۲۵۰هـ ق بدرود حیات گفتی ؛حافظ طبع موزون شعرداشتی ، وشعرصوفیانه سرودی .

حافظ، رحمت خان: ازامراءوعلماء ومشاهیر علمی و جنگی وسیاسی عصراحمدشاهی، حافظ رحمت خان بن شاه عالم خان بن محمودخان ازقوم «بړیڅ»اجدادوی ازښوراوك قندهار، به اتک ولنگر کوت اقامت

گزید ، حافظ بەسال ۱۱۲۰هـ ق بدنیا آمد ،وی در شهامت‌پور زندگی میکرد، در لشکرکشی های احمدشاه کبیر به هندوستان باوی معلونت کرد، حافظ رحمت‌خان از شخصیت های برجستهٔ شمشیر وقلم بود بزبانهای پښتو و پارسی شعر میگفت، خلاصة الانساب از تألیفات مهم اوست ، وی شخص علم‌دوست و ادب پروری بود ،علماو ادبارانوازش میکرد، بەسال ۱۱۸۸هـ ق درجنگ میران پور شهید، ودرشهر بریلی مدفون گشت .

حافظ محمد : حافظ محمد بن مولانا دورخـان محمدزی در قصبه هشنغر میزیست ، حافظ محمد پایند طریقهٔ قادریه وپیشوای روحانی بود؛ وفات حافظ بین سالهای (۱۲۰۰ - ۱۲۰۷هـ ق) اتفاق افتاده، از آثاراو شرح ابیات مستخلص‌به مامعلوم بوده، ازاشعار اوست :

شپه‌او ورځ مې برابر دی‌ستا پەغم کی
چی ناری فریاد کوه په هردم کی
ماوی ورځ که‌پسی راشی‌غم به‌کم شی
ولی‌هیڅ فرق‌یې نشته زیات وکم کی

حافظ محمدادریس: حافظ قرآن عظیم ، عالم علوم دینی ، به سال ۱۹۱۵ع درمردان‌چشم به‌جهان کشود، تعلیم ابتدایی رادر مردان به‌اتمام رساند ،سفر های هندستان کرد ، ودر آنجا به‌کسب علوم پرداخت زبانهای پښتو، پارسی ،انگلیسی؛ اردو وعربی رامیدانست بزبانهای پښتو واردو تألیفاتی دارد ،حافظ در مدارس پښتونستان بحیث

معلم و در محکمۀ اشاعت ایفای خدمت کرد، به سال ۱۹۶۵ ع بدرود حیات گفت، از نثر نگاران خوب پښتو محسوب میشود، از آثار او: کشاف‌القرآن، جمال‌الدین افغانی، دراسةالقرآن، خطبات نبوی، معجزات رسول صلعم، زړی قصی، وړی قصی، اسلامی قصی، نادیده به ما معلوم است.

حافظ مرغزی: حافظ از مشاهیر علمی و رجال حربی عصر احمد شاهیست، درقصبۀ مرغز صوابی ازمضافات پښتونستان زندگی میکرد، شاهنامۀ احمد شاهی از آثار برجستۀ ادبی اوست، وی از نظم شاهنامه به سال ۱۱۷۶ هـ ق فارغ گردید، درین وقت ۵۰ سال داشت، بایـن ترتیب تولد حافظ به‌سال ۱۱۲۶ هـ ق اتفاق افتاده، وی در طریقت مرید میاعمر چمکنی بود، از اشعار اوست:

شاهنامـه شوه اوس تمـام　　　　ډیر درودو ډیر سـلام
ای حافظ طوطی زبانـه　　　　ژبـه بند کړه لـه بیانـه

حامد حمیدالله: از علما ونگارندگان پښتو در قرن نزدهم عیسوی مولوی حمیدالله متخلص به حامد، راحت‌القلوب را بـه سال ۱۸۹۵ ع نظم کرد، ورسایلی دیگری نیز دارد.

حامد، عبدالرزاق: عبدالرزاق متخلص به حامد فرزند محمد نادر بن عبدالقادر محمدزی، به سال ۱۲۶۷ ش درسرمای خوگیانی ننگرهار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۴۲ ش در کابل وفات وبه سرمای دفن شده، حامد در دوایر مختلف دولتی تارتبۀ نایب‌الحکومه ایفای وظیفـه نمود، وی

طبع شعر داشت، بزبانهای پښتو و پارسی نظم ونثر مینوشت، درین دو زبان تألیفات منظوم ومنثور دارد. از تألیفات حامد : بهار سعادت (مطبوع) گلزار معرفت، داسلام تاریخ به مامعلوم بوده، از اشعار اوست:

په چمن کی دګلونو نندار‌ه کړه
ددنیا غمونه واړه اواره کړه

حبو اخونزاده: عالم بی مثال، ادیب باکمال وعلامهٔ زمان حبیب‌الله کاکړ مشهور به حبو اخونزاده‌فرزند ملافیض‌الله کاکړ به سال ۱۲۱۳ ه ق در یك فامیل علم وادب قندهار چشم به جهان کشود، پس ازکسب علوم درفقه، تفسیر، اصول، ریاضی، حدیث، منطق، حکمت هندسه، بلاغت، تصوف، اخلاق والهیات استاد ونابغه گشت ودرحلقه علمی وادبی به‌محقق‌قندهاری کسب شهرت‌کرد. علامه عمرش راصرف تألیف وتدریس میکرد، درتمام نقاط پښتو نخوا شاګردانی داشت، وازین همه نواحی طالبان علوم به قندهار می آمدند، وازین دانشمند نامورکسب فیض میکردند.

حبو اخونزاده بزبانهای پښتو، پارسی وعربی تألیفاتی دارد، آثارش درین زبانها به ۳۰ جلد میرسد، وی منهاج‌العابدین غزالی را به مثنوی شیرین پښتو برگرداند، این عالم شهیر ورجل ادبی ما به سال ۱۲۶۵ ه ق رحلت نمود، از اشعار اوست:

چی لاس پوری سی په مخ دګلبدن
له غیرته یی خال پریوزی په لمن

حبیب: از شعرای عوامی لغمان ، بـه سال ۱۲۹٦ ﻫ ق دریك فامیل شاعر شمتی مرکز لغمان بدنیا آمد، پدرش یعقوب نیز شاعر شیرین بیان عوامی بود، وی شاگرد گل‌محمد، به پیروی ا ستا د اشعار جذاب‌مذهبی وعشقی به اوزان ملی پښتو سرود، وقصص دینی نظـم کرد، به سال ۱۳٦۱ ﻫ ق رحلت کرد، از اشعار اوست:

دعـا دپیر او دفقیر شـوه پـه حبیب بانـــدی
داگل محمد یـی دی استاد نور شاگردان نشته دی

حبیب: از شاعران عوامی پښتو، زندگی وی حدود اواخـر قـرن سیزدهم هجری تخمین میشود ، حبیب درنواحی پشاور سکونت‌داشت به اوزان ملی پښتو و به پیروی مقامهای موسیقی هندی شـــعر گفت، اشعار وی را بهار گلشن وبهار نوروزی ضبط میکنند، ازوست:

ارمـان کړم هرزمان بـی تـا جهان واړه ګړنګ دی
سلطان می شاه میران دی‌آخر زمان نبی گلرنګ دی

حبب، غلام حبیب: غلام حبیب که در شعر حبیب تخلص میکرد، به سال ۱۹۲٦ ع در سره چینهٔ تحصیل صوابـی از مضافات پښتونستان بدنیا آمد، تا صنف دهم در مکاتب محله درس خواند، بـعد از فراغ سمت معلمی داشت. حبیب به‌اوزان ملی پښتو شعر میگفت ، چکامه‌های عشقی، مذهبی، واجتماعی وی در نشرات پشاور طبع شده ، وی در سال های بعد از ۱۹٦۸ ع با زندگی وداع کرد، از اشعار اوست:

ناری غلام حبیب کړی پیشوا اخیرالامم ته   گناه می لکه غردی
بلبل په صبحدم کی شه ورگله باغ حرم ته   ناری وهی سحر دی

حبیب‌الله: حبیب الله بن عبدالرحیم بن ولیداد به سال ۱۲۸٦ ش در بولان قندهار تولد وبه سال ۱۳٤۷ ش بدرود حیات گفت. شاعر عوامی بود، اشعار اجتماعی، انتقادی، دینی و عشقی سرود، وقصص مذهبی را به اوزان ملی پښتو نظم کرد، ازوست:

حبیب الله دی غـــــلام   غواړی دسرو لبو جام
بندی دزلفـــو پـــه دام   پـــروت دی نسکـو ر

حبیب‌الله: شاعر قندهاری الاصل است، مدتی را درکابل و پشاور سپری کرده، در عصراعلیحضرت احمدشاه کبیر (۱۱٦۰ - ۱۱۸٦ ه ق) علم سخنوری افراخت، واشعار آبدار وشیرین سرود، حبیـــب‌الله در طریقت مرید میا عمر چمکنی بود، دیوان شـــعر وی موجود بوده، از اشعار او ست:

دحبیب الله ویل خوازه‌دی
له مهمنده تر ختیکـــــــه

حبیب‌الله: ملاحبیب‌الله ولد خیرالله مُمند، در حوالی قرن سیزدهم هجری، در مضافات قندهار سکونت میکرد، یاقوت‌السیر ملا عبدالحق خروټی را به سال ۱۲۸٤ ه ق خطاطی کرد، خطاط وناظم پښتو بود، منظومات وی دیده شده است.

حبیب‌الله پشاوری: از علمای دینی، مؤلفین ومترجمین زبان پښتو قاضی خیرالله در مقدمهٔ خیر اللغات مینویسد، که قاری‌حبیب‌الله پشاوری احادیث نبوی وقرآن عظیم را به پښتو ترجمه داشته است.

حبیب‌الله(کاکا): حبیب الله مشهور به حبیب‌الله کاکا فرزند جنگ بازخان محمدزی به سال ۱۸۵۹ ع در ترنکزی از مضافات پشاور چشم به جهان کشود، از ابتدای جوانی بامسایل ملی وحالات منطقه علاقه میگرفت، واز اعضای برجسته ومتعهد حزب خدایی خدمتگاران بود. حبیب الله کاکا ازفرط غیرت وروحیه وطن خواهی وآزاد منشی تا اخیر عمر مالیه مملوکاتش را به حکومت‌انگلیس همان وقت تحویل نداد، حبیب‌الله در پهلوی مبارزهٔ سیاسی قریحه شعری نیز داشت، واشعار وطنپرستانهٔ وی به‌مجله پښتون نشر گردیده است، کاکا به سال ۱۹۴۲ع در سپینه وړی چارسده وفات کرد، مؤلف جلد چهارم پښتانه شعرا نیز نمونه کلام ویرا ضبط میدارد.

حبیب‌الرحمن: دراواخر قرن سیزده در نواحی پښتونستان‌میزیست از آثار ادبی حبیب‌الرحمن وفاتنامهٔ اخون صاحب سوات (۱۲۹۵ ق) به ما رسیده، از اشعار اوست. :

دصاحب ملکونه واړه وران ویجاړ شول
ستا پری خونه ورانه شوه حبیب الرحمانه

حبیبی، محمدرفیق: محمد رفیق حبیبی بن زین‌العابدین بن‌عبدالرحیم بن محقق قندهاری (علامه حبیب‌الله اخونزاده) به سال ۱۳۲۰ هـ ق در

قندهار تولد، وبه سال ۱۳۵۰ ش رحلت کرد. حبیبی تحصیل ابتدایی را درفامیل از مولوی عبدالواسع شهید آموخت، بعد به دار المعلمین کابل شامل گردید، پس از فراغت بحیث معلم ومامور در مدارس ودوایر قندهار ایفای خدمت نمود، زبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردو وانگلیسی را می فهمید، بزبانهای پښتو وپارسی نظم ونثر مینوشت.

از تألیفات وتراجم وی: هدایةالحکمه (ترجمه) تتمةالبیان فی تاریخ الافغان (ترجمه)، تاریخ الامم ترجمه ازعربی در هفت جلد، به‌ما معلوم است، مقالات واشعار متفرق وی در نشرات کشور طبع شده از وست:

نه پوهیږی چی وحدت دملت څه دی؟
واقعی شان وشوکت د ملت څه دی؟
چی ملت پری را ټولیږی هغه څه دی؟
چی یو قام پری پیژاند کیږی هغه څه دی؟

حبیبی، محمد شریف: مولانا محمدشریف حبیبی فرزند زین‌العابدین نهال از چمنستان علم و فرهنگ خانواده دانشور علامه حبو اخوانزاده به سال ۱۲۶۵ ش در قندهار متولد، تعلیم ابتدایی را در خانواده‌اش به سر رساند، کورسهای طب وجراحی را در دارلمعلمین گرفت، زمانی بحیث معلم ومدتی هم در مطبوعات قندهار کار کرد، مولانا نویسندهٔ خوب زبان پښتوبود، علاوه از مقالات متفرق، رسایل وکتب را چون: خواص او عوام، اوسنی سرمایه داران، اجتماعی زغ، آس نامه تألیف داشت، وی به سال ۱۳۴۹ ش رحلت کرد.

استادش را از عربی به پښتو ترجمه کرد. ابو محمد هاشم به سال ۲۹۴ ه ق از بغداد باز گشت و به سال ۲۹۷ ه ق دربست وفات یافت.

ابو محمدهاشم درپښتو کتابی را بنام «دسالووزمه» (نسیم ریگستان) تألیف کرد، درین کتاب فصاحت وبلاغت ادب را بیان داشته بود ازوست:

ژ به هم نه وینا کاندی چی یی وینه
دخاوند په لاس کی زرا ودرهمونه

احسن: غزلیات احسن را مؤلف ورکه خزانه درجلد دوم این کتاب ضبط کرده، از غزلسرایان قدیم پښتو محسوب میشود، ازوست:

که رسن دزلفو ورکړی خوار احسن ته
په محیط دریاب دعشق کی گرفتار دی

احمد: از پیروان مکتب ادبی پیر محمد کاکړ. احمد درروه آباد قندهار زندگی میکرد. عالم جید وشاعرچیره دست عصرش بود، زندگی وی تا سال ۱۲۰۱ هق یقینی می نماید، از آثار وی دیوان شعر پښتو حقیقت الاسلام وعلم وعمل دیده شده است.

احمد: شاعریست که معمای وی را دار مستتر مستشرق درمجموعهٔ «د پښتونخوادشعر هار وبهار» ضبط کرده، احمد درمضافات پښتونستان موجوده میزیست، درشعرای عوامی ازسخنوران خوب پښتومحسوب شده میتواند، از شعرش پیداست که وی در مسابقات ادبی و مشاعره های شعرای عوامی بچنان قوت شرکت کردی، که شعرش بی جواب ماندی. دورهٔ زندگی احمد را تذکره نویسان پښتو حدود ۱۲۵۰ ه ق تخمین

حسرت، عبدالصمد: عبدالصمد متخلص به حسرت، فرزند یارخان کاکړ به سال ۱۹٤٦ ع درقصبهٔ مچان پښین پښتونستان جنوبی بدنیاآمد تعلیم ابتدایی و متوسط را در مدارس پښین به سر رساند، طبع شیوای شعری داشت، درحالیکه ۱۸ بهار زندگی را گذشتانده بود به سال ۱۹٦٤ ع با زندگی وداع کرد، از اشعار اوست:

چی تا نه وینم همیش یم ناقرار
چی هردم دی دوصال یم طلبگار

حسن: حسن بن چنگا از عشیرهٔ چگازی قوم گـگیانـــی بود، در عصرمرزا الغ بیگ (۸۵۰ ـ ۸۵۳ هـ ق) میزیست وی شخص‌روشناس وسردار قوم بود، سرودهای ویرا خواجو ضبط کرده ، از سرودهای اوست:

لکه وایو هسی دینه   لاس تړلی خدای راکړی
اوس به مووژنو لکه پسونه

حسن: از علمای دین وناظمان پښتو، در اواخر قرن سیزده واوایل قرن چهاردهم هجری زیسته است ، وی در سفید ډیری از مضـافات پښتونستان پیشهٔ‌امامت داشت، کتابی را بنام گلزار حیدری به سال ۱۳۱۳ هـ ق نظم کرد، از وست:

قدرت گوره لــه ښتنــه
واوره دا لــه خوار حسنــه

حسن جان: حسن جان بن علی گل درانی، از شاعران عــوامی ننگرهار بود، دربانده شیرشاهی زندگی میکرد، حسن جان به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، وی در اوایل همین سده به سن ۶۰ سالـگی با زندگی وداع کرد، این بیت از وست:

زه حسن جان ستا په امتیانو کی ځان ستایمه
جوړ می داتقریرکه ماحسن دا می رښتیا ووی

حسن جان: شاعر شیرین‌سخن ادب عوامی پښتو، در ناوگی‌مناطق پښتونستان میزیست‌اشعارجذاب عشقی به اوزان ملی پښتو دارد .حسن‌جان در حدود ۱۳۲٤ ش وفات کرد، از اشعار اوست:

دلر بانن سبادی تباه کړ عالم　　حسن‌جان ته عیان کړه چشمان نورانـی

حسن خان: حسن خان پـدر آدم خان معروف است، سرود های وی در داستان آدم ودرخانـی ضبط است، واز مشاهیر قرون دهـــم محسوب میگردد، از سرود های اوست:

نن می بیا زړگـــــی ارکنه شو　　دا چی دی‌له شاه سره زند شو
بچیـــه پاخــــه روانـــیزه　　چاویلچی دپایوم‌محرم خرگند شو

حسیب‌گل (میا): در محله «پیرسچو» زیارت کاکاصاحب زندگی میکرد، شخص عالم ودانشوری بود، بزبان پښتو نـظـم ونـثر مینوشت در تألیفات وتراجم وی: دافع الغم، قصهٔ عجیب وغریب، قصه شمس وقمر، گلدستهٔ حکایات، زادالفرح، وبیاض ثبت گردیده، بیاضش ارزش مهمی را در تاریخ ادب پښتو دارا می باشد، زیرا نمونه شعر عدهٔ

از شاعران گمنام ادب کلاسیك پښتو را محفوظ داشته، میا به سال ۱۳۰۵ هـ ق قرین رحمت ایزدی گشت .

حسین : از سخنوران عصر اورنگ زیب مغولی (۱۰٦۸ - ۱۱۱۸ هـ ق) در محلهٔ ملك پور علاقهٔ پکلی ضلع هزاره زندگی میکرد، واز شعرای طراز اول پښتو محسوب میشود، دیوان شعر حسین که مشتمل بر غزلیات ورباعیات است، قریحهٔ عالی شعری این سخنور نامدار را به ما آشکار میسازد، حسین شاعر سیاح بود ، مدتی را درسوات و شهرهای مختلف هند سپری کرده، از اشعار اوست:

ازغی گل، خزانه‌مارسر یادیږی
حسین ځکه په جفا داغیار خوښ یم

حسین : منتخب غزلیات این شاعر در چمن بی نظیر، وکلید افغانی مستر هیوز موجود است ، تذکره نویسان پښتو غزلیات ویرا ضبط کرده اند، گویند که‌حسین درمحلهٔ شاه منصور تحصیل صوابی توابع پشاور میزیست، زندگی وی حدود قرن دوازده تخمین میگردد، از وست:

ښه چی زړه می مسافر شو ستا په لوری
عقیق لا شی قیمتی چی وطن پریږدی

حسین: ازناموران ادبی حدود اواخر قرن یازده واوایل قرن دوازده هجری. حسین کتابی رابنام خلاصة‌الاسلام به نثر مسجع پښتو ترجمه داشته، واز نثر نگاران پیرو مکتب ادبی اخوند درویزه ننگرهاری (۹٤۰- ۱۰٤۸ هـ - ق) محسوب گردیده است .

حسین شاه : ازشعرائیست که به پیروی مقامهای هندی شعر گفتی ،
حسین شاه درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درنواحی پښتونستان زندگی کردی ، غزلیات
وی دربهار نوروزی طبع شده ، ازوست:

حسین‌شاه ستا بیلتون‌کړ دیوانه بیهوش ومجنون
دعشق له جوشه کاواویلا زړه می یوور بیلتون

حضرت: ازناظمان مذهبی پښتو. درحدود ۱۳۰۰ه ق‌میـــزیست ،
مناجات خطی وی دردست بوده ، ازوست :

زه حضرت یم دل افگاره ـ د الله رسول دپاره
یونظروکړه دلداره ، راکړه لاس دخدای دپاره

حضرت (میا): میاحضرت‌ازعشیرهٔ کاکاخیل قوم ختټک بود ، درتیرا
میزیست ، ودرهمانجا پدرود حیات گفت ، وی بطرز کلاسیک واوزان
ملی پښتو شعر سرود ، اشعار میا حضرت دردست بوده ، ازوست:

د زړګی په سرمی جمع دیار غم دی که نه
په فریاد می خبر شوی تهول عالـم دی که نه

حضرت دین: ازشاعران عوامی پښتو ، درنواحی قندهار سکونت میکرد
حضرت دین وریاخیل به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت ، اشعـارش شکـل
شفاهی دارد ، وی بسال ۱۳۴۲ هـ ـ ش رحلت کرد.

حضرت شاه: درقصبهٔ چرچوړ بایوزی ضلع مردان میزیست ، تا سال
۱۸۳۹ ع درقید حیات بود ، حضرت شاه حافظ قرآن عظیم ، درسلسلهٔ
قادریه مرید اخوند محمد صدیق بنیر بود ، دیوان ضخیم شعری داشت ،

اشعار ویرا تذکره نویسان ضبط کرده اند ، ازوست:

حضرت‌شاه یی نیک اقبال له خدایه غواړی
هم به وایی چی روزی دی شه ایمان

حضرت علی‌خان: درحدود ۱۲۵۰ هـ ـ ق دراسمار کنر زندگی میکرد حضرت علی‌خان شاعر ازقوم ترکانی بود، درعلوم مروجه مطالعه داشت ، وشعر نیز میگفت، اشعار وی‌به اوزان ملی پښتوست، وشکل شفاهی‌دارد، ازاشعار اوست:

خیر ددیدن راکړه مسافر د بل وطن یمه
ورکی دی ولاړم‌که دی سپی زمانه‌کوری‌کړی

حضرت ولی: حضرت ولی بن عبدالرحیم شنواری شاعر از نواحی ننگرهار است. به سال ۱۲۹۱ هـ ـ ش دربتی‌کوټ تولد وبه سال ۱۳۵۲ش درغازی آباد چشم ازجهان بست، حضرت ولی به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، چکامه‌های وی قسماً جمع آوری گردیده، مجموعه کوچک اشعارش موجود بوده ، ازطبع اوست:

ستا مینی په ما حضرت ولی وکه اثر جلی
روغ دی لیونی‌کړم په‌سپین‌مخ‌دی ځانگی زرجلی

حفیظ (ملا): ملا حفیظ ازشعرای گمنام کندهار است، در حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درتوابع آن دیار می‌زیست، غزلیات جذاب عشقی وعرفانی می‌سرود .

حکمت، عبدالرازق: از نگارندگان وشعرای دانشمند ادب معاصر پښتو. عبدالرازق که درشعر حکمت تخلص میکرد، به سال ۱۹۱۷ ع در تحصیل هنگوکوهاټ بدنیا آمد، به سال ۱۹۶۱ ع بدرود حیات گفت، وی درمبارزات ملی منطقه سهیم بود، بزبانهای پښتو و اردو نثر مینوشت، و بزبان ملی پښتو شعر میگفت، مجموعهٔ اشعار وی بنام «گل» طبع شده، ازوست:

محبت کی که رسوا شوم لـویه دا گټه می وکړه
مرگ نه پس به هم حکمته «گل» زما په نوم یادیږی

حکیم (ملا): ملا حکیم درقصبهٔ ډاگ کامهٔ ننگرهار سکونت داشت. شاعر شیرین بیان عوامی پښتو بود به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی درعوام شهرت دارد، موضوع شعرش عشقی و دینی است، از اشعار اوست:

سور تیکګ دی په جبین باندی شغلی کاقلندری
په شان لـکه دلمر

حکیم جا ن: ازشاگردان شاعر مشهورادب عوامی پښتو «شریف» لالپوریست. حکیم جان به سال ۱۲۹۷ هـ - ش درلال پور چشم بهجهان کشود، وبه سال ۱۳٤٤ هـ - ش رحلت کرد، وی درمنطقه به حکیم استاد شهرت داشت، به آهنگهای ملی پښتو شعر جذاب وعالی سرود، چکامه هایش موضوع عشقی، مذهبی واخلاقی را دربر دارد، ازوست:

مخی لهراغله توری زلفی تار پهتار- گلونه پری قطار
راځی مسته خارو

حکیم خان : شاعر عوامی پښتو، درمنطقهٔ لژهٔ پکتیا سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعارش شکل شفاهی دارد، حکیم خان درحدود ۱۳۲۵ ش چشم ازجهان بست، ازوست:

متي ته ولوړيم نه شرميږم نه‌دوريږم
ميدون‌ته درتيريږم

حکیم، عبدالرحمن: عبدالرحمن المشهور به حکیم عبدالرحمن از نگارندگان وشعرای دوره معاصر پښتو درمنطقه مښه ازتوابع پښتونستان سکونت داشت، سخنور پښتو بود، اشعار سیاسی واجتماعی میگفت، نبشته ها واشعار وی درنشرات پشاور طبع شده، حکیم درسالهای بعد از ۱۳۸۵ هـ - ق رحلت کرده، ازوست:

زه حکيم عبدالرحمن مقام مي مښه
دي گلشن کي دي هميش زما مسکن وي

حکیم، محمدعیسی: ملا محمد عیسی که به حکیم محمد عیسی شهرت داشت، فرزند نظرمحمد بن شیخ عبدالله ترین به سال ۱۳۲۰ هـ - ق در قندهار تولد و به سال ۱۳۹۰ ه ق در همانجا بدرود حیات گفت. علوم رواجی را ازپدر وعلمای منطقه فرا گرفت، سفری به هندوستان نمود، زبان هندی‌را درآن دیار آموخت. حکیم درطبابت یونانی وموسیقی نیز دسترسی داشت، بزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت، ازتألیفات وی. (۱) انجمن عشاق، (۲) بوستان‌عشاق، (۳) اسرار عشاق (٤) قصهٔ یوسف زلیخا، (٥) رهنمای شعر، (٦) الف نامه، (۷)نشرح به ما معلوم است، وی به طرز کلاسیک، واوزان ملی وبه پیروی مقامهای

موسیقی هندی شعر سروده ، ازاشعار اوست:

یا سپین رخسار دیار دی، یا گل دنسترم دی
یا ستوری دسهار دی، یاشهزاده صنم دی

حلیم بابا: درحدود ۱۳۰۰ هـ دردرفشان تیری ارزگان زندگی میکرد، درعوام ازمحبوبیت زیاد به بابا شهرت داشت، درحلقه‌های بزم وادب قندهار نیز باین لقب یاد میشد. حلیم بابا به پیروی‌مقامهای هندی وا وزان ملی پښتو غزلیاتی دارد، قسمتی ازاشعارش دربهار جانان وگلزار محبوبان ضبط است، ازاشعار اوست:

شپه دجمعی وه چی په‌خوب‌کی می دلبر ولیده
سپور په براق ودلولاك تاج مـی پرسر ولیده

حلیم شاه: شاعر مناجات سرا، مناجاتهای وی دربعضی مجموعه ها ثبت گردیده، ازمطالعه کلام وی برمی آید . که‌حلیم‌شاه درعلوم دینی مطالعه داشت ودراصناف شعر ماهر بود، ازوست:

غافل مه اوسه حلیم شاه   دایم درته ولاړ یم

حلیمه(حافظه): درشهوار عصمت، بی‌بی حلیمه بنت خان علیین مکان حضرت خوشحال خان ختـک، حافظ قرآن‌عظیم وشاعره پښتو بود. حلیمه خواهر اعیانی شاعر شیرین سخن پښتو عبدالقادرختـک، درخانهٔ برادرش دیگر خوانین‌را تدریس میکرد، درطریقت مرید شیخ سعدی لاهوری واززنان نامدار افغانستان درقرن دوازده محسوب میشود، مؤلف دانشمند پټه‌خزانه‌مینویسد، که‌حلیمه‌اشعار خوبی بزبان پښتومیسرود، ازاشعار اوست:

د آشنای په فکر خوښه هسی شان شوم
نڼوهیزم چی ممتاز کـه نور جهـان شوم

حمزالله: دراوایل همین قرن، درخوازخیل سوات میز یست، حمزالله فرزند شاعر مشهور عوامی پښتو ارسلا اخون، به آهنگهای ملی پښتو شعر گفت، اشعار وی‌را اهل ذوق منطقه حفظ کـرده اند.

حمدالله : شاعر از نواحی ژوب بلوچستان، درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق زیسته، دیوان شعر وی دردست است، حمدالله شعر عشقی و مذهبی میسرود، ازاشعار اوست :

هیڅ پروامی په ژړا په غـوغـا نـه کـــه
حمدالله پـه زړه افگـاردی راسه راسـه

حمدالله: شاعریست که‌در نواحی شرقی افغانستان زندگی داشت، منقبت منظوم خطی وی در دست بوده، شعرش شیوا وسلیس است، از اشعار اوست:

الهی دا سوال قبول د حمدالله کـړی
پـه حرمت د لاا له الاالله کــــړی

حمدالله: ازشاعران صاحب دیوان، مجموعه شعرش به نالهٔ جهان‌سوز مسماست، نسخهٔ ناقص این دیوان شعر درکتب خانهٔ فاضل دانشمنـنـد استاد پوهاند رشاد محفوظ است، حمدالله ازشعرای قدیم پښتو محسوب میشود، «نالهٔ جهان سوز» باین بیت آغاز میگردد:

منور په نور د ځان دی یار زمـا
لمـر ختلی په جهـان دی یار زما

حمدالله (ملا) : ملا حمدالله بن سلطان جان درقصبهٔ «ایریاب» تنگی وردگ زندگی میکرد، عالم جید عصرش بود، درمنطق، حکمت، تفسیر فقه وفنون بلاغت معلومات داشت، بزبان پښتو شعر صوفیانه میسرود، ملا حمدالله به سال ۱۳۴۵ ش به سن ۶۰ سالگی رحلت کرد، اشعارش ثبت شده است.

حمدالله (مولوی): مولوی حمدالله بن سید عبدالله بن سیدعلی الکامی ازعلماء وشعرای اوایل همین قرن است، درکامه ننگرهار میزیست، کتاب «نمونهٔ عبودیت» منثور ومنظوم (پښتو، پارسی وعربی) ازتألیفات اوست (۱۳۳۰ ق) اشعار دیگر صوفیانه‌وی نیز دیده شده است، ازوست:

چی کنتم خیرامت مونږ په دی یو
چی امر او نهی تهول درب پسی یو

حمید: عبدالحلیم اثر افغانی سالارزی مینویسد: که در عصر شاعر نازکخیال وموجد سبک هند درادب پښتو عبدالحمید مومند المشهور به حمید بابا (۱۰۸۳ - ۱۱۴۸ ق) شاعر دیگری بنام عبدالحمید میزیست که درشعر حمید تخلص میکرد. به قول راوی عبدالحمید ثانی درجواب غزلیات حمید معروف غزلیاتی دارد (اباسین جون ۱۹۶۷ ع).

حمید بابا: عبدالحمید مومند که درحلقه‌های ادبی به حمید بابا شهرت دارد ازشعرای نازکخیال، وبانی سبک هند درادب پښتوست، وی درین سبک اشعار نغز ودلپذیری‌سرود حمید بابا را ادبا وشعرای قدیم پښتو موشگاف لقب داده اند، ودیوانش را به درومرجان مسمی کرده اند، حمید

کرده اند، از اشعار اوست:

احمده ستا دشعر کله کړی چا جواب دی

لیدلی می دا باب دی

احمد (آخوند): از پیروان مکتب ادبی آخون درویزهٔ ننگرهاری پاپینی (۱۰۴۸،۹۴۰ ه ق). به سبك آخوند نشر مسجع نوشته. وشعر سروده، زندگی وی حدود قرن یازده تخمین میشود. رسایل وقصص دینی ومذهبی ایرا که آخوند احمد به نثر مسجع و نظم تألیف کرده در دست است. محققین تاریخ ادب پښتو رسایل ویرا (۸) رساله وقصه قلمداد کرده اند. آخوند احمد غزلیات جذاب صوفیانه نیز دارد از اشعار اوست:

جنت بی جوړ که په زیر گلـونـه چی پـکی ناستی دجنت جونه

احمد(آخوندخیل): احمد از عشیره آخوند خیل در تذکره های پښتو به نام «احمد آخوندخیل» ضبط گردیده، احمد در حدود ۱۲۵۰ ه ق در «خولی» پشاور میزیست، از شاعران داستان سراست، داستان امیر حمزه را بنظم تألیف کرده، از اشعار اوست:

په مکه کی دراتلو دده خبر شـــه استقبال ته یی امیر ووت بهرشه

زر سیا وش یی ښارته راوسته دننه په‌طعام اکرام‌یی‌دیر دبرو پالنه

احمد (پجگی): احمد درقصبه‌پجگی ازتوابع پشاورسکونت داشت، انیس لواعظین را به‌سال ۱۳۰۵ه ق به نظم پښتوتألیف کرد، قصه جمجمه و غزلیات متفرق دیگروی نیز در دست است، احمد پجگی ازشاعران دینی وقصه‌پرداز پښتوست، که‌تااوایل همین‌قرن‌درقیدحیات بوداز وست:

بابا علاوه ازایجادات وابتکارات جدید ادبی، شاعر ومؤلف عالی مقام زبان ملیست، به جز از دیوان شعر تألیفات وتراجم دیگری، چون شرعةالاسلام (۱۵ هزار بیت) نیرنگ عشق، وقصه شاه وگدا نیز دارد، آثار وتألیفات حمید بابا از شهکارهای ادب پښتو شمرده میشود. حمید در قریهٔ گـگر ازتوابع پشاور زندگی میکرد. سال تولد ویرا مؤرخین ادب پښتو حدود ۱۰۸۳ ق تخمین کرده اند، زندگی وی تا حدود ۱۱۴۸ هـ - ق یقینی می نماید، ازوست :

چې هیڅ چیری پهپارسی کې مونده نه شي

هسی ساز د ی حمید ایښی په پښتو کې

حمید ، حمیدالله : حمیدالله متخلص به حمید که به سوات ملاشهرت داشت، درسیدوشریف زندگی میکرد، درحلقهٔ مریدان جی صاحب کوتهه شامل بود، مناقب مرشدش را بزبان پارسی تألیف داشت، وبزبان ملی اشعار پرسوز وجذابی سرود، درشعرش رنگینی وابتکار خاصی بمشاهده میرسد حمیدالله درحدود ۱۳۲۱ ق با زندگی وداع کرد، ازوست :

چې دی واغوست سرو پا د عشق حمیده

دا خلعت دی مبارك شه میمون هسی

حمیدالله: حمیدالله ولد امیرالله مندڼ به سال ۱۲۲۵ هـ - ق درقصبه کالوخان سوابی مردان بدنیا آمد علوم متداولهٔ عصررا فرا گرفت، عمرش را صرف تدریس وتألیف میکرد، کتابی رابهمثنوی پښتوبنام احوال النساء تألیف

کرد، حمیدالله بسال ۱۳۱۷ هـ ـ ق قرین رحمت ایزدی گشت، از اشعار اوست:

په چینه یا په گودرکی　　　　چی شی جمع لکه زرکی
وایی گوره کنه خواری　　　　دفلانکی دخاوند چاری

حمیدگل: ازحاشیه نگاران وطالب العلمان حدود قرن سیزد هم هجری حمیدگل درفقه، منطق ونحو مطالعه داشت، بربعضی ازکتب منطق و نحو حواشی پښتو دارد.

حمیدگل: حمیدگل به قول مستشرق معروف فرانسوی جیمز دار مستتر همشیره زادۀ صوفی معروف وشاعر نامدار رحمان بابا بوده، حمیدگل درقصبۀ پلوسه جوار شهر پشاور میزیست، زندگی وی حدود قرن دوازده هجری تخمین میشود، حمیدگل به لهجۀ ملی شعرمیگفت، چکامه‌های وی ثبت گردیده، ازوست:

یا تیک ستا پرجبین دی　　　　یا سترگه د سبا ده
یا جام دچین ماچین دی　　　　یا سپینه خوله زیبا ده

حمیدگل: درعلاقه ترنگړی پکلی پښتونستان زندگی کرد، به آهنگهای ملی پښتو شعر حماسی وعشقی میسرود، چکامه های ویرا دارمستتر ضبط نموده، ازشعرای قرن سیزده محسوب میشود، ازوست:

صد رحمت په ماملدی شه حمید گله
له جلات سره یی ښه وکړ ومدار

حمید گل: ازشعرای امی وبیسواد. درستو کلی مقبل پکتیا میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، درحدود ۱۳۲۲ش به سن چهل

سالگی وفات کرد، اشعار حمید گل شکل شفاهی دارد ازوست:

د ولس میا شتی کـا ل هره ور ځ پنځـه لمونځونه د ی
رایې کړه معنی شاعره څوسجدی څویـی رکعتونـه دی

حمیده: حمیده بنت سید حضرت شاه ازخواتین سخنگوبـود ، به سال ۱۲۹۷هش د شینکوړك کنر چشم به جهان کشود ، به سال ۱۳۳۹ ش درکابل رحلت کرد، ودرشینکوړك مدفون گشـت، اشعـار وی در مجلات وجراید کشور طبع شده، ازوست:

ماویل ز ړه به‌می خالی شی لږ له غمه
دواړه سترگی به می وچـی‌شـی له نمه

حمیم گل: میاحمیم گل کاکاخیل ختك ازدانشوران وعـلمـای معاصر بود، درزیارت کاکا صاحب زندگی کردی ، بربعضی دواوین وکتب پښتومقدمه وشرح نوشتی، میاحمیم‌گا درین اواخر رحات نمودی.

حنان(میرزا): ازپیروان‌سبك‌هند، وازشاگردان مکتب‌ادبـی‌حمیدبابا.

میرزا حنا ن با رکزا یـی فرزند محمد حسن د رحـــد ود ۱۲۰۰ه ق د ر مرت قلعه قندهار میزیست زندگی وی تاسال ۱۲۷۱ه ق یقیـــنی است، هنگامی سخنوری میرزا حنان درحدود ۱۲۳۰ ه ق پخش شد واز ارکان مجالس ادبـی ای بود که سردار مهردل خان مشرقی درقندهار برپـــا میساخت. حنان در چمنستان سبك هند سخن گفت، ودیوان نفیس شعری راازخود به یاد گار گذ اشت ، قصهٔ شهزاده سلیم جواهـری و قصص دیگر فولکوری رانظم کرد، ازاشعار اوست:

گرد ا گردیسی په خوله خطونه د ی حنا نه
مورچگان سره تهول سوی دی شکر خوری

حنیفیا خان هوتک: محمد حنیف مشهور به حنیفیا خان فرزند سیف‌الله خان هوتک به‌سال ۱۲۶۳ هق دربدین‌سیوری قلات بدنیا آمد، وی شخص بارسوخ منطقه بود، زندگی روستایی داشت و شعر نیز گفتی بعضی پارچه های وی درنشرات قندهار ثبت شدی، حنیفیا خان به سال ۱۳۳۸ هق ازجهان رفتی، ازوست:

بخت د هو تکو نن ر وښان راڅی
چی حاکم ورته مومندمحمدنادرخان راڅی

حنفی، سید غلام‌حیدرشاه: سید غلام حیدر شاه حنفی بن سید زمان شاه ازشاعران دورهٔ معاصر پښتو. وی به سال ۱۸۶۹ ع درمستونگ قلات چشم به جهان کشود، به سال ۱۹۱۵ع رحلت کرد، بزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت.

حیات، غلام حیدر: غلام حیدر متخلص به حیات در دوسری مردان زندگی داشت، درحدود ۱۳۴۵ ش چشم از جهان پوشید. حیات از اعضای حزب خدایی خدمتگار وجنرال سکر تری مجلس منطقه اش بود، وی در راه آزادی وطن باری به زندان انگلیس کشانده شد، به پښتو نظم ونثرمینوشت، مقالات وچکامه های وی درنشرات پښتونستان طبع شده، ازوست:

داچی نن پورته په ستیج تقریرکوی
په بهانه د مشری تذویر کوی

حیدر جان : از علمای دینی وناظمان پښتو. در حدود اواخر قرن سیزدهم هجری زندگی کرده، کتابی رابنام درة البیضا در مسایل دینی وقصص مذهبی به نظم درآورده از طبع اوست :

په تصنیف د حیدرجان
چی پری شولو مهربان

حیدر خان: شاعری ازعشیرهٔ خانخیل، درنواحی پښتونستان میزیست، زندگی وی حدود قرن سیزده تخمین میگردد ، قصهٔ حاتم طایی را به پښتو تالیف داشت ، مطبوع است.

حیرت، عبدالمنان: عبدالمنان حیرت بن میرزا عبدالرحمن ازشعرای قابل قدر معاصر پښتو. حیرت به قوم کاکړ منسوب بود، به سال ۱۲۸۰ش در قند هار تولد و به سال ۱۳۴۴ ش در همانجا بدرود حیات گفت، حیرت در علوم مروجه مطالعه داشت، دردوایر دولتی برتبه های خورد ماموریت کرد ، شعر عشقی اجتماعی ومذهبی سرود، دیوان شعر وی به سر امنی اوښکی مسمی بوده در دست است، ازاشعار اوست :

قلف په تجریو کی پیسی دنیا دارانوکړی
خاوری یی په سرپه قندهارکی دخوارانوکړی

خ

خادم حسین: درمضافات کوهات سکونت داشت، شاعرمرثیه نگار بود، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، درمدیح حضرت علی وامامین وواقعات کربلا اشعار زیادی سروده، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ ه ق تخمین میگردد، اشعارخادم حسین درامام باړه‌های منطقه به وجد وجذب باز خوانی میشود از اشعار اوست:

اکبر په غاړی شال دی زینب ورته سوالی
په زړه ملال‌ملال‌دی رخصت‌غواړی‌خیا لی

خادم کاکا خیل: خادم شاه بن محمد منیت بن میرا لدین از عشیرهٔ کاکا خیل قوم ختټك ، سلسله نسب وی به شیخ رحمکا ری کاکا صاحب (متوفی ۱۰۶۳ق)میرسد، خادم درعصر زمان شاه درانی (۱۲۰۷ ۱۲۱۵هق) درنصرت زا یی تنگی هشنغر میزیست، شاعر صاحب دیوان پښتوست، دیوان وی دردست بوده ، ازوست:

دادی زړه‌دی لکه سنګ اثرپری نه شی
که اثردخادم نشته په غزل کی

خادم، محمد اکبر: از شعرای پیش‌آهنگ ملی پښتو، محمداکبر متخلص به خادم پسر احمد جی به سال ۱۳۰۵ ق درهشنغر تولد و به کبرسن رحلت کرد. خادم شخصی مبارزی بود، هنرش را درراه آزادی پښتونستان وهند استخدام کرد وتکالیف فراوانی رادرین هدف مقدس قبولدار گردید، خادم بزبان پښتو اشعار انقلابی سرود ونثر اجتماعی و ملی نوشت، رسایل و تالیفاتی دارد، که تعدادش به ۱٤ جلد بالغ میگردد ازاشعار اوست:

خوك چی‌په ژړاددی‌خادم‌له‌خوبه ویښ‌نه‌شی
زیاته به له دی ژړا توی منت زاری څه وی

خاطر، مسری‌خان: مسری خان که در شعر خاطر تخلص میکرد به سال ۱۹۲۶ع درتوابع پشاور بدنیا آمد، وشاعر ازقوم اپریدی بود، به طرز کلاسیك غزل میسرود، درسالهای بعد از ۱۹۷۰ع رحلت کرد، ازوست:

اشنامی نن لید و تیر ی وعدی را یادیدی
داوصل که هجران وچی‌گیلی رایادیدی

خاکی، عبدالروف(مولوی): از دانشوران زبده قرن بیستم وصحافیون اولی افغانستان شمرده میشود، مولوی عبدالرؤف خاکی به سال ۱۲۶۷ق دریك خانواده علم وادب قندهار بدنیا آمد، علوم متداوله رااز پدرش مولوی عبدالرحیم شهید کسب کرد، درتفسیر، حدیث فقه و بلاغت وریاضی وتاریخ ومنطق یگانۀ عصرش بود. مولوی عبدالروف

درسه زبان پښتو، پارسی وعربی نگارند گی میکرد، ادیب ونوسیندهٔ این سه زبان بود. مولوی درعصر امیر عبدالرحمن ملای حضور ومدرس مدرسهٔ شاهی بود ودر عصر حبیب الله خان اولین شمارهٔ سراج الاخبار افغانستان (۱۳۲۳ق) به مدیریت این‌مرد دانشمند ازطبع برآمد، تألیفات وی بزبانهای پښتو پارسی‌وعربی به ۱۱ جلد میرسد، که از جمله کشکول در دوجلد (پښتو، پارسی، عربی) وتفسیر سورهٔ فاتحه وجزوهٔ اخیر کلام الله بزبان پښتوست، این مرد نامدار علمی، ادبی وصحافی مابه سال ۱۳۳۳ق ازجهان رفت.

خالیز، عبدالاحد: شاعرزبانهای پښتو و پارسی، به سال ۱۳۰۰ ش درسرخرود ننگرهار چشم به‌جهان کشود وبه‌سال ۱۳۵۰ ش بدرودحیات گفت، پدرش محمدایوب وجدش عبدالقیوم نام داشت، فالیز شعرعشقی‌واجتماعی سرود، قسمتی ازاشعارش درجراید ومجلات کشورطبع شده ازوست:

درحم اوعاطفی په قیل وقال می سوزوه
دسوی‌زړه په حال وپه احوال می‌سوزوه

خالوگل: به سال ۱۲٤۰ش درکته خیل خوگیانی ننگرهار تولد وبه سال ۱۳۱۰ش درهمانجا رحلت کرد، شاعرامی وبیسوادی بود، به اوزان ملی پښتو شعرگفت، چکامه های ویرا اهل ذوق منطقه حفظ کرده اند، ازوست:

د شاه لیلی د حسن غز دی هر طرف کتل کوینه
دغه تپکری یی څونهی داری‌دی جنگ راسره تل کوینه

خالد: ازشاعران قصه‌سرا، درحدود قرن سیزده درتوابع پښتونستان زیسته بزبانهای پښتو، اردو وانگلیسی آشنایی داشت قصهٔ سلطان محمود راازانگلیسی به پښتو انتقال داد.

خان: شاعر عوامی پښتو، به آهنگهای ملی شعر میگفت، خان شاعر ازقوم علی خیل جاجی پکتیا بود، ودر همان دیارمیزیست، اشعاروی شکل شفاهی دارد، درحدود ۱۳۴۵ش به عمر ۶۰ سالگی رحلت کرد، ازاشعار اوست:

په مابنام راشه لالیه ماکښ تا ته په بام ایښی دی

خانزاده: شاعر مذهبی پښتو، درحدود قرن سیزدهم هجری زیسته است، مناجات خطی وی دیده شده ازوست:

خانزاده که گناهکاردی یوربّ دده غفاردی
بل په‌مخ کی‌یی‌سرداردی چی‌درب‌په درسرداردی

خانزمان: خانزمان بن‌حبیب خان بن میرباز خان به قبیلهٔ سرکانی تعلق داشت، ودر شعر فقیر تخلص میکرد، خان زمان درقصبهٔ بهبوتی چچ هزاره میزیست، وی خلاصهٔ کیدانی رابه سال ۱۲۷۶ ق منظوم ترجمه داشت، ازوست:

اوس صابر په خیل نصیب شه ای فقیره
ببهوده خبری پریکړه په مقراض

خان شاه: به اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعارخان شاه شوروجذب خاصی دارد، وی‌شاعرمحبوب عوامی بودقسمتی ازچکامه‌هایش راثبت‌کرده اند، ازوست:

وګوره خان شاه چې دی زماخواته پرسر راځی
دودمی د کوګله له زړ ګی نه سراسر راځی

خا نګل: درنواحی الیشنګ لغمان سکونت میکرد، مفتی عبد الحنان درديوانش ازوی یادی دارد، خا نګل به اوزان ملی پښتو شعر میګفت شعرش را اهل ذوق عوام حفظ کرده اند زندګی وی حدود ۱۳۰۰ هـ تخمین میشود، از اشعار اوست:

ولمه مسری ښه وا رونه بر ا بر کوم
عالم په دی خبر دی چی خانګل شعر هم بهیزی

خانګل خلیل: از سخنوران حدود قرن دوازدهم هجری، درنواحی پشاور میزیست، واز پیروان سبك هند شمرده شده است، خانګل خلیل ازشاګردان مکتب ادبیست، که حمید بابای معروف به ادب پښتو ارمغان کرده، ازوست:

بلبل هر چاته دا خبرونه کا
وخت د بهار شو غوټی ګلونه کا
پسرلی دهغو چی بارترخنګ لری
هیواد بیل شوی لا ارمانونه کا

خان محمد: ازشاعران عوامی پښتو، درملا خیل واغز غزنی میزیست به اوزان ملی پښتو شعر سرود، شعرش زبان زد اهل ذوق منطقه است، خان محمد درحدود ۱۳۴۳ ش بدرود حیات ګفت.

چې سحر بلبل آواز کا

دهجران له با بـه ساز کا

احمد (تیراهی): گل‌احمد مشهور به‌احمد تیراهی، فرزند عبدالکریم از عشیرهٔ خلیل بود. به سال ۱۲٤۲ هـ ق در «سفید ډهیری» توابع پشاورزاد، علوم‌دینی ودانش مروج عصررا کسب کرد، وبعد ازکسب علوم اسلامیه وشرقیه به تدریس وتألیف پرداخت. در «تیراهی» مسکن گزید، ودر همانجا پیشهٔ امامت داشت. زندگی وی تـا سال ۱۳۰۱ هـق یقینی است احمد در مثنوی بحرخفیف پښتو تصانیف زیادی دارد، از قصه سرایان ومؤلفین مذهبی ادب پښتومحسوب میگردد. تألیفات ویرا تذکره نویسان پښتوچنین ضبط کرده‌اند: (۱) قصص‌الانبیاء (۲) قصه‌شهزاده رت‌وپد من (۳) قصه طـوطـی مینا (٤) ذخیرة الـقراء (٥) هـدایت المـؤمنیـن (٦) فالنامه وخوابنامه (۷) قصه جمجمه از اشعار اوست:

تیراهی کـی سـکونت کـړم هـم پیشه دامـامـت کـړم
یـم پـه اصـل کـی خلیـل وا یـم تـاتـه اوس دلیـل
سفید ډهیری کی‌می ښه جـددی خاص بنـده دپـاك احـددی
فـرزندیـم دعبـدالکـریـم کـه ایمـان مـی شـی سلیم

احمد(ځدران): احمد بن‌سلطان بن نورمحمد ازطایفه ځدران بود احمد از زادگاهش (مناطق ځدران پکتیا) رهسپارنهرین قطغن گردید، ودرهمانجا سکونت اختیارکرد، مدتی را درپشاورنیزسپری کرده، احمد شاعر صاحب دیوان است، به طرز کلاسیك واوزان ملی پښتو شعرسروده

خان محمد : خطاط وناظم مذهبی ، دراوایل قرن سیزده درتوابع قندهار زندگی داشت شعر مذهبی پښتو سرودی ونسخ پښتو را خطاطی کرده ، جنگنامهٔ امامین رابه سال ۱۲٤۰ ق خطاطی کرده، ابیات خطاط (خان محمد) نیزبه‌آن ضم بوده، ازابیات اوست :

ملامت را بـاندی مه وایـه طـالبـه
که څه زیات وکم پیداشی له کاتبه

خان محمد: ازعشیرهٔ حیدر خیل قوم اسمعیل خیل بود، درسونی سرخ خوست پکتیاسکونت میکرد، قریحهٔ خوب‌شعری‌داشت، درموضوعات اجتماعی عشقی ودینی شعر سرود، دیوان شعروی دیده شده غزلیات پارسی خان محمد نیزبه‌آن ضم بوده،وی به سال ۱۳۵۰ش رحلت‌کرد.

خان محمد (حافظ): ازمولفین‌وشعراء معاصر.حافظ خان‌محمد فرزند عبدالرحیم پانیزی کاکړ به سال ۱۹۱٤ع درخانوزی پښین بلوچستان بدنیا آمد، علوم مروجهٔ عصرش‌را تحصیل‌کرد زبانهای‌پښتو، اردو، پارسی‌وعربی رامی‌فهمید، شاعرومولف توانای زبان پښتو بودآثارمفیدی بزبانهای پښتو وپارسی نوشت . ازتالیفات‌وی: مقدمه مختصرحص‌الایمان، حواشی پنج کتاب، حواشی‌تحفهٔ نصایح ترجمه نورظلم، دکسی‌گلان ومجموعه های اشعار دیـده شده حافظ به سال ۱۹۵۸ع بدرود حیات گفت ازوست:

د ریا عبادت زه گڼم عذاب
لوی ثواب‌گڼم‌خدمت دغریبانو
دنامه دپاره حج لویه گناه ده
عبادت ډیرلږ مدت د غریبانو

خان‌محمد شنیزی : در دره شنیز ورد گ بدنیا آمد، علوم مروجه راکسب کرد، درمنطق . تفسیر، حدیث وکیمیا وحکمت مهارت داشت ، سفرهای به هندوستان کرد ودرانجا به‌کسب علوم پراخت. زبا نها ی پښتو، پارسی وهندی رامیدانست کتب ورسایل وجنگهای اشعاربه خط وی دردست است، خان‌محمد قریحه شعری نیز داشت، اشعار ومنظومه های متفرق ملاخان محمد شینزی دیده شده مولانا به سال ۱۲۸۹ق رحلت نمود .

خان میر : شاعر ازقوم مومند، درمحله«غزو» چپلیار ننگرهارسکونت داشت، خان میر درتصوف، عرفان وعلوم متد اوله‌اشنایی‌کامل داشت، به اوزا ن ملی پښتو شعر میگفت، اشعارش شکل شفا هی دارد، تذکره نویسان پښتو اشعار خانمیر راضبط کرده اند ازوست :

چې‌یې زړه په معرفت روښانه نه وی
هغه زړه په حقیقت کی توره شمع ده

خان میر : شاعر قصه سراومترجم، اززبانهای دیگر تراجم منظوم میکرد، خان میر درنواحی پښتو نستا ن میزیست، زبانها ی پښتو، اردو وپنجابی رامی‌فهمید، قصه «خرم» رازپنجابی به پښتوترجمه کرد، ازوست :

دجانان کزو مژگا نوته دی گوری
که نشتر وهلی شی دزړه په سرڅوك
چې نثاریې د سیم تنوپه تن نه کا
نوربه څه کا په دنیا کی‌سیم‌وزرڅوك

خدابخش (منشی): منشی خدابخش درحدود ۱۳۰۰ھ ق دربنواز مضافات پښتونستان زندگی میکرد، به پیروی مقامها ی هندی شعرمیگفت غزلیات وی درجشن نوروزی، بهار نورزی وبهار گلشن طبع شده، منشی خدابخش از نگارندگان و غزلسرایان خوب پښتو محسوب میشود از وست:

زه خدابخش مرمه له غم　　چې می بیارا نغی صنم

ځم په افسوس له دغه دار　　کوم لیلی کوم لیلی

خدا بخش (ملك): ملك خدا بخش درډیرهٔ اسمعیل خان بدنیا آمد بعد از تعلیمات ابتدائی درپشاور تحصیل عالی رادرعلیگړ هندوستان بپایان رساند درفعالیت‌های سیاسی منطقه حصه داشت، دراواخرعمرش را صرف تألیف ونوشته کرد زبانهای پښتو، پارسی، هندی، انگلیسی وعربی را میدانست وبز بانهای پښتو وارد ومینوشت، ملك خدا بخش به سال ۱۹۵۱ع چشم ازجهان پوشید.

خدایداد محمد زی: خدایداد بن سردار عبدالجلیل خان بن عبدالقادرخان بن عبدالامین خان بن سردار رحیمداد خان بن حاجی جمال خان معروف ازشعرای اوایل همین قرن است، خدایداد در محله انگوریان قندهار میزیست بزبانهای پښتو وپارسی اشعار مذهبی میسرود، ازوست:

زه خدایداد په سرسرتور کوم خواستونه

چې دربان مادر وضی دپاك سرورکړی

خدایدوست: ازشاعران عوامی ادب پښتو، درحدود ۱۳۰۰ھ ق درگداره چپلیار ننگرهار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو، شعر میسرود اشعاروی جذاب وحرارت خاصی دارد. تذکره نویسان احوال ونمونه شعر خدای دوست را ضبط کرده اند ازوست:

چې دې په خیال باندې چاپیر شومه
اخر د زلفو په دام گیر شومه
څنګه به خلاص له دغه بنده شمه
ستا د زلفانو له کمنده شمه

خدایرحم: خدایرحم درقصبه ملیزی «سیوری» قلات میزیست، دراوایل سلطنت امیر عبدالرحمن خان «۱۲۹۶-۱۳۱۹ھ ق» بازندگی وداع کرد شاعر بیسواد بود، به اهنگهای ملی پښتوشعر نابی سرود خدایرحم درحلقه های ادبی قندهار به خدایرحم اکا خیل مشهور است، وچکامه های وی هنوزهم درمحافل بزم راه دارد ازوست:

خونخواری سترګې نن بیا کوي دزړو ښکارونه
زلفو دې واچول پر غاړه دسپوږمۍ دامونه

خدایرحم نورزی: ازشعرا، خطاطان وعلمای دوره معاصر، خدایرحم نورزی درقندهارمیزیست نبشته هاواشعاروی درطلوع افغان طبع شده، کتب ورسایل پښتو را خطاطی کرده، تاسال ۱۳۱۰ ش درقید حیات بود، درشعرش اکثر موضوعات ملی واجتماعی می آورد، ازوست

نن د کابل په لور روان سو قندهار ... تېوله و جنګ ته سو تیار

خدای نظر: ازشعرای مرثیه نگار، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، درشعر حضرت علی واولادش رامدح کرد، ومراثی ایشان رادرین قوالب نظم نمود، خدای نظر درپاره چنارکرم زندگی میکرد اشعارش درمنطقه شهرت خوبی کسب کرده، ازوست :

ورکی دی ډیرډیر خطرونه   داکر بلاده
ځکه لری غبار گردونه   دلګه بلاده

خدای نور : ازشاعران پښتو، درحدود ۱۲۰۰ ق درلغمان زندگی میکرد واز شاگردان شیخ احمد خان معروف بود، خدای نوربه اهنگها ی ملی پښتو شعر سرود اشعاروی درعوام شهرت دارد درشاعری استاد ش راپیروی کرد شیخ درجمله شاگردانش ازوی چنین یاد میکند :

شات ونبات اوری نیاز اللهخدای نور
میر کبی می څه گفتار کا

خدیجه: دراواخر قرن سیزده درمردان سکونت میکرد، درعلوم دینی طب وحکمت مطالعه داشت، وبربعضی کتب دینی ومذهبی وطبی حواشی پښتو دارد، کتب ورسایل دیگر رابه پښتو منظوم انتقال داد.

خرښبون(شیخ): غوث زمان ومقبول سبحان شیخ خرښبون سړبنی (رح) «درکسی غر» مسکون بود، کرامات وکمالات اشکارداشت، خرښبون ازکسی غربه غوره مرغه آمد وگاهی هم به غونډ ان میرفت، به ستا یش ونیایش خداوند مشغول میگشت، خرښبون بزبا ن پښتو شعر سروده تذکره نویسان پښتوشعرویرا ضبط کردی، خرښبون بابابه‌سال ٤١١ ه ق

درغوره‌مرغه وفات نمودی، احفادش درهمانجامسکون شده از اشعار اوست:

بیلتانـه نـاره می وسوه پـه کوربانـدی
نپوهیزم چی به خه وی پینس په وراندی
لـه خپلوانو بـه بیلیزم پـه سرو سترگـو
دواره سترگی می په وینو دی ژراندی

خروتی، رابیا: ازشاعرات ممتاز ادب عوامی پښتوست رابیا شاعره از قـوم خروتی بـود، در نواحـی کتواز غزنـی‌میزیست. چکـامه‌های پـرشور وجـذاب را بیا در دست است. کـه ازقـریحه عالـی شعروی نمایندگی.میکند زندگی وی اواخرقرن سیزده تخمین شده،وی درنهایت جوانـی چشم از جهان پوشید ازوست:

پیغله‌چکی راغله په‌رمه کی گرځیدله   میزی یـی پوولی‌لتی له کښینستله
گوره قسمتو نه‌مینی‌چیری‌خیژوله   غیزی‌دشپانه ته په‌مستی‌کی‌ولویدله
مینه لیونـی ده سمـه لار نـه پیـژنـی

خروتی، عبدالغفور: عبدالغفوربن حاجـی عبدالستار ادیب‌ودانشوری ازقوم خروتـی به سال ۱۲۸٤ درقندهارتولد وبه‌سال ۱۳۵۲ش درهمانجا وفات کرد. عبدالغفورازنویسندگان معاصر پښتو بـود، درانجمن ادبـی قندهـار عضویت داشت، نـگارشات وی درنشرات قندهار به تـفاریق طبع شده است.

خسرو، اپریدی: خسروبن اول باززخه خیل اپریدی به سال ۱۹۰٦ع درنواحـی خیبر بدنیا امد، وبه سال ۱۹٤۹ع رحلت کرد، خسرو طبـع

عالی شعری داشت ، به اوزان ملی پښتو وطرز کلاسیك غـزل سرود، اشعـار وی در حصص شرقـی افغانستان شهرت دارد تـذکـر نـگـاران پښتو ازوی یادی دارند، ازوست :

چې نـا تر سه دی ما باندی جانان تـل
ځکه، اوښکی می پـ مخ راځـی باران تلی

خلیل خان، نیازی: از شاعران دربار سلطان بهبول لودی (۸۱٤ - ۸۹٤ ه ق) ، خلیل خان از عشیره نیازی قوم لودی بود، درهندوستان زندگی میکرد، مؤلف پټه خزانه رباعی ایرا که خلیل خان به موسم برسات در مدح سلطان سروده بود ضبط کرده، از مطالعه رباعی وی مقام‌شامخ ادبی وقریحه شعر وی معلوم میشود، وخلیل را از شعرای طـرز اول پښتو معرفی میدارد، رباعی خلیل خان درمدح سلطان:

خړی اوریځی ژاړی له پاسـه   کویله زغ کا بیلتون لـه لاسه
په هغه لونـی گوهر په خول ستا   دامرحباکاستا زمـوز مـواسه

خلیل الرحمن (صاحبزاده): صاحبزاده خلیل الرحمن درتنگی‌نصرت زایی از مضافات پښتونستان سکونت میکرد ، به خاندان روحانـی پیر مانکی نسبت داشت، وی شخص دارای احساس قومی وصوفی سخنوری بود. اشعار ملی ووطنی وی در مجله پښتون ثبت شدهٔ صاحبزاده دریـن اواخر بدرود حیات گفت، ازوست :

کـه پـه سـرکـی دي دعقل څـه مسکـن وی
او پـه سترگو کـی دي طاقت د دیـدن وی

خواجو ملیزی: مورخ ناموریست که در حدود ۱۰۰۰ ه ق میزیست تاریخ افاغنه رابزبانهای پښتو- پارسي د رحدود (۱۰۳۱ - ۱۰۳۳ ه ق) تألیف داشت، درین تاریخ راجع به مهاجرت بعضی قبایل پښتون به وادي پشاورومحاربات منازعات همان قبایل بحث رفته است، تاریخ افاغنه راپیر- معشم شاه به امرحافظ رحمت خان بریخ اختصارکرد، وبه تواریخ حافظ رحمت خانی مسمی نمود.

خواجه احرارغزنوی: عبیدالله غلام خواجه احرار غزنوی، فرزند قلندرشاه، ونوه میا فتح محمد اندر بود. به سال ۱۲۹۲ ه ق در ناحیه برجگی غزنه بدنیا آمد، فقه، تفسیر، احادیث، منطق، ریاضی، عقاید رمل، جفر فنون ادب وبلاغت را از اساتذه منطقه ودر خاکریز قندهار فراگرفت، ازسیر وسلوك ومعرفت نیز بهرهٔ داشت، وی نگارنده وشاعر درزبانهای پښتو، پارسي وعربی بود، مؤلف جلد سوم پښتانه شعراء آثار ویرا چنین ضبط کرده: رقعةالحواشي شرح تتمةالحواشي، حاشیه برخیالی، حاشیه بربیضاوی، ازالهالاوهام تحفةالخیار، شریعت الاظهر شرح فقهالاکبر، مثنوی رنگین، فیض قلندری، انوار فتح محمدی گلشن اسرار، بیان الاسرار، مرادالاسرار، ومجموعهالمناجات، خواجه احرار به سال ۱۳۵۷ ه ق رحلت نمود، ازوست:

چی دزلفو سره ورکړه پیچ وتاب
زما زړه دی کړ، مدام په اضطراب

خواجه الف : خواجه الف فرزند قاضی محمدرسول درشیرشاهی ننگرهار میزیست، شاعر امی وبیسوادی بود، به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، به سال ۱۳۲۲ ﻫ بدرودحیات گفت ، ازاشعار اوست:

خواجه الف د عشق منصور
دمحبت په دین مغرور
ډیر ارمانونه می کول
زما نصیب کړل تل تر تل

خواجه‌گل: درحدود ۱۳۰۰ﻫ ق درقرای چاردهی مرکز لغمان زندگی کردی، درشاعری از شیخ احمدخان پیروی نمودی، قصص‌خیالی ودینی نظم کردی، اشعاروی شکل شفاهی دارد ازوست :

زه خواجه گل یم لکه‌بلبل یم جدا له‌گل یم
شاعربه‌گیرکمه-بنده‌په ځنځیرکمه د یر بی زهیر کمه
تروبی پری نزدم چی ځودی راته‌سلام ونه‌کی هرصبح‌وشام‌ونه کی

خواجه محمد : خواجه محمد بن ابابکرقندهاری از شعرای حدود قرن یازده هجری، خواجه محمدبه‌گروه روښانیان پیوست‌بود، وازاندیشه های فکری وملی اوشان بهره داشت ، شعر عرفانی‌سرود اشعار خواجه‌محمد در دست بوده، ازوست :

هیڅوك در خبر نه دی دمسکین عارف له رای
خواجه‌محمد دی‌قناعت‌کړی لوی غنی به سی‌گدای

خواجه محمد: پیرو مکتب ادبی اخوند درویزه (۹۴۰ - ۱۰۴۸ق) واز معاصران اولاد اخوند درویزه محسوب میشود، خواجه محمد اشعار مذهبی سروده، منظومات وی در بعضی نسخ خطی مخزن دیده میشود ازوست:

محمده ستا ولورته به سفرکړم پر لیمه به در روان شم پښې برکړم

که فرمان دعنایت راباندی وکړی زه به خپل اسم پادشاه دبحر وبر کړم

زه خواجه محمد هر گوره گناهکاریم امیدبه په شفاعت د پیغمبر کړم

خواجه محمد: از شعرایست که به اوزان ملی پښتو شعر دارد، زندگی وی حدود قرن دوازده تخمین شده، نمونه شعر خواجه محمد در نسخه خطی تذکرة الابرار مهین ضبط بوده است.

خواجه محمد: شاعر عوامی پښتو بود، در مضافات قندهار سکونت کرده، شاعر از طوایف غلجی است، اشعار خطی وی در دست بوده، ازوست:

نـن مـی پـه خولـه کـی ژبه نـه کړی گردان
معلـوم چـی نـن راځـی د مـرگ ما سلان

خواجه محمد، بنگښ: ازمشاهیر شعرای پښتوست، خواجه محمد شاعری ازقوم بنگښ وپیروطریقه چشتیه بود درعصراورنگ زیب مغولی (جلوس ۱۰۶۸ ق) حیات داشت. در شعرش یادی ازبایزید روښان دیده میشود، گمان میرود که پیرو مکتب تصوفی روښان نیز بوده باشد. خواجه محمد دیوان شعر دارد، منتخب ویرا راورتی مستشرق در گلشن روه

غزلیات پارسی نیز دارد. احمد تا سال (۱۳۱۱ھ ق) در قید حیات بود دیوان شعروی مطبوع بوده، از اشعار اوست :

په منصب دعاشقی کی پیره داریم
معزولی می ډیره ښه ده ترمنصبه

احمد (داؤد زی): ازمشاهر صوفیه ومشایخ افغانستان در قرن یازده هجری. شیخ احمد داؤدزی در توابع پشاور میزیست ، شیخ پابند طریقهٔ نقشبندیه بود علاوه ازمراتب روحانی ناظم و ادیب پښتو نیز بود، کتابی را بنام «الشر ایع وا لا حکام» بزبان پښتو منظوم کرد .شیخ احمد به سال ۱۱۱۸ ھ ق چشم از جهان پوشیده و در محلهٔ داؤد زی آن دیار مدفون گشت.

احمد (شیخ) : شیخ احمد بن شیخ سعید لودی از مؤرخین ورزیدهٔ افغانستان درقرن هفتم هجری. شیخ احمد کتاب پربهای را درآحوال خاندان سلطنتی لودیان ملتان بنام «اعلام اللوذعی فی اخبار اللودی» تألیف نمود واشعار شعرای پښتو آن دودمان را نیز در آن ضبط کرد. این اثر ذ یقیمت در نگارش کلید کامرانی مورد استفاده مؤلف بصیر آن کتاب است.

احمد (کلاچی): احمد به یک خاندان فضل ودانش پښتو نهای گنداپور قصبهٔ کلاچی ډیره‌اسماعیل خان تعلق داشت ، و در حلقه های ادبی پښتو به احمد کلاچی شهرت دارد. شاعر حماسه سراست ودیوان مغتنم شعر از وی باقیست. احمد کلاچی حماسه جنگهای افغان وانگلیس را سروده در اشعار خود از امیر دوست محمد (۱۲۴۲ - ۱۲۷۸ھق) ورنجیت سنگهه یاد میکند و مجاهدین افغان چون غازی محمد اکبر

طبع کرده، دیوان وی اخیراً در پشاور چاپ شده، ازوست:

داورنگ په بادشاهی کی می نیاونه شی
زه خواجه محمد به ووځم وبل لورته

خواجه محمد (ملا): شاعریست که به اوزان ملی پښتو شعر سروده خواجه محمد در حدود ۱۳۰۰ ه ق درقندهار میزیست، بعضی از غزلیات وی در بهار جانان طبع شده، تذکره های پښتو نیز احوال ویرا ضبط کرده اند، ازوست:

تل په سرو سترگو ژاړم چې جانان دی نا
درب یی وصلت غواړم ویرپه ځان دی نا

خوار، صالح محمد: درشعر خوار ومشتاق تخلص میکرد، از شاعران معاصر پښتو بود، درقندهار میزیست طبع روان شعری داشت چکامه های اجتماعی وعشقی خوار درمطبوعات کشور طبع شده، وی به سال ۱۳۲۸ ش رحلت کرد.

خواص خان: ناظم قصه فتح خان ورابیا (حدود ۹۰۰ ه ق) منظومات خواص خان را ضبط میدارد، از سرودهای اوست:

که په دار دی دا زما جیوڼ په دار دی
لاس یی وتړئ مغلو
فتح خان دبادشاهانو گناهکار دی

خواص خان: درمحله «پلو» نواحی پښتونستان سکونت میکرد، دریوسفزی افغان از خواص خان بحیث شاعر دورگذشته یادی رفته است.

خوزدل: از غزالسرایان کلاسیك پښتو. خوزدل در توابع بنیر زندگی داشت، بعد از ۱۱۵۰ق حیات به سر میبرد، وی پا بند طریقه نقشبندیه واز مریدان میا عمر چمکنی بود، دیوان شعر وی دیده شده ازوست:

وریی کړ دسوز قلم خوزدل لره په لاس کی
سر خوشحال، حمید، رحمان په گورولگاوه

خوشحال خان ختتك: از رجال علمی، ملی، تاریخی وادبی افغانستان در قرن یازده هجری. خوشحال خان ختتك بن شهبازخان بن یحیی‌خان، بن ملك اکوړی به سال ۱۰۲۲ق در یك فامیل سرداران ختتك اکوړه چشم به جهان کشود، علوم متداوله را کسب کرده بود، در فنون ادب و بلاغت یدطولی داشت، وفنون حربی را نیز نیك میدانست. خوشحال‌خان از بیست سالگی به شعر سرایی پرداخت، واز آغاز جوانی در میدان سیاست وادب دخیل بود، در مبارزات ملی افغانها علیه مغولان هند سهم بارزی داشت، وبحیث یك سردار شجیع ودلاور قوم، افغانها را به اتحاد ومبارزه علیه مغولان هندی رهبری میکرد.

حضرت خوشحال خان بعد از ۵۸ سال مجاهدات ملی وخدمات علمی وادبی به سال ۱۱۰۰ق به عمر ۷۸ سالگی چشم از جهان پوشید وشاهکارهای علمی وادبی‌ای را بدنیای علم وادب بحیث ارمغان بس مهمی به یادگار گذاشت، تذکره نگاران ومورخین ادب پښتو تالیفات ویرا چنین ثبت نموده اند:

کلیات شعر (اضافه از چهل هزار بیت، که سند مهم ملی وتا ریخی پښتو نهاست) بازنامه، طب نامه، هدایه (ترجمه) ائینه (ترجمه) فضل نا مه سوات نامه، فرخنامه، فراقنامه، دستار نامه(اثر منثور ابحاث جالب سیاست واخلاق دارد) بیاض، زنځیری، (طریقة مختر نویسی) . اما مستر راورتی مستشرق تألیفات خو شحال خان را دو صدو پنجاه مینویسد ،خوشحال مکتب جدید ادبی را ابداع کرد، که در تاریخ ادب پښتو به‌نام وی شهرت دارد، شعرای فامیلش ودیگر شاعران این زبان از ین سبک پیروی کردند خوشحال خان در شیوه نثر نگاری نیز ابتکاری دارد، ونثر پښتو را از مسجع نویسی به ساده‌گی وروانی رهنمایی نمود، از اشعاراوست:

په جهان د ننگیالی د ي د ا دوه کاره
یا به وخوری ککری یا به کامران شی
آزادی تر پادشاهی یې لا تیری کا
چی دبل تر حکم لاندی شی زندان شی

خوشحال خان شهید: خوشحال خان شهید بن سعادت خان بن افضل خان بن اشرف خان بن خوشحال خان معروف. ادیب وشاعری ازین خاندان فضل ودانش وشمشیر است. زمانیکه پدرش سعادت خان ریاست قوم را به عهده داشت، درین ایام حاکم تیرې بود، در سفر اول خود شهنشاه کبیر اعلیحضرت احمد شاه به پشاور ویرا حاکم آن سرزمین مقرر فرمود، وبا شهنشاه افغان در جنگ حسن ابدال حصه گرفت، وی در حدود ۱۱۶۶ ق د ریکی از جنگها شهید گشت، خوشحال خان

شهید در شعر پیرو مکتب ادبی جد بزرگش می باشد، غزلیات خوشحال شهید را تذکره نویسان ثبت کرده اند، ازوست:

زه چی مست په لب دیاریم هیڅ حاجت دشراب نشته
اور دعشق می زړه کباب کړو هیڅ حاجت دکباب نشته

خوشدل (میرزا): از شعرای معاصر زبان پښتو، درارغنده کابل سکونت میکرد، وبه قوم لیاسی خیل نسبت داشت، خوشدل اصول میرزایی را درکابل آموخت، دردوایر دولتی بحیث میرزا ایفای خدمت کرد، ودرمنطقه به میرزا خوشدل معروف بود، و در حدود ۱۳۳۰ هـ - ش رحلت کرد، چکامه‌های پښتو وی در دست است.

خولقندی ولی صاحب: درحدود ۱۲۰۰ هـ - ش درښیوه ننگرهار میزیست، شخص صاحب کرامت وخوارق بود، مردم بولایت وی معتقد بودند، خولقندی ولی صاحب گاه گاه بزبان پښتو شعر گفتی، اشعارویرا صوفیه انجابه یاد دارند.

خیال، محمدشاه: محمد شاه خیال کاکا خیل ختک فرزندحاجی امیرشاه ازدانشوران وسیاسیون معاصر بود خیال به سال ۱۲۹۲ هـ - در هشنغر پشاور تولد، وبه سال ۱۳۴۹ ش رحلت کرد، خیال زبانهای پښتو اردو، پارسی، عربی وانگلیسی را می‌فهمید ازابتدای جوانی درمیدان سیاست داخل شد، وازهمکاران ومتعلقین نزدیک حزب خدایی خدمتگار وفخر افغان بود، خیال دراخیر عمر بکابل به سر میبرد، شاعر ومؤلف بود، تألیفات ویرا مورخین ادب پښتو وتذکره نویسان چنین ضبط نموده

اند: (۱) تاریخ الامت ۸ جلد (۲) تا ریخ جاپان (۳) جغرافیه سیاسی و اقتصادی جهان. اشعار خیال ملی، اجتماعی ووطنیست، غزلیات عشقی ولیریک نیز دارد، ازوست:

پا که می تومنه آریا په توک افغا ن یادیږم

زوی زه هیڅکله دچانه پلار دجهان یادیږم

خیال، نذیر: از نویسندگان پښتونستان جنوبی، نذیر متخلص به‌خیال فرزند عبدل خروتی درشهر کوته زندگی میکرد، شاعر، خطاط، هنرمند ونگارنده زبان پښتو بود، خیال رهنمای پښتو را بنام پښتو تیچر تألیف کرد، اشعار ومقالات متفرق وی درنشرات پښتونستان طبع شده است.

خیالی: ازشاعران عوامی پښتو، درموسی خیل‌منگل پکتیا سکونت داشت، با شاعران عوامی منطقه مقابله‌های شعری میکرد، مقابله وی با سلیم‌خان شاعر منطقه شهرت قابل وصفی کسب کرده، خیالی درحدود ۱۳۳۸ ش رحلت نمود، ازوست:

ډیر ستړی مه‌شی سلیم‌خانه زه دی پلاریم ته می زی یی

خیرالدین: ازمریدان‌اخون صاحب‌سوات (تولد ۱۲۱۳ هـ - ق)مینماید منظومه‌های منقبت اخون موصوف دارد، که با نسخه خطی رشیدالبیان (اندیا افس لایبریری) ضم است، خیرالدین ازناظمان مذهبی حدود اواخر قرن سیزده محسوب شده میتواند، ازوست:

هیشه د اخلاص په لار روانه
د بیگی اخون صاحبه مهربانه
دیر عالم دی ددعا په‌غم ایسار کړ
غرض دا چی شوی هرچاته فیض‌رسانه

خیرالدین: ملا خیرالدین بن ملامحمد انور خدرخیل درحدود اواخر قرن سیزده درمنطقه بادام میزیست، خطاط وناظم مذهبی بود، خیرالدین منظومه‌های مذهبی دارد، ونسخ خطی پښتو به خط وی دیده شده است.

خیرالدین: خیرالدین بن محمدیار آتش نفس، شاعر وادیبی ازقوم کشانی، درغوندان قلات بدنیا آمد، درقندهار سکونت میکرد، در حدود ۱۳۲۵ ش چشم ازجهان پوشید، خیرالدین پابند طریقه نقشبندیه بود، تذکره متخصر مشاهیر این طریقه‌را بنام رساله نقشبندیه نظم کرد، وبه‌طرز کلاسیک واوزان ملی شعر پښتو سرود، ازست:

تل ترتل چی خیرالدین درپسی ژاړی
له ژړا می مردگان دی په ضرور

خیرالدین: نام این شاعررا ازیادآوری احمدی صاحبزاده (۱۱۳۸ - ۱۲۳۲ هـ - ق) میشناسیم، احمدی ذکر دیوان خیرالدین‌را چنین می نماید: «همدا رنگک دقلندر دخیرالدین وو» معلومست که خیرالدین شاعری بود که دیوان شعر داشت، ودیوانش‌را احمدی صاحبزاده ملاحظه فرموده بود، زندگی وی درحدود قرن دوازده تخمین شده، وازشاعران نواحی پښتونستان امروزی محسوب میگردد.

خیری، خیرالله: خیر الله نعمت خیل که در شعر خیری تخلص میکرد، در حدود ۱۸۵۸ ع درسوات بدنیا آمد و به سال ۱۹۰۸ ع، ازجهان رفت خیری شعر تصوفی دینی و عشقی سرود، تذکره تیرهیر شاعران از وی یاد آوری دارد از وست:

بربر راشه زما یاره د باندې
بیلتانه‌می دزړه ورانه کړه کوډې

خیرالله هوتک: ملا خیرالله هوتک بن ولی محمد بن الهدادهوتک به سال ۱۲۱۲ هـ ق در سنه بولان علاقه سیوری قلات تولد گردید، زندگی وی تا سال ۱۲۸۶ هـ - ق یقینی مینماید. ملاخیرالله جهت کسب علوم سفرهای کرد ودرعلوم مروجه ومذهبی معلومات حاصل داشت. زبانهای پښتو، پارسی، عربی وازبکی را میدا نست ودرهمه آن قلم فرسایی میکرد دیوان شعر وی دردو جلد تهیه شده از اشعار اوست:

خوښ اوسه رحیمه زه نسیم یم ستا د باغ
پرښه بولان‌می ځای‌دی لکه شمع په‌زړه داغ

خیرالله (قاضی): از لغت نویسان ودانشمندان معاصر. درنواحی پشاور میزیست، زندگی‌وی اوایل‌همین قرن تخمین میشود قاضی خیرالله فرهنگ لغات (پښتو، اردو) را برشته‌تحریر درآورد، ومقدمه‌جامعی بران نوشت درین مقدمه یادی ازچند تن نگارندگان‌وشعرای گمنام پښتو می‌نماید آثار منظوم ومنثور دیگری نیز دارد.

خیرگل: ازعشیره همزا خیل قوم شینواری درمورگی‌ده بالای شینوار سکونت میکرد شاعر بدیعه گو بود درموضوعات عشقی اجتماعی شعر سرود وی درحدود ۱۳۲۳ هـ ـ ش بدرود حیات گفت ازاشعار اوست:

سیلاب په تنگی راغی مړی وکړه د شینوارو
دچاکله دا اتبارو

د

دادك: اشعار حماسی دادك هنوز هم درپکتیا زبان زد مردم‌است. دادك شاعر از قوم علی خیل بود در نواحی ځاځی پکتیا میزیست به اوزان ملی پښتو شعر میگفت و اشعار وی موضوعات عشقی و حماسی را در بر میگیرد.

دادگل: در نواحی کتواز غزنی سکونت میکرد به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت اشعار دادگل در سینه‌های عوام محفوظ است.

دادگل: در کوتاخیل نیازی الینگار لغمان سکونت داشت. در شعر پیرو شیخ احمدخان (حدود ۱۲۰۰ ق) بود، به‌پیروی شیخ قصص وحکایات دینی نظم کرد به اوزان ملی پښتو شعر گفت، داد گل در حدود ۱۲۹۲ هـ - ق از جهان رفت از اشعار اوست:

عمر یی بیرته و کړه دغه بیا شوه تو ره خاوره
خلقی ورته‌حیرانی په میدان کی شوه هواره
زه دادگل له سوخته تل صفت دپاك سبحان کم
اوس به‌یی څرګند درته ظاهره په میدان کم

دادی: دادی ملیزی درحدود قرن‌دهم هجری زندگی کردئ رجز ویرا خواجوملیزی درتاریخش ثبت میدارد، ازرجزیات اوست:

که دی نـورې نیزې لنډې   د دادي‌نیـزه ده لویه

که سواره هرڅومره ډیر دی   ددادی ورتله خوبویه

دادین: ازمریدان میا عمرچمکنی (۱۰۸۴ - ۱۱۹۰ ه - ق) شخص عالم وشاعر خوب پښتو بود، کلیات‌شرو «مناقب میا عمر» ازیادگارهای ادبی اوست دادین تا اوایل قرن سیزده حیات داشت، ازوست:

تادی جوړکړی شمایل د حضرت هسی رنګه

چې په‌لوستل‌یـی هرمره خوالاچی لونګ پریوځی

دادمحمد: از شاعران اوایل همین قرن. به پیروی مقامهای هندی شعرسرود، درنواحی پښتونستان‌میزیست‌غزلیات‌دادمحمددربهارنوروزی طبع شده ازاوست:

اشعار ددادمحمد غریب هستند لعل بـی بها

درګوش‌خوبان جهان‌چون‌صبح‌اویزان لری

داراشاه: از شاعران عوامی پښتو، درحدود ۱۳۰۰ ه ق درمضافات پښتونستان زیسته‌است‌به اوزان‌ملی پښتو وبه پیروی‌مقامهای موسیقی‌هندی غـزل سرود، غـزلیات‌ویرا جشن نـوروزی وبهـار ګلشن ضبـط کـرده ازوست

زه داراشاه کوم ژړاچې‌مې‌ارام شی‌قلوب

شـاه سکـنـدر رخ قـمر لیـکه دبـدر مـثال

ودیگری رجل حربی وملی را می‌ستاید، احمد شاعر حساسی بود علاوه از آن به‌آهنگهای ملی پښتو وطرز کلاسیك غزلیات عشقی، اخلاقی ومذهبی نیز دارد. دیوان شعر وی مطبوع است از اشعار اوست:

د احمد په زړ گی بل دی اور د مینی
بی دیدنه به روغ نه شي په هیڅ رنگ

احمد(ملا) : طالب العلم علوم دینی وشاعر عوامی پښتو. پدرش محمدحسین نام‌داشت، در شاهی الینگار لغمان سکونت میکرد، تولد وی به سال ۱۳۰۱ ش ووفاتش به سال ۱۳۴۵ ش رخ داده است. ملا احمد مبادی علوم دینی را می فهمید وطبع شعر داشت، به اوزان ملی پښتو اشعار عشقی سروده، از وست:

ما نن ولیده هغه دلبر
شین خال یی ایښی دی‌زنی په سر

احمد (مولوی) : مولوی احمد به سال ۱۲۶۱ ه ق در تنگی هشنغر بدنیا آمد، علوم متداوله را در منطقه کسب کرد، در فقه، حدیث و تفسیر معلومات داشت. مولوی بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت وازنثرنگاران زبدهٔ پښتو محسوب میگردد. مولوی درنگارش نثرپښتوشیوه ساده نگاری را در پیش گرفت وازپیش آهنگان‌ساده نویسی در تاریخ نثر پښتو محسوب میگردد. طرز ادا ونویسند گی وی شیرین وزیباست. مولوی گاه گاه شعر نیز گفتی چکامه های وی در دست است از تألیفات او: تاریخ سلطان محمود، ترجمه از تاریخ فرشته، گنج پښتو «مجموعهٔ حکایات

دازن: شاعر آمی وبیسواد پښتو. دازن‌اڅکزی درنواحی پښتونستان جنوبی زندگی داشت، تاسال ۱۹۳۵ع درقیدحیات‌بود، واقعه زلزله شهر کویټه رانظم کرده ازوست:

د خالق داسی اراده سوه پر کوټه سمه زلزله سوه
ترلاندې څه دخدای جهان سو راځئ‌دکوټې ښارویرانسو

داؤدشاه: ازشاعران عوامی ننگرهار، درحدود ۱۲۹۰هش درمنطقه کان توابع رودات ننگرهارسکونت‌میکرد، به‌اوزان ملی‌پښتو اشعارعشقی واجتماعی وحماسی‌سرود اهل ذوق اشعار ویرا حفظ کرده اند ازوست:

بوجی می دخدا متاوه زما په کی مدعاوه
څه اوره پکی سره کړی داکوم غازی پټ کړی

داؤد هوتك: داؤد خان بن قادرخان هوتك به سال ۱۰۲۹ه ق در کوکران قندهار چشم به جهان کشود، وبه‌سال ۱۱۳۷هق درهما نجا بسا زندگی‌وداع کرد. وی‌ارباب‌قلم وشمشیر بود، تاوقتیکه‌زعیم‌ملی‌وفخرملت حاجی میرویس خان مغفور جهت کسب استقلال بساجانب می‌جنگید باوی همراهی داشت ذوق ادبی اونیز قابل ستایش است شخص ادیب دوستی بود گاه گاه بزبان پښتو شعر گفت ازاشعاراوست:

چی‌دچاپه زړه کی‌اوردمینی بل سی
په اوربل یی لمبی حال بی‌بل سی
اوردمینی کله مری دزړه له مینی
داوربل مینه که تل دزړه په تل سی

دراز: درحوالی قرن سیزده هم درتوابع پښتونستان زندگی کرده شاعر عوامی پښتوبود به لهجه ملی به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود اشعار ویرا بهار گلشن ضبط نموده ازوست:

د یـر گنا هکار لـرم تقصیر درازمرید حسین یـی پیر
لمن به‌یی نیسم ورځ دمحشر زړه‌چی عاشق‌شی نه وی‌قرار

درازخان‌موسی‌زی: درازخان از شعرای کلاسیك زبان ملی پښتو-ست نمونه شعر دراز خان رابا شرح حال کوتاه وی مؤلف جلد اول پښتانه شعراء(استاد الاساتید پوهاند حبیبی) ضبط نموده ازاوست:

ته‌پرخه زماپه‌زیاراوزحمت خوښ یـی
ښا یسته تـر لمر سپو ږ مـی ز ما حبیبه

درخانـی: درخانـی بنت پیرجوگی‌حاجـی‌خیل درحدود (۹۵۰ه ق) درنواحـی سوات زندگی داشت،داستان‌عاشقانه وی با آدم خان درهمه نقاط پښتونخوا شهرت کسب کرده این داستان علاوه ازشکل شفاهی آن توسط شاعران وادبای پښتوبه‌نظم ونثر نگارش‌یافته‌است،درین داستان قطعات منظوم درخانـی‌دیده میشود، که‌بر جذابیت‌وشورا انگیزی‌داستان می افزاید ازمنظومات اوست:

ادم خـا نه میته خیـله	دیوسف دمنځن خانه
زړه‌دی‌دك‌په‌درگوهردی	په خبرو د رافشا نـه
زه په‌مثل یو صورت یـم	ته زما دصورت ځانه

درمحمد: درمحمد بن ملا معین اخوند به‌قوم ځاځی نسبت داشت. درحدود ۱۲۷۰ ق در قصبه احمد خیل ځاځی تولد وبه سال ۱۳۱۰ه ق درکزهٔ ننگرهار وفات کرد. درمحمد درفقه،اصول ومعانی دسترس داشت وشعر نیز سرود اشعار وی ثبت گردیده ازوست:

کله به راوړی دواړه لب شیرین گفتاریووار
زلفی دی تار په تار سوزم بی اوره

درویزهٔ ننگرهاری: ازعلمای معروف افغانستان درقرن دهم هجری. اخون درویزه بن گدای بن سعدی بسال ۹۴۰ هـ ـ ق زادوی ازمریدان سیدعلی ترمزی بود، به تحریک مرشدش (سیدعلی) وحکام گورگانی علیه رجال ملی (چون با یزید روښان) وسرکوبی نهضت‌های ملی برخاست وبرضد آنها تبلیغ زهرآگینی میکرد. درویزه که درحلقه‌های ادبی وتحقیقی افغانستان به آخون درویزه ننگرهاری وپاپینی شهرت دارد، صاحب تألیفات بزبانهای پښتو وپارسیست. وی مخزن الاسلام را به نثر مسجع پښتو وتذکرة‌الابراررا به‌پارسی تحریر کرد. رسایل وکتب دیگری چون: ایمان‌ـ نامه، شمایل نامه، نورنامه، ارشادالطالبین وارشاد المرین‌را باین‌دوزبان تالیف داشت. مخزن اخون درمناطق پښتونخوا شهرت زیادی کسب کرد، وبحیث کتاب درسی زن ومرد آنرا میخواندند ودرمدارس دینی افغانها نیز تدریس میشد اخون درویزه احفاد واولاد وپیروانش باوجود اینکه درازپا انداختن جنبش‌های آزادی ملی سهم داشتند، بانهم خدمات شان درغنای ادب پښتوارزش داشته وآثارشان ازبیش‌بهاترین آثار ادب قدیم پښتو محسوب میشود، درویزه

به‌سال ۱۰۴۸ هـ ق رحلت نمودی، و در هزار خانی پشاور مدفون شدی از وست:

لارخنه ددین وه پاتی چی پادشاه زموږ اکبر وه
دی د نفس په لاره تلی اوله دینه بی خبر وه

درویش؛ امام‌الدین: میرامام الدین متخلص به درویش بن شیخ سعدالدین احمد انصاری بن عبدالغفار در اواخر دورهٔ سدوزائیان میزیست شاعر زبانهای پښتو وپارسی بود، از آثار وی احوال وآثار حاجی صاحب پای منار ودیوان غزلیات (پښتو وپارسی) دیده شده است:

که یاری را سره نه کا یار زما
ترقیامته ورځی پوری زار زما

دری خان (ملا): ملا دری خان از عشیره وديرقوم ساپی بود، در قصبه سپیدار دیوه گل کنرزندگی میکرد ازشاعران عوامی پښتو محسوب میشود، به او زان ملی شعر میگفت. دری خان درحدود ۱۳۴۰ ش به سن ۸۰ سالگی رحلت کرد ازوست:

پتنه شوه جوړه د ساپی وروره   اوس دې هر څوك تری ځای ساتی وروره
ما دساپی په‌منځ کی اور ولیده   اوس می ایله د پتنی زور ولیده

د لاسا: از ناظمان مذهبی پښتو. درحدود قرن سیزدهم هجری زیسته است، منظومات متفرق مذهبی وی در دست بوده زندگی وی تا سال ۱۲۸۸ ه ق یقینی مینماید ازوست:

دادعادي مستجاب شی
په‌درگاه دلوی وهاب شی

دلاور : ازمناجات سرایان حدود قرن سیزدهم هجری. درمناضافات پښتونستان زندگی داشت، خطبات منظوم ومناجات وی دیده شده ازوست:

هرساعت ته دلاوره کوه خیال
روغ وجودمی په غمونوشه غربال

دلاورخان : شاعرحدود قرن دوازده. درتوابع پشاور زندگی میکرد غزلیات وپارچه های متفرق وی در دست بوده ازاشعار اوست:

دلاوره ویر د ځان کړه
شپه وورځ غم د ایمان کړه
ثنا ډیره د سبحان کړه
راشه زړه سوړ له جهان کړه

دلبرخان: ازشاعران داستان پرداز. دلبرجان شاعر ازقوم مومند در سوریزی بالا توابع مومند میزیست، قصه خیالی سبز پری وزرد پری را بنام «گلدسته دلبری» به سال ۱۳۴۹ هـ ق تصنیف کرده، غزلیات متفرق دیگر نیز دارد، ازوست:

د دلبر اشعار به ولی شیرین نه وی
چی خادم دی دماښکی دغوث میمون

دلی جان (حافظ): دلی جان مشهور به حافظ شاعر عوامی وهنرمندی ازمحله احمد زاییی تگاب کاپیسابود، مدتی رادرلغمان سپری درکردحدود ۱۳۴۳ ش درهمانجا رحلت نمود، دلی جان به اوزان ملی پښتو شعر گفتی اشعارش شکل شفاهی دارد ازوست:

ما نن ولیده زیاتـی که بس　　شعر گوی د لی‌جان کړی هـوس
زړگی به‌دی کړيپسـی‌وسوس　　ستا نوم‌شو لو خو ر په عا لـمـو

د لیل: به سال ۱٦٤٥ ع بدنیا آمد وبه سال ۱۹٤۰ ع رحلت کرد دلیل شاعر ازقوم محمدزی درکندی میتاخیل نوشهر پشاور زندگی میکرد بـه اوزان ملی پښتو شعر حماسی،ملی وعشقی ومذهبی میسرود ازوست:

دلیل کړی کلام ـ خیـر غـوا ړی د اسـلام
په‌امان ترې‌مسلمان‌شه‌دسر کار له‌سخت اندیره

دوران: شاعر ازقوم مروت درعلا قه بنو زندگی میکرد،به آوزان ملی پښتو شعر سرود زندگی دوران حدود قرن دوازدهم تخمین میشود،اشعـار دوران را ثبت نموده،اند ازوست:

دورانه برخه غواړه لـه مهـروانـه
د میړو ستاینه څرنگـه ده گـرانـه

دوستم: دوستم درنواحی مابڼ یوسفزایـی های پشاور زندگی میکـرد اشعارش رادار مستتر مستشرق ضبط نمو ده‌ازشعرا ی‌قر ن سیز ده‌شمر ده‌میشو د دوستم درطریقت ازمریدان حضرت جی کوته بود ازوست:

نن جـواب را پسـی بیاددلبـر راغـی
که می بولـی په رښتیا چی اخترا راغی

دوست علی (ملا): ملا دوست علی درستره گړهی سلطان زی از مضافات تیرا سکونت داشت، بعد از ۱۸۰۰ ع رحلت نمود.درشعرحضرت۔ علی ر امدح کرد ومراثی امامین‌راسرودو واقعات کربلارانظم کرداز اشعار اوست:

یا عزرائیله په شتاب راشه
د عرش بیبیانو په حال آگاه شه
ارواح دټولو شامیانو واخله
چې بندکی ناري دقاسم‌جان درومی

دوست‌محمد: شاعرحدود قرن سیزده هجری. دوست‌محمد به‌پیروی محمدگل فقیر (حدود ۱۲۰۰ هـ - ق) منقبتی دارد ازسخنوران دینی پښتو به حساب می‌آید.

دوست محمدیوگناه کاردی　　په غمونو کی حصار دی
تل گویا په داکو کار دی　　زما لاس تادې لمن وی

دوست‌محمد: ازغزلسرایان قدیم پښتو جامع چمن بی نظیرغزل ویرا ضبط کرده، چون اکثر شعرای این مجموعه درحدود قرن یازده ودوازده هجری زیسته اند زندگی دوست محمد نیز دراین وخت تخمین میشود.

دوست‌محمد: ازمسجع نگاران پښتو. زندگی حدود قرن یازده تخمین میشود پارچه‌های‌مسجع دینی‌ویرا جنگ‌خطی‌عبدالغنی کاسی‌به‌ما رسانده وازمشاهیر صوفیهٔ قدیم افغانستان شمرده میشود.

دوست‌محمد: درشمتی مرکز لغمان سکونت میکرد؛وهفده شاعر زبان پښتو ازنسلش به‌جهان آمد؛شاعر توانای‌بود تولد وی‌درحدود ۱۱۷۳هـ - ق ووفاتش‌به سال ۱۲۳۷ هـ - ش اتفاق افتاده؛قصص دینی‌را به آهنگهای‌ملی پښتو نظم کرد از اشعار اوست :

دوست محمد وښېي خدایه چې یې دیردی ګناهونه
غوز پې ونیسه اې یاره درته کړم حکایتونه

دوست محمد: شاعری بود که به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت در سترانی ازمضافات پښتونستان زندگی میکرد، درشعر ازپیروان حافظ عظیم گنډا پوری (متوفی ۱۳۲۱ هـ ـ ق) حساب شده است.

دوست محمد: ازشعرای نواحی قندهار اشعار وی درحواشی بعضی نسخ خطی پښتو دیده شده؛ از مطالعه نسخ مزبور معلوم میگردد که دوست محمد درحوالی قرن سیزده میزیست؛ ازوست:

له خواری دې خبر نه ومه هجرانه
ما به زړه وخپل ساتلی له نادانه

دوست محمد: ازشاعران قدیم پښتو مؤلف ورکه خزانه درجلد دوم این کتاب ویرامعاصر مهین(۱۰۸۲-۱۱۲۷ هـ ق) معرفی میکندو اشعارش راثبت میدارد ازوست:

پیروی هم دخپل دوست کړه دوست محمده
چې پیروپه جهان کی د هر کس شوم

دوست محمد بریخ: دوست محمد بریخ بن قیام الدین بن محمد یوسف اخونزاده به سال ۱۲۸۲ هـ ـ ش درشهرقندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۲۸ ش درهمانجا رحلت کرد، دوست محمد بزبان پښتو نثر مینوشت کتب خانهٔ مغتنمی ازنوا درکتب خطی پښتو وپارسی وعربی داشت.

دوست محمد جان: شاعر حماسه‌سرای عوامی . دوست محمدجان در نواحی بلوچستان زندگی میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر حماسی سرود اشعار دوست محمدعکاسی مبارزات پښتونها را علیه انگلیسان خوبتر کرده‌میتوا ند. دوست محمدجان تا سال ۱۸۴۳ ع درقید حیات بود :

دوست محمد (حاجی): حاجی دوست‌محمدیوسفزی‌قندهاری از صوفیا ومشایخ صاحب حال درحدود قرن‌سیزدهم هجری زندگی کردی تابستان رادرمناطق غوندان وغوره مرغهٔ قلات وزمستان رادر دیره جات سپری نمودی در این دیارمریدانی داشت «مکتوب از شادی پښتو» وی که به‌یکی ازخوانین مریدش تحریر کرده ، دردست‌است معلوم میگردد که حاجی دوست محمد نگارشاتی بزبان پښتو داشت .

دوست‌محمدختټک: دوست محمد بن اکرم خان بن زمانخان درحدود ۱۲۳۰ ق درمضافات قندهار بدنیا آمد ازعلوم متداوله عصر بهرهٔ داشت بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت تذکره نویسان آثار ویرا چنین قید کرده اند: تفسیر بدرمنیر، شرح دلایل خیرات . بحرالعلوم وطریقه‌محمدیه‌ازاشعاراوست :

دا کتاب بحرالعلوم دی — پکی هرشی ښه معلوم دی
پکی ډیر نصیحتونه — له هر قسمه حکمتونه

دوست‌محمدکاکړ: ازسخنوران‌مورخین‌وادبای افغانستان‌درقرن دهم هجری، دوست‌محمدبن‌بابرخان‌کاکړ درزوب‌میزیست‌به سال ۹۱۲ هـ ـ ق سفری به هرات کرد وبه‌سال ۹۲۹ هـ ـ ق پس ازعودت به زوب کی‌بتا را بنام «غرغښت نامه» منظوم نگاشت ازوست:

له نیکانو روایت دی　　　هسی توګه حکایت دی
نورمحمد کاکړ راوی دی　　　چی یی فیض تل جاری دی

دوست محمد (میرزا): میرزا دوست‌محمد بن میرزا دین محمد بن پیرمحمدعلی خیل درنوشهرپشاور زندگی میکرد، وپیشه عریضه نویسی داشت میرزا دوست‌محمد بسال ۱۳۲۵ ق بعد ازادای فریضه حج کتابی را بنام سراج‌الحج به نثر پښتو تألیف کرد ازنثر نگاران مذهبی پښتومحسوب میشود.

دوست‌محمد (مولوی): مولوی دوست محمد ازملا زمین ریاست تونک بود آمدنامه پښتو از تألیفات اوست، و از پښتونهای عالم و مولفیست که در هندوستان زندگی میکرد.

دولت جان: دولت جان احمدزی درقصبه نرگسی حصارك غلجایی ننگرهار سکونت میکرد، شخص طالب‌العلم وشاعر پښتو بود غزلیات مذهبی اخلاقی وعشقی دولت‌جان دردست بوده، وی دراوایل عصر عبدالرحمن (۱۲۹۶ - ۱۳۱۹ هـ - ق) بمرد ازوست:

جبین دی تخت دی زلفی دی پوجونه
خال دی پاچا دئ وزیر کوی حکمونه

دولت لوانی: دولت بن داداوحسن خیل ازشاعران عارف وپیرومکتب ادبی وتصوفی بایزید روښان‌است، مادر دولت ازقوم وردگ بود زندگی وی تا سال ۱۰۶۸ هـ - ق یقینی مینماید. دولت درمدح بایزید و اولادش چکامه های دارد، دیوان شعر وی درپنج هزار بیت مشتمل برغزلیات، رباعیات

وقصص کوتاه»، مفتاح القرآن، بیان خاصیت اسمای الله تعالی، آثار وی مکرر طبع ونشر گردید. ه‌مولوی به‌سال ۱۳۰۱ه‍ ق‌وفات کرد از اشعار اوست :

په هر دم په هر زمان په کار ده ژبه
د همه واړه جها ن پـه کا ر ده ژبه

احمد جان : شاعرعوامی پښتوست، تولد وی به‌سال ۱۲۷۰ش ووفاتش به سال ۱۳٤۰ ش اتفاق افتاده، احمدجان از عشیرۀ الیسنگی قوم ځاځی بود و در پتیله ځاځی سکونت میکرد. به آهنگهای ملی شعر میسرود از وست :

دهلك تـوری ستر گـی توری یی وروځی دي
تو رو بڼو یی را نه ایستی د ډوز ی د ی

احمدجان(ملا) : ازشاعران قصه سراست، قصص زیاددینی وروایتی وخیالی را نظم کرده، احمدجان در «مر دانه» «دواوه» پشاور میزیست تا سال ۱۳۳۲ه‍ ق حیات داشت، برعلاوه قصص غزلیا ت واشعاری به‌اوزان ملی پښتو نیز دارد، از تألیفات وی : شهزاده ممتاز، ورقـه گلشاه، شهزاده بهرا م گور، شهزاده شیرویه، یوسف زلیخا، شهزاده فلـك ناز، سکندر نامه، طوطی نامه ودیـگر قصص خیالی وروایتی به ما معلوم است، این بیت از طبع اوست :

مر وریـم گلـه من لـه خپله یـاره   زه احمدجان دلویی لاری قلندرشوم

احمد جان (ملك) : ملك احمد جان بن ملا محمد بن رازالدین ساپی در قصبۀ احمد زایی مرکز لغمان سکونت میکرد؛ شخص بارسوخ وروشنا س بود احمد جان طبع شعر داشت، غزلیات وقصایدی دارد، نمونه های اشعار

قصاید واشعار مثنویست، که‌اخیراً با مقدمه جامع استاد دانشمند پوهاند رشاد طبع شده ،ازوست:

د عاشق اوښو قیمت کا د گوهر مات
په زیړ مخ یی کا ډیر قدر د زیړزر مات

دینک: دین محمد مشهور به دینک ازشاعران کسرسرا بود، درحدود قرن دوازدهم هجری میزیست دینک مروت قصص جنگی قبیله اش را با دیگر قبایل نظم کرد واشعار حماسی سرود ازوست:

مروت خیل زنی می واړه جنگک یاران دی
په لاسویی تور توپک زیری لندې دی
یارانو چی نیازی په ماتی کوز سه
جندنی ویل به په کوم چی تیره سوه
های دا جگړیی دینک په زمانی دی

دین محمد: ازشاعران عوامی ننگرهار. درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درقید حیات بود، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت چکامه‌های‌وی هنوز درسینه‌های اهل دوق منطقه محفوظ است ازاشعار اوست:

لاړله گلشن له صنم زلفی کړې شانه
گلانو مخ په پانه پټ کړو راغله مستانه

دهقان، رشید علی: رشیدعلی‌متخلص‌به‌دهقان‌فرزند سید عبدالعزیز از افسانه‌نگاران‌ودرام‌نویسان‌معاصر. رشید علی به‌سال۱۹۱۶ع درتوابع وزیرستان

شمالی چشم به جهان کشود، تعلیمات عالی خود را در اسلامیه کالج پشاور به‌پایان رساند، مدتی بحیث مدیر خیبر مگزین و باقی عمرش را در ملازمت رادیو پشاور صرف کرد. دهقان بزبان پښتو نظم و نثر مینوشت نا ول وی بنام «دسرو تعویذ» طبع شده مقالات افسانه‌ها و اشعار دهقان به شکل متفرق در ج صحایف نشرات پښتونستان شده است، دهقان به سال ۱۹۷۲ رحلت کرد از اوست:

نه دی هغه زړه چی پکی مینه دجانان نه وی
نه ده هغه مینه چی پکی آه و فغان نـــه وی

ډ

ډاګی: شاعر از عشیره مسعود قوم ساپی بود درقصبه مسعود ازمضافات کنر میزیست، به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، وی در سالهای بعد از ۱۳۵۰ ش رحلت کرد ازوست:

جبین فانوس بدن زیبا دوست د الله

یا رسول‌الله (ص)

ډیرانی: ازشاعران‌عوامی پښتو. ډیرانی درخوشگنبد جلال آباد میزیست به سال ۱۲۹۶ هـ ـ ق با زندگی وداع کرد، ډیرانی به اوزان پښتوشعر سرود اشعار وی شکل شفاهی دارد ازوست:

دډیرانی زړه دې‌زخمی کړو بیادې ومروړلو

چی عاشقان رټی خوشحاله غمازان دلیلی

ذ

ذکریا : ذکریا بن میردستی خان به سال ۱۲۶۰ هـ ـ ش دربحرآباد کنر ننگرهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۲۰ هـ ـ ش درپشاور چشم ازجهان پوشید، ودرمقبره لسان الغیب رحمن بابامدفون گشت. ذکریاشاعرعوامی بود به اوزان ملی پښتوشعرسرود. عوام ویرا ذکریااستادخطاب میکردندازوست :

زه په خپله گناهکار ذکریا جان یم
د نیکی می لامکان لیدلی دی

ذکریا ختټک: ازمعاصران مطیع الله پیره خیل (حدود ۱۲۰۰ هـ ـ ق)
ذکریا ازسخنوران قوم ختټک بود مطیع الله درديوانش از ذکریا یادی دارد درباره وی گوید :

اې چې نوم دی ذکریا په قام ختټک یې
په رحمن باندی چې بدوایې لتټک یې

ذهین: دردوابه پشاور بدنیا آمد. زندگی وی حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق تخمین میشود، شاعر عوامی وهنرمند ورزیده بود اشعارش درتوابع پشاور وننگرهار مقبول عامه بوده و اهل ذوق شعرش را بیاد دارند ازوست:

مخ لوخ کړه له نقابه امیدوار دې دشین خال یم - پتنگ ستا دجمال یم
نورمه گرځه مغروره

ر

رابعه: ازخواتین فاضل وعالم وشاعر افغانستان درقرن نهم هجری . این زن بزرگوار وشاعره‌درعهد بابـــر شاه (۹۱۰ - ۹۳۷ ق) درکند هار میزیست. مؤلف پټه خزانه رباعی ویرا ضبط کرده ازوست:

آدم یـې مځکی وتـه‌را ستون کـا
په اور دغم یـې سوی لړمون کـا
دوزخ‌یـې روغ کا پرمخ دځمکی
نوم یـې دهغه دلته بیـلتــون کـا

رابیـا: رابیا (رابعه)معشوقهٔ فتح‌خان، دخت‌شخص‌متنفذی‌بود. درحدود ۹۰۰ هـ - ق درنواحی بست میزیست. رابیا زن شجیع ومردانه ای بود، در رزمهای فتح خان با مغولان هندی شمشیر میزد. درداستان عاشقانه این دو دلداده سرود های رابیا نیز ثبت بوده ازسرود های اوست:

که یو رنګ دی فتح خان سپاهیان یو رنګ دی
دا پردل لالامی ولی خدایه ولی په یوځنګ دی

راحت زاخیلی : سید راحت‌الله مشهور به راحت زاخیلی از استادان داستان نویس پښتو، بابای آدم خطاطان، وادبای وشعراء بود. راحت در شعر کلاسیک پښتو روح جدیدی افگند وبه موضوع آن رونق تازه تری بخشید. سیدراحت‌الله بن فریح‌الله به سال ۱۳۰٤ ق درمحله زاخیل نوشهر پشاور تولد وبه سال ۱۳٤۲ هـ - ش رحلت کرد. تعلیم ابتدایی را نزد پدر بپایان رساند، علوم طبی، عربی وفن خطاطی رادرمنطقه آموخت زبانهای پښتو پارسی عربی واردورامی فهمیدو باین چهار زبان نظم و نثر مینوشت ناول نگاری را درپښتو رواج داد، مجله‌ای را بنام «ستړی مشی» به نشر سپرد دراخبارهای شهباز وفرانتیر ایدوکیت بحیث مدیر ونگران بخش پښتو ایفای خدمت کرد. شغل دیگر وی خطاطی بود درمطابع پشاور کتب پښتورا خطاطی میکرد ازتألیفات وتراجم وی «نتیجه عشق، سیف‌الملوک‌ستار، زمین، سوانح انور بیګ، تاریخ افغانستان، خزان دافغان، گلستان، سعدی، پښتو، افسانی، لغات افغانی، صرف میر، رساله نبض، قواعدخوشخطی، فالنامه، قواعدپښتو، تحریر کافیه تاریخ بغداد، اقوال حضرت علی، وداغونه به ما رسیده ازوست:

تاسی ته قران لولی راحت څخه شراب څښی
اې ساده مخلوقه راشئ وگورئ ملا تــــــه

راغب، محمد رسول: محمدرسول متخلص پـه راغب از نگـارنـدگـان وشعرای معاصر درحدود ۱۳۲۲ ش درقندهار بدرود حیات گفت، مقالات واشعار راغب درطلوع افغان طبع شده ازوست:

نن می رونې اوروښانی سترگی خپلی
ور جمع کـړه رانجـه د بـانـو خلی

رام تاز: ازچهره های داستان آدم و درخانی. مسعود بن عبدالله نگارنده داستان مینویسد. که رام تاز ازاهل هنود بود قطعات منظوم وی درد استان ضبط بوده ازقطعات اوست:

درخانی زمونږ میرمنی　　کبرمه کره کبر جنی
ته راووځه ومیدان ته　　دې هندوانو زرراوړی په‌لمنی

رجب (میا): ازشاعران نواحی پښتونستان درحدود ۱۲۵۰ ق میزیست. به پیروی مقامهای هندی وآهنگهای ملی پښتو شعرسرودی، اشعارمیا رجب را دارمستتر مستشرق ضبط کردی، درمجموعه‌های بهار گلشن جشن نوروزی وبهار نوروزی نیز چکامه های وی ضبط است، ازاشعار اوست:

حسن خال و خط لری　　څه عجب زینت لری
خال دې په رخسارسار　　خال دې مقدم

رحمان بابا: صوفی بزرگوار وشاعر نامور پښتو رحمان بابا به سال ۱۰۴۲ هـ ـ ق ازصلب عبدالستار دربهادرکلی پشاور بدنیا آمد وازعشیرت درویزی قوم‌مومند بود. ازملا محمد یوسف یوسفزی درطفولیت استفاضه علمی کردی، ودرفقه ودرتصوف برگزیده روزگار بارآمدی، رحمان باباتااوایل قرن دوازده درقید حیات بودی، به قول مسترهیوز درعنفوان شباب با پدر ادب پښتو خوشحال خان ختک دراکوره ختک ملاقاتها نمودی.

رحمان بابا شاعر متین وسنجیده گو بود، وی درتاریخ ادب پښتو آفریدگار سبک جدیدی است، وسبکش درمناطق پښتونخوا مقبولیت تمامی یافت، بعدا ز وی جم غفیری از شعرای پښتو د ر سلک سخن

آفرینی کردند این استاد برجسته و نامور ادب پښتو در هزارخانی پشاور نزدیک مزار اخون درویزه ننگرهاری دفن است، از اشعار اوست:

هغه زړه به له طوفانه په امان وی چی کښتی غوندی دخلقو باربردار شی

رحمانی: عبدالرحمن مشهور به رحمانی از شاعران عوامی پښتو بود رحمانی در چاردهی مرکز حکومت داشت، به اوزان ملی پښتو شعر می سرود اشعار وی شکل شفاهی دارد، رحمانی از شاگردان شیخ احمدخان (حدود ۱۲۰۰ ق) شمرده میشود از اشعار اوست:

دا میترلام دی اوی پیغمبر دیر عاشقان یی پراته په در
دارسالی دی که دی لشکر دا رحمانی به کړی ځان تری قربان

رحمت (ملا): از ناظمان مذهبی پښتو در اوایل همین قرن در مناطق پښتونستان میزیست جنگنامه زیتون را به مثنوی پښتو نظم کرد از اشعار اوست:

ای رحمته وکړه شکر کتاب تم شه
په یو وار دی زړګی سپک له دیره غم شه

رحمت جان: به سال ۱۳۱۳ ش در ده بالا شینوار ننگرهار بدنیا آمد طالب العلم علوم دینی بود طبع شعر نیز داشت شعر عشقی ودینی میسرود رحمت جان به سال ۱۳۴۱ ش در نهایت جوانی رحلت کرد از اوست:

تهنګ شو په ګودر کې جلی مات که صفتی منګی
ورشه رحمت جانه ورته راوړه جوماتی منګی

رحمت جان: از شاعران حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق در توابع پښتونستان میزیست به پیروی مقامهای وسیعی هندی غزلیاتی دارد غزلیات رحمت جان را بهار

گلشن ثبت نموده ازوست:

واجب دی صفت دده په عین رحمت جان

مسلمان یم په دین دپاك سروریم زه فقیـر

رحمت داوی: ازشاعران طراز اول پښتو، درعهد اعلیحضرت احمدشاه کبیر درقندهار میزیست بعد به کشمیر رفت وبدربار سردار عبدالله خان درکشمیر اقامت گزید. رحمت لیلی ومجنون نظامی گنجوی را به‌سال ۱۲۱۰ هـ - ق به مثنوی شیرین پښتو انتقال داد ودیوان مغتنمی ازخود باقی گذاشت. استعداد شعری وی عالی ودرطـرز ادای مفاهیم مقتدرمینماید ازوست:

غمونو ملک رااباندی تنګ کړ زړه می ځکه دا آهنګ کـړ

چی پښتو لیلی مجنـون کـــړم ښایی غم‌له زړه بیرون کړم

رحمت سدوزی: معاصر زمانشاه سدوزائی (۱۲۰۷ - ۱۲۱۷ هـ - ق) شاعر صاحب دیوان پښتو است تذکره‌نویسان پښتو به‌شک وتردیدمینویسند که شاعر مورد بحث ما شاید رحمت‌الله خان کامران خیل سدوزی وزیر زمانشاه باشد، دیوان رحمت سدوزایی دیده شده ازاشعار اوست:

پـه طلـب کـی ستا د لبـو د یاقـوت

شپه وورځ دی د زړه وینی زما قوت

رحمت‌الله: رحمت‌الله بن شاه خان ازشاعران مشهور عوامی پښتو به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، به‌سال ۱۳۰۶ش درقصبه نولی سورکمر بدنیا آمد وبه سال ۱۳۵۳ ش وفات کرد اشعار ویرا اهل ذوق منطقه حفظ کرده اند ازوست:

سیم وزردی یا مرغلری

یا دآشنادی خوزی خبری

رحمت‌الله (حافظ) : قاضی خیر الله پشاوری درمقدمه‌خیر الغات ازحافظ رحمت‌الله یاد میکند ومیافزاید که وی اخوان‌الصفاء را به پښتو ترجمه داشت زندگی وی اوایل همین قرن تخمین میشود .

رحمت الله (سید): درقصبه قمبر سوات میزیست،شخص عالم بود طبع شعری داشت،رحمت‌الله اشعار تصوفی وعارفانه سرود اشعارش ثبت شده مدتی هم سمت قضا داشت ازاشعار اوست :

قبول می کړه سوال

په‌حرمت دپاك رسول عربی

رحمت‌الله (ملا): ازشاعران با استعداد ومقتدر ادب پښتو دردوره معاصر. ملا رحمت‌الله بن عبدالله‌مخزون پوپلزی به سال ۱۲۵۳ ش در «بلده» قندهار بدنیا آمدعلوم رواجی تصوف،فقه.منطق وفنون ادب‌وبلاغت را ازپدر ودیگر علمای جید منطقه فرا گرفت،وی شاعر توانای بود. درهمه اصناف شعر قریحه آزمایی کرده،درحلقه‌های بزم وادب قندهار تاکنون به (ملا رحمت‌الله بابا) شهرت دارد،دیوان شعر وی تدوین وجمع آوری گردیده ، رحمت‌الله به‌سال ۱۳۱۰هـ ـ ش درریگستان کویت ازجهان رفت ازاوست:

کاش هردم رحمت پخپله تاته

سترگی دکی کی لمن د مرغلرو

وی درمطبوعات کشور به شکل متفرق طبع شده، وی به سال ۱۳۲۷ ش به‌کبر سن رحلت کرد از اشعار اوست:

احمد جانه دیوانه دی خلق بولی
که په عقل افلاطون شي یا بهلول

احمدجان(منشی) : از مؤسسین نثر هنری پښتوست. منشی احمدجان در پشاور میزیست معلم پښتوی انگلیسها بود، که لقب «خان بها دری» را نیز به وی عطا کرده بودند. منشی بزبان پښتو کتب منثوری دارد، شیوه نگارش وی ساده، عام فهم وسلیس است ؛ از مطالعهٔ آثار وی همه طبقات علم ودانش یکسان استفاده کرده میتوانند. خا ن بها د ر منشی احمدجان به‌سال ۱۳۳۰ ش رحلت کرد، از تألیفات وی تاریخ افغانستان (ترجمه‌از انگلیسی) ، هغه‌دغه‌و «دقصه خوانی گپ» مطبوع است.

احمد جان (وردګ): احمدجان بن محمد جان بن میرباز وردګ در توابع کامهٔ ننگرهار بدنیا آمد، به‌سال ۱۳۰۹ق رحلت کرد، ودرمقبره محتشم بابا مدفون گشت. احمد جان به آهنگهای ملی پښتو شعر می‌سرود؛ اشعار وی شکل شفاهی دارد ازوست:

لیدلی می کتاب کی همدغسی مسأله ده
چی زړونه پری پاکیږی کلمه طیبه ده

احمد جی: از صرفیون وعلمای دینی . پدرش محمد شاه گل نام داشت، کتابی را بنام « مفید المبتدین» به سال ۱۳۲۵ هـ ق بـه نثر پښتو تألیف کرده، وقواعد صرفی را در آن بیان میدارد.

رحمت‌الله (ملا): رحمت‌الله مشهور به ملا رحمت بن ملا شفیع از نثر نگاران مذهبی پښتو. درعصر اعلیحضرت احمد شاه کبیر (۱۱۶۵ - ۱۱۸۶) میزیست رساله‌های نثر مذهبی وی که از آثار اخون درویزه ترجمه شده ضم یکی از نسخ خطی جنت‌الفردوس حافظ کبیر دیده شده است.

رحمدل: ازسخنوران قدیم پښتو به‌طرز کلاسیک شعرسروده مخمس وی با دیوان گنهیر ضم بوده، اشعار دیگر وی تا هنوز دیده نشده است از طبع اوست:

چی تار په تارولاړې اوربله   تاو له زما د صورت ونتلـه
په دنیا کی وفا نشته یو له بلـه   ته په څو ښوری بی یاره رحمدله
چی پیره به چیری راوړی کله کله

رحمدین: رحمدین(اصلا ازتگاب کاپیسابود) درایام طفلی به لغمان آمد و درراجایی الینگار لغمان اقامت گزید. تولدوی درحدود ۱۲۳٤ ه ش ووفاتش به سال ۱۲۹۹ هـ ش اتفاق افتاد. رحمدین شاعر عوامی بود به اوزان ملی پښتو اشعار عشقی اجتماعی وحماسی میسرود، وباین قوالب قصص دینی نظم میکرد، ازاشعار اوست:

لکه ملتان په پیښور - هسی ورګډ شوپه لښکر
میړانه‌یی وکړه په‌خپل سر   لکه خونی زمری شوښیـزی

رحیمداد: رحیمدادبن مصطفی محمدبن نورمحمدبن کریمدادبن درویزه بن گدای بن سعدی ازعلمای دینی وشاعران مذهبی حدود قرن دوازده. رحیمداد شعرمذهبی میگفت اشعارمتفرق وی در نسخ خطی مخزن‌الاسلام دیده شده و رساله ترجمه نمازوی در حاشیه رشیدالبیان طبع شده است رحیمداد

به‌سال ۱۱۴۶ هـ ف رحلت کرد، ودرسلام پور سوات مدفون گشت از اشعار اوست :

ترشیرین اسم دی جار شم محمده
که دی خاوری ددربا شم محمده

رحیم‌الله (قاضی): ازدانشوران وفضلا واهل قلم دوره‌معاصر. قاضی رحیم‌الله به سال ۱۸۸۷ ع درمحله آبدره ازمضافات پشاور بدنیا آمد با علوم متداوله آشنایی داشت عالم وادیب خوبی بود. درزمان استعمار انگلیس بحیث انسپکتر پښتو ایفای وظیفه کرد ازتالیفات وی: گنجینه افغانی (درگرامر پښتو) ونوی‌روشنی ترجمه ایست ازاردو ورساله «انشاء» به ما معلوم است، رحیم‌اله خان‌به سال ۱۹۴۲ درزادگاهش رحلت نمود.

رحیمی، عبدالرحیم: میرزا عبدالرحیم رحیمی به‌سال ۱۲۵۴ ش درقریه میرزایان سرخرود ننگرهار تولد وبه سال ۱۲۹۹ ش دراسمار کنر چشم از جهان پوشید ودرهمانجا مدفون گشت.

میرزا عبدالرحیم فرزند میرزا عبدالغفور، علوم ادبی عربی وپارسی را ازملا احمدجان درچهارباغ صفا کسب کرد، بعد تا اخیر عمر دردوایر مختلف دولتی ماموریت‌داشت. بزبانهای پښتو، دری‌شعرمیگفت. مخمس پښتو وی درج صحایف سراج‌الاخبار افغانیه‌است، مولف جلد ۴ پښتانه شعراء نیز احوال ویرا ضبط نموده است ازوست:

ډیرښنا دخپل مولا کرم چې اوطان مې خپل دی
که خیبر دی که کونړ دی که لغمان مې خپل دی
قندهار هرات مزار هم بدخشان مې خپل دی
شکر شکر باغ مې خپل باغبان مې خپل دی
گل مې خپل بهار مې خپل بوستان مې خپل دی

رتن چند: ازاهل هنود قندهار دراواخر قرن نزده‌استینټ کمشنر بلوچستان بود، بزبان‌پښتو صلاحیت نوشتن‌داشت از تألیفات وی: رهنمای پښتو، لکچر پښتو وجنګ عظیم‌به‌مامعلوم است.

رزق الله (خواجه): خواجه رزق‌الله بن نور خان ازعشیره خواجه‌خیل درقعله شیخ چپرهار زندگی میکرد، تولد وی به سال ۱۱۵۹ق‌رخ داده است. دردوره‌جوانی‌سفرهای‌به‌هرات، قندهار، هند، کشمیر، بخارا وبلخ کرد. درزمان پیری به زاد گاه خود عودت‌نمود، ودرهمانجا چشم ازجهان پوشید. خواجه رزق‌الله شاعر مبتکر ونازك‌خیال‌زبان‌ملی پښتوست. درشاعری وی‌حسیات‌ملتی‌غلبه‌دارد، وی به اوزان‌ملی پښتووطرز کلاسیك شعر سرود، اشعار وی دردست‌بوده ازاشعار اوست:

زه‌خواجه‌رزق‌الله‌نه پو پریږدم پښتو — د بلا غیشی‌می خیږی له پوښتو
دغیرت خولی می څاخی له ویښتو — چی خبرشوم دحملی‌دکم غلیمه

رسال: ناظم دینی بزبهای پښتو وعربی‌مینوشت، کتاب‌منظوم و منشور دینی ومذهبی وی دردست است، رسال‌دراواسط قرن سیزده میزیست ازاشعار اوست:

حمد کل ثنا په خدای ښایسته‌په بار بار
چی دی رب دعالمیانو تل به‌وینه برقرار

رستم: رستم ولد خدایداد درحدود ۱۲۷۰ش در قلعتک کنرمیزیست وی شاعر عوامی پښتو وازشاګردان‌توکل شاعر معروف بود. به پیروی استاد شعر جذاب عشقی ومذهبی سرود ازاشعار اوست:

سود اود دنیا زیان یی په هغه ساعت هیروی
کله چی رستم د یار آئینه کی لیلا گوري

رسول (اخوند): درموضع مینی مناطق پښتونستان زندگی کردی مؤلف یوسفزی افغان ازرسول اخوند بحیث شاعر دورگذشته یاد میکند.

رسول‌خان (اخوند): رسول اخوند درموضع «ترلاندی» ازمضافات پښتونستان سکونت داشت، مرحوم الله بخش یوسفی ازرسول خان اخوند به حیث شاعر دوره گذشته یاد آوری دارد.

رسول داد: ازعلماءوناظمان مذهبی حدودقرن دوازده هم هجری. رسول داد خروټی درگومل پکتیاسکونت میکرد، عالم علوم دینی و ناظم پښتو بود، کتابی رابنام «درالبیان» درموضوعات اخلاقی ومذهبی منظوم تألیف نمود ازاوست:

چی تربیت د یتیم کړینه
ډیر ثواب گوره لرینه

رسول، عبدالرسول: عبدالرسول که درشعر رسول تخلص میکرد، فرزند سردارعبدالله خان بن سردار سلطان احمدخان محمد زایی به‌سال ۱۳۰۸ ق بدنیا آمد مدتی‌را درایران وهند سپری کرد، درعصر سراجی، امانی ونادری دردوایر مختلف دولتی ایفای خدمت کرد. بزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت اشعار پښتو وی درسراج‌الاخبار افغانی ضبط است، رسول به سال ۱۳۵۳ ق درلاهور بدرود حیات گفت، ازاشعار اوست:

مینه راشه په سر واړوه گلگون ساغر
چی ژمی تیر شو اوراغلی دجمشید اختر

رشید: اشعار رشیدرا میاحسیب گل (متوفي ۱۳۵۰ ق) در بیاضش ضبط میدارد، رشیداز غزل گویان قدیم پښتوست، که درحدود قرن دوازده در نواحی پښتونستان زیسته است.

رشید: از شاعران اوایل قرن سیزده. زبانهای پښتو پارسي و عربی رامیدانست رشید قصه جمجمه را به سال ۱۲٤۷ هـ - ق به مثنوی پښتو ترجمه داشت از اشعار اوست:

ای رشیده امان غواړه
له عذابه د خدای ژاړه
امیدوار شه له رحمته
د حضرت له شفاعته

رشید، محمد شیرگل: از دانشمندان وگرامر نویسان وشعرای معاصر. محمدشیرگل متخلص به رشید فرزند عبدالقیوم یوسفزی به سال ۱۳۰٤ ق بدنیا آمد وبه سال ۱۳٤۹ ش بدرود حیات گفت.

شیرگل علوم دینی وادبی‌را به شکل خصوصی کسب کرد درگرامر نویسی پښتو (به شکل عنعنوی) دسترسی داشت وی درین خصوص تألیفاتی دارد رشید مدتی بحیث معلم وبعد بحیث عضو پښتو ټولنه ایفای خدمت کرد اشعار وی به‌شکل متفرق در نشرات مملکت طبع شده‌ازوست:

دسحر باده ته‌شه ریبار   ورشه دلبرته زر په تلوار

رضا خان: شاعر بیسواد عوامی بود، درنواحی تگاب کاپیسا سکونت داشت. رضا خان ساپی به اوزان ملی پښتو شعر سرودی، اشعار رضاخان

شکل شفاهی دارد،وی به سال ۱۳٤۵ ش به سن ۵۰ سالگی رحلت کرد.

رضوان: رضوان بن بادشاه گل ماما خیل درهتی مردان سکونت میکرد شاعر ونگارنده وطبیب یونانی بود زبانهای پښتو پارسي و عربي واردو را میدانست،رضوان کتابیرا درطب یونانی بنام مجربات اکسیر (۱۳۰۳ هـ ـ ق) تألیف داشت، بزبان پښتو نظم و نثر مینگاشت ازوست:

زه رضوان په گوټ کی ناست له دیره غمـه

چي هیچاوتـه ښکـــاره نـه شم ویلـی

رضواني، میراحمد شاه: قاضی میراحمد شاه رضوانی که درحلقه های علمی وادبی افغانستان وپښتونستان به شمس العلما شهرت دارد. به سال ۱۲۷۹ ق دراکبر پوره پشاور چشم به جهان کشود،پدرش قاضی میر نام داشت اسلاف وی درعهد درانیان سمت قضا داشتند،رضوانی صلاحیت کافی درنوشتن نظم ونثر داشت،شیوه نگارش وی ابتکاری است،نثرش ساده ونظمش مضامین اجتماعی وملی را احتوا میدارد،قاضی درگرامر ومتون کهن پښتو مطالعهٔ خوبی داشت. گرامر پښتورا بنام «وافیه» بزبـــان اردو نگاشت ومنتخب متون منظوم ومنثور پښتو را بنام شکرستان افغـــانی و بهارستان افغانی تدوین کرد،درعلوم دینی وعصری و حکمت صلاحیت ومعلومات وی کافی بود،زبانهای پښتوپارسی عربی واردو رامی فهمیدو باین همه زبانها مینوشت. تألیفات وی بهسی جلد میرسد، قاضی پښتورا درنصـــاب تعلیمی صوبه سرحد شامل کرد وخدمات بیشایهٔ درساحه تألیف وتدریس ادب پښتو نمود،رضوانی بسال ۱۳۵۳ ش بدرود حیات گفت از اشعار اوست:

هسی سه مهمـــان نـواز خلک نشتـه
لـکـه خدای چی پیدا کـری دی افغـان

رضوگل مروت: رضاخان مشهور به رضوگل از علمای دینی اوایل همین قرن. رضوگل در «گورکی» بنو زندگی میکرد، پابند طریقه نقشبندیه بود درحلقه‌های ادبی پښتونخوا به «سعدی مروت» شهرت دارد، رضوگل در زبانهای پښتو وپارسی صاحب تألیفات است، از آثار وتراجم منظوم ومنثور وی کریمای جدید، اخلاق نبی، دریتیم، تیغ خیالی، شواهد التفاقیه، بوستان رضاخانی (به جواب بوستان سعدی) نام حق پښتو، گنجینه عملیات، ذخیرهٔ طلسمات، جهدنامه، وآداب المریدین، به‌مامعلوم است. رضوگل از ادبای کثیرالکلام اوایل همین قرن بوده ازاشعار اوست:

مـا رضوگـــل گــورکی عاجـز مسکیـــن
دا کتـاب مـی پـیـر دپـاره دی سـوغـات

رضی لودی (شیخ): امیر الفحصاء شیخ رضی لودی برادرزاده شیخ حمید لودی شاه ملتان است، زندگی شیخ رضی لودی حدود ۳۵۰ ق تخمین میگردد، وی از شعرای دوره اول پښتو است، نمونه شعر رضی لودی را مؤلف دانشمند پټه خزانه با شرح حالش ضبط کرده ازوست:

دالحاد په اور دي ترپلــل
گـروه دی زمـوز وکـوراوه

رفیق (مفتی): مفتی محمدرفیق بن مفتی محمد اسماعیل دراوایل همین قرن درقید حیات بود، رفیق درعلوم رواجی مطالعه داشت شخص ذوقمندی

بود کتب خانه منظمی ازنوا درآثار پښتو پارسی وعربی داشت بربعضی کتب میراث شروحی نوشته،رساله ای درعلم تجوید بزبان پښتو از وی در دست است. رفیق طبع شعر نیز داشتی، شعرپښتو گفتی، دروصف سخنوری پدرش (مفتی اسماعیل) گوید :

وگوری،! مفتی صاحب ته څه رنګه ګفتار کـه
ورك دزړګی خار کـه

ر کن الدین: رکن‌الدین بن‌حافظ منیر درهزارخانی پشاور سکونت داشت از مشاهیر صوفیه ورجال ادبی عصر احمد شاه کبیر (۱۱۶۰ - ۱۱۸٦ق) است.در شعر امپراتور بزرگ افغان (احمد شاه) را مدح کرد، و کتاب ضخیمی را بنام مناقب غوثیه منظوم تألیف داشت،در آغاز این کتاب فصلی رابه‌مناقب ووصف پادشاه اختصاص فرموداز اشعاراوست:

چی احمد بادشاه ددین وي
خود تازه به رکن الدین وي

رمضان : از شاعران عوامی وقصه پرداز درحدود ۱۳۰۰ه ق در توابع پشاور سکونت میکرد شاعر عوامی پښتو بود به اوزان ملی پښتو اشعار زیادی سروده ازتألیفات مستقل وی «قصه شهزاده دلخورم» به ما معلوم است.

رؤف جان (ماما) : رؤف جان که در منطقه به (ماما) مشهوربود و در شعر نیز ماما تخلص کرده است در اواخر قرن سیزدهم هجری در نوشهرپشاور زندگی داشت شاعرمذهبی بود به اوزان ملی پښتو

شعر دینی واخلاقی میسرودمولودخیرالبشروگلزارمدینه اشعار «ماما»را ضبط میکند ازوست:

دیرکره مرگی گوره بندي په‌گورستان دغسی
ورك شه عالمه د هغو نام ونښان د غسی

روکی ـ احمد جان : مولوی احمد جان مشهوربه روکی صاحب پسر محمد جان (مشهور به کاکا صاحب) ونوهٔ فیض محمد آخونزاده مؤلف روضة المجاهدین است.روکی علاوه از شخصیت روحانی ادیب زبان پښتو بود اشعار مذهبی وی در دست است روکی به سال ۱۳۳۸ ش رحلت کرد.

رویدار (ملا) : ملارویدار ناصر درحدود قرن سیزدهم هجری میزیست ناظم مذهبی وخطاط پښتوبود،منظومات وی دیده شده است.

ریاضی، امیر علی‌خان ختك : امیرعلی متخلص به ریاضی‌ازاد با وشعرای معاصر . به سال ۱۸۳٤ در حسن خیل جهانگیره پشاور بدنیا آمد امیر علی خان شاعر و دانشمندی از قوم ختك بود به چهار زبان مینوشت از تألیفات پښتو وی: زره‌خوږی‌مسلمان، کچکول،اخوان‌ـ الصفا،سحرنی‌ستوری،مقامات‌امیر، ښی‌خبری، سرحدی گل، خوږه وروولی،ریاضی‌به سال ۱۹۱۸ ع چشم از جهان بست.

ریحان: از شعرای مرثیه نگار در حدود ۱۳۰۰ هق در مضافات کوهات سکونت میکرد،به اوزان ملی پښتو شعر سرود مراثی امامین وواقعات کربلا را نظم‌نمود،اشعار ریحان شکل شفاهی دارد ازوست:

ریحان دخیالی اکبر دغم نه زخمی یم
ځکه‌دغم بیتونه پایم‌ناست پری گیریم

ریدی خان مومند: افصح دوران ریدی خان بن غیاث خــــان بن مسعود خان مومند از رجال علمی ادبی وملی افغانستان در قرن دوازدهم هجری. پدرش ازهمراهان ناجی بزرگ افغان وقاید ملی حضــــرت میرویس خان هوتـکی بود، وخودش به دربارشاه حسین هوتك مقـــام وعزت ومنزلتی داشت. ریدی خان‌درفقه، تفسیر،صرف ونحو صاحب معلومات کافی بود،به طالبان علوم تدریس می‌نمود. ریدی خان بـه سال ۱۱۳۶ هق سفری به اصفهان نمود و در آنجا باشاه محمود صحبت کرد وکتابی را در شرح جنـگهای حاجی میرخان وشاه محمود نظم فرمود. ونامش را محمود نامه نهاد . ودیوان شعر مشتمل برغزلیات ورباعیات وانواع دیـگر شعری نیز تدوین داشت ازوست:

اوس به نو تاته حکایت کړم د ښو
خوږ حکایت دگر گین‌خان دوژلو

احمدجی: از قوم خویشکی بود در محلهٔ قصابه از مضافات پښتونستان زندگی میکرد، از معرفت وسلوك بهرور بود، طبع شعر داشت. اشعارش را تذکره نویسان پښتو ثبت کرده اند، احمد جی به سال ۱۲۶۰ه ق شهید گردید در همانجا مدفون گشت. زیارتگاه وی به شهید بابا شهرت دارد ومطاف عامه است، این بیت از طبع اوست:

بلبلانو ژبی وسپړدی چغار که

دسبا په لوری ولاړه انتظار که

احمدخان: از شعرای عصر احمد شا هیست هنگامهٔ سخنوری احمدخان در عصر اعلیحضرت احمدشاه کبیر در(۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ه ق) پخش بود غزلیات خطی احمدخان دیده شده از اشعار اوست:

احمد خانه هرسړی به هله پوه شی

چی دعمرتاریی پری شی په‌مقراض

احمدخان (شیخ): شیخ احمدخان درحدود (۱۲۰۰ ه ق) درمحلهٔ ده زیارت لغمان سکونت میکرد، درزمان تیمورشاه(۱۱۸۶ - ۱۲۰۷ه ق) معاش ومنصبی داشت. احمدخان در علوم دینی وتفسیر واحادیث از معلومات کافی بهره وربود، به آهنگهای ملی پښتو ترانه های نابی دارد، وقصص دینی را نیز درین قوالب منظوم کرده است. غزلیات واشعار شیخ احمدخان شکل شفاهی دارد، وتاهنوز هم چکامه‌های وی زبان زد اهل ذوق منطقه است. شیخ گروهی از شاگردان داشت وهمه آن به پیروی وی اشعار دل پذیری به آهنگهای ملی پښتو سر دوه اند. شیخ تفسیری

آ

آدم : آدم از صوفیان وسخنوران دینی زبان پښتوست ، که در حدود قرن یازدهٔ هجری میزیست . شعر ویرا مخطوطهٔ عبدالغنی کاسی (کتابت ۱۱٤۲ هق) به ما رسانیده از مطالعه شعروی برمی آید که آدم از سلوك ومعرفت بهره ای داشت از اشعار اوست :

دا بیان فقیر آدم ویلی
پرخلاصه سلوك کی له نظیره

آدم : چکامه های آدم دربیاض میاحسیب گل کاکا خیل (متوفی ۱۳۰۵ ه ق) ثبت است ، چون اکثر شعر ای این جنگ در اواسط واواخر قرن دوازده واوایل قرن سیزده میزیستند ، گمان میرود که آدم نیز در همین حدود در نواحی پښتونستان موجوده میزیست وسخنور صاحب شهرتی بود که کلامش در جنگ ها وبیاض ها ضبط میگردید.

آدم : از شاعران عوامی پښتو. در ریگستان قندهار زندگی میکرد به آهنگهای ملی اشعار مذهبی ، عشقی وحماسی میسرود اشعارش در عوام شهرت دارد ، آدم به سال ۱۳۵۲ ش از جهان رفت ازوست :

ز

زاهد خان : درنواحی پشاور پښتونستان میزیست ازشاعران عوامی بود، به اوزان‌ملی‌این زبان‌شعرسرود اشعارزاهد خان شکل شفاهی دارد.

زبردست کاکړ: حاجی زبردست کاکړبن کرم خان بن جلال خان ازعلما وشعرا ی اواخر قرن دوازده.حاجی زبردست درعلوم مروجه مطالعه داشت ودرعلم قرائت صاحب مطالعه‌بود، کتابی را بنام روضة النعیم به سبك شیرمحمدهوتك نظم‌کرد ودخیرة‌القر ا رابه سال ۱۲۱۵ق منظوم تالیف داشت ازاشعار اوست :

مطلب مومی طلبگاره — که په ځندوي که له واره
په اخلاص‌چی‌څوك طلب‌کا — رب حا صل ورته مطلب کا

زبیر گل: ناظم مذهبی وخطاط اواخر قرن‌سیزدهٔ هجری.درمجالس حافظ کبیر را به سال ۱۲۸٤ ق خطاطی کرد در اخیر نسخه مثنوی خطاط (زبیرگل) نیز ضبط بوده است ، ازوست:

زبیرگل په نوم مرقوم شو
دیاسین پـه نام او نوم شو

زربخته: از خواتین سخنور قرن دهم هجری. سرودهای زربخته را مسعود بن عبدالله در داستان آدم خان و درخانی ثبت میدارد، ازسرودهای اوست:

خانه آدم خانه دغه زما بادار ان دادی نه پوهیزی
ستا دزړه لینده درخوده درخانی می چی کزه شی نه سمیزی

زرجان: از شعرای معروف عوامی ننگرهار. زرجان بن خیرجان به سال ۱۲۷۷ درگولایی ننگرهار بدنیا آمد، در اخیر عمر در پلخمری به سر میبرد. شاعر عوامی پښتو بود، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، زرجان در حدود ۱۳۳۲ ش رحلت کرد از اشعار اوست:

په تور او ربل دې کتار کړی زیړ گلونه دی
سترگی دی لالونه دی ستی شوم په نیسران

زرغون خان نورزی: از شعرای قدیم پښتو. زرغون خان شاعر از قوم نورزی در نوزاد سکونت میکرد. به‌سال ۸۹۱ق به هرات رفت واز آنجا سفری به عراق وخراسان نمود زرغون خان شاعر شیرین بیان پښتو بود، ساقی نامه را بار اول وی نظم کرد، مؤلف پټه خزانه مینویسد که زرغون خان دیوان ضخیم شعر داشت. وی به سال ۹۲۱ق در دهراوت وفات کرد ازوست:

ساقی پاخه پیاله راکه   مرور یار می پخلا که
اوبه تویي په لمبوکه   اور می مړ په دې ابووکه

زرغونه: شاعره برگزیده، زرغونه بن ملا دین محمد کاکړ در اواخر قرن نهم هجری در پنجوایی قندهار زندگی داشت، وی درحبالهٔ نکاح

سعدالله خان نورزی بود وفرزندان غیرتمندی داشت که همهٔ آن ارباب دانش وهنر وشمشیر بودند. زرغونه بوستان سعدی را به سال ۹۴۳هق به پښتو ترجمه کرد وغزلیاتی نیز سرود، وی علاوه از سخنوری خطاط خوبی نیزبود، کاتبان‌اقسام خط را از وی می آموختند ازوست:

اوریدلی می قصـــه‌ده   چی له شاتو هم خــوږه ده

زرین: زرین فرزند نظیر به سال ۱۱۸۶ ق درمنطقه کنړ عزیز خان لغمان تولد وبه سال ۱۲۵۶ق رحلت کرد،و در همانـجا مـدفـون گشت زرین شاعر عوامی پښتو بود، به اوزان ملـی شعر جذاب ودل انـگیز میسرود استعداد عالی شاعری داشت، اشعار وی شـکـل شفاهـی دارد ازوست:

په سپین‌جبین دې اوربل‌جوړ که‌ولونه‌ولونه
دواړه زلـفانـی دې پـر مخ وهـی تالونـه

زعفران (توره کی): مدار المهام وصدر الافاضل ملا زعفران توره کی از رجال مهم علمی وادبی دورهٔ هوتـکیان.زعفران به دربار شاه حسین هوتك پادشاه دانشمند وادب پرورافغان مقام ومنزلت رفیعی‌داشتی واستاد «محمد» پسر پادشاه بود.

ملا زعفران در حکمت، طب وریاضی از اساتید زمان شمرده میشد کتابی را در طب قدیم بنام گلدسته زعفرانی تالیف داشت، وی‌علاوه از کردار علمی وادبی مرد شمشیر نیز بود، مژده فتح شال وژوب رافی-البدیهه‌منظوم‌داشت، در سفر های جنـگی به‌ایران‌سهیم‌بود. زعفران طبع

شعری نیز داشت مؤلف پټه خزانه نمونه ویرا ضبط کرده ،ازوست:

دحسین پادشاه دبخت نندارہ گوری
چی یی فتح په لښکر وزوب وشال کا
چی دازیری یی راوړی دی حضورته
نوزعفران انعام په سرزعفرانی شال کا

زیبو: در حدود ۱۳۰۰ ه ق در توابع پشاور زندگی داشت. زیبو زن شاعر وهنر مندی بود، به پیروی مقامهای موسیقی هندی غزل میسرود. غزل ویرا مدون بهار گلشن ضبط کرده، مؤلف ادبی ستوری در جلد دوم این کتاب از شاعری وی سخن می راندو نمونه غزل ویرامیآورد ازوست:

بس کړه ای زیبو له یارانی نه لاس په سرکړه
نشته ده وفا په چاکی دیر خلق که وینی ته

زیرگل: زیرگل بن سید گل بن بینګ محمد در بولان قرغه یی لغمان سکونت میکرد، شاعرعوامی پښتو بودی به اوزان ملی پښتو شعر گفتی، اشعارش شکل شفاهی داشتی ،وی قصص دینی وخیالی را نیز درین قوالب نظم کردی، زیرگل به سال ۱۳۸۷ هق رحلت نمودی.

زین خان: از شاعران عوامی مناطق ننگرهار. در سالهای بعد از ه ش زیسته است، به اوزان ملی پښتو شعر گفتی ،اشعار وی در سینه های عوام محفوظ بودی ،ازوست:

خورمه قسم وروستی دیدن دی ای زما نګاره
له مانه پاتی دا وطن دی ای زما نګاره

زین الدین: در حدود ۱۳۰۰هق در نواحی پښتونستان زندگی کردی به‌پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرودی غزلیات زین الدین را بهار نوروزی ضبط داشتی از اشعار اوست:

زه زین الدین یم په تابین ښه‌رنګین ښه غلاف
زه امید وار یم بسیار ددیار دسبحان

زین الله: زین الله پسر علی ملا از شاعران بیسواد یست که در حدود ۱۳۰۰هق در شیر شاهی رودات ننګرهار زیسته‌است، زین الله به‌اوزان ملی پښتو شعر میگفت اشعار ویرا اهل ذوق عوام حفظ کرده اند زین الله دراخیر عمر در کوټ مسکون بود، و در همانجا از جهان رفت از اشعار اوست:

زین الله اشعار دي ټول په کنده درست دي
نا چاري دې په دیدن کی میلمنه ده

زهیر، پاینده محمد: از نگارندگان و ادبای معاصر. عمرش را صرف تدریس تألیف و تحصیل و کسب دانش کرد پاینده محمد زهیر فرزند مولوی احمد جان کاکر به سال ۱۲۸۲ ش در کابل بدنیا آمد و به سال ۱۳۳۶ ش بدرود حیات گفت. زهیر تحصیلش را در مکاتب حبیبه حکام و دار المعلمین کابل بپایان رساند، ابتدادر لیسه استقلال بحیث معلم داخل خدمت گردید بعد تا رتبه ریاست در دوایر مختلف دولتی ایفای وظیفه نمود. زمانی هم در پوهنتون لیننګراد بحیث استاد زبان پښتو ملازمت داشت و الفبای صنف اول پښتو را نگاشت زهیر بزبانهای پښتو و پارسی نظم و نثر مینوشت مقالات و اشعار وی در نشرات کشور طبع گردیده

تعداد آثار تألیفات وتراجم وی به۳۱ جلد بالـغ میگرددازاشعار اوست:

مبارك دی شـــه پښتـــو نـــه | جوړ دی نوبهار دآزادي
دپسرلـی راز راز گلـونـــه | ښه گلـزار دی آزادي

زینب : بی‌بی زینب دخت زعیم ملی فخر قـوم و ملت حضرت میرویس خان نیکه (رح). در ایام طفولیت قرآن کـریم و کـتب احـکام اسلامی وفقه را آمـوخت وکـتب مشهور ادب پـارسی را ضبط فـرمـود استادش ملانور محمد غلجی بود.

زینب زن مدبر و هوشیار با مهمات مملکتی آشنایی داشت وبـــا برادرش شاه حسین در امور مهمه پادشاهی‌مشورت وتدبیر میداد. زینب زن دانش دوست وادب پرور ی‌بودشاعرانو مؤذنـان را قـدر میکـرد خودش نیز طبع شعر داشت مرثیه بـرادرش شهنشا محمود هـو تـك را با چنان قوت ومتانتی سروده که خواندنش هم اکنون همان خاطرات غم انـگیز را بیاد می آورد ودلها را حزین وسوگوار میسازد،ناره های‌تاریخی نیز از وی به یادگار مانده ازوست:

زغ سوچی ورور تیر له دنیا سونا | قندهار واره په ژړا سـونـــا
زره مـی پـه ویرکی مبتلا سو نـــا | چـی شاه محمـود له ما جلاسونا

زینت جهان بیـگم: از خواتین اهـل قلم اوایـل همین قـرن زینت جهان بیـگم در حبا له نـکاح میانعم الدین احمد کاکاخیل‌بود. در سره دیری از مضافات پشاور سـکونت میـکرد، رفیق عروس رابنام زینت‌ـ النساء جهت استفاده خـوا تین افغان تـرجمه کرد، زینت النساء بـه سال ۱۳۲۳ه ق چاپ گردیده است.

س

سا پی، عبد الرزاق: از شعرای معاصر به سال ۱۲۶۷ ش در شکر-آباد مرکز لغمان تولد و به سال ۱۳۴۷ ش رحلت کرد. مدت پنجاه سال در دوایر مختلف دولتی مامور بود، طبع شعری نیز داشت و اشعار اجتماعی وعشقی میسرود، چکامه های وی در مطبوعات کشور طبع شده ازوست:

چې عمل نه وي اوزده زندگانی نه غوارم
چې په وطن نه وي مین هغه ځوانی نه غوارم

سالو: ناظم وخطاطیست از نواحی پښتونستان جنوبی. زندگی وی تا سال ۱۳۳۸ ه ق یقینی منماید، مناجات خطی وی دیده شده، ازوست:

یو دیدار می کړې نصیب | بل محبت ستا د حبیب
همیشه تاته په زاری یم | ستا و عشق وته خواهی یم

سپین گل: سپین گل بن میرو گی مقبل در غوځگری مقبل پکتیا میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر گفت، در حدود ۱۳۲۵ ش به سن ۴۰ سالگی از جهان رفت اشعار ویرا اهل ذوق منطقه به یاد دارند ازوست:

راغلي صاحبه په موږ ډیر کیږي ظلمونه
رعیت دتایو اوس مووغواړه غورونه

سپینه: از سخنگویان پرده نشین قرن سیزده. سپینه بنت نور محمد خان الکوزی در حدود ۱۲۰۰ ه ق در هرات چشم به جهان کشود تا سال ۱۲۵۵ ق حیات داشت، سپینه زن عالم وفاضلی بود در علوم مروجه مطالعه داشت، قصه محاصره هرات (۱۲۵۵ ق) را به مثنوی پښتو نظم نموده، قسمت های ازین مثنوی در دست بوده، از اشعار اوست:

له سپیني خواري ښځه به نه وي آثار
دا به وي خاورې پاتې سی به یادگار

ستی، عبدالحکیم: عبدالحکیم متخلص به ستی از شعرای معاصر پښتو در نواحی پشاور سکونت میکرد، با نهضت های سیاسی ملی منطقه علاقه میگرفت، اشعار اجتماعی ملی ووطنی میسرود اشعار متفرق ستی در نشرات پښتونستان طبع شده، وی در سالهای بعد از ۱۳۵۵ ق رحلت کرد ازوست:

چی مجنون نه یی صفت ماته دلیلی مه کوه
چی عالم نه یی دعالمانو مسلې مه کوه

سخندان، سیدال: از شاعران جوان پښتو. در حدود ۱۳۲۲ ش در مناطق لوگر بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۵۱ ش کشته شد سیدال طبع شعر داشت در شعرش مضامین ملی واجتماعی را جا میداد، اشعار پښتو سیدال در مطبوعات آزاد افغانستان درج گردیده است.

سدو آخوند: از شاعران قدیم پښتو. مؤلف یوسفزی افغان در جمله شاعران دور گذشته ازسدو آخوند یاد میکند، ومیافزاید که وی در موضع تهند کوهی از مضافات پښتونستان میزیست.

سدو خان هوتك: سدو خان بن میرعالم خان هوتك در ناحیه سیوری قلات میزیست طبع شعر داشت اشعارسدو خان در دست است. واز شعرای عصرسراجی (۱۳۱۹ - ۱۳۳۷ هق) شمرده میشود ازوست:

خلق در ومی وګنډك نه شفا مومی
زما زړه نن په ګنډك باندی ګنډك سو

سدوز: از شاعران عوامی پښتو، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت سدوز در قره باغ غزنه میزیست وبه سال ۱۳٤۸ ش به عمر ۳۵ سالگی رحلت کرد وی شاعر بیسواد بود اشعارش شکل تحریری نداشته اهل ذوق منطقه بعضی غزلیات ویرا به یاد دارند.

سراج: یا «سوراج» شاعر حماسه سر، در مضافات بنو میزیست. حماسه ملي ویرا (مربوط رزمهای افغانیان وسکها ۱۸۲۰ع) دار مستتر مستشرق ضبط نموده، درین حماسه وطنخواهی ومجاهدات دلاسه خان مبارز ملی توصیف شده از اشعار اوست:

غزا یی له کافر وسره وکړه غازی ؤ
لښکر دبنو ځیوورسره ښکلی چاندی ؤ
سراج وایی بیتونه پههندوا نوعادتی ؤ
سکهانیی کړه پهمخهځی پهچیرتهبی مذهبه

سراج الدین: شاعرو ناظم مذهبی، غزلیات وقطعات متفرق دینی وی دیده شده، زند گی سراج الد ین حدود قرن سیزده تخمین میگردد ازوست :

راشه زما طالبه سبا کوچ وته نظر وکه
هجرا ن وگوره جاهلا نوتـه خبر وکه

سربلند: شاعر عوامی پښتو در تنـگی شلـگر اند ړ غـزنـه میزیست شخص سیاح‌بود سفر های به هندوستان کرد اشعار ویرا اهل ذوق عوام حفظ نمو ده اند، سربلند به سال ۱۳۲۵ ش بمرد .

سر پریکړی، محمد امین: از بهادران واهل قـلم کـوچیهای افغان. محمد امین که سر پریـکړی تخلص میـکرد به سال ۱۰۹۹ق بد نیا آمد وی زند گی کوچی‌داشت، تابستان‌رادر غونداان وغو ره‌مرغه‌قلات وزمستان را در وانه ودیره جات سپری میـکرد. محمد امین به سا ل ۱۱۳۵ق درلشکر کشی های شهنشاه محمود هوتك به اصفها ن رفت بعد از عزیمت کتابی را بنام «جـگړه دمحـمود افغان اونیول د اصفهان »تألیف کرد سرپریـکړی به سال ۱۱۷٤ق از جهان رفت وی شعر نیز سروده غزلیا ت متفرق وی در دست است.

سردار خان : ازشاعران ادب‌عوامی پښتو، سردار خان بن اکرم خان در حدود ۱۳۵۰ در گذشته‌است، سردار خان شخص با نفوذ وبا رسوخی بود طبع شعر داشت به اوزا ن ملی پښتو شعر میـگفت مؤلف جلـد سوم پښتانه شعراء احوال ویرا ضبط کرده ازوست:

از قرآن عظیم را نیز تألیف کرد، که نسخ آن فعلاً نایاب بوده از اشعار اوست :

بله مینه پکار نه ده ماسواد حق له مینی
چی یی زړه وکاندی جوش احمدخان گرځی تازه

احمد شاه بابا : احمدشاه بن زمان خان بن دولت خان بن سرمست خان از عشیرهٔ بامیزایی طایفه سدوزائیان بود. احمدخان به سال ۱۱۳۵ ه ق در هرات چشم به جهان کشود پدر وعمش شاهان هرات بودند. احمدشاه به سال ۱۱۶۰ ه ق بعد از مرگ نادرافشار به قندهار آمد ورؤسای قوم ویرا به پادشاهی منتخب کردند. اعلیحضرت احمدشاه از امپراتوران کامیاب آسیای میانه بود. حدود سیاسی افغانستان را باحدود طبیعی آن منطبق ساخت. درهند، خراسان بخارا فتوحاتی نمود بعد از۲۶ سال پادشاهی به سال ۱۱۸۶ ه ق وفات ودرقندهارمدفون گشت. اعلیحضرت احمدشاه کبیر که از فرط محبت وعلاقه همه قبایل افغانستان ویرا بابا خطاب میکردند، تنها توسط سوقیات ولشکرکشی ها جهانگیری نه نمود، با شمیشر وباسربازی، شجاعت، مردانگی، علم، فضیلت تقوی ونبوغ همراه داشت. اعلیحضرت احمدشاه کبیر ادیب زبردست زبان ملی پښتو، پادشاه عادل، مصلح اجتماع، مقتدای روحانی، وشاه مدنیت پرور بود، اینهمه خصایل نیکو احمدشاه بابا را دراعماق قلوب مردم جا داد. وی توسط نبوغ وتدبرفوق العاده ایکه داشت توانست پیکر درهم پاشیدهٔ افغانستان را التیام وافغانستان بزرگ را تشکیل دهد.

مخ دی ستا صنم شمس و قمر
زړه می چون دغم کوم فریا د

سردار (مولوی): مولوی سردار بن عبد الرحمن در تنګی وردګ سکونت داشت. عالم علوم دینی مدرس وشاعر عوامی بود، اشعار پرشوری در الحان ملی میسرود، مولوی سردار به سن چهل سالګی درین اواخر رحلت کرد. ازوست:

غاړه غجې راشه چې ارمان دې وباسم نجلۍ
نه دی پیژنم نجلۍ

سردار علی: شاعر مرثیه نګار به اوزان ملی پښتو مراثی امامین را سرود وواقعات کربلا را نظم کرد. سردار علی در حدود ۱۳۰۰ق در توابع کوهاټ زندګی داشت، اشعار سردار علی در امام باره های منطقه راه دارد ازوست:

شوم مستانه په یو نظر زما ګوهر پریوتو
خیموکی شور شو چې خیالي علی اکبر پریوتو

سرفراز (ملا): ملا سرفراز از علمای دینی ناظم و خطاط حدود قرن سیزده، کتب خطی به خط وی دیده شده، منظومه های سرفراز نیز به آن ضم میباشد، یکی از نسخ عربی را به سال ۱۲۸۱ ق خطاطی کرده دراخیر آن منظومه وی نیز ضبط است این بیت از طبع اوست:

هر څوك چې سرفراز په دعا یاد کا
په دیدار دی خدای خپل ښا د کا

سرور: سرور بن محمداعظم در چهاردهی مرکز لغمان زندگی میکرد، و پیشهٔ نجاری داشت. سرور شعر نیز گفتی اشعارش شکل تحریری نداشتی بعضی از غزلیات ویرا اهل ذوق منطقه حفظ کرده اند. تولد سرور در حدود ۱۲۳۷ ش وو فاتش به سال ۱۳۰۴ ش اتفاق افتاده از اشعار اوست:

چی مدام دې شام کشمیر گانه سروره   درنه پاتې به اخر شیخ محمدی شی

سرور، محمد سرور: محمدسرور خان که در شعر سرور تخلص میکرد، فرزند محمدصدیق مومند به‌سال ۱۸۹۸ ع در برو ننگرهار بدنیا آمد ودر سالهای بعد از ۱۹۶۵ ع از جهان رخت بست.

فامیل محمدسرور خان از ننگرهار به پشاور رفت ودرآنجا اقامت گزید، سرور دراسلامیه کالج پشاور درس خواند بعد از فراغت دردوایر آنجا ملازمت اختیار کرد، شعر نیزسرود، غزلیات وی در نشرات پښتونستان طبع شده از اوست:

دپښتـوعلم وادب روح روان دی
په گلزار کی درومی ابرنیسان دی

سرور کوهاټی: ملا سرور کوهاټی از شعرای بلند مقام ادب معاصر پښتو. وی در قصبهٔ ځنګل خیل کوهاټ چشم به جهان کشود با مسایل ملی ومجاهدات سیاسی علاقمند بود، در نهضت های آزادی بخش ملی منطقه سهم میگرفت. شعر ملی ووطنی میسرود بعضی پارچه های وی در نشرات پشاور طبع شده، ملا سرور در سالهای بعد از ۱۹۵۰

با زندگی وداع کرد از اوست:

نه می طبع ددولت ده نه په کار زما خانی ده
زما عشق زما دولت دی زما فقر بادشاهی ده

سرور (ملا): ملا سرور ولد توره‌باز از قوم ملاخیل بود و درقصبه نورلام مرکز لغمان میزیست، در حدود ۱۲۴۸ ش بدنیا آمد وبه سال ۱۳۰۰ هـ ق ازجهان رفت. علوم دینی را از علمای منطقه کسب کرد پیشه امامت داشته در منطقه به ملا سرور مشهور بود. وی به اوزان‌ملی پښتو شعر مذهبی وعشقی سرود، اشعار ویرا ثبت کرده اند ازوست:

خوب خندا دیار وصال سره مزه کـــا
چی بی وصله خوب‌خندا کـه گاو خرد ی
بختور سری دیار په وصال موړ شـــــی
بس که بس که چی جـــدا ملا سرو ر دی

سرور (ملا): از سخنوران ونویسندگان مذهبی پښتو. ملا سرورکاکړ درهمین قرن در قلعه سیف‌الله از مضافات کوټـه (بلوچستان) سکونت میکرد، بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، شخص عالم نگارنده و روحانی بانفوذی بود، از تألیفات‌منظوم ومنثور وی: دینی خزانه، دیوان سرور ضابط میراث، تفسیر منتخب اشعاررحمان بابا معلوم بوده، وی سالهای اخیر رحلت نمود از وست:

پـه ظاهر خو پښتون یی په تقـریر کـی
بیا نو ولی ځان انگریز کی په‌تحریر کی

سعادت: در موضع مینی توابع پښتونستان میزیست شاعر عوامی پښتو بود به‌آهنگهای ملی پښتوشعر حماسی سرود تاسالهای (۱۸۹۵ ـ ۱۸۹۷ ع) حیات داشت از اشعار اوست[۱]:

ارمان ارمان ددنیـــــا واره　　　　اسلام شو کم کفار بسیاره

دبې ملاکنډ ته‌انگریزان ځی　　　　دیریږ په مخکی مخبران ځی

سعادت: از شاعران عوامی منطقه لغمان است درحدود ۱۳۰۰ هـ ق حیات داشت سعادت بـه اوزان ملی پښتو شعر سرود از شعرای خلـف منطقه مفتی عبدالحنان (متوفی ۱۳۲۲ش) ومحمد نـور (متوفی ۱۳۳۹) از وی یاد میکنند وبه شاعری وی مقر اند.

سعادت: از شعرای اواخر قرن سیزده، سعادت درمحله با لوتېتمار میزیست شاعر صاحب دیوانست دیوان کوچك شعر وی به سال ۱۳۱۶ طبع شده ازوست:

صفتونه دی ستا دیـــــــر　　　　دحساب دشمیره تیـــــــر

سعادت‌فقیر یکی‌خرگنـــددی　　　　بالو تېتمار یـــی وطـــن دی

سعادت: در حدود ۱۳۰۰ هـ ق در توابع قندهار[۲] میزیست سعادت به اوزان ملی پښتو و به پیروی مقامهای‌موسیقی هندی شعرسرود، غزلیات وی را مدون بهار جانان ضبط کرده ازوست:

دابیان ددې دنیا و دادی تیـــر ســـو

دا غزل دسعادت پـــه شاعری خه ویـــل

سعادت‌خان: سعادت خان بن عبدالرحمن از حکمأ ناظما ن پښتو وعلمای دین در قرن دوازدهم هجری . سعادت خان در رهتاس صوبه بهار هند میزیست، در کابل وننگرهار نیز مدتی را سپری کرد. وی کمیای سعادت را به سال ۱۱۵۰ هـ ق درکابل نظم کرد از مطالعه کتاب وی بر می آید که زبانهای پښتو، عربی وپارسی وهندی را می فهمید، کیمیای سعادت باین ابیات اغاز میگردد:

ربه ستا ثنا به وا یم　　خوژوندی په دی دنیا یم
کل ثنا ده ستا لایقه　　اې دکل جهان خالقه

سعادت ختک: سعادت خان بن افضل خان‌جمالگری از شاعران خوب پښتودرقرن سیزدهم هجری به شمار می آید. چکامه های سعادت شعریت عالی دارد، تذکره نگاران احوال واشعار ویرا ضبط کرده اند ازوست:

شعر نه دی داکبر اشرف ماتم دی
دسعادت له خولې نه جوړی دا مسرې شوې

سعدالدین: از شاعران عوامی کامه ننگرهار. به سال ۱۲۳۰ هـ ق تولد به سال ۱۳۳۰ هـ ق رحلت کرد. شاعر صاحب دیوان بود نسخهٔ دیوانش فعلاً نا پیدا ست به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت اشعار وی در عوام شهرت دارد ازوست:

دخوابښی دزوم حال　　زه وا یمه فی الحال
نوره کوه جنجال

سعدالدین (میا): ازشعرای غزل گو. درحدود قرن سیزده درمضافات پښتونستان میزیست، میا سعدالدین به اوزان ملی پښتو و به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر گفت. غزلیات ویړا گلزار پښتو، جشن نوروزی وبهار نوروزی ثبت می دارد ازوست

سعدالدین یی په زړه هسی رنګ رنځورکړم
په فریاد لیل و نهار یم ستا له درده

سعدالله: درتهندکوهی توابع پښتونستان زندگی میکرد، تا سال ۱۲۸۰ق در قید حیات بود، به اوزان ملی پښتو شعرحماسی وعشقی سرود، اشعار حماسی سعدالله را محققین ادب پښتو ضبط کرده اند ازوست:

پخپله توبه ګار اوسه له بدو سعدالله
کړه سوالونه دمولا تړی مه ګرځه په ښنګ
کلمه وایه په مینه د نبی رسول الله

سعید: از غزلسرایان قدیم پښتو. سعید در نواحی وردګ میزیست به تضمین خافظ غزلیاتی دارد، نمونه های غزلیات خطی وی دردست است.

سعید (بابا): از شعرای قدیم ادب پښتو زندگی بابا سعید تا سال ۱۱۲٤ ه ق یقینی است بابا بزبانهای پښتو ودری شعر میگفت ونثر مینوشت، دیوان نفیس شعر را از خود به یاد گار گذاشت ازوست:

ما پخپله غم په ځان باندې انبوه کړ
شکایت چی له جهانه غم پر واز کړم

سعید خلیل: سعید از عشیره خلیل قوم مومند در حدود قرن دوازده هجری زیسته است، سعید در علوم متداوله مطالعه داست وسخنورگزیده پښتو بود، اشعار سیعد خلیل را تذکره نویسان ضبط نموده اند ازوست:

بی دیار له فکره گوره فکر مه کړه ای سعیده
چی پری نور فکرونه کیزی په کار نه دی ضمیر هسی

سعید، سراج الدین: سراج الدین سعید بن ملا منهاج الدین شینواری به سال ۱۳۱۱ ق در ده افغانان کابل تولد وبه سال ۱۳۴۲ ش در همانجا رحلت کرد ودر کابل مدفون گشت. سعید تحصیلش را به شکل خصوصی به سر رساند، زبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردو وانگلیسی را می فهمید وبزبانهای پښتو وپارسی نثر مینوشت، نبشته های وی در نشرات مملکت طبع شده است.

سفیدشاه: از طالب العلمان دینی وشعرای پښتو. سفیدشاه به سال ۱۲۷۷ ه ق در اکوړه ختک به دنیا آمد وبه سال ۱۳۲۷ ه ق رحلت کرد سفیدشاه عالم علوم دینی وشاعر ظریفی بود، غزلیات متفرق وی دربهار نوروزی طبع شده وکتابی را بنام هدایت الاعمی به سال ۱۳۱۶ ه‌ق‌نظم کرد ازوست:

قدرت وگوره دحق لایموت
چی دپانړی سره سم ایی شهتوت

سکندر ختتك: سکندر خان بن خوشحال خان ختك به سال ۱۰۶۸ق درسرای اکوړه ختتك بدنیا آمد وتاسال ۱۱۱۶ ق حیات داشت. سکندرخان از شاعران بلند مقام پښتوست، دیوان زیبای شعر ومثنویات لیلی ومجنون ومهر ومشتری را از خود به یادگار گذاشت ازوست:

مغنـی گوتـې په زیړ زدی پـه بم هـم
هم ساقـی‌شته هم بهار وهـم صنم هـم
دخوښی پیالـه په لاس کـی‌نن څماده
درد زحمت را څخه وتښتیـده غـم هـم

سکندر(ملا): ملا سکندر ار علمای دین وشعرای عوامی پښتو بود. در اوایل همین قرن در ستړانی از مضافات پښتونستان میزیست. درشعر پیرو حافظ عظیم (متوفی ۱۳۲۱ ق)معرفی شده است.

سکند رشاه: به آهنگهای پښتواشعاری دارد واز شاعران امی وبیسواد ادب عوامی پښتو محسوب میگردد. اشعار سکندرشاه به شکل شفاهی در تودهٔ عوام موجود است.

سلطان: شاعر عوامی پښتو در حدود قرن دوازدهم در توابع بنـو میزیست. سلطان شاعر از قوم مروت بود، به اوزان ملی پښتو شعر سرود قسمتی از اشعار ویرا ثبت کرده اند ازوست:

زه سلطان که زارم‌دخان پګړی غـوارم
لاندی سه تر خاورو زغ کاتــــه پــه لاهورده

سلطان: سلطان ولد گل محمد ولد بیگ محمد ولد دوست محمد از شاعران عوامی درسال ۱۲٤۰ هـ ق در شمتی مرکز لغمان بدنیا آمد علوم دینی را می فهمید به اوزان ملی پښتو شعر مذهبی ، عشقی وتا ریخی می سرود وقصص دینی نظم میکرد سلطان به سال ۱۳۲۰ ق از جهان رفت از اشعار اوست :

وریښه ملاتـه موريې ووايـه حالـونه
نیسی می پیریا ن را سره کانده جنجا لونـه

سلطا ن (استاد): شاعر مبارز وملی بود در تحریك ازادی نیمه قارهٔ هند حصه داشت، وی در حلقه های ادبی وقت پشاور به سلطا ن استاد مشهور بود، سلطان اوایل همین قرن درسا ربانان پشاورزندگی میکردازوست :

ننـگیا لـه پاخـه مقـام د ننگــك دی
یـورپ لـه لاسه ډیر عالـم تنګ دی

سلطان پشاوری: از شعرایست که به پیروی مقامهای موسیقی هند ی شعر سرود، سلطان در حدود ۱۳۰۰ هـ ق در پشاور می زیسته در حلقه های ادب وبزم منطقه به سلطان پشاوری شهرت دارد، اشعار ویرا مدون بهار- گلشن ضبط کرده است از وست:

نه به سلطان کړی انتخاب تازه مضمون لـه جوشه
نه به پید ا شي معشوقه درویش جان هسـې نـــن

سلیم: از شعرایست کـه بـه اوزان ملی پښتو شعر سوزناکی سرود ودر شعرای ملی در ردیف اول جا دارد. سلیم شاعر از قوم علیـزی در

زمینداور سکونت میکرد، تاسال ۱۲۰۰ ه ق درقید حیات بود ازوست:

پـر تا میـن زه خـوا ر وزار یمـــــــه
داد هجران پـــه غمـــو بار یمـــــــه
پـــه سر سر تـور د ر پسی خـــوار یمـــه
جا نا نـــــه زه پـــر تا میـــن یمـــــــه

سلیم: از شعرای کلاسیك پښتو، در حد ود قرن دوازده در نواحی پښتونستان موجوده زندگی داشت از شاعران معاصرش «نجیب» از وی یادی دارد، دیوان بیاض (شاعر حدود ۱۲۰۰ه ق)قطعات و غزلیات سلیم را به ما میرساند از اشعار اوست:

مخامـــخ بـــه کـلـه ناست وم د دلـداره
کـه خبـروی چـی بـه ما پـــه بصر نیسی

سلیم خان: سلیم‌خان بن‌جانخان از شعرای‌عوامی‌ادب پښتـوبه‌اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعارش در عوام شهرت دارد. سلیم خان درقصبه «څپری» توابع منگل پکتیا سکونت داشت، در حدود ۱۳۲٤ ش بـمرد ازوست:

نوروته‌غوړی‌کی سلیم‌خان‌ته‌تروي‌پی
تـــــه رنـگـه شی غـــونځـــی

سلیم خان: در موضع مینی ازمضافات پښتونستان زندگی داشت مرحوم الله‌بخش یوسفی در یوسفزی افغان از سلیم خان به صفت شاعر دور گذشته یاد میکند.

اعلیحضرت احمدشاه دیوان مردفی را بزبان پښتو از خود به یاد گار گذاشت، که از مطالعهٔ آن افکار وطنی، اجتماعی ومراتب فضل ودانش آن را دمردبزرگ علم وسیاست آ شکار میگردد ، از اشعار اوست:

ستادعشق لەوینوډك سوه ځیگرونه ستاپەلاره کی بایلی ځامی سرونه

تا ته راسمه زړ گـی زما فارغ سی بی له تامی اندیښنی دزړهٔمارونه

احمدشاه (ملا): ملا احمد شاه ازشعرای مرثیه نگارونوحه سراست. در حدود قرن هیجدهٔ عیسوی در توابع پښتونستان سکونت داشت. دربارهٔ وقایع کر بلا اشعاری دارد. منظومه های وی در ایام عاشورا بـه شور وجذب خاصی در امام باړه های آن دیار خوانده میشود، از اشعار اوست:

دیز یدلوښی سلامی ولاړی دي وخیالی اکبره

ورته ورکوز شه وخیالی اکبره

احمد شاه (میا): میا احمد شاه بن حاجی عبدالمنان به سال ۱۸۹۶ع در قاضی خیل پشاور بدنیا آمد، تعلیم ابتدایی وعالی را در مدارس پشاور به اتمام رساند به سال ۱۹۲۰ ع از یونیورسټی علیگړ «بی، ای» حاصل کرد. میا احمد شاه در تحریك اصلاح الافاغنه حصه داشت، وقتش را صرف مبارزات ملی وسیاسی می نمود. وی بزبان پښتو شعر گفتی، ونثر نوشتی. مقالات واشعار اجتماعی وسیاسی وی در نشرات سرحدی کشور ما طبع شده از وست:

په یو موتی دی دژوند تخم کاره

په بل موتی کی دی پټ هم لور لاره

سلیم خان: در توابع منگل نشین سکونت میکرد شاعرعوامی بود به اوزان ملی پښتو شعر سرود اشعار وی شکل شفاهی دارد وی در حدود ۱۳۳۵ ش بدرود حیات گفت از وست:

تو ده مړی پخه کړم که سره مړی دې ډېره ده
بس کړه دنیا تیره ده

سلیم، عبد السلام: قاضی عبدالسلام سلیم هزاروی به سال ۱۸۹۸ع در قصبه در بند ضلع هزاره ریاست امب بدنیا آمد، پدرش قاضی محمدعلی وجدش قاضی سیدعلی از ناموران منطقه بودند. سلیم متداوله علوم را از پدر آموخت بعد به رامپور رفت ودر مدارس عالیه آنجا از علمای جید کسب فیض کرد واز دهلی در علوم شرقیه استناد علمی بدست اورد پس از عودت به وطن در گورمنت های سکول پشاور تدریس د ینیات میکرد. سلیم سخنور زبانهای پښتو، اردووپارسی وعربی بود، مجموعه قصاید پښتو، پارسی و اردو وی بنام «ناله درد» طبع شده است سلیم به سال ۱۹٤٦ ع رحلت کرد.

سلیمان: از شعراء وناظمان مذهبی حدود قرن یازدهم هجری اثر منظوم ویرا بنام حکایت رسول مخطوطه عبدالغنی کاسی محفوظ داشته از اشعار اوست:

ای فقیر سلیمانه تـه بـه ومـري لـه ارمانه
هغه دوزخ بـه تا څه کاندي کـه اور نـه وي ستا لـه ځانه

سلیما نشاه : سلیمانشاه درنواحی یوسفزایی های توابع پشاور زندگی میکردقصهٔ مرغی ومروس ازآثار ادبی وی بهمارسیدهاست از اشعار اوست :

سلیما نشاه دمرغی وار پـه د نیا تیـر شو
تا بـه وې نخښې ښکاره شوې دقیامت

سلیمان شاه (ملك): ملك سلیمان شاه بن ملك تاج الدین بن ملك رکړ از سرداران قوم خښی. ملك سلیمانشاه در حدود (۱۰۰۰ ق) میـزیست سلیمانشاه به امر مرزا الغ بیگ درموضع کابل به قتل رسید، خواجو ملیزی در تواریخ افاغنه قطعات منظوم سلیما نشاه را نقل میکند از قطعات اوست :

که جنګ وی په یرغـونـه تـه بـه را نغلی په مز ونه
کـه یـی لاس تـرلی درکـړو اوس مو وژنـه لـکه مزونه

سلیمان ماکو : سلیمان بن بارك خان صابزی ماکو در حدود قرن ششم هجری در ارغسان قندهار میزیست. ماکو از مشایخ ، علما ومورخین مشهور افغانستان شمرده میشود. کتاب پـر ارزش ومغتنم تذکرةالاولیا را به سال ۶۱۲ ﻫ ق تألیف کرد، شیوه نگـارشی نثرش شیوا، روان وبه محاوره عوام نزدیك است.

سمیع الدین (میا): درسرخ ډهیری نواحی پښتونستان زندگی داشت مرحوم الله بخش یوسفی در یوسفزی افغان درجمله شعرای دور گذشته از میا سمیع الدین یادی دارد.

سمیع الله (منشی): منشی سمیع الله از شاعران داستان سراست. در تنگی نواحی پشاور سکونت داشت. قصه « ماه منیر وملکه بـی نظیر » از

تألیفات وی به ما معلوم بوده، منشی در حدود اوایل همین قرن زندگی میکرد، از اشعار اوست :

سمیع الله ته هم سوال کړه له رب غفاره
چی دخدای کاندی یوځای لـه خپله یاره

سنجری، محمود: قاضی غلام محی الدین المشهور به محمود سنجری، فرزند قاضی گل احمد سنځیر خیل کاکړ به سال ۱۸۹۲ع درپشاور به دنیا آمد . علوم رواجی و هنر خطاطی را از پدر آموخت. در اوایل همین قرن بامهاجرین هندی به افغانستان آمد ودر عصری امانی دردوایر مختلف مملکتی درافغانستان ایفای خدمت کرد . زمانیکه جواهر لعل نهرو رئیس گورنمنت نیمه قاره هند برتانوی گردید، دوباره به پشاور عودت نمود، وبعد از چهارسال ازجهان رفت، سنجری بزبان پښتو شعر سرودی. اشعارش به شکل متفرق درنشرات افغانستان وپښتونستان طبع شدی، واثر مستقلش بنام جنگنامه «امام قاسم» نیزطبع شده است، سنجری درین اثر حزین تخلص کرده، ازوست:

دژوندون په خم وچم کی دژوندون رازونه پټ دی
دهستی په دام اوتم کی زرتاریخه ځنګ اوښت دی

سوبه: از سخنوران اهل هنود. در حدود ۱۳۰۰ هـ ق در نواحی پښتونستان میزیست. سوبه طبع شعر داشت، به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر پښتو سرود. غزلیات سوبه را در بهار گلشن ضبط کرده انـد از وست:

چې دزړه آینه ئی پاکه   هغه تیر کاندی ایمان
سوبه مې به عبادت کړه   معاشونه شته بسیار

سورسانده: از شاعران پښتو، سورسانده زن کوچی بود، در مقر وکتواز به سر میبرد، وی به اوزان ملی پښتو شعر سرود. اشعار ویرا اهل ذوق ومحققین ادب ثبت کرده اند.

سورگل: از طالب‌العمان دینی و شعرای پښتو، سورگل به سال ۱۳۱۷ ه ق در قصبه شهبازخان خیل دره عربان وردگ بدنیا آمد. علوم دینی را از علمای منطقه کسب کرد . درسن بیست سالگی به سخنوری آغاز کرد. شاعر نقاد واجتماعی بود، غزلیات وی از دردها ورنج‌های اجتماع رنگ‌میگرد. ملاسور گل به‌سال۱۳۶۹ ه ق رحلت کردازوست:

ظالمان می دزړه غوښو نه کباب جوړه وی
رښې اوښکې می په مخ باندی دریاب جوړوی

سوکارام: از اهل هنود منطقه جندول توابع پښتونستان . زندگی وی تا سال ۱۲۸۵ ش یقینی است، سوکارام باگوجر شاعر پښتو مقابله های کرد، اشعار سوکارام در عوام شهرت دارد، ازوست:

په آسمان کی چې غرمبار دبارانه شی
دسیلاب د مخی تښتی چغچغو

سوگیه: ازاهل‌هنود منطقه سوات ، در حدود قرن سیزدهم میزیست به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، دارمستتر مستشرق چکا مه ها ی سوگیه را ضبط کرده، ازوست :

دا مینه دنبی شوله په قـال
په سکیا هند وراځي دغم کالونه

سهار گل: ازشاعران امی وبیسواد، به آهنگهای ملی پښتو شعر گفت. وقصص مذهبی را درین اوزان نظم داشت، سهارگل به سال ۱۳۱۱ ق در قصبه تریلی چپلیار ننگرها ر بدنیا آمد وبه سال ۱۳۶۰ ق رحلت کرد، ازوست:

سهار گله له خوبانو امید مه کړه
غولول کا پوه د ښکلیو په هنویم

سهار گل: شاعر عوامی پښتو در اوایل همین قرن در توابع کنر ننگرهار میزیست. به اوزان ملی پښتو شعر سرود، شعرای سلف منطقه به قریحه عالی شاعری سهارگل مقرند. اشعار سهار گل جذاب وپرشور است. بعضی ها نمونه شعر ویرا ضبط کرده اند.

سید : از ناظمان ومترجمین مذهبی ، ارشادالعبا دالی سبیل الرشاد محمد بن اسماعیل را به مثنوی پښتو ترجمه کرد، ازوست:

هم رحمت وکړه بی حده   پرسید زموږ محمده
هم پرال پر اصحابو   پر پیرو پر احبا بو

سید : سخنور صوفی حدود (۱۱۰۰)ه ق. غز لیات متفرق صوفیانه سید دیده شده، معلومات بیشتری درباره وی بدست نیست. در تذکره نگاران معاصر مؤلف ورکه خزانه درجلد دوم این کتاب از سید یاد میکند وغزلش را ثبت میدارد ، ازوست:

هسی ملك وته چې لاړی زما د لـــــه
راتـه ووایـه چې را بـــه شي بیا کـــــه

سید احمد: از شعرای حدود قرن سیزده . درنواحی پښتونستان میزیست. غزلیات وی دربهار نوروزی ومجموعه دار مستتر ضبط بوده سید احمد به اوزان ملی پښتو و به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، ازوست:

یـار مـې لـز خـــه مهـربـان کـړی ربـنـا
ورك لـه مایـې دا هـجـران کـړی ربـنـا

سید احمد: در ده زیارت مرکز لغمان سکونت میکرد . سیداحمد از شعرای عصر احمد شاهیست (۱۱۶۰ ـ ۱۱۸۶) ق اشعار قلمی وی در دست بوده ، شیخ احمد خان شاعرحدود ۱۲۰۰ ق از شاگردان وی بود ازوست:

سید احمــــد بنـــده دخـــــــدای دی
کـــــه نـظـــر پـــــه ده غفـــــار که

سید احمد: از شعرای عوامی پښتو. تاعصر امیرعبدالرحمن (۱۲۹۶ـ ۱۳۱۹ ه ق) حیات داشت. سید احمد به اوزان ملی پښتو شعر میسرود. اشعار ویرا اهل ذول عوام به حافظه دارند، ازوست:

سیداحمده زیاتی بس کړه حقیقت په یاری کی را ته شوی ملامت
په هرځای کی دی ښوده را تـه قوت زه گنـی یم تا زبیښلی بند په بند

سید احمد (کاکا): سید احمد لودین که در حلقه های ملی و ادبی کشور به کاکا سید احمد شهرت داشت. اجداد وی درقندهار میزیستند. کاکا خودش درکابل به سر میبرد. وی از کاران گروه‌مشروطه خواهان بود، و سالها به جرم مشروطه خواهی در محابس به سر برد. کاکا شخصی وطن خواه وترقی پسند بود. کتابی را بنام «اصول کاکا» برای نفع سواد اموزان تألیف کرد. این اثر وی بخش پښتو نیز دارد، کاکا به سال (۱۳۰۶) ش در کابل ازجهان رفت.

سیداحمد (مولوی): در حدود قرن نزده عیسوی در کوته علاقه یوسفزایی پشاورمیزیست. مجموع ضروب‌الأمثال پښتو راتهیه‌داشته‌است.

سیدافضل (اخون): از شعرای عوامی پښتو، در سوابی پشاورسکونت میکرد، شاعر از قوم یوسفزی بود، درحدود ۱۳۵۲ ش از جهان رفت. اشعارش را اهل ذوق منطقه ثبت کرده اند.

سیدال خان: سیدال خان فرزند ملا عبدالوهاب ځین زی درتوکرک نرخ میدان سکونت داشت، شاعر پښتو بود، مجموعه اشعار وی در دست است. سیدال خان در اواخر امارت امیرعبدالرحمن(۱۲۹۶ - ۱۳۱۹ ه ق) رحلت کرد، ازوست:

په‌غنچه‌ناسته‌رنګارنګ‌کړی آوازونه   بلبله د سها رخه کوی
په مایی را ورل ستا له لوری کاغذونه   په څنګ‌کی‌شیرین‌یارخه کوی

سیدال خان ناصر: رستم دوران، سپه سالار عالی‌تبار، زبدة الزمان سیدال خان ناصر از ژنرالان نامور افغانستان در قرن دوازده هجری.

سیدال خان فرزند ابدال خان از بارسوخان عشیره بارېزی ناصر سرخ بود.

سیدال خان در تمام جنگها ئیکه از عصر ریاست ملی قاید بزرگ وفخر قوم حضرت میرویس نیکه تاسال ۱۱۵۰ ق در داخل وخارج از مملکت رخ داد . بحیث سالار شجیع ودلاور وموفق شرکت داشت تا وقتیکه چمش را از دست نداده بود، برای افتخار ملت و قومش می رزمید. زمانیکه سیدال خان در راه وطن خواهی توسط نادر افشار «کور» گردید به شکر دره کابل آمد. ودر همین جا از جهان رفت ودر سیاه سنگ شکردره مدفون گشت .

وی علاوه از شجاعت وقابلیت و استعداد عالی حربی در علوم مروجه چون: فقه، تفسیر، فصاحت، صرف ونحو، کتب ادب پارسی معلومات ومطالعه داشت . سیدال بزبان پښتو شعر نیز گفتی، مولف دانشمند پټه خزانه شعر ویرا ثبت فرمودی، ازوست:

یار ماله هسې ګران سو را تېر تر ټول جهان سو
نور نه وینم په سترګو جهان ټول را ته جانان سو

سیدال (فقیر): از نگارندگان و ناظمان مذهبی، سیدال که در شعر بانامش یکجا فقیر ذکر کرده فرزند پاینده خان بن سربلندخان درحدود ۱۲٦۷ هـ ق وفات نمود. ودر تیری از مضافات پښتونستان دفن گردید. سیدال سیرت حضرت محمد (ص) را بزبان پښتو تألیف نمود. خطاط نیز بود نسخ پښتو به خط وی در دست است، ازاشعار اوست:

زه سیدال فقیر چی ډیر ډیر ژاړم
له خدایه دیدار او شفاعت درسول غواړم

سیدامیر: عالم علوم دینی وسخنور متصوف پښتو. در کشك نخود قندهار زندگی داشتی بزبانهای پښتو وعربی مینوشت کتابی را بنام «ارشادالسالکین فی مدارج العارفین» بزبان عربی تالیف کړدی، شعر پښتو وی نیز به آن ضم بودی ، ازوست:

اوس دلی ګرځم ملنګ غواړم غمخور
راکه لاس دسنجری نورانی ځوانه

سیدامین : از نظمان دینی قرن سیزده. منقبت غوث الاعظم را به پیروی محمد خان نظم کرده، منظومه های خطی سید امین در دست بوده، ازوست:

سید امین دي خدمتګاردی
په دشت ولاړ حیراندی
لاس په نال دی اسو یه ځوانه
دبغداد شاه میرانه

سیدانشا اپریدی: ازعشیرهٔ قمبرخیل قوم اپریدی به سال ۱۸۹۹ در تیرا چشم به جهان کشود، مدتی را در فوج بحیث خاصه دار سپری کرد طبع شعری داشت، غزلیات سیدانشا به شکل متفرق طبع شده، وی به سال ۱۹۵۸ ع ازجهان رفت، ازوست:

سل درځنی وهره خوچی یو دی مرگی زیر نه کړی
هره یوه نیزه به په روغ صورت ځوك سپر نه کړی

سید انوارالحق کاکاخیل: مولانا سیدانوارالحق کاکاخیل درزیارت کاکا صاحب بدنیا آمد. تعلیم ابتدائی را در منطقه فرا گرفت ، بعد به دارالعلوم دیوبند شامل گردید، ودر آنجا به کسب علوم پرداخت. در اسلامیه کالج پشاور سمت معلمی داشت. زبانهای پښتو، اردو، وعربی را میدانست وباین همه زبانها مینوشت، از آثار پښتو وی انوارالقرآن به ما معلوم است ، نبشته های دیگر وی نیز دیده شده، سیدانورالحق به ۱۹٦۸ ع بدرود حیات گفت .

سیدانورشاه: سید انورشاه به سال ۱۱٤۷ ه ق در قصبه «لک بگ» از مضافات پښتونستان به جهان آمد. شخص عالم وپرهیزگاری بود. از شعرای قدیم پښتو قمبرعلی خان از ارادتمندان وی بود. سید انورشاه ۱۲۰۷ ه ق حیات داشت وی بزبان پښتو شعر سرودی دیوان شعروی موجود بودی، ازوست:

انور ستا دغم په تیغ شهید دی که باور کړی
خوښ خرم دی که نېخ شوی بی کفنه

سید بابو جان: سیدبابوجان بن سید اشرف بن سعدالدین درقلعچه مرکز لغمان میزیست زبانهای پښتو، پارسی وعربی را می فهمید. بزبان پښتو شعر عشقی ومذهبی وفکاهی سرود. سید بابو جان مبادی علوم دینی را میدانست، در دوایر مختلف دولتی ماموریت کرد. و به سال

احمد گل : درناحیه تهکری پښتونستان سکونت داشت. زندگی وی درحدود قرن نزده، عیسوی تخمین میگردد، واقعهٔ جنگ سال (۱۸۵۷ع) را که بین افغانها وانگلیسان رخ داده نظم نموده است . همین حماسهٔ احمد گل را دار مستر مستشرق ضبط نموده، شعروی روان وبه وزن ملی پښتوست، از اشعار اوست:

بها والپور کی پیرنګګی یوه ور ځ دتوری و کړلاف
دا ملك د پیښور دی رب ورکړی دی انصاف
پراته دي په ایرو ګی که څوك پیښن شی پری طواف
و یل دا احمد گل به خاق بیه په ګو هر که

احمدگل: احمدگل بن سمن به سال ۱۲۵۸ه ق درللمه چپرهار ننگرهار تولد و در حدود ۱۳۱۰ ه در کهی شینوار از جهان رفت، و نعشش را به للمه منتقل ودفن کردند . احمد گل زبانهای پښتو، اردو، فارسی وعربی را می فهمید وبه سه زبان شعر میسرود. احمد گل جهت کسب علم سفر های به مناطق پښتونستان، هندوستان ومصر کرد. آثار وتألیفاتی از خود به یادگار گذاشت از آثار او: قصهٔ کوتوال، قصهٔ نیمبولا، دیوان احمدی وشاهنامه امیر عبدالرحمن معلوم بوده، از اشعار اوست:

که زده می عربی فارسی اردو په زرکوته   پښتو ده پرلذته

احمد گل سلیمانخیل: ازاعضای انجمن پښتوی عصر امانی، احمدگل سلیمانخیل درتدوین وجمع آوری مواد وکتب موسسه حصه داشت، و در وضع وتدوین لغات ومواد زبان پښتو ازعشیرهٔ سلیمانخیل نمایندگی میکرد.

۱۳۲۲ ش در کندز از جهان رفت. ودر همانجا مدفون گشت، ازوست:

یا الهی ورنه کړی دبل په لاس کابل وطن
نشته دی په ګرده دنیا داسی رنګه ګل وطن

سید بخش: از شاعران منقبت سرا. رساله منظومی را درمنقبت حضرت محمد (ص) به مربع پښتو نظم کرد، زندگی وی حدود قرن سیزده تخمین میشود از اوست:

سید بخش غریب حیران دی
تل د خپل ځان په ګریان دی
ستا کرم ته په ارمان دی
راکړه لاس د خدای د پاره

سید پاچا (میا): از مریدان ګنهیر وصاحب (متوفی ۱۳۲۸ ق) در قصبه ابوهی موسی خیل سوات میزیست. میاسید پاچا شاعر صوفی مشربی بود، به طرز کلاسیك و واوزان ملی پښتوشعر صوفیانه ای سرودازوست:

چې هغه ساعت را یاد کړم زړه می ژاړی
دد ي پیر زور می لیدلی په هر شان دی

سید جان: سید جان بن عبدالرشید در د همزنګ قرغه یی لغمان سکونت میکرد. تولد وی به سال ۱۲۵٦ ق ووفاتش به سال ۱۳۳٤ ق اتفاق افتاد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود اشعار متفرق وی در دست است، ازوست:

ددنیا عمر دباد په شان تیریزی   خوك پسری نه پوهیزی
نه به سید جان نه بهیی واړه شاګردان وی اخــر
نه به دا دوران وی اخــر

سید حسن: سیدحسن بن سید حسین بن سید غلام احمد به سال ۱۲۵۷ در چار باغ قرغه یی لغمان بدنیا آمد وبه سال ۱۳۱۹ ش در کابل وفات کرد. ودر مقبره جابرانصارمدفون گشت. سیدحسن درعلوم متداوله معلومات داشت. تعلیمات عسکری را درکابل فرا گرفت. ودر ارتش تارتبه ژنرالی رسید. سیدحسن خان بزبان پښتو شعر سرود، اشعار وی مضامین اجتماعی، ملی واخلاقی را دربر دارد، وی در شعر حسن تخلص کرده اشعار متفرق وی در نشرات کشور نشر شده است. وی در زمان اغتشاش سقوی در خوګیانی ننګرهار اخباری را بنام دکورغم به نشر سپرد، ازوست:

راحت پریـــزده زحمت واخله سید حسنـــه
دوطن په درداو غم ژړیـــدل زده کـــړه

سید حسن: از شاعران مرثیه نگارونوحه سرا. مراثی امامین را به اوزان ملی پښتو نظم کرد. ودر باره واقعات کربلا شعر سرود درشعر حضرت علی وخاندانش را مدح نمود. سیدحسن در حدود قرن هژده عیسوی در مناطق کوهات میزیست، ازوست:

شام تــه روان دقاسم سردی   دلسم شپې صبح وسحر دی

سید حسن : ازعلمای دینی وناظمان اوایل قرن دوازده هجری. سیرةالنبی (ص) را از پارسی به پښتو منظوم ترجمه کرد، از اشعار اوست:

په پارسی و انشا شوی سید حسن تری پښتو ووی
سنه هجر په شما ره شوه په خلور حرفه پوره شوه

سید حسین: از شعرای مذهبی و دینی. جنگنامه امامین را از آثار آخون درویزه ننګرهاری ترجمه داشت ، در قصه بعضاً تخلصش را «سید» میاورد، ازوست:

حمدثنادخدای کرم چی خالق ده کرم ؤ و لقد کرمنا بنی آدم ؤ
تر هر چایی په خپل دوست باندی کرم ؤ چی ترکل جهان په وارو مقدم ؤ

سید حسین (سید): ازخطاطان وشعرای معروف قندهار. سید حسین بن سید مبین به سال ۱۳۱۵هق در قندهار بدنیا آمد. مدتی در اداره طلوع افغان سمت خطاطی داشت. شاعر شیوا بیان پښتو بود. اشعار ش مضامین اجتماعی وانتقادی را در بر دارد ازوست:

پخوا تر دی لانبه وم گرځیدم به په خپل سر
کوزده نه وه بلا وه تر پخوا شومه بتر
یاره نه لرم ولور

سید خیر محمد: از سخنوران صوفی ادب پښتو. در اوایل همین قرن در نواحی قندهار زیسته است به اوزان ملی پښتوشعر مذهبی وعرفانی سرود. مؤلف ادبی ستوری در جلد اول این کتاب احوال و اشعار ویرا ضبط میکند، ازوست:

نور دمحمد لـه پا کـه نوره دسبحان دی
چاچی شك په راوور هغه كله مسلمان دی

سید دوران: از منورین، ادبا وفضلای همین قرن. در نریاب ضلع کوهاټ زندگی میکرد، در نهضت های سیاسی منطقه حصه میگرفت در راه آزادی وطن میکوشید. مدتی هم سکرتر افغان جرگه «نریاب ضلع کوهاټ» بود. نبشته های سیاسی واجتماعی وی در نشرات سرحد طبع شده، وی در حدود ۱۳٦۷ هق رحلت کرد.

سیدالرحمن: از شاعران قصه سرا. سیدالرحمن بن عبدالهادی ساپی به سال ۱۳۰۰ هش در قوال خیل مرکز لغمان بدنیا آمد، به سال ۱۳۵۳ ش رحلت کرد، وی مبادی علوم دینی را میدانست، قصص مذهبی را در اوزان ملی پښتو نظم میکرد، ازوست:

پـه خلـوپښتـو ډك شـوه د وز خـــونــه
نوربس کړه سیدالرحمانه شاعران پري خپه کیږی

سید شاه: درقصبه ځدراڼ پکتیا زندگی میکرد. شاعر عوامی پښتوبود به اوزان ملی پښتو شعر سرود. بـه سال ۱۳۲۵ ش بـه سن ۸۰ سالگی چشم از جهان پوشید، از اشعار اوست:

شنبی دنیا شروع شوه په هفتی یی کړه تمامه
خالی حکم ته گوره څه قدرت ؤ دسبحان

سید شاه گلون: از نوحه سرایان حدود قرن هیجده عیسوی. سید-شاه گلون در نواحی کوهاټ سکونت داشت. بـه آهنگهای ملی پښتو

شعر میگفت. وی در شعر حضرت علی وامامین را مدح کرد، وواقعات کربلا را نظم نمود. اشعار ویرا صاحبدلان منطقه به حافظه دارند ازوست:

جان مادر حسینه، حسینه جر حسینه
چاکړی بی سر حسینه

سید شاه نسیم: شاعر مرثیه نگاردر حدود قرن هیجده . در نواحی پښتونستان سکونت داشت. در باره واقعات کربلا به اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعار ویرا صوفیای منطقه به یاد دارند ازوست:

آب فرات نه میرنی عباس راغلی دی
متی یی پری دی مشك یی غاښو کی نیولی دی

سید شرف اخونزاده: شاعر از عشیره گوربز قوم ساپی بود، در قصبه گوربز خوکی کنر زندگی میکرد. به اوزان ملی شعر میگفت اشعارش را اهل ذوق حفظ کرده اند، ازوست:

زړه می اور اخلی ځی تی دو دونه
چی جانان می مخ ته نیسی لاسونه

سید شریف: ازشاعران عوامی ادب پښتو. به آهنگهای ملی این زبان شعر دارد. اشعار وی به شکل متفرق ثبت شده است.

سید شمس الدین: از شاعران مذهبی پښتو سید. شمس‌الدین بن سید احمد مشکین بن سید محمد نسیم در کامه ننگرهار میزیست.

زند گی وی اواخر قرن سیزده‌هم هجری تخمین میگردد ، منظومات مذهبی سید شمس الدین در دست بوده، ازوست:

شمس الدین ستاپه درگاه‌کی یم ولاړ گاه وبیگاه‌کی
ای نبی په حشرگاه کی په منګل کی می ونیسه

سید شهاب الدین: سید شهاب الدین بن‌سید سعدالدین از پیشوایان روحانی ومشاهیر صوفیه عصر امیر دوست محمدخان بود. سید شهاب ـ الدین در قلعچه مرکز لغمان سکونت داشت. بزبان پښتو شعر تصوفی سرود وی در دوره دوم اعلیحضرت امیر شیر علی خان (۱۲۸۵-۱۲۹۶ ه ش) از جها ن رفت، مرقد ش د ر قلعچه زیارتگا ه خا ص وعام است از اشعار اوست:

سید شهاب الدین یمه پا ك ا و یلك د ین یمه
په زړه غمگین یمه بیره‌می کیږی له‌شیطان‌لعینه
غمخوار می شی امینه

سید شیرمحمد: سید شیر محمد بن سید شکرالد ین بن سید لعل ـ شاه در بازار احمد خان بنو زند گی میکرد. عالم علوم دینی وشاعر متصرف بود، وی معاصر حافظ مرغزی (۱۱۷۶ق) شمرده شده ، از اشعار اوست:

دتوښی زیرمه دی وکړه شیر محمده
یوه ورځ به دی روان کا په سفر

سید عالم جان : سیدعالم جان ولد میر عبدالا سلام در حدود ۱۳۰۰ ه ق در شهر جلال آباد میزیست. سید عالم جان زبانهای پښتو، پارسی عربی وارد ورامی فهمید. وشعر پښتو وپارسی میسرود. اشعار وی درج صحایف اخبار اتحاد مشرقی شده، از اشعار اوست:

چی ښه جلوه که په نظر کی شین چمن دبهار
په غرورغوده خپره شوی شنه امن د بهار

سید عباس : از شاعران عوامی ادب پښتو. به آهنگهای ملی پښتو شعر گفت اشعار وی مضامین مذهبی اخلاق و عشقی را در بر میگیرد

سید عبدالجبار شاه: درستهانه توابع پښتونستان سکونت میکرد. سید در جهاد آزادی نیمه قاره هند حصه داشت، به سال (۱۹۱۱ع) پادشاه سوات مقرر گردید. سید بزبان پښتو مینوشت. استاد اجل پوهاند عبدالحی حبیبی گوید: که سید تاریخ خاندانی خود را به پښتوتحریرکرده بود. مسوداتش را استادملاحظه فرموده اند. عبدالجبارشاه به سال ۱۹۵٦ع از جهان رفت.

سید عبدالحمید: از شعرای عوامی قندهار. سید عبدالحمید در دامان قندهار سکونت میکرد، به آهنگهای ملی پښتووبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، وی در حدود ۱۳۵۲ ش از جهان رفت، از اشعار اوست:

حسن داره حکم داره نازنین یی دعالم
تر مشرقه ترمغربه لاندی دی ستا ترقدم

سید عبدالغفار : سید عبدالغفار فرزند سیدعظیم به سال ۱۲۶۰ ه ش در شال کنړ تولد و به سال ۱۳۲۵ ش در همانجا رحلت کرد. سیدعبدالغفار به طرز کلاسیك واوزان ملی پښتو شعر سرود، تذکره نگاران پښتو اشعار ویرا ثبت میدارند، ازوست:

نوردی صبروی زما دده په سختو | زه خاکی عبدالغفار بی تابعداریم

سید عبدالغنی : سید عبدالغنی بن سید شمس الدین بن سید محمد اسلم بن سید محمد نعیم در کامه ننګرهار زاد. بعد رهسپار پشاور گردید ودر آن دیار مقیم گشت. از اخلاق وعلوم دینی بهره داشت. کتابی را بنام «تذکره» در مسایل اخلاقی، دینی وشرعی به سال ۱۳۲۸ ه ق تألیف کرد، ازوست:

یم په اصل دکامی دننګرهار | تقدیر راوړم پیښور ته په یووار
زه‌سیدعبدالغنی ډیر ګناهکاریم | ربه‌ستاله فیضه‌ډیر ډیر امیدواریم

سیدعمر: سیدعمر بن محمد عمر به سال ۱۲۴۴ ه ق درسیوری ده بالا شینوار بدنیا آمد. وبه سال ۱۳۰۴ ه ش از جهان رفت. وی شاعر هجوگوبود. هجویات وی درسینه‌های عوام محفوظ است، ازاشعاروست

ستاله ډکه کوره وزی تږی مسافر ځی
وچ سوکړك‌دی‌ورنه‌کړ ښیری که په نهر ځی

سید غلام احمد: سید غلام احمد بن سید فقیر، بن سید نظیف، از شعرای حدود قرن دوازده. تولد وی در حدود ۱۱۱۶ ه ش اتفاق افتاد سید غلام به طرز کلاسیك و آهنگهای ملی پښتو شعر سرود. دیوان

مردفی از خود به یادگار گذاشت ، شعر سید غلام زیبا واز زیبائی لفظی ومعنوی بهره دارد، سید غلام در نواحی ننگرهار میزیست ازوست :

خزان مه شه دوصال گلشن دچا
مه غر ندشه د امید سمن دچا

سید کرم شاه : در نواحی سپین بولدك قندهار سکونت داشتی شاعرعوامی پښتو بودی ، به آهنگهای ملی پښتووبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرودی ، اشعار ویرا مدون گلزار محبوبان ضبط کردی ازوست :

داغ می پردل دی جدا له جانانه وسوم هجرانه

سید کریم : شاعر از قوم سالارزی. در باجور میزیست. شعر عشقی وعارفانه میسرود. اشعاروی به شکل متفرق طبع شده. از اشعار اوست :

راغی بیلتون په دا مضمون زما له یاره سره
چی دگذران بندونه وران علی الکمال وینمه

سید کمال : از شعرای مشهور ننگرهار . سید کمال در حدود ۱۲۵۰ق در ناحیه شگه ننگرهار میزیست ودر ادب عوامی پښتو از شعرای محبوب به شمار می آید . وی به آهنگهای ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر دل انگیز سرود، وقصه جذاب عاشقانه وی با دختر روستایی «ببوجانه» هنوز هم زبان زد عوام است. سید کمال دیوان شعر از خود به یادگار گذاشت . و منتخب غزلیاتش را بهار

نوروزی وبهار گلشن ضبط کرده، ازوست:

لکه طوطی به گرځیدم په هر چمن باندی
ځان می مور نه که د گلونو په دیدن باندی

سید گل : از شاعران قصه سرا. سید گل بن بیگ محمد بن دوست محمد به سال ۱۲۶۰ق در شمتی مرکز لغمان بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۲۶ق از جهان رفت. سید گل به اوزان ملی پښتو شعر سرود وقصص دینی وخیالی نظم نمود، قصص ویرا اهل ذوق ضبط کرده اند، ازوست:

دسرو تیلك دی په اوربل   بل به پوزه دی چار گل
په رښتیا وایی سید گل   تری قربان به کړم خپل ځان

سید گل (بابا) : بابا سید گل در حدود ۱۲۰۰ ه ق در قصبه پکلی از مضافات پښتونستان میزیست. شاعر عوامی بود به اوزان ملی پښتو شعر سرود مولف جلد دوم پښتانه شعراء احوال واشعار ویرا ضبط کرده ، ازوست:

په گیدړ پور کی جمعدار چی تازه تل اوسی
لکه امیر دوست محمد خان چی په کابل اوسی

سید لالاجی: سید لالاجی که در شعر سید تخلص میکرد. فرزند سید پاچا به سال ۱۲۵۳ ش بدنیا آمد. وبه سال ۱۳۲۰ ه ش رحلت کرد سید زبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردو وازبکی رامی فهمید. علوم متداوله را از علمای منطقه فرا گرفت. سفر های به مناطق بخارا و هندوستان کرد. ودر آنجا به کسب علوم پرداخت. سید لالاجی دیوان

احمد، نجم الدین: نجم الدین احمد فرزند قاضی گل احمد سنځو خیل کاکړ. در عصر امانی بابرادرش قاضی محمود سنجری در قندهار میزیست و در مکتب رشدیهٔ آنجا درس میخواند. وی چو ن دیگر اعضای فامیل سخنور پښتو بود. اشعاروی در طلوع افغان طبع شده نجم الدین احمد در نهایت جوانی از جهان رفت، در مدح غازی امان‌الله خان گوید:

نهم کال د تاج پوشی چی دې شه بره
تہول وطن کې خوشحالی شوه بختوره

احمد نور(آهنگر): احمد نور در حدود ۱۳۰۰ ه در توابع مرکز لغمان میزیست، پیشهٔ آهنگری داشت، به‌اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی‌درسینه‌های عوام محفوظ بوده، ازوست:

زه احمد نور آهنگر په ژړا ژاړمه
له‌لویه خدایه غنی خپل‌ایمان غواړمه
له بی وفا وفانی‌دنیانه لاړمه
هغه‌ملك‌چی‌مالیدلی‌سواري‌دی پکی

احمدی، عبیدالله: عبیدالله که درغزل غریب ودرقصص احمدی تخلص کرده‌فرزندمرشدبزرگوارواديب‌دانشمندمیامحمدعمرچمکنی‌بود. به‌سال (۱۱۵۵ه ق) درین خاندان فضل ودانش‌بدنیا آمد، علوم‌متداول را کسب کرده ومراتب روحانی را حاصل نمود. در فنون ادب وبلاغت دسترسی پیدا کرد چون دیگر اعضای فامیل مردصوفی واديب دانشمندی

مردف شعر از خود باقی گذاشت. تذکره نویسان احوال ویرا ضبط کرده اند. سید در خواجه مشهد کندز مسکن گزین بود. ازوست:

ستا په عشق کی سید بندی نه خلاصیزی
یا نصیب چی ژوندی لاړ شي چار دروته

سید مجدد ننگرهاری: از علمای دینی وناظمان مذهبی. به سال ۱۲۸۷ق در رودات ننگرهار بدنیا آمد. در منطق، فقه، صرف نحو ریاضی واخلاق مطالعه‌داشت. سید مجدد اشعار مذهبی سرود ومسایل دینی را به پښتو منظوم ترجمه، داشت شرح ابیات ملاجامی و «رساله کحل» از تألیفات اوست. چکامه های متفرق دیگر وی نیز در دست است سید به سال ۱۳٤۷ق از جهان رفت. ازوست:

اشعار می کره‌تیار په ډیر تلوار شي به اظهار
گفتار می په مقتدار تله قرار شي په خروار

سید محسن: از ادبای مشهور قندهار در دوره معاصر. سید محسن بن سید عبدالرحیم بن سید عبدالحمید بن سیدال در قندهار سکونت میکرد. در عصر امیرحبیب‌الله ودوره اعلیحضرت غازی امان الله در مدارس دینی مملکت ملازمت رسمی داشت. بزبان پښتو شعر گفت اشعارش در سراج الاخبار و طلوع افغان به شکل متفرق طبع شده. از آثار منظوم وی مزار رات قندهار وقواعد نظام به ما معلوم است. سید محسن کتابی را بنام «گلدسته معانی» در تاریخ وگرامر پښتو تالیف داشته است. سید محسن به سال ۱۳٤۱ ﻫ ق در قندهار چشم از جهان پوشید

و در همانجا مدفون گشت. ازوست:

چی د کل سید صوفی دی
هغه شخص سید طوطی دی

سید محمدآخوند: از شاعران عوامی پښتو در اکواړه ختك زندگی میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر گفت. اشعار وی شکل شفاهی دارد. سید محمد ختك به سال ۱۹۱۰ ع از جهان رفت.

سیدمحمد (منشی): الحاج سید محمد منشی از لغت نویسان پښتو در اوایل همین قرن در توابع پښتونستان میزیست با زبانهای پښتو، پارسی عربی، اردو وانگلیسی آشنائی کامل داشت. فرهنگ لغات انگلیسی پښتو را نوشت این قاموس وی به سال ۱۹۰۵ ع نشر شد.

سید محمد (مولوی): مولوی سید محمد به سال ۱۲۵۶ هـ ش در شش قلعه وردگ بدنیا آمد درعلوم دینی وفقهی تبحر داشت به بعضی کتب مذهبی وفقه حنفی حواشی پښتو دارد. وی به سال ۱۳۲٤ هـ ش از جهان رفت وی نگارندهٔ از عشیره میرخیل وردگ بود.

سید محمود: از شاعران عوامی اوایل همین قرن. به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر گفت. غزلیات ویرا گلزار محبوبان ضبط نموده. سیدمحمودشاعراز نواحی قندهار می نمایدازوست:

ای‌ماه تابانه مړمه بی تا
مړمه بی تا مړمه بی تا
ای‌ماه تابانه مړمه بی تا

سید محمدعمر: شاعر ونثر نگار اوایل همین قرن. سید محمد ـ عمر درنواحی کوت پشاور سکونت داشت. مجموعه ای را بنام «اشعار گلشن افغانی» تهیه داشت. درین مجموعه اشعار واحوال مختصر شعرای متفرق جمع آوری گردیده است.

سید ملال: شاعر از قوم سالارزی. درنواحی پښتونستان سکونت داشتی علوم متداوله را آموخته بودی به آهنگهای ملی پښتو شعر جذاب عشقی وتصوفی سرودی. درین اواخر از جهان رفتی اشعار سیدملال را عوام درسینه های شان محفوظ داشتی.

سید مهربان: ازشاعران معروف کنر. درحدود ۱۳۲۰هق تولد وبه سال ۱۳٦٤ هق ازجهان رفت. سید مقهربان ازعلوم متدوله وقت بهره داشت. به اوزان ملی پښتو شعر جذاب سرود. چکامه های ناب ویراتذکر نگاران ضبط کرده، اشعار دل انگیز سیدمهربان درمنطقه شهرت دارد. ازوست:

سپینه ده جلۍ سپین یې په غاړه هیکلونه دی
سپین یې اننګی سپینه یې خوله سپین یې غاښونه دی

سیدمیر: درشمنګل مرکز لغمان مسکون بود واز شعرای عوامی همان منطقه محسوب میشود سیدمیر به اوزان ملی پښتو شعر سرود وقصص مذهبی نظم کرد ازشعرای خلف مفتی عبدالحنان ازشاعری وی یـــــاد میکند.

سیدمیر: ازشعرای حدود ۱۳۰۰ق سید میر درنواحی پښتونستان میزیست به پیروی مقامهای موسیقی هندی غزلیاتی دارد. غزلیات ویرا دربهار گلشن وبهار نوروزی منتخب کرده اند.

سید میرامین: درناحیه باز خیله مناطق پښتونستان سکونت میکرد. شاعر وناظم دینی بود، ابیات عربی ملاجامی رابه نظم پښتو ترجمه وشرح داشت. زندگی وی اوایل همین قرن تخمین میگردد. ازوست:

زخمونه د نیزو لره صحت شته زماجانه
مولی چی وکه فضل پرهر روغ که بی نقصانه

سید میران: از شاعران مرثیه نگار در حوا عیسوی در توابع پښتونستان میزیست. سید میران مراثی امامین رابه اوزان ملی پښتو نظم کرد. ودر شعر حضرت علی رامدح نمود اشعاروی شکل شفاهی دارد. ازوست:

نوی واده دی مبارك شه بی بابانه
یتیمه قاسم جانه

سید نظیف: از مؤلفین وعلمای قرن دوازده. سید نظیف درتوابع پښتونستان میزیست، مخزن الاسلام اخون درویزه ننگرهاری راشرح کرد وشعر مذهبی ودینی سرود ازاشعار اوست:

سید نظیفه پوچ ویل آوازد ډول وی
له معنیی نه ډك ویل د شیر بو یه

سید ولی الله: از شعرای معاصر پښتو . سید ولی الله در نواحی پښتونستان سکونت داشت،شاعر پښتو بود. اشعار متفرق وی نشرات پشاور طبع شده وی درسا لهای بعد از ۱۹۶۰ع چشم ازجهان پوشید ازوست:

تمامی عالم ولاړ دی ستا په درکی
منتظر دی ددیدن دي خاص عام ستا

سیده ادینه : اززنان دانشمند وسخنور اوایل همین قرن.سیده ادینه درنواحی پشاور سکونت داشت اشعار ونبشته‌های وی درنشرات پشاور طبع شده است .

سیده سما : ازسخنوران ونثر نگاران پښتو دراوایل همین قرن. در مناطق پشاور میزیست، بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت. اشعار اجتماعی ونبشته های ملی وی درمجلات آزاد پښتون وپښتون طبع شده. سیدسمار درحدود سالهای (۱۳۵۰ـ ۱۳۵۵ق) ازجهان رفت.

سیدی: سید محمدمشهور به سیدی ازقوم علی خیل درنواحی ځاځی پکتیا سکونت میکرد،سید ی شاعر عوامی بود، به اهنگها ی ملی پښتو شعر میسرود، وی به سال ۱۳۳۸ ش رحلت کرد. ازوست:

زړ ی مستی خمار ی نن بیا
گوتې می تنها کی شوې خپرې لگوم

سیف الرحمن صاحبزاده: صاحبزاده سیف الرحمن مومند ، از شعرا ؤدانشمندان همین قرن دربازید خیل مومندسکونت میکرد. درحدود ۱۹۶۹ع به کبرسن رحلت کرد ، بزبان پښتو شعر میگفت ونثر مینوشت .

نبشته ها وچکامه های متفرق دردست است.

سیف الدین (اخوند) : شاعرعوامی پښتو. اخوند سیف الدین ختټك درقصبه«ایسرو» ازمضافات اکوړه‌ختټك سکونت میکرد. به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی شکل شفاهی دارد. اخوند سیف الدین درسالهای بعداز ۱۹۶۰ع رحلت نمود.

سیف‌الله : ازغزلسرایان‌حدودقرن‌سیزده، سیف‌الله‌شاعرازمناطق‌قندهار است غزلیات خطی سیف الله دیده شده ازاشعار اوست:

ابلهان به ولی خودخما ره گرځی
سیف‌الله‌چی‌لاس په‌سرځینی بیزارسو

ش

شاپانو: اززنان سخنور افغانستان است، که در نواحی بکوا فراه سکونت داشت، داستان شاپانو با پسر عمش علی بیگ به شکل شفاهی درمناطق پښتونخوا مشهورست. شاپانو درین داستان سرود های دارد ازسرود های اوست :

ښه دی چې راغلی مسافره له دکنه
ماپر ځپلی پټوی وهلی درپسی تلمه

شاترینه: دخت یکی ازمتنفذین وبارسوخان قوم ترین، درحدود ۹۵۰ق زیسته وداستان وی با خشکیار شهرت دارد. درین داستان سرود های شاترینه موجود بوده ازسرود های اوست :

خشکیاره ته چی زما یز کی ریزدی — که لښکر دکرم راغی
خشکیاره ته به تورپلی ما به پریزدی — ارمان دی ارمان دی

شاکر، عبدالغنی: عبدالغنی متخلص به شاکر، نثر نگار وشاعر ازقوم درانی بود. درشهر کویته زندگی داشت اشعار و داستان های کوتاه وی درنشرات ان دیار طبع شده وی درین اواخر رحلت کرد.

شاکرالله: ازشعرا ونگارندگان معاصر پښتو. مولوی شاکرالله درنوښهر پشاور میزیست عالم علوم دینی شاعر ونثرنگارا زبان پښتو بود. مولوی باحزب خدائی خد متگار همراهی داشت، مقالات سیاسی واشعار ملی ووطنی وی درمجلات پښتون وآزاد پښتون طبع شده،وی به سال ۱۳۵۱ش چشم ازجهان پوشید.

شامك: ازشعرای عوامی پښتو. مستشرق معروف دارمستتر فرانسوی ازوی یادی دارد،شامك درحدود ۱۲۵۰ ه.ق درنواحی پشاور زیسته است.

شاه افضل: درچوکی دربوپشاورزندگی میکرد،خطاط وشاعر پښتوبود، زندگی وی تاحدود ۱۳۵۰ق یقینی است، کتب زیاد منظوم ومنثور پښتو اکتابت نموده، خودش نیزغزل میسرود، غزلیات متفرق عشقی، مذهبی واخلاقی وی درکتب ومجموعه های اشعار طبع شده ازوست:

زه افضل چی ښکلومه دیار شونډی
رومبی خوله کی راپر یوزی پیزوان څه کړم

شاه بزرگ: شاعرعوامی پښتو. درشعرمجاهد ملی غازی محمد جان خان وردگ رامدح کرده است،شاه بزرگ به اوزان ملی پښتوحماسیاتی دارد، وی دراواخر قرن سیزده درتوابع وردگ میزیست ازوست:

شاعر شاه بزرگ درښتیا شعرونه وایی
دیرپیری خوشحالیزی بوالعجب بیتونه وایی

شاه پسند: شاه پسند محمد زی به سال ۱۸۲۸ع درکندی میتا خیل توابع پښتونستان بدنیا امد. وبه سال ۱۹۰۸ع در همانجا ازجهان رفت.

شاه پسند ازغزلسرایان متوسط پښتو محسوب میشود، مؤلف «تیرهیر شاعران» احوال واشعار ویرا ضبط میکند ازوست:

داشنا زړگی به نرم لکه موم کړي
شاه پسنده ته چې داسوی مسری کړي

شاه پسند (ملا): ملا شاه پسند اخوند ازعلمای صوفیا وشاعران مذهبی پښتو به سال ۱۲۷۰هق درقصبه کاریز «خوردیزی» نیش بدنیاآمد، وبه سال ۱۳۲۹هق ازجهان رفت، ملا شاه پسند کتابی رابنام «زاد الراحلین» درپند وعظ ونصایح نظم کرد. ازوست:

پند ونه ورته وایی شاه پسند
ولی بند دی داشنا ورځخه پاته

شاه جهان (ملا): شاعرمرثیه نگارونوحه‌سرا. درحدود قرن هیجدهٔ عیسوی درمضافات پښتونستان میزیست. وقایع کربلا را به اوزان ملی پښتو نظم کرد. اشعارش راصوفیا ی منطقه حفظ کرده اند.

شاه حسین هوتك: از تاجداران ادب پرور وشاهان‌سخنورافغانستان. شاه حسین بن فخر ملت حضرت میرویس ازعشیرهٔ ښالم خیل قوم هوتك به سال ۱۱۱٤ق در سیوری قلات بدنیا امد، علوم متداوله وفنون ادب و بلاغت راازملا یار محمد هوتك اموخت، تربیه ملی وحربی وسیاسی راازپدر ناموروش حاجی میرویس خان مغفور وبرادر تاجدارش شهنشاه محمود هوتك فرا گرفت، شاه حسین بعد از عزم شاه محمود جانب کرمان (۱۱۳۵ق) در قندهار جانشین وی شد. شاه حسین مدت

پانزده سال از شین د ند تا غزنی ودره گومل و شال ودیره جات حکم راند وحکومت مستقلی داشت. این حکومت وی باحمله نادر افشار خاتمه پذیرفت. بعد ازسقوط قندهار، نادر ،پادشاه (شاه‌حسین هوتك) وخاندان نجیب و یرا به مازندران نفی کرد وبه سال ۱۱۵۲هق شاه حسین توسط ماموران نادر مسموم گردیده وی علاوه ازینکه درسیاست،اداره تدبیر شجاعت فتوحات ودلاوری ازشاهان محبوب وموفق افغانستان شمرده میشود،دانش پروری شاه حسین نیز درتاریخ وطن مابه خطوط طلایی ثبت است،شاه حسین در قصر نارنج مجلس ادبی ای داشت که هفتهٔ یکبار دایر میگردید،شاه‌خودش درآن اشتراك میورزید دراثر تشویق وی کتب زیاد تاریخی،ادبی وعلمی دریندوره بزبان‌پښتو تالیف گردید، سند بس ارزشمند ومهم تاریخی ما پټه خزانه را مورخ وطنپرست ودانشمند محمد هوتك به تشویق این شاه فاضل ودانشمند نگاشت. شاه حسین خود نیز شاعر زبان ملی بود اشعار ویرا مؤلف پټه خزانه واستاددانشمندپوهاندحبیبی درجلداول‌پښتانه‌شعراء ثبت‌فرموده‌اندازوست:

بیلتا نه دې د غمو په چپا وچو کړم
په تیاروکی دهجران یې له تادروکړم

شاه عالم: شاه عالم گنډاپور درحدود ۱۳۰۰ق درنواحی پشاور میزیست به اوزان ملی پښتو وبه پیروی‌مقامهای موسیقی هندی شعر سرود اشعار ویرا جامع گلشن نوروزی ضبط کرده ازوست:

په‌خوله مهر دسکونت کړه شاه عالمه
پاته نه شه خوك د شعر قدردان

بار آمد. آثار منظوم ویرا تذکره نویسان چنین ثبت کرده اند: هشت بهشت ، شمایل نبوی،قصهٔ جهاندار ، ودیوان غزلیات، زندگی احمدی تا سال ۱۲۳۳ هـ ق یقینی می نماید، ازوست:

ترقیامته به په خود پس لـه دې نه شی
چی غریب دی په‌دیدن دخپل نگارمست

احمدین (طالب) : احمدین از شعرای اوایل همین قرن . به طالب احمدین شهرت داشت درقوم فریدخیل اتمانزی هشنغر بدنیا آمد، اکثر اوقات درسوات بسر میبرد پس از آن درمردان اقامت‌گزید، ودر همینجا وفات‌کرد. احمدین شاعرصوفی پښتوست بعضاً مضامین اجتماعی‌را نیز درشعرش جا میدهد. احمدین به‌طرز کلاسیك درغزل ورباعی وانواع شعری طبع آزمائی کرده، مجموعهٔ اشعار وی طبع شده، ازوست:

دا گلرنگ اونورانی بشردچا دی
داروان قدم بوسی لـه نمر دچا دی

اڅکزی، خان عبدالصمد خان : خان عبدالصمد خان اڅکزی ازرجال مهم سیاسی وعلمی ومبارزان ملی مادردوره معاصربود. پدرش نورمحمد نام داشت‌به سال ۱۳۲۸ هـ ق درمحلهٔ گلستان بلوچستان بدنیا آمد، پس از کسب تعلیم‌عمرش را صرف خدمات ادبی ومبارزات ملی‌کرد. درمیدان سیاست بارها به‌محابس‌حکومت هند برتانوی وعمال آیندهٔ آن کشانده شد درساحهٔ علم‌وادب ونشرواشاعه وفرهنگ خدمات بس‌ارزنده ومفیدی‌را انجام‌داد. خان‌اخبار استقلال‌رادربلوچستان به‌نشرسپرد با مجلهٔ «گلستان»

شاه غریب: ازغزلسرایان قدیم پښتو. غزلیات ویرا میاحسیب گل کاکاخیل (متوفی ۱۳۰۵ق) دربیاضش انتخاب کرده، مؤلف ورکه خزانه نیز درجلد دوم این کتاب ازوی یادی دارد ازوست

وی به موجودات کی حشر نشر شاه غریبه

وابه خلی طلب که دی څومره پر حاله وی

شاه فاضل: ازشاعران قصه سرا «قصه‌شهزاده شام‌وگنبت» ازآثاراوست شاه فاضل در حوالی قرن سیزده وزندگی کرده ازاشعار اوست:

شاه فاضله د هغو چی زړه صفاوی

په تحقیق چی دی جداله ناروا وی

شاه گل: شاعر حدود قرن سیزدهم هجری. در نواحی پشاور میزیست، شعر عارفانه وعشقی میسرود، چکامه های ویرا در «دپښتونخوا د شعرهاروبهار» گلشن نوروزی وجشن نوروزی ضبط کرده‌اندازوست:

نفس کړه غرقاب په سربالا　　　نفس وشیطان زموزهمراه

شاه محمد: شاعراز عشیره ناتوزی قوم کاکړ، در حوالی ۱۳۰۰ه ق در بوری کاکرستان میزیست، سخنور مذهبی پښتو بود. خوابنامه وفالنامه پښتو ازآثاراوست. منظومات مذهبی خطی دیگر وی نیز دیده شده ازوست

بزرگی اولویی تاله　　　خدای بی درکی زمالاله

شاه محمد: از نگارندگان پښتوست، مرحوم الله بخش یوسفی در یوسفزی افغان مینویسد که شاه محمد کمالزی کلیله ودمنه را به پښتو ترجمه داشت.

شاه نظرخان: درموضع «یارحسین» توابع پښتونستان‌میزیست،مرحوم الله بخش یوسفی غزنوی دریوسفزی افغان ازشاه نظر خان به صفت شاعر دور گذشته زبان پښتو یاد میکند.

شاه ولی: ازشاعران عوامی پښتو،درناحیه بابر از مضافات پښتونستان سکونت داشت،شاه‌ولی ازپیروان حافظ عظیم‌گنداپوری(متوفی ۱۳۲۱ هـ ق) معرفی شده است.

شاه ولی خان: درمحلهٔ دولت زی چپلیار ننگرهارسکونت داشت. شاه ولی شاعر عوامی پښتو بود. به اوزان ملی پښتو شعر میگفت. اشعار ویرااهل ذوق عوام حفظ کرده اند. شاه ولی درحدود ۱۳۵۰ هـ ش بدرود حیات گفت ازوست:

لز نظردې په شاه ولی خان کوه
رهنما سپین بشر که دلداره‌زما

شاه ولی علی خیل: شاه ولی بن بوستان بن گلستان ازعلمای دینی وسخنوران پښتو درحدود قرن سیزده،درتوابع غزنی سکونت داشت مجموعه اشعاروی دردست است.

شجاع الملک: هفتمین فرزند اعلیحضرت تیموشاه بن‌اعلیحضرت احمد شاه دردران بود. شاه شجاع به سال ۱۱۹۸ق بدنیا آمد و به سال ۱۲۵۸ هـ ق توسط مجاهدین‌ملی به قتل رسید. درجوار مرقد تیمورشاه ـ درانی درکابل مدفون گشت.

شاه شجاع درعصر زمان شاه درانی حکمران پشاور بود، دوبار به سلطنت افغانستان رسید، صرف نظر از چهره سیاسی وی ذوق ادبی داشت شاعر زبانهای پښتو و پارسی بود. دیوان اشعار پارسی وی طبع گردیده غزلیات متفرق پښتووی نیز در دست است، نمونه غزلیات ویرا عبدالقیوم ـ عسکر از ادبای چاردره کندز ضبط کرده، علاوتاً شجاع اثری را بنام روز ـ نامچه تألیف داشته است.

شرر، علی خان: علی خان متخلص به شرر فرزند جعفر علی از رجال ادبی عصر امیر دوست محمد خان (وفات ۱۲۷۸ هـ ق) شرر بزبانهای پښتو وپارسی شعر سرودی، دیوان شعر از وی باقیست. که چکامه های پښتو نیز دارد. شرر درقندهار ازجهان رفت. ازوست.

ولی غمگین یی زما یاره غمگساره
غم مه خوره سره گوره زما یاره

شرر، محمد اسلم: از طنز نگاران معروف وسیاسیون همین قرن. ارباب محمد اسلم که در شعر شرر تخلص میکرد، فرزند ارباب محمد ـ یوسف خان به سال ۱۹۰۵ع درا نبار ډيری پشاور بدنیا آمد. وبه سال ۱۹۵۶ع از جهان رفت، شرر زبانهای پښتو، پارسی واردو رامی فهمید وباین سه زبان مینوشت. وی از ارکان سرگرم حزب خدایی خدمتگار واز رفقای فخر افغان خان عبدالغفار بود، نبشته ها واشعار شرر به شکل متفرق در نشرات پښتونستان طبع شده، ازوست:

ما نـه رونه وومنلی گوندی یارمی تانه دارشی
څه خبروم له نصیبه چی به ما وته ښامار شی

شرف (میا): عروض دان وشاعر عصر احمدشاهی (۱۱۶۰-۱۱۸۶ ه ق).
مولد میاشرف گردی کڅ ننګرهارست، مدتی را در بلا د هندوستان سپری کرده، شرف شاعر شیرین سخن پښتوست. وباین زبان صلاحیت نوشتن نظم ونثر داشت. شرف رسا له عروض نوشت و قصیده برده را منظوم ترجمه کرد ودیوان شعر ازخود باقی گذاشت. از اشعار اوست:

بیلتون نصیب زمادی قدرت دکرد ګاردی
بندي په بند د هند یم مؤلد می ننګرهاردی

شرف هشنغری: از ادبای معاصر. شرف درهشنغر ازمضافات پشاور سکونت داشت. شاعر پښتو بود، غزلیات اجتماعی ملی، ووطنی سرود. اشعار متفرق وی درنشرات پشاور طبع شده، وی درسالهای بعداز ۱۳۱۰ ه ق ازجهان رفت ازوست:

عجب حال می ددې سرپه سترګو ولید
چی هندوته مسلمان کړی لاس په سراوس

شرف الدین: ازشاعران امی وبیسوادی بود درا کاخیل غرڅګړی مقبل پکتیامیزیست، به آهنگهای ملی پښتو شعر میګفت، شرف الدین به سال ۱۳۲۵ س به عمر ۶۰ سالګی ازجهان رفت ازوست:

ځان به برده بار کړې پولیتیکل صاحبه
موز سره چلیږی دپښتون په ژبه

شریف: ازشاعران توانای ادب پښتو، د رلال پوره ازمناطق ننګرهار سکونت میکرد. به اوزان ملی پښتو شعر عشقی، حماسی ومذهبی سرود.

اشعاروی هنوزهم درتمام نواحی شرق افغانستان‌شهرت دارد. شریف به سال ۱۳۰۷ش بدرود حیات گفت، ازوست:

پەلال پوره کی شریف‌ته مقرره
نو کړي د استاد مینی مقرر ده

ششتی گل : شاعر عوامی پښتو. درقصبه چمکنی از توابع پښتونستان سکونت داشت، ششتی گل به او زان ملی پښتو شعر سرود. اشعارویرا ضبط نموده اند، در مدح آخون پنجو (متوفی ۱۰٤۰ق) گوید:

آخون پنجو سخی سرکاروینم
په ده گلزار وینم تول پیښور

شفیع : از فقها و دانشمندان حدود قرن سیزدهم هجری. بزبان پښتو شعر میگفت. وبزبان پارسی نثر می نگاشت. زبانهای پښتو پارسی وعربی را آشنایی داشت. ابیات‌مستخلص الحقایق را به قطعات ورباعیات پښتو شرح داشته است،از رباعیات اوست.

عبادت که په اخلاص کړی دباری
په عقبی کی تاته شوی تیاری
چی‌حاجیان په عرفان راشی زاری‌کا
قبلوی الله ددوی خواری زاری

شکر: در موضع «ترکی» از مضافات پښتونستان سکونت میکرد شاعر زبان پښتو بود،مرحوم الله بخش یوسفی در یوسفزی افغان بحیث شاعر دور گذشته پښتو از وی یاد میکند .

شمس‌الدین: از غزلسرایان قدیم پښتو. غزلیات اخلاقی و مذهبی وی در دست بوده مولف ورکه خزانه در جلد دوم این کتاب احوال وغزلیات شمس الدین را ضبط میکند، ازوست:

ځان تسلیم کړه شمس الدینه غنی رب‌ته
د تدفین جامه دی جوړه کړه خیاط

شمس‌الدین: از علمای دینی و نثر نگاران مذهبی پښتو. در حدود قرن سیزده‌هم رسالات وکتبی را در مسائل شرعی، تصوف و طریقت و حکمت به نثر پښتو تألیف داشت. شمس الدین در مضافات قندهار سکونت میکرد. از آثاروی، خلاصة المریدین، تحفة العابدین سراج الموتی ومرحوم الموتی معلوم بوده است.

شمس‌الدین‌دلازاك: از علماء و فقها و ناظمان مذهبی. در حدود قرن یازدهم هجری زیسته است. شمس الدین دلازاك در علوم فقهی- و میراث حیطه و صلاحیت داشت. بزبانهای پښتو وعربی مینوشت. کتابی را بنام شمس الباصرین به مثنوی پښتو به سال ۱۰۹۶ ه ق نظم کرد، ازوست:

اوس یاری غوارم له خدایه — چی دی خیر الناصرین دی
که می دا کتاب تمام که — نوم یی شمس‌الباصرین دی

شمس الدین (طالب): ازمعاصران ملامیریحیی (حدود ۱۳۰۰ ه) در کوچهٔ حوا قندهار مسکن داشت. شمس الدین طالب العلم علوم دینی وشاعر بدیهه گو بود. مقابله های شعری وی با ملا میریحیی هنوز زبان

زد مردم قندهار است. ازوست:

ښه ابتدا وه په بسم الله وه ـ وایمه حمد وثنا
که سی رښتیاجواب زماچې غوښتی ؤمیر یحیی

شمس الدین قلعتکی: شمس الدین بن محمد اکرم بن محمد شفیع به سال ۱۲٦٦ ش در قلعتك کنړ تولد شد. علوم رواجی را در منطقه آموخت واز علوم عصری نیز بهره داشت. شمس الدین زبانهای پښتو پارسی، اردو وعربی را میدانست. وی درعصر امیر حبیب‌الله درداخل ملازمت گردید تا سال ۱۳۲۸ ش به وقفه ها در دوایر مختلف مملکتی کار کرد. شمس الدین مدتی مدیر اخبار اتحاد مشرقی بود. نگارشات پښتو وی درین اخبار شایع شدهٔ قلعتکی به سال ۱۳۳۰ ش چشم از جهان پوشید.

شمس الدین کاکړ: از پیروان مکتب ادبی پیر محمد کاکړ. شمس الدین درقلیچ آباد قندهارمسکون بود. سفرهای به دیارپښتونستان موجوده، وهندوستان کرد. شمس الدین در ریاضی حکمت، منطق فلسفه وفنون بلاغت دست داشت. بازبانهای پښتو، پارسی، عربی آشنا بود. ودرین سه زبان سخنوری میکرد . تولد شمس الدین را مؤرخین ادب پښتو قبل از ۱۱۸۰ هق تخمین کرده اند. وی تا سال ۱۲۳۸ق در قید حیات بود، شمس الدین دیوان مردف شعر از خود یادگار گذاشت در شعر اکثر شعرای سلف پښتو را پیروی کرده، ازوست:

وخت دسحردی مرغان چغیـــــزی جرس آواز کازره می ویلیزی

شمس الدین (ملا): ملا شمس الدین بن ملا لعل محمد آخونزاده وریاخیل، در بیگ توت پغمان میزیست. شاعر، وخطاط وطالب العلم علوم دینی بود. زندگی‌وی حدود قرن سیزده تخمین میشود، اشعار پښتو وی دیده شده، ازوست:

کوم وای وای دبیلتانه له لاسه
په زړه زخمی یم له شیطان خناسه

شمس علی: از شاعران عوامی پښتو. در نواحی کنړ ننگرهار سکونت داشت. به آهنگهای ملی پښتو شعر ناب سرود. اشعار ویرا اهل ذوق منطقه حفظ کرده اند، شمس علی در حدود ۱۳۳۰ ش از جهان رفت، ازوست:

چرگک بانگک دی پاخیږه لالیه خوب به بیا و کی مینه
چرگک بانگک دی

شمسو: شمسو بنت گرندی تره کی. در کمکی ناوه مقر سکونت داشت. از شاعرات پښتو بود، فی البدیهه‌شعر میگفت.در شعرش فکاهیات و هجویات دیده میشود. باا کثرشعرای همعصرش مقابله کرده، درنهایت جوانی به عمر ۳۰ سالگی بازندگی وداع کرد.

شمشال خان: از ارکان قصهٔ آدم خان ودرخانی . زندگی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میگردد. مسعود بن عبدالله قطعات منظوم شمشال خان را درین قصه ضبط کرده ازوست:

چــی گلشن یــی دابـــــرودی　　تاصاحب وهلی پــه خه تیــرو دی
چــی د گــلــو پــه بــاغ گــلــشی　　نورمی خه زده چی کوم گل دننداورودی

شمشیر: از شاعران قدیـم پښتـو. زندگـی وی حدود ۱۱۸۰ ه ق تخمین شده. شاعر غزلسرا بود، غزلیات واحوال ویرا مؤلف ورکــه خزانه در جلد دوم این کتاب ضبط کرده ازوست:

دشمشیر درنځ درمان مه کړه طبیبه
په ژړا ژړایی زړه له ستړ گوتوی شه

شمشی خان: از چهره های داستان آدم خان ودرخانـی. صدرخان ختټك درین داستان حدود (۱۱۱۸ه ق)قطعات منـظوم شمشـی خان را ضبط میدارد، چون زندگـی آدم عصـر اکبـری (۱۵۵۶ ـ ۱۶۰۵ ع) تخمین شده، زندگی وی نیز درین وقت تخمین میشود، ازوست:

درخـــانـــی دتــونـی میــرې　　چیری نه وي وارخطا کـــړې
پلوتینــګ نیسه په مخ کـــــی　　او کــه نه ځان به رسوا کړې

شمو جان: از زنان هنرمند وشاعرهٔ حدود ۱۳۰۰ق . شمو جان در نواحی پشاور سکونت میکرد، زن شاعره وهنرمندی بود. غـزلیات ویرا بهار گلشن ضبط کرده، مؤلف ادبی ستوری در جلد دوم این کتاب ازوی یاد میـکند، ازوست:

نن می په تور اوربل ګلونه دریحان ایښی دي
د یر می جلبل په اور دحسن پتنـګان ایښی دي

شوده میر: در مناطق منگل پکتیا سکونت داشت، شاعر امی وبیسوادی بود. به آهنگهای ملی پښتو شعر سرود. اشعاروی شکل شفاهی دارد، شوده میر درسالهای بعداز ۱۳۲۰ ه ش رحلت کرد ازوست:

منگلو بندي کړې تمبی زړه مو په بدیزي دادانګریز کاپړ وه سپی به په مړیزي

شوماما (پوپلزی): از فکاهی سرایان ادب عوامی پښتو. در دامان قندهار زندگی میکرد، شاعر از قوم پوپلزی بود. به اوزان ملی پښتو شعر فکاهی وانتقادی سرود. وی به سال ۱۳۰۸ ه ش بدرود حیات گفت ازوست:

چور دې کی د امان میرزا آدمه
شریك دې وه شیطان میرزا آدمه

شهزاده: شاعر عوامی پښتو. در اکن آباد الینگار لغمان میزیست تولد وی درحدود ۱۲۷۸ ه ق ووفاتش به سال ۱۳٤٦ ه ق اتفاق افتاده است. شهزاده به اوزان ملی پښتو شعر سرود، وقصص دینی نظم کرد ازوست:

که می لوټی تیزې شی په تندي ماتی
ته په کل واړو اعلی یی پري ذاتی

شهسوار: در نواحی کوهات پښتونستان سکونت میکرد. شاعر مرثیه نگار بود. به اوزان ملی پښتو مراثی امامین را سرود. وواقعات کربلا را درین قوالب نظم کرد. زندگی وی حدود ۱۳۰۰ ق تخمین میشود، ازوست:

راغی د جفا په وینو ولړلی ذوالجناح
ټول زخمی زخمی په گرد لړلی ذوالجناح

ونشریه های دیگر ملی همکاری قلمی داشت. مقالات عدیدهٔ ملی سیاسی، اجتماعی وفرهنگی وادبی نوشت. نبشته های وی درمطبوعات افغانستان، بلوچستان وپشاور طبع شده، آثار مستقل وی بزبان پښتو عبارت اند از: ترجمهٔ گلستان سعدی، ترجمه کیمیای سعادت غزالی وترجمه ترجمان القرآن مولانا ابو الکلام آزاد. خان عبدالصمد خان اڅکزی به سال ۱۳۹۳ هـ ق دراثر یك دسیسه حکومت آنجا شهید گشت.

اڅکزی، خان محمد ایوب خان: از دانشمندان، سیاسیون ومبارزان نامدار بود. خان محمد ایوب خان فرزند محمد یعقوب به سال ۱۹۱۲ع درگلستان بلوچستان چشم به جهان کشود، پس از تعلیم ابتدایی داخل میدان سیاست گردید، درایام فعالیت های سیاسی حبس های را قبولدار شد، ازچند سال باینطرف درافغانستان به سرمیبرد، ودراینجا نیز درراه احقاق حقوق حقه برادران پښتون وبلوخ خود مبارزه میکرد. مقالات جذاب می نوشت وبیانیه های پر شورایراد می فرمود. خان اڅکزی پس ازمبارزات ممتد سیاسی وملی به سال ۱۹۷۶ ع در کابل چشم از جهان پوشید، و در شهدای صالحین دفن گردید. مقالات سیاسی، ملی، اجتماعی و ادبی وی، در نشرات افغانستان و پښتونستان طبع گردیده، خان شیوهٔ بخصوص نگارشی داشت ومجموعه مقالات وی بنام «دخان خورجین» در دست است.

اڅکزی، فضل محمد: از نثر نگاران معاصر زبان پښتو، فضل محمد خان از قوم اڅکزی بود، در قندهار چشم به جهان کشود، بعد از دورهٔ تعلیم در دوایر مختلف دولتی ایفای وظیفه کرد، مقالات سیاسی

شهسوار (میرزا): میرزا شهسوار ولد شاه پورخان ساپی به سال ۱۳۵۳ ش درادو خیل عمرزی مرکز لغمان بدنیا آمد. سواد وکتابت راازمیرزا ایان محلی فرا گرفت، دردوایر مملکتی شامل ماموریت گردید. دردوایر مختلف مملکتی به رتب پائین انجام وظیفه کرد. شهسوار طبع شعر داشت. به طرز کلاسیك واوزان ملی پښتو شعر عشقی، اخلاقی واجتماعی سرود، منتخب اشعارش دردست است، وی به سال ۱۳۳۸ ش بازندگی وداع نموده ازوست:

جاردې شم رسوله نوم دی جوړ په کلمه باندې
تل مهربانی کړې په غلام وکمینه باندې

شهنواز: درحدود ۱۳۰۰ هق در نواحی پښتونستان سکونت داشت شاعر صاحب دیوان است درشعراز رحمان بابا (رح) پیروی کرد. دیوان شعر وی دیده شده منتخب غزلیات وی دربهار گلشن، جشن نورزی وبهار نورزی طبع شده ازوست:

خوب خندادې بی دردان کا شهنوازه
هرچی تاغوندې افگاردی څه به خوب کا

شهو: شهو بن حیات خان ملیزی درحدود ۱۰۰۰ ه ق زیسته است صدر خان ختك نام ویرا گلرومینوسید که پدر «شهو» بوی خطاب میکرد پدر شهو سردار قوم ملیزی بنیر بود، شهوداستان شورانگیزی باجوانی بنام توردلی دارد. که درمناطق پښتونها کسب شهرت کرده درین قصه سرود های ازشهو دیده میشود ازسرود های اوست:

زړه مې د وبېزی اوررالګيزي
ښا دی جان ورکك شو نه راستو نیزي

<u>شیدا، شیراحمد:</u> شیر احمد متخلص به شیدا از شعرای مذهبی ومنقبت سرا، درحوالی ۱۳۰۰ هق در قید حیات بود. شیدا کتابی رادر مناقب «هډی صاحب سوات صاحب ومانکی صاحب» منظوم تألیف داشت از وست

نجم الدین اخون صاحب نوم یې مشهور دی
درست کابل زمین له فیضه یې معمور دی

<u>شیدا، کاظم خان:</u> کاظم خان شیدا ولد افضل خان ختك ولد اشرف خان هجری ولد خوشحال خان در بین سالهای ۱۱۳۵ - ۱۱٤۰ هـ ق در بزرگترین خاندان علم و ادب وسیاست پښتونستانهای ختك بدنیا آمد شیدا مانند دیگر دانشمندان خاندان خود از وطن دور زیسته ومدتی را در اثر این سر نوشت شوم در سرهند ورامپور سپری کرد. شیدا در گلستان سبك هند سخن گفت. و در گلزاریکه حمید مومند به ادب پښتو به ارمغان آورد، نغمه سرود. و از پیروان مؤفق این سبك شمرده میشود و دیوان پر بهای به ادب پښتو به یادگار گذاشت. شیدا به سال ۱۱۹٤ هـ ق در رامپور هند چشم از جهان پوشید. ازوست:

په هندي ادايې وکړی په ماچارې
زه شیدا په زړه ساده دروه افغان یم

<u>شیراحمد:</u> شیراحمد که درمنطقه اش به جرنیل مشهور بود. شاعر بدیهه گو درعصر امیر عبدالرحمن (۱۲۹٦-۱۳۱۹ق) درقریه چهارریکی

میدان سکونت داشت. شیر احمد فرزند سیدمحمد به آهنگهای ملی پښتو شعر سرود اشعار ویرا ضبط کرده اند از اوست:

د . . . مینه چې کړی قبول پیغور کړه
ځان کړه ملنګ سرد ې سرتور کړه

شیراحمد: شیر احمد بن شریف زاخیل، به سال ۱۲۸۵ش درقصبه شیخان شګه ننګرهار چشم به جهان کشود، به سال ۱۳۳۵ش بدرود حیات گفت. به اوزان ملی پښتو شعر سرود اشعاروی بعضاً ثبت گردیده ازاوست

څه خوشبویي د لبره ستا تـو روز لفانونه ځی
داسی خوشبوي چې په چمن کی د ګلانو نه ځلی

شیرافضل: از شاعران حماسه سرا . درمنطقه کامانی ثوکی کنر میزیست، شیر افضل ساپی در اوایل همین قرن درقید حیات بود. مؤلف جلد چهارم پښتانه شعراء اشعار واحوال ویرا ضبط میدارد، ازوست:

غزا جوړیزي وارپه وار	پیرنګی بیا وکړ اختیار
دسلام پورپا چاپه قاردی	خدای ته په طمع د دیداردی

شیرا فضل: عوامی وبدیهه سرا. درحدود ۱۳۰۰ ه ق درنواحی پشاور سکونت داشت. شیرافضل باشعرای عوامی ننگرهار مقابلـه های کـرد. اشعاروی راعوام ننگرهارر وپشاور حفظ کرده اند، ازوست:

دشیر افضل دخولی بیان دی
په پیښورکې یی ګذ ران دی

شیر بهادر : درهمین قرن دراکوړهٔ ختټك پشاورمیزیست. درشعر ساقی تخلص میکرد، غزل نیز میسرود، وقصهٔ سیمرغ وشهزاده فخرالزمان رابه سال ۱۳۵۸ ه ق نظم کرد از وست :

شیربهادره‌چی په چادرب نظر شی
په رښتیا د رب نظر لو یه کیمیا ده

شیرجان : از شعرای‌عوامی باجوړ، درحدود ۱۳۲۵ش رحلت کرد به آهنگهای ملی پښتو شعر سرود، شعرش جذاب ومقبول عام است، اشعار ویرا اهل ذوق ثبت کرده اند ازوست :

زه شیرجان چی نیغ گرځم په نیغوباندی گیرېږمه
نیغولیونی کړم ځکه داسی رنگ په‌ویرېږمه
نیغی‌مسری وا یم د شاعر په‌سینه‌تیرېږمه
واړه شا عرانو کی زمااشعار گلونه د ي

شیرجان: درکلاشیخ چپلیار ننگرهار مسکون‌بود، ازشاعران عوامی پښتو محسوب میشود، به اوزان ملی پښتو شعرسرودودرشاعری ازخواجه ـ رزق الله (تولد ۱۱۵۹ ه ق) پیروی کرد. واز شاگردان خواجه به شمار می‌آید اشعار شیرجان راعوام حفظ کرده اند .

شیرداد (ملا): ازعلمای دینی وناظمان پښتودرحدود قرن سیزدهم هجری. ملاشیرداد کاکړ درتوابع قندهار سکونت میکرد، عالم علوم دینی وناظم‌پښتوبود، کتاب‌عین‌العلم رابنام زین‌الحلم‌منظوم‌ترجمه‌داشت‌ازوست.

په پښتومی دین منظوم کړ
چی اسان پرهرافغان دی

شیرزمان: شیرزمان شاعریست که به اوزان ملی پښتو شعر گفته ، شیخ آزاد خان (حدود ۱۳۰۰ هـ ش) ازوی یادی دارد ، از یادآوری شیخ از شیرزمان بحیث سخنور عوامی پښتو یادی کردیم .

شیرعلی: اعلیحضرت شیرعلی خان بن دوست محمد خان از پادشاهان منور افغانستان است. دوبار به سلطنت افغانستان رسید. اولین نشریه افغانستان بنام شمس النهار درعصروی شروع به نشرات کرد. واولین کتاب پښتو درعصر همین پادشاه ترقی خواه در افغانستان طبع شد، قوماندههای عسکری درین وقت پښتو گردید، کمیته پښتو نمودن قوماندهها تحت نظارت وی کار میکند. شیرعلی خان به سال ۱۲۹۶ هـ ق به عمر ۵۸ سالگی درمزار شریف از جهان رفت و در همانجا مدفون شد. لنډی های پښتو به وی منسوب است، از لنډی های نسبتی اوست:

دغم لښکری راپسی دی　　　　د پادشاهی تاج می پرسر له ملکه ځمه

شیرعلی: ملك شیرعلی بن سعدالله خان محمد زی به سال ۱۸۹۴ع درتحصیل خیشکی پایان نوښار پشاور بدونیا آمد. درسالهای بعداز ۱۹۶۰ چشم از جهان پوشید . شاعر پښتوبود. به اوزان ملی وطرز کلاسیك شعر میگفت، در مجالس ادبی ومشاعره های منطقه حصه میگرفت ازوست:

شیرعلی یسی په صفت کله مریزی
دپښتون دوطن ډول سینگار دادی

شیرعلی: کرنیل شیرعلی از افسران فوجی وسخنوران پښتو عصر امیر حبیب الله خان (۱۳۱۹- ۱۳۳۷ هـ ق). شیرعلی خان از قوم بارکزائی

درتیموریان قندهار میزیست ازاشعار اوست:

ښادی د عاشقا نو شیر علی عشق تـه هوس کـړه
په دې اورمی کباب کـه غیرله تاڅخه می بس کړه

شیرگل: ملا شیرگل بن بابه جی در کتل مرکز لغمان سکونت میکرد شیرگل علوم عربی وکتب نظم پښتو وپارسی را ازعلمای منطقه خواند درمحله اش امامت میکرد، طبع شعری نیز داشت به اوزان ملی پښتو شعرعشقی ومذهبی سرود. شیرگل به سال ۱۳٤۱ش به عمر ٦۳ سالگی رحلت کرد ازوست:

نن دی قطارکړی دی روپۍ په ارخچینه
وکړه لږ نظر محبوبی زړه می شوغمگینه

شیرگل: از شـاعـران داستان پـرداز. در عصر تیمور شاه درانـی (۱۱۸٦-۱۲۰۷هق) میزیست قصهٔ سیف الملوك وبـدیـع الجمال رابـه مثنوی پښتو منظوم ترجمه کرد ازوست:

ای شیرگلـه فـهم دارشـه | دی کتاب وتـه بیدارشـه
چی په نظم یی مجمل کړه | دغه قال پکی معطل کړه

شیر محمد: شاعر قدیم پښتو در حدود ۱۱٤۰هق درنواحی پشاور سکونت داشته رباعیا ت شیرمحمد رامؤلف ورکه خـزانـه درجـلد دوم این کتاب ضبط کرده ازوست:

چـی دلـبر داز مـیـلـو پـــه نمـط شـی
په رخسار باندی یی زیب دخال وخط شی
شیر محمد رښتیا ویلی دی چی شین دی
خدای دې نه که چی به دی چیرې غلط شی

شیر محمد : ازشعرای قدیم پښتو. شیر محمد در پشت رود قندهار میزیست، وی به طرز کلاسیك شعر سرود. دیوان مردفی ازوی باقیست اشعارش موضوعات عشقی واخلاقی را در بر دارد، ازوست:

چې ته نه وې هغه زمان دلبره
راته اورسی پشت رود اوکندهار گل

شیر محمد : دریك فامیل شاعرآفرین شمتی مرکز لغمان به سال ۱۲۱۲ش بدنیاآمد، پدرش دوست محمدو برادرانش همه شاعر بودند، شیرمحمد قصص دینی ومذهبی نظم کرد. ، وبه‌سال ۱۲۶۹ش ازجهان رفت، ازوست:

غافل مه شه شیر محمده ددنیا بازار دی وران
پنځه وخته دعا کړه چې حاصل دې شی ایمان

شیرمحمدبلوچ: به حافظ شیر محمد و شیر محمد بلوچ مشهور بود، در اوایل همین قرن در توابع گنداپور پښتونستان میزیست. شیرمحمد به‌اوزان ملی پښتوشعرسرود درشاعری از پیروان حافظ عظیم گنداپوری دوفات ۱۳۲۱ هـ ق، محسوب گردیده است.

شیرمحمد(ملا): ملاشیرمحمد درحدود ۱۳۰۰هـ ق درمناطق اڅکزایی های قندهارسکونت داشت، به‌اوزان ملی پښتو اشعارعاشقانه سرود، ازوست:

تل دغم ترغبار لاندې شیرمحمد یم
د رحمت ا بر پرسر زما سایه را

شیر محمد ننګرهاری: درحدود ۱۱۰۰هـ ق درنواحی ننګرهار سکونت داشت. شیرمحمد شخص طالب العلمی بود. طبع شعر نیز داشت

اشعار اخلاقی ومذهبی میسرود اشعار شیر محمد درملحقات مخزن دیده شده تذکره نویسان پښتونیزاحوال واشعار ویرا ضبط نموده اند. ازوست :

یا گو ښه وا ی له سر یو　　　په آسمان باندې سحاب وای
یا عا شق وا ی پر مهر ویو　　　یا معشوق لکه آفتا ب وا ی
چې دانه شوی هغه نه‌شوی　　　شیر محمد کشکی تراب وای

شیر محمد هوتك : از علما ی جیدو شعرای نامدار افغانستان درقرن دوازدهم هجری. شیر محمدهوتك به‌سال ۱۰۹۲ ه ق در توابع سیوری قلات بدنیا آمد. سفری به‌ایران کرد ودر آنجابه کسب علوم پرداخت درعلوم دینی وشرقی معلومات کافی داشت. کتب ورسایلی بزبان پښتو منظوم تألیف وترجمه کرده ازآثاروی اسرارالعارفین، تجوید افغانی، رساله‌میت، شرح ابیات مستخلص ترجمه‌قصیده برده ، ومعجزات به ما معلومست. شیرمحمدبه‌سال ۱۱۷۵ق به‌عمر ۸۳سالگی بدرودحیات گفت، درشهر قندهار مدفون گشت، از وست:

راشه خوز ترانگبین‌شه　　　کبر مه کوه کمین شه
چې به دا هنروا لاوي　　　د هغو ر تبه با لاو ي

شیرینو: دخت‌شخص بانفوذی‌ازاهالی گوگامنده (ازمضافات کابل) بود. درحدودقرن‌دهم هجری‌میزیست‌شیرینو نامزدپسرعمش‌مومن خان‌بود. این‌قرابت شان اخیراً به‌نا کامی می‌انجامدداستان‌نا کامی‌عشق این‌دود لداده درهمه نواحی پښتونها شهرت دارد. درین داستان سرودهای شیرینو ضبط بوده ازوست :

چې خا ن مو من له ماجلا شو　　　بدن می‌ریز دي ز ره‌می‌صبرنه کوینه

ښ

ښاد محمد خان: شاعر قادر الکلام پښتو. درحدودقرن سیزده درمردان میزیست ازبارسوخان ومتنفذ ین وقت محسوب میگردید. طبع شعرداشت اشعاروی دردست است .

ښادی: درحدود. ۱۳۰ هق درتوابع پښتونستان مسکون بود. به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر میگفت اشعار ښادی دربعضی نسخ چاپی بهار گلشن ضبط شده، ازوست:

خاونده لوی پادشاه یی راته پیښں شولو کشال

نشته‌دی رښتیا ښادی امان غواړی له سرزوره

ښادی: ښادی بن ولی‌محمد درحدود ۹۰۰ هق درتلخك بکوامیزیست داستان شورا انگیز عشقی وی بادخترعمش بیبو هنوزهم زبان زد مردم پښتو نخواست. ښادی درین داستان سرود های‌دارد ازسرودهای اوست:

بیبوستاد بی‌نیازی یی ـ ستادبی‌نیازیی

د اڅری ښا دی بندی دا صفهان دی

ښایسته خان: ازارکان قصهٔ ملی پښتونها (فتح خان ورابیاست) ناظم این قصه سرود های ښایسته رادرقصه اش ضبط کرده از سرود های اوست:

هستی که‌توری دفتح خان جنډی دی توری
د وی خوواړه د ی د هند په لو رنسکوری

ښکارندوی: از قصیده سازان اولی وعالی‌مقام ادب پښتو. ښکارندوی فرزند احمد ازاها لی غور وازشعرا ی دربا ر سلطان شهاب الدین غوری (٥٦٩ـ ٦٠٢) بود، وی بد بارشاه مقام ومنزلت خوبی داشت ودرلشکر کشی های سلطان به هندوستان با وی همر اه بود. ښکارندوی درمدح شاه قصاید ی سرود وشاه نیزویرا گرامی پنداشت، دیوان ضخیم قصاید پښتو وی را مؤرخین سلف تا ریخ ادب پښتو ملاحظه فرموده بو دند، مؤلف ناموریټه خزانه قصیده ښکارندوی راضبط نموده، که ازشاهکارهای ادبیات ماوشر ، زمین محسوب میگردد ازوست:

دپسرلی ښکلونکی بیاکړل سینګارونه
بیایی ولو نل په غرونو کی لا لونه

و اجتماعی وی در نشرات مرکز وولایات کشور نشر گردیده، اخکزی به سال ۱۳۳۱ ه ش چشم ازجهان بست.

اختر، فضل جان: فضل جان اختر از شعراء و نویسندگان معاصر پښتو بود، در نواحی پښتونستان سکونت میکرد، نظم و نثر مینوشت، اشعار سیاسی، اجتماعی، ملی ووطنی وی، با مقالات عدیده اش در نشرات ملی پشاور طبع شده، ازوست:

شهیده ستاپه وینوسره دچارسدی مځکه ده
دا د ننګونـو، غیرتونو عقیدی مځکه ده

اختر (حاجی): حاجی اختراز غزلسرایان معروف قندهار است در حوالی همین قرن میزیست، به پیروی مقامهای موسیقی هندی غزل میگفت، غزلیات وی در بهار جانان، گلزار محبوبان و گلزار سید احمد طبع شده است.

اختر محمد: اختر محمد بن خان زمان تره‌کی، در اواسط همین قرن در نواحی قندهار سکونت میکرد، شاعر زبان پښتو بود، مجموعهٔ کوچك اشعارش به سال ۱۳۵۱ هق طبع شده است.

اختر محمد (شینواری): اختر محمد بن شیرزاده از عشیره میاخیل قوم شینواری بود، به سال ۱۹۰۸ع در «لوار ګی» تولد گردیده است اختر محمد شاعرظریف وبدیهه‌سرا بود، بـه اوزان ملی پښتو و طرز کلاسیك شعر گفتی، چکامه های وی فکاهی، تصوفی، عشقی ومعماست وی در موسیقی نیز دسترس داشت. اختر محمد بـه سال ۱۹۴۷ع در

ص

صابر، میر اکبر: میر اکبر متخلص به صابر فرزند برهان‌الدین سلیمانخیل به سال ۱۳۰۶ ه ق در ارغنده کابل بدنیا آمد. و به سال ۱۳۸۳ ه ق درآقچه چشم از جهان پوشید و در همانجا مدفون گردید. صابر علوم رواجی را در کابل آموخت. در دوران اغتشاش سقوی به آقچه رفت. صابر طبع شیوای شعری داشت آثار زیاد منظوم و منثوری ازوی دردست است، دیوان شعر پښتو وی اضافه از ده هزار بیت دارد ازوست:

زه په صلح یم روان اوته په جنګ نن
زه شیشه یم ته می ولی په دی سنګ نن

صاحب الدین: صاحب الدین ولد اعظم الدین به سال ۱۲۳۸ ه‍ش در پیارو خیل میدان بدنیا آمد و به سال ۱۳۱۸ ه ش بدرود حیات گفت. صاحب الدین شاعر از قوم محمد خیل بود، به اوزان ملی پښتو شعر سرود از شاعران محبوب منطقه میدان محسوب میشود، وی شاگردانی نیز داشت ازوست:

محبوبښي سترگی دي مشعل دي، نته دی خوندکا له پيزوانه سره
داتور ا وربل دی الوال دی جنگو نه کړی لـه عاشقانـه سـره

صاحب شاه: شاعر قصه سرا، در حدود قرن سیزدهم هجری درباره از مضافات پښتونستان سکونت میکرد، قصه شهزاده رت وپدم از آثار منظم اوست از اشعار اوست:

که می گوري په بار وکی می ډېره ده
پـه هر لور بانـدي زما نـامه خوره ده

صاحبو عاجزه: از شاعرات پښتو. صاحبو بن گل محمدخان بارکزایی در قصبهٔ گورگان قندهـار میزیست، صاحبو در علـوم دینی دست داشت زن سخنور ودانشمندی بود. زندگی وی تاسال ۱۲۹۷ هـ ق یقینی می نماید از اشعار اوست:

پر خپل خدای به فریاد کرم عوض غوارم له باری
ننگوم به گرندی

صاحبه: بـی بـی صاحبه ازخواتین مؤلف وعالم زبان پښتو، درحوالی قرن سیزده در مردان زندگی داشت. صاحبه به پرده نشینان منطقه تدریس میکرد وکتب عدیدهٔ دینی رابزبان پښتو ترجمه داشت.

صالح محمد: شاعرازنواحی ننگرهاراست. در حـدود ۱۳۰۰ هـ ق در کامه زنـدگی داشت. صالح محمد شاعر عـوامی بود، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، تذکره نویسان پښتو اشعار ویرا ضبط کرده ازوست:

لیلی بانـه دې دنبنترو پـه شان ‌ ‌ ‌ ‌ دول دې زیات‌دی له‌رنګینه‌سره

سپینه سینه لری د زرو په شان ‌ ‌ ‌ ‌ مـزه کـو ی دلـونـګینه سـره

صالح محمد: شاعر حدود ۱۳۰۰ هق در نواحـی بلوچستان میزیست نامۀ منظوم وی دیده شده ازوست:

اول حمد درب کبیر ‌ ‌ ‌ ‌ بیا صلوة دی پرنظیر

بیا صالح محمد بیتونه ‌ ‌ ‌ ‌ خان ته‌وایـی په‌مضمونه

صالح محمد: از شاعران مـذهبی صالح‌محمدبن محمد موسی در حدود قرن سیزدهم هجری درهشنغر میزیست از آثار منظوم وی حکایت رسول طـبع شده ازوست:

یوه شپه حضرت ویده وپه سحر

پرې عتاب ملـکو وکړ داکـبر

صالح محمد: از شاعران عوامی قندهار. زندگی وی حدود ۱۳۰۰ هق تخمین میشود، به پیروی مقامهای موسیقی هندی واوزان ملی پښتو شعر سرود، چکامه های درسلسله «ترانه های قدیم» درج صفحات‌طلوع افـغان شده از وست:

نن بیا دیار دغمه ستر‌ګـی‌سرې‌خیرې ګـریوان

هـیهات ر بـه نـجات مـن کلمات الهجـران

صالح‌محمد: از علما ی دینی‌شعراء ونثر نګاران دوره معا صر پښتو. ملاصالح محمد کشانـی در غوند ان قلات میزیست، د ر فقهه معلومات

کافی داشت بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت ، کتا بی را بنا م مرا ة النحو تألیف دا شت ازوست :

وایم ثنا د پاك احد چی دی کارساز دهرچا

هم دی خالق هم دی رازق هم د دنیا مافیها

صا لح ، صا لح محمد : صالح محمدمتخلص به‌صالح فرزندحاجی خیرمحمد ساپی درشهر قندهار سکونت‌میکرد،نظم ونثرمینوشت‌درنهایت جوانی از جهان رفت،نگارشات واشعاروی در طلوع افغان ومجله کابل طبع شده است .

صالح‌محمدبارکزی: صا لح محمد بارکزی د ر اوا یل همین قرن در کوټه بلوچستان‌سکونت‌میکرد،ناظم وخطا ط بود قصیده‌سریانی‌بابوجان را بـه سا ل ۱۳۱۷ه ق خطـا طی کرد ه د ر ا خیر قصید ه منا جا ت صالح محمد نیز آمده است.

صالح محمد تا جك: صالح محمد تاجك‌بن‌حاجی‌عبدالکریم‌دراواخر قرن دوازده در نوا حی بلوچستان سکونت میکرد،تاسال ۱۲۰۸ه ق درقید حیات بود. کتابی رابنام خیرالد وأم به‌مثنوی پښتوتأ لیف داشت وجزوهٔ اول وآخرقرآن عظیم رامنظوم تفسیر کرد .

صا لح محمد داوی: از شعرای عصر احمد شا هی،ملا صا لح داوی در اواخرقر ن دوازده دراخوند کلی قندهار سکونت داشت، شاعر صاحب دیوانست در شعر از ملا حسن تلو کانی پیروی نمود ازاشعار او ست :

کشکی زه نن د دلبر تروضه جارسوای

دغه پسه یی بیا خاوری د دربار سوا ی

صالح محمد (ملا): ملا صالح محمد بریـځ در نواحـی بلـوچستان سکونت داشت، به سال ۱۳٤٤ ه ق چشم از جهان پوشید، شاعر زبان پښتو بود، به طرز کلاسیك شعر سرود . منزلت اد بی علا مه عبدالعلی را چنان ستوده :

آخره زمانه سوه هر سړی کـړي شاعر ی

کامل پـکـی یونه ونیم مـگر یو عبدالعلی

صا لح محمد (مولوی) : از علماء ودانشمندان معاصر. صالحمحمد بن فیض محمد هوتك بسال ۱۳۰۷ ه ق در قندهار بـدنیا آمد. و به سا ل ۱۳۳۹ ه ش در کابل از جهان رفت. مولوی در علوم رواجی عصر حیطه کامل داشت و از معلمان اولی زبان ملی در کابل شمرده میشود. تا رتبه ریاست در دوایر دولتی ایفای خدمت کرد . مولـوی صالح محـمد خان شاعر حساس ونثر نـگار برگزیدهٔ پښتو بود، مقالات واشعار متفرق ملی اجتماعی ووطنی وی از سراج الاخبا ر گرفته تا وقت رحلتش در نشرات مختلف کشور به نشـر رسیده است. واز تـألیفات مشهور وی «مثنـوی پښتو » ترجمه تفسیر عزیزی . لومړی . د وهم او د ر یم کتا ب د پښتو (سهجلد) پښتو ژ به (دو جلد) مجموعه اشعـا ر واطاعت اولی الامر به ما معلوم است، از اشعار وطنی وملی مولوی :

یو سحر زما تر غوږ سوه له بلبله
په قفس کی یی ژړل دا یی ویله
چی بندی سوم دصیادله سخته دله
ولی نه پوښتی څوك‌حال‌زما یوله بله
ولی نسته بی فغانه کار و بار زما
ولی حبس ابدی راغی په وار زما

صحبت : از شاعران‌عوامی پښتودر حدود ۱۳۰۰ ه در آخوند کلی کامه میزیست، به او زان ملی شعر میگفت، قصص‌دینی منظم میکرد از وست:

زنگبار کی مقاتل نومی کافرؤ
په کافروکی بی‌شانه ښه زړورؤ

صحبت خان: از شاگردان شاعر صوفی پښتو احمد ین طالب صحبت خان در مرغز از مضافات پښتونستان میزیست، بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، دیوان شعر استادش را با مقدمه خود یکجا طبع کرده است. اشعار متفرق صحبت نیز دیده شده، وی درین اواخر بازندگی وداع کرد،استادش در باره وی فرماید:

زه طالب احمدین ستا غم کی‌شریك یم
د ریغه ته زما په غم کی صحبتی شوې

صدر خان ختلك : از ناموران ادب پښتو در حدود اوایل قرن دوازدهٔ هجری. صدرخان فرزندخوشحال ختلك درحدود (۱۰٦٤-۱۰٦٥-ه ق)

بدنیا آمد . زند گی وی تا اوایل قرن دواز ده یقینی مینماید. صدرخان فنون حرب و بلا غت و ادب را ا ز پدر شهیرش آ موخت ، در بعضی رزمها باوی همراه بود . به سال ۱۱۲۰ه ق فوجدار علاقه تیری شد. صدرخان شاعر قصه سراست. از قصص ملی پښتونها آدم خان درخانی ودلی شهو را به مثنوی پښتو نظم کرد. ومعجزات حضرت محمد (ص) وجنگنامه حضرت علی (رض) را به پښتو منظوم تالیف داشت. غزلیات آبدار ونابی سرود . دیوان مغتنمی از خود به یاد گار گذاشت. که منتخب ویرا مدون چمن بی نظیر در مجموعه اش و پادری هیوز انگلیس در کلید افغانی نموده ، نسخ دیوان وی فعلاً نایاب است، از اشعار اوست :

ستاځواب عبدالقادره په دار ننګ صدر خوشحال کړ
څوبی خانه زه ویل کړم بل به نه کا پښتون هسی

صدرالدین: از شاعران قدیم پښتوست. احمدی صاحبزاده (۱۱۳۸ ـ ۱۲۳۲ ه ق) از دیوان وی چنین یاد میکند:

همدار ننګ دقلند ر د خیرالد ین و
دحاجی محسن اوبل دصدر الدین و

صدیق: از شاعران صاحب دیوان . صدیق در اواخر عهد مغولان هند در هشنغر میزیست. وی شاعر از قوم ما منزی بود به طرز کلاسیك اشعار جذاب وشیرین ملی وعشقی سرود ، ازوست:

دریغه که وطن په تورو غرونو دصدیق وای
مه وا ی په نوشهر ملك یی مه وای هشنغر

صدیق : صدیق بن عبدالله از حکمای یونانی وناظمان پښتو. صدیق در طب قدیم مهارت کامل داشت، وکتابی را بنام «طب صدیق» به پښتو منظوم تألیف داشت. این اثر وی فرهنگ لغات ضمیمه باخود - دارد، ازوست:

خلور رگ دی په لبان کی
په تحقیق په فر اسان کی

صدیق: از پیروان مکتب ادبی رحمان بابا. دیوان وی فعلاً نایاب بوده، غزلیات صدیق را مستر هیوز از چمن بی نظیر در کلید افغانی انتخاب کرده. زندگی صدیق اواخر قرن دوازده تخمین شده است. مؤلف دانشمند جلد اول پښتانه شعراء ازوی یاد میکند ازوست :

نن می ولیده په سترگو هغه یار مست
سم په لارې نه کا تله هغه میخوار مست

صدیق آخونزاده: از نهالان چمنستان بزم و ادب سردار مهردل خان مشرقی. صدیق آخونزاده هوتك در حدود ۱۲۵۰ هـ ق در بازار شکارپور قندهار مسکون بود. وفاتش بعد از ۱۳۰۰ هـ ق رخ داده است وی به طرز کلاسیك واوزان ملی پښتو شعر فکاهی سرود. ودیوان اشعار فکاهی وی به «مهملات صدیقی» موسوم بوده ، ازوست:

ستا په دوو سترگو مین صدیق دی نه مري
چې په زړه یې دآشنای دلاس دا غونه دي

صفت خان: صفت خان دولت زی در حدود ۱۲۵۰ ه ق در قصبه دولت زایی های چپلیار زند گی داشت. وی شخص متشرع و اخلاقی بود. به اوزان ملی پښتو، شعر اخلاقی، عشقی و مذهبی سرود. ازوست:

لکه زانه چی دسیل نه کناره شی　　په نارو گرځی او تره په هرلوری
په نارو به کله بیل شی له خپلوا نو　　خپل پردو ته لګوه د ستر گوتوری

صفی الله ختیك: از علمای متصوف. شعرای موزون ومورخین افغانستان در اواخر قرن سیزدهٔ هجری. صفی الله پابند طریقه نقشبندیه بود بزبانهای پښتو، پارسی وعربی مینوشت از تألیفات وی: نظم الدر صوفی سلك سیر (پارسی) بدرمنیر (مثنوی پښتو) مناقب حضرت جی (منظوم پښتو) مخزن الاسرار (نثر مسجع پښتو) معلوم است. وی در اواخر قرن قرن سیزده در مسری بانده نواحی پشاور میزیست، ازوست:

چی یی نوم صفی الله دی
امید واردی له درگاه دی

صفی الله (قاضی): قاضی صفی الله بن قاضی مطهر بن قاضی سعید از علماء ومشایخ قرن آخیر. در بدنی پشاور سکونت داشت. علوم متداوله را از علمای جید منطقه فرا گرفت. وقتش را صرف تألیف وتدریس کرد. ضابطه علم منطق را بنام «سیف المبتدی» به نثر پښتو تالیف کرد وبر بعضی از کتب دینی حواشی نگا شت. تولد قاضی به سال ۱۲۷۰ ه ق و وفاتش به سال ۱۳٤۰ ه ق اتفاق افتاده است.

صمد: از پیروان مکتب ادبی حمید ماشو گگری. در اواخر قرن دوازده زندگی کردی، غزل ویرا مستر هیوزانگلیس از چمن بی نظیر در کلید افغانی انتخاب نمودی، تذکره های پښتونیز احوال و یرا بانمونهٔ شعر ثبت داشتی، ازوست:

د صمد ویل به ولې شیرین نه وي
چې دشاه فرید دعشق رنځ یې طاعون شو

صنوبرحسین (کاکاجی): صنوبر حسین مشهور به کاکاجی از دانشمندان فکور ومبارز دورهٔ معاصر ما بود، کاکاجی به سال ۱۸۹۷ ع در کزه‌وله از توابع پشاور بدنیا آمد. پدرش گل پر از نام داشت. وی بعد از فراغ از اسلامیه های سکول پشاور بحیث معلم مقرر گردید. در آغاز زندگی سیاسی خود (۱۹۲۰) از ماموریت رسمی استعفی داد انجمن زمیندار، جمعیت نوجوانان سرحد را تأسیس کرد. اخبار سیلاب ومجلات شعله و اسلم را به نشر سپرد. در اخیر عمر فعالیت ادبی داشت انجمنی «رابنام اولسی ادبی جرگه» بنیاد گذاشت. در اوان مبارزات سیاسی بارها به محابس کشانده شد و مدتی را در زندانهای سیاه استعمار به سر برد. کاکاجی شاعر ونویسندهٔ ملی بود، نگارشات وی درنشرات پښتونستان به شکل متفرق شایع شده این دانشمند بزرگوار و چهرهٔ ملی وسیاسی به سال ۱۹۶۰ع بازندگی وداع فرمود ازوست:

داخو آخر وخت د م لزکرم وکره
دوه سلگی می تاو ته ایسارې دي
تا خو صنوبره هیڅ غزل نه وې
داخود کامل اوحمزه چارې دي

لواړګی پډ رود حیات گفت، ودر همانجا مدفون گشت، از اشعار اوست:

په بازار کی دوصال می دهستی پنګه تالا شوه
د اوږه کلی ما شومه په پسرلی کی په خندا شوه
دهجران داورپوښتنه دی له خپلو شونډ ووکړه
په سوال چی دوصال دی سره لمبه مخ کی پیدا شوه

اختر (ملا): ملا اختر در حدود قرن دوازده در قندهار زندگی کردی، مؤلف ونگارندهٔ پښتو بود، در تاریخ پښتونها مطالعه داشت تاریخ پښتونها از تالیفات اوست. مستر بلیو انگلیس از «تاریخ ملا اختر» یاد میکند، مؤلف یوسفزی افغان نیز «تاریخ ملا اختر» را در مآثر تاریخی زبان پښتو ضبط میدارد.

اخلاص خان: از چهره های داستان آدم خان و درخانی است «نارهای» اخلاص خان را مسعود بن عبدالله درین داستان ثبت کرده. اخلاص خان در حدود قرن دهم هجری میزیست، از سرودهای اوست:

دغه نور ستوری مې کوزی
د قطب ستوری مې نه کوزی
له ځایه در خوهسی رنګ ښایسته ده
دجنت حوره به څرنګه ښایسته وی

آخوند: در حدود ۱۳۰۰ ه ق، در «ده نهار» کامهٔ ننگرهار سکونت میکرد، شاعر عوامی پښتو بود، اشعارش مضامین عشقی ورزمی را احتوا میدارد، و در بین شعرای عوامی پښتو مقام خوبی را احراز میکند،

صوفی صاحب، محمد رسول : برهان المحققین وقطب المرشدین محمد رسول المشهور به صوفی صاحب از صوفیا و مشایخ صاحب حال بود محمد رسول ساکزی به سال ۱۲۳۰ هـ ق درقندهار بدنیا آمد. وبه سال ۱۲۷۸ هـ ق ازجهان رفت وی. پیروطریقه نقشبندیه وشخص کشف الاسرار بود. گاه گاه بزبان پښتو شعر پرسوز عارفانه سرود،نمونه اشعار صوفیانهٔ وی دراغازنسخهٔ خطی معانی الصلوة ملا قطب آخوند قند هاری ضبط بوده ازوست:

د یار مراد په مراد ونیسه رسوله
داغمگین خاطر به خلاص سی له ملاله

صوفی ،عبدالحمید: عبدالحمید مشهور به صوفی فرزند عبدالعزیز بارکزائی از مینا توران نقاشان وخطاطان نامدار کشورمابود. صوفی به سال ۱۳۰۵ هـ ق در قندهار بدنیا امد وبه سال ۱۳٤۱ هـ ش درکابل رحلت کرد ، صوفی گاه گاه بزبان پښتو شعرسرودی مؤلف اوسنی لیکوال درجلد سوم این کتاب نمونه شعر ویرا ضبط فرموده ازوست:

کله به راسی زماپه پوښتنه مریض تل پروت په انتظار ستا
راسه قدم کښیږده زماپر سترګوچی ځان قربان کړم حیات نثارستا

صوفی،عبدالغنی: صوفی عبدالغنی بن عبدالوهاب به سال ۱۲۵۲ هش در شهرکابل بدنیا آمد علوم رواجی را به شکل خصوصی ومدارس آن وقت کابل فرا گرفت، درعصر سراجی درمطابع کابل شامل کار گردید چهل سال درمطبعه دولتی ایفای خدمت نمود وبه سال ۱۳٤۲ هـ ش ازجهان

رفت. صوفی بزبان پښتو شعر سرود، چکامه های وی در مجله کابل نشر شده است. از اشعار اوست:

شکر شکر په پښتو هم گړیدای شم
که هرڅو په شاعرانو کی شمار نه یم

صیام الدین: صیام الدین مشهور په کجوری ملا. فرزند محمد لطیف به سال ۱۲۵٦هق در کجورۀ لغمان بدنیا آمد. وی شخص روحانی بود مردم انجا صیام الدین رابه حیث مرشد وپیشوای روحانی قبول کرده بودند. وی شعرعرفانی نیزسرود، مؤلف جلد سوم پښتانه شعراء احوال ویرا ضبط کرده ازوست:

ژړیږی لیری لکه درونـد داوزده بارکړي
په خوله لمونځ په زړه شل فکرونه نورځی

ط

طالب: درحدود ۱۳۰۰ ه ق درنواحی قندهار سکونت داشت شخص طالب العلم وشاعر عوامی پښتو بود. به اوزان ملی پښتو شعر گفت از اوست:

پورته کړه له خوابه چشمان   ژاړي عاشقان په ارمان

طالب جان: از شاعران عوامی پښتو درحدود ۱۳۰۰ ه ق درسنگینه چپلیار سکونت میکرد، قریحه عالی شعری داشت به لهجه ملی اشعار بس سوزناکی سرود ازوست:

جګړه شوه په مخ باندی د تیك اود پیزوان
تیك وویل پیزوان ته ستا ښایست له مانه کم دی

طالب جان: ازهزل سرایان ادب عوامی پښتو. درمیدانك کهی شینوار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر فکاهی میگفت هزلیات وفکاهیات وی دردست بوده طالب جان درحدود ۱۳۴۰ ه ش بدورود حیات گفت ازوست:

په بار بار به ثنا وایم د رحمان خپل
چی په توتویی ماره کړل طالبان خپل
که رالویږی موز خبره کړه طالب جانه
چی چخریت نه کړې بړ ګی بړ ګی توتان خپل

طالب رشید: طالب رشید بن ملا لعل بیگ د رعصر تیمورشاه درانی (۱۱۸۶- ۱۲۰۷ ه ق) دراریوب پکتیاسکونت داشت. شاعر وعالم علوم دینی بود. قصه «گل وصنوبر» رابه سال ۱۱۹٤ هق از پارسی به پښتو منظوم انتقال داد. ازوست:

ما رشید هم نشانه کـره　　په کتاب می یاده نامه کړه

دملا لعل بیـگ فرزند یـم　　دآخوند صاحب دل بندیـم

طالب،محمدرسول: محمد رسول مشهور به طالب محمد رسول فرزند محمد قیس ساپی در بودیالی کنر زند گی داشت. شاعرعوامی پښتو بود به اوزان ملی شعر میگفت. تولد وی به سال ۱۳۰۱ ه ش ووفاتش به سال ۱۳٤۲ ه ش اتفاق افتاده، از اشعاراوست:

صلوة وایم تل - پری کوم تسلی
له مخ نه دی خیژی نبی تجلـی

طالب گل: در حوالی قرن هیجده عیسوی در توابع پښتونستان مسکون بود. شعر حماسی سرود، دار مستتر مستشرق اشعار حماسی ویرا ضبط نموده است. در شعر شیخ رحمکار کاکا صاحب را مدح نمود وحماسیات در باره رزمهای افغان وانگلیس نیز نظم کرد. مؤلف جلد چهارم پښتانه شعراء نمونه شعر واحوال طالب گل را ثبت میدارد، ازوست:

زه طالب گل یم د کاکا صاحب غلام
ما د شعر پـه کـار و پییل هارونـه

طرزی، غلام محمد: از مشاهیر ورجال علمی وادبی افغانستان در سیزده هجری غلام محمدمتخلص به طرزی فرزند سردار پاینده محمدخان محمدزایی به سال ۱۲٤۵ ه ق در قندهار چشم به جهان کشود وبه سال ۱۳۱۸ ه ق چشم از جهان پوشید. طرزی بزبانهای پښتو ، پارسی شعر گفت مجموعه اشعار پښتو وی در فرانسه موجود است.

طرزی ، محمد زمان : ازارکان خاندان علمی وادبی محمد زائیان طرزی. محمد زمان طرزی بن غلام محمد خان. از رجال علمی وادبی عصر امیر حبیب الله واعلیحضرت غازی امان الله محسوب میشود. درعصر حبیب الله خان امر کتابخانه سلطنتی و در دوره اعلیحضرت غازی حاکم لغمان ومعاون انجمن پښتوبود درتدوین و تالیف کتب وکار های علمی آن مؤسسه حصه داشت زمان طرزی به سال ۱۳۱۱ش به عمر ۸۰ سالگی ازجهان رفت.

طلامحمد (قاضی): قاضی طلامحمدبن قاضی حسن پشاوری ازعلمای اواخر قرن سیزده. قاضی در علوم رواجی عصر معلومات کافی داشت بزبانهای پښتو، پارسی وعربی مینوشت وشعر میسرود.

طلب شاه: شاعر غزلسرا است، مولف ورکه خزانه نموده ویرا در جلد دوم این کتاب ضبط کرده، بیاض میاحسب گل (متوفی ۱۳۰۵ ه ق) نیز منتخب غزلیات طلب شاه دیده شده وی از شاعران قدیم پښتو محسوب میگردد ازوست :

بـل ارمان دطلب شاه په زړه کی نشته
که ارمان دی خو ارمان دی د اخلاص

طـوطی: شاعر وهنرمند معروف لغمان. طوطی بن خدای نور بهسال ۱۲۷۲هش در تهینگور الینگار لغمان‌بدنیا آمد وبه‌سال ۱۳٤۸ﻫ ش ازجهان رفت. طوطی آواز خوان وشاعر عوامی بود، به‌اوزان ملی پښتو شعر سرده ازوست:

راشه یـوځل صنم زمـا
زړه شـو قلم قلم زمـا

طـوطی: از شعرای عوامی قوم منگل. در نواحـی منگل نشین پـکتیا سکونت داشت. طوطی‌به اوزان ملی پښتوشعر گـفت. وبه سال ۱۳۰۵ﻫ ش رحلت کرد اشعار طوطی شکل شفاهی دارد.

طـوطی: درنواحی جندول پښتونستان مسکن داشت،شاعرعوامی بود. به آهنگهای ملی پښتـو شعر سرود اشعار طوطی را اهـل ذوق بـحافـظه دارند.

ظ

ظاهر الدین: ازخطاطان وناظمان واخر قرن سیزده . ظاهرالدین از پښتونهای هندوستان بود ، دیوان رحمان بابارا به سال ۱۲۸۰ هق خطاطی کرد، دراخیر نسخه ابیات خطاط نیز موجود بوده، ازابیات اوست :

ته په هند کې ګرځنده شوې
په امید دخپل نصیب پکې بنده شوې

ظریف: ازشاعران عصر شاه محمود درانی (۱۲۱٦ ه ق) درتوبهٔ بلوچستان میزیست، ظریف سخنوری ازقوم اڅکزی به اوزان ملی پښتو شعر انتقادی و هجوی میسرود، درشعر اعمال شاه محمود را هجو کرد . اشعار وی دردست است.

ظریف خان: اشعار پرسوز ظریف خان هنوزهم درعوام لغمان شهرت کافی دارد، ظریف خان به سال ۱۲۷٤ ه ش درشګی کلا الینګار لغمان بدنیا آمد وبه سال ۱۳۲٤ هش از جهان رفت. ظریف خان به اوزان ملی پښتو شعر حماسی وعشقی سرود. ودرمنطقه شاګردانی داشت ازوست:

کابل کې ناست دی داسلام پاچا غازي دی
توره یې وکړه پیرنګی تړې ګریزي دی

ظریف خان: ظریف خان بن یونس‌خا ن اځکزی قبل‌از ۱۰۰۰ه ق درمنطقه«چړا»ازمضافات فراه زند گی میکرد،پـدرش شخص بارسوخ وسردار قوم خود بود. ظریف خان د رچنین شرایط چشم به جهان کشود وبه دختری بنام«مابی»دل داد. داستان عاشقانه این دودلداده شهرهٔ افا ق گشت، درقصه سرود ها وقطعا تی ازظریف‌خان دیده میشود از سرود ها ی اوست:

یوکه کو ټه سوې د ظریف خا ن بخته کوټه سوې
قول به یوؤدپاچهانو پرظریف‌چې‌راغلی نودولفظه سوې

ظریف خان : از شعرایست که در حدود قرن سیزده درنواحی پښتونستان زیسته، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت دارمستتر فرانسوی اشعار ویرا ضبط میدارد، ازوست:

یاره ستاپه جیب کی زما پیزوان دی
گومان می نغښتی پرون ماښام دی

ظریف (ملا) : در حدود قرن سیزدهم هجری زیسته است. شاعر مناجات سرا بود اشعار خطی وی دیده شده ازوست:

ظریف ستا صفت بیان کړ
دزړه حال یې راعیان کړ

ظفرالله خان: از صحافیون ونگار ندگان معاصر پښتو. ظفرالله بن حبیب الله یوسفزی به سال ۱۹۴۰ ع د رشهر کوټه چشم به جهان کشود

درآیام جوانی مشغول خدمات صحافی گردید، مجله ایرا بنام ظفرالاسلام نشر کرد ، بزبان پښتو مینوشت نگارشات وی د رنشرات پښتونستان جنوبی طبع شده،ظفرالله خان به سال ۱۹۷٦ع رحلت نمود.

ظهورالدین : از شاگردان وپیروان فیاض مندړشاعر حدود قرن دوازده هجری.منظومه های ظهورالدین در قصه فیاض (شهزاده بهرام وگلندام. طبع دهلی) موجود است،درمدح ومقام استادش گوید:

ظهورالدین چی له فیاضه هنرزده کړ
نوریی څکه عقرب لاندې په هوده کړ

ظهورالدین (قاضی): از پښتونهای فکور لاهور بود،قاضی ظهورالدین درحدود ۱۳٤۸ هق به اخبار انقلاب لاهور مقلاتی می نوشت علاوتاً خطاط نیز بود بعضی کتب پښتو راکتاب نموده است.

ع

عاشق محمد رسول: مولوی محمد رسول عاشق بن سید محمد به سال ۱۲۵۵ ش در توابع ننگرهار بدنیا آمد، به سال ۱۳۳۵ ش در چهار درهٔ کندز بدرود حیات گفت و در همانجا دفن شد. مولوی علوم دینی، فقه، تفسیر واحادیث را در منطقه کسب کرد، وسفر های به هندوستان وبخارا نمود. و در آنجا به تحصیل علوم پرداخت. وقتش را صرف تدریس و تألیف و مطالعه میکرد. بزبانهای پښتو و پارسی شعر سرود. مجموعهٔ اشعار وی در دست بوده ازوست:

محبت کارونه وکره په هر چا کی
ځکه گرځی د مجنون غوندی صحرا کی

عاصی: از شاعران قدیم پښتو. به طرز کلاسیك شعر گفت. غزلیات وی در دست بوده ازوست:

نن دی پرما غریب غم دهجران لری
سپین تندی مخ نورانی عقیق چشمان لری

از اشعار اوست:

آخوند دده نهار
کوی دارنگه گفتار
کابل وننگرهار
دا ځینو شاعرانوته به وښیم اسلام

اخوند پنجو: سید عبدالوهاب مشهور به اخون پنجو فرزند سید غازی، از رجال مهم علمی وملی افغانستان در قرن یازده هجری. اخون پنجو به سال ۹۴٤ه ق بدنیا آمد، در ایام جوانی شاگردی سلطان محمود گدون را پذیرفت، در سال ۹۹۰ه ق تحریك ملی وروحانی را درا کبر پورهٔ پشاور بنانهاد. وی علاوه از داشتن کردار ملی وروحانی مؤلف ومترجم زبان پښتوبود، زبانهای پښتو، پارسی، عربی وهندی را میدانست، کنز الدقایق را به پښتو (منظوم) انتقال داد، آخوند به سال ۱۰٤٤ه ق رحلت کرد، مرقدوی در پښتونستان مطاف عامه است.

ادو: خواجه ملیزی در تاریخش سرود های «ادو» را ضبط میدارد ادو در حدود قرن دهم هجری میزیست، سخنورزبان پښتوبود ازوست:

خان کجو دقرا زویه   خیمه دی کړه ولاړه لویه
اوس په هر شان   شیخ تپورته ستا تله بویه
او که نه وی   داخیمه به دی پیغورشی ترلرغویه

ارباب، عبدالرحیم: ارباب عبدالرحیم بن عبدالکریم میاخیل، از مریدان باباجی سوات بود، در حوالی قرن سیزدهم هجری در مضافات

عاصی ، سیف‌الدین: سیف الدین که در شعر عاصی تخلص میکرد از شعرای قدیم پښتوست غزلیات آب داروی دیده شده است.

عالمو: محمد عالم مشهور بـه عالمو به سال ۱۲۶۸ هـ ش در قصبه پشه یی مرکز لغمان بدنیا آمد به سال ۱۳۲۰ هـ ش رحلت کـرد. عالمـو به اوزان ملی پښتو قصص خیالی و روایتی نظم کرد. چنین قصص ویرا هنرمندان منطقه به یاد دارند.

عبادالله: از شعرای مذهبی پښتو. در حدود قـرن سیزدهـم هجری زند گی کرده است. غزلیات مذهبی وعرفانی وی دربعضی مجموعه های خطی دیده شده، ازوست :

ښه بیان دې وکړواې عاجزعبادالله
نیسه داروژه کوه بند گـی دپاك الله

عباس خان: در پـکلی توابع پښتونستان سـکونت میـکرد. نـویسنده حساس بود، در تاریخ و انساب پښتونها مطالعه و معلومات داشت. نسب نامۀ پښتونها را به نثر پښتو به سال ۱۲۷۸ هـ ش تألیف کرد.

عباس (میرزا): میرزا عباس به سال ۱۸۲۹ ع در مردان بدنیا آمد به سال ۱۹۱۴ ع چشم از جهان پوشید، وی پیشه عریضه نویسی داشت بزبانهای پښتو، پارسی واردو شعر میـگفت. و کتابی را در علم عروض وقوافی تألیف داشت.

عبدالاحد قندهاری : از پښتونهـای قنـدهاری مقیم لاهور، تا سال (۱۳۲۰ ـ ۱۳۲۵ هـ ش) در قید حیات بود. بزبان پښتو نظم و نثر مینوشت

نبشته ها و اشعاروی در مجله کابل ونشرات قندهار طبع شده، ازوست:

په عالم کی سرېالا زموږ پښتو ده
تر هر قوم خوشنما زموږ پښتو ده

عبدالاحد: از شاعران عوامی پښتو. عبدالاحمد بن ملا محمد بن ملا درمحمد به سال ۱۲۴۳ ه ش در قصبهٔ شهباز مرکز لغمان بدنیا آمد به اوزان ملی پښتو شعر فکاهی وانتقادی ومذهبی سرود. هجویاتی نیز دارد. عبدالاحد به سال ۱۳۴۳ ش از جهان رفت، ازوست:

میاشت درمضان راځی خومره چسپان راځی
وګورئ عالمه په رضا د پاك سبحان راځی
میاشت درمضان راځی

عبدالاحد (خلیفه): عبدالاحمد شینواری که در منطقه به خلیفه عبدالاحمد شهرت داشت شاعر عوامی پښتو وطبیب یونانی بود. در پشد کنر میزیست. وی به آهنگهای ملی شعر فکاهی، عشقی واخلاقی سرود. اشعاروی شکل شفاهی دارد.خلیفه‌عبدالاحمددر حدود ۱۳۱۵ش بمرد، ازوست:

یا سابه دتورایی دي یا چرگک دی دو پیازه
که پیتی دي وه پخ کړي نه درځم په دروازه

عبدا لا کبر: عبدالا کبر بن محمد اکبراز شعرای عوامی زبان‌پښتو در خیرآبا د مزینهٔ ننگرهار سکونت داشت، به سال ۱۳۳۰ ش به سن ۳۴ سالگی رحلت کرد، ازوست:

ای عاصی عبدالاکبره مه کوه خوف وخطره
چی شفیع دی محمدخیر البشره

عبدالاکبر(مولوی): مولوی عبد الاکبر هلی از علمای دین و فقهای صاحب شهرت. وی کافیه را در دو جلد به نثر پښتو تحریر داشت. این ترجمه در حلقهٔ تدریسی دهات ومدارس دینی به «تحریـرهلی» شهـرت دارد.

عبدالباقی : از شاعران قصه سرا، در اواخر قرن سیزدهم هجری داستان ملی پښتونها «د لی و شهو» را به سال ۱۳۰۰ هـ ق نظم کرد. غزلیات متفرق دیـگری نیز دارد، ازوست:

باقی خپل دستخط پری و کړه قصه بس کړه
اوریدوتـه یـی محتاج دی گنته وال

عبدالباقی (ملا): ملا عبد الباقی ولد دوست محمد به سال ۱۲۲۰ هـ ش در قصبه رویان میدان بدنیا آمد. علوم دینی را در منطقه آموخـت مدتی را در لغمان سپری کرد به سال ۱۳۱۱ هـ ش از جهـان رفت. مـلا عبدالباقی به اوزان ملی پښتو شعر گفت . و قصص مـحلی ومذهـبی را درین قوالب نظم کرد، ازوست:

اوښکی می پرمخ باندی راځی دیوانه به شی
واوا خـو رکـی بیـگـانـه بـه شی

عبد الجبار: از شعرای مذهبی حدود ۱۳۰۰ هـ ق در مناطق پښتونستان زندگی داشت خطبات منظوم وی در بعضی نسخه هـای چاپـی چنـین مجموعه ها طبع شده، ازوست:

ای عاصی عبدالجباره توبه واخله ځان د پاره
مخکې لارده ډېره ګرانه دنیا به پاتې شي له‌تانه

عبدالجبار : بزبان پښتونظم ونثر مذهبی مینوشت. دراوایل همین قرن درنواحی پشاور زندگی داشت. کتابی را بنام «ګلشن وظایف» منظوم ومنثور تألیف کرد. ازوست:

زه عبدالجبار مرید د پیر بغداد یم
همیشه زه په رضا دخپل استاد یم

عبدالجمیل (ملا) : ملا عبدالجمیل بن غلام جان بن عبدالشاه به سال ۱۲۸۷ هـ ش درقصبهٔ بسرام الینګار لغمان بدنیا آمد. ازعلمای منطقه کسب فیض نمود. وی عالم علوم دینی و شاعرزبان پښتو بود . به اوزان ملی پښتو اشعار اجتماعی ، مذهبی ، اخلاقی وفکاهی سرود. مجموعهٔ اشعارش به‌خط شاعر در دست‌است ، ملا جمیل به‌سال ۱۳۵۲ رحلت کرد، ازوست :

زه دی قربان شم دامت دستر ګوتوره نبی
عرش وکرسی به لړزیده دستا له زوره نبی

عبدالحبیب: ملا عبدالحبیب از شعرای معاصر پښتو. درګوندیګان (میرویس مینهٔ امروزی) قندهار میزیست. علوم دینی را آموخته بود، ګاه ګاه بزبان پښتو شعر ګفتی. اشعار وی درج صحایف طلوع افغان شدی. وی در سالهای بعد از ۱۳۴۰ هـ ش وفات نمودی، ازوست :

ژاړی عبدالحبیب دی ډیر دی غم نصیب
امید کوي وتاته لوړ عنوان علی اکبر

عبدالحسین: از علمای معاصر ، در گوندیگان قندهـــار سکونت میکرد. شخص عالم و بارسوخی بود . بزبان پښتو نثر نوشته است. نبشته های وی در مجلهٔ (کندهار) طبع شده، وی در سالهای بعد از ۱۳۲۰ش رحلت کرد .

عبدالحق: از نویسندگان ونسب شناسان قدیم. نسب نـامه پښتونها وتاریخ مهاجرت پښتونهائی را که از ارغسان به مناطق باجوړ مهاجرت کرده اند، به سال ۸۵٤ ه ق تألیف کرد .

عبدالحق: ملا عبدالحق و لد عبدالباقی ولد عبدالستار بـــه سال ۱۲۸۳ ه ق درقصبه میران مزینه ننگرهار بدنیا آمد و به سال ۱۳٤۳ ه ق رحلت کرد. شاعر پښتو بود به اوزان ملی پښتو شعر اجتما عی، مذهبی واخلاقی سرود ازوست :

عبدالحق کوي دعـــــا　　　　په درگاه د پاك مـولا
چې دا خاوره دآريـــــا　　　　تـل ساتـی لـه خـزانه

عبدالحق: شاعر غزلسرا در اوایل همین قرن در نـواحی پشـاور سکونت میکرد. غزلیات وی در دست بوده، ازوست:

عبدالحقه تـل پـه یاد د خـدای مشغول شـه
دښمنانو نـه هیڅ مـه کوه خطـر تـــه

عبدالحق (ملا): ملا عبدالحق ولد عبدالغفور خروټی از علمـای جیدو مؤلفین قرن سیزدهم هجری. ملا عبدالحق در قندهار زندگـی میکرد، یاقوت‌السیر را به سال ۱۲۵۰ ه ش منظوم داشت ، از تـألیفات

دیگر وی شرح اربعین است. نمونه نظم از یاقوت السیر :

پاك الله لــه ثنا وایـــــم   پــه هــزار ژبــه یی ستایم

چــی خالق دکــل جهــان دی   هــم د جن هــم د انسان دی

عبدالحق (ملا): از شعرای فکاهی سرا وعلمـای دینی. ملاعبدالحق اڅکزی در ریگ قندهار سکونت میکرد . به اوزان ملی پښتو، شعرفکاهی، مذهبی واخلاقی وعشقی میسرود درمجالس بزم وادب قندهار شرکت میکرد، شخص مجلس آراء بود، ازوست :

ستا دسترگو پــه بغل کــی خاڅکی سره دي

دغــه واړه دې داغــونــه زما پــه زړه دي

عبدالحکیم : ملاعبدالحکیم ولد ملاعبدالرشیداخونزاده درفیروزآباد از توابع قندهارسکونت میکرد. تاسال ۱۲۹۲ هـ ق درقیدحیات بود. وی خطاط وناظم پښتو بود. نسخ پښتو به خط وی دیده شده منظومه های وی در دست است :

عبد الحکیم : ازمریدان ماڼکی ثانی. دروصف اخون سوات وماڼکــی ثانی (متوفی ۱۹۲۸ ع) شعر سرود. عبدالحکیم درهمین قــرن درتوابع پښتونستان سکونت کرده است. اشعاروی درعقایدالمومنین طبع شده ازوست :

صحبت کی شه صادق عبدالحیکمه   د صاحبانو نظر غواړه له کریمه

چی نظر ددوی دپاك خاوندا حسان دی   په موجود صاحب فضل درحمان دی

عبدالحکیم : طالب العلم علوم دینی وشاعر پښتو. درتنگی هشنغر زندگی میکرد . زبانهای پښتو، عربی وهندی را آشنایی داشت . گلبن نعت

را ازهندی به‌سال ۱۳۱۸ هـ ـ ق ترجمه نمود وجنگنامهٔ زیتون را به سال ۱۳۲٦ هـ ـ ق منظوم تألیف کرد، ازوست :

چی طلب عبدالحکیم نه‌یی دغوښتو کړ
د هندکو گلبن نعت یې په پښتو کړ

عبد الحکیم : ازمدرسین وعلمای اوایل همین قرن. مولوی‌عبد الحکیم درقصبهٔ حیدر شریف ازمتعلقات اتک سکونت‌میکرد. ازعلم منطق ود یگر علوم شرقی بهرهٔ کافی داشت. ضا بطه ایساغومی علم منطق بزبان پښتو از امالی اوست.

عبدالحکیم لاغری: عبدا لحکیم ازشاعران هجوسرا. به سال ۱۲۷۰ هـ ـ ق درقصبهٔ لاغر منطقه واغز غزنی بدنیاآمد، اساسات امتدا یی علوم دینی وکتب منظوم پښتو ودری را درمسجد خواند . شاعر روستایی بود. هجویات وی هنوز هم زبان زد مردم بوده عبدالحکیم به سال ۱۳۲۰ هـ ـ ق رحلت کرد ازوست:

په کوردې خرې خاورې واوره له جانانه سره
چی قول کړی بیایی په‌ځای کړه له‌ایمانه سره

عبدالحلیم: عبدالحلیم بن عبدالله بن اخوند درویزه ننگرهاری ازعلما وشعرای حدود قرن یازدهم هجری. عبدا لحلیم ازشا گردان مکتب ادبی اخوند درویزه ننگرهاریست. اشعار مذهبی وعارفانه وی درملحقات مخزن‌الاسلام موجود است، مؤلف دانشمند جلد اول پښتانه شعراء احوال وآثار ویرا ضبط کرده، ازاوست:

دا حلیم هم امیدواردی ستا وفضل حقانی ته
چی حلیم د عالمانو نیکمردانـو خاکپای دی

عبدالحلیم(مولانا): ازمترجمین وعلمای اوایل قرن دوازدهم هجری اختیارات بدیعی پارسی را به سال ۱۱۳۰ هـ-ش به نثر پښتو ترجمه داشت اشعار مترجم نیز درین اثر دیده میشود. ازاوست:

چی عقل کل لري علم کامـل لري
دولت له بخته سره شـامـل لـري
خـان د خانانـو میر د میـرانـــو
محمدافضل دی‌خدای دی‌تل لري

عبدالحلیم گل: ازناظمان‌دینی وناظمان‌نی پښتو. عبدالحلیم گل کاکاخیل ختک در اوایل همین قرن درموضع «زیارت مسجد گورگوره» زندگی‌میکرد به علوم‌دینی احتوای‌کامل داشت چهل‌حدیث رابه‌سال ۱۳۰۸هـ-ق ومنیة‌المصلی را بنام رخت محکم به سال ۱۳۱۶ هـ-ق منظوم ترجمه‌داشت. ازاوست:

دا تازه باغچـه چی‌سازه شوه دگلو
مناسـب دي خبـرول اوس دبلبلـو

عبدالحمید : ازشاعران حماسه سرا درنواحی‌قبایل آزاد میزیست. بـه اوزان ملی پښتو شعر حماسی سرود، زندگی وی تا سال (۱۹۰۹ ع) یقینی مینماید. ازوست:

حیران وه پرنګیان راغلـی ؤ ملتـان
فوجونه شوه روان فوری پسی‌روانی هم‌شوی رسالی
بیابه څوک کوي داړي

عبدالحمید الکوزی: عبدالحمید فرزند محمد اسماعیل الکوزی، درحوالی قرن سیزدهم هجری در قندهار سکونت میکرد. درعلوم دینی دسترس واحاطه کامل داشت. ناظم پښتو بود طریقه محمدیه (حاوی چندین رساله دینی) ترجمه خلاصه کیدانی ازتألیفات منظوم وی به ما معلوم بوده، ازوست:

ولایت مې قندهار دی — دپلارنوم که‌دې په کاردی
اسماعیل الکوزی دی — الکوزوکی یعقوبزی دی

عبدالحمید (دوکتور): دوکتور عبدالحمید بن لعل محمد سنځرخیل کاکړ به سال ۱۹۱۲ ع درچشمه اچوزی بلوچستان چشم به جهان‌کشود، بعد ازتعلیم ابتدایی تحصیل عالیش‌را دررشته طب بپایان رساند. وبحیث دوکتورمؤفق درشفاخانه های منطقه ایفای خدمت میکرد. وی ذوق ادبی وقریحه شعری داشت. بزبانهای پښتو وارد وشعر ملی، حماسی ووطنی میسرود. دوکتور به سال ۱۹۶۷ ع چشم از جهان پوشید، ازوست:

دادمیني مرحلې دي چې تیریږي
دعاشق دخولې ګیلې دي چې تیریږي

عبدالحمید محمدزی: عبدالحمیدمحمدزی بن سردار نظراحمد خان بن سردار تاج گل خان بن سردار خوشدل خان بن سردار مهردل‌خان مشرقی، ازشاعران معاصر پښتو بود. درکوهک قندهار میزیست، درحلقه‌های ادبی قندهار به شاعر زارع شهرت داشت، وی بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، اشعار وی درطلوع افغان، مجلات «پښتو» و«کابل»طبع شده، شجرةالنسب

وتاریخ کوتاه محمدزائیان قندهار را نیز تألیف کرد. وی درسالهای بعد از ۱۳۳۰ هـ ش به سن ٦٥ سالگی رحلت نمود، از اشعار اوست:

راسه تېنگ که ښه خصلت دی اتفاق　　چې دافع د هر آفت دی اتفاق
ځای دمهر اومحبت دی اتفاق　　وسیله د سعادت دی اتفاق

عبدالحنان: عبدالحنان فرزند عبدالرحمن لوانی به سال ۱۲٦۰ش درقصبه ده زیارت مرکز لغمان بدنیا آمد وبه سال ۱۳۲۳ هـ ش رحلت نمود. درمقبره میترلام مدفون گشت وی علوم رواجی عصر را آموخته بود دردوایر قضائی دولتی مملکت بحیث مفتی وبعد قاضی ایفای خدمت کرده درمنطقه به مفتی حنان شهرت داشت مفتی حنان به اوزان ملی پښتو وطرز کلاسیك شعرسرود وقصص خیالی ومذهبی نظم کرد دیوان شعروی دردست بوده ازوست:

زانگی بی شماله پشمینه زلفی دیارپه مخ
فال می‌دی نیولی نن له وخته دریبار په مخ

عبدالحنان (طالب): طالب عبدالحنان درحدود ۱۲۹۵ هـ ق درحصارك شیر شاهی ننگرهار سکونت میکرد. شخص طالب العلم بود، به اوزان ملی پښتو شعر سرود جلد سوم پښتانه شعرا احوال ونمونۀ شعرویرا ضبط کرده، ازوست:

زه طالب عبدالحنان ځکه ژړا کړم
چې زمامین نصیب داهسی خوارو

پرانگ چار سده سکونت میکرد، بزبانهای پښتو، پارسی وعربی شعر میگفت، و در شعر ارباب تخلص میکرد، اشعار وی مضامین اجتماعی دارد، وی در حدود ۱۳۰۰ هق حیات داشت، ازوست:

په زړه می د غم لړی شوی انبار کوم سوران
چاوی چی صاحب لاړشه له دنیا نه هی ارمان

ارزانی (روښانی): ارزانی بن برهان خان خیشکی درقصور پنجاب زندگی میکرد. ارزانی از همراهان وپیروان مبارز ملی بایزید روښان (۹۳۱ - ۹۸۰ ه ق) بود، آخوندرویزه ننگرهاری در تذکرة الابرار والاشرار مینویسد: «ارزانی شاعر فصیح، زیرك وتیز فهم بود، به چهار زبان پښتو، پارسی، عربی وهندی شعر میسرود» وی تألیف دیگری را بنام چهاررمانیز به وی نسبت میدهد. مستر راورتی مستشرق در تألیفات وی علاوه از دیوان شعر اثری را بنام «چهار رساله» تذکرمیدهد. ارزانی بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، آثار منظوم و منثوروی در دست است وقسمتی از آثارش فعلا نایاب بوده تنها نام های آن به مارسیده است، ارزانی اولین شاعر صاحب دیوان پښتوست، که تصوف بحیث یك مکتب در شعرش جلوه گر میشود، نظم ونثر ارزانی بیانگر سلوك ومعرفت است، وفلسفهٔ غامض وحده الوجو درا در شعر ونثرش جا میدهد. زندگی وی تا سال ۱۰۱۰ هق یقینی است، تألیفات ویرا محققین ادب پښتو چنین ثبت کرده‌اند: دواوین شعر زبانهای پښتو، پارسی، عربی وهندی. چهاررما، حکایت رسول، فقرنامه، مگویات، رسالهٔ نثر

الف وایی بل نسته ـ ب لویـه ا لله
ت وایی توبه کاژ ه خـواره بنده
ث وایی ثابت که‌خپل زړه له گناه

آدم خان: آدم خان فرزند حسن خان از عشیره میته خیل قوم یوسفزی بود، در عصر اکبر مغـولی (۹٦۳ ـ ۱۰۱٤ هق) در شـیر خانه از توابـع سوات سـکونت داشت. آدم خان فریفته دختری بنام «درخو» بود، داستان عشق این دو دلداده نهایت جذاب ودلچسپ است. آدم خان در میـدان عشق سر بازی میـکند تا اینـکه قربانی عشق میـگردد و معشوقه اش نیـز از ماتم وی سـوگـوار و از دنیـا میـگذرد. داستان «آدم خان ودرخانی» در قبایل پښتونها شـهرت زیادی دارد و از قصص ملی ما شـمرده میشود .

این قصه علاوه از شـکل شفاهی آن توسط نویسند گان وشعرای زبان ملی پښتو منظوم ومنثور ثبت وتألیف گـردیده است . در خـلال داستان «آدم خان ودرخانی» سرود های به آ دم خان‌منسوب است، این «سرود هـا را مستر راورتی مستشرق نیزضـبط نموده‌الفنستون ودیـگر واقعـه نـگاران و مؤلفین غرب از شهرت‌این‌قصه‌یاد آور میشونداز سرودهای آدم‌خان‌است:

درخانی‌میرمن ملو کـی په درست جهان دی ولاړی د حسن کوکی
آدم ستا کتور نځور کړ که ور کوزی کړی ددواړو زلفو څوکی

آدین: از روحانیون، علمأ ، و متصوفین سخنور قرن یازدهٔ هجری شیخ آ دین در بلاد هندوستان میزیست، از آنجا به پشاور هجرت کـرد به خانقاه وبزم روحانی وتصوفی شیخ رحمکار کاکا صاحب (متوفی

عبدالحی (مولوی): مولوی عبدالحی فرزند مولانا محمد اسمعیل به سال ۱۲۷۹ش‌در توابع بنیر تولد وبه‌سال ۱۳۵۳هش درکابل وفات کرد ودرلوگر مدفون گشت‌عبدالحی از صحافیون، نگارندگان وشعرای معاصر پښتوبود درمجاهدات ملی‌پښتونهابا «بابړی ملا»همراهی داشت‌اخبار اتفاق را درچارمنګ باجوړ نشرکرد بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت نبشته های منثور واشعاروی دردست بوده، ازوست:

بازمی‌ګنړلی ناګاه لښته‌دبابړینګ وختی خوشی عبث ډینګ وختی

عبدالخالق: عبدالخالق بن اخوند درویزهٔ ننگرهاری (۹۴۰ ـ ۱۰۴۸ هـ ـ ق) ازعلماء وسخنوران قرن یازدهم هجری. کتابی بنام «شـــرایط و احکام ایمان» به‌پښتو نظم کرد.

عبدالخالق: ملا عبدالخالق بن ملا محمد افضل بن شیرمحمد علیزی به سال ۱۲۷۷ هـ ـ ش درقصبهٔ علیزی شلـګر غزنی بدنیا آمد. علوم رواجی را ازعلمای منطقه آموخت، عمرش را صرف تدریس کرد. بزبان پښتو شعر میگفت. ملا عبدالخالق علیزی به سال ۱۳۲۵ ش رحلت کرد تذکره نگاران پښتو احوال ویرا ضبط نموده اند، ازوست:

د عبدالخالق له خوبه برخه نشته
تړوله شپه‌یی له غموسره تیریږي

عبدالرب (قاضی): ازدانشمندان وعلمای معاصر. درپشاور سکونت میکرد. وی علوم رواجی‌رادرمنطقه آموخت، سفری‌به سنده کرد وازاساتذهٔ آنجا کسب دانش نمود. زبانهای پښتو، پارسی، اردو، سندهی را می‌فهمید

بزبانهای پښتو وارد و تألیفاتی دارد، ازتألیفات پښتو وی قصص القران وسیرةالنبی به ما معلوم بوده، قاضی به سال ۱۹۷۲ ع رحلت کرد.

عبدالرحمن: ازحماسه سرایانقرن هجدهم عیسوی. عبدالرحمن شاعر عوامی پښتو به اوزان ملی پښتو حماسیاتی دارد. وی در نواحی بلوچستان زندگی داشت ازوست:

یو جنګ یی یو سر تیر
بیا لومړی راغی چو پیر

عبدالرحمن: ازعلما و نویسندگانحدود قرنسیزدهم هجری. عبدالرحمن درتنگی هشنغز سکونت میکرد. عالم علوم دینی ونگارنده پښتو بود. کنزالمصلی را به پښتو ترجمه داشت.

عبدالرحمن: ازعلمای دین و ناظمان پښتو دراواخر قرن سیزدهم هجری زندگی میکرد. رساله ای درقواعد ابتدائی علم میراث را به پښتو نظم کرد، ازوست:

د میراث مال یی پښتو کړ
عبدالرحمن په دا بیتوکړ

عبدالرحمن(حکیم): حکیم عبدالرحمن کاکړ درضلع پښین بلوچستان سکونت میکرد. ازحکمت و طب قدیم بهرهٔ داشت حکیم نگارنده پښتو بود کتابی را بنام «دپښتانه خویونه» تالیف کرد، وی درسالهای بعد ۱۹۵۸ ع ازجهان رفت.

عبدالرحمن زمینداوری: در حدود ۱۳۰۰ هـ ق در زمینداور قندهار سکونت میکرد. شاعر عوامی و بدیعه سرا بود، به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، ازاشعار اوست:

پـروت دي لـونګين پـرځيګـر
بـوی يـې ځـي دمشک و عنبـر

عبدالرحمن (سردار): سردار عبدالرحمن بن سردار عبدالوهاب محمدزی به سال ۱۲۸۹ ق در فراه بدنیاآمد، مدتی را در ایران وهند سپری کرد. زبانهای پښتو، پارسی، هندی وانگلیسی را میدانست. بزبانهای پښتو و پارسی شعر سرود. سردار عبدالرحمن در عصر امانی وظایف رسمی داشت به سال ۱۳۵۳ هـ ق در فراه وفات کرد اشعار پښتو وی درج صحایف طلوع افغان عصر امانی شده است.

عبدالرحمن(قاضی): قاضی عبدالرحمن در حدود ۱۳۰۰ هـ ق در تورو از مضافات پښتونستان زندگی میکرد. قاضی شاعر وعالمی از قوم بابوزی سوات بود. افسانه دلپذیر را به پښتو منظوم تألیف کرد، مجموعه اشعاریکه بطرز مقامهای هندی است از خود گذاشت ودر ترجمه سیرالسا لکین حصه داشت، ازوست:

دفراق آتش مـی کـړه سینه مجمـر
هـر یوه آه مـی دی دخولی جوړي اخګر

عبدالرحمن(مولوی): مولوی عبدالرحمن در اواخر قرن سیزدهم هجری درمحلهٔ ابازی مناطق پښتونستان سکونت میکرد. شاعر ونثر نگار

پښتو بود. چارچمن نوبهار منسوب به امیر خسرو دهلوی را به نثر پښتو ترجمه داشت، اشعار مترجم نیز دران وجود دارد .

عبدالرحمن هزاروی: در اوایل همین قرن در هری پور ضلع هزاره پښتونستان سکونت میکرد. در حلقه های ادبی به عبدالرحمن هزاروی مشهور بود. بزبان پښتو شعر و نثر مینوشت. نگارشات واشعار وی در جراید پشاور ونشرات قندهار طبع شده ، ازوست:

نوی وار په چمن راغی نوي سپړي باغ گلونه
نوی جوش دی په بلبل کی نوي دي خپاره سرونه

عبدالرحیم : از پیروان اخوند درویزه ننگرهاری در حدود قرن دوازدهم هجری زیسته است عبدالرحیم شاگرد مکتب ادبی اخوند درویزه می نماید. اشعار مذهبی وی در ملحقات اکثر نسخ خطی مخزن الاسلام دیده شده، ازوست :

دغه هسی ښایسته بشرې شوې تورې خاورې
چې په ښایست یې مخی نه وودیسر لی گلونه

عبدالرحیم : ازادبا وشعرای اواخر قرن سیزدهم. در قصبهٔ امانکوټ علاقه رځړ مردان سکونت میکرد. عالم علوم دینی وناظم پښتو بود. آثار وی را مقدمه جزری، پنج گوهر، هفت هیکل، تذکره نویسان نوشته اند، ازوست :

خدایه ما عبدالرحیم ــــ کـړی لـه اوره بچ سلیم
لـه زوالـه دایمـان ــــ خـدایـه راکـړې ته امان

عبدالرحیم: شاعر منقبت سرا، در حدود قرن دوازدهم هجری زیسته است. مناقب خطی وی در دست بوده، ازوست:

کړه یې هر څو علم د یرو   خو وستاد درغلام
موزه واړه ستادحکم   را زی من یوکړو اعلام

عبدالرحیم: شاعر صوفی نواحی ننگرهار، وفاتنامه ملانجم الدین اخوند (متوفی ۱۳۱۹ هـ ق) را نظم نموده ازوست:

په زړه زخمی عبدالرحیم شو   په صورت کوز لکه د جیم شو
څکه گویا په‌دی ابیات شو   چی د هډی صاحب وفات شو

عبد الرحیم: عبدالرحیم بن ملا قسیم گل خلیل مومند، درمنطقه شاهی پشاور بدنیا آمد. علوم رواجی‌را درمنطقه کسب کرد عمرش را صرف تألیف وتدریس ومطالعه کرد. عبدالرحیم مدتی‌رادر کاکړستان‌سپری کرد. وسرور المحزون شاه ولی‌الله دهلوی‌را بنام درالمکنون به سال ۱۳۰۳ هـ ـ ق به نثر پښتو ترجمه داشت.

عبدالرحیم‌اخونزاده: ملا عبدا لرحیم اخونزاده بن علی اصغر اخونزاده بن ملا محمد صفا اخونزاده به سال ۱۲۳۸ هـ ش در کتیل مرکز لغمان بدنیا آمد. و به سال ۱۳۲۱ هـ ـ ش درهمانجا رحلت‌کرد.

عبدالرحیم اخونزاده علوم رواجی عصررا آموخته بود بزبان پښتو شعر فکاهی میسرود فکاهیات‌وی‌هنوز هم در منطقه‌زبانزد اهل‌ذوق است، از اشعار اوست:

ته چی دا عزت کوي عبدالرحیمه
نه به شی په تا میلمه بنی آدم

عبدالرحیم پوپلزی: مولانا عبدالرحیم بن عبدالحکیم پوپلزی به سال ۱۲۶۹ هـ ـ ش دریک فا میل علمی پشاور زاد. علوم متداوله را از اساتذهٔ سرحد و هندوستان کسب کرد. بعد ازعودت به وطن به افاضهٔ علمی وسیاسی وبیداری مردم پرداخت. اخبار سرفروش را به نشر سپرد وبنیاد تحریک «بهارت سبها» را گذا شت. درایام فعالیت‌های ملی وسیاسی به‌وقفه‌ها در محابس سیاه انگلیس سپری کرد. وی بانی شاعری شعوری درپشاور محسوب شده، بزبانهای پښتو واردو اشعار وطنپرستانه ای سرود. مولانا عبدالرحیم پوپلزی به سال ۱۳۲۳ هـ ـ ش وفات کرد.

عبدالرحیم (موالانا): مولانا عبدالرحیم به سال ۱۸۸۰ ع درناحیه کلاچی دیرهٔ اسمعیل خان بدنیا آمد، علوم رواجی‌را درمنطقه آموخت. در یونیورستی پنجاب واسلامیه کالج پشاور بحیث پروفیسور عربی ایفای خدمت کرد. درهمین وقت کتابدار کتب خانه اسلامیه کالج و نگران خیبر مگزین بود. زبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردو وانگلیسی‌را می‌فهمید بزبان پښتو پارسی، عربی و اردو صلاحیت نگارندگی داشت. از تألیفات وی: لباب‌المعارف‌العلمیه، عربی دکشنری. میزان اللسان، زبان دانی عربی روح الاجتماع، مکتوبات امام ربانی، اسلام و اشتراکیت نثرا لاولی وسید جمال‌الدین افغانی. مولانا به سال ۱۹۵۰ ع بدرود حیات گفت.

عبدالرحیم هوتك: از مشاهیر شعرای قدیم پښتو عبدالرحیم بن اتوملیزی بن سلطان از عشیره ملکیار هوتك در حدود قرن دوازدهم هجری زندگی کرده است. عبدالرحیم در سِنه بولان قلات بدنیا آمد.

مدتی را در عصر هوتکیان در شهر کهنهٔ قندهار سپری کرد. بعد نظر به بعضی عوامل رهسپار بلادنیشاپور، تهران ورامین سمرقند گردید. مدتی را درین شهر ها بسر برد ودر انجاراقامت گزید. درمفارقت وطن عزیز شعر سوزناکی سرود. دیوان نفیس وزیبای از خود به یادگار گذاشت. وی شاگرد مکتب ادبی رحمان بابا ست از مطالعهٔ دیوانش اقتدار و صلاحیت سخنوری وی خوبتر آشکار میگردد. ازوست:

راسه راسه ستا تر دوا ړو سترگو جار سم
هم تر مخ دی پروانه غوندې نثار شم

عبدالرزاق (شیخ): از ادبای خدایی خدمتگار در هزار خانی پشاور سکونت میکرد بزبان پښتو شعر ملی وسیاسی میسرود ونثر اجتماعی مینوشت. شیخ در حدود ۱۳٤۰ ه ش رحلت کرد، اشعار و نبشته های شیخ به شکل متفرق در نشرات سرحدی طبع شده ازوست:

پوخ مسلم شه ته عمل په قرآن وکړه
اغیار لوټ کړي غم ددین و ایمان وکړه

عبدالرسول: ازمعاصران احمد شاه بابا کبیر (۱۱٦۰-۱۱۸٦ ه ق)
عبدالرسول در ماشور قندهار سکونت میکرد درعصر تیمور شاه نیز حیات داشت وی زبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردو وکشمیری رامیدانست مدتی را درکشمیر سپری کرده تالیفات وی را «دیوان شعر، آزاد نامه وسفرنامه» تذکره نگاران یاد کرده اند. عبدالرسول شاگرد مکتب ادبی رحمان باباست ازاشعار اوست:

درسول په زړه یی نوی آتش بل کړ   اوس نوزه له روغوخلقوو وتلم

عبدالرسول: شاعر مناجات سرا. در حدود قرن سیزدهم هجری زندگی داشته است مناجات خطی وی دیده شده ازوست:

په نامه عبدالرسول یم   چې زوکړی پسې مشهوریم
په صفت کی مشهوریم   لااله الاالله

عبدالرشید (ملا): ملاعبدالرشید بن سلطان حسین بن عبدالرحیم درلنگرت چشم بهجهان کشود، علوم رواجی را آموخت شخص عالم وفاضلی بارآمد کتابی رابه مثنوی پښتوبنام «رشیدالبیان» به سال ۱۱۲۹هق نظم کرد. این اثر درنصاب تعلیمی دینی دهات وروستا تا اکنون شامل بوده، ازوست:

چې محکم په لمانځه اوسی   له دنیا به ایمان یوسی

عبدالرشید (مولوی): از قاعده نویسان زبان پښتو، مولوی عبدالرشید درهمین قرن درتوابع پښتونستان سکونت میکرد زبانهای پښتو، پارسی عربی وارد رامیدانست شخص عالم ومؤلفی بود قاعدهٔ زبان پښتو را برای اردو زبانان تحریر کرد.

عبدالرؤف (طالب): دراوایل همین قرن درمحلهٔ ډیری خیل ازمضافات پښتونستان سکونت میکرد فالنامهٔ قرآن عظیم رابه نظم پښتو تالیف کرد خود راطالب عبدالرؤف معرفی کرده، ازاوست:

ما طالب عبدالرؤف   ډیری خیلوکی معروف
چې می وکړ ورته فکر   ځکه ومی کړو داذکر

عبدالرؤف(میا گل): عبدالرؤف درشعر میا گل تخلص کرده فرزند عبدالعزیز میاخیل به سال ۱۲۹۵ هـ ش در قصبه گلی گرام کنر خاص بدنیا آمد علوم رواجی ودینی رادر منطقه کسب نمود ، طبع شعر داشت به اوزان ملی پښتوشعر گفت وی به سال ۱۳۳۵ش رحلت کرد ازوست :

ستا ددیدار په نسیم زړه به زماشی تسلیم
بوی په میا گل که راشی ستاله گلزاره

عبدالزاهد: ملا عبدالزاهد ازشاعران مشهور عوامی مناطق غزنی. درشعر زاهد تخلص میکرد عبدالزاهد اندړ درقصبه خواجه خیل «زرمله» پکتیا بدنیا آمد درحوالی ۱۳۲۰ هق در مربوطات غزنی رحلت کرد. دیوان خطی اشعاروی دیده شده،عبدالزاهد به اوزان ملی پښتو و طرز کلاسیك شعر سروده، ازوست :

کله به‌راوړی دواړه لب شکرترین شیرین
زنه گبین د سین په شان څلیزی

عبدالستار: از مریدان نجم الدین اخونزاده (متوفی ۱۳۱۹ هـ ق) عبدالستار درمزینهٔ شینوار زندگی میکرد شاعر صوفی بود . اشعار دینی میسرود خطبات منظوم وی ثبت گردیده، ازوست :

دچاړزه به شی ډیربد د چابه ښه‌شی
یوه ورځ به عنقریب داسی غزوشی
چی نن قبرته عاصی عبدالستار ځی
دیارانو کله‌ی گورته وار په وار ځی

عبدالسلام: عبدالسلام بن پاینده محمد از پیروان وشاگردان مکتب ادبی اخون درویزهٔ ننگرهاری (۹۴۰- ۱۰٤۸ ه ق)، عبدالسلام به پیروی سبك این مکتب منظومه های پښتو دارددرملحقات بعضی نسخ خطی مخزن اشعاروی دیده شده، ازوست:

یوه ویی به درته وایم د صدیق دبزرگیې　　　د رسول لـه جماعته
چې صدیق ووسر حلقـه د اولیـا و　　　دغه لو یړخه مو ندلی له رحمته

عبـدالسلام: از شعرا ی شیرین بیان پښتو عبدالسلام درشهر قندها ر زندگی میکرد ایداغ را به شعر روان وسلیس پښتو تـرجمه کـرد. وی به سال ۱۲۹٦ه ش رحلت نموده، ازوست:

ای چې ستا له غمه می پر زړه بانډی لاله
آهو چشما نو ستا کړه شرمنده تول غزاله

عبد السلام: درحلقه های ادبی قندهار به عبد السلام کرزی مشهور است به سال ۱۳۰۰ه ق در کرز قند ها ر چشم به جها ن کشود وبه سا ل ۱۳٦۰ه ق رحات کرد عبدالسلام به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامها ی موسیقی هندی شعر سرود مجموعه اشعاروی «گنج الابیات» نام دارد که تا هنوز طبع نگردیده، اشعار متفرق وی دربهارجانان ، گلزار محبوبان وگلزار سیداحمدضبط بوده رساله دیگر منظوم د ینی وی «نشرح» نامیده میشود که چاپ شده است، از وست:

رنگین بشر دلبر دجلال تاج یې پرسر
عبد السلام سراسر قربا ن ترپا ر دی

ومرآة‌المحققین، ازوست:

دیوه‌وحدت له اصله
دکثرت شول دیر فروغ

ارسلا: ازشعرای عواملی داستانسراست، ارسلا درحدود ۱۲۰۰ ه ق درخوازه خیل‌سوات بدنیا آمد، ودر حدود ۱۲۷۷ ه ق رحلت کرد ارسلا شاعر عوامي بود، به‌آهنگهای ملي پښتو شعر گفتي وقصص ملی نظم کردی، دارمستر مستشرق اشعار ارسلا راضبط میدارد، ازقصص منظوم وی«فتح خان قندهاری»بارهاطبع شده وحایز شهرت ادبي است ازاشعار اوست:

په تورو خنو ورلــه لاړم نــنــواتــي
یارمی ته دکن ته په خپله می‌که پاتــي

ارسلا: ازقوم«ځین زی»بود، درزیولات میدان بدنیا آمد، درایام جوانی رهسپار مناطق شمال مملکت شد، درچهار توت‌خان آباد اقامت گزید، ودرهمانجا درحدود ۱۳۲۰ هش به عمر ۱۲۰ سالگی رحلت کرد ارسلا به اوزان ملی پښتو شعر مذهبی عشقی واخلاقی میگفت، اشعار ارسلا ثبت گردیده، ازوست:

اول چي په‌تادین‌دی‌دخالق‌پروردگار   په‌دی‌باندی‌خبرشه‌بیا کوه‌نوربیانونه

ارغندیوال، محمد اثیر: محمد اثیرکه درشعر ارغندیوال تخلص میکرد، درارغنده کابل‌سکونت داشت، شاعر ونثر نگار زبان پښتوبود اشعار ونبشته های وی درجریدهٔ کلي طبع شده، وی به سال ۱۳۵۳ش

عبد السلام آشیزی: ملاعبدالسلام ولدملاحبش ولد ملا برات به‌سال ۱۳۰۰ ه درقصبۀ شاخۀ بلوچستا ن بد نیا آمده و به سال ۱۳۹۴ ه ق ازجها ن رفت عبدالسلام شاعر کثیرالکلام پښتو ست. اشعارش ملی، وطنی، مذهبی وقسماً عشیقت اثر منظوم دینی وی بنا م طلب مذهب ومجموعـۀ اشعار ملی وی بنام سوسن‌چمن طبع شده درشعراعلیحضرت‌غازی‌امان‌الله‌خان‌را مدح کرده است، ازا شعار اوست:

پښتانه می کړه راوینښ وپرنگی ته خوړې وینی د کابل دانقلاب‌ما

عبدالسلام کاموی: ا ز شا عرا ن فهیم ود را ك پښتو دراوایل همین قرن، زندگی وی تا سال ۱۳۳۵ ه ق یقینی مینماید‌عبدالسلام درمستالی کامه سکونت داشت شعر ملی ووطنی میسرود بعضی از چکا مه ها ی وی درج صحایف سراج الا خبارشد ه است، ازوست:

چی فقیر عبد السلام کامه وطن یم
اوسید ونکی مستعلی کی ښه مسکن‌یم

عبدالشکور: عبدالشکور بـن حاجی محمد اسلم کـاکړ د ر تـوابع قلعۀ سیف‌الله ازمضافات (پښتونستان جنوبی) زندگی داشت. عالم علوم دینی ونثر نگارمذهبی پښتوبود کتابی رابنام قامع البدع والشرورفی زیارت القبور» ازعربی به پښتو به سال ۱۳۵٦ ه ق انتقال داد.

عبدالصمد(قاضی): ازعلما، خطیبان وشعرای‌قندهار، قاضی عبدالصمد به سال ۱۳٦٦ ه ش‌درقندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۳۸ ه ش رحلت کـرد درنهضت ملی ویښ زلمیان حصه داشت ودرین نهضت به حبس کشاند ه

شد. وی بزبان پښتو وپارسی نظم و نثر مینوشت تذکره های پښتو احوال ویرا بیاوردند، ازوست :

چې محیطیې تروله کوزوي څوك به یې ناکاپه فریاد سم
که معمار هرڅو قابل وي کوز اساس نه سی په باد سم

عبداللطیف(حافظ): شاعر ظریف عبداللطیف اڅکزی دراو اخر قرن دوازدهم هجری در نواحی گلستان بدنیا آمد بعد به ماشور قندهار اقامت گزید. وی حافظ قرآن مجید وسرآمد فضلا وظرفای عصرخودبود. وی بزبان پښتو شعر شیرین میسرود طبعش به ظرافت میلان داشت،مؤلف پټه خزانه «قصهٔ کوتاه» فولکلوری ویرا نقل میکند عبداللطیف در حدود (۱۱٤۱- ۱۱٤۲ه ق) چهل سال داشت ازوست :

غوزونیسئ یارانو داداونن اوسوی قصه سوه
خورا ډیره خوزه سوه

عبداللطیف(قاضی): از مفسرین اوایل همین قرن عبداللطیف در گالوج سوات میزیست، تفسیری از قرآن‌عظیم رابه‌سال ۱۳۳۹ه ق موسوم به تفسیر تیسیر نمود.

عبداللطیف(مولانا): از علمای متبحردینی همین قرن. وی درنواحی مردان سکونت میکرد مدرسه ای رادر هوتی بنانهاد وی مشغول‌تدریس وتألیف بود. رسالهٔ را بنام الدرالمکنون شرح الفلك المشحون بزبان‌پښتو ترجمه وشرح کرد.

عبداللطیف (هوتك): عبداللطیف بن حاجی محمد اکبر هوتك درشهر قندهار سکونت میکرد علوم متداوله را آموخته بود. در گرامر پښتو مطالعه داشت. وی گرامر این زبان را نگاشت به سال ۱۳۲۹ هـ ش رحلت کرد.

عبدالظاهر: عبدالظاهر بن عبدالواحد اخونزاده نورزی درنواحی قندهار سکونت میکرد هفتاد ودوملل رابه پښتو منظوم ترجمه نمود. وی به سال ۱۳٤٥ ش از جهان رفت.

عبدالعزیز فراهی: ملا عبدالعزیز بن‌غلام محمود نورزی درتوابع فراه بدنیا آمد ازبینایی محروم بود ولی طبع سرشار شعری داشت. به اوزان ملی پښتو اشعار زیادی سرود در منطقه به حافظ‌عبدالعزیز مشهور بود. وی به سال ۱۳٤۰ هـ ش ازجهان رفت، ازوست:

یارراځخه تللی پسی کازم ارما نونه
ربه هیڅوك مه کی لکه ماداسی تاخونه

عبدالعزیز (ملا): ملا عبدالعزیز در قرقدان علاقه پاشمول سکونت داشت. شخص مجذوب وشاعر مذهبی بود زندگی وی اوایل همین قرن تخمین میگردد دیوان شعروی د ردست است، از اشعارا وست:

قوت کم سوبیا په خوله کی نسته داره
لاس می وانه خیست ددی دنیا له کاره

عبدالعزیز (ملا): ملا عبدالعزیز بن محمد شاه خان بن عبدالرحیم خان از مشاهیر علمی وادبی عصر امانی بود درقریهٔ حسن خیل سید آباد

وردک میزیست. مدتی بحیث معلم ایفای خدمت کرد بزبان پښتو و پارسی شعر سرود اشعارش قسماً ثبت گردیده وی بـه سال ۱۳۱۹ هـ ش بازندگی وداع کرد.

عبدالعزیز (مولانا): ازنوسیندگان معاصر پښتونستان جنوبی (بلوچستان). وی بزبان پښتو نثر مینوشت ومجله ای رابنام سبیل الرشادنشر کرد درحدود ۱۹۷۲ع رحلت نمود.

عبدالعظیم (حافظ): حافظ عبدالعظیم بن محمد روزی گنه اپور از شاعران مشهور وقادر ا لکلا م عوامی پښتوبود. به سال ۱۲٤۹ هق درکلاچـی دیرهٔ اسماعیل خان بدنیا آمدوبه سال ۱۳۲۱ هـ ق رحلت کرد شاعر عوامی پښتو بود به اوزان ملی پښتو شعر میگفت شاگردانـی داشت وسبکش را اکثر شعرای منطقه پیروی کـرده حافظ عظیم دیوان مغتنمی ازخـود بـه یادگار گذاشت ازوست:

له خیاله مخ ته یـی سور شال نیولی
جورو جفا کړي له خپل یاره سره
پـه مـادی کلـه دغـه پـال نیولی
رنځوردي کړمه له یو واره سره

عبدالعظیم رانـی زی: عبدالعظیم رانـی زی که در حلقه های ادبـی معاصر پشاور به عظیم بابا شهرت دارد بـه سال ۱۱٦۷ هـ ق در نواحـی سوات بدنیا آمد. علوم رواجـی رادر تهکال پشاور کسب کـرد. بعداز کسب دانش متداو ل مشغول تدریس بـود. عبدالعظیم طبـع بـی تکلف

شعری داشت و عالم متصوف وسالك بود . دیوان معروف‌شعروی در دست است ، زندگی وی تاسال ۱۳۵۳هق می نماید. ا زوست:

په‌جهان چی‌ستادحسن کاروان پریووت
د هیبته په گلونو خزان پریووت
چی داستا ښکلی گلشن یی په‌نظر شو
عندلیب له محبته حیران پریووت

عبدا لعلی اخونزاده: عبدالعلی اخونزاده بن عبد الخالق اخونزاده بن عبدالرحمن اخونزاده ا ز عشیرت پا نیزی قوم کاکر به سال ۱۲۸۹ ه ق درخانوزی از مناطق کاکرستان چشم به بجهان کشود. علوم رواجی وفنون ادب وبلاغت رادر منطقه آموخت از علمای جید قندهار کسب فیض نموددرفنون بلاغت واد ب شهرهٔ آفا ق گشت وعالم نامداری بارآمد عبدالعلی بزبانهای پښتو، پارسی‌شعر شیوا وسلیس‌سرود . شعرای بعدی ویرا خوشحال خان «کاکر ها»نامیده‌اندعبدالعلی اخونزاده‌درحلقه های‌علمی وادبی به علامه عبدالعلی شهرت داشت درزند گیش کارهای مهم علمی ودابی راانجام داد علامه کتابخا نهٔ بس مغتنم درمنزل داشت که نوادر از مخطوطات پښتو ،پارسی وعربی دران یافت میشداین عالم‌شهیر وشاعر توانای پښتو به سال ۱۳٦٤هق قرین رحمت ایز دی‌گشت‌مجموعهٔ کوچك اشعار علامهٔبنا م «شاخ گل» طبع شده ازوست:

ژره ښه گرځم په در بار کی د خوبانو
نه یی‌کرم گلگونه په شراب دسرولبانو

عبدالغفار : از نگارندگان مذهبی و شعرای دینی پښتو عبدالغفار در حدود ۱۲٦۰ق درتوابع قندهار زیسته است. مبادی علوم دینی راميدانست بزبان پښتو نثر ونظم مینگاشت بیتی از هجویات او :

ای اخوند ه نيك خصلته نيك رفتاره

زه له تاسره اخلاص کړم بې اختياره

عبد الغفار: شاعر از انواحی باجوړدر حدود قرن سیزدهم هجری زیسته است. دارمستتر مستشرق درهار وبهار ومدون بهار نورو زیدرین مجموعه غزلیات ویرا ضبط میکند ، ازوست :

هلکه چیری ونه کړی زما دخیښې خيال

د ادامی غواړي مال

عبدالغفار (قاضی): از مؤلفین ونگارندگان قرن سیزدهم هجری قاضی عبدالغفاردر محلهٔ کلاچی ډیرهٔ اسماعیل خان میزیست «انشاء کلاچی» از تألیفات اوست. این انشا بخشی پهارهٔ پښتو نیز دارد.

عبد الغفار هوتك: از پیروان مکتب ادبی رحمان بابا. عبدالغفار هوتك از احفاد خاندان حاجی میرویس هوتکی است. درعهد زمانشاه (۱۲۰۷ ۱۲۱٦ ه ق) در سیوری قلات زندگی داشت، دیوان شعر، رسالهٔ مزارات غزنه وتاریخ هوتکیان ازتألیفات منظوم وی در دست است، از اشعار اوست :

په افغان کی شاعران تر حساب تیر دي

عبدا لغفار دی د رحمان شا عر نا یب

عبدالغفور (اخون سوات): عبدالغفور صافی که به اخون سوات شهرت دارد. از مشاهیر صوفیه ومشایخ سخنور و مبارز افغانستان در قرن سیزدهم هجری. اخوند سوات درمجاهدات علیه انگلیس هاحصه داشته وی علاوه از مآثر حربی و ملی سخنور پښتو بود مثنوی وی ضم یکی ازنسخ کنزالسالکین (محفوظ کتبخانهٔ خطی کابل) در دست است اخوند به سال ۱۸۷۷ع رحلت کرد درحلقهٔ مردیدان وی ادباء و شعرای پښتو موجود بود. که همهٔ آن درین زبان نگارشاتی دارند.

عبدالغفور(ملا): ملاعبدالغفور بن نعمت الله به سال ۱۲۸۶ ه ش درقصبهٔ کتل مرکز لغمان بدنیا آمد وبه سال ۱۳۵۱ش رحلت کرد وی عالم علوم دینی درعلم میراث مطالعهٔ خاص داشت، رسالهٔ «بیع» به نثر پښتو از تالیفات اوست.

عبدالغنی: شاعر حماسه سرا. دراوایل همین قرن در توابع پښتونستان سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعر حماسی سرود واقعات جنگهای افغان وانگلیس رانظم نمود حماسیات وی ضبط شده، ازوست:

زه عبدالغنی یی تل صفت کومه
د عابه تل په هر ساعت کومه
صفت یی کوم چی خومی ژوند
کارونه گوره د خاوند

عبدالغنی کاسی: عبدالغنی ولد ملا شیرخان کاسی در دارالامان ملتان زندگی میکرد. ناظم، خطاط و طالب العلم دینی بود. تا سال ۱۱۴۲ه ق

حیات داشت بیانات افغانی را دردوجلد فراهم آورده و نسخ مخزن
به خط وی دیده شده منظومه های ملاعبدالغنی نیز دردست بوده ازاوست:

فقیر عبدالغنی مختصر بیان ویلی
پر گناه او پر تقصیر دی

عبدالغنی (سلیمانخیل) : از شاعران عوامی ادب پښتو، درحدود ۱۱۸۶
ه ق درقید حیات بود به آهنگهای ملی پښتو شعر گفت عبدالغنی درتوابع
کتواز غزنه مسکون بود، ازوست :

ناصره د تا تللی ډیره لوی نوم دي
ناصره هغه بیده اسماعیل دې کوم دی

عبدالقادرخان: خان بهادر عبدالقادر خان به‌سال ۱۸٤۸ ع درموضع
جنده منطقه سوابی مردان بدنیا آمد وبه سال ۱۹۳۷ ع رحلت کرد،
در زمان استعمار انگلیس مناصب رسمی داشت، طبع شعری وی موزون،
به آهنگهای ملی پښتو چکامه هایی دارد، ازاوست:

ولاړ دی اسرا فیل د عرش په‌خوا کی ثناخوان
شپیلی یی ده په خوله کی منتظر دی دفرمان

عبدالقادرخان ختک : از نغز سرایان بزرگ، مؤلفین ومترجمین زبر
دست وشعرای طراز اول پښتو. عبدالقادر خان به‌سال ۱۰۲٦ ه ق دراکوړه
ختک از صلب پدر ادب پښتو خوشحال‌خان ختک بدنیا آمد زندگی وی تا
سال ۱۱۲۵ ه‌ق یقینی می نماید، عبدالقادر خان از پیروان مکتب ادبی

خوشحال خان است. شعر وی مضامین عشقی، اجتماعی واخلاقی را دربر میگیرد ودر طریقهٔ نقشبندیه طی طریق میکرد وی بزبان پښتو نظم ونثر نوشت دیوان نفیس شعر، ترجمه یوسف زلیخا، چهل حدیث، ترجمه قصیده برده، ترجمه گلستان سعدی، نصیحت نامه وی در دست بوده مستر راورتی انگلیس آثار ویرا (٦٠) جلد قلمداد میکند، ازوست :

باران اوریږي خځواکی خاخي
نسیم را والووت سنبل پرې ناځي
اسباب د عیش واړه موجود دی
ساقي ته گوروچې دی راپاځي

عبدالقادر (قاضی): قاضی عبدالقادر مشهور به «قاضی قادرو» فرزند فضل قادر بن قاضی حسن. از ارکان کشوری ولشکری دربار امیر شیرعلی خان بود. بدربار امیروظیفهٔ سکرتریت لشکری داشت زبانهای پښتو، پارسی اردووانگلیسی رامیدانست درنهضت ادبی عصرشیرعلی خان حصه داشت د رترجمهٔ اصطلاحات عسکری بزبان پښتو سهم فعال گرفت امابا آنهم وی ازجواسیس بس خطرناك انگلیس بدربار کابل بود .

عبدالقادر ملا: ملاعبدالقادربن حکیم اخونزاده درگوشتهٔ ننگرهار سکونت میکرد، طالب العلم علوم دینی وشاعرعوامی پښتوبودبه سال ۱۳۵۰ش ازجهان رفت اشعاروی شکل شفاهی دارد، ازاوست:

تورلونګین دي لەسینی سره په جنګ ؤ
دانه لاچي لونګ ؤګونګرودي کاوه شور

عبدالقادر (مولانا) : از نثر نگاران برجسته وخدمتگاران صادق زبان پښتو مولانا عبدالقادر بن سیدابو ذر به سال ۱۹۰۵ع در تحصیل سوابی بدنیا آمد تحصیلاتش رادر اسلامیه کالج پشاور و پوهنتون علیگړ بپایان رساند. زبانهای پښتو، اردو وانگلیسی رامی فهمید بزبانهای پښتو و اردو قلم فرسایی میکرد، وی درابتدا بحیث معلم داخل ملازمت رسمی گردید بعد هادر زمان سلطه استعمار انگلیس وحکومات استعماری بعدی وظایف مختلفی داشت ومدتی هم مجلهٔ «نن پرون» رادردهلی نشرمیکرد مولانا دراخیر عمر رئیس اکادمی پښتو پشاور بود، درین پست خدمات بس ارزنده باین زبان کرد واحساس وی دربارهٔ ترقی وپیشرفت این زبان قابل قدر است مولانا بزبان پښتو نثر مینوشت. شیوهٔ نگارش وی گوارا ومقبول بوده مجموعهٔ مقالات وی بنام «دفکریون» طبع شده، وی به سال ۱۹۶۹ رحلت کرد.

عبدالقاسم : ازمعاصرین عبدالقادر خان خټك (۱۰۶۲-۱۱۲۵ه ق) عبدالقاسم شاعر غزلسراست مؤلف ورکه خزانه احوال واشعار ویرا درجلد دوم این کتاب ضبط کرده ازوست :

خوښ یی په آوازیم چی فریاد عبدالقاسم کا
ځکه یی داهسی شان افگار ساتم همیش

عبدالقدوس: از شعرای دور مغلی هند عبدالقدوس درپشاور میزیست رباعیات شیوای ویرا مولف ورکه خزانه در جلد دوم این کتاب ضبط نموده ازوست:

به سن ۳۳ سالگی رحلت کرد.

اس، ای، رحمان: سید عبدالرحمن که درنگار شات اسمش رامخفف اس، ای، رحمان، آورده فرزند میاعبدالحمید کاکا خیل ختک به سال ۱۹۱۸ع درزیارت کاکا صاحب چشم به جهان کشود، تحصیلش رادرمکاتب سرحد به پایان رساند، مدتی مدیر مجلهٔ «نن پرون» بود بعداز انقطاع نشرات ان نشریه درفوج ملازمت اختیار کرد ومدتی مدیدی مشغول این پیشه بود، وی برزبان پښتو نثرمی نگاشت، ودرنوشتن درامه استعداد خوبی داشت، نبشته‌هاودرامه های وی بشکل متفرق درنشرات پشاورطبع شده، ومجموعهٔ درامه‌هایش بنام نیمگړی خوب نیز مطبوع می باشد.

اسحق: شاعر قصه پرداز، دراوایل همین قرن درنواحی پښتونستان زندگی میکرد، قصه ای رابنام «شهزاده جهانگیر وشهزادی گلرو» منظوم کرد غزلیات متفرق وی نیز دردست بوده ازوست:

لا تر اوسه زه اسحق روغ شوی نه یم
خدای دی‌نه سیزی په اور دمحبت خوك

اسدالله ختك: اسدالله بن ابوفضل‌خان جمالگړی ازشعرای متأخر خاندان علم وادب وسیاست وشمشیرخوشحال خان ختك بود، زندگی وی دراواخرقرن سیزده تخمین میشود، نمونهٔ شعراسدالله ختك را تذکره نویسان پښتو ثبت کرده اند ازوست:

نن دقیامت ورځ ده، له قیامته لابدتر ده
تللی هغه ښه بوستان دمینی په خزان دی

هز گوره به ښه ووکه پیدانه وی

خه غم همدمی عبدالقدوس دی

عبدالقدیر: عبدالقدیر بن عبدالمجید اخونزاده بـه سال ۱۲۸۰ ه ق درقصبهٔ ملکانه کامه بدنیا آمد وتاسال ۱۳۲۰ هق درقیـد حیات بـود. وی شخص طالب العلـم و از علوم رواجـی عصـر بهره داشت صرف نحو منطق ومعانـی رابه شاگردان تدریس میکرد عبدالقدیر درطـب قدیم نیز دست داشت وبزبان پښتو به اوزان ملی شعرسرود، مؤلف جلد سوم پښتانه شعرا احوال ویراضبط میکند ازوست:

بـی سببه خوف اخیستی یـی عبدالقدیره ته

غشی په‌شان ورڅ شه په‌هغه نبی سرورپسی

عبدالقیوم: از پیروان سبك محمدگل فقیر (حدود قرن دوازدهـم هجری). عبدالقیوم باین سبك مناجاتهای دارد. بعضی نسخ خطی اشعار ویرا ضبط کرده، ازوست:

عبدالقیوم دستا مـــریـد دی   هـــم غلام زر خـریـد دی

راکړه لاس د خدای دپاره

عبدالقیوم: طالب‌العلمی از ناحیه شلـگر غزنـی. در علوم رواجـی عصر مطالعه داشت. در حدود ۱۳۰۰ ه ق در قید حیات بود. از حکمت وطب یونانـی نیز بهره داشت. بزبان پښتو شـعر مذهبی سرود. وبزبان پارسی نیز طبع آزمایی کرد، ازوست:

جرس په لوی آواز زغیږي　　کاروان سهار دي روانیږي
غافله پاځه بیداري کـــوه　　ذکر ثنا دلـو یٔ باري کـوه

عبدالقیوم: عبدالقیوم بن محمد صاحبزاده بن مراد علی صاحبزاده در اواخر قرن‌سیزده در یك خاندان فضل ودانش کامهٔ ننگرهار پابعرصهٔ وجود گذاشت. واز اندیشه های علمی وروحانـی وادبی اسلافش فیض برد. رثای پدرش را (۱۳۵۱ ﻫ ق) سروده است . مؤلــف جلد چهارم پښتانه شعراء همین مرثیه را با احوال وی ثبت‌نموده، ازوست:

دقیـوم پـه خوله دچا کـله باور شـــــی
خـریـدار دجواهــرو چـی عـدم شـو

عبدالـکریم: از شعرای عوامی پښتو . درحدود ۱۳۰۰ ﻫ ق زیستـه است. در یکی از قطعات منظوم خود را از محله «شکرو» معرفی میدارد چکامه های خطی وی در دست بوده ازوست:

په ډیرو شاعرانو به جاری کړم خپل کـلنـګ　که نه‌وی‌راله ننګ
«شکرو» می دی وطن په ما شــه تنــــګ　مړي د گور یــم

عبدالـکریم: در بانډهٔ چپلیار میزیست شاعر عوامی پښتو بود. بـه اوزان ملی پښتو شعر میگفت وقصص مذهبی وخیالی نظم میکرد. اشعار ویرا عوا م به یا د دارند عبدا لـکریم بین سا لهای ۱۲۹۶ ـ ۱۳۰۰ ﻫ ق رحلت نـموده است.

عبدالـکریم: از شعرای طراز اول ادب عوامی پښتو. عبدالـکریـم ساپی در توابع مرکز لغمان سکونت میکرد. به اوزان ملی پښتو اشعاری

از وی باقیست. عبدالکریم در زبان پارسی نیز طبع آزمایی کرد، مجموعهٔ اشعار وی در هر دو زبان در دست است. سال رحلتش را ۱۳۱۰ ش گفته اند.

عبدالکریم: شاعر مذهبی وقصه پردازحدود قرن دوازدهم هجری. قصه تمیم انصاری را به سال ۱۱۵۸ ه ق به مثنوی پښتو نظم کرد، ازوست:

په نامه عبدالکریم یم		خاکپای د هر فقیر یم
زر سل اته پنځوس		شوی وو د هجر اوس

عبدالکریم: از شاعران قصه پرداز. در حوالی قرن نزدهم عیسوی زندگی داشت. قصهٔ محبوبا وجلات از یادگارهای ادبی اوست:

په عزت سره داخل په خپل وطن شوم
ځای په ځای مبارکی شوه په روانکی

عبدا لکریم: مولانا عبدالکریم از شاعران عوامی پښتو. در محله «سترانی» زندگی داشت در شعر از پیروان حافظ عظیم گنده اپوری (متوفی ۱۳۲۱ ه ق) معرفی شده است.

عبدالکریم: از شعرای عوامی پښتو درناحیه «کنډو» از مضافات پښتونستان سکونت میکرد. به اوزان ملی پښتو شعر میگفت. در شعر از پیروان حافظ عظیم گنده اپوری (متوفی ۱۳۲۱ ه)ق بود.

عبدا لکریم د ولتشاهی: از اعضای انجمن پښتو عصر امانی. عبدالکریم دولتشاهی درتهیهٔ کتب ومواد به این مؤسسه دست داشته است.

عبدالکریم غزنوی : عبدالکریم ولد ملاامام گل اخونزاده مرانی در عصر امانی (۱۹۱۹ - ۱۹۲۹ ع) در توابع غزنی میزیست. شاعر قصه سرا بود. قصه ورقه گلشاه از تألیفات اوست:

زه عبدالکریم دتهولو دامنگیریم
چی دوستان دمحمد دي دلپذیر

عبدالکریم صاحبزاده: عبدالکریم صاحبزاده فرزند مهتر موسی صاحبزاده به سال ۱۲۵۵ ق در نواحی قندهار بدنیا آمد. از علمای عصر علوم رواجی را آموخت. شهرت علمی وروحانی کسب کرد. از دربار امیر حبیب‌الله معاش مستمری میگرفت. درتدوین سراج التواریخ بافیض محمد هزاره معاونت نمود، وی بزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت. اشعار وی ثبت شده صاحبزاده در سالهای ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ هـ ق رحلت کرد، ازوست:

چی د ی بد رد نا خن حلال په سرکړ   لمرله‌شرمه‌مخ‌په‌ځای‌دمازیگر کړ
شمشادقدچی‌دی په‌باغ کی‌سررالوړکی   سرو سر د سلامی په زا نوورکړ

عبدالکریم کاکړ: از علمای مشهور قندهار. عبدالکریم کاکړ به سال ۱۱۵۱ هـ ق در نواحی قندهار بدنیا آمد، در علوم شرقی، فقه واخلاق مطالعه ومرور کافی داشت وی کتاب عین‌العلم عربی را به پښتو منظوم‌ترجمه کرد. غزلیات‌دیگری نیز از وی دیده شده.عبدالکریم به سال ۱۲۳۵ هـ ق رحلت نمود، ازوست:

دښنه خوی گټه ده ډیـــــره　　　لــه گـنهـلـو تـر ا نـد تیـره
هغه څوك چی اخلاقــی وي　　　دهغه نــوم بـه با قــــی وي

عبدالـکریـم (ماستر): افسانه نگارمشهور ومستعدعبدالـکریم مشهور به «ماستر کریم» فرزند منتظر خان به سا ل ۱۹۰۸ ع درمحلـهٔ اتمانزي بدنیا آمد. تحصیل ابتدائـی را د ر منطقه بپا یا ن رسا نـد. وجهت کسب دانش بیشتر به جامعهٔ اسلامیه دهلی شامل شد، پس از فرا غ بحیث معلم داخل خدمت گردید. در مبا رزات ملی وسیاسی سهم گرفت وبا رها بز ندان رفت وازهمکاران نزدیك فخر افغان جناب خان عبدالغفارخان بود.

ماستر بعد از فعالیت های ممتد سیا سی وادبـــی به سال ۱۹۶۱ ع رحلت کرد. وی نثر نگار برجستهٔ زبان پښتو بود. مقا لات سیا ســـی واجتماعی وی در نشرات پشاور طبع شد. مجموعهٔ افسانه ها ی وی‌بنام «ځولی گـلونه» نیز مطبوع است.

عبدالـکریم (میا): میا عبدالـکریم ولد میاالله بخش، ازمشاهیـــر صوفیه وروحانیون سخنور افغانستان در اواخر قرن دوازدهم هجری. وی در منطقه الیشنگ لغمان سکونت میکـرد. شخص عالم وروحانـی بود. حلقه مریدان وشا گردانـی داشت. شهرت روحا نـی وی هنوز هم در منطقه باقیست. میا به سال ۱۲۰۷ هـ ق رحلت کرد. ودراقامتگاه‌هش «دیره میا صاحب» دفن گشت. زیارتگاه وی مطاف عا مست. وی شاعر سالـکی بود. چکامه های متفرق مذهبی وی در دست بوده، ازوست :

خه عجب باغ و دسرو گلو پرېخزان ولگيد
بلبلي لاړې په ژړا گډ پرې سوزان ولگيد

عبدالله: درعصر اکبر (۹۶۳ ـ ۱۰۱٤ ه ق) در حواشی سواحل اباسین وکوهسار پښتونخوا سکونت میکرد . اخوند درویزه ننگرهاری مینگارد: عبدالله بن رکن الدین شاعر زبان پښتو بود. ابحاث تصوف منظوم کرد وتابعین زیادی در آن صفحات داشت.

عبدالله: از ناظمان وخطاطان اوایل همین‌قرن . عبدالله در مضافات قندهار سکونت میکرد زندگی وی تا سال ۱۳۳۰ ه ق یقینی است. منظومه های دینی ونسخ خطی پښتو به خط وی دیده شده ، ازوست:

هر حاجت زما پوره کی
زه عاصی یم هر گناه می مغفوره‌کی

عبدالله: ازشاعران حماسه سرا. درحدود قرن نزدهم‌عیسوی درنواحی پښتونستان سکونت میکرد دار مستتر مستشرق حماسیات ویرا ضبط کرده ازوست:

نامه می عبدالله ده دمنان خان یمه نوکر
کمنري یی دی افسر

عبدالله: از شعرای‌حدود ۱۳۰۰ ه ق . عبدالله شاعر از نواحی پښتونستان به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود. اشعار ویرا جشن نوروزی ضبط کرده ازوست:

وکړه زاري چی خلاص شی له عذابه
پورته کړه سترگی له خوابه

عبدالله: عبدالله ولد ازوجان درحدود ۱۳۰۰ هـ ق در نواحی گوریاك کنر زندگی داشت به اوزان ملی پښتو شعر گفت. اشعار وی شکل شفاهی دارد، ازوست:

عبدالله جانه داشنا غیزي ته تلل غـوا ړه
دمحبوبـی پـه غم کـي جلات خان ؤ نا

عبدالله: از رجال علمی وادبی دربار احمد شاهی (۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ هـ ق) بزبان پښتو نظم ونثر مینگاشت. فتاوای احمد شاهـی (نثر پښتو) از تألیفات اوست، در مقدمۀ منظوم کتاب از «احمد شاه دردران» مدح نیز نموده است. در وصف شاه گوید:

مسمی پـه عبدالله یـــــم	دعا گوی دخپل پادشاه یـــم
الهـی عمـر یـی ډیـر کـړي	دښمنان یـی واړه زیر کـړي
لـــه مشرقـــه تـر مغربـــه	لـــه شمالـــه تـر جنـو بـــه
بادشاهت یـی په نصیب کړي	دښمنان یـی بـی نصیب کړي

عبدالله دوتانی: از شاعران معاصر پښتـو. عـبدالله دوتانی به سال ۱۲۶۸ هـ ق درشلگر غزنی بدنیا آمد. به‌سال ۱۳۴۷ ش چشم ازجهان پوشید اشعار عشقی دینی واجتماعی سرود مجموعه‌اشعار وی در دست‌بوده ازوست:

شروع کـــړي مـی پـــه اسم دمولا ده
پـــه کتاب مـی تحـریـر کړي بسم‌الله ده

عبدالله شاه: درمازاره از توابع پښتونستان سکـونت میکرد. از نثر نگاران پښتو بود. نبشته های اجتماعی، سیـاسی وملـی وی در نشرات پشاور طبع شده درحدود ۱۳۸۷ هـ ق بدرود حیات گفت.

عبدالله غزنوی: از مفسرین وعلمای دین. خیر الله پشاوری درمقدمهٔ خیر اللغات مینویسد که عبدالله غزنوی تفسیر حسینی رابزبان پښتو ترجمه داشت.

عبدالله قصوری: عبدالله بن عبدالحق خیشکی به سال ۱۰۴۳ ه ق در ناحیهٔ قصور پنجاب بدنیا آمد. در حلقه های صوفیه به عبدالله قصوری خیشکی شهرت دارد. وی ۲۳ سال مصروف کسب دانش بود. بعد از تحصیل وقتش را صرف تدریس وتألیف کرد. تألیفات وی به ۵۲ جلد میرسد. از تألیفات مهم وی که در حلقهٔ تصوفی مملکت شهرت کسب کرده، شرح الف نامهٔ پښتو کریمداد مسمی به «شرح کلمات وافیات» است. عبدالله تا سال ۱۱۰۶ ه ق در قید حیات بود.

عبدالله (مولانا): مولانا عبدالله، از شعرای صاحب دیوان پښتو، در نوشهر پشاور زندگی کردی واز مطالعه دیوان وی بر می آید. که شاعر متألم ومتأثرست. مردم واجتماع خود را هیچگاه فراموش نه نموده ازوست:

جوړوي ستر ګی په زړه کی دالفت برج　　　نړوي غماز موزي دمحبت برج

عبدالله (نورزی): از شعرای عوامی قندهار. عبدالله نورزی در حدود ۱۳۰۰ ه ق در نواحی ارغنداب زندگی میکرد. واز شاعران طراز اول عوامی پښتو محسوب شده، ازوست:

زه په تا مین یم تا خون مـی دی صنمه
خوږ مـی دی زړګـی درپسی مـرمـه

عبدالله نورزی: عبدالله شاعر از قوم نورزی به سال ۱۲۶٤ ش در مضافات سپین بولدك قندهار بدنیا آمد . وبه سال ۱۳۳۹ ش درهمانجا رحلت کرد. وی شاعر عوامی پښتو بود . به اوزان ملی شعر میگفت. اشعار وی مضامین عشقی ، حماسی ومذهبی را حاوی بوده، دیوانکوچك شعری از وی باقیست، ازطبع اوست:

دوطن ځوز می تر بل گلستان خوښ دی
تر پـر دی مانبی مـی غردافغان خوښ دی

عبدالمجیدکاکړ: مولوی عبدالمجید کاکړ ، به سال ۱۲۲۶ هـ ق در قندهار بدنیا آمد، وازارکان خانواده علمی علامه حبیب‌الله کاکړ بود. مولوی ازعلامهٔ موصوف استفاده علمی کرد ، فقه منطق وسیررا مطالعه نمود ، سیرت نبوی صلعم را به سال ۱۲۹۶ هـ ق به مثنوی پښتو نظم داشت، ازوست:

پرخپل خدای ښه اعتماد
توکـل یـی و، بنیـا د

عبدالمجید(مولوی): مولوی عبدالمجید پشاوری ، ازعالمان دینی مفسرین ومحدثین است، قاضی خیرالله درمقدمه خیرالـلغات ازمولوی عبدالمجید پشاوری بحیث مؤلف وشاعر پښتو نام می برد.

عبدالمستعان (قاری) : مجاهد ملی،نویسنده وشاعر پښتو ، قاری عبدالمستعان دراوایل همین قرن در اکبر پور پشاور میزیست ، خامه وشمشیررا درراه آزادی وطن علیه انگلیسها استعمال کرد ، وی عالم علوم

دین بود ، درتجوید وعلم قرائت معلومات کافی داشت بزبانهای پښتو و پارسی شعرگفت، به سال ۱۳۵۳ ـ ق در غازی آباد «سورکمر» رحلت نمود ، ودرهمانجامدفون گشت، مؤلف جلدچهارم پښتانه شعراء احوال واشعار ویرا ضبط مینماید، ازوست :

شهیدان مونږه له ظلمه د فرنګ یو
په سرو وینو دځیل دین تول لاله رنګ یو

عبد المنان: ملا عبدالمنان یوسفزی مشهور به«غوییی ملا» ازشاعران عوامی بذله سرای پښتوست، درتحصیل سوابی پشاور سکونت میکرد ، به اوزان ملی پښتو شعرگفت، درسالهای بعد از ۱۹۶۰ به کبرسن وفات کرد.

عبدالمنان: ازشعرای عوامی پښتو، درموضع اسمیعیله ازمضافات پښتونستان سکونت میکرد، مرحوم الله بخش یوسفی غزنوی دریوسفزی افغان ازعبدالمنان بحیث شاعر دور گذشته یاد میکند.

عبدالمنان (مولانا): ازارکان حزب خدایی خدمتگار وشاعر پښتو، مولانا عبدالمنان یوسفزی در«نظرکلی» توابع پشاور سکونت میکرد ، اشعار ملی ووطنی سرود، درسالهای بعد از ۱۹۶۰ رحلت کرد، چکامه‌های وطنی وملی وی درج صحایف مجلهٔ پښتون شده است، ازوست:

لاس به له هغو ورکړو چی کړی خدمت دوطن
بیا چی په چاکی دی بی‌شانه محبت دوطن

عبدالنبی بیټنی: ملا عبدالنبی ولد محمد اسمعیل بیټنی درحدود قرن سیزدهم هجری، درذاکر قندهار سکونت میکرد، شاعر صوفی منش

اسعد (شیخ) : شاعر دربار امیر محمد سوری، در غور زندگی میکرد پدرش محمد نام داشت، زمانیکه امیر محمد سوری پاد شاه پښتون غور باسلطان محمود غزنوی دراویخت، وسلطان غزنه امیر محمد سوری را در آهنگران محصور ساخت، شیخ نیز در این ایام در آهنگران بود وقتی امیرمحمد سوری دستگیر شد، ومحبوس روانه غزنی گشت، وچون امیر محمد پښتون شاه دلیر وضابطی بود، ازغیرت حبس بمرد، شیخ اسعد در آثار وی قصیده غرای سرود که از شاهکارهای ادبیات پښتوست، ونظیرش درقصایدادبیات شرق کمتر دیده میشود، این قصیدهٔ پربهارا مؤلف پټه خزانه ضبط کرده، شیخ اسعد (رح) به‌سال ۴۲۵ ه ق دربغنین رحلت کرد، از اشعار اوست:

د فلك لـه چارو څه وكـړم كـوكار

زمولوی هرگل چې خاندی په بهار

هرغټول چې په بید یا غوړیده وکا

ریژوی یې پاڼې کاندی تارپه تار

اسلم خان: از اکابروخوانین قوم بړیڅ و پاد شاه محلی بست بود در حدود (۸۵۰ـ۹۰۰ ه‌ق) درقلعه بست پاد شاهی داشت، درداستان ملی فتح‌خان ورا بیا سرودهای‌به اسلم‌خان نسبت دارد، ازنارهای اوست:

په یوه‌لاس، په یولاس کی اتام په بل قرآن دی

اسلم‌خان خومی‌پرتیر، وای‌تیروبل‌پښیمان دی

بود، درشاعری ازرحمن بابا پیروی نمود، واز شاگردان این مکتب ادبی محسوب میشود، دیوان مردفی ازخود باقی گذاشت، مؤلف جلد دوم پښتانه شعراء احوال ویرا ضبط کرده اند، از اوست :

نیک وبد سره څرگند دی فهم وکړه
ای نبی حبش څرگند دی له پتانه

عبدالواحد لکنه خیل : ازهمکاران واعضای مرکزۀ پښتوی عصر امانی بود، درجمع آوری وتهیه مواد موسسه معاونت مینمود، ودرتألیف وتدوین کتب حصه گرفت.

عبدالواسع : ازعلمای فکور، ودانشمندان مبارز افغانستان دراوایل همین قرن، مولوی عبدالواسع بن مولوی عبدالرؤف کاکړ قندهاری، درعصر امانی رئیس انجمن پښتو بود، ودرتدوین کتب آن انجمن حصه داشت وی بزبانهای پښتو وپارسی نظم ونثر مینوشت وپشتوی ناب را به سلاست مینگاشت اشعار متفرق وی دردست است آثار مستقل وی ازتفسیر پښتو وحکمت اسلامی (بزبان پارسی) نام برده اند. مولوی به سال ۱۳۰۸ هـ ق به امر بچۀ سقو شهید گشت.

عبدالودود : قاضی عبدالودودمتخلص به‌اسیر درهمین قرن دراکوړه ختټک میزیست، طبع شعر داشت، به طرز کلاسیک غزل میگفت، ازاوست :

مجنون‌دبیابان دی، نن‌بی‌سرو بی‌سامان دی
اسیر د پښاور دی په هند چی مسافر دی

عبدالودود : ناظم وخطاط حدوداوایل همین قرن، نسخ پښتو به‌خط وی دیده، شده منظومات عبدالودود نیز ضم نسخ بوده است، از منظومات اوست :

زه کاتب عبدالودود یم دا می شان
مغفرت غوارم له رب قادر سبحان

عبدالودود : عبدالودود ستریانی، از شاعران‌عوامی پښتوست، درتوابع قندهار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو وطرز کلاسیک شعر سرود، به سال ۱۳٤۰ هـ ـ ق رحلت کرد، ازوست :

زلفی دسته، خوله‌دی پسته لب‌دی شورونه‌کوی
چشمان تورکان بیرغ بسته، ظلم‌جبرونه کوی

عبدالودود (میرزا) : ازنثر نگاران معاصر پښتو، میرزا عبدالودود هوتك درنواحی قندهار سکونت میکرد، درعلوم رواجی عصر مطالعه داشت، بزبان پښتو نثر مینوشت، مقالاتش درطلوع افغان نشر گردیده است وی به سال ۱۳۲۸ هـ ـ ش ازجهان رفت.

عبدالوهاب : ازشاعران سنجیده گوی ادب عوامی پښتو. درنواحی مقر غزنه زیسته است، به آهنگهای ملی پښتو شعرسروده، غزلیات نابی درین اوزان دارد، نمونهٔ غزل وی دردست بوده، ازوست :

بیه یی حضرت‌کو، زیری گل و په‌دنیا باندی
ده ویل پیغمبر یم قیمت مه اخلئ په ما باندی

عبدالوهاب : ازشعرای صاحب دیوان پښتو، عبدالوهاب اخکزی در حدود ۱۲۸۰ ق درمضافات قندهار میزیست. دیوان مردف شعررا ازخود

بجا گذاشت، دراخیر دیوانش غزلیات پارسی نیز دارد، ازوست:

اوس صفت دخپل آبا کرم
عرض بیگی ؤ دبادشاه

عبدالوهاب: ازشاعران قدیم پښتو، درنواحی پښتونستان زیسته است میا حبیب گل کاکاخیل (متوفی ۱۳۰۵ هـ ـ ق) اشعار عبدالوهاب را درج بیاضش کرده است.

عبدالوهاب: عبدالوهاب فرزند ولی محمد دراواخر قرن سیزدهم هجری، زندگی داشت، ناظم مذهبی وطالب العلم علوم دینی بود، کتاب نا معلوم الاسمی ازوی باقیست، که در تألیف آن ازبحرالعلم بیشتر استفاده برده است غزلیات عارفانه واخلاقی عبدالوهاب نیز ضم این اثر است، کتاب باین بیت آغاز میگردد:

کل ثنا په الله ښایی
چی ثنایی هرخیزوایی

عبدالوهاب: ازناظمان حدود قرن سیزدهم هجری، مناجاتها ومناقب منظوم عبدالوهاب را بعضی ازنسخ خطی پښتو به ما رسانیده، ازوست:

عبدالوهاب بنده فقیر دی په دنیا کی ډیر حقیر دی
دی خادم د لوی پیر دی زما پیر غوث الاعظم دی

عبدالوهاب: ازاعضای مرکهٔ پښتو عصر امانی عبدالوهاب درکامه ننگرهار زاد، علوم رواجی عصر رادرهندوستان کسب کرد، درعصر غازی امان‌الله خان دوباره به وطن عودت نمود مدتی عضو انجمن پښتو

بود، بعد مدیر معارف ننگرهار بود، به‌سال ۱۳۰۳ ه ش وفات نمود وی درتدوین وتألیف کتب مرکهٔ پښتوحصه داشت مقدمه گرامر راور تی مستشرق را ترجمه کرد.

عبدالوهاب(مولانا): از نثر نگاران معاصر پښتو. مولانا عبدالوهاب درقصبه بایزی خرکی مردان سکونت میکرد علوم متداوله رادرهندوستان کسب نمود بامسایل سیاسی منطقه علاقه میگرفت نبشته های وی درنشرات پشاور طبع شده، مولانا درحدود ۱۳۷۷ هق بازندگی وداع کرد.

عبید : ازمعاصران عبدالقادرختك (۱۰۶۲-۱۱۲۵ ه ق) عبید از غزلسرایان ادب کلاسیك پښتوست کلامش متانت و سلاست خاصی دارد، غزلیات متفرق وی در دست بوده مولف ادبی ستوری، درجلد اول این کتاب احوال عبید رابانمونهٔ شعرثبت نموده از وست:

خوقبول نه کړی په زړه دهجران اور دوصلت په جام به کله شي میخور

عبیدالله: ازشعرای حدود قرن سیزدهم هجری، عبیدالله مرید عالم گل شینواری بود ازسلوك وتصوف بهره داشت غزلیات عارفانه وعشقی سرود جامع بهار گلشن غزلیات عبیدالله راضبط کرده ازوست:

د عبیدالله طوطی د خاطر گوره
تل غزیږی ستادوصف په خبرو

عبیدالله: ازناظمان مذهبی پښتودرحدود قرن سیزدهم هجری زندگی داشت ناظم وخطاط بود نسخ خطی پښتوبه خط وی دیده شده منظومه های مذهبی وی نیز در دست است، وی تا سال ۱۲۲۸ ه ق در قید حیات بود ازوست:

مناجات اوس کاتب کانـدی　　　　که قبول یی رب و کاندی
د کاتـب نـوم عبیـدالله دی　　　　طمـع دار ډیر لـه الله دی

عبیدالله اخونزاده: ملا عبیدالله ولد ملا انـکو اخوند ترغری کاکړ از علمای دین و ناظمان و خطاطان حدود قرن سیزدهم هجری ، عبیدالله اخونزاده در قندهار سکونت میکرد، زندگی وی تا سال ۱۳۳۷ هـ ـ ق یقینی مینماید ، نسخ خطی پشتو به خط وی دیده شده، منظومه های وی نیز در دست است.

عبیدالله الـکوزی: عبیدالله بن عبدالجلال بن محصر یان بیانزی الـکوزی درحوالی قرن سیزدهم هجری درمضافات قندهار سکونت میکـرد، شاعـر پښتو وعالم علوم مذهبـی بود، برعلوم دینی احاطه کامل داشت، کتابـی را بنام محبوب الصالحین به سال ۱۲۹۰ دربیان احکام ومسایل دینی منـظوم تألیف داشت،ازوست:

زمـا نـوم عـبیـدالله دی　　　　پـه بنـدگـی د پاك الله دی
د پلار نـوم عبدالجلال دی　　　　اونیکـه زمـا مهـربان دی
پـه نسـب الـکـوزی یـــم　　　　الـکوکـی بیانـزی یـــم

عثمان: از معاصران عبدالقادر خان ختیك (۱۰۶۲ـ۱۱۲۵ هـ ق) غزلیات ویرا چمن بی‌نظیر و ازآنجا مستر هیوز در کلید افغانی منتخب کرده ، غزلیات روانی وشیوایـی خاصی دارد، ازوست:

چی قلم می په سیاهی شو ، په کاغذ باندی راهی شو
په عثمان دی آفرین وی چی پیداشو پښتون هسی

عثمان (حاجی): حاجی عثمان درنا کودك قندهار سکونت میکرد ، به طرز کلاسیك شعر گفت ، اشعار وی درطلوع افغان ثبت گردیده ، وی درحدود ۱۳٤۰ ه ـ ق بدرود حیات گفت ، ازوست :

زه حاجی عثمان داعی دخپل پاچایم
نا کودك کی استوگنه ده زما

عثمان (شیخ) : زبدة الکاشفین وعمدة الاولیاء شیخ عثمان بن موتی ملیزی درحدود ۱۰۰۰ ه ـ ق زندگی داشت ، شیخ توسط جلادان میرزا الغ بیگ درکابل قتل گردید ، خواجو ملیزی خوارق ومراتب روحانی شیخ عثمان را می نگارد وقطعات منظوم وی را ثبت میکند ، ازوست :

چ دادودمرولید ، بل غارگه یی ارویده دخدای په کره یی لاس نه رسیده

عجب : ازپیروان مکتب ادبی رحمان باباست تا سال ۱۱٤٥ ه ـ ق درقید حیات بود ، مؤلف ورکه خزانه غزل واحوال عجب را ثبت نموده ، ازوست :

کوم امید دی په دا عمر کړی عجبه
شیرین عمرلکه رنگ دجفاتله کا

عجب خان پجگی : عجب خان بن زعفران بن یوسف خان از شعرای کثیر الکلام اواخر قرن سیزدهم هجری شاعر قصه پرداز بود قصص دینی وروایتی نظم میکرد درطب قدیم نیز معلومات ومطالعه داشت وکتبی رادرین رشته نیز تدوین کرده است عجب خان درموضع پجگی از مضافات پشاور سکونت میکرد تالیفات وتراجم وی عبارت ا نداز

جنگنامهٔ حضرت علی، گلدسته کرامات، فالنامه، سوانح عمری رحمان بابا، قصهٔ یوسف (ع)، کنز الحسین، طب بوعلی سینا و طب حیدری

عجم: از شاعران عوامی پښتو درحدود قرن سیزدهم هجری درنواحی بنیر زندگی میکرد اشعار ویرا دارمستتر مستشرق ضبط کرده، ازوست:

نن زما دپاره ته امیل په غاړه راځه
له هوسه غورځوه لستونی دواړه راځه

عزیز: شاعر حماسه سرا. عزیز یوسفزی درقصبه باجه ازمتعلقات پښتونستان سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعر حماسی سرود اشعار وی ثبت گردیده زندگی وی تاسال ۱۸۷۰ یقینی می نماید ازوست:

عزیز وایی ظالم دی   افسر یی مهتم دی
هلونه ماتوی په خلقو هیڅ نه لری کار   دیر تنگ شو زمیندار

عزیز: ازمعاصرین مسری خان گیگانی (۱۱۲۷ هـ ق) باوی مراوده داشت مسری خان در دیوانش بارها وصف شاعری عزیز رانموده، دربارهٔ وی گوید:

اثر دمسرله عزیز وشو
خبری کاندی ځکه نادری

عزیزخان رڼاخیل: از شاعران حماسه سرا، در حدود قرن سیزدهم زیسته است، عزیزخان رڼاخیل تاریخ جنگ های ملی هرات رانظم کرد، درشاعران حماسه گودرردیف اول جامیگیرد، ازوست:

ځنډی دی بیا آسمانه سوری دی
پاس په هرات دویږ ناری دی

عزیز، عبدالعزیز: عبدالعزیزخان که درشعر عزیز تخلص میکرد به سال ۱۸۳۸ع درنواحی نوشهر پشاور بدنیا آمد وبه سال ۱۹۱۶ رحلت نمود وی در مکاتب منطقه بحیث معلم ایفای وظیفه میکرد درحلقه های ادبی به معلم عبدالعزیز شهرت داشت، بزبانهای پښتو،پارسی وارد وشعر سرود واز شاعران توانا ی این سه زبان محسوب شده است مجموعهٔ شعر وی مطبوع بوده بهار گلشن نیزغزلیات ویرا ضبط نموده ازوست:

یوکس نشته هنرمند په خا نـد ان کی
خود عزیز دی سخن دان اوسخن سنج

عزیزالله: ازشاعران داستان سرا، درحدود قرن سیزدهم هجری زندگی داشت قصه زقوم ازیاد گار های ادبی اوست:

عشرت، کرم الدین: مولوی کرم الدین متخلص به عشرت به سال ۱۸۲۰ع درچارسده ضلع پشاور چشم به جها ن کشود و به سال ۱۸۹۸ رحلت کرد،بزبا نهای پښتو، پارسی وارد وشعرمیگفت ازعلوم دینی نیز بهرهٔ کامل داشت.

عصام: ازشاعران و مؤلفین دانشمند پښتودرحدود قرن دوازدهم هجری میزیست غزلیا ت ویرا چمن بی نظیر وازانجا مسترهیوز درکلید افغانی انتخاب کرده دیوان شعروی فعلاً نایاب است، ولی قصه لیلی ومجنون عصام طبع شده، از اوست:

په طبیعب به څه کوم دشفا عرض
ودلبر ته کړم دمرګ دمدعا عرض

عصام الدین احمد: ازمفسرین قرن دوازدهم هجری عصام الدین احمد بن عزیزالله بن عصمت‌الله چغتی در توابع قندهارسکونت میکرد تفسیری از قرآن عظیم را قبل از ۱۱۴۸ ه ق نموده است.

عصمت‌الله(قاضی): ازر وحا نیون ونگارندگان پشتو در اوایل همین قرن. قاضی عصمت‌الله در زیارت کاکا صاحب سکونت میکرد بزبان پشتو نظم ونثر مینوشت. از تألیفات وی مجموعهٔ الخطب، و ترجمه خوا بنامه کلان بما معلوم است.

عطاءالله خان (قاضی): مؤلف و دانشمندمجاهد، قاضی عطاءالله بن قاضی نصرالله در تهکال پشاور چشم به جهان کشود، تحصیل ابتدایی را درمنطقه به پایان رساند، به سال ۱۹۱۸ ع از پوهنتون علیگرد پلوم حقوق بدست آورد، مدتی قلیلی را در ملازمت رسمی سپری کرد، بعد داخل میدان سیاست شد، وتادم مرګ درین ساحه فعالیت صادقانه‌نمود در دوران مجاهدات سیاسی بار ها به محابس سیاه وارتجاعی انگلیس (وعمال بعدی شان در منطقه) کشانده شد، بار اخیر وقتی از حبس‌رهایی یافت، که زندگیش به اتمام رسیده بود، قاضی به سال ۱۹۵۳ ع در لاهور داعی اجل را لبیك گفت، قاضی در تاریخ افغانها مطالعهٔ عمیق داشت، وکتابی را بنام «دپښتنو تاریخ» در چهار جلد تألیف کرد.

عطامحمد (حاجی): از ادباء و دانشمندان قندهار، حاجی عطامحمد در انجمن ادبی قندهار عضویت داشت بزبان پښتو نثر مینوشت، نبشته های وی در نشرات انجمن طبع شده، و در سالهای بعد از ۱۳۴٦ ه ش رحلت نمود.

عطایی: عطایی مروت از شعرای عوامی پښتوست، که در حدود قرن دوازدهم هجری در نواحی بنو زندگی نموده، به اوزان ملی پښتوشعر سرود، وقصص جنگی قوم خود را با دیگر قبایل نظم کرد ازوست:

عطایی شاعره بس کړه ودریږه   نابودی په ساعت هم مه خوشیږه

عطوف: شاعر از نواحی پښتونستان است، اشعار مذهبی واخلاقی عطوف در بعضی مجموعه ها طبع شده، زندگی وی تا سال ۱۲۹۵ق یقینی مینماید، ازوست:

زه عطوف ډیر گنهگاریم، ستا دوصل طبلگاریم
یا شفیع المذنبینه مه می باسه له نظره

عظیم: از شاعران حدود قرن سیزدهم هجری، در نواحی هشنغر زندگی میکرد، عبدالعظم رانیزی (۱۱٦۷ - ۱۲۳۵) چنین یاد میکند:

بل عظیم دی په وطن دهشنغر کی
په نامه کی دی شریك له ماگدا

عقل محمد مقبل: عقل محمد بن عبدالحمید مقبل در نواحی پکتیا سکونت میکرد، به اوزان ملی پشتو شعر سرود، اشعاروی شکل شفاهی دارد، وی به سال ۱۳۵٤ ش بدرود حیات گفت، ازوست:

اسلم شاه: درحدود ۱۳۰۰ هـ ق درمضافات پشاورسکونت میکرد، شاعر غزلسرا بود، به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر میگفت، جشن نوروزي، بهارنوروزيوبهارگلشنغزلیات ویرا ضبط میدارد، ازوست:

ایمان په امان پاك سبحان غواړیتانه
پـه مـخ دسرورهر سحر اسلم شاه

اسلم لوڼ: محمد اسلم بن دین محمد بن عبدالـکریم از قوم لوڼ، وازشعرای نامدارقندهاربود اسلم به سال ۱۳۵٤ هـ ق درکوچه با میزایـی قندهارتولدگردید، وبهسال۱۳۳۲هـ ق بهعمر ۷۸ سالگی پدر ود حیات گفت. اسلملوڼ از پیروان مکتب ادبی حمید مـومند وسخنور یست که درسبك اشعار سوزناك عشقي و لیریك وبعضاً تصوفی سروده، وی بزبانهای پښتو وپارسی شعرگفتـی، دواوین پښتو وپـارسی وی دردستاست، ازاشعاراوست:

چـی تاجداره دی په مینه سی محتـاجه
ستاله کبره به اسلم خاوری پرسر وړی

اسماعیل: ازناظمانپښتو، درحدود ۱۳۰۰ هـ ق درمضافاتبلوچستان زندگی میکرد، منظومه های دینی وی دردست بوده، ونسخ پښتو بهخط وی دیده شده است (پښتو نسخی، از پرو فیسور سیال کاکړ).

اسماعیل: از علمای دینی ومؤلفین قدیـم زبـان پښتو است. درعلم قرائت وتجوید معلومـات کـافی داشت، کتابـی رابنام معرفـه القرآن

کوی ظلم چی هر څوك عقل محمده
دا بدل به تړی نه ګوره قدرت اخلی

علاء الدین : از شاعران عوامی پښتو ، علاؤالدین بن عظیم الدین در کجورۀ کج عزیز خان لغمان سکونت میکرد ، به اوزان ملی پښتو شعر گفت، اشعاروی شکل شفاهی داشته . علاؤالدین به سال ۱۳۰۰ھ ق رحلت نمود، ازوست:

وویلی مورکی دا لورکی می د قاضی شوله
وایی علاؤالدین چی ما منلی په خوښی جلی

علم اپریدی: ملا علم اپریدی ، از سخنوران عصر احمد شاهیست در هندوستان میزیست، تولدش به سال ۱۱۳۰ ھ ق اتفاق افتاده ، کریمای پارسی را به سال ۱۱۶۲ ھ ق منظوم ترجمه کرد ، و دیوان شعرش را به سال ۱۱۶٤ ھ ق تکمیل نمود ، تذکره نویسان پښتو احوال ویرا ضبط نموده اند ، ازوست:

چی پخپله بخره خوښ نه وی له خدایه   زه علم ناری وهم چی هغه ګرم دی

علم گل: از شاعران عوامی ننگرهار ، در توابع چپلیار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر میسرود، اشعار وی شکل شفاهی دارد علم گل درین اواخر رحلت کرد.

علی احمد (میرزا): میرزا علی احمد بن میرزا حضرت شاه وریاخیل به سال ۱۲۸٤ ش در ده زیارت مرکز لغمان تولد و به سال ۱۳٤۸ ش رحلت کرد. علوم رواجی را از علمای منطقه کسب نموده بود، در

دوایر دولتی بـه رتبه های کوچك ما موریت رسمی نموده بود و در اخیر عمر عریضه نویسی میکرد وی طبع شعر داشت ، به اوزان ملی پښتو اشعار اجتماعی وملی سرود، اشعار فکاهی وعشقی نیز دارد،ازوست :

توری سترگی سره لا سونه سپین مخ سپیده گرځی
غم دی دلالی پـه سر مسته دی تازه گـرځی

علی اصغرآخونزاده: عـلی اصغر آخونـزاده بـن مـلا محـمد صفـا آخونـزاده ، به سال ۱۲۱۲ ه ش در قصبهٔ کتهل مرکز لغمـان بدنیا آمـد و به سال۱۲۹۷ه ش رحلت کرد ، وی عالمعلوم دینی وشاعر پښتو بود، علی اصغر آخونـزاده شخص ظریف ومجلس آراء بود ،مردم ازمحضرش شاد کـام میـگشتند ، اشعار فـکاهی وی هنوزهم زبان زد اهل ذوق منطقه است ، از تألیفات وتراجم مستقل علی اصغر دقایق الاخبارونذکرة الابرار والاشرار آخوند در ویزه ننـگرهاری معلومست.

علی اکبر اورکزی: علی اکبر بـن قـاسم خان اورکـزی ؛ در اواخر قرن دوازدهم هجری در نواحی تیراو خیبر میزیست، وی مرد شمشیر وقلم بود، بزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت، دیوان مغتنم وی موسوم به «گلشن افغان» در اتحاد شوروی موجود است، علی اکبر علاوه از هـنر شاعری ، رسام وخطـاط ماهـری نیز بـود ، در لشکر کشی هـای اولاد احمد شاه کبیر حصه داشت، ازوست:

سنه زرسل نوی وایـه شـی　　چی لـه کـوره شـوم روان
خپـل شامت ژاره اکبـره　　مـلامـت نـه دی حـاجیان

علی جان : شاعر حماسه سرا ، درحدود قرن سیزدهم هجری در نواحی پښتونستان سکونت داشت ، دارمستتر مستشرق اشعار حماسی ویرا ضبط نموده، ازوست :

له چار میسی نه‌څه ښایسته ښایسته گلان لاړه
توتی په تورو شهیدان لاړه

علی‌جان (ملا) : ملا علی جان فرزند محمد فقیر ، در گوندیگان قندهار سکونت میکرد ، بزبان پښتو شعر میگفت نمونه شعر ویرا ضبط نموده اند ، علی جان به سال ۱۳۰٦ ه شهید گردید ، ازوست :

ربه ستا رضا ده نوی غم پر مومنان سو
دوی دباغ گلونه مولا څرنگه خزان سو

علی جنگ: از شاعران کلاسیك پښتو ، اشعارش دربیاض میاحسیب گل کاکا خیل (متوفی ۱۳۰۵ ه ش) ضبط گردیده ، شاعر از نواحی پښتونستان است.

علی خان: از شاعران نازکخیال پښتو ، در حدود قرن دوازدهم هجری در هشنغر زندگی میکرد ، تا سال ۱۱۸۰ ه ق در قید حیات بود ، دیوان زیبایی از خود باقی گذاشته ، ازوست :

گر گوتی ز لفې یی واکړی علی خانه
تل اخته یی په شبگیر کړو زما زړه

علی خان: در حدود ۱۲۵۰ ه ق در نواحی پښتونستان زیسته است غزل زیبای ویرا دار مستتر فرانسوی ضبط کرده ، ازوست :

خوب وینم عالمه که یی ثوك را کی مانه
سرمی دی په غیز کی دجانان په زنگانه

علی خان : از شعرای عوامی پښتو، در منطقهٔ لژهٔ منگل پکتیا سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر گفت ، اشعار وی درسینه های عوام محفوظ است، علی خان به سال ۱۳۱۵ ش بدرود حیات گفت، زا وست :

په منی خوست پلو ته ځی گلخونه
دوی اکړی ښوروی گلخونه

علی خان سرغلانی : از مشاهیر صوفیه ونویسندگان افغانستان در قرن یازدهم هجری مولانا علی خان سرغلانی از مسجع نگاران پښتو است، درعلوم دینی نیز دستی داشته، وبزبانهای پښتو، پارسی وعربی آشنا بود، قصهٔ حضرت عیسی وحکایت معاذ بن جبل را از پارسی وعربی به نثر مسجع پښتو در آورده است.

علی ذات : شاعر عوامی پښتو، به سال ۱۲۲۰ هـ ق در قصبهٔ کاند رودات ننگرهار بد نیا آمد وبه سال ۱۲۹۰ هـ ق چشم از جهان پوشید به اوزان ملی پښتوشعر سرود، مؤلف جلد سوم پښتانه شعراء احوال و اشعار ویرا ضبط میکند، ازوست :

غنم ؤ کـه اوربشی　　بوجی کړی خلکو تشی
مخلوق شو ناکرار علی ذات کړی دا گفتار دی
بنده نن دی اختیار دی

علی رضا : در حدود۱۳۰۰ه ق در نواحی پشاور سکونت میکرد به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر گفت ، وی بزبانهای پښتو ، پارسی وهندی شعر میسرود ، ملمعات ویرا بهار گلشن ضبط نموده ، ازوست :

قسم هی جانان خدا کی رقیب سگ را همین دوترفی
اگر بگویی به لطف واحسان که یار میراعلی رضادی

علی سرور لودی : مقبول ربانی علی سرور لودی از غزل گویان قدیم پښتو ، وی درنواحی ملتان سکونت میکرد دارای کرامات وخوارقی بود که مردم ازوی میدیدند درشعرش متانت وسوزخاصی محسوسست ، احوال ویرا مؤلف پټه خزانه بانمونهٔ شعرش ضبط نموده ، ازوست :

محبت پیاله می نوش کړه په مجازکی
د حق نور وینم په سترګو دیاز کی

علی گل : ازشاعران امی وبیسوادی علی گل درانی درقصبه بانده شیرشاهی ننگرهار سکونت داشت به اوزان ملی پښتو شعرگفت اهل ذوق اشعار ویرا به یاد دارند ، ازوست :

علی گل کاندی زاری دخدایه غواړی دیدار
اخـرده پاتی شاعری په گلـوراغی بهـار

علیم : ازغزلسریان حدود قرن دوازدهم هجری ، غزلیات علیم رامستر هیوز ازچمن بی نظیر درکلید افغانی منتخب نموده مؤلف جلد اول پښتانه شعرا نیز احوال ونمونه شعر ویرا می آورد ، ازوست :

دوفاطمع کوی له اعدا پوچه
په بتا نوپسی کړی اقتدا پوچه

علی محمد: شاعر گروه روښانیان علی ،محمد فرزند برهان خان خیشکی درحدود قرن دهم هجری درقصور پنجاب زندگی میکرد نظر به صراحت اخون درویزهٔ ننگرهاری درتحریك ملی روښانیان سهم داشت شخص عالم وسخنور پښتو بود.

علی محمد: از سخنوران صوفی حدود قرن یازدهم هجری،میاعلی محمد شاعر سالکی بود غزلیات صوفیا نه وی به شکل متفرق دیده شده است،مولف ادبی ستوری درجلد اول این کتاب احوال وشعر عارفانهٔ ویرا ثبت نموده، ازوست:

خودی سرتر تورو خاورو لاندی نه وی میاعلی محمد
داخراب دل چی دی سنگین دی څه روز گار کاندی

علی محمد: از شاعران عوامی ننگرهار،علی محمد درنواحی مزینه ننگرهار سکونت میکرد در عوام ازفرط محبوبیت ومقبولیت بهعلی محمد استاد شهرت داشت وی بهاوزانملی پښتو شعرسرود اشعارش شکل شفاهی دارد، علی محمد درحدود ۱۳۳٤ه ش رحلت نمود .

علی محمدخان (نواب): ازشاعران قرن دوازدهم هجری. نواب-علی محمد خان از همکاران علمی وادبی حافظ رحمت خان شهید و وسخنور پښتوبود،علی محمد خان به سال ۱۱٦۲هق وفات کرد،غزلیات متفرق وی دیده شده است.

علی ملنگ: د رقصبه تاسنگ منطقهٔ دهك غزنی سکونت میکرد شاعر عوامی پښتوبود، به اوزان ملی شعر میگفت اشعار و یراهل ذوق به حافظه دارند علی ملنگ درحدود ۱۳۰۰هش رحلت نموده، ازوست:

زما نوم علی ملنگ دی
هم می کور په برتاسنگ دی

عمر: ازشاعران مذهبی پښتو، زندگی وی‌د رحدود اواخر قرن دوازدهم هجری تخمین میگردد، اشعار خطی عمر دربعضی نسخه‌های خطی دیده شده، شعرش به لهجهٔ غربی پښتو نگارش یافته، احتمال دارد شاعر ازنواحی قندهار باشد ازوست:

عمر مخ په مخ سووخپل یار ته
مگرشه یاردی چی‌یاردیا کا گاه گاه

عمر (ملا): ازاعیان گروه روښانی دراوایل قرن یازدهم هجری زندگی‌میکرد، اخون‌درویزه‌درتذکرة‌الابرار والاشرار‌دربرادران‌شاعرمعروف ارزانی بن برهان خان‌قصوری خیشکی‌ازعمر نام برد، عمر درنهضت‌ملی تصوفی روښانیان‌دست داشت، سخنور مذهبی پښتوبود، مؤلف‌جلدچهارم پښتانه شعراءاحوال ویرا بانمونهٔ شعر ثبت نموده ازوست:

ای فقیره‌عمر ولی‌ډیره زیرمه نه کری
دسحر پرشبیلونه

عمرجان: عمرجان ولدمحمدنور‌ازشاعران‌عوامی‌پښتو، به‌سال ۱۲۹۸ هـ ش درغازی آباد الیشنگ لغمان چشم‌به‌جهان کشود وبه‌سال ۱۳۲۴هـ ش

درنهایت جوانی بازندگی وداع کرد، عمرجان شاعرعوامی پښتوبود به آهنگهای ملی شعر گفت وقصص خیالی نظم کرد، ازوست:

بیالاهوسیف الملوك په هغه ځای شو
داقصه ده جوړه کړی عمرجان

<u>عمرخان:</u> ازشاگردان اخونددرویزه ننگرهاری(۹۴۰-۱۰۴۸ه ق)، وی درتذکرة الابرارو الاشرار عمر خان شلمانی را ازشاگردان خودمی شمارد پارچه های منظوم عمرجان درملحقات مخزن الاسلام دیده شده ازوست :

دابیان اخون ویلی په پښتوؤ	ومعنی یی په هرچاویلی نه شو
بیچاره عمرخان چی ورخبرشه	تار په تار معنی یی ووی

<u>عمر، عمردین خان:</u> عمردین که درشعر عمر تخلص کرده است فرزند نورالعابدین اتمانخیل به سال ۱۸۷۶ع درنواحی مردان بدنیا آمد وبه سال ۱۹۲۲ قتل گردید، تاصنف دهم درمکاتب منطقه درس خواند بعد دردوایر رسمی ملازمت داشت ، عمردین بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، دیوان مردفی ازخود باقی گذاشت، ازاشعار اوست :

مخ زلفی دتا له صبح وشامه دی سوا
خال ولب دستا له می و جامه دی سوا

<u>عمر، محمدعمر:</u> محمدعمر متخلص به عمر، فرزند سردارمحمد کلان خان، ازرجال علمی وادبی عصر شجاع الملك وامیر دوست محمدخان. محمدعمر پوپلزی به سال ۱۲۱۱ ه ـ ق درگذر دیوان بیگی کابل بدنیا

آمد ، وبه‌سال ۱۲۹۳ هـ ـ ق د ربلخ وفات کرد، وی درعصر شاه‌شجاع وامیر دوست‌محمد مناصب رسمی داشت، علاوتاً شاعر پښتو وپارسی و خوشنویس خوبی بود اشعار پښتوی وی در دست است .

عنوان‌الدین : عنوان‌الدین کاکاخیل ختک، ازشاعران قرن سیزدهم .

دارمستتر فرانسوی درباره وی مینگارد : عنوان‌الدین درایبټ آباد ملازم پولیس بود، طبع روان شعری داشت ، وازشعرای برگزیده‌محسوب میگردد، وی به‌سال ۱۸۸۳ ع حالات جغرافیایی سوات‌را نظم کرد ازاشعار اوست :

راشه واوره دا بیـــان

چی ټول سوات شی در عیان

عیدوخیل: ازشاعران عوامی پښتو ، به آهنگهای ملی شعر سرود، بعضی ازچکامه‌های عیدوخیل ثبت شده، ازوست :

آخر به عیدوخیل له ملکه ورك کړی ماه جبینی

داوښکو په ځای ځکه له چشمانومی ځی وینی

عیسی اخونزاده: درحدود ۱۰۵۰ هـ ـ ق درتوابع قندهار میزیست، ادیب نامور ودانشمند شهیر بود ، اشعار آبدار عاشقانه دارد، مؤلف دانشمند جلد اول پښتانه شعراء احوال ونمونهٔ شعر عیسی اخونزاده‌را ضبط کرده ازاوست :

په‌تمام جهان به‌نه وی بل رسوا ځوك

نه به بل وی کیوتلی په بلا ځوك

عیسی (شیخ) : از معاصران شیرشاه‌سوری، شیخ عیسی مشوانی در محلهٔ دامان هند زندگی میکرد، صوفی و عارف بزرگواری بود، بزبانهای پښتو، پارسی و هندویی سخنوری میکرد، ازوست :

پخپله کارکړی پخپله انکارکړی
کله با داریم کله می خوارکړی

عیسی گل: درحدود ۱۲۵۰ هـ ـ ق درقصبهٔ ډوډیال هزاره ازمضافات پښتونستان سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت، دارمستتر اشعار ویرا ضبط میکند، ازوست :

ای دشال میرمنی مه‌کړه رټل
درب دپاره صنم وکړه نظر

عیشی، عبدالله: ازادهای همین قرن، عبدالله که درشعر عیشی تخلص کرده است، فرزندمحمدشفیع به سال ۱۳۰۰ هـ ـ ق درقندهاربدنیا آمد، و به‌سال ۱۳۷۳ هـ ـ ق رحلت کرد. عیشی دردوایرمملکتی وظایفی‌را انجام داد، شاعر ونگارنده زبانهای پښتو وپارسی بود، ازتألیفات پښتو وی «خوزباندار» (شیرین مجلس) به ما معلوم است، که اشعار پښتو مولف نیز درآن ضبط بوده، ازوست :

دا ویل دخواخوزی وه که‌منصف یی
د عیشی قلم بـه پـاتـه ترتـانـه شی

عین الله : عین‌الله ولد عبدالله لغمانی دراواخر قرن سیزدهم‌هجری در پشاورمیزیست، بزبان‌پښتو نظم و نثر مینوشت، نگارشات وی دیده‌شده‌است.

منظوم و منثور تألیف کرد، ومقدمهٔ محمدبن جزری شافعی را نیز ترجمه داشت، از اشعار اوست:

دامخارج وعربی -وو راوړی جزری
په پښتو می کړه بیان-چې طالب ته شي اسان

اسماعیل (بابا): اسماعیل بن شیخ بیټنی از علما ومشایخ، روحانیون وسخنوران قرن پنجم هجری. اسماعیل درخانهٔ عمش خرښبون بزرگ شد، مقتدای وقت، کاشف اسرار طریقت وحقیقت و شاعر پښتو بود. زندگی وی بعداز ۵۰۰ هق تخمین میشود. مرقدش درکوه سلیمان است، مؤلفین تذکرة الاولیا وپټه خزانه، مراتب روحانی ادبی وخوارق ویرا می نگارند، واشعارش راضبط میکنند، ازوست:

که یون دی یون دی- مخکې بیلتون دی
له کسی غره څخه ځی خر ښبون دی

اسماعیل (مفتی): مفتی اسماعیل از خواجه گان محلهٔ مریم مرکز لغمان درمحاکم قضایی مفتی بود، درمنطقه به مفتی اسماعیل شهرت داشت مفتی بزبانهای پښتو وپارسی شعر دارد، چکامه های متفرق خطی وی دیده شده، زندگی وی در حدود قرن سیزده تخمین میگردد.

اسی (عاصی): اسی شاعر عوامی بود، دراوایل همین قرن درمحله «بابړه» پښتونستان میزیست به آهنگهای ملی پښتو شعر میسرود. وازپیروان سبك حافظ عظیم گنداپوری (متوفی ۱۳۲۱ هـ ق) معرفی شده است.

غ

غازالدین: ازشاعران غزل‌گو وقصه پرداز حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق، غازالدین درمضافات پشاور سکونت داشت، به پیروی مقامهای موسیقی هندی واوزان ملی پښتو شعر گفت، وقصص خیالی نظم نمود، وی درشعر اخون سوات‌را مدح کرد، اشعار وغزلیات متفرق وی درجشن‌نوروزی، بهار نوروزی ومجموعهٔ دارمستتر مستشرق ضبط شده، قصه «شهزادی گل خوبان» نیز ازتألیفات وی بوده، مطبوع میبا شد، ازوست:

زه غازالدین ستا مدح خوان شوم　　خودنو مشهور په کل جهان شوم
چی له دنیا هروقت روان شوم　　هلته می غواړه له رب قدیره
د سوات صاحبه کامله پیره

غافل (مولا): مولانا غافل ازشعراء ونویسندگا ن دورهٔ معاصر پښتو، دراوایل همین قرن درنواحی پښتونستا ن سکونت میکرد، گفتار سنجیده ومتین داشت، قسمتی ازنگارشات واشعار وی درمجلهٔ خیبر طبع شده، غافل مجموعهٔ شعر نیز دا شته است.

غر، ابوسعید: ابوسعید فضل احمد غر، که کوهی و افغان نیز تخلص کرده، فرزند محمد عبدالله به سال ۱۸۹۹ ع درسره ډیری مردان بدنیا آمد تحصیل ابتدایی‌را درمدارس لاهور به پایان رساند، بعد سفرهای به بلاد هندوستان کرد، غراز شعرای نامی وقصیده سرایان بزرگ دورهٔ معاصر شمرده میشود، شاعر فکور وفهیمی بود، هنرش ازفرهنگ توده‌ها مایه میگرفت، اشعار بلند بالای غر ما را جرئت میبخشد که وی را اقبال افغانی بنامیم، غر زندگی نهایت سرگردان وآواره داشت، درین آوارگی وسرگردانی درحدود سالهای بعد از ۱۹۶۰ع چشم جهان پوشید ودرکراچی مدفون گشت، اشعار متفرق غر، درجراید ومجلات هند وپښتونستان طبع گردیده ومجموعهٔ کوچک شعر وی بار اول بنام «گل کوهی» وبار دوم به نام «دغره گلونه» نشر شده، ازاشعار اوست:

لکه گل چې ودوړیزی په‌گلشن کې داسې دل شوم دحالاتو په‌میچن کې

غریب: درمنطقه به غریبی شهرت داشت، غریب به سال ۱۲۶۵ هـ ـ ق درغازی آباد تولد گردید وبه سال ۱۳۴۷ هـ ـ ق دربتی کوټ چشم ازجهان پوشید، غریب شاعر امی وبیسواد بود وبه آهنگهای ملی پښتو شعر گفت، چکامه‌هایش هنوز هم مقبول عامه است، واهل ذوق عوام اشعار غریب‌را به یاد دارند، ازوست:

توری سترگې تور اوربل خال دی ایښې په جبین کې
په عاشق دی کړ اور بل یاردې ونیو په اوز بیسن کې

غریب: ازغزلسرایان حدود قرن سیزده قندهار، غریب به طرز کلاسیك غزل سرود، نمونه‌غزلیات وی ضمم محبوب الصالحین (کتابت ۱۲۹۷ هـ ـ ق)

عبیدالله الکوزی قندهاری بوده، غریب شاعر اخلاقیست، از اشعار اوست:

هسی رب چی ته هیر نه کړی غریبه
که دی هیرکی، تابه‌هیرکی ستا نقصان‌دی

غریب، محمد: محمد که درشعرغریب تخلص میکرد، فرزندکلیم الله اخونزاده به سال ۱۲۹۲ ش درثنا خیل ده بالا شینوار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۵۵ ش درهمانجا رحلت کرد، غریب علوم رواجی وعلوم مذهبی را ازعلمای منطقه کسب کرد، درمنطق، فقه، صرف ونحو، حکمت، تفسیر وحدیث زبدهٔ وقتش شد، غریب درشهرهای پښتونستان نیز به کسب علوم پرداخت، طب قدیم‌را درآن دیارفرا گرفت با زبانهای پښتو، پارسی، عربی واردو آشنایی کامل داشت، غریب بزبان پښتو وگاه گاه بزبان پارسی شعر گفت، وطبع وی درسخنوری موزون، وغزلیاتش موضوعات اجتماعی، ملی وطنی وعشقی را دربردارد، ازوست:

بی له تا نه‌می بل څوك په‌خاطر نشته
ستا په‌عشق کی بی‌له مانه ماهر نشته

غریب، محمدعلی: محمدعلی بن سیدعلی‌درسپینه وری توابع پشاور سکونت داشت، درشعر غریب تخلص میکرد، درطریقت پیرو طریقه نقشبندیه بود، بزبانهای پښتو، پارسی وعربی شعرمیسرود ونثرمینوشت‌برده کتاب ورسایل‌علوم عربی‌حواشی نگاشت، اشعارش درمدح الابرارضبط است، مؤلف تیرهیرشاعران احوال و نمونه شعرش‌را ضبط کرده، زندگی وی اواخر قرن سیزده واوایل قرن چهارد هم هجری تخمین میگردد، ازوست:

حضرت ته د کوتی لری محمد علی یـو عرض
ماکلـک نیسه له لاسه پر نری پل‌می‌گذر دی

غریبک، عبدالاحد: عبدالاحد متخلص به غریبک که گاهی آریایی وزابلی نیز تخلص کرده، فرزند عبدالخالق اخونزاده درکوچه بامیزایی‌های قندهار سکونت میکرد، غریبک شخص با ذوق بود، با مطالعه وجمع آوری کتب‌خطی و نوادر آثار پښتو و پارسی علاقه میگرفت، وکتب خانه مغتنمی داشت غریبک خطاط وشاعر زبان پښتو نیز بود، اشعار متفرق وی در دست است غریبک به سال ۱۳۳۹ ش قرین رحمت ایزدی گشت .

غرنی، نور رحمن : نور رحمن بن جلات خان بن سید عمرخان به سال ۱۳۲۶ ش درثنا خیل ده بالا شینوار بدنیا آمد ، وبه سال ۱۳۵۰ ش درنهایت جوانی با زندگی وداع کرد، غرنی نثر و نظم پشتو مینوشت مجموعهٔ شعرش بنام اوربل تهیه شده، ازوست :

شا عـری می شوه لـه مینی نـه پیـدا
چی عـاشق شو مه په سترگـو دآشنـا

غزنوی، منصور: منصور بن محمود خان مومند، درغزنه میزیست ، وغزنوی تخلص میکرد، منصور شاعر ونویسندهٔ زبانهای پښتو وپارسی بود، تولد وی به سال ۱۲۲۰ ق وفاتش به سال ۱۲۸۵ اتفاق افتاده،منصور نسخهٔ مفتاح‌الدین قایق‌را به‌سال ۱۳۴۲ هـ ـ ق خطاطی‌کرده ،ابیات پښتو وی نیز درآن نسخه دیده میشود، ازوست :

د خطاط نوم یـی منصـور دی
ترهرچـا پـوری مظلـوم دی

غفران الدین: میا غفران الدین کاکاخیل ختیک در اوایل همین قرن در نواحی پشاور سکونت میکرد ، از نثر نگاران ومترجمین، دورهٔ معاصر ادب پښتو شمرده میشود ، غفران الدین اخلاق محسنی را بنام عنوان النصایح ترجمه کرد، به سال ۱۳۲۶ هـ ـ ق طبع گردید .

غفور: از معاصران عبدالقادر ختیک (۱۰۶۲ ـ ۱۲۲۵ هـ ـ ق) محسوب شده، غفور در مشاعرهٔ تاریخی پښتو حصه داشت ، در شاعری از پیروان مکتب ادبی رحمن بابا متأثر مینماید، مستر هیوز انگلیس غزلیات وی را از چمن بی نظیر در کلید افغانی منتخب کرده و در تذکره های پښتو نیز یادی از غفور دیده میشود، ازوست:

وکړه تا گوره ختیکه ، دا خبره ډیره سپکه
چی په بل پښتون ونه کا دا څواب په قانون هسی
که منصف عبدالقادر شی ، د غفور په قال ناظر شی
امید دی چی پری شاکر شی، هر یو حرف دی موزون هسی

غلام: از شاعران عوامی پښتو. در اوایل همین قرن در نواحی سترانی از مضافات پشاور میزیست غلام از پیروان حافظ عظیم گنداپوری (متوفی ۱۳۲۱ هـ ـ ق) محسوب شده است .

غلام احمد: از سخنوران اوایل همین قرن ، غلام احمد در سوشهر پشاور سکونت داشت، مناقب شیخ رحمکار کاکا صاحب را به پښتو منظوم تألیف داشت، ازوست:

الهی په وسیله د محمد کړی
خلاص له اوره دا عاصی غلام احمد کړی

غلام احمد: ازناظمان وخطاطان حدود قرن سیزده، در نواحی قندهار میزیست، منظومه های وی دیده شده، ونسخ خطی به خط وی در دست است غلام احمد نیرنگ عشق حمید را به سال ۱۲۸۹ هـ ـ ق خطاطی کرده، مثنوی وی نیز به آن ضم است، ازمنظومهٔ اوست:

ورځ وه مبارك سايـــه وه ميغ
چې سو خلاص دقلم له تيره تيغ

غلام جان: ازشاعران حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق به پیروی مقامهای موسیقی هندی واوزان ملی پښتو شعرگفت، غلام جان در توابع پښتونستان میزیست چکامه‌هایش‌را بهار نوروزی ضبط نموده، ازوست:

غلام جانه کم دی غم دی چی پیشوا دتا محکم دی
باری نام یی محمـد رسول الله چـی نیك نظـرلری

غلام جان: ازشاعران عوامی لغمان، درحوالی ۱۳۰۰ هـ ـ ق میزیست به اوزان ملی پښتو شعر عشقی ومذهبی سرود، وقصص دینی درین قوالب نظم کرد، ازشاعران خلف منطقه مفتی عبدالحنان (متوفی ۱۳۲۳ هـ ـ ش) ومحمد نور (متوفی ۱۳۳۹ ش) به کفایت شعری وی معترف اند.

غلام جان (حاجی): حاجی غلام جان ترین بن حاجی غازی به سال ۱۸۹۰ ع درقصبهٔ ملکیار پښین بدنیا آمد، درسالهای بعد از۱۹۷۰ ع رحلت کرد، طبع شعرداشت به طرزکلاسیك واوزان ملی‌پښتوشعر میگفت، ازوست:

استادانو له هرفنه څه را زده کـــو
ربه تـه‌مـی کـی دعشق پـه‌فـن کامـل

(دکسی لمنې پښتانه لیکوال ج ۲)

غلام جان (ملا): ازعلماء ونگارندگان مذهبی پښتو، درناحیه سهاك میزیست، ضابطهٔ علم میراث‌را به نثر پښتو تالیف کرد، زندگی وی حدود قرن سیزدهم تخمین میگردد.

غلام جان (میرزا): غلام جان بن صالح محمد که درحلقه‌های ادبی کابل به ملا غلام جان لغمانی ودرمنطقه به میر زا غلام جان شهرت داشت منشی پښتو دربار امیرعبدالرحمن خان (۱۲۹٦ - ۱۳۱۹ هـ - ش) بود رسایل ودستورات دولتی را ازپارسی به پښتو ترجمه داشته، چهار رساله از چنین تراجم وی دردست بوده است.

غلام جیلانی آخونزاده: درحدود ۱۳۰۰ هـ - ق درقصبهٔ لنده بوچ کامهٔ ننگرهار میزیست، غلام جیلانی ولد حمدالله ولد رحمت الله اخونزاده ازعرفان وسلوك بهرهٔ داشت، به اوزان ملی پښتو شعر عرفانی سرود، ازوست:

جیلانی د رب دربارته امیدوار یم
ته یی صبر کړې نصیب به خپل کرم

غلام جیلانی پشاوری: حدود قرن سیزدهم درپشاورمیزیست، خطاط گزیده ونثر نگار پښتو بود، نسخ زیاد وی را به انگلیسها خطاطی نمود، وانجیل مقدس را به نثر پښتو ترجمه داشت.

غلام حبیب (اخوند): درعصر امیرحبیب‌الله خان در نواحی کوهات زندگی میکرد، وزمانی درمدرسهٔ اسلامیهٔ کوهات سمت معلمی داشت، اثری را درعلم حساب بنام پهاړه افغانی به سال ۱۳۲۹ هـ - ق تألیف داشته است.

غلام حسین: ملا غلام حسین فرزند عمرد ین ازعشیره مورچه خیل قوم مومند، درلال پورهٔ ننگرهار مسکون بود، مبادی علوم دینی را میدنست به اوزان ملی پښتو شعر سرود، ملا غلام حسین به سا ل ۱۳۳۰ هـ ش به عمر ٦٥ سالـگی ازجهان رفته از اشعار اوست:

دا دوران د زمانــی چــی غـزیـزی
ددنیا عمر دباد پـه شـان تیـــریـزی

غلام حسین: درتوابع قرغه‌یـی لغمان سکونت داشت غلام حسین شاعر ازقوم جبارخیل بود به طرز کلاسیک واوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعار وی ضبط شده، غلام حسین دراین اواخر ازجهان رفت، ازوست:

بنـی‌آدم لــره عقـل جـوهـر دی
چی نادان وی بهتـــر ترینـه‌خردی

غلام حیدر: ازعلمای دینی، دراوایل همین قرن زیسته است، در منطق صاحب مطالعه ومعلومات کافی بود، ضابطهٔ ا یسا غو جی‌علم‌منطق (پښتو)ازامالی اوست.

غلام الدین : شاعرآمی وبیسوادی‌بود، درمضافات‌لغما نسکونت داشت درشاعری ازسیدجان (۱۲٥٦ ـ ۱۳۳٤ هـ ش) پیروی کرد، به اوزان ملی پښتو شعر عشقی ومذهبی سرود، اشعار وی شکل شفاهی دارد .

غلام صدیق مومند: غلام صد یق بن محمدجان مومند به سال ۱۲٥۷ هـ ش درمنطقهٔ گوشتهٔ ننگرهار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۳۰ هـ ش ازجهان رفت، غلام صدیق شخص طا لب العلمی بود، تا اخیر عمر به شکـــل

خصوصی به کسب علوم پرداخت، وی بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، قسمتی ازنگارشات واشعار وی درنشرات کشور طبع شده، ازوست:

دسرحدی رنځور مرض ته خونریزی ده دوا　ز ه دا قمان په آینه دا تدبیر و نه کوم

غلام عثمان: غلام عثمان بن مراد علی بن عبدالرحمن ازعلمای دینی وشعرای پښتو، غلام عثمان درکامهٔ ننگرهار میزیست تولد وی حدود ۱۲۵۰ هـ ـ ق اتفاق افتاده است، وی عمرش را صرف تألیف وتدریس کرد، اشعار واحوال ویرا تذکره نویسان پښتو ضبط کرده، ازوست:

بنده ستا د اعمالو دفتر دا دی　گوره پام کړه چې ځای دخطر دادی

غلام رسول (مولوی): مولوی غلام رسول درقصبهٔ ډونډوکی سیدآباد وردګ زندگی میکرد، درعلوم متداوله مرور ومطالعهٔ کامل داشت، به بسی ازکتب عربی وپارسی دینی حواشی پښتو نوشت، مولوی به سال ۱۳۴۷ هـ ـ ش به عمر ۷۵ سالگی رحلت کرد.

غلام سرور صاحبزاده: درحدود قرن سیزدهم هجری زیسته است، ناظم وخطاط پښتو بود، منظومات وی دیده شده، ازطبع اوست:

که د خدای نظر هم وشی　دا خواب زړه به می ښه شی

سرور غلام د محمد دی　الله رحمن رحیم احد دی

غلام شاه: ازشاعران امی وبیسواد، درقصبهٔ دولت زی چپلیار ننگرهار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو، شعر عشقی ومذهبی سرود، درحوالی ۱۳۲۶ هـ ـ ق رحلت نمود، اشعارش درسینه های مردم محفوظ است.

غلام شاه: ازشاعران صاحب دیوان حدود قرن دوازدهم هجری. چند برگ دیوان وی دردست است غزلیات وی، مضامین دینی ومذهبی را دربر دارد، ازوست:

غلام شاه دی طمع دار دی
ستا له فضله امیـــدواردی

غلام فاروق: ازشاعران مذهبی، درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درمضافات قندهار زیسته است، غلام فاروق شعر جذاب مذهبی ودینـــی سروده، نعت‌ها ومناجاتهای وی دربعضی مجموعه‌ها طبع شده، ازوست:

غلام فاروق بولی خپـــل ځـــان له محبانـو
که یی حساب کړی خدای دده پـه مریدانو

غلام قادر: غلام قادر محمدزی ازاعضای مرکۀ پښتو درعصرامانی بود، درتدوین وتألیف کتب موسسه سهیم بود، درجمع آوری وتهیۀ مواد معاونت میکرد.

غلام قادر صاحبزاده: غلام قادر بن میر بادشاه بـه سال ۱۸٤۸ ع درمحله آدینه مردان بدنیا آمد، وبه سال ۱۹۱۸ ع در همانجا وفات کرد غلام قادر علوم دینی را در منطقه آموخت، سفری بـه بنـگال کرد، ودر آنجا به کسب دانش پرداخت، بعد از عـودت مصروف تدریس وتألیف بود، وی بزبانهای پښتو، پارسی، اردوو بنـگالی آشنایی داشت، بـزبان پشتو شعر اخلاقی ومذهبی سرود، بوستان سعدی وبهار دانش را بـه پښتو انتقال داد، از اشعار اوست:

اسیم گل: اسیم گل بن محبت از شاعران امی و بیسوادیست، درمحلهٔ لژه مناطق منگل پکتیا سکونت داشت، به آهنگهای ملی پښتو شعر سرودی اشعار اسیم گل شکل شفاهی دارد، وی به سال ۱۳۲٤ هـ ش رحلت کرد ازوست:

شین ستوګی سرې نرودی کیتو به کی
چور پوی غوندی ووښه یی خوره غره کی

اشرف ختټك: اشرف خان بن ابوفضل خان جمالگری از ادبای متأخر خاندان پدر ادب پښتو خوشحال خان ختټك است، تااوایل همین قرن در قید حیات بود، چکامه هـای اشرف ختټك در دست بوده از اشعار اوست:

موده وشوه چی سلام دیار رانغی
خبر ده یم چی په څه ریبار رانغی
ګلدسته می دخاطر نن پژمرده ده
چی خبر راته دورورو پلار رانغی

اشرف خان ختټك: درحدود ۱۲۸۰ هـ ق در رامپور هندوستان زندگی میکرد، شاعر وادیب زبان پښتو بود، در شعر اشرف خان تخلص میکرد اشعار اشرف خان ختټك دردست است.

اشرف خلیل: شاعر حدود قرن دوازده ازعشیرهٔ خلیل درشعر اشرف خلیل تخلص میکرد، وی با بیدل معاصر است ، وبیدل ازوی یاد میکند

ستاپه سینه کی چی رب خپل اسم اعظم ایښی دی
ځکه ستا نوم یی محمد نبی اکرم ایښی دی

غلام گل: از شاعران عوامی ننگرهار ، غلام گل در مضافات خوگیانی ننگرهار میزیست ، به اوزان ملی پښتو شعر میسرود ، وی شاعر عوامی و رباب نواز ماهری بود ، بهسال ۱۳۳۰ ه ش رحلت کرد، اشعار وی شکل شفاهی دارد .

غلام الله خان : غلام‌الله بن حضرت علی‌خان ترکانی دراسمار کنر زندگی میکرد، اشعاری به اوزان ملی پښتو سرود ، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ ه تخمین میشود.

غلام محمد: از شاعران‌امی‌بیسوادادب عوامی پښتو ، بهسال ۱۲۸۰ ه در دواوۀ پشاور بدنیا آمد به سال ۱۳۴۰ ه به عمر ۶۰ سالگی بازندگی وداع کرد ، اشعاروی سوز خاصی دارد، ازوست:

امان غواړه له مولا غلام محمد ه
زړه دی وړی مهرویانوپه منگول دی

غلام محمد: غلام محمد ولد محمود شاه، ولد محبت شاه از عشیرۀ خوگا خیل قوم مومند، به سال ۱۳۲۰ ش د ر قصبۀ حکیم آباد کنر خاص بدنیا آمد ، وبه سال ۱۳۴۱ ش درجوانی از جهان رفت غلام محمد به اوزان ملی پښتو شعر گفت ، اشعاروی ثبت شده، ازوست:

که داشنامی ځکندن وی ددی دنیا نه په رفتن وی
غلام محمد وایی چی سم ورسره مرمه

غلام محمد آخونزاده: غلام محمد بن محمد حسن بن ملا پیر محمد آخونزاده در عصر امانی در جوی لارهور ارغنداب قندهار میزیست بزبانهای پښتو، پارسی وعربی شعر میگفت، ازوست:

له کاف ونونه یی پیدا لوح وقلم کړ
له موتی خاوری یی پیدا بابا آدم کړ

غلام محمد خان: از گرامو نویسان حدود قرن سیزدهم هجری. در چارسده از مضافات پشاور سکونت میکرد، گرامر زبان اورمړی را به اردو نگاشت، ولغات مشکلش را به پښتو مروج و ارد وترجمه داشت، گرامر غلام محمد خان طبع نشده است.

غلام محمد پوپلزی: از ادبا وشعرای اوایل همین قرن، غلام محمد پوپلزی در چارسده از توابع پشاور سکونت داشت، شخص عالم ومطلع بود، مد و جزر اسلام وکتاب تربیت مولانا حالی را به پښتو ترجمه کرد وقاعدهٔ محمدیه را نوشت، ازوست:

دغه حال به پر دنیا د هغه قوم وی
چی بهسینه رنا ورح ویده په نوم وی

غلام محمد ختك: غلام محمد ختك فرزند خان بهادر فتح محمد ختك در جهانگیره پشاور مسکون بود و در مردم به «رئیس جهانگیره» شهرت داشت، غلام محمد بزبانهای پښتو، پارسی وارد وشعر میگفت، مجموعهٔ اشعارش بنام «رموز ختك» طبع شده، اشعارش اکثراً موضوعات اخلاقی وپند ونصایح را در بر دارد، اما با آنهم روس کیپل انگلیس را

مدح نموده است، وی به سال ۱۳۳۷ هـ ق از جهان رفت، ازوست:

شگفته به وی مدام دوران دعلم
بی خزان دی په جهان بهار دعلم

غلام محمد (قاضی): قاضی غلام محمد درمنطقهٔ سدوم از توابع پښتونستان سکونت میکرد، علوم متداولهٔ عصررا فرا گرفته بود، در تحریك سرخپوشان حصه داشت، اشعار سیاسی، ملی، وطنی واجتماعی وی در نشرات پشاور طبع شده، قاضی در حدود ۱۳۸۲ هـ ق رحلت کرد، ازوست:

عالمه را شئ تماشی له سرخپوشان راځی
په څه عنوان راځی

غلام‌محمد گگیانی: غلام محمد ولد شیرخان گگیانی درحوالی قرن ۱۷ عیسوی در مضافات پشاور سکونت میکرد، شاعر قصه پرد ازو مذهبی بود، آثاری را درین خصوص منظوم داشت، از تألیفات وی جنگنامه، معراجنامه، تفسیر والضحی وقصه سیف‌الملوك وقصهٔ عزازیل به ما معلوم بوده، ازوست:

هسی وایی دصدیق په خلاف کی　　یوسړی ؤد وب تمام په‌معصیت‌کی

غلام محمد میجر: غلام محمد سخنوری از قوم لیاسی خیل، در ارغندهٔ کابل میزیست، مدتی را در فوج بحیث میجر سپری کود، غلام محمد طبع شعر داشت، به طرز کلاسیك غزل سرود، غزلیات وی در دست است، میجر در حدود ۱۳۲۵ ش از جهان رفت.

غلام‌محی‌الدین: د رقصبهٔ تیری منطقهٔ سوا ت میزیست ، زنـدگی وی حدود ۱۱۹۵ هـ ق تخمین شده، از شاعران غزل سراست ، غزلیات غلام محی الدین را تذکره نویسان پښتو ثبت کرده ازوست :

پروت یم ستا په در کی یو قدم په بل لور تلی نه شم
زه محی الدین یی دست وپای باندی ځنځیر کړمه

غلام نبی: در حدود ۱۳۰۰ هـ ق د ر مضا فات پښتو نستان سکونت میکرد، به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، غلام نبی در حلقه های بزم وادب پشاور به نبی جان شهرت داشت، در شعر نیز نامش را نبی جان می آورد، جشن نوروزی غزلیات ویرا ضبط کرده، ازوست :

غوڅ یم پـه دل زه ښی جـان
کښیرده ملهم دوصال ناز نیڼې

غلام نبی: شاعر نوحه سرا، در نواحی کـوهات سکونت داشت ، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ هـ ق تخمین میشود، در شعر واقعات کربـلا را نظم کرد، ومراثی امامین را سرود، ازوست:

عباسه واموره عرضونه
تـــالادی نـن خیمـی دی

غلام نبی هوتك: غلام نبـی بن عبدالسلام هوتك به سال ۱۳۸۰ هـ ش د ر ناحیهٔ سوم شهر قندهار بدنیا آمد، علوم رواجی را از علمـای منطقه فرا گرفت، طبع شعر داشت اشعار عشقی، اجتماعی ومذهبی وملی میسرود غلام نبی در حوت ۱۳۵۵ش بدر ود حیات گفت، این بیت ازطبع اوست :

وه شمسی سنه زر دوه سوه اتیا

چی پیدا سومه له موره پر دنیا

غلام نبی میجر، کتابچه نویس : از رجال حربی ومشاهیر صاحب قلم عصر امیر عبدالرحمن (۱۲۹۲ ـ ۱۳۱۹ ه ق) رساله ای را بنام « میزك جنگی پلتن » را بزبان پښتو تألیف وترجمه داشت .

غلام نوی : از علماء وشاعران حدود قرن سیزدهم هجری ، عالم علوم دینی وناظم پښتو بود، نورنامه حضرت محمد (ص) را منظوم تألیف کرد، از طبع اوست:

نور نامه وه په فارسی له عربی سره آمیزه

ما غلام نوی تری ووا یه بیا ن خپل

غلام یحیی: غلا م یحیی معروف به استاد کل در ناحیه فرملی کابل سکونت میکرد، ضابطهٔ ایسا غوجی منطق (امالی غلام حیدر) را تحریر داشته است.

غلام یحیی: در اواخر قرن سیزده در ښیوهٔ کنړ میزیست، عالم دینی بود، در فقهه و دیگر علوم عربی حیطه کامل داشت ،مقد مهٔ کافیه به (پښتو) از امالی اوست.

ف

فاروق : شاعر کلاسیك پښتو، غزل ورباعی ا خلا قی سرود، مؤلف ورکه خزانه درجلد دوم این کتاب غزلیا ت ورباعیـات فـاروق راضبـط میدارد فاروق سخنوری ازانواحـی پښتونستا ن بوده، ازوست:

قد م بوس ا وسه فا روقه د نیکا نو
که حساب شی په تپه دصالحان کی

فاضل: قاسم علی افریدی (۱۱۸۳-۱۲۳۱ه ق) درجملهٔ شعرا ی سلف ازوی نام می برد، راورتی مستشرق ازتذکار قاسم علی مذکورازوی یاد ی دارد، مستر هیوزازچمن بی نظیر اشعارش رادرکلید افغا نی منتخب کرده تذکره نویسان پښتو نیز احوال وغزلیات فاضل را ضبط میدارند ، ازوست:

ساز دی ښه مجلس دی ، ښه یاران راسره جمع
وا یه ای فا ضله هرسخن تازه تا زه

فاضل محمد: فا ضل محمد بن سید احمد بن محمد اسلم دراوا یل قرن سیزده د رکوټ شینوارمسکون بود انشاءیوسفی را به سال ۱۲۳٤ق

خطاطی کرد ولغات مشکل پارسی آنرابه پښتو ترجمه دا شت، فاضل شعر نیز سرود اشعا رمتفرق وی دیده شده، مؤلف جلد چهارم پښتانه‌شعراء ازوی یاد میکند ازوست:

نه لری ثانی اوډیر ما هر دی په لغا توکی

څوبه‌ته‌فاضل‌محمدء‌صفت‌کړی‌دخپل استاذ

فتح‌خان: ازسخنوران قدیم پښتو غزلیات متفرق وی دردست است. زندگی وی در اواخرقرن دوازده تخمین میشود، ازوست:

عاشقی‌نیمه پادشاهی‌ده که څوک‌توان ولری

زه فتح خان لکه مین پرځان دا نه شوم خلقه

فتح خان: فتح‌خان‌بن‌اسلم‌خان بریڅ درحدود۴۰۰ ه ق در«کلابست» زندگی میکرد، پدرش حکمران محلی بود، داستان شور انگیزوی بادوشیزهٔ بنام«رابیا»هنوزهم در مناطق پښتونخوا سرزبا نهای اهل ذوق عوامست، وی باشصت نفر از همراهان خود به هندوستان رفت و با مغولان هندی جنگ کرد ودر همان رزمها وهمراهانش تلف گردیدند درین داستان سرود های از فتح خان دیده میشود از سرود های اوست:

که پوحی پوحی د رابیا خولگی پوځی

فتح‌ځی دهندولورته دغه‌گل رابیامی‌ځی که‌دلی اوسی

فتح شاه: فتح شاه از سخنوران قدیم پښتوست. دوجلد کلیات رسالهٔ مذهبی دیگری بنام بحرالمسایل ازوی باقی است، ازاشعار اوست:

خدای قادر پخپل قدرت دی
تر حد زیات دده صفت دی

فتح‌علی: ازسخنوران‌غزل‌گو، مسترهیوزانگلیس‌غزل ویرا ازچمن بی نظیر درکلید افغانی انتخاب کرده تذکره نویسان پښتو نیز احوال و اشعار ویرا ضبط کرده اند وازشعرای متوسط شمرده میشود،ازوست:

فتح علی هوس به څه شکله کیدای شی
جام د بخت دی سرنگون شوالغیاث

فتح محمدختټک: فتح محمد بن سعادت خان‌بن افضل‌خان جمالگری ختټک،درمضافات پشاور سکونت میکرد،نگارنده وشاعر خوب پښتوبود نگارشات واشعار وی دربعضی مجلات وجراید افغانستان وپښتونستان طبع شده فتح محمد درسالهای بعد از ۱۹۶۰ع ازجهان رفت، ازوست:

زماحسن ته چی گوری　　دی اورشوی په ماپوري

فخرالدین‌صاحبزاده: مستر راورتی مستشرق د رمقدمهٔ گرامر پښتو خود ذکری از فخرالدین صاحبزاده دارد، و مینویسد:

که فخرالدین صاحبزاده به سال ۱۷۷۵ع قصهٔ آدم خان و درخانی را به نثر پښتو نگاشت وی نمونه های نثرش رانیز می آورد.

فدا محمد: از شعرای مذهبی حدود قرن دوازدهم هجری فدامحمد درکترغی‌ازمضافا ت ننگرهار بدنیا آمد، مدتی رادر « توتو»سپری کرد وی عالم علوم دینی وشاعر مذهبی بود، وفاتنامهٔ آنحضرت (ص) رامنظوم تألیف داشت، درشعر ازاحمد شاه کبیر (۱۱۶۰-۱۱۸۶ه ق) وتیمورشاه

(۱۱۸۶-۱۲۰۷ه ق) یاد میکند تا اوایل عصر تیمور شاه درانی درقید حیات بود، ازوست:

حای وطن ننگرهار دی
سکونت می‌توتو غار دی

فدا، عبدالصمد: عبدالصمد متخلص به فدا ازشعرا ونگارندگان معاصر پښتو. اشعار عشقی،وطنی، اجتماعی ومذهبی سروداشعارونگارشات وی درمجلات وجراید کشور به شکل متفرق طبع شده، وی درشهر قندهار میزیست وبه سال ۱۳٤۸ش درنهایت جوانی رحلت کرد.

فدا، عبدالملك: استاد عبدالملك فدا، از شاعران ملی ومبارز دوره معاصر. عبدالملك فرزند عبدالجبار به سال ۱۸۹۷ع درپرانگ چارسده بدنیا آمد وبه سال ۱۹۵۷ چشم ازجهان پوشید،درزمان‌تأسیس انجمن‌اصلاح الافاغنه به‌آن پیوست وتااخیر عمرد رهمهٔ اشکال این انجمن باآن همرا هی داشت. فدا درشاعری ملی پښتو حیثیت استادی راداراست وطبع سرشار شعری وی چنان چکامه‌های ملی‌ووطنی رابارآورد، که درراه آزادی وطن وبیداری مردم سهم قابل وصفی راایفا نمود، استاد فدا به اوزان ملی پښتو وبه طرز کلاسیك شعرسرود هنرش از فرهنگ عامه واحساس ملی مایه میگرفت،مطالعه چکامه‌های‌آبدار،جذاب وپرشورفدا دوستداران ادب پښتو رااجازه میدهند که به حق ویرااستاد ادب ملی خطاب کنند، وی در جریان مبارزات ملی بارها به محابس انگلیس کشانده شد، و رنجهای فراوانی راقبولدار گردید، ازوست:

سومی داوکړدی دخوږ وطن اوقام دپاره
دخـدای نوکریم قـربانیزم داسلام دپاره

فدا،مطهر: فدامطهر فرزند عبدالغفور اخـونزاده به سـال ۱۹۱۱ع درمضا فات پشاور چشم به جهان کشود، علوم دینی وکتب فقهه وحدیث رادرمدارس سراج الاسلام وبهادر کـلی آموخت،بعد بـه رادیـو پشاور ملازمت کـرد تا اخیر عمر درهمانجا بود، به سال ۱۹۷۲ع ازجهان رفت طبع شعری‌داشت اشعاروی اکثراً به اوزان‌ملی پښتوست‌مضامین مذهبی، اخلاقی وعشقی رادرشعر جامیدهد ازوست:

سړی هـغـه دی خـوك چـی آزارنـه شي
هغه یارته دی چـی غم کـی‌دی یارنه شي

فراهی عبدالرزاق: عبدالرزاق کـه در شعر فراهی تخلص میکـرد فرزند عبدالقادر نورزی به سال۱۲۹۲درگلستان فراه زاده، تعلیم ابتدایـی راد ر فامیل آموخت جهت کسب‌دانش به کابل آمد د ردارالعلوم عربی شامل شد،بعد ازفراغ سمت معلمی داشت، پس ازآن بـه دوایر مختلف مملـکتی ایفای خدمت کرد،فراهی بزبان پشتو نظم و نثر مینگاشت بزبان پارسی نیز قلم فرسایی مینمود وی به‌سال ۱۳۳۹ش ازجهان رفت،اشعارش به شکل متفرق درج صحایف نشرات مملکت شده،ازوست:

فراهی دی پـه تهمت لـکه منصور شو
خوار دغم په تال زنگیزی ستاپه خیال

فراهـی،محمد یعقوب: شا عر ونثر نگار دورهٔ معـاصرپښتو. محمد یعقوب فراهی فرزند ملامحمد خان نور زی از شعرا ونگارند گان فکور

رباعیات متفرق وی در دست است، مؤلف ورکه خزانه در جلد اول این کتاب رباعیات اشرف خلیل را ثبت میدارد، غزلیات ویرا مدون چمن بی نظیر می آورد، ومستر هیوز انگلیس در کلید افغانی انتخاب غزلیات اشرف را از چمن بی نظیر نموده، ازوست.

همیشه اشرف خلیل ورته زاری که
چی بی‌تامی ربړا ورځ شوله تاریکه

اشنا، سیدآغا جان: از شاعران معاصر پښتو، سید آغا جان متخلص به اشنافرزند سید زیورشاه به سال ۱۲۹۲ ه ش درشینکورك کنربدنیاآمد، وی دردرهٔ نور سکونت داشت به طرز کلا سیك واوزان ملی پښتو شعر میگفت، در مشاعره های منطقه حصه میگرفت، آشنابه سال ۱۳۴۸ ش شهید گشت از اشعار اوست:

ناپوهانو مخ کی څومره چی ګریزم
که وینامی وی ګوهر هسی هوایم

اشنا، عبدالباری: عبدالباری متخلص به اشنا، فرزند محمد نوربه سال ۱۳۰۵ ش در بالا کرز قندهار چشم به جهان کشود ، درمکاتب قندهار درس خواند، بعد شامل پوهنځی ادبیات شد، پس از ختم دورهٔ تحصیل عالی در دوایر مختلف دولتی ایفای خدمت کرد وی مؤلف ونویسنده وشاعر پښتو بود مقالات متعدد وی در مطبوعات کشور طبع شده، اثر مستقلش بنام (ادبیات) نیز مطبوع است، اشنابه سال ۱۳۴۷ ه ش رحلت کرد، از طبع اوست:

ودانشمند ادب پښتو بود، فراهی به سال ۱۲۸٤ هق درفراه بدنیا آمد، شخص عالم ومؤلف بود، بزبانهای پښتو قلم فرسایی میکرد بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت وی قاموس لغات سوچهٔ پښتو رازیر ترتیب داشت ، که اجل مهلتش نداد واین اثروی تکمیل نشد وبه سال ۱۳۵٤ ه ق بمرد، ازوست:

زه عاجز بنده دخدای یم
تل په حمد و په ثنایم

فرح‌الدین (ملا): از علما ومشایخ وسخنوران قندهار ملا فرح الدین به سال ۱۱۵۹ هق بدنیا آمد وبه سال ۱۲٤۱ هق رحلت کرد درزهد، تقوی وارشاد یگانهٔ عصر خود بود شاگردان ومریدان زیادی داشت وعلامه محقق قندهاری (حبواخونزاده) نیز درحلقهٔ مریدان وی شامل بود ملافرح الدین دراخلاق وتصوف تالیفاتی دارد تعداد الکبایر رابه مثنوی پښتو نظم کرد، ازوست:

شفقت پرمسلمان کړه   له هرچا سره احسان کړه

فرید (شیخ): ازصوفیان وسخنوران عارف افغانستان د رقرن یازدهم هجری شیخ فریدبن میا قاسم مصطفی دراواخرقرن یازدهم هجری زندگی داشتی شخصی عاید وصالح بودی ومردم بهٔ وی اعتقاد داشتندای بزبان پښتو غزل عرفانی واخلاقی سرودی مولف تیرهیر شاعران احوال ونمونه شعر ویرا ضبط کردی ، ازوست :

نور عالم دی حوری جنتونه غواړی
داشیخ فریدی طمعدار ستاله دیدار کړځی

فضل احمد: درلنده پوچ کامه چشم بـه جها ن کشود ، علوم مروجه عصررا درزاد گاهش تحصیل کرد وعالمی زبدهٔ بار آمد بهسال ۱۲۹۵ق برشرح تتمه شرح نوشت،فضل احمد گاه گاه بزبا ن پښتو شعرا اخلاقی نیز سرودی از اشعار اوست :

بنده‌دخدای یم زه فضل‌احمد　　　یمـه پـــه دیـن د محمـد
یم گـناهکـار نـــه لـړم حـد　　　که می‌روزی کی‌خپل‌دیدار

فضل باقی: فضل باقی بن ابوعلیشاه بن سید امیرالدین ازشعرای اوایل همین قرن. درنواحی‌شبقدر پښتونستان‌سکونت‌داشت، فضل‌باقی‌درسرودن غزل طبع ازمایی میکرد غزلیات وی ضمیمه دیـوان پدرش (ابـوعلیشاه) طبع شده، ازوست:

په تیاره کی دغم ناست فضل باقی دی
چی‌پټ کړی‌تری جانان رخسار دلمردی

فضل حق: فضل‌حق‌بن‌محمدیحیی ازحکماء،علما وشعرای پښتودراوایل همین قرن.فضل حق ختیك به سال ۱۲۸۹ ه ق بدنیا آمد وبه سال ۱۳۲۷ ه ق بدرود حیات گفت وی در«نری اوبه» ازمصنافات پشاور سکونت‌میکرد.

فضل الحق: ملا فضل الحق از ناظمان و خشنویسان قرن ا خیـر بود درتنگی هشنغر میزیست. خاتمه الطبع خـلاصه کیدانـی میاعمـر چکمنی را به سال ۱۲۹۸هق نظم کرد، ازطبع اوست:

مبـارك شـی پښتنوته د اکـتاب　　　میاصاحب د خوکنو عالی جناب
په پښتو ژبه یـی‌سازکړ تول‌پخپله　　　مسایل‌یـی‌زیات واضح کړه‌یوتربله

فضل‌الحق : از ناظمان وخطاطان قندهار، ملا فضل‌الحق خوجندی، درحوالی همین قرن درمضافات کندهار سکونت میکرد، تا سال ۱۳۵۰ ق درقید حیات بود، وی کتب پښتورا خطاطی کرد، ومنظومه‌های اخلاقی سرود، ازوست:

د عبدالسلام تقریر دی   اودفضل الحق تحریر دی
مات قلم سخت ضمیر دی   تو رحم کن رحیما

فضل‌الحق : شاعرقدیم پښتو، ازساختمان‌وطرز اندیشه‌شعرش برمی‌آید که دراوایل قرن دوازده هم میزیست غزلیات متفرق فضل‌الحق دیده شده، مؤلف ادبی ستوری درجلد اول این کتاب یادی ازاحوال واشعار فضل‌الحق دارد، ازوست:

عاشقه ته چی مین شوی هسی دلیر چیری ؤ
دا هدایت واړه له ده زما باورچیری ؤ

فضل‌ربی : شاعر قصه سرا، فضل ربی فرزند اسرارگل‌درحوالی ۱۳۰۰ هـ - ق درنواحی چارسده‌میزیست، قصه‌شهزاده‌استبول وشهزاده‌پاریس را به پښتو منظوم تالیف کرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعار متفرق وی نیز دردست بوده، ازاشعار اوست:

سرداره د خوبانو زه اخته‌یم‌ستا په غم
له سترگو می څینم

فضل ربی (مولانا): مولانا فضل ربی بن سید محمود بن سید احمد به سال ۱۲۵۰ ش درپکلی ازمضافات پښتونستان چشم به جهان کشود در سلسله مهاجرتها به کابل آمد، ودرین جا اقامت گزید. به سال ۱۳۳۵ ش درکابل بدرود حیات گفت ودرلوگر دفن گردید. مولانا زبانهای پښتو، پارسی واردورا میدانست، بزبانهای پښتو وپارسی شعر ونـــشر مینوشت، تألیفات وی به ۷ جلد بالغ میگردد، مولانا درافغانستان بحیث معلم، عضو جمعیت‌العلماء وسناتور ایفای خدمت کرد، وی درایام جوانی درتحریک آزادی خواهی افغانیان ونیمه قاره حصه داشت، ازوست:

ای د پښتو خـاونـده غوځ ځیگر دی زما
زه دی کړم زبح ولی وایـی دا اختردی زما

فضل الرحمن (ترکاڼ): ازشاعران عوامی پشاور. درحلقه های بزم وادب منطقه به ترکاڼ فضل الرحمن مشهور به بود، به‌اوزان‌ملی پښتو شعر عشقی وحماسی ومذهبی سرود، شعروی درتمام‌حصص افغانستان هنوز هم شهرت دارد وی درسالهای بعداز ۱۳۱۰ش از جهان رفت، ازوست:

له خوبه پاڅـی چمنی‌خانه   دانورملګری دی دمرګ‌ترون کوینه

فضـل شـاه: از شاگردان متاخر مکتب ادبـی استاد سخن حضرت رحمن بابا ست، فضل ربـی در اوایل همین قرن در قاضی خیل جـدید چارسده میزیست، شعر سلیس وروان سرود، دیوان شعر وی مشتمـل بر انواع شعری مطبوع بوده ازوست:

زه فضل شاه پـه غم کی غمجـن پروت یم
خپل وصال که ماراکړی خپل گل فام بیـــا

فضل مولی: فضل مولی بن نورصلا بن‌حمزالله بن‌ارسلا ازشاعران عوامی علاقه خوازه‌خیل سوات‌فضل مولی. به‌اوزان ملی‌پښتوشعرمیگفت اشعارش شکل شفاهی دارد.

فضل نور: از ناظمان مذهبی پښتو. ملافضل نور درهمین قرن در قصبه چړره‌مردان سکونت داشت، شخص طالب العلم وناظم پښتو بود قصۀ را بنام هارون‌الرشید منظوم ساخت، ازوست:

په‌حال زه فضل نورملاکه هرڅو ګناهکاریم
جنت به راکی ربه ستا په برکت‌رسول الله

فضل واحد: ملا فضل واحد در اوایل همین قرن در مدرسه رفیع‌الاسلام‌بالا مانی عضویت‌وملازمت داشت بزبان پښتو شعر میگفت اشعار وی در جراید افغانستان وپښتونستان طبع شده ازوست:

زه چی ملا فضل واحد فکر کومه خومره
په داسی حال کی‌می ایمان تیرول ګران ولیدل

فضیل: از شعرای قدیم پښتو ، اشعارش را مسترهیوزازچمن بی‌نظیر درکلید افغانی انتخاب کرده دیوان وی نایاب است ، شعرش روان وموضوعات عشقی را دربر میگیرد، ازوست:

دنارو فریاد فضیله حاجت نشته
ورد کړه نوم دیار په شام وسحر ورو ورو

فقیر: عالم علوم‌دینی و ناظم پښتو کتابی را بنام تنزیل درخواص آیان قرآنکریم به سال ۱۲۵۶ ه ق تألیف کرد، ازوست:

فقیـــر کل پښتو انشا کـــړ ه لــــه تنزیلــه
سن دهجـــــر نو نـــو غـــر وه پــــه تفصیل

فقیر: از شاعران عوامی ننگرهار، درحدود ۱۲۹۰ هـ ق میزیست، فقیر به اوزان ملی پښتو شعر خوبی سرود، اشعارش سلیس، ساده و روان، ومقبول عام است، از اشعار اوست:

دفقیر په سینه پروت دبیلتون غــــــــر دی
دهجــــران ظالـم دوران دی نــه تیریـږی

فقیر: درفهرست مخطوطات پښتو کتب خانــه های انگلستان اثر مذهبی بنام «وفاتنامه» تـألیف فقیر، معرفی گـردیـده است، درچنـدین نسخه خطی مخزن‌الاسلام وبعضی جنگهـای خطی نیز این وفا نامه بنـام فقیر درج است، ونسخ خطی مستقل آن وافر دیده شده، درین جا شکی می افتد که آیا این منظومه مذهبی واقعاً از شاعر بنام فـقیر است ویا از شاعر دیگری که فقیر تخلص کـرده، زیرا اکثر شعرای مذهبی پښتو عوض نام شان فقیر میاورند.

فقیـر: ازشاعران غزلسرا، غالباً در حدود قرن دوازده میزیستـه است، غزل شیوای وی از حاشیه یکی از نسخ خطی فواید شـــــریعت بدست آمده، ازوست:

زه فقیر به ستاخو صفت ادا کړم   صفتونه ستاسو ډیر دی ترشنو پاڼو

فقیر خان کاکا: شاعر شرین سخن، وشخص موقری بود، دربازدره سوات میزیست، در شعر گنډیرو صاحب را تعریف کرد، فقیــر خان

کاکا به سال ۱۳۶۶ ه ق از جهان رفت، ازوست:

فقر غلام دی ډیر خفه ستا په دربار کی ژاړی
ستاخیر ددیدن، خوری خبری په خلوت کی غواړی

فقیرشاه: در اواخر قرن سیزده در «پیرپیاوی» پشاورسکونت داشت، رساله کوچك مذهبی و عارفانه را به سال ۱۲۹۵ ه ق منظوم تالیف کرد، ازوست

فقیرشاه ربه داخل ددیو په خیل کړی
دی مغفور دا ولیا وو په طفیل کړی
پیښور کی یی شکاره لکه دنور کړی
خاص تپه دخالصی کی پری آباده
عین قریه دپیرپیاوی کړی پری دلشاده

فقیرالله جلال آبادی: از مشاهیر صوفیه ورجال علمی و ادبی افغانستان درقرن دوازدهم هجری. فقیرالله فرزند عبدالرحمن درحصارك خاص ازتوابع جلال آباد بدنیا آمد، احمدشاه کبیر ازعقید تمندان وی بود، بزبانهای پښتو پارسی وعربی مینوشت، کتابی را بنام فواید فقیرالله بزبان پښتو نظم کرد، وی به سال ۱۱۹۵ ه ـ ش درشکاپور رهندبدرود حیات گفت، ودرهمانجامدفون گشت.

فقیرالله: ازناظمان حدود قرن سیزدهم هجری، فقیرالله رساله ای را در حکمت وطب قدیم منظوم تألیف داشت، ازوست:

فقیرالله درته ای یاره   په پښتو کړه برخورداره

فقیرمحمد: درشهزادگان ازتوابع واغر غزنی سکونت میکرد، شاعرامی وبیسوادی بود، به اوزان ملی پښتوشعرمیگفت، اشعار ویرا عوام به سینه های

شان محفوظ کرده اند، فقیرمحمد به سال ۱۳۴۳ هـ ـ ش رحلت کرد.

فقیر محمد: ازشاعران حدود ۱۳۰۰ هـ ، فقیر محمد درنـواحـی پښتونستان سکونت میکرد، به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر میسرود غزلیات ویرا بهار گلشن ضبط کرده ازوست:

فقیرمحمد شه دلـګیر لاس نیولی د خپل پیر
خبر خـو پری عالـم دی چی یـاری ورکـوی

فیاض: ازشاعران قصه سرا کلاسیك ، مؤلف تیر هیرشاعران ویـرا ازقوم مندړ معرفی مینماید، فیاض درعهد مغولان هند زندگی میکرد، قصه «شهزاده بهرام وګلندام» را به مثنوی پښتو منظوم داشت شیوه نظم آن قوی ودرتصویر واقعات مقتدر مینماید، تنها همین اثر وی دردست است آثار واشعار دیگر فیاض مفقود بوده، ازوست:

د بهرام د زړه مقصود پرشو فیاصتـه
تماش ګیر دګل اندامـی د رخسارشو

فیروز: شاعر عوامی پښتو در « تنی کلی » توابع مامومند ســـرحد آزاد میزیست، به آهنګهای ملی پښتو شعر پرسوزی سرود، اهل ذوق اشعارویرا ضبط کرده اند، فیروز درحدود ۱۳۲۰ ش ازجهان رفت، ازوست:

په چنـګارو بده درزاوه کنـه
دا به دپاك الله رضا وه کنـه

فیض، فیض‌الله‌خان: فیض‌الله خان متخلص به فیض، ازنویسندگان وشعرای دوره معاصر. فیض درنواحی کوهات پښتونستان، میزیست، بزبان

پښتو نظم و نثر مینوشت، مجموعه اشعار وی بنام د «ژوند پیغام» طبع شده مقالات و اشعار وی بشکل متفرق در نشرات ملی پشاور درج گردیده نگارشات و منظومات وی مضامین اجتماعی را در بر دارد فیض در سالهای بعد از ۱۹۶۰ به عمر ۳۰ سالگی از جهان رفت.

فیض طلب: ازشاعران حدود ۱۳۰۰ ق ، فیض طلب درمضافات پښتونستان میزیست، به آهنگهای ملی پښتو وطرز کلا سیک شعر سرود غزلیات ویرا بهار گلشن وبهار نوروزی، ضبط کرده اند ازوست :

نن مې په ښایست نوبت غزیزی په هرباب
گرځی فیض طلب دشعرچیغی یې هرلوری دی

فیض الله : درسالهای بعد از ۱۲۰۰ هـ ـ ق درخاکریز قندهار مسکون بود، فیض به اوران ملی پښتو شعر مذهبی واخلاقی سرود، طبع شعر فیض الله عالی وچکامه‌هایش بیانگر استعداد قوی شعری ویند. فیض الله دراوایل قرن سیزده درارغنداب قندهار چشم ازجهان بست، ودرهمانجا دفن گردید، ازوست:

ژړی گل مې پریکاوه فساد راوسو   بوستان څه سو
خپل بلبل مې لوباوه پرالواته‌سو   جانان څه‌سو

فیض الله : ازشاعران حدود قرن دوازدهم هجری ، فیض الله شاعر صوفی زبان پښتو بود، غزلیات عارفانه سرود ، مولف ادبی ستوری درجلد اول این کتاب احوال واشعار ویرا ضبط میدارد، ازوست :

راشه فیض الله د شیطان مه نغوزه ځان ژاړه
پاڅه روانیږه ستا د کوچ کاروان روان دی

فیض الله: ازشعرای اواخر قرن سیزدهم هجری، درضلع هزاره زندگی میکرد، درحلقه مریدان سیدامیرصاحب کوتهه پشاور شامل بود، فیض الله بزبانهای پښتو، پارسی وعربی صلاحیت نوشتن داشت، وبه هردو زبان شعر میسرود، مناقب مرشدش‌را بزبانهای پښتو وپارسی تألیف کرد، که حصه پښتو آن به‌گنج سعادت مسمی می‌باشد، وازآثار عربی وی قامة الجمعه وفریضةالحجه معلومست ازطبع اوست:

خدایه نفس د فیض‌الله برقرار کړې
په آخرت‌یې ته لایق د خپل دیدار کړې

فیض الله: درحدود (۱۱۵۰ ـ ۱۲۲۰ هـ ـ ق) دراگره هشنغر سکونت داشت، فیض‌الله اخونزاده درحلقه مریدان میا عمر چمکنی ودرطریقت پابند طریقه نقشبندیه بود، درتجوید وعلم قرائت معلومات کافی داشت، کتابی‌را درعلم تجوید بزبان پښتو منظوم تألیف کرد ازوست:

په یوکن دی کړ موجود
جهان ټول په ښه وجود

فیض‌الله: درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درنظام‌گر زندگی داشت، عالم علوم‌دینی وشاعرمذهبی بود، رسایل‌منظوم دینی پښتووی‌دیده‌شده، ازوست:

د دنیا زیب وزینت واړه پرتا دی
فیض‌الله دا کلام کړی په رښتیا دی

فیض‌الله: ازعلمای دینی ونثرنگاران مذهبی پښتو، فیض‌الله درعلم میراث مطالعه داشت، رساله‌را بنام جواهرالمیراث ازپارسی به پښتو منتقل

برایی‌می دازخمی زړه ناقرار کړم
په جهان جهان غمونیی گرفتار کړم

اصغر (ملا): ملا اصغر بن گدای برادر اخوند در ویزه ننگرهاری (۹۴۰- ۱۰۴۸ه ق) درحدود قرن یازده درقید حیات بود. ملا اصغر سخنور زبان پښتو وبه سبك اخون درویزه پارچه های منظوم دارد، دربعضی نسخ خطی مخزن منظومات ملا اصغر دیده شده ازاوست:

واوری یارانو نبی ناست په جماعت ؤ
جبرائیل ؤ پری راغلی له ښه‌خدایه پری رحمت ؤ

اصیل: درحیدر خیل خوست پکتیا میزیست، اصیل به سال ۱۳۰۰ هش بدنیا آمد، وبه‌سال ۱۳۴۵ هش رحلت کرد، به آهنگهای ملی پښتو شعر گفت اشعاروی درمنطقه شهرت دارد، دراشعارخویش خصوصیات لهجوی منطقه را حفظ میکند، ازوست:

په دین کی اوله کلیمه دوخانه
وروسی دولمینځ روژه دوخانه

اعظم: از شاعران معروف لغمانست، سال تولد ومرگش معلوم نیست، در اشعارخود از شاه محمود سدوزی (۱۲۱۵ - ۱۲۴۵ ه ق) یاد میکند، زندگی وی در همین مدت یقینی است. اعظم زندگی کوچی داشت، سه ماه سال را در مناطق سرد سیر کشور میگذشتاند و ۹ ماه سال در «ښور اوه» الیشگار لغمان میزیست، و از کوچیهای اکاخیل بود. اعظم به آهنگهای ملی پښتو اشعاربس عالی دارد، مقبولیت

کرده، زندگی وی حدود اواخر قرن سیزدهم هجری تخمین میشود، نگارندهٔ از نواحی قندهار مینماید.

فیض الله صاحبزاده: فیض الله بن مهتر موسی صاحبزاده به‌سال ۱۲۶۵ هـ ـ ق بدنیا آمد از علوم رواجی عصر بهره داشت، بزبانهای پښتو، پارسی وعربی شعر سرود، وبه سال ۱۳۲۱ هـ ـ ق درکتواز غزنی بدرود حیات گفت، درقلعه عرض بیگی مدفون گشت، ازوست:

فخر هرچیری په‌علم په تقوی وی
په مړو فخرکوی قوم داورمړ

فیض الله کاکړ: فیض الله بن ملا بابړ کاکړ، درزوب کاکړستان بدنیا آمد، درعهد هوتکیان درقندهار مسکن گزید، تا عصر زمان شاه درانی (۱۲۰۷ ـ ۱۲۱۵ هـ ـ ق) درقید حیات بود، فیض الله عالم نامور عصرش وشاعر صوفی پښتو بود، مولف دانشمند جلد اول پښتانه شعراء ازوی یاد میکند واشعارش‌را ضبط میدارد، ازوست:

دعشق له‌کره خلاص سوم زه په‌نظر کاندم غړی
دعشق اورهسی ستی‌کړم لکه پنده اوسپن خړی

فیض محمد: ازسخنوران پښتو، دراواخر قرن دوازدهم هجری زندگی داشته است، غزل وی دریکی ازنسخ دیوان عبدالقادرخان ختک انتخاب گردیده (کتابت ۱۲۰۰ هـ ـ ق) فیض‌محمد شاعر ازهمین ایام بوده است.

فیض محمد: فیض محمد ولد محمدصدیق درقصبه ملارحیم‌خیل دره اونخی وردگ بدنیا آمد علوم متداوله رادرمنطقه ازعلمای دینی کسب

کرد، بعد ازکسب علوم دینی درمدارس ومکاتب بحیث معلم استخـدام گردید، فیض محمد بزبان پښتو نظم و نثر مینوشت، به سال ۱۳۴۳ ش با زندگی وداع کرد، آثار منظوم ومنثور قلمی وی د دست است.

فیض محمد اخونزاده : فیض‌محمد بن‌مولوی مغل‌خان بن‌مـولوی یارگل بن مولوی اختر به سال ۱۲۵۰ هـ ـ ق زاد، و به سال ۱۳۱۹ هـ ـ ق در موسهی لوگر بدرود حیات گفت، وی مرید اخون سوات وعالم منور و مبارز بود، درفقه، تفسیر ، حدیث وعلوم مروجه دیگر صلاحیت و مطالعه داشت،بزبانهای پښتو وپارسی وعربی مینگاشت، ازآثـاروی، روضه‌المجاهدین ، ذخیره‌السعادت ، مجموعـه خطبه ومعدن‌الجواهر به ما معلوم بوده، ازوست :

پـه پښتو ژبـه تقـریـر کـړم
په کتاب به یـی تحریـر کړم

فیضی : محمد عارف المشهور به فیضی ازقوم دلازاك درقصبه تیکری پکلی ضلع هزاره میزیست، فیضی مرد فهیم وبه زیور تقوی آراسته بود ، وفاتش (بین‌سالهای ۱۲۷۲ ـ ۱۲۸۱ هـ ـ ق) اتفاق افتاده چکامه‌های عارفانه ویرا مؤلف مدح‌الابرار ضبط کرده، ازوست:

ستا په‌جمال باندی شیدا شوم‌دکوتی‌حضرت جی
په زړگـی داغ لـکه لالـه‌شوم دکوتی‌حضرت‌جی

ق

قابل اورکزی: ازمشاهیر علمی ورجال ادبی عصراحمدشاهی، دقایق‌الاخبار غزالی را ازپارسی به پښتوانتقال داد، قابل نظربه صراحت خودش ازقبایل اورکزی تیرا بود، درشعراحمدشاه کبیر(۱۱۶۰-۱۱۸۶ق) را توصیف کرد، ازاشعار اوست:

زه قابل بنده اورکزی یم　　اورکزوکی منوزی یم
بادشاهی د احمد شاه ده　　ترد کنه بی غوغا ده
عالمان د تیرا وا ړه　　په زاری دی رب ته واړه
پادشاهی د احمد شاه　　په قرار لری پادشاه

قادر: شاعر قدیم پښتو، درحوالی قرن دوازدهم هجری، زیسته است قادر شخص عارف ومتصوفی بود، غزلیات پرشور عارفانه سرود، مولف ادبی ستوری درجلد اول این کتاب احوال ویرا با نمونه شعر ضبط کرده، ازوست:

سپین شه وعالم ته زړه خیرن گرځه قادره
هسی صراف شته دی چی پوهیزی بی سوراقه

قادرخان: مرحوم الله بخش یوسفی غزنوی دریوسفزی افغان ازقادرخان بحیث شاعر دورگذشته پښتو یاد میکند ، وی مینویسد. که قادرخان در ناحیه «پلو» پښتونستان میزیست.

قادر داد: ازشاعران گروه روښانی ، قادرداد بن‌محمد زمان بن پیرداد بن‌کمال‌الدین بن بایزید روښان تولد وی درحدود ۱۰۳٤ هـ - ق تخمین گردیده ، زندگی وی تا سال ۱۱۱۸ هـ - ق یقینی مینماید وی مدتی را در هند سپری کرده است قادرداد پیر ومسلک تصوفی وحدة الوجود است غزلیات وقصاید عارفانه ویرا مولف ورکه خزانه درجلد اول این کتاب ثبت مینماید ازوست:

چی مدام په زړه کی خیال لری و جنګ ته
څوك به څه وایی دی مست‌وشوخ وشنګ ته

قاسم: شاعر صاحب دیوان درحدود ۱۰٦۸ق بدنیا آمد، ازمعاصران سکندر ختك بود،طبع قاسم شیوا، وغزلیات پرشوری سرود دیوان وی فعلاً ناپیداست‌غزلیات ویرامؤلف«ورکه‌خزانه» درجلد اول‌این کتاب‌ضبط کرده ازوست:

ګرځی په کوځوکی دولت مندله تانه‌ډیر
یار به کرم هم تا قاسمه یاره خیږدی وی

قاسم: از شاعران عوامی ادب پښتو، درحوالی قرن سیزدهم هجری درمضافات پښتونستان سکونت کرده، دارمستتر مستشرق چکامه های عشقی ویرا ثبت نموده ازوست:

خال دی اینبی دی‌دوروځو په پیوند باندی
زړه می بند شه ستاد زلفو پـ کمند باندی

قاسم (اخوند): اخوند قاسم بن عبدالله از نثر نگاران مذهبی پښتو ازعشیره پایین خیل شینوار بودکتا بی رابنام فواید الشریعت به نثر مسجع پښتوتالیف کرد، سبك نگارش وی با اخوند درویزه وپیروانش قرین است، واز پیروان فکری وادبی مکتب وی محسوب میشود، درحدود اوایل قرن دوازدهم زیسته است.

قاسمی، عبدالغفور: عبد الغفور قاسمی به‌سال۱۷۹۹ع درمردان بدنیا آمد وبه سال ۱۹٤۷ع رحلت کرد زبانهای پښتو، پارسی وعربـی واردو ورامیدانست، بـزبانهای پښتو وارد ومینگاشت نگارشات وی بـه شکـل متفرق طبع شده است.

قاسم (شیخ): غوث الزمان شیخ قاسم المشهور به قاسم افغان فرزند شیخ قدم ازاحفاد دودمان‌متی، شیخ به سال (۹۵٦هـ ق)دربدنـی پشاور چشم به جهان کشودقاسم افغان درپشاورومضافات آن به روحانیت کسب شهرت کرد ومردم‌بان گرویدندازنفوذ عرفانـی وروحانـی وی امرای مغولی درهراس شدند شاد مان‌خان حکمران پشاور قصد کشتن وی‌کرد شیخ وقتی ازین دستورظالمان‌مغول آگاه شد، به‌قندهار رفت وآن دیاررا به قصد زیارت‌حرمین‌ترك گفت‌ودرآنجا گرویده‌طریقه قادریه‌گردید، قاسم افغان‌بعدازسفر حج به‌دواوه پشاور اقامت گزیدوباز هم ازاقتدار روحانـی وی‌حکمرانان وقت خطرحس کردند وشیخ قاسم‌را که دران وقت به قاسم

سلمیانی شهرت داشت ، به لاهور طلبیدند، ودرانجا نیز فیوض ومراتب روحانی وی مردم آن دریارا گرویدهٔ خود ساخت ، جهانگیروی رادر قلعه چنار محبوس ساخت از تالیفات وی تذکره اولیای افغان معلوم است، وی به سال (۱۰۱۶ هـ ق) درهما نجا ازجهان رفت.

قاسم علی اپریدی: قاسم علی خان بن برهانخان بن رستم خان بن نیکنام خان بن الف خان ازعشیره آدم خیل قبیله اپریدی پدرش درفرخ آباد هند میزیست ، قاسم علی به سال هـ ق بدنیا آمدزندگی وی تاسال ۱۲۳۱ هـ ش یقینی است ، وی زبانهای پښتو ، اردو ، پارسی ، عربی ، کشمیری ، ترکی وانگلسی را می فهمید قاسم علی از علما وشعرای نامور افغانستان است ، که بزبا نها ی پښتو ، ار دو ، کشمیری ، نگارشا تی دارد د واو ین پښتو واردو فالنامه پښتو و فرهنگ اپریدی از تالیفات او به مامعلوم بوده وی اولین شاعر پښتوست که مظالم انگلیسان را بزبان شعر بیان داشت ازوست

که مین به شي په ښکلیو   حال معلوم کړه دویږ لیو
افرید یه عشقی بازی   ډیر مشکل تر ډیر مشکلو

قانع ، محمدرفیق: محمد رفیق متخلص به قانع فرزند ملا عبدالمجید اخونزاده سلمانخیل بـه سال ۱۳۰۵ ق درخالداری پغمان تولد گردید وبه سال ۱۳۳٦ ش ازجهان رفت قانع علوم متداوله راازعلمای دینی آموخت درعصر امانی داخل خدمت گردید تاسال ۱۳۳۰ ش در دوایر مختلف دولتی ایفای ملازمت کرد، قانع شاعرمترجم ونگارنده پښتوبود قسمتی ازمقالات تراجم وغزلیات وی در جراید ومطبوعات شایع شده است.

قایم : در حدود قرن دوازدهم هجری میزیست ناظم وخطاط بود، نسخ پښتو به خط وی دیده شده، منظومه های وی نیز در دست است از طبع او ست:

دا کتاب چې محمد دی تصنیف کړی اوقایم په قلم کښلی
د کتاب ومصنف ډیر گنهکاردی له دعادمومنانو امیدواردی

قدری: ازشاعرات هنرمند، درحدود ۱۳۰۰ ه ق درمضافات پشاور سکونت میکرد، به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعرمیسرود ، غزلیات ویرا مدون بها ر گلشن ضبط کرده، مولف ادبی ستوری درجلد دوم این کتاب ازقدری یادی دارد ازوست:

نه به په مینه دلبر ونیسی ما پـه غیزکی
نه به داخواره قدری خلاصه له دی بلاشی

قربان عبدالروف : عبدالروف متخلص بهقربان درتهانهازتوابع پشاور مسکون بود و ازشاعران خوب پښتو محسوب میشود قربان شعرا جتماعی وعشقي سرود بعضی ازغزلیات قربان درمجلهٔ پښتون طبع شده وی قبل ازسال ۱۹۳۸ع رحلت کرد .

قریش: شاعر عوامی پښتوست ، به اوزا ن ملی شعر سرود اشعارش شکل شفاهی دارد ازطبع اوست

جانانه تاپسی هردم یمه زهیر

قسم دی مینی دی کرم ځان پسی فقیر

سیلاب داوښکومی پرمخ باندی بهیر

قریش مدا م دیارد ید ن ته انتظاره

زما دمینی یاره ما ایښی دی نذرونه

قسیم‌الله: ازشاعران عوا می پښتو، در توابع ننگرهار مسکون بود، وبه سال ۱۳٤۵هق رحلت کرد، قسیم الله به اوزان ملی پښتو شعرگفت اشعار وی سلیس وساده وبه روحیات عوام برابراست.

قطب خان: درحدود ۹۵۰هق درقندهار مسکون بود، داستان‌عاشقانه وی با دختری بنام نازو درقبایل پښتو نخوا شهرت دارد،درین داستان سرود های ازقطب خان نیز ضبط بو ده، ازسرود ها ی اوست.

که کمین دی نازو ستاصورت کمین دی

نازو گلی ترقمیص د ی مړوند سپین دی

قطب‌الدین بختیار کاکی: قطب دوران وغوث الـزما ن قطب الـدین بختیار کاکی فرزند موسی‌بن احمد از پښتونهای بختیار. قطب الدیـن به سال ۵۷۵هق بدنیا آمدو به سال۶۳۳ه ق‌دردهلی‌وفات کردوهمانجامدفون گشت وی ازعرفاي ناموروشعرای بزرگوار افغان واز مریدان معین الدین سنجری بود. این عارف فاضل افغان هنوز هم درهند شهرت قا بل‌وصفی

دارد ، قطب الدین بختیار رامورخین اجنبی بحیث پښتون نمی‌شنا سند اما مورخین ا فغان چون سلیمان ماکو ونعمت الله‌هروی منا قب ویرا مفصلاً می نگا رند، ماکودرتذکرة الاولیا شعر پښتوویرا انقل میکند ازوست:

زه بختیارخاوری ایری سوم
په اور سوئ می کوګل دی

قطب شاه: ازناظمان ونثر نگا را ن قدیم پښتو. نگارشات منظوم ومنثوروی‌دیده شده زندگی‌وی‌حدود قرن سیزد هم‌تخمین‌میگرد ازوست:

ته چی خدا ی ته منا جات کړی
قطب شاه هغه وخت یاد کړی

قلندر: شاعران کلا سیك پښتو، خوشحال خا ن ختك واشرف خا ن هجری به استعداد شعری وی مقر اند، قلندر شاعر ازقوم یوسفزی بود، به سال ۱۱۰۲ هق ازجها ن رفت، غزلیات متفرق وی دیده شده ازاوست:

تل خپل خوی پوری ناچا ریم قلندره
عا شقی توره بلا زه‌یی‌خوا ها ن یم

قلندر اپریدی: شاعر ازقوم اپریدی بعداز ۱۱۰۰ ه ق زندگی داشت، قلندر شاعر بلند پروازیست، مضامین عاشقانه رانهایت رنگینی وشیرنی درشعرش می گنجاند قلندر باستادی شاعر نازك خیال پښتو حمید مومند قایلست اما بانهم خودش موجود سبك جدیدی در تاریخ ادب پښتوست سخنوران دیگر پښتوبان سخن گفته قلندر دیوان موجز شعر از خود با یادگار گذاشته از طبع اوست:

فضل دسبحان دقلندر په شعروشو
داواره سبب فصیح بلیغ ودماشو

قلندر (مولوی): قلندر بن فتح محمدبن میرحسین به سال ۱۲۸۱ ه ش درتوابع سیپین بولدك قندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۱۱ ش دردهلی وفات کرد ودر همانجا مدفون گشت ، قلندرمبادی‌علوم‌دینی رادرمنطقه آموخت سفرهای به هندوستان کرد ودرانجا به کسب علوم پرداخت وی طبع شعری داشت اشعار ویرا تذکره نویسان ضبط کرده اند وی بربعضی کتب دینی حواشی نیزدارد، ازوست:

چی پرغولی دخاطر دناز قدم زدی
ددووسترگو په دکان گوهر دنم زدی

قمبرعلی: قمبرعلی خان بن سرور خان اورکزی درقصبه « کلایه» دره منی خیل تیرا سکونت میکرد، درعلوم متداوله مطالعه داشت شخص صوفی مشرب وازمریدان سیدانور شاه بود. قمبرعلی در رجب ۱۲۰۷ هق درپشاور رحلت کرد ودر همانجامدفون گشت قمبرعلی دیوان‌مردف شعردارد ازشعار ازاوست:

کری چی رحمان‌مومندسوال‌ددی غزل و
دابنکلی غزل می په جواب را سره یوور

قمر، سید قمر علی‌شاه: سیدقمر علی‌شاه‌قمر فرزند سیدغلام قادربه سال ۱۸۸۸ درآدینه مردان چشم به جهان کشودتحصیل عالی رادرمدارس منطقه بپایان رساند مدت چهل سال پروفیسور ادبیات پارسی وارد ودر

شعروی هنوز در عوام موجود است ، موضوعات عشقی ، مذهبی وتاریخی را در شعرش جا داده است، از اشعار اوست:

درته تیر می مشکلات کړه غوز پری و نیسیٔ عالمه
د شاعر کور می میرات کړ مانیولی دی محکمه
غوټورمیزمی دده‌مات کړ خلاص به‌نه‌شی له‌اعظمه
ته تِگ د بنګالی ېې چیری تبنتی ای لعینه

اعظم، اعظم خان: اعظم خان متخلص به اعظم فرزند اکبر خان به سال ۱۹۳٤ع در «کړوی» توابع امان کوټ پښتونستان تولد گردید در مدارس پبو، پشاور ولاهور درس خواند، بعد از فراغ در پشاور کار های ادبی وصحافی میکرد، مدتی مدیر بخش پښتو اخبار شهباز بود، اعظم خان بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، مجموعه اشعار وی بنام «دغلبیل زړه فریاد» طبع شده، اعظم خان درسالهای بعد از ۱۹٦٥ع رحلت کرد، ازوست:

دی‌خیالونوته‌دی خیال کړه‌چی زخمونو کی‌خندا کړی
دی یادونوته دی گوره چی دردونو کی گدا کړی

اعظم الدین: در حدود ۱۳۰۰ ه در توابع پښتونستان میزیست اعظم الدین به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر میسرود. غزلیات وی در بعضی از نسخ چاپی جشن نوروزی، وبهار گلشن طبع شده است.

اعظم الدین: اجداد وی در کامهٔ ننگرهار سکونت داشتند، اما اعظم الدین در گردی غوث از توابع ننگرهار مسکون بود، به اوزان

مکاتب عالی پښتونستان بود، وی به زبهای پښتو، پارسی اردو، عربی، وانگلیسی آشنایی داشت، وباین زبانها مینوشت، مقالات واشعار متفرق وی درنشرات پښتونستان طبع شده مجموعه شعروی به لمعات قمرموسوم است، قمر درحدود ۱۹۶۰ع رحلت کرد ازوست:

دانازو حسن گوره ماوفاته نه پریزدی
زه وایم نیاز دمینی ماوتانه نه پریزدی

قمرالدین: قمرالدین ولدسید احمد به سال ۹۹۱ه ق دردره نورکنر بدنیا آمد وبه سال ۱۰۸۱ه ق ازجهان رفت. وی درعلوم دینی دسترس داشت شعرنیز میگفت دیوان مردفی را ازخود به یادگار گذاشت ازوست:

زه قمرالدین به شم با چا که می غلام وگنی
جوغه داران ستاغلامان دی یم خیرپه دی حال

قمرالدین خان: از غزلسرایان حدود قرن سیزدهم هجری قمرالدین درنواحی پشاورمسکون بود به پیروی مقامهای موسیقی غزلسرودغزلیات ویرا بهار گلشن ضبط کرده ازوست:

ستادعشق په دریاب ډوب شوم بل اسرار نه لرم
ستا په لمن ما لاس قمرالدین خان ایښی دی

قمرالدین (میا): شخص روحانی عالم وشاعر قرن سیزدهم هجری میا قمرالدین به سال ۱۳۸۳ هق درکوز برو ننگرهار بدنیا آمد و به سال ۱۳۲۶ه ق رحلت کرد، آثار وتالیفات زیادی دارد زبانهای پښتو، پارسی وعربی را بلدیت داشت، و باینهمه زبانها مینوشت تذکره نویسان پښتو

اشعار ویرا ضبط کرده اند.

قیس، سیدغلام جان: سیدغلام جان قیس بن مولانا حلیم گل بـه سال ۱۹۰۱یا ۱۹۰۲ در چوکی ضلع مردان بـدنیا آمـده علوم دینی را درفامیـل کسب کرد از مدارس دیوبند ومدیکل بورد بمبی اسناد تحصیلی در علوم دینی وطب قدیم بدست آورد، و ازجامع الازهـر مصـر سند علم قـرائت حاصل کرد ، قیس به زبانهای پښتو- پارسی - عربی واردو ونظم ونثـر مینگاشت آثار ودوا وین اشعار وی وجود دارد وی به سال ۱۹۷٤ رحلت کرد ازوست :

داچې ته پرې تل نازېږې غلام جانه　　　عاقبت به ترېنه لاړشي ارمانې

قیوم (ملا) : قاضی خیرالله پشاوری درمقدمه خیرالبیان ازملاقیوم بحیث سخنور قدیم پښتو یاد میکند، وازتذکر وی برمی آید که وی عالم علوم دینی وشاعرزبان ملی بود.

ک

کاکاجی : شاعر ازنواحی پایمال پښتونستان است، رباعی شیوا ودلپذیر وی در نسخه چاپی عقاید المومنین ضبط است ، وشاعر خودرا درآن کاکاجی معرفی میدارد زندگی وی اوایل همین قرن تخمین میگردد واز سخنوران سنجیده گوی پښتو محسوب میشود ازوست :

هسی داد دخدای له لوری شوی دی هرچاته
خوک چی تری منکرشی له‌اسلامه‌ښوئیدلی دی
واغونده خلعت‌دمولی سم په فرمان گرځه ته
داخلور بیتونه کاکاجی دپایمال کښلی دی

کاکاصاحب، محمدجان: مولوی محمدجان مشهور به کاکاصاحب از صوفیا ومشایح منطقه لوگر. وی فرزند فیض محمد اخونزاده موسهی بود، کاکا صاحب علاوه از مراتب روحانی بزبان پښتو شعر گفتی اشعارش دردست است، کاکاصاحب درعصر اعلیحضرت غازی امان الله خان (۱۲۹۷-۱۳۰۷ش) از جهان رفت.

کاظم : ازشعرای حدود قرن دوازدهم هجری کاظم شاعرغزلسرا ست. غزلیات ویرا مستر هیوز از چمن بی نظیر درکلید افغانی انتخاب

کړده کلامش شیرین وموثر ازوست:

زه غنچه غوندی خندان ورځینی لاړم
افسوس دا کاظم ګریان شوله مایاته

کامران خان سدوزی: کامران خان بن سدوخان از مورخین ودانشمندان افغانستان درقرن یازدهم هجری. کامران خان وبرادرش عمر درعصر شاه جهانی (۱۰۳۷-۱۰۷٦هق) از مرزبانان مهم قندهار محسوب میشدند. کامران شخص ادیب ومولفی بود، کلید کامرانی را به سال ۱۰۳۸ق درشهر صفا برشته تحریر آورد که درتالیف آن ازکتب معتبر تاریخی استفاده ورزیده است. این اثر قیمتی کامران خان سدوزی در تالیف پټه خزانه مورد استفاده مؤلف ومورخ دانشمند پښتو بود.

کامګار ختک: شاعر عالی مقام و نازکخیال ادب پښتو، کامګار بن نامدار بن اشرف خان هجری بن حضرت خوشحال خان ختک دراکوړه ختک بدنیا آمد. علوم متداوله‌را کسب نموده بودد رفنون بلاغت وادب چون دیګر ادبای دود مان علمی خود سمت استادی‌داشت. کامګار خان مدتی از زادګاهش نفی ګردید، ودر علاقه دوبیان میزیست وی سخنوری از پیروان سبک هند است واز شاګردان پیشتاز وپیشقدم این مکتب ادبی که موجد وبانی آن درادب پښتو حمید مومند است، شمرده میشود. کامګار خان به سال ۱۱٦۵ق از جهان رفت، ازوست:

د غریب تر همت رنج د وطن ښه دی
عقیق خوښ په ځیګر خون وی په یمن کی

کالوشاه : از شاعران حدود ۱۳۰۰ هـ ق، کالوشاه درمضافات پښتونستان سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، غزلیات واشعار ویرا که به لهجه ملی سروده مدون ـ بهار نوروزی ضبط کرده، است .

کبیر : از خطاطان خوب و ناظمان مذهبی پښتو، کبیر در اواسط قرن دوازده میزیست، نسخ خطی پښتو به خط وی دیده شده، رساله معجزات صدرخان ختك را به سال ۱۱٦۷ هـ ق خطاطی کرده ، در اخیر مثنوی وی نیز ضم آن می باشد، از منظومه های اوست :

د کبیر کاتب له لاســـــه　　　　د اکتاب مرقوم شه نا سه
دشعبان آخـــره ورځ وه　　　　داشین آسمان ته باران وریځ وه

کبیر (اخوند) : عبدالکبیر ، المشهور به اخوندکبیر، حافظ کبیر از شعرای کثیرالکلام پښتوست ، اخوند کبیر درقرن دوازده میزیست از علوم رواجی عصر وعلوم فقهی وشرعی وسیرت بهره خوبی داشت در شعر از احمدشاه کبیر (۱۱٦۰ ـ ۱۱۸٦ هـ ق)یاد میکند، از آثار منظوم او: درالمجالس، جنت الفردوس، سیف الظفر ، دفع الفقر ، نورنامه، شمایل نامه، جنگ نامه امامین، معجزات کلان ومعجزات خورد معلوم بوده، از اشعار اوست :

چي زر سل اووه شپيتـــه وه — دا وتللى نـــور پـه تاســه وه
احـمد شاه پادشاه پښتـون ؤ — اووم کال يـــې پـه رفتون‌وه

کتور: از سخنوران شیرین کلام ادب عوا می پښـتو، پارچـه های زیبا ونفیس کتور را تذکره نویسان ثبت کرده انـد، که دال بـر مهارت واستعداد عالی شعری ویند، مولف جلد سوم پښتا نه شعراء نیزاز قریحه بلندسخنوری کتور سخن میگوید.

کته: شیخ کته ازعرفای بلندمقام ونویسند گان متتبع ومورخان جوینده ودقیق زبان ملیست ، شیخ کته متی زی فرزند یوسف بن متی ، درحدود ۷۵۰هق میزیست، از تالیفات این دا نشمند بزرگوار لرغـونـی پـښتانـه است که از مراجـع بس مهم مـورخ بصیر کشورما محمد هـوتك بو د.

کچکول: از شاعران‌اواخر قرن سیزده درمضافات پشتونستان سکونت میکرد به اهنگهای ملی پښتو شعر مذهبی سرود،اشعار ویـرا گلزار مدینه ضبط کرد ه ازوست:

بهتر په انبیا ووکی زمونږ نبی اکرم دی
بللی لامکان ته پاك الله په خپل کرم دی

کځوال، عبدالحمید: عبد الحمید بن گلامیر به سال ۱۲۹۸ش در قریهٔ منصور کځ‌غزیزخان‌لغمان بدنیا آمدعلوم مروجه را درمدارس‌دینی‌منطقه فرا گرفت در پشتو ټولنه‌بحیث‌معلم ودر دیگردوایر دولتی‌برتبه‌های کوچك

ماموریت کرد، به سال ۱۳۳۳ش از جهان رفت ودربگرامی کابل مدفون گشت ازوست :

زه ترلی په زلفانو ددلبریم
د هجران په غموسوی تورکسکریم

کرم خان: ازارکانداستانشورا انگیز فتح خان ورابیاست کرم خان درین داستان سرود های دارد از سرود های اوست :

که خوریزیژنن میرمن رابیا خوریزی
سرله سور پا لنگههسك کره پردلخانه
کا ر وا نیو لاس پرنیزد کرر و ا نیری

کرم شاه: از حماسه سرایان حدود قرن نزده عیسوی. کرم شاه درتوابع بلوچستان میزیست،به اوزانملی پښتوحماسیاتی دارد، کهواقعات رز مهای افغان وانگلیس رابیان میدارد،اشعار مذهبی وعشقی نیردرین قوالب سرود چکامه های وی شکل شفاهی دارد.

کرم نسا: کرم نساکهبهبیبی تاج شهرت داشت، ودر شعر تاج تخلص میکرد،بنت حیات گل مومند درشبقدر توابع پشاور میزیست،وی پابند طریقه قادریه زن عارف و عالمی بود،غزلیات عارفانه ویرا مؤلف مدح الابرار ضبط کرده درتذکره تیر هیرشاعران احوال و اشعار وی ثبت شده ازوست:

کره نظر راباندی جانه
د کوتبی شاه مردانه

کرمی : کرمی پسر اسلم‌خان بریخ از ارکان قصه دل انگیز فتح‌خان رابیاست، درین داستان حوادث زیادی به وی منسوب بوده، دررزم ها رشادت‌خاصی ازخود نشان میدهد، ودر جنگهای فتح خان بامغولان هندی فدا کاری میکند سرود های کرمی درین داستان ثبت گردیده از سرود های اوست:

که تاك دی تـاك دی دهندوستـان پـه سرکی تـاك دی
فتح‌ځی نه راستنیزی‌اچولی‌یی دبی بی رابیاطلاق‌دی

کرور (امیر) : امیر کرور بن امیر پولاد از امرای دودمان سوریـان غور به سال ۱۳۹ ه ق در مندیش غور بر مسندسلطنت نشست، ویـراجهان پهلوان‌خطاب‌کرده‌اند. امیرکرور قلاع غور وقصور بالشتان، خیسار تحمران وکوشك رافتح کرد، وبادودمان رسالت‌درخلافت مساعـد تهای نمود امیر پهلوان بسی نیرومندی بود وتنها باصد جنگاور مصاف‌میداد ، بنابران ویرا کرور گفته‌اند، که معنی آن است، سخت ومحکم. امیر تـابستان رادرزمینداور سپری‌میکـرد، ودرآنـجا قصری چـون مندیش داشت وی شخص‌عادل‌وضابطی بود، بزبان پښتو شعر نیرگفتی، مولف تاریخ‌سوری حماسه ویرا ضبط نمودی ، مولف دانشمند پته‌خزانه به‌حوالهٔ تاریخ سوری این چکامه بیش بهاونهایت ارزنده تاریخی ادب پښتو رانقل‌میکنـد طبق اسناد دردست داشته اولین شعر تحریری پښتو که تـاحال بـه مـارسیده همین حماسه شاه پښتون‌افغانستان‌است، کرور به‌سال ۱۵٤ هق درجنگهای پوشنج قرین رحمت ایزدی گشت .

وپسرش امیرناصر مملکت راضبط نمود، بندی ازحماسه امیرکرور:

زه یم زمری پەدی نړی لەمااتل نسته
پەهندوسند وپه تخارو په کابل نسته
بل په زابل نسه
له ما اتل نسته

کریم: قاسم علی اپریدی (۱۱۸۳ - ۱۳۳۱) دریک قصیده اش در جمله شعرای سلف ازکریم خان یاد میکند وازشاعران حدود قرن دوازده محسوب شده، که ازیاد آوری قاسم علی موصوف ویرا میشناسیم.

کریم: ملا کریم ازاساتید حاجی عبدالله پوپلزی(متوفی ۱۳۳۳ ه ق) بود، بزبان ملی پښتو شعر میسرود، اشعار پښتو وی دیده‌شده است.

کریم: ازشاعران ادب عوامی پښتو، درحوالی قرن سیزدهم هجری درمضافات پښتونستان زیسته است، کریم به اوزان ملی پښتو شعر گفتی واشعار ویرا دارمستتر مستشرق درمجموعه اش ضبط کردی، ازوست:

زه وړوکی هلک یم پلاره څه له ماله کور کړی
وای وای سحر وختی ماله ساړه کیږی

کریم: ازغزلسرایان قدیم پښتو، غزلیات خطی وی دیده شده، که از مطالعه آن اقتدار ادبی وصلاحیت سخنوری وی خوبتر آشکار میگردد، احتمال دارد که کریم شاعر ازمضافات قندهار بوده باشد، ازطبع اوست:

سرکش نفس دجانان دی ای کریمه
بی کرمه کله څی آرام آرام

کریمداد(اخون): عبدالکریم مشهور به اخون کریمداد، میا کریمداد ازفرزندان، اخوند درویزه ننگرهاری. درشعر کریمداد وکریم تخلص میکرد. عالم جید، روحانی مشهوروعارف فاضلی بود. ازتصوف وسلوك بهرهٔ کافی داشت وی جامع تألیفات پدرش (اخوند درویزه) بوده، خودش نیز ازشاگردان ورزیده مکتبیست که بانی آنرا درتاریخ ادب پښتو اخونددرویزه ننگرهاری میدانند.

کریمداد بزبانهای پښتو، پارسی وعربی آشنا یی داشت، ودرین سه زبان مینوشت، نگارشات وآثار منظوم ومنثور پښتو کریمداد دردست است ازتألیفات وی: الف نامه، تعلیق بر ارشادالمریدین مکتوبات عبدالکریم (پارسی) ، شرح جام جهان نما (پښتو) حقوق زنان (پارسی). علاوتاً در ملحتمات محزن غزلیات متفرق دیگر وی نیز دیده میشود، اخوند کریمدادرا تذکره نگاران هندی محقق افغان خطاب کرده اند، وی به سال ۱۷۰۳ ه ق دریك جهاد اسلامی با مشرکان کوهستان سوات شهید شد، ودرجوار دریای سوات دفن گردید .

کریمداد روښانی: ازشاعران گروه روښانی، کریمداد شاعر ازقوم بنگښ، مولدش شمس آباد هند، وتا سال ۱۰۵۶ ه ـ ق حیات داشت، کریمداد درشعر از بایزید روښان یاد میکند، وپیرو شیوه عرفانی آن مرد بزرگ افغان است، کریمداد بزبانهای پښتو وپارسی شعر گفت، درشعر

ملی پښتو شعر میسرود، اشعار وی شکل شفاهی داشته، نمونهٔ شعر اعظم الـدین ثبت شده است، وی بـه سال ۱۳۰۵ هـ ش چشم از جهان بست.

افضل: از شعرای قرن دوازدهٔ هجری ، افضل شاعر غزلسراست آثار و دیوان وی فعلا نایاب بوده، تذکره‌نویسان پښتو غزلیات افضل را ضبط کرده اند؛ از اشعار اوست:

نزاکت وه که صنعت که‌تلازم وه
دفقیر افضل په شعر چندان را غی

افضل (فقیر): شیخ محمد افضل مشهور به فقیر افضل فرزند شیخ عبدالحلیم بن شیخ رحمکار کاکا صاحب (متوفی ۱۰٦۳ هـق) در زیارت کاکاصاحب‌میزیست؛ زندگی وی دراوایل قرن دوازدهم هجری تخمین شده فقیر افضل شیخ بزرگوار وشاعر پښتو بود ، غزلیات وی دیده شده . از طبع اوست:

دنـارو فـریـاد افـضله حـاجت نشتـه
وردکړه نوم دیار په شام و سحرورو، ورو

افضل خان (افضل الدوله) : افضل الدولـه افضل خان از نـوابـان پښتون هندوستان‌است. پدر افضل خان فاضل خان وجدش احمد خان نام داشت؛ از قـوم منډڼ بـود، در حدود قـرن دوازده در هندوستان میزیست، مفسر، ادیب وشاعر زبان پښتو بود، تفسیر قرآن عظیم را از پارسی به پښتو انتقال داد، از اشعار اوست:

۱۰۶۳ ه ق) راه یافت. در زیارت کاکا صاحب مسکن گزید ، از ارادتمندان و مریدان وی گشت. شیخ آدین سخنور زبان پښتو بود غزلیات پرشور صوفیانهٔ وی به ما رسیده ، آدین به سال ۱۰۷۳ ه ق رحلت کرد و در زیارت کاکا صاحب دفن گردید از اشعار اوست :

پـرعاشقانـو تـل تهمت وا یه شی
او زه آدین دتهمتونو پند پرسرگرځم

آزاد: از شاعران صوفی زبان پښتوست. زندگی وی حدود قرن یازده تعیین میشود. شعر صوفیانهٔ آزاد را مؤلف «ادبی ستوری» با شرح حالش ثبت کرده ازوست :

آزاده مت پر شریعت کـړه ودریـږه یاره
چی دمولامینه یی روزی شی هغه خوارنه وی

آزاد: از معاصران ملك نوروز (متوفی ۱۹۰۶ ع) پنداشته شده آزاد در کوهاټ از مضافات پښتونستان میزیست ، سفری به بلاد دیگر کرد، و مدتی از زادگاهش دور زیست. آزاد از شعرای غزل گوبود به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود. غزلیات آزاددر جشن نوروزی طبع گردیده ازوست :

له تاجدا به شی آزاده دا حیدر او سرور
های آرمان گل نـګار اوس لـه‌ماکیږی جدا

آزاد خان: پسر خوشحالخان از شعراء و دانشمندان افغانستان در قرن دوازده هجری . آزاد خان نیز مانند دیگر اعضای خانواده اش

پارسی عیښی تخلص کرده است، دیوان شعر وی مشتمل برغزلیات وقصاید طبع شده، ازوست:

د روښان روښنایی گوره کریمداد
چی یی هیڅ نقطه‌پری نښوه‌بی‌تقسیمه

کریمداد (ملا): عالم علوم دینی وشاعر عوامی پښتو درقرن اخیر، کریمداد درسترانی ازمضافات پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت، درشاعری از پیروان حافظ عظیم (متوفی ۱۳۲۱ هـ ـ ق) معرفی شده است.

کشاف، حبیب‌الله: حبیب‌الله متخلص به کشاف فرزند عبدالمنان تره کی ازاعضای پښتو تولنه‌بود. کشاف درنواحی مقر غزنی میزیست، در جمع‌آوری لغات پښتو بذل مساعی‌کرد، گرامر پښتورامی‌فهمید، وشعرنیز میگفت، کتابی را بنام «معرفه پښتو» تألیف داشت، وی به سال ۱۳۳۳ هـ ـ ش ازجهان رفت.

کشککی، برهان‌الدین: برهان‌الدین‌کشککی بن‌حاجی احمدعلی به سال ۱۲۷۱ ش درکشکك ننگرهار بدنیا آمد، علوم متداوله‌را ازعلمای منطقه کسب کرد،تحصیل عالی خودرا درمدرسه هاشمی بمبئی به پایان رساند،پس عودت به وطن به سال ۱۲۹۸ هـ ـ ش داخل ملازمت رسمی گردید، وتا اخیر عمر دردوایر دولتی کار میکرد، مدتی بحیث مدیر مکتب ناشر اخبار ومدیر مطبعه کارکرد،وکشککی زبانهای پښتو، پارسی، عربی واردو را می‌فهمید، بزبانهای پښتو وپارسی نظم ونثر مینوشت، تألیفاتش

مطبوع است وی به سال ۱۳۳۲ ش ازجهان رفت، ازوست:

شکر شکر دی بهـــار وطــن تـول گـل گلزار
پشتونخـوا کــی تو دبـازار شاوخـوا کی ښـه گفتـار

کشن چند: ازاهل هنود مناطق پښتونستان، کشن چند سخنور زبان ملیست، درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق زیسته است، به اوزان ملی پښتو وبـه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر گفتی،غزلیات ویرا بهار نوروزی ضبط کرده، ازوست:

په غاړه سیلۍ کړه کشنه ځان فقیر کـه
کـوه تل د الله په درگـاه کـی عــرض

کلیم‌الله: کلیم‌الله بن حبیب الله بن ملا سلطان، به سال ۱۲۱۰ هـ درعلاقه سیوری شینوار تولد وبه سال ۱۲۹۵ هـ درهمانجا ازجهان رفت. کلیم‌الله علوم رواجی عصررا ازعلمای منطقه آموخت، سفری بـه دیـار پښتونستان کرد، ودرآنجا به کسب علوم پرداخت، زبان عربـی را خوبتر فرا گرفت، وکتابـی‌را بنام تحفة‌المومنین درین زبان انشاء نمود.

کلیم الله قریحهٔ شعری داشت، بزبان شعر میگفت، تذکره نویسان پښتو شعر ویرا ضبط کرده اند ازوست:

د کلیم د زړه په رگ خوگوتی کښیږ ده
چـی څه وایـی دا زړگـی پـرهـر زمــا

کمال بابا: کمال که عوام ویرا بابا خطاب میکردند، ازقوم نورزی، دردرویشان‌قندهارمیزیست، درحدود ۱۲۶۰ وفات کرد، کمال شاعریست

که به اوزان ملی پښتو شعر گفت ، ومقامهای موسیقی هندی‌را نیز پیروی نمود،وغزلیاتی درین سبک نیز سرود، کمال شاگردانی داشت، وازشاعران طراز اول عوامی شمرده میشود، غزلیات متفرق کمال د ربهار جانان، گلزار محبوبان وگلزار سید احمدطبع شده، تذکره نگاران احوال وآثار ویرا ضبط کرده اند، ازوست:

دعشق ناری به پری وهم هغه وطن‌نه وینم
چی د زړه سودمی پری‌کیده‌هغه بدن نه وینم

کمالی، محمد اسلم: ازفضلا ودانشمندان دوره معاصرادب پښتو، محمد اسلم که درشعر کمالی تخلص کرده، فرزند سردارخان کمال زی به سال ۱۸۸٦ ع درخانخیل مردان چشم به جهان کشود، درآیدرود کالج پشاور درس خواند سفرها ی به ممالک جرمنی، فرانسه وانگلستان کرد زبانهای پښتو، انگلیسی، فرانسوی وارد واورا می‌فهمید، وی بزبان پښتو اشعار ملی، وطنی، عشقی واجتماعی واخلاقی سرود، مجموعه اشعار وی بنام منتخبات کمالی طبع شده کمالی به سال ۱۹٦۲ ع چشم ازجهان پوشید، ازوست:

ساقی راولـه په دورکی جام دمی   راله راکړه څـواپاغمه پیایی

کندل: کندل علی خیل درچهاونی حاجی پکتیا میزیست ، شاعر امی وبیسوادی بود ، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت چکامه های ویرا اهل‌ذوق منطقه به حافظ دارند، ازوست:

گوته‌دی په گوته شین غمی دی په ورمنلکی
راشه که دیدن کی

کنډی: در حدود قرن دوازدهم، در نواحی بنود وزیرستان میزیست، کنډی مروت شاعر عوامی پښتو بود، به اواز ملی پښتو شعر گفت، بعضی از اشعار وی ضبط شده، ازوست:

زه کنډای د شه میړ و کسرونه وایی
همیشه په حفاظت دپاك الله یی
کنډی‌شیار دشومیړ و بیان ویلی‌ده

کودیزی: ازشاعران قصه سرای عصر اعلیحضرت احمدشاه کبیر، وی درعلاقه کودیزی میزیست، تذکره نگاران نام ویرا کودیزی ثبت کرده اند، کودیزی تا عصر تیمور شاه درانی (۱۱۸۶-۱۲۰۷) هـ ـ ق حیات داشت قصه محبوبا وجلالت‌را به سال ۱۱۸۸ هـ ـ ق منظوم داشت، ازاوست:

دا قصه چی سره تم شوه — په غره د محرم شوه
له هجرت نه زرسل پاره — هم اته اتیا و شماره

گ

گدا، اخون: ازعلماء وسخنوران قرن دوازدهم هجری افغانستان ، گدا ازعلوم متداوله عصر حصه داشت ، درطریقت پیرو طریقه نقشبندیه بود ، کتابی‌را بنام نافع المسلمین درعلوم دینی نظم کرد . دراخیر آن غزلیات و اشعار متفرق‌وی‌ضبط است، دیوان‌شعر وی‌فعلاً نا پیداست از اشعار اوست :

د سحر چرگه‌خوب‌شی په کومی — چی‌تاناری کړی دلبرمی درومی
یومی دلبرځی بـل رانه‌زړه وړی — زړه می په‌داوړی چی دلبر نومی

گدا، عبدالنبی: عبدالنبی متخلص به گدا درحدود ۱۲۹۰ هـ ـ ش درقندهار بدنیا آمد علوم متداوله را درمنطقه فرا گرفت، زبانهای پښتو، پارسی و انگلیسی آشنایی داشت ، وی درحدود ۱۳۳۵ ش در هـرات چشم ازجهان پوشید، ودرهمانجا دفن گردید، گدا بزبان پښتو شعر سرود نمونه اشعار وی درگلزار سیداحمد ثبت گردیده ازوست :

بیا راسه پرمـا لیلـی
مـه کوه جفـا لیلـی

گران، انورالحق: انورالحق متخلص به گران فرزند عبدالحق مندیزی به سال ۱۹۰۸ هـ - در دیره تولد گردید و به سال ۱۹۷۳ در کابل ازجهـان رفت، تحصیل ابتدایی‌را در دیر وتحصیل عالی‌را در اسلامیه کالج پشاور انجام داد، زبانهای پښتو، پارسی، انگلیسی واردو آشنایی داشت به‌سال ۱۹٤۷ ع درشعبه پښتو رادیو دهلی شامل ما موریت شد، گران به سال ۱۹۵۷ به افغانستان مهاجرت کرد،وتا اخیر حیات درهمین جا بود. وی بزبان پښتو نثر ونظم مینوشت،فیچرها ودرامه‌های وی نشرگردیده، مقالا ت واشعارمتفرق گران نیز درنشرات‌افغانستان وپښتونستان طبع شده، ازوست:

زه میدان تـه در روان یـم　　　　په غیرت باندې پویـان یـم
ته مـې پیـژنې افغـان یـــم　　　　میدان پریزده‌چې‌ځوان راغی
تښته، تښته افغان راغی

گل: گل ولد لاله دین به ۱۳۳۰ هـ - ق در لـلمه چپلیار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳٦۰ هـ - ق رحلت کرد، شاعر عوامی پښتو بود ، به اوزان‌ملی شعـر میسرود، اشعار وی شکل شفاهی دارد ازوست:

گلـه راشه د بدرئ په اور کبابه
عاشقان د معشوقانو پتنگان دی

گل: ازفکاهی سرایان ادب عوامی پښتو ، گل درحدود ۱۳۰۰ هـ - ق درنواحی پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر فکاهی میسرود بهارگلشن وگلزار پښتو فکاهیات گل‌را ضبط میمناید، ازوست:

کوتک می‌جوه بلبل ؤ-زرورور باندې گـل ؤ

گلاب شاه: ازشاعران عوامی نواحی شرقی افغانستان ، به اوزا ن ملی پښتو شعرگفت، اشعار ویرا اهل ذوق به حافظ دارند، گلاب شاه درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق زندگی کرده است، ازاشعار اوست:

نن می فکر راغی ښه قصه می کړه تیاره

غوز ونیسه پاره

گلاب شاه: مرحوم الله بخش یوسفی غزنوی دریوسفزی افغان مینگارد که گلاب شاه ازشعرای دوره گذشتهٔ پښتوست، وی درعلاقه ډاگی اوز مضافات پښتونستان سکونت داشت.

گل احمد: درقصبه‌اخوند کامه ننگرهار سکونت داشت، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق تخمین میشود ، گل احمد به اوزان ملی پښتو شعرگفت، اشعار وی درسینه‌های عوام محفوظ بوده، ازوست:

گل احمد ناست دی بادوی خاوری پرسرباندی

ناسته په‌گودرباندی

گل احمد : ازاعیان حذب خدایی‌خدمتگاران، گل احمد به سال ۱۲۸۸ هـ درمرغز سوابی مردان بدنیا آمد، درحدود ۱۳٤۸ ش ازجهان رفت، گل احمد شاعر توانای پښتو ود، شعرملی ، وطنی واجتماعی سرود چکامه‌های وی درنشرات ملی پښتونستان طبع شده، ازوست:

راغی ، قاصد، ده وی چی روح دجهان راځی

فخر افغان راځی

گل احمد (قاضی): قاضی گل احمد بن قاضی سیداحمد سنځرخیل کاکړ، درپشاور سکونت داشت، درعصر اعلیحضرت غازی امان الله‌خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹ ع) گروپ مهاجرین نیم‌قاره‌به افغانستان آمد، ودر دارالسلطنه کابل نیز مدتی‌را به فعالیت‌های ادبی وصحافی وتألیف سپری کرد. وی شخص عالم‌وسخنور خوب پښتو بود، از تألیفات وی، دیوان شعر (مسمی به دیوان ابونجم‌الدین احمد)، انیس‌الواعظین، عهد نامه، قاعده افغانی «اول کتاب افغانی» به ما رسیده، ازاشعار اوست:

زما دلبر لکه دلمر دی شی حیران به ورته
ته گل‌احمد چی‌کړی بیان په‌خپل‌رقم‌کی صنم

گل اکبر: درحدود قرن هیجده عیسوی درنواحی پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، گل اکبرمراثی امامین را نظم کرد، وواقعات کربلا درقالب نظم بیان داشت، ازوست:

شهید شو قاسم د قاسم موری
پالنگ یې راوړه که‌زوی دې‌گوری

گل ایاز: ازشاعران عوامب ادب پښتو، درمحله‌چرړوکی مناطق منگل سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعرملی میگفت، اشعار وی درسینه های عوام محفوظ است، گل ایاز به‌سال ۱۳۲۵ ش قتل گردید.

گل باز: ازشاعران قرن سیزده، درنواحی لغمان سکونت داشت، به آهنگهای ملی پښتو شعر سرود وازپیروان شیخ‌احمدخان (حدود ۱۲۰۰ه ق بود، اشعار وی شکل شفاهی دارد، از شعرای خلف سلطان (متوفی ۱۳۲۵

هـ ـ ق) ازوی یاد میکند، سلطان درباره وی گوید :

مصری دی که گل‌باز دامنصور ته آفـــریـن
کم اصل شاعران به واړه کړی زیرزمیـــن

گل بشره : گل‌بشره دخت شخص متمول و متنفذی بود، از قبایل پشتونها. داستان گلبشره با ملا عباس مشهور به طالب جان ، در تمام قبایل پشتونها شهرت قابل وصفی دارد، منظومه های گلبشره در داستان وجود دارد، ازوست :

طـالبـان راغـلــه ډلـی ډلـی
نما دزړه طالب رانغی وبه مرمه

گل پراز : ازنثر نگاران وشاعران دوره معاصر، گل پراز درتوابـــع پښتونستان سکونت داشت، بزبان پښتو نثر مینوشت، وشعر میسرود نبشته های وی درنشرات پښتونستان طبع شده ، نگارشات وی مضامین ملی واجتماعی را احتوامیدارد، گل پراز درسالهای بعد از ۱۹۷۰ ع از جهـان رفت از اشعار اوست :

بیا راتلـه نو بیرتـه نشته گـل پرازه
که څوك شال په سروی اوکه شړی

گل جمال : شاعر نعت‌سرا، وازشعرای همین قرن ، گل جمال اورمړ در محله اور مړ پایان پشاور مسکون بـو د ، دیو ان شعروی بنام « گلز ار عجیب» تدوین وتهیه شده، زندگی وی تا سال ۱۳۵۵ یقینی بوده ازوست :

که عمـل دې په ویل دگل‌جمال شی
بسکه دومـره نصیحت اشاره بنـــه دی

گل چین: در فهرست «نسخ خطی پشتو در کتب‌خانه‌های انگلستان» دیوان شعر گلچین نیز معرفی شده است، در این دیوان علاوه از چند غزل از شاعر دیگر غزلیات و منظومه‌های شاعری بنام گلچین جمع آوری وتدوین شده، گویند که نسخه متذکره از بونیر دستیاب گردیده، احتمال دارد شاعر موردبحث(گلچین) نیز «بونیری» باشد، این دیوان به سال ۱۸۷٤ ع خطاطی شده است، واوایل قرن نزده عیسوی حدود زندگانی شاعررا نیز تعین میدارد.

گل‌حسن‌شاه: ازسخنوران با ذوق ادب عوامی پښتو، گل‌حسن شاه مروت دراوایل همین قرن در نواحی بنو(وزیرستان) میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر پرسوز سرود، مجموعه گلزار پښتورا بار اول وی تهیه داشت، اشعار مدون (گل‌حسن شاه) نیز درین مجموعه ضبط بوده است.

گل‌خامپیر: از شعرای امی، در محله شدل‌علاقه خوست پکتیا میزیست تولد وی حدود ۱۲۹۰ ش ووفاتش به سال ۱۳٤۰ ش اتفاق افتاد، ازوست:

حاجی په انگریز تیری کړی خواری
بیا به منی د مینی ستا تـــــی

گل‌داد: از حماسه سرایان ادب‌عوامی پښتو. درقرن‌هیجده عیسوی، در نو نواحی بلوچستان زندگی داشت، به آهنگهای‌ملی پښتو شعرحماسی میسرود ومبارزات ملی افغانیان‌را علیه انگلیسها منظوم میکرد، درشعرش احساس عامه‌را منعکس نموده است.

افضل خان بنده درب رحمان رحیم دی
امتی د محمد یم دامی شان

افضل خان ختک: ازمشاهیر ملی وعلمی، مؤرخین وادبای افغانستان در قرن دوازده هجری. افضل خان پسر اشرف خان هجری نوهٔ قاید ملی مرد خامه و شمشیر خوشحال خان ختک بود. تولد وی درحدود ۷۷ ـ ۱۰۷٦ه ق، ووفاتش نظر به صراحت پسروی شیدا ختک به‌سال ۱۱۸۳هق اتفاق افتاده است. افضل خان بعد از وفات جدو نفی پدر ریاست قوم را به عهده گرفت. وبا تدبیر وسیاست خاصی ۱٦ سال این وظیفه را بدوش داشت، وکار های ملی ووطنی را بوجه احسن انجام میداد. افضل خان به سال ۱۰۹۸هق اسیر لشکریان خون‌آشام مغول گشت، و در کابل محبوس بود. به سال ۱۱۰۰هق از طریق جلال آباد به کوهساران ختک رفت.

افضل خان چون دیگر افراد دودمان ملی وعلمی خود مرد شمشیر وادب بود، تاریخ مرصع را به نثر شیو او سلیس پښتو در مباحث عمومی تاریخ، انساب وواقعات تاریخی افغانهانگاشت. کلیله و دمنه را بنام علم خانه دانش به پښتو ترجمه کرد، تفسیر عرفانی را به‌نثر پښتونگاشت واشعار خوبی از خود به یاد گار گذاشت، ازوست:

صورت می هرخو که د یر زبون دی
که می د مخکی د لاندی یون‌دی
زه به په لوری د آشنا خو خم
که یون می هر خو به شو اخون دی

گل داد : در محله اڅه مناطق منگل پکتیا سکونت داشت، شاعر عوامی پښتو بود، به اوزان وآهنگهای ملی شعر میگفت، اشعار وی شفاهی دارد، گل داد درحدود ۱۳۳۰ هـ ـ ش وفات نمود ، ازوست :

د میـدان څـه سری اوبه لـوړ چنارونـه
شولـګرته وځی تورتوپک ژړ ډالــونـه

گل رسول: گل رسول درحدود۱۲۹۰ هـ ـ ق درقصبه منگوال کنـر زندگی داشت، به اوزان ملی پښتو شعرسرود، چکامه‌های وی هنوز هم درسینه‌های عوام محفوظ است، از اشعار اوست :

سترګـی را پورته کـه‌خماری غیزی له زمـا را شـه
محبوباراشه غم دی په‌ما زور شو

گلزار : ازشاعران امی وبیسوادی‌بود، درحدود قرن‌هیجده عیسوی درناحیه لواړگی‌میزیست،گلزار به آهنگهای ملی پښتو شعر سرود،چکامه های وی دردست است.

گلستان: از سخنوران شیرین زبان ادب عوامی پښتو ، گلستان بـه اوزان ملی پشتو اشعار ناب وپر شوری سرود اشعارش در حصص شرقی افغانستان شهرت خوبی دارد، تولد گلستان به سال ۱۲۷۰ش درا کبرپوره پشاور ووفاتش‌به سال ۱۳۵۰ش‌اتفاق افتاداست. مؤلف جلدچهارم پښتانه شعراء احوالش راضبط میکند ازوست :

گلونه راوړه له گلزاره زما اشنا راځی
د ښاپیرو د باغ مالیاره زمااشنا راځـی

گلل سید (ملا): ملا گل سید بابړ درقصبه بابړ چوکی کنړ زندگی میکرد، شاعرعوامی پښتو بود بـه اوزان ملـی پښتو اشعر میگفت اشعارش شکل شفاهی دارد ازوست:

دنیا فـانـی ده وروره آخـر ارمان دی
طوطیان دباغه درومی پاتـی خزان دی

گـلشاه: گلشاه بن‌عدلشاه ساپـی به سال۱۲۸۲ش در بیسود ننگرهار بدنیا آمد. گلشاه دردوایـر مملـکـتی تـا ریاست بلـدیـه ایفای خـد مت کرد، وی بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت،نگارشات واشعار وی دراخبار ننگرهارطبع شده،گلشاه به سال ۱۳۵۵ش در شهر جلاآباد چشم ازجهان پوشید.

گل محمد: گل محمد بن گلزار از نورزائیان مالگیرگرشك بود تولد گل محمد درحدود ۱۱۶۰هق تخمین شده تاسال ۱۲۱۶هق درقید حیات بود. گل‌محمد شعر پرسوزعشقی‌گفت وبحیث بلبل خوشنوایی در مکتب ادبی پیر محمد کاکړ نغمه‌سرود. وی شخصی‌سیاح وطالب‌العلمی‌بود سفرهای به بلاددیگر کرد،دیوان نفیس‌شعری وی دردست بوده، ازوست:

ډمامی دشاه زمان دی گډی و ډی
که ناری ستادهجران دی گډوډی

گل محمد: از خطاطان وناظمان‌حدود قرن سیزدهم‌هجری. مثنوی وی دریکی از نسخ‌خطی‌روضة‌النعیم‌حاجی زبردست(کتابت۱۲۷۲ه ق) موجود بوده، گل محمد در توابع قندهار سکونت داشت.

گل محمد: گل محمد ولد سلطان از شعرای عوامی لغمان بود. گل محمد به سال ۱۲۷۲ق در شمتی لغمان بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۵۴ق از جهان رفت، گل محمد به طرز کلاسیك واوزان ملی پښتو غزل سرود وقصص دینی نظم کرد، ازوست:

وکړه عبارت بیا په ژړا کوی   ډیر ارمان ارمان به په عقبی کوی
دا صورت زما مدام ژړا کوی   څه دی گل محمده چی خندا کوی

گل محمد: از ناظمان وخطاطان حدود قرن سیزدهم هجری.
گل محمد درمضافات قندهار سکونت میکرد، نسخ پښتو به خط وی دیده شده، منظومات وی نیز ضمن آن بوده، از منظومات اوست:

وه سنه‌زر دوه سوه کاله   د واویا هم زمالاله
چی په لاس دگل محمد   داکتاب تم کړ احد

گل محمد: درډویال علاقه هزاره میزیست، ودرجنگهای افغان وسکها (تحت قیادت سیداحمد) حصه داشت. گل محمد درحدود ۱۲۵۰ هق درقید حیات بوده به اوزان ملی پښتو شعر محاسی وعشقی سرود دارمستتر مستشرق اشعار حماسی ویرا ضبط کرده، ازوست:

جنت شو په ا ته ځایه بنا حکم درب ؤ
شدادچی ځوراوه په‌دی دنیایی داسبب ؤ

گل محمد: گل محمدخرښبون درسرماخوگیانی ننگرهارسکونت میکرد، زندگی وی درحدود ۱۳۰۰ هق تخمین میگردد. بزبان پښتو نظم ونثر مینگاشت، درعلوم دینی خصوصاً میراث دسترسی داشت، ضابطهٔ

میراث رابه نثر پښتو تحریر داشت، منظومات وی نیز ضم آن کتاب بوده درمقدمه امیر عبدالرحمن رامدح کرده است، ازاشعار اوست:

داستا تیک دی امیز پیروان وزیر په لبو سور
شین خال دې دی سالار پلټنې اخلی اوسن زور

گل محمد اڅکزی: ازفکاهی سرایان ادب پښتو، گل محمداڅکزی درنایب واله سپین بولدك قندهار میزیست، به اوزان ملی پښتو اشعارفکاهی میسرود، وی به سال ۱۳۲۰ هش وفات کرد اشعارش به شکل شفاهی درسینه های عوام محفوظ است، ازاشعار اوست:

دا زموږ د اڅکز وخلك صفا دی
چی څه ووایی په‌خوله‌هغه رښتیا دی

گل محمد ختك: گل محمد بن گل احمد (یامیراحمد ختك) در اوایل قرن سیزده در مضافات پښتونستان درقید حیات بود گل محمد شمایل نبوی رابه سال ۱۲٤۰ق منظوم ترجمه داشت وکتب عدیدهٔ را خطاطی نمود ازوست:

فصاحت یی دخوږی ژبی کمال ؤ
په نرمی سره تل وه شیرین زبان

گل محمد کاکړ: در حدود ۱۲۰۰ه ق‌در نواحی‌قندهار سکونت میکرد، درفقه، اخلاق وتصوف صاحب مطالعه بود، کتابی رابنام‌شمس‌العابدین منظوم داشت، غزلیات متفرق خطی وی نیز دیده شده است، درغزل از رحمان بابا پیروی نمود وازشاگردان این‌مکتب ادبی به شمارمی آید ازوست:

گل محمد له هغه غمه نه خلاصیږی
ستا لانور سوی دا غـو نه دی پرخه

گل محمد(ملا): ملا گل محمد خان در اوایل همین قرن در نواحی گندا-پور پښتونستان میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، در شاعری از پیروان حافظ عظیم گندا پوری (متوفی ۱۳۲۱ق) شمرده شده است.

گلمدین: از شاعران عـوامی خـوست، به سال ۱۳۰٤ش در سوزه خوست پکتیا بدنیا آمد، و به سال ۱۳٤۹ش در همانجا رحلت کرد. به اوزان ملی پښتو شعر سرود اشعار وی شکل شفاهی دارد.

گل مکی: گل مکی بنت فیروز ترین درهرنایی کاکرستان میزیست داستان شورانگیز عاشقانه وی، باپسر عمش موسی خان درهمه مناطق پشتونخوا شهره افاق گشت، وی زن باشهامتی بود وجانش را فدای عشق کرد. در داستان سرود های وی نیز دیده میشود، از سرود های اوست:

کـــه تـــوزن دی دا سهیلی دوس تـــورزن دی
چې موسی خان په دنیاوینه سهیلیه پرمال میره حرام دی

گل ملاخان: ازعلما ومدرسین علوم دینی وشعرای پښتو در مضافات پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملا شعر میگفت شاعر بدیهه سرا بود، با اکثر شعرای هم عصرش مقابله شعری کرد، از وست:

مخ راواروه نیم زل مخامخ را ته گفتار که
شفتین دی له اسنینو نه جداوته په یوو ار که

گل میر: از غزلسرایان قدیم پښتو. غزلیات وی ضم نسخه خطی آمد نامه (اندیا آفس لایبریری) بوده وگلمیر رابحیث سخنور قدیم پښتو به مامی شناسد.

گل میر (ملا): ملا گل میر بن آقا میر بن باباخان به سال ۱۲۸۹ ه ش درحسن خیل قرغه‌یی لغمان بدنیا آمد، عالم علوم دینی، حافظ قرآن عظیم وشاعر پښتوبود، به سال ۱۳۳۳ هش بدرود حیات گفت، ازطبع اوست:

زړه می له قهره ریږدی په جوش راغلی دی
زمونږه پیر اوپیشوا له دنیا تللی دی

گلنازه: سرود های گلنازه رامسعود بن عبدالله درداستان آدم خان و درخانی ثبت میدارد، وزندگی وی نظر به وقوع قصه و واقعه حدود قرن دهم هجری تخمین میگردد، از سرود های اوست:

زړه می دې بند کړ دیدن په وریځوکی | په دروازه کی برابرسر په څوکی
راته وایه ای جوگی په اصل څوکی | دپوښتنی خوعیب نشته

گل نبی: از شاعران امی و بیسواد ننگرهار. به آهنگهای ملی پښتو شعر گفته اشعار وی مضامین مذهبی وعشقی را دربردارد گل نبی در سالهای اخیر به کبرسن رحلت کردو درزادگاهش درلالپوره مدفون گشت.

گله خان: ازغزلسرایان قرن دوازدهم هجری. مولف ادبی ستوری در جلد اول این کتاب غزلی ازگله‌خان را با شرح حال کوتاه وی ضبط کرده، ازطبع اوست:

زه یوگله خان یم دیار مینی لیونی کړم
و دریږئ یارانو په دانګ له ماه سره

گندیر : ازشاعران قدیم پښتو. دیوان شعروی دردست است ازمطالعه آن برمی آید که گندیر ازسلوك و معرفت بهره داشت، کلامش شیوا و روان بوده زندگی وی قرن دوازدهم هجری تخمین میشود ازوست :

گندیر په تا پسی رنځور دی که باور کړی
روغ به نه شی که شل ځله داروو کایاعلاج

گوجر : شاعرازقوم ترکان درحدود ۱۲۵۰ق درقصبه «میاور» جندول میزیست، به اوزان ملی پښتو شعرمی گفت غزلیات وچکامه های جذابی دارد ازوست :

مینی دی ستی کړم غوځ دی اتیاتی کړم مادرته نیولی په امیدهیله لمن ده

گوهرخان ختك : از نثرنگاران و شعرای خاندان علمی و ادبی خوشحال خان ختك. گوهر خان بن خوشحال خان در حدود ۱۰۷۰ ه ق بدنیا آمد زندگی وی تاسال ۱۱۲۰ ه ق یقینی می نماید. وی شخص متشرع بود، درسیرو اخلاق مطالعه داشت قلب السیر رابه خواهش افضل خان ختك به نثر پښتو ترجمه کرد ، دیوان شعروی ناپیداست ولی غزلیات متفرق وی دیده شده، درنثرنگاری از پدر نامدارش تقلیدمیکند واز پیروان وی شمرده شده از وست :

دوه یاران چی رازدزړه تربله نمایی بایده دی چی پخپله ژبه وایی
دفار سیانوکن مکن ویل چی سود کا پښتنوته کړه مه کړه ویل ښه ښایی

گوهرعلی : ازشعرای مرثیه نگار، درحدود قرن هیجده عیسوی درتوابع پښتونستان سکونت داشت، به اوزان ملی پښتو اشعار بخصوصی در

بارهٔ واقعات کربلا دارد، ازاشعار اوست:

مادگوهری لالاچاپه تیرویشتلی یی

متی یی‌شه پری لالاډیریی خنگولی‌یی

گوډی زرگر: شاعر بدیهه سرا، اشعارفی البدیهه میسرود بااکثر شعرای همعصرش مقابله کرد، گوډی زرگردرتوابع پښتونستان میزیست از اشعار اوست:

کمزوری‌شاعر گوره‌دی‌به زورر به‌داریاله که دزرکی‌په‌شان تله‌که

گهیح، منهاج الدین: منهاج الدین متخلص به گهیځ فرزند قاضی برهان الدین در چارتوت خان آباد کندز بدنیا آمد، علوم متداوله دینی ومذهبی رافرا گرفته‌بود، بزبانهای پښتووپارسی‌مینوشت، نبشته هاومقالات وی باین دوزبان به شکل متفرق درجراید درج گردیده، ورسایلی را بنام مستعاربه پښتو نیز ترجمه داشت. وی به سال ۱۳۵۱ش درکابل قتل گردید.

ل

لاج میر : از شعرای عوامی پښتو، درنواحی بنووزیرستان سکونت میکرد، شاعرازقوم مروت بود درحوالی دوازدهم هجری زندگی داشت. به اوزان ملی پښتو شعر سرود و قصص جنگی قومش رابادیگرقبایل نظم کرد ازوست:

بس کوه لا جمیره یاره دلته ودریږه
ایمان‌غواړه‌له‌خدایه په‌کسروشوی‌باوری

لتاړ : ملا لتاړ از علما وشعرای اواخر قرن دوازدهم هجری. در هندوستان زندگی کرده، شاعرصاحب دیوان پښتوست، تولد وی نظربه صراحت خودش به‌سال ۱۱۶۰ق اتفاق افتاده لتاړغزلیات جذاب وپرشوری سرود مؤلف‌جلد چهارم پښتانه‌شعراء احوال وآثار ویرا ضبط میکند ازوست:

په گوگل می دگویاتوتی چهاده
ترغوزشوی می دسپین‌پایل‌شهاده

لطاف خان مشوانی : از پښتونهای‌مقیم‌امریکا. لطاف خان از پښتونها فکوری بود، زمانیکه حضرت استاد پوهاند حبیبی سمت د بیسری طلوع افغان راداشتند (۱۳۱۰ش) لطاف خان مشوانی باوی رابطه قلمی داشت

ومکاتیبش درج صحایف طلوع افغان شده ازوست:

یواخبار می په پښتو ژبه کی ولید
دقندهار ؤپه نا مه طلوع ا فغا ن

لعل جان: ازشاعران عوامی پکتیا درمحله سکندرخیل ځاځی سکونت میکرد. به اوزان ملی پښتوشعر میگفت، اشعارش رااهل ذوق منطقه حفظ کرده اند، وی به سال ۱۳۴۳ﻫ ش به عمر ۷۰ سالگی رحلت کرد ازوست:

نن می یوخوب ولیدو   ما په کتاب ولیدو
ورته حیرانیم ربه څه‌په زیړوزور دی‌نا   څه په هنر دی‌نا

لعل شاه: در منطقه گنج گل از مضافات ننگرهار مسکون بود به اوزان ملی پښتوشعر میگفت، شعرای خلف منطقه ازوی یاد میکند مفتی حنان (متوفی ۱۳۲۳ ﻫ ش) از لعل‌شاه چنین یادکرده‌است:

محمد دین که بسم الله، میراکه توکل
لعل‌شاه‌به‌درته وایم‌چی‌ځای‌یی‌دی‌گنج‌گل

لعل پادشاه: عالم علوم دینی و شاعر پښتو، در اوایل همین قرن درنواحی سوات میزیست، فقه، تفسیر واحادیث رااز علمای منطقه آموخت سفری به هندوستان کرد، و ازاساتذه نامورآن دیارکسب فیض و دانش نمود، بزبانهای پښتو و پارسی شعرگفت، مدح نواب دیررابه سال ۱۳۳۵ ق سرود، همین مدت زندگی ویرا یقینی می سازد ازوست:

نوم زمادی لعل‌پادشاه یمه دسوات
ملا خیل یمه دډبی د ملایان
علاقه د شموزوکی می مسکن دی
خاص قریه می درزخیله شوه ممکن

افغان، عبدالباقی: عبدالباقی کاکړ متخلص به‌افغان فرزند مولوی عبدالرسول در شهر قندهار میزیست. شاعر فکورمبلغ ومصلح واجتماع ومردم دوست بود، کتابی را بنام «تهذیب الواجبات لتخریب العادات» به پښتو نظم کرد که به «تبیین‌الواجبات» نیز معروف است، این اثر مسایل دینی، وطنی وملی را حاویست، بخش های مختلف این کتاب در سراج الاخبار افغانیه طبع شده، افغان عمرش راصرف تبلیغ وتدریس میکرد. به سال ۱۳۴۴ هق رحلت کرد، از اشعاراوست:

را اخیستی می شهباز دی دخپل عشق رباب وهمه
نغاره داسلام کوك شوه دواړه بویته تاوومه

افغان، غلام محی‌الدین: غلام محی‌الدین افغان از دانشمندان فکور و شعرای مبارز است. افغان فرزند عبدالرشید از عشیره حسن خیل قوم «جریانی» بود. به سال ۱۲۷۹هق درقندهار بدنیا آمد، علوم عصری را درهندوستان کسب کرد. بزبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردوسنسکریت وشاستری آشنایی داشت، افغان در عصر حبیب‌الله خان واعلیحضرت امان‌الله خان فعالیت ممتد علمی و سیاسی کرد. در راه بیداری مردم کوشید، واشعار بس پرشور وعالی ملی ووطنی سرود، و مقاله های نوشت. چکامه های افغان درج صحایف سراج الاخبار افغانیه شده است وی به سال ۱۳۰۰ هش در کابل رحلت کرد، و در شهدای صالحین مدفون گشت، از اشعار اوست:

څوك چې نه لری کمال واوره افغانه
که غني وی لاخوتانه مفلس تردی

لعل محمد : شاعر عوامی ادب پښتو، لعل محمد از قوم نورزی بود. در کاریز سپین بولدك زندگی داشت، در حدود ۱۲۷۰ هق رحلت کرد، ودر همانجا مدفون گشت، لعل محمد شاعر مذهبی پښتو بود، درچکامه های دردست داشته آن رنگ مذهب واخلاق غالب به نظر می آید.

لعل میر: ازشاعران عوامی ننگرهار، درحدود ۱۳۰۰ ه ش درقید حیات بود به اوزان ملی پښتو شعر دارد از شاعران خلف منطقه مفتی عبدالحنان ازوی یاد میکند:

لعل میر دی که خانمیر ورپسی شاه ولی خان
پاینده محمد به وایم چی شعریی دی ښه صاف

للی : للی علی خیل درچهاونی ځاځی پکتیا مسکون بود، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعاروی شکل شفاهی دارد وی به سال ۱۲۸۵ ه ش به کبرس از جهان رفت ازوست :

بسوگی وده تـه ځـمـه خپلی مـوری
ځان به جوړ کړم دواړه سترګی به کړم توری

لودین، عبدالرحمن: عبدالرحمن لودین بن کاکا سیدا احمد خان از مشاهیر علمی ادبی وسیاسی وملی دوره معاصر. لودین درحدود ۱۲۷۷ ش در کابل تولد شد، واز اولین دسته فارغان مکتب حبیبیه بود.

وی شخص مبتکر وفکوری بود، بامسایل ملی ووطنی علاقه زیاد میگرفت دراواخر عصر امیر حبیب الله حبس گردید، وقتیکه اعلیحضرت غازی امان الله برسریر سلطنت نشست، لودین را از حبس رها ساخت. واز فکر ابتکار وجد یتش در امور مملکتی استفاده به عمل آورد، وبحیث عضومجالس قانون سازی رئیس بلدیه قندهار ورئیس اکادمی پښتو (پښتومرکه) ایفای خدمت کرد. در دورهٔ سقوی بار دیگری محبوس شد بعدتر به سال ۱۳۰۹ به استشاره دولت شهید گردید. لودین بزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت ونثر مینوشت، زمانیکه رئیس انجمن پښتو بود قاموس جامع لغات (پښتو پارسی) راتدوین وترتیب کرد، متاسفانه آن قاموس پربها اکنون در دست نیست اشعار پارسی لودین دیده شده است.

م

مابی: درحدود ۱۰۰۰ هق درتوابع فراه سکونت میکرد داستان سوزناك عاشقانه وی با ظریف خان اخکزی درپښتو نخوا شهرت دارد درین داستان سرودها وقطعات منظوم مابی نیز دیده میشود از سرود های اوست :

تادنیلی تانگونه تپینگ کره تانگ اومیخ دی دهندوستان پرخواوهلی نوخورا
اوو روراوزه دی پرچا باندی سپارلی اوهوسپارلی

ماستر: درمیتی علاقه موسی خیل مومند زندگی میکرد، شاعر عوامی پښتوبود به آهنگ های ملی شعر میگفت ماستر به سال ۱۳۵۳ به عمر ۵۱ سالگی رحلت کرد اشعارش راعوام به حفظ دارند.

متی بابا: شیخ متی بن عباس بن عمر بن خلیل به سال ۶۲۲ هق بدنیا آمد وبه سال ۶۸۷ هق به عمر ۶۵ سالگی در مناطق کنار دریای ترنك وفات کرد. متی شاعر متصوف وعارف بزرگواری بود شیخ متی درغوندان قلات کتاب موسوم به «دخدای مینه» نوشت مولف پته خزانه شعر جذاب وآبد ارمتی بابا رانقل میکند که نمایانگر قدرت سخنوری آن شاعر بلند مقام است، از اشعار اوست:

په لویو غرو هم په دښتوکی   په‌لوی‌سهار په نیموشپوکی
په غاړه زغ اوپه شپیلکوکی   یا د ویړژ لو په شپیلوکی
تول ستاد یا دناری سوری دی
دا ستا د مینی ننداری دی

مجیب: مجیب ولد محمد ولد غریب، درحدود قرن‌سیزدهم‌هجری درنواحی بنوزندگی میکرد تاسال ۱۲۷۲هق درقید حیات بود. مجیب بازبانهای پښتو،پارسی وعربی اشنایی داشت وبااین سه زبان مینوشت دیوان شعر پښتو وی دردست بوده که بطرز کلاسیك و اوزان ملی پښتو سروده شده، ازوست :

سنګ زما په زړګی‌مات شوریزمریز
تا چې بیا کړ په خمار سرمه آمیز

مجید شاه : در حدود قرن سیزدهم‌هجری درتوابع پشاور زیسته است، دارمستتر مستشرق اشعارش را ضبط کرده، مجید شاه از شاعران عوامی ادب پښتو به حساب می آید ، ازوست :

سخته په ما ده خدایه له ما جدا دلبر شه
د تورو خاور لاندی هغه شیرین بشر شه

محبت خان (نواب) : نواب محبت خان بن حافظ رحمت خان شهید، از نوابان هندوستان.نواب محبت خان در سال ۱۱٦٤ ه ق بدنیا آمد، وبه سال ۱۲۲٤ ه ق از جهان رفت وی چون پدر بزرگوارش مرد قلم وشمشیر بود. وازپښتونهای اهل‌علم،قلم‌وسیاست‌هندوستان‌شمرده

میشود. نواب در گرامر ولغت پښتو استاد بود، بزبانهای پښتو، پارسی وهندی شعر میگفت، مجموعه اشعار وی دیــده شده، از تألیفات وی آمد نامه و ریاض المحبت در دست است، ازوست:

چی حافظ رحمت شهید شو په ژړا شوهرسړی
مرد وزن له ډیره درده په ناړو شو په هی هی

محب‌الدین: از شعرای مذهبی اوایل همین قرن، در توابع پښتونستان زندگی داشت، قصیدهٔ برده شرف‌الدین محمدبوصیری را از عربی به مخمس پښتو ترجمه داشت، ازوست:

خواست کوم له‌تازه یاارحم‌الراحمین   روی درله راوړم درحمةاللعالمین
وبښې په فضل دا عاجز محب‌الدین   هم یې والدین‌هم کل‌بنات ونبین
کل مسلمانان چې څه عرب دی یا عجــم.

محبوب‌جان: محبوب جان بن آقا محمد بن ملك میرعالم عمرخیل به سال ۱۲۶۰ ھ ش در چهاردهی مرکز افغان بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۱۰ ھ ش رحلت کرد، شاعر عوامی پښتو بود، به اوزان ملی شعر میگفت اشعارش شکل شفاهی دارد، ازوست:

ماستا دپاره یاره پــه سرشڼل کــــــړی دی
اوربل می بند په بند په وریځو جال کړی دی

محبوبی، محمد ظاهر: از شاعـران معـاصر قندهـار، بر طــرز کلاسیك غزل میسرود، مضامین عشقی را درشعرش میگنجانید، غزلیات

وی در نشرات قندهار طبع شده، محبوبی درین اواخر چشم از جهان پوشید، ازوست :

غټې بادامې سترګې بادام لـــــــرې
سره خولګې دسرو میو سور جام لـــرې

محراب (ملا) : ملا محراب از طالب‌العلمان دینی وناظمان مذهبی وخطاطان پښتو تاسال ۱۲۶۱ هـ ق درقید حیات بود ، نسخ پښتو بـه خط وی دیده شده است ، که منظومه های مذهبی وی نیز ضم آن بوده .

محزون، عبدالله: عبدالله که در شعر محزون تخلص میکرد، شاعراز قوم پوپلزی، به سال ۱۲۶۰ هـ ق دربلدۀ قندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۳۳هـ در همانجا رحلت کرد. محزون از پیروان سبك هند، وغزلیا ت پرشوری باین سبك سرود، دیوان زیبای شعر پښتو ومثنوی عبرتنامه از خود بـه یادگار گذاشت، ازوست:

کـــه څو لك ځان غټـوی پـــه وچـو پچـــو
عبدالله له دی خانـــی څخه راستون نـه یـــم

محسن (حاجی): از شاعران حدود قرن دوازدهم هجری ، محسن شاعر صاحب دیوان پښتو بود، احمدی صاحبزاده (۱۱۳۸ ـ ۱۲۳۲هـ ق) ذکر دیوان وی را چنین نموده است:

همدارنګه دقلندر دخیرالدین ؤ ‏ ‏ ‏ دحاجی محسن اوبل دصدرالدین و

محمد: از مورخین نامدار افغانستان در قرن هفتم هجری ، محمد بن علی‌البستی در نواحی بست درحدود (۵۸۰ ـ ۶۵۰ هـ ق) میزیست

تاریخ سوری را به سال ٦٤٠ هـ ق نگاشت.

محمد: ازعلماء وسخنوران عصر عالمگیریست، محمد درتا ریخ اسلام در سیر واخلاق وشمایل انبیا مطالعه ومرور کافی داشت ، کتابی را بنام جامع الانوار درتاریخ انبیا به سال ۱۱۱۸ هـ ق منظوم تألیف کر د از وست:

داکتاب چی تصنیف شوی　　عالمگیر بادشاه هغه کال وفات شوی
تکیه خدای کړه محمـــده　　امید وار شـــه لـــه احمـــــده
دی پوره دی په عهدونـــه

محمد: عالم علوم دینی وناظم مذهبی پښتو، در حوالی قرن‌سیزدهم زیسته است، در علوم رواجی عصر واخلاق وسیر مطالعه‌داشت ، سیرت حضرت محمد(ص) را به سال ١٢٦٦هـ ق منظوم ترجمه داشت، ازوست:

ای زمـا ربـــه خـــالقـــه
کـــل ثنـــا ده ستـــا لایقـــه

محمد: از شاعران غزلسرا ، در حوالی قرن یازدهم هجری زیسته است، مؤلف ورکه خزانه دوجلد نمونهٔ غزل ویرا ضبط میکند، ازوست:

ستا لـــه غمه محمد مری ته خوشحالی کړی
سر فراز دی پـــه دی کار کـــی رقیب مت کړ

محمد : شاعر مذهبی پښتو، زادگاهش را تذکره نگاران‌دامنـــه های «کسی غر» نشان داده اند وتخمین کرده اند که وی در حدود ۱۲۲۰ هـ ق چشم به جهان کشوده است، محمد اکثر علوم رواجی عصر را اشنا بو د

سفرهای به بخارا کرد، قسمت زیاد عمرش را درآن دیار سپری نمود ازتألیفات منظوم وی به پښتوخزینةالقراء فرض العین ، طریقۀ محمد یه در دست بوده، ازوست:

خوشه چین دمولانا دی
محمد ځکه خوشنوا دی

محمد هو تك : استاد سخن، دانشمند بزرگوارو مورخ بصیر محمد هوتك از مشاهیر علمی ورجال ادبی قرن دوازدهم هجری محمد بن داود هوتك به سال ۱۰۸٤ ه ق در کوکران قندهار چشم به جهان کشود، علوم مروجه عصر فقه، تفسیر، حدیث ، فنون بلاغت وفصاحت، قافیه وعروض‌را از پدرش داود هوتك که مرد دانشوری بود آموخت. درین آیام به دربار هوتکیان راه یافت ودروقت شاحسین هوتك غزت وحرمت داشت، اکابر واعیان دربار نیز ویرا گرامی میدانست محمد هوتك عمرش را صرف، تحقیق، تتبع وتألیف نمود، وآثار گرانمایه ای را نوشت، وی بزبان پښتو نظم ونثر می نگاشت از تالیفات وی پټه خزانه، خلاصة الفصاحت، خلاصة الطب ، ودیوان شعرضبط است، اما ازتألیفات قیمتی محمد هوتك صرفه پټه خزانه که از تذکره های قیمتی شعرای قدیم پښتوست، به ما رسیده است.

محمد ابراهیم : در عصراعلیحضرت شیرعلی خان منصب عسکری داشت، وبه امر شاه قواعد عسکری را از انگلیسی به پښتو ترجمه کرد.

محمد ابراهیم (مولانا) : مولانا محمد ابراهیم‌بن قاضی‌عبدا لمجید به سال ۱۹۲۰ ع در بازارگی بنیر بدنیا آمد، علوم‌متداوله مذهبی ودینی را از علمای منطقه ودر فامیل از پدر کسب نمود، سفری به هندوستان کرد، ودر مدارس دینی آن دیاراز اساتذ ه اجل وگزیده درس خواند، به زبانهای پښتو وپارسی وعربی واردو وهندی اشنا بود ودرین همه‌زبانها صلاحیت نوشتن وتألیف داشت، از تألیفات وی فتاوای ودودیه (پښتو) در دو جلد، صرف‌الصرف، خیرالکلام فی شهر خیام، اشکال ریاضی وخطبه جمعه به ما معلوم است. مولانا محمد ابرا هیم به سا ل ۱۹۵۰ ع رحلت نمود.

محمداجان : محمداجان بن شهزاده به سال ۱۸۸۹ ع در ناوگی باجوړ بد نیا آمد ، به سا ل ۱۹۵۱ ع د ر همانجا بد رود حیات گفت، محمداجان به اوزان ملی پښتو شعر میگفت ، شاگردانی نیز داشت، ازوست :

دا پردی مالونه مه‌خوره حرام خوره
ورته لاره ده په قیامت‌کی‌تیاره‌توره

محمدارتضاخان : ازفرهنگ‌نویسان پښتو نهای‌هندی ، محمدارتضاخان بن نواب امان خان به عشیره عمرخیل قوم یوسفزی منسوب بود، دررامپور هند میزیست ، فرهنگ‌لغات (پښتو ، پارسی) را به‌سال ۱۲۲۵ هق‌تألیف‌کرد.

محمداسلم: محمد اسلم بن حاجی محمد امین کاسی به سال ۱۹۰۳ در نواحی کوټه (پښتونستان) جنوبی تولد و به سال ۱۹۵۸ ع رحلت‌کرد

در ادب پښتو و پارسی مطالعه خصوصی داشت ، اشعارش را ضبط کرده اند، ازوست:

زه خادم ستا ددربـــــــار

سخی شیر جان، مستانــه

محمد اسلم اخکزی: ملا محمد اسلم ا خکزی ، در قلعـــه عبدالله ضلع پسین بلوچستان زندگی میکرد، شاعر پښتو به آهنگهای ملی شعر عشقی ومذهبی میگفت، اشعار وی دیده شده است.

محمد اسمعیل: از شاعران قصه پرداز ، در حوالی قرن سیزدهم هجری در نواحی پښتونستان زیسته است، وی قصص مذ هبی را بزبان پښتو نظم میکرد، «قصه آهو» از یادگار های منظوم اوست .

محمد اسمعیل (مولوی): مولوی محمد اسمعیل دراوایل همین قرن در دوډیال مانسهره ضلع هزاره میزیست، ودرایبت آباد معلم زبان پښتو بود، افغانـی کی پهلی کتاب، وآینه الفاظ افـغانـی (تالیف ۱۳۰۰ ه ق) را جهت آموختن زبان پښتو به اردو دا نان نوشت .

محمد اسمعیل (میرزا) : میرزا محمداسمعیل قندهاری از استادان راورتی مستشرق، به سال ۱۸۳۸ع به سند رفت،وازآنجا به پشاور آمد، تا اخیر حیات معلم پښتو انگلیستان بود، کتاب مقدس عیسویان رابه پادری هـیوز ولیونتال به پښتو ترجمه کرد، میرزا به سال ۱۹۱۳ بدرود حیات گفـت،

افغانی، عبدالمجید (پروفیسور): از علمای نخبهٔ پشتونستان در قرن اخیر بود. وی در حلقه های ادبی پشاور به «سعدی افغانی» شهرت داشت، عبدالمجید به سال ۱۸۷۲ع درباجور بدنیا آمد علوم شرعیه را دراگوره حاصل نمود، بزبانهای اردو، پارسی وعربی احاطه کامل داشت، و مدتی در ایدورد کالج پشاور پروفیسور اردو وپارسی بود مولانا شاعر و نگارندهٔ قبول شده پښتو، پارسی، عربی واردو بود باین چهار زبان صلاحیت نوشتن داشت، از آثار وی: مقدمات دواوین خوشحال خان ورحمان بابا، رهبر اخلاق بزبان پښتو، تاریخ افاغنه در سه جلد (اردو) حیات جمالی (اردو) سوانح سر صاحبزاده عبدالقیوم معلوم است، اشعار متفرق وی در مجلات آزاد پښتون طبع شده، مولانا به سال ۱۳۴۷ ع پدرود حیات گفت، از اشعار اوست:

چې لز و گورو ههٔ کومه دنیا ده
خلق وايي چېرته پټه سنه صحراده

افغان نویس، عبدالله خان: از قاموس نویسان وادبای معاصر زبان پښتو بود. عبدالله‌خان والد ملا محمد خان افغان نویس، به سال ۱۲۷۶ هش بدنیا آمد، علوم متداوله را از پدر وعلمای منطقه کسب کرد، با تأسیس مرکهٔ پښتو عصر امانی (۱۳۰۰ هش) بحیث کاتب این انجمن استخدام گردید. درین جا با جمع آوری لغات علاقه گرفت وقاموس (پارسی - پښتو) را در سه جلد بنام افغان قاموس و «لغات عامیانه» وقاموس «پښتو - پارسی» را در یک جلد تهیه داشت. افغان قاموس

نبشته‌های منشور وی درمجموعه دارمستتر مستشرق نیز ضبط شده است.

محمداشرف: محمداشرف ولد فقیرمحمد به سال ۱۱۹۸ هـ ـ ق در کجوره ازمضافات کځ عزیزخان لغمان بد نیا آمد، وبه سال ۱۲۷۸ هـ ـ ق رحلت کرد، شاعر عوامی بود، به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت جلد سوم پښتانه شعراء شعر ویرا ضبط میکند، ازوست:

سبا اختردی اشرف جانـه خلـک سیل ته راځی
دتولی میری عالمستا پهٔ ننداروراځی مسته خاورراځی

محمداصف: ازشاعران معاصر پښتو، درقصبه نولام مرکز لغمـان میزیست، علوم متداوله‌را ازعلمای منطقه کسب کرده بود، در دوایرمختلف دولتی ماموریت کرد، طبع شعر داشت، بزبان پښتو شعر میگفت، چکامه های عشقی ودینی ووطنی وی در دست است، محمداصف به سال ۱۳۵۵ ش ازجهان رفت، ازطبع اوست:

ما سره خنـګ کی چـی خوز دلبر وی زمـا
شپه وی شب قدر ورځ هم اختـر وی زمـا

محمداعظم: شاعر قصه سرا، زندگی وی حدود قرن سیزده محسوب میشود، قصه محبوبا وجلات ازیادگارهای ادبی اوست:

محمداعظم: شاعر عوامی حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق، محمداعظم به اوزان ملی پښتوشعرسرود، غزلیات وی درسلسله « ترانه‌هاری قدیم » درطلوع افغان طبع گردیده، وشاعر ازنواحی قندهار مینماید ازوست:

سره لاسونه سرنوکان سری سترګی خماری دی
سپین رخسار زما دیار تل‌یـی په ماواری دی

محمدافضل: شاعر ازنواحی قندهار، درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق میزیست به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعرگفت، اشعا روی درسلسله «ترانه‌های قدیم پښتو» به طلوع افغان قندهـار طبع شده، ازوست:

تا چی په‌نازسره تورکړی خپل چشمان دی ناری وهمه
هـم په حضورکی دي نتلی عـاشقـان‌دي‌ناری وهمه

محمداکبر: محمداکبر ولد نوروز ولد ملاقطب مومند، به ســال ۱۲۹۶ هـ ـ ش دربره اراضی توابع کنر بدنیا آمد، وبه‌سال ۱۳۵۰ ش بدورد حیات گفت، محمداکبر شاعر روستایی بود به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، ازوست:

طالب محمداکبره غزل وباسه غوره　　شاگردديٍ کړه خبره
چی روان ددې دنیا دی
دا سیین خادرمی ستا دی

محمداکبر (ملا): ازشاعران مذهبی ادب پښتو، ملا محمداکبـر درخیرآباد مزینه ننگرهار سکوت میکرد، به اوزان ملی پشتو شعرمیگفت، اشعارش شکل شفاهی دارد، وی به سال ۱۳۲۷ هـ ـ ش به‌عمر ۶۵ سالـگی بدرود حیات گفت.

محمداکبرهوتک: ازادبای با ذوق قندهار، محمداکبر هوتـک به‌سال ۱۲۳۸ هـ ـ ق درشهر قندهار بدنیا آمد مدتی‌را درکوته وتوابع پښتونستـان جنوبـی سپری کرد، درحدود ۱۳۰۵ هـ ـ ق دوباره به قندهار آمد، وبـه سال ۱۳۱۷ هـ ـ ق رحلت کرد، ودرهمانجا دفن گردید، محمداکبر هوتک

بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، عرایض منظوم و منثور وی دردست است تذکرۀ با ارزش وقیمتی ادب پښتو (پټه خزانه) بار اخیر به فرمایش وی خط'طی شده ، ازوست :

عرض می وکړ وپاچاته
ای زما بابکه پسلاره

محمد امان: ملا محمدامان بن‌ملا زمرد اخوند داوی درحدود ۱۲۵۰ هـ ـ ق درتوابع کندهار میزیست ، به طرز کلاسیک شعر میگفت، دیوان شعر وی دردست بوده، ازوست:

چی صادر سو ستا دلوری په ما خوار خط
له خاطره می اندوه کړه تار په تار خط

محمد امیر : ازشاعران‌حدود۱۳۰۰ هـ ـ ق، به پیروی‌مقامهای موسیقی هندی وبه اوزان ملی پښتوشعرگفت، غزلیات ویرا بهارگلشن ضبط کرده، محمدامیر درمضافات پشاور سکونت میکرد ازوست:

قصه به ورته وکړمه په مخ محمد امیره
شتی‌می‌په‌زړه باندی دعشق ښخه‌کړه تاوگیره
سوری‌می شه ځیگروینی‌می څاڅی له‌ضمیره
په پټـو شومه وړوند په سترګو نه‌وینمه یار

محمد امین : ازشاعران عوامی ادب پښتو، دراوایل‌همین قرن درقصبه کنلهو ازتوابع پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت ، درشاعری ازپیروان حافظ عظیم گنداپوری (متوفی ۱۳۲۱ هـ ـ ف) معرفی گردیده است.

محمد امین : ازعلمای دینی وناظمان مذهبی پښتو، محمدامین در حدود اواخر قرن سیزدهم هجری در تهکال توابع پشاور سکونت میکرد، آثار دینی وفقهی را ازپارسی به پښتو ترجمه داشت ازوست :

ځای زما تهکال یادیږی له خلیلو حسابیږی
پلار نیکه می حافظان وو په تهکال کی ساکنان وو

محمد امین : حاجی محمدامین بن اسدخان سلمانخیل به سال ۱۸۹۵ بدنیا آمد به سال ۱۹۵۸ بدور حیات گفت. شاعر نعت سرا ومدح گوبود، در دوره حیاتش به چهره های مختلف سیاسی وروحانی نمایان گردید اخباری رابنام الصادقه به نشر سپرد، ازتالیفات او : ۱، دیوان مداح ۲ـ روضة الحبیب ۳ـ گلزار مدینه ٤ ـ بهار مدینه ٥ـ اسرار مدینه ٦ـ انوار مدینه ۷ـ الحمدالله ۸ ـ سبحان الله به مامعلوم بوده، این بیت ازطبع اوست :

که ایمان غواړی قربانی شه د جانان ځنی
د مدینی منوری ماه تابانه ځنی

محمد امین : ازشعرای عوامی عصر امیر عبدالرحمن (۱۲۹٦-۱۳۱۹ق) محمدامین درخالای قلات سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت وباشاعر عصرش خدایرحم قلاتی مقابله های شعری کرده است.

محمد انور : ملامحمد انور اتمانخیل درقصبه ماموند سرحد آزاد پیشه امامت داشت، بزبان پښتو شعر میگفت اشعاروی به اوزان ملیست چکامه های وی حفظ شده است.

محمد ایاز (ملا): ملامحمد ایاز نیازی از عارفان وادبای افغانستان در قرن دوازدهم‌هجری. وی درقندهار زندگی میکرد در طریقت از مریدان میاعبدالحکیم کاکړ بود مؤلف پټه خزانه نویسد: که محمد ایاز آواز خوبی داشت، وگاه گاهی اشعارش راتغنی میکرد ومردم رامیگریاند دیوان شعرش نهایت متین ودارای نکات عارفانه‌بود، ازوست:

زړه هغه دی چې لري د عرفان برخه
دغه ښه ده پردنیا د انسان برخه
هغه زړه چې نه يې مهر نه عرفان وي
وړی په ژوند کی د ناڅیزه حیوان برخه

محمدایوب: ازشاعران عوامی قندهار، درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق زندگی داشت، به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت، غزلیات وی درگلزار سید احمد وگلزار محبوبان طبع شده، ازوست:

نن راته اور زمین آسمان دی فکر می ستا دلاسه وران دی
خود به افسوس کوم پرتیرساعت ارمان دی

محمدایوب (مولوی): مولوی محمدایوب به سال ۱۲۷۶ هـ ـ ش در قندهار چشم به جهان کشود، وبه سال ۱۳۲۶ هـ ـ ش ازجهان رفت، به زبانهای پښتو و پارسی شعر سرود، وی عالم علوم دینی بود درعلوم رواجی عصر معلومات کافی داشت.

محمد باز: ازشاعران عوامی پښتو، به اوزان‌ملی این‌زبان‌شعرسرود، اشعارش شکل شفاهی دارد، نمونه‌های شعروی ثبت‌گردید، ازوست:

او بـولـه ځـی هسکـه غـړی د چمچمـارو
سين مـخ دې ناغه دار ـ منه ده د کـابـل

محمد بشير: از اطبای یونانی وناظمان قدیم پښتو، درطب قدیم معلومات کافی داشت، رسایل طبی‌را به پښتو منظوم تألیف داشت، زندگی وی حدود قرن دوازدهم هجری تخمین میگردد از وست:

دا دارو دی آزمـوده　　　باور وکړه زما دیـده
دمحمدبشیر په حق کړه　　　دعا ډیـره خپل سبق کړه

محمد جان: ازشعرای عوامی، حدود ۱۲۵۰ هـ ـ ق درښیوهٔ ننگرهار میزیست، هم عصر توکل بود وشعرای خلف منطقه ویرا با توکل یکجایادکرده اند، شعرش جذاب وموضوعات عشقی را دربر میگیرد، چکامه‌هـای محمدجان شکل شفاهی دارد، ازوست:

گل د چمـن ورکه محمد جان درته خدمت کوی
ستا دخال وخط صفت هر درنگ په هر ساعت کوی

محمدجان (دکتر): دکترمحمدجان ولدعبدالجلیل ساپی درقلعه صلاح چاردهی لغمان سکونت داشت، وی دکتر طب وشاعر شیرین زبان بود، به طرز کلاسیک وآهنگهای ملی پښتو شعر میگفت:، تولدش به سال ۱۲۰۳ ش ووفاتش به سال ۱۲۷۳ هـ ـ ش رخ داده است، شاعران بعدی منطقه همه به استعداد شعری وی مقراند، ازوست:

چرگانـو وکړه آوازونه
پـاخیـږه سهـار دی

محمد جان (صوبه دار): محمدجان بن غلام محمد ځاځی در گل غنډی مناطق پکتیا سکونت میکرد، وی در فوج منصب صوبه‌داری داشت، در منطقه به «محمدجان صوبه‌دار» مشهور بود، به اوزان ملی پښتو شعر عشقی ومذهبی میسرود، اشعار ویرا اهل ذوق منطقه به یاد دارند، از وست:

تاسی ته کشمیر دی مدام کوم تأثیر پکی
پیزوان دی هوا گیر دی لوی شوی دی لرم پکی

محمدجان (قاضی): محمدجان که در شعر قاضی تخلص میکرد، به سال ۱۲۵۸ هـ - ش در لالپورهٔ ننگرهار بدنیا آمد، وبه‌سال ۱۳۲۸ هـ - ش رحلت کرد، وی علوم مروجه عصررا از علمای منطقه ومناطق پښتونستان آموخته بود، طبع شعر داشت، به اوزان ملی پښتو، شعر حماسی، عشقی، ومذهبی سرود، ازوست:

خدای می درځار که ښه غازی دچکنور صاحبه
انگریز شو ستانه شکسته په هر بندر صاحبه

محمدجلاد: درمحله «چورگرو» قبایل آزاد میزیست، شاعر ازقوم سالارزی بود، به اوزان ملی پښتوشعر میگفت، اشعار وی شکل شفاهی داشته، به سال ۱۳۲۳ هـ - ش ازجهان رفت.

محمدجی: محمد جی شاعر مجذوب، در توابع گدون از مضافات پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، وی عالم فقهی وشاعر پښتو بود، به شرح الوقایه شرحی نوشت وبه اوزان ملی پښتوشعرسرود

اشعار ویرا دارمستتر مستشرق ضبط کرده، حمدجی قبل از ۱۲۷۲ هـ ـ ق با زندگی وداع کرد، ازوست:

چی مازیگرشی شاه دخان په جورول ولگی
اور می په‌گوگل ولگی

محمدحافظ (ملا): ملا محمدحافظ بارکزی، از واعظان وعلما و سخنوران عارف افغانستان درقرن دوازدهم هجری ، ملا محمدحافظ در توابع قندهارزندگی میکرد، عالم‌علوم‌دینی ودرفقه سمت استادی داشت، درمساجد جامع به وعظ نصایح می پرداخت ودرضمن اشعار عارفانه اش‌را میخواند مؤلف فاضل پټه خزانه اشعار واحوال ویرا ضبط کرده ، ازوست:

کم بخته مه‌کړه پړدنیا دونـګـونه   که دی زړه غواړی دجنت‌گلونه

محمد حسن: ملا محمد حسن اسحقزایی بـه سال ۱۱۷۷ هـ ق در تلوکان قندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۲٤٥ هـ ق بازندگی وداع کرد، وی صاحب تألیفات زیادی بزبانهای پښتو و پارسی است ، دیوان شعرش را به سال ۱۲۰۱ هـ ق تکمیل کرده ، شعرش عارفانه ، وبا معایر ادبی برابرست، مولف جلد دوم پښتانه شعراء احوال ویرا ضبط میکند ، ازوست:

که یون یون دی زړگیه یون دی   د فانی سرایه آخر بیلتون دی
را سه زیارت بـه دمدینـی کـړو   په مدینه کښی حضرت مدفون دی

محمد حسن: ملا محمد حسن مشهور به «کندهاری آخوانزاده» بن ملا شمس الدین آخونزاده توخی ، به سال ۱۲٦۲ هـ ق بدنیا آمد، وبـه

سال ۱۳٤۲ هـ ق بدرود حیات گفت، و در «او به هرات» مدفون گشت.
ملا محمد حسن بزبانهای پښتو و پارسی شعر گفت، نمونه اشعار پښتوی ویرا مولف جلد سوم پښتانه شعراء ضبط نموده ، ازوست:

چی تسخیر که دعشق شاه دزړه او رنگ
حسن هم ورسره واړوئ خپل رنگ

محمد حسن: از شاعران عوامی پښتو ، به آهنگهای ملی شعر سرود و قصص خیالی ومحلی را درین قوالب نظم کرد در اشعار وی قصه ملی پښتونها «شیر عالم ومامونی» شهرت خوبی کسب کرده است.

محمد حسین (میرزا) : میرزا محمد حسین الکوزی، در مزینه رودات ننگرهار سکونت میکرد، علوم رواجی واصول میرزایی را در منطقه فرا گرفت، در دوایر مختلف دولتی برتبه های کوچك ماموریت کرد، وی طبع شعر داشت، به اوزان ملی پښتو وطرز کلاسیك شعر سرود مجموعه شعروی در دست است، میرزا به سال ۱۳۳۵ش از جهان رفت.

محمد حیدر: محمد حیدر ولد عبدالرحمن به سال ۱۲۹۹ هـ ش در قصبه ډنډوکی سید آباد وردگ چشم به جهان کشود ، علوم دینی را از علمای منطقه کسب کرد، در جوانی داخل ماموریت گردید ، وبه رتبه های خورد در دوایر دولتی ماموریت داشت ، به سال ۱۳۲۹ هـ ش در منطقه امام صاحب کندز رحلت کرد، ازوست :

لگلیدلی په دل می اورونه دی
چی لیدلی می ستا فریبونه دی

محمد خان: از شاعران عوامی پښتو ، محمد خان محمد زی در حدود ۱۲۶۰ هـ ق در شولگره چار سده سکونت داشت، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعارلهجه ملی وی که موضوعات عشقی را احتوی میدارد، ضبط شده،شعار مثنوی نیز دارد ، دار مستتر مستشرق اشعاروی را ثبت کرده، مثنویات وی نیز در بعضی مجموعه ها طبع شده، ازوست:

شین رنگین يې واغوست دوپټه يې کړه په سر صنم　　راغله برابر صنم

محمد دین: از استادان شعرای عوامی پښتو، در مناطق پشاور سکونت میکرد ، پیشه وی «تیلی گری» بود، به اوزان ملی پښتو و به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، اشعاروی در بهار گلشن جشن نوروزی، بهار نوروزی، گلشن نوروزی، گلزار پښتو دیگر مجموعه ها طبع شده، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ هـ ق تخمین میگردد ازوست:

دا ستا تیك دی امیر، پیروان وزیر په لبو سپور
شین خال دې دی‌سالار پلټنی اخلی اوس په زور

محمد دین: از شاعران عوامی ننگرهار، محمد دین ولد علم خان به سال ۱۲٤۳ هـ ش در منطقه شگه ننگرهار بدنیا آمد، وبه سال هـ ش وفات کرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود ، مؤلف جلد چهارم پښتانه شعراء احوال واشعار محمد دین را ضبط میکند، ازوست:

مظلومان وژنی بی گناه ویره دی نه شی له چا
دشعر په باب کی ښه وینا دمحمد دین مزه کا

ولغات عامیانه وی طبع شده، افغان نویس تذکرۀ کوچك فقهای فراموش شده پښتونها را نگاشت، این رسانه در شماره های سال اول مجلهٔ کابل نشر گردید، افغان نویس به سال ۱۳۵۱ش در کابل رحلت کرد و در همین جا مدفون گشت.

افغانی نویس، ملا محمد: عوض بیگی در بار امیر عبدالرحمن خان، پښتو نویس عصر امیر حبیب‌الله‌خان وعضو مرکهٔ پښتو عصر امانی بود. ملامحمد بن راز الدین ساپی در حدود ۱۲۳۰ هش درمحله احمدزی مرکز لغمان چشم به جهان کشود، علوم متداوله را ازعلمای منطقه‌ودر کابل از مولوی عبدالروف کاکړ آموخت. درعصرامیرعبدالرحمن بدربار راه یافت. وتا اخیر عمر در خدمت زبان وادب پښتو بود. ملا محمد بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، بعضی پارچه های اشعار وی درسراج الاخبار طبع شده. فرامین پادشاهی وبعضی اسناد دیگری را نیز به پښتو ترجمه داشته است. ملا محمد به سال ۱۳۰۵ هش رحلت کرد از اشعار اوست:

افغانستان خلق زمری دی په افگار به شئ
خیالات دبدو ورته مه کړئ نګو نسار به شئ

اکبر: شاعر صاحب دیوان پښتو، مخطوطهٔ دیوان شعرش در موزه لندن محفوظ بوده، نسخه در اواخر قرن هجدد عیسوی خطاطی شده است، زندگی وی نیز اواخر قرن هفده عیسوی واوایل قرن هژده تخمین میگردد، از طبع اوست:

محمد دین : محمد دین بن اسلام الدین ساپی به‌سال ۱۲۸۵ ش در گلکاری لغمان به دنیا آمد، برتبه کوچك در دوایر دولتی ایفای خدمت کرد ، بـه سال ۱۳۴۰ ه ش از جهان رفت. طبع شعر داشت ، اشعارش به شکل متفرق دیده شده ازوست :

پند زده کـړه ای فـرزنـده ارجمنـده
په زیور دعلم ځان خپل کړه سینـگار

محمددین(ملا) : از علمای دینی و نثر نـگاران مذهبی پښتو ، ملا محمد دین در اوایل همین قرن د ر مضافـات قندهـار سکونت داشت در علم میراث ودیـگر علـوم شرعی ودینی صاحب مطالعه وصلاحیت بود، رساله علم میراث را به نثر پښتو تألیف کرده است .

محمد رحیم : ازمشایخ وشعرای مذهبی اوایل همین قرن، محمد- رحیم مرید مرحوم ملا شاه پسند آخوند بود، شعر تصوفی میسرود، مثنوی وی (۱۳۲۹ ه ق) ضمن زاد الرا حلین ملا شاه پسند آخونـد مرحوم طبع شده، محمد رحیم سخنوری از نواحی قندهار می نماید، ازوست :

محمد رحیم سونالالان ارمان، ارمان‌خوارمان
د خپل پیر صفت ثنـا اوس کـوم پـه رښتیـا

محمدرحیم: شاعـر صوفـي و مناجا ت سرا بـود ، مناجـا تهای وی ضمن اشعارعارفانهٔ ملا فرح‌الدین آخوند ، در یك مجموعه خطی ثبت گردیـده، محمد رحیم در حوالی قرن سیزده در مضافات قندهار زیسته ازوست :

زه بنده محمد رحیم یم گناهکار   له اخلاصه یم ورب ته توبه‌گار
پــه دنیــا کــی په غمویمه ا فګار   دا فانی دنیا به تیره سی ارمان دی

محمدرسول: ازعلماء ودانشوران وادبای افغانستان در قرن سیزدهم افغانستان، محمد رسول در علاقه جغتو میزیست، بزبان پښتو وپارسی می نگاشت، کتابی را به سال ۱۲۷۸ هـ ق مشتمل برچهاربخش تالیف کرد بخش اول آن شکل مجموعه و دیوان شعررا داراست، بخش دوم‌آن تجوید (کنزا القراء) بخش سوم آن سوال وجواب، وبخش چهارم از مسایل تاریخ بحث‌می نماید، که‌بزبان پارسی تحریرشده، است، ازاشعار اوست:

کنزا لقرا ء می پښتو کړ
دا پښتون‌می باندی پوه کړ

محمد رسول: ناظمی ازنواحی پښتونستان جنوبی است، رساله کوتاهی رادرمسایل دینی به پښتونظم کرده زندگی وی‌حدود (۱۳۰۰هق) تخمین میشود، از منظومات اوست:

پس ته وګرځوه یاره
مبلغ اول ثانی دواره

محمد رسول: ملامحمد رسول اخونزاده بن ملا محمد یوسف اخونزاده بن ابابکر اخونزاده اسحق زی ازرجال علمی وادبی قندهار بود، زمانی هم درمجلس عیان مملکت عضویت داشت بزبان پښتو شعر میسرود، اشعار پښتو وی ثبت گردید، تولدش به سال ۱۳۱۰هق ووفاتش درحدود ۱۳۸۷ هق اتفا ق افتاده است.

محمد رسول: ازشاعران عوامی غوربند. محمد رسول خیشکی به‌سال ه ش درچونی غوربند پروان بدنیا آمد وبه‌سال ۱۳۵۳ هش بدرود حیات گفت محمد رسول به اوزان ملی پښتو شعر گفت، اشعار محمد رسول رااهل ذوق منطقه به یاد دارند.

محمد رسول (ملا): ملا محمد رسول منوزی از علمای دینی ونثر نگاران مذهبی پښتو، درحدود قرن سیزده‌در توابع قندهار سکونت میکرد درعلوم دینی مطالعه داشت، بزبان پښتو نثر مذهبی مینوشت، نبشته های منثوروی دردست است.

محمد رسول هوتك: محمدرسول هوتك دراوایل قرن دوازدهم هجری درنواحی قلات سکونت میکرد، تذکره مغتنمی رابزبان پښتو تحریر داشت که در حلقه های ادبی وقت به‌بیاض محمدرسول هوتك مشهور بود، مؤلف پټه خزانه درتالیف این کتاب ازبیاض محمدرسول هوتك استفاده برده‌است.

محمد رفیق: ازعلما وشاعران استاد، درحدود ۱۳۰۰ ه ق در «اکبر پوره» از مضافات پشاورسکونت میکرد، درحلقه های ادبی به محمد رفیق شمس الفلك شهرت داشت، محمدرفیق درعلوم شرقیه مطالعه داشت. بزبان پښتو شعر استادانه میسرود، مجموعه‌شعر شمس الفلك تدوین گردیده وآثاری دیگروی چون رساله صفاتیه وارشاد الطالبین مطبوع می باشد اشعار متفرق محمدرفیق درگلزار پښتو وجشن نوروزی ضبط شده‌ازوست:

ضعیف محزن دی په درپروت زه رفیق   آه وفریاد ستا په دربارلرم

محمدرفیق: از ناظمان مذهبی وخطاطان قرن سیزدهم، درنواحی قندهار سکونت میکرد، به سال ۱۲۵۹هق در قید حیات بود منظومه های مذهبی وی دردست بوده ازوست:

محمد رفیق مي امید وارد شفاعت دی
چې یې خلاص کړی له نیرانه په غفران خپل

محمدرفیق خان: محمد رفیق بن محمد انور از اخلاف شاعر توانای پښتو سردار مهردل خان مشرقیست به‌سال ۱۲۷۶ه ش در قندهار بدنیاآمد وبه سال ۱۳۳۶ه ش‌دران‌دیار ازجهان رفت ودر مقبره‌حضرت جی‌مدفون گشت، محمد رفیق طبع شعرداشت ، بزبانهای پښتو وپارسی شعر گفت اشعاروی مضامین اجتماعی وعشقی را دبردارد ازوست:

په گرداب کی دحیرت رفیق لویدلی
اوباز غواړی چې یې خلاص کړی له غرقاب

محمد زمان ختک: محمد زمان خان «خان بهادر» از مشاهیر ادبی قرن اخیر محمد زمان ختک به سال ۱۸۶۱ع دراکوړهٔ ختک بدنیا آمد ودر سالهای بعد از ۱۹۶۰ع رحلت کرد، بزبانهای پښتو، پارسی وارد وشعر میگفت دومجموعه اشعاروی بنام «اسرارختک» و«رموزختک» طبع شده ازوست:

دکړلاڼ اوسره بن‌په خاندان کی دپښتون خبروخه لذت پیدا کړ
د افغان د خیالاتو آئینه ده قیمتی وجودیې خه‌قدرت پیدا کړ

محمد سعید: درمحله خویشکی پشاور زندگی میکرد، ناظم ونثر نگار پښتو بود،وی قصهٔ را بنام نصیحت‌النسا منظوم وپند نـامه نعمان رامنثور تالیف داشت،وی دراوایل همین قرن‌حیات داشت‌ازوست:

گله مه‌کړه سعیده هریوکار لیك دتقدیردی　　دارنگك زماتقریردی

د خیشکوگله نیکان دی مګرزه یم گنهکار　　مخ تـور او شرمسار

محمد سعید (شیخ): شیخ محمد سعید ازعلمای دینی ومؤلفین مذهبی درحدود قرن یازده زندگی کرد،سبك نگارشی وی بـه اخونـد درویـزه قرین می نماید،اثرکوچك مذهبی راازپارسی به‌نثر مسجع وپښتو تـرجمه کرد.

محمد شاه: از مریدان میاءمرچمکنی (۱۰۸٤-۱۱۹۰ه ق) در مدح مرشدش منظومـه ای‌دارد واز شاعـران کـلاسیك پښتو محسوب میشود ازوست:

آ فـریـن د محمد شاه پـه شاعری سـه
چې اول گفتار یې‌دمیا صاحب بیان ؤ
محمد شاه چې دامسری له سوخته ووی
لـه چشمانـویې د اوښـو سیند روان ؤ

محمد شریف: از شعرای مذهبی اواخر قرن سیزدهم هجری تاسال ۱۳۲۰ه ق حیات داشت. محمد شریف درنواحی سوات سکونت میکرد

کتابی رادر مناقب اخون الیاس منظوم تالیف کرد ، ازوست:

نوبهار دی معشوقی گرځی له خیاله
د طوطیانو په گلگشت خوزی سندری

محمدشعیب: محمد شعیب بن مسعود ختك به سال ۱۲۴۶ هش بدنیا آمد و به سال ۱۳۰۵ ه ق رحلت نمود محمد شعیب درمنطقه خیشکی پشاور سکونت میکرد شخص عالم وشاعر معروف پښتوبود.

محمدشعیب (مولانا) : از علمای دینی ونگارندگان پښتو د ر حوالی قرن سیزدهم هجری در توابع سوات میزیست درفقه وعلوم دینی صلاحیت معلومات کافی داشت بر کافیه شرح مبسوطی دارد. مولانا این شرح رابه سال ۱۲۳۶ ه درمحله سمبټ نگاشت وشرح موصوف د ر حلقه های تدریسی پښتونخوا بنام تحریر سمبټ کسب شهرت کرد.

محمدصالح (شیخ): شیخ محمدصالح الکوزی ازسخنوران وصوفیای قرن دهم هجری. وی درجلدك قندهارسکونت داشت شخص عالم وعابدی بود وقتش راصرف تدریس وارشاد به خلق الله میکرد وشعردل انگیز میسرود شیخ تاسال (۱۰۴۱ ه ق) درقید حیات بود مؤلف پټه خزانه احوال ونمونهٔ شعر ویرا ضبط کرده ازوست:

د لیلی دمینی فیض هرسباورم
بیهوده منت به ولی دنورچاورم

محمد صدیق: ازشعرای عوامی محمد صدیق درگریك بنیو ننگرهار سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعر میگفت به سال ۱۳۶۲ هق وفات کرد ازوست:

داشکړدی‌خدایه چې‌می یارراغی راغی
زلال دوصال مې دوبار راغی راغی

محمد صدیق : از ناظمان حدود قرن سیزدهم هجری منظومه‌های مذهبی وی دربعضی نسخ خطی پښتو دیده‌شده، ازوست:

محمد صدیق باندی نظرکړه　　خاص‌غلام یې‌د خپل ورکړه
ورته مخ کړه لب خندانه　　د بغداد شاه میرانه

محمد صدیق(ملا): ازشعرای صاحب دیوان پښتو وعلمای دینی ملامحمد صدیق کاکړ به سال ۱۳۴۷ھ ق بدورد حیات گفت وی‌درفقه، احادیث وتفسیر معلومات داشت درسلوك وطریقت از محمد جان صاحبزاده‌استفاضه نمود، بزبان پښتو اشعارعشقی مذهبی واخلاقی سرود دیوان خطی اشعار پښتو وی دردست بوده تذکره نگاران پښتو احوال واشعار ویرا ضبط کرده اند.

محمدصدیق(ملا): ملا محمد صدیق فرزند یارمحمد پوپلزی‌در حدود قرن دوازدهم هجری درارغسان قندهار سکونت میکرد محمدصدیق صرف‌نحو، فقه ومنطق‌راازملا نورمحمد بړیڅ آموخت‌شاعر بالبداهه بود مؤلف پټه خزانه بدیهه‌سرایی‌وی‌را یادمیکند ونمونه‌شعرویرا ضبط میدارد، ازوست:

لکه بلبل چې بې‌له‌گله بل‌ارمان‌نه‌لری
هسی بې یاره بله هیله عاشقان نه لری

محمد طاهر : ملا محمد طاهر ولد ملا محمد خان از ناظمان مذهبی وعلمای دینی حدود قرن سیزدهم هجری کتب ورسایلی به خط وی دیده شده منظومات پښتو وی نیز باین نسخ ضم بوده است.

محمدطاهرجمریانی : محمد طاهر بن محمد علی جمریانی از شاعران ظریف بوددر حدود قرن دوازدهم هجری درقندهار زندگی میکرد عالم‌علوم دینی وشاعر بدیهه سرابودعلوم مذهبی راازعلمای اکمل منطقه فرا گرفت باادیب دانشمند ومؤرخ نامور کشور مامحمد هوتك رابطه ادبی وعلمی داشت،این رباعی از طبع ظریف اوست:

صحبت‌دډیرکااثرگوره　　منکرنه سی د اثر
ته دمخه هغه شی‌وی　　اوس‌انسان‌سولی بشر

محمدعادل: ناظم وخطاط پښتو درحدودقرن سیزدهم‌هجری‌زندگی داشت‌نسخ پښتو به‌خط وی‌دیده شده منظومه‌های‌وی‌نیز در دست‌بوده‌ازوست :

وروروی که‌دی‌یاروی‌له‌تانه به ویزار وی
پل به پر دوزخ با ندی محکم حکیم تیارکه

محمد عادل (ملا) : عالم کامل محمد عادل بن ملامحمد فاضل بریخ دراوایل قرن دوازدهم هجری دربنوراوك زندگی میکرد شخص عالم وبصیری بود عمرش راصرف تدریس وارشاد می نمود کتابی‌را بنام «محاسن‌الصلوة»تألیف داشت، ازوست :

هغه خلق عامیان دی
چی په فرض کی کهالان دی

محمد عارف: در حدود قرن سیزدهم هجری زیسته است، شاعر منقبت سرا بود اشعار خطی وی دیده شده، ازوست:

دمحمد عارف گناه که عفویاالله

پـه حرمت دمحمد رسول الله

محمد عالم خان: محمد عالم‌خان بن حاجی انبیا خان مومند به سال ۱۲۰۷ش دربرو بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۴۲ ش رحلت کرد شاعر عوامی بود، به آهنگهای ملی پښتو اشعار عشقی واجتماعی میسرود از اشعار اوست:

زړه دی رانه وړی داوربل په څنځیروجلی

کله به می پر یږدی دسینی په مناروجلی

محمد عبدالغفور: درقصبه تمبولك چارسده از مضافات پشاور سکونت میکرد نثر نگار مذهبی پښتوبود، کتابی رابنام صلوته الاصفیا عن کتب الاتقیا به نثر پښتو تالیف کرد.

محمد عجب: از شعرای صوفی حدود قرن سیزدهم هجری محمد عجب درصفحات شمالی افغانستان سکونت میکرد بزبان پښتو نظم ونثر مذهبی مینوشت نبشته های منظوم ومنثور وی در یك مجموعهٔ خطی دیده شده، ازوست:

دعجب زخمونه هروخت تازه کیږی　　　دبیچون جمال ته‌گورم‌نگرانه

محمد عظیم: از شاعران مذهبی پښتو درحدود قرن سیزدهم زیسته است مناجات خطی وی‌دردست بوده، ازوست:

دکلمی په برکت　　　محمد عظیم داخل کړی‌په جنت

دی‌غم کړه فراغت　　　راکړه لاس دخدای دپاره

محمد عظیم (ملا): از شاعران مذهبی حدود قرن سیزدهم درمحلهٔ سوړ یزی ازمضافات پښتونستان سکونت میکرد تاسال ۱۲۹۶ ه ق درقید حیات بود، اشعار وی دردست بوده ازوست:

په نامه محمد عظیم یم له قهاره په ډیربیم یم
سوړی زی کی می مسکن دی هم هغه زما وطن دی

محمد علی: ازشاعران عوامی پښتودرجانسی گړهی‌از توابع پښتونستان سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعرگفت اشعاروی قسماً ثبت گردیده ازوست:

د مینـــی ســره شـــرا ب ساقی راوړه جامـونـه
یوځل کی یی په مانوش کړی گوره یم درته په سوال

محمد علی: از علمای دینی ونگارندگان پښتو قاضی‌خیرالله پشاوری درمقدمـه خیراللغا ت مینویسد که محمد علی تفسیری از قرآن عظیم را بزبان پښتو نمود.

محمد عمر: از مریدان مانکی در اوایـل همین قـرن در تـوابـع پښتونستان سکونت میکرد درمدح مرشدش‌شعر سرود، اشعاروی دیده شده است پارچهٔ شعرش درعقاید المومنین ضبط بوده ازوست:

جدامه کړی ته له دوی محمد عمـر
هم په دی دنیا هم ورځ کی دمحشر

محمد عمر: ازشاعران ظریف پښتو درقرن دوازدهم هجری محمد عمر لوڼ در قندهار زندگی داشت طبعش به ظرافت مایل بود پټه‌خزانه

چې وپېږدېس ته دعالم دښکو په کور راغلل

په خوښه راغلل که حضور دچا په زور راغلل

اکبر: ازپیروان ملك نوروز (متوفی ۱۹۰۶) محسوب شده ، اکبر دراواخرقرن سیزده درنواحی پښتونستان میزیست . به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر میگفت، غزلیات وی درجشن نوروزی طبع گردیده ازوست:

اکبر غلام د دستګیردی

درته کړی سوال غواړی فراغ

اکبرختك: فرزند افضل خان جمالګړی درحدود قرن سیزده در مضافات پښتونستان سکونت میکرد، اکبرختك ادیبی ازخاندان علمی خوشحال ختك بود، تذکره نگاران پښتو نمونه شعر وسوانح اکبر را ثبت میکنند، ازوست، :

دسحر باده ورشه یارته ز مادلوری

اکبر په غم کړیږی مدام ستا ټنګ ټکوری

اکبر دین خان: در حدود ۱۳۰۰ ه، درلکی مروت از مضافات پښتونستان زندگی داشت، شاعر ازقبیلهٔ مروت بود، به آهنگهای ملی پښتو شعر سرودی، شعروی رامدون گلزار پښتو ثبت کردی، از اشعار اوست:

را را محبوبی تا دلبو جام

گل در قیبانو لهماویږی په آرمان

رباعی ویرا ضبط کرده، ازوست:

وایی داچی صحبت کاندی　　یوله بله دیراثر
په کلو دی مصاحب شوم　　ستاصحبت نه کړمه خر

محمد عمر: محمدعمر بن دوست‌محمد درگړی کیور پشاورسکونت مکیرد، کتابی را دربیان احکام شرعی ومسایل دینی به‌نشر پښتو به سال ۱۳۵۱ هـ-ق تألیف داشته است.

محمدعمر: محمدعمر مجموعه امثال، لنډی، وابیات لغت دار متون قدیم پشتورا تهیه داشته، تا سال ۱۳۱۱ هـ-ش حیات داشت.

محمدعمراخونزاده: محمدعمر اخونزاده فرزند خواجه محمد اخونزاده بن سیدعالم اخونزاده، ازعلما وسخنوران پښتو، درقصبه خالای قلات مدفون است، درالمختاررا بزبان پښتو منظوم ترجمه داشت.

محمدعمر (ملا): ملامحمدعمرساکزی به سال ۱۱۱۳ هـ-ق در دنده مرکز لغمان بدنیا آمد علوم رواجی‌را درمنطقه ازاساتذه نامور کسب نمود، درفقه، تفسیر، عقاید وخصوصاً درعلم قرائت مطالعه ومرورکافی داشت، رساله‌ای را درعلم تجوید بزبان پښتو نظم کرد، ملامحمدعمر به سال ۱۲۰۵ هـ-ق درکابل بدرود حیات گفت، ودردامنه خواجه رواش دفن گردید.

محمدغفران(مولوی): محمد غفران بن مولوی محمد معظم، بـه سال ۱۲۷۰ هـ-ق درشهباز گړی مردان بدنیا آمد، به‌سال ۱۳۴۲ هـ-ق درهمانجا رحلت کرد. محمدغفران عالم جید ومنطقی ناموری بود، درمنطقه به«منطقی

استاد» شهرت داشت، محمدغفران به‌بعضی از کتب دینی ومذهبی شروح پښتو وعربی نوشته، شرح پښتو ایساغوجی نیز از تألیفات ویست.

محمدغوث: ملامحمدغوث بن اخوند ترکمان بن تاج‌خان از مشاهیر علم وادب وسیاست عصر احمدشاهی. مورث اعلی این فامیل در عصر اورنگ‌زیب از «غوره مرغه» «وادی جنوب شرق قندهار» به پشاور رفت، ودر امازی موضع یوسفزایی اقامت گزید. در عصر اعلیحضرت احمدشاه کبیر قاضی پشاور بود. تا سال ۱۱۸۰ هـ ـ ق حیات داشت، خانـــدان قاضی خیلان پیاور از نسل ویند، از تألیفات وی حاشیه بر میرزای کلان منطق، و شرح الشرح پارسی، وتألیف پشتو وی شرح منثور هشت غزل تصوفی و عرفانی اعلیحضرت احمدشاه کبیر است.

محمدغوث (مولوی): مولوی محمدغوث کاکړ، در ضلع پښین بلوچستان زندگی داشت، نثرنگار پښتو بود، نبشته‌های دینی وی در مجلات گلستان وخورشید طبع شده، مولوی درسالهای بعد از ۱۹۵۸ رحلت کرد.

محمدغوث (مولوی): مولوی محمد غوث درلاهور میزیست، عالـم علوم دینی ونثرنگار پښتو بود درچهاونی میانمیر افغانان امامت داشت، کتابی را بنام نجات النساء به سال ۱۳۳۶ هـ ـ ق به نثر پښتو تألیف کرد.

محمدفاضل (ملا): ازعلمای دینی ومؤلفین افغانستان در اواخر قرن یازده هجری، ملا محمدفاضل بریخ درښوراوك قندهار سکونت میکرد، کتابی را بنام «روضه ربانی» تصنیف نموده بود.

محمدفهیم: محمدفهیم بن دلدارالدین بن آزادگل بن شیخ رحمکار کاکا صاحب (متوفی ۱۰۶۳ هـ ـ ق) از دانشمندان وفضلا وادبای افغانستان درقرن دوازدهم هجری. محمدفهیم در طریقت پابند طریقه نقشبندیه بود، درعلوم دینی مطالعه داشت، نور نامه حضرت محمد (ص) را به سال ۱۱٤٥ هـ ق منظوم تـألیف کرد، ازوست:

الهی راکـــړه دیـــدار　　　　ستاکرم ډیر دی بی شمار

محمدکریم (ملا): ملا محمدکریم درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درمضافات قندهار سکونت میکرد، شخص طالب العلم وشاعر بود، به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، غزلیات متفرق وی دربهار جانان طبع شده، ازوست:

څوک چی منکرسی هغه کس وی پر دواړه کونو کافر
محمدکریم په غــم آلـــود سینــــه تنــور ورسره

محمدکریم هوتک: محمدکریم ولد سیف الله هوتک، دراوایل همین قرن درقصبه بدین سیوری قلات سکونت میکرد، به طرز کلاسیک شعـر سرود، دیوان خطی شعروی، دردست بوده، ازوست:

راسه پرېـږده دا عبث عمر دی تیــر سو
محمدکریمه څوبه ګرځی پر دنیا باندی سیاح

محمدگل: ازسخنوران صوفی حدود قرن دوازدهم هجری، درشعرفقیر تخلص کرده است سبک بخصوصی را درشعر مذهبی پښتو بوجود آورد،

اکثر شعرای مذهبی پښتو باین سبک گرائید وبه‌آن سخن گفت، ازوست:

محمدگل فقیر زهیر دی همیشه د ځان په ویر دی
ستا کرم‌ته په‌ځیرځیر دی راکړه لاس د خدای دپاره

محمد گل: محمدگل ولد احمدگل به سال ۱۳۲۰ هـ ـ ق درکهی شینوار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۷۰ هـ ـ ق درللمه چپلیار چشم ازجهان پوشید، علوم رواجی‌را ازپدر آموخت، سفری به پشاور کرد، وازعلمای آنجا به کسب علوم پرداخت، درمکاتب ننگرهار واداره اتحاد مشرقی ملازمت رسمی داشت، بزبان پښتو نظم ونثرمینوشت، نبشته‌های وی در مطبوعات کشور طبع شده، ازوست:

پرهار د زړه می وګنډه په تار د زلفو
بقراط اوجالینوس د زړه پرهار څه پیژني

محمد گل: محمدگل‌بن بیگ محمد بن دوست محمد به سال ۱۲۵۷ هـ ـ ق درشمتی مرکز لغمان بدنیا آمد، به‌سال ۱۳۰۸ هـ ـ ق ز جهان رفت، محمدگل مبادی علوم دینی‌را آموخته بود به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت، ازوست:

زه شعر وایم د ځانه مطلب اخلم له کتابه
هرڅوك که می‌شا ګرد شی په‌وینایی‌کړم سیرابه
په څلورو ژبو وایمه شعرونه بی حسابه
بی علته سندری وایم په‌میدان یی‌لاجوابه
د پیر له برکته هر غزل می معنی دار
نوربس‌که محمدګله زیاتی پریږده دا بیان

محمدگل: ازغزل سرایان ادب کلاسیک پښتو، محمدگل در حدود قرن دوازدهم هجری زندگی داشت، غزلیات متفرق وی در دست است، مؤلف پټه خزانه درجلد دوم این کتاب غزلیات ویرا ضبط میکند، ازوست:

خمیده په هره چارلکه «ی» مه شه
محمد گله ښاری ودروه قلم خپل

محمدگل(اخون): ازشاعران عوامی قندهار در دوره معاصر. محمدگل اخون درگړشخانه قندهار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی شکل شفاهی دارد، وی به عمر ۷۲ سالگی درین اواخر وفات کرد.

محمدگل مسعود: سرامد شعراء محمدگل بن محمد داؤدمسعود، در حوالی قرن دوازدهم هجری زندگی داشت، اشعار واحوال ویرا محمد هوتک درپټه خزانه ضبط داشته ازوست:

راشه دخدای دپاره غورکړه محمدگل ژاړی	تاته تل ژاړی
دا ستا دعشق په واویلا کی لکه نل شو	اوررا باندی بل شو

محمدمبین (میا): ازنگارندگان ومؤلفین پښتو. محمدمبین در توابع پښتونستان سکونت میکرد، وازمریدان شیخ رحمکارکاکا صاحب بود مناقب ویرا به پښتو تحریر نمود.

محمد مستقیم: ازشاعران مذهبی همین قرن محمدمستقیم درمسجد کهیره هپستال چهاونی رسالپور رامامت میکرد، شعرمذهبی میسرود مجموعة الخطب را تنظیم، تدوین وتهیه کرد. درین مجموعه خطبات منظوم مستقیم نیزدیده میشود ازوست:

زاری تا ته کړم کریمه   زه گناهکاریم یا رحیمه
کړی بخشش له مستقیمه   همه واړه ته عصیان

محمدمیر: ازشاعران عوامی ادب پښتو به، آهنگهای ملی پښتو اشعاری دا د،اهل ذوق چکامه‌های ویرا حفظ کرده اند.

محمدنبی‌خان: محمدنبی خروتی ازشاعران عوامی پښتوست در قصبه ولیداد قره باغ غزنی سکونت میکرد،به اوزان‌ملی این زبان شعرگفت به سال ۱۳۵۱ ش به عمر ۶۰ سالگی رحلت کرد.

محمدنجیم: درصفحات شمالی افغانستان سکونت داشت،زندگی وی حدود قرن سیزدهم هجری تخمین میگردد،کتابی رادربیان‌مسایل مذهبی ودینی (منظوم ومنثور) قبل از ۱۳۰۰ هـ ـ ق تألیف داشت از طبع اوست:

ای د پاك احمد مختاره   په مخنوق باندی ابراره
ما خبر کړی له اسراره   د حضرت د عشق دپاره

محمدنصیر: محمدنصیر ولد عبدالحکیم اخوند بامیزایی دراوایل همین قرن درذاکر شریف قندهار سکونت میکرد،زندگی وی‌تاسال ۱۳۵۳ق یقینی مینماید،محمدنصیر عالم علوم دینی و شاعر پښتو بود اشعار وی دیده شده ازوست:

خالق دې جنتی‌که زه غریب محمدنصیر یم
همرا دې ماوتاکی په جنت خدای تعالی

محمد نـواز بنیری: ادیب ونویسنده معاصر پښتو،دربنیراز مضافات پښتونستان بدنیا آمد،مدتی صدرانجمن افاغنه حیدرآباد دکن بود بزبان

پښتو شعر وطني واجتماعي میسرود ، اشعاروی درج صحایف نشرات ملی پښتونستان شده ازوست:

دعا کړه تل چی رب یی کړی پاچاد کل جهان
اسلام پری شی روښان

محمدنعمان: از ادبای قندهار. ملا محمدنعمان درشهر قندهار سکونت میکرد، واز اعضای انجمن ادبی قندهار بود. بزبان پښتو نثر مینوشت نبشته های وی در مجله پښتو طبع شده نعمان درسالهای بعد از ۱۳۲۲ ش رحلت کرد.

محمد نور: شاعر شیرین سخن عوامی محمدنور بن محمد میر بن طالبیگ میاخیل به سال ۱۲۵۳ هـ ق در مضافات کابل بدنیا آمد محمدنور درجوانی از اوزبین به لغمان رفت ودرغازی آباد مسکن گزید دراخیر حیات درهمانجا به سال ۱۳۳۹ هـ ش درمرکز لغمان وفات کرد وی به اوزان ملی پښتو شعرسرود اشعار محمدنور قسماً ضبط گردیده ازوست:

داتوری زلفی دی زنگیزی ولونه ولونه
اوربل شانه که په سراچوه شالونه

محمدنور: ازشعرای قصه پرداز درحدود قرن سیزده زندگی میکرد قصه سیف الملوك وبدیع جمال را به پښتو نظم کرد و به آهنگهای ملی پښتو شعر گفت ازوست:

خزان وربانذی راغی په چغار راغلی بلبلی
اوس زړه دمحمدنور له‌دی نیمگړی دنیاتورشه

محمدنور: شاعر قدیم پښتو به طرز کلاسیک شعرگفت دیوان شعر داشته برگ چندی از این دیوان دردست بوده از وست:

ابتداء ده په نامه د مولی
چې ټول عالم خالق دی په رښتیا

محمدنور (ملا): ملامحمدنور بن ملاسیدمحمد بن ملاسید یوسف حسن‌خیل درپاتخاب شانه لوگر بدنیا آمد بعد رهسپار خان آباد کندز گردید وتا اخیر حیات در همانجا به سر برد. زندگی وی تا سال ۱۳۲۹ ه یقینی است. زبانهای پښتو، پارسی وعربی‌را می‌فهمید وباین سه زبان مینوشت اشعار مذهبی پښتووی در دست بوده ازوست:

خاونده فضل وکړه ذات کبریا لپاره
فضل په‌ما وکړه محمد خیرالوراء لپاره

محمدنور (ملا خیل): ازناظمان دینی وادب پښتو ملامحمدنوربن ملامحمد ملاخیل درتیزین زندگی میکرد اثر منظوم مذهبی وی دردست بوده، این بیت ازطبع اوست:

دراز مې مختصر کړ
پښتانه لره مخ ورکړه

محمدوسیم کاکاخیل: به‌سال ۱۲۲۴ هـ ـ ق در قصبهٔ بوسته دره مسکونه جندول بدنیا آمد وبه‌سال ۱۲۷۳ هـ ـ ق وفات کرد درعلوم رواجی عصر مطالعه ومرور داشت بزبان پښتو وعربی مینگاشت نبشته‌ها وتألیفات وی دیده شده.

محمد ولی: ازبدیهه سرایان شعرای عوامی پښتو درحدود ۱۳۵۰ هـ ق در «مروره» بدنیا آمد ودرحدود ۱۳۰۰ هـ ق ازجهان رفت محمد ولی شاعر ازقوم مامومند بود قدرت بدیهه سرایی داشت به اوزان ملی پښتو شعر گفت مؤلفۀ جلد دوم پښتانه شعراء ویرا ضبط میکند، ازوست:

ستا په دیدن پسی سوری وهم بیمار شومه
ای لیونیه په پردی مال پسی ژاړی څه لـه

محمدویس کاکړ: مولوی محمدویس کاکړ بن ملامحمدنور به‌سال ۱۳۲٤ هـ ق درشهر قندهار چشم به جهان کشود تعلیم را درمکتب وبه شکل خصوصی بپایان رساند مدتی معلم بود بعد پیشۀ تجارت داشت.

زبانهای پښتو، پارسی، انگلیسی واردو را می‌فهمید بزبان پښتو نظم ونثر مینگاشت مولوی شاعر اجتماعی ونگارنده نقاد بود نبشته‌های وی پرمعلومات وشعرش نغز ودلپذیر. وی به سال ۱۳٤۸ هـ ش وفات کرد، ازوست:

ومسلمان وروړته تیره اغزی په څه سوی
داسی بی ننګه او ناسیال غوندی زلمی په‌څه‌سوی

محمدی صاحبزاده: عالم وعارف بزرگوار پیشوا وروحانی روزگار ادیب و شاعر برگزیده. محمدی صاحبزاده فرزند میاعمر چمکنی به سال ۱۱۰۸ هـ ق درموضع چمکنی پا بعرصۀ وجود گذاشت و به سال ۱۲۲۰ هـ ق ازجهان رفت وی علاوه ازنفوذ روحانی شاعر ونویسنده گزیدۀ پښتو بود. به زبانهای پارسی وعربی نیز مینوشت. د واوین وکتب نادر پښتو بـه

فرمایش وامروی نها یت خوشخط قلمی گرد ید و باین کار مه همیشه در تحتیقات ادبی پښتو ازوی به نیکویی یاد خواهد شد. محمدی ازپیروان سبک هند معرفی گرد ید ه ازتأ لیفات وی مقاصدالفقه عربی درود محمدی (فارسی) ودیوان شعر پښتو نامبرده اند.

محمدیار: شاعر ازقوم توخی درمضافات قلات زندگی میکرد بزبان پښتو شعر میگفت اشعار وی دیده شده است.

محمدیار: درحلقه های ادبی منطقه به «محمدیارکندیی» شهرت داشت ازشعرای عوامی پښتو درمحله «کندو» ازمضافات پښتونستان سکونت میکرد به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت وازپیروان سبک حافظ عظیم (۱۳۲۱ هـ ـ ق) معرفی شده است.

محمدیار: ازغزلسرایان قرن یازدهم هجری محمد یار بن عالم یار در «با گرام» (پیښور) بدنیا آمد غزلیات متفرق وی در دست بوده مولف ورکه خزانه درجلد دوم این کتاب ازوی یادی دارد غزلیات ویرا ضبط نموده ازوست:

محمدیارته کـه د یار خبری راوړی سرومال به‌ترتاځارکاندی ریبا ره

محمدیعقوب: محمدیعقوب به‌سال ۱۸۷۷ ع درقصبه «عبدالرحمن زی» بلوچستان بدنیا آمد وبه سال ۱۹۵۲ ع چشم ازجهان بست وی درعلوم رواجی عصر معلومات داشت شخص مولف ونگارنده وشاعر بود تألیفاتش به ۱٤ جلد بالغ میگردد وی بزبانهای پښتو، پارسی وعربی نظم ونثر مینوشت.

اکبرزمینداوری: اکبر از شعرای مقتدر زبان ملیست ، در زمان چپاول وغارت گری‌های تیمورلنگ مغولی (۷۷۱-۸۰۷ هـ ق) در زمینداور میزیست. زندگی وی بعد از ۷۵۰ هـ ق تخمین میشود. اکبر به لهجهٔ ملی واوزان مصنوعی وعروضی وکلاسیك شعرسرود، برگی چندی از دیوان بیش بهای وی دردست محققین ودانشمندان ادب پښتو افتید. اکبر در چکامه هایش اشاراتی به مظالم مغولان میکند، در شعرای سلف بعد از بابا هوتك اکبر شاعر دومی زبان پښتوست، که انعکاس آن وضع رقت آورغم آلود مردم خویش رادرهنرش انعکاس میدهد. اشعار بدست آمده وی سلاست وپختگی خاصی دارد وصلاحیت علمی وادبی اکبر را در سخنوری به ما آشکار میسازد، ازوست:

دمغولو تمرهسی پـه اورو سوم
چی به هیرپه‌دی ماتم زمیندا ورکړم

اکبرشاه: ملا اکبرشاه درحدود اواخرقرن سیزده در محله کوندی توابع یوسفزایی سکونت داشت ، تاسال ۱۲۸۰ هـ ق درقید حیات بود اکبر شاه حماسه های را بـه اوزان ملی پښتو سرود؛ دارمستترمستشرق حماسیات ویرا ضبط میکند، قصه آدم درخانی را نیز منظوم داشت، ازوست:

راغله غازیان دپیرنګی په دغه ګرباندی
اوری قـتـل ګـــربـــانـــدی

محمد یعقوب : ازشعرای معاصر پښتو به سال ۱۲۹۰هـ ـ ق درقصبهٔ لاجورگلستان بدنیا آمد دراواسط همین قرن رحلت کرد بزبانهای پښتو و پارسی شعر میگفت ازوست:

رحم کن برحال زارم چون دلم دلدار یوړ

محمد یعقوب : ازشعرای عوامی پښتوبه سال ۱۲۳۰ هـ ـ ق درشمتی مرکز لغمان بدنیا آمد به سال ۱۳۰۰ هـ ـ ق رحلت کرد به اوزان ملی پښتو شعر حماسی، عشقی واخلاقی میگفت وقصص دینی نظم میکرد ازوست:

ای یعقوبه اندیښنوکی دی ځان زوړ کـه
ملـک دی پریښود هـوسونـه د یاري کـړي

محمد یعقوب خان (ناظم) : محمدیعقوب‌خان‌مشهور به‌ناظم در درگی ازمضافات پښتونستان میزیست. وی شخصی فکور واهل قلم منطقه بـود درجنبش‌های آزادی خواهی منطقه حصه میگرفت طبع شعر داشت. و اشعار ملی ووطنی میگفت آثار وی‌در نشرات سرحد طبع شده ازوست:

خوږند کوی پښتون چی جامی سرې کړی ځی میدان لره
وکړی داپرا من جنګ حاصل کړی حقوق ځان لره

محمدیوسف: محمدیوسف درانی در کندلا غ قره باغ غزنی سکونـت میکرد طبع شعر داشت به اوزان ملی پښتوشعر میگفت اشعاروی شکل شفاهی دارد محمدیوسف به سال ۱۳۵۰ش به‌سن۶۰ سالگی بدرود حیات گفت.

محمدیوسف: محمدیوسف مشهور به گل صاحب ازمجاهدیـن و صحافیون همین قرن. گل‌صاحب درگل آباد چار منګ باجوړ سکـــونت

داشت اخباری را بنام اتفاق نشرمیکرد به سال ۱۳۲۸ ﻫ رحلت کرد ، گل‌صاحب بزبان پښتو مینوشت .

محمدیوسف: ازمریدان میا عمر چمکنی (۱۰۸٤ - ۱۱۹۱ ﻫ - ق) درموضع چمکنی سکونت میکرد درفتح مستنگ درلشکر احمد شاه کبیر حصه داشت مخمس ویرا مؤلف تیرهیرشاعران ضبط می‌نماید، ازوست :

یوسف تاوته نولیږي ستا له قهر ډیر و یریږي
له دوزخه ډیر ترهیږي په بار بار څکه ترهیږي
وقنا ربنا عذاب النار

محمدیوسف‌خان: ازادبا وژورنالستان معاصر محمدیوسف‌خان اورکزی ولد عبداللطیف‌خان به سال ۱۹۲۸ ع دربالا ماڼی پشاور بدنیا آمد وبه ۱۹۷٦ ع رحلت‌کرد ، وی تحصیلش‌را درمدارس‌عالی پشاوربه پایان رساند پس ازتحصیل درمحکمهٔ اشاعت پشاور ملازمت داشت ، اورکزی بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، ازوست:

راشه لیری پلوونه دپردو که
توری خونی می روښانه دکګو که
دا تا زلفی په شاواړولی لاړی
که څوانی زما دشپو دی په اوږو که

محمدیوسف (قاضی): ازنثر نگاران پشتو به سال ۱۸۸۳ ع درپشاور بدنیا آمد ، درحلقه‌های ادبی به قاضی محمدیوسف شهرت داشت بزبان پښتو نثر مینوشت وبه زبانهای اردو وعربی نیز نگارشاتی دارد .

محمدیوسف (میا): دراوایل همین قرن درسرخ ډهیری هشنغر زندگی کردی، میامحمدیوسف کاکاخیل ختټک شاعرونثرنگارپښتوبود توابة النصوح ډپتی نذیراحمدرا ازاردو به نثر سلیس وروان پښتو به سال ۱۳۲۳ هـ ـ ق ترجمه داشت. منظومات وی نیز دیده شده، ازوست:

احمد سوال دتاریخ وکړ هاتف ووی
دی طیب د شباب توبه النصوح

محمدیونس: ازمریدان مولانا محمدرحیم (مرید شاه پسند اخوند مرحوم) محمدیونس دراوایل همین قرن درتوابع قندهار زیسته است درشعر مرشدش (مولانا محمد رحیم) را مدح کرده است منقبت منظوم وی ضمم زادالراحلین طبع شده، ازوست:

زه محمد یونس حیران یم — په صفت دا ستا گویان یم
په دربار دی پروت گریان یم — راکړه لاس دخدای دپاره

محمدیونس (ملا): ملا محمد یونس بن ملامحمداکبرتوخی ازعلماء دانشمندان ونویسندگان قرن دوازدهم هجری ملامحمدیونس به علوم رواجی عصر حیطهٔ کامل داشت درعصرشاه دانش پرور افغانستان (شاه حسین هوتک) امام مسجد جامع قندهار بود به شاگردان تدریس میکرد وی کتابی‌را بنام جامع فرایض بزبان پښتو تحریرکرد.

محمود: ازعلماء وناظمان دینی پښتو درحدود قرن سیزد هم هجری زندگی داشت کتابی‌را درعقاید اسلامی بنام‌حبل‌المتین به سال۱۲۸۵هـ ـ ق منظوم تألیف داشت، ازوست:

زردوه سوه اتیا کـالـه پنځـه نور ووزما لالـه
د هجـرت په هغ، دم چی محمـود وچ که قلم

محمود: ازصوفیا وسخنوران پښتو درسپینه وری پشاورسکونت‌میکرد ودرهمانجا بدرود حیات‌گفت محمود اخونزاده شعر عارفانه میسرود شعرش درمدح‌الابرار ضبط بوده ، ازوست:

چی اذکار کاندی چغار هغـه محکم ونیسه
گوره باری ذکر جاری په هرهردم ونیسه

محمود: ازشعرای عوامی حدود قرن سیزدهم دارمستتر مستشرق شعر ویرا ضبط‌کرده اشعارش به آهنگهای ملی پښتو بوده ازوست:

یوداسی عجب شی دی چی روان پـه ځمکه برځی
نه‌یی پښی‌شته‌نه‌لاسونه وړاندی وروسته برابر ځـی

محمود رفیق: ازادبا وعلمای قرن دوازدهم هجری محمود رفیق زبان های هندی وعربی را میدانست تجوید قرآن عظیم را ازهندی به مثنوی پښتو ترجمه داشت، ازوست:

دا قـاعـده په پښتو ژبـه ما پښتو کـړه ای طالبـه
په پښتو ژبـه دوی نه‌وی ځـکه مـا په پښتـو ووی

محمد شاه د لازاك: محمود شاه‌بن‌عادلشاه‌د لازال‌به‌سال ۱۲۸۹ ه ـ ش د، قریه مریم‌مرکز لغمان بدنیا آمد به سال ۱۳۵۲ ش‌درهمانجا رحلت‌کرد، محمودشاه طالب‌العلم دینی وشاعر پښتو بود به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت ازوست:

محمـود شاه څان حسابه په جمع دعاجزانـو
اوس . . . . تمـامـــو شـاعـــرانـــو
د اریـــا تـر . . . وتـرئ روان شي دووسانو
مخونه به موتور کړم په میدان شوی ملامـت

محی‌الدیـن: ازشعرای حدود قرن دوازدهم هجری محی‌الدین درتوابع پشاور زیسته شاعر غزلسرا بود. درشعرش نازکخیالی ولطافت محسـوس میگردد تذکره های پښتو احوال ونمونهٔ شعرویرا می‌آورند، ازوست:

نا بینـا محـی‌الدین شه په غصه د دلسبرانـو
که توتیا دلطف ورکه دی به‌بیاشي بصـیرهسی

محی‌الدین: ازشاعران مناجات سرا درحدود قرن سیزدهم هجری درمضافات‌سوات زندگی‌کرده است‌مناجات‌خطی وی دیده شده، ازوست:

زاری تاته کړم الله، د بـی‌کسویـی دستګاه
پـوسته‌یم له‌ګناه دحضرت په روی‌می وبښی څښتنه

مختار (قاضی): ازعلمای دیـنی ناظمان ونثر نـگاران پښتودرمنطقهٔ دنگرام‌میزیست‌کتابـی‌رابنام‌نافع المسلمین منظوم ومنثورتألیف‌کرد ازوست:

قاضی مختار یـی د دنگرام دغـه هنرایښی دی
چی ابراهیم په خپـل تېر تیـره خنجرایښی دی

مخنمی،فضل‌محمود: ازدانشمندان‌فهیم‌ومبارزدورهٔ معاصر. فضل‌محمود متخلص به‌مخنمی فرزند نورمحمدخان ماموند به سال ۱۹۱۰ ع درچارسده بدنیا آمد، مخنمی تعلیمات ابتدایـی‌ومتوسطه‌را درمکاتب پشاور بپایان رساند

بعد به هندوستان رفت ودرآنجا بـه کسب علوم پـرداخت. بعد ازفـراغ دارالعلوم اسلامیه هندوستان رهسپار دیوبند شد درآنجا افتخار شاگردی مولانا محمودالحسن را حاصل‌کرد ، پس‌ازآن به تحریک حزب‌الله پیوست وبا حاجی ترنگزی رابطه قایم کرد ودر مبارزات وطن خواهی سهم فعال‌گرفت درعصر اعلیحضرت غازی‌امان الله‌خان به‌کابل‌بود درعصر نادری‌تکراًر به‌کابل خواسته شد ودرروزنامهٔ انیس ملازمت داشت. بعد ازآن دوباره به مناطق پښتونستان عودت کردو درمبارزات‌ملی آنجا سهم گرفت ،انگلیسها ویرا بارها به محابس کشاند دراخیر وظیفه تدریس‌را برگزید وتا اخیر حیات دربن وظیفه ماند ، وی بزبان پښتو نظم و نثرمینوشت مقالات واشعار متفرق وی در نشرات افغانستان وپښتونستان طبع شده ، ازوست :

چې د زړه‌دردديي را کاوه اوس يـې دوا راکه

غـم راکـوی د غـم د پـاره زغـم زما راکه

مخل: ازشاعران امی وبیسواد به اوزان ملی پښتو شعرگفت ، مخـل درعلی خیل ځاځي پکتیا سکونت میکرد به سال ۱۳٤۲ ش به عمر ۵۰سالگی رحلت کرد اشعار مخل شکل شفاهی دارد .

مخلص،عبدالروف: عبدالرؤف‌مخلص فرزند شاعر نقاد واجتماعی وظریف قندهار حاجی ولی محمد مخلص بن سلطان کاکربود ، مخلص به سال ۱۳۰۱ ش درقندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳٤٦ ش رحلت کـرد وی درفامیل نزد پدر ودرمکتب درس خواند دردوایر مـختلـف دولـتی ماموریت نمود وی به پیروی پدر نامورش اشعار انتقادی و اجتماعی سرود

از اشعار اوست :

ستا صنـ کی دی لـگیا بـد نامـی سترگـی
خـو زما دی ستا په عشق بدنامـی سـترگـی
مخلص ډیـر ئه رقیبـانـو په عـذاب سـوم
چـی وکمې خو اتـه یـی کړم نها می سترگی

مخلص، علی محمد: علی محمد که مخلص تخلص کرده است فرزند ابابکر قندهاری از اعیان گروه روښانیان بود بزبانهای پښتو وپارسی نظم ونثر مینوشت وی حالنامه بایزید روښان را تکمیل نمود ودیوان شعر ازخود به یادگار گذاشت، دیوان وی در دست است، زندگی وی اواسط قرن یازده تخمین میشود، دولت مرثیهٔ ویرا سروده است.

مخلص، ولی محمد: از شاعران ظریف ومشهور قندهار ولی محمد متخلص به مخلص فرزند سلطان کاکړ به سال ۱۲۵۹ هـ درشهر قندهار بدنیا آمد، به سال ۱۳۳۱ هـ درقندهار ازجهان رفت. مخلص علوم رواجی را به شکل خصوصی حاصل کرد. زبانهای پښتو، اردو، پارسی وعربـی را میدانست بزبان پښتو شعر ملی، وطنی، اجتماعی واخلاقی سرود مجموعـهٔ رباعیات ودیوان شعر وی مطبوع بوده ازوست:

گتـه نزده چـی روزی د خیـانـت خـورم
خـرڅ که نه کړم له سیالانو خجالت خـورم

مخمور، عبدالحمید: عبدالحمید مخمور ولد محمداسمعیل ازسرداران محمدزایی مقیم هند، وی به سال ۱۲۹۰ هـ ـ ش درهندوستان بدنیا آمد

تحصیلش را درمدارس هندوپوهنتون علیگر بپایان رساند، درحدود ۱۳۱٤ هـ ـ ش دوباره به افغانستان عودت کرد ودردوایر مختلف دولتی ملازمت داشت تا رتبۀ ریاست ومشاور وزارت اطلاعات وکلتور ایفای خدمت نمود به سال ۱۳٤۲ چشم ازجهان پوشید، مخموربزبان پښتو نظم ونثر مینوشت نبشته‌های منثور واشعار وی در مجلۀ کابل طبع شده است.

مخمور، عبدالحلیم: ازشاعران عوامی قندهار درشعر مخمور تخلص میکرد دررباط سپین بولدك زندگی داشت، به اوزان ملی پښتو اشعارانتقادی میسرود درسالهای بعد از ۱۳۵۲ ش رحلت کرد ، ازوست:

دا راتـه وایـه چـې په زرکـه په لوتـو ده
سپین زیـری کاکـو لـور دی په څـو ده

مخې: ازشعرای عوامی حدود قرن دوازدهم هجری. شاعر ازنواحـی ننگرهار بود به اوزان ملی پشتو شعر میگفت اشعار وی شکل شفاهی دارد ازوست:

مخ دی په خنجر دمینې غوڅ قلم قلم کړ　　رسوا دی په عالم کړ
یوځل په خوله کې ورکه دوایـی لبی آبداری　　ښکاره کړه ببوسترګی خماری

مخیوز: درمحله چرړوکی مناطق منګل پکتیا سکونت داشت سخنور عوامی پښتو بود، به اوزان ملی شعرسرود اشعاروی شکل شفاهی دارد. مخیوز به سال ۱۳۲۲ هـ ـ ش رحلت کرد، ازوست:

د کلاغـو په غره کـې مـړه دی
د هـوا مرغونه په دوی ماړه دی

مرا د علی صا حبزاده: ازعلما ومفسرین قرن‌سیزدهم هجری. مرادعلی بن عبدالرحمن السیلانی درکامهٔ ننگرهار زندگی میکرد. درمنطق، تفسیر، فقه، عروض وقافیه یگانهٔ عصرش بود. وی‌بزبانهای پښتو، پارسی وعربی مینوشت، آثار منظوم ومنثور پښتو وی دردست بوده، تذکره نویسان آثار ویرا چنین ضبط نموده اند:

(۱) ارثیه ترا ثیه (۲) رسالهٔ منظوم عروض (۳) صلوتیه (٤) رساله‌صرف (٥) مجموعة‌الخطب ومواعظ (٦) تفسیریسیر، ازوست:

په باطن اوسه آشنا او په ظاهر بیگانه شه
په ښکاره اوسه خالی اوپکی دکه پیمانه‌شه

مرتضی (ملا): ملا مرتضی‌ولد رحمت‌الله چوپانزایی‌خوگانی، درنواحی ارغسان قندهار سکونت میکرد، ناظم پښتو وخطاط بود. نسخ خطی به قلم وی دیده شده، قصص منظوم دینی وی دردست بوده، ازوست:

بی شکه خلقه دلاله په زړه داغونه دی
گله د بلبل پری چغارونه دی

مرزشاه: ازشعرای حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق، درنواحی پښتونستان سکونت میکرد. به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی شعرگفت. اشعار ویرا گلزار پښتو ثبت کرده، ازوست:

طوطا می په‌کی یاروه، چودهری زموز دیوان
کشن شه مسلمان مرز شاه باندی اختروه

مریض، محمدجان: محمدجان که درشعر مریض تخلص کرده است فرزند میرا جان احمدزی ازشاعران عوامی بود. درتهنداں لوگر سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعر مذهبی واخلاقی سرود، اشعار وی ثبت شده، ازوست:

زه مریض دعالمو نو خاکپای یم
دعا غواړم له دوی نه هر زمان

مریمی: ازشاعران امی ادب عوامی پښتو. مریمی درعلاقه سبری خوست پکتیا زندگی داشت، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت اشعار وی شکل شفاهی دارد.

مزمل شاه: مولوی مزمل شاه مشهور به «صریخ مولوی» ازعلمای جید وحاشیه نگاران زبده. مزمل فرزند فدا محمد یوسفزی، به سال ۱۸۰۰ ع درموضع صریخ چارسده بدنیا آمد، به سال ۱۸۷۵ ع ازجهان رفت. وی بزبانهای پښتو وعربی صلاحیت نوشتن داشت. مزمل شاه برقاضی مبارك حاشیه عربی وبرسلم حاشیه پښتو نوشت.

مزین: ازسخنوران قدیم پښتو. غزلیات ویرا میا حسیب گل کاکاخیل (متوفی ۱۳۰۵ ق) دربیاض ضبط کرده، زندگی وی حدود قرن دوازدهم هجری تخمین میگردد، شاعر ازنواحی پښتونستان است.

مسافر مروت: مسافر از شعرا ودانشمندان اوایل همین قرن درنواحی بنوی وزیرستان سکونت میکرد. مسافر شاعر ازقوم مروت بود، نظر به صراحت خودش هفت زبان‌را می‌فهمید وباین‌همه زبانها تألیفاتی دارد.

اکرم: در حدود ۱۳۰۰ هـ ق درمضافات پښتونستان میزیست، بـه آهنگهای ملی پښتو و به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر میگفت، اکرم غزلیات شیوای درین سبك دارد، بعضی ازچکامه هایش در بهار گلشن طبع شده، ازوست:

سرود وهمه شراب څښمه نورله بدو توبه
دواړه لاسونه په تندی محمد اکرم ایښی دی

اکرم (اخون): اخون اکرم، از شعراییست، که معلومات اضافی در بارۀ وی دردست نیست، منظومه های خطی اخون اکرم دردست است، ودرانجا خودرا «اخون» معرفی میدارد، اخون اکرم ازسخنوران قدیم پښتوست، که مسایل مذهبی ودینی رانظم میکرد، ازوست:

هزار شکر د باری کړم
هم په شوق وپه زاری کړم

اکرم (اخونزاده): ملا محمد اکرم، که به اکرم اخونزاده شهرت داشت، درحدود ۱۳۰۰ هـ ق درقیدحیات بود، نورنامۀ حضرت محمد (ص) را درقوالب غزل وقصیدۀ نظم کرده، معلوم میگردد، که ملا اکرم در سیر و دیگر علوم دینی مطالعه داشت، نورنامه وی درحلقه های تدریس مذهبی به «نورنامۀ ملااکرم» شهرت دارد ازوست:

بیچاره اکرم ښښنه له تا غواړی
دغفور نامه په تابنایسی هم ستاده

مسا فرافسانهٔ حسن ودل‌را به سال ۱۳۲۰ هـ ـ ق نظم کرده، تذکره نویسان پښتو تولد ویرا حدود ۱۲۸۰ هـ ـ ق تخمین کرده اند. دیوان شعر وی در دو دفتر تدوین گردیده، دفتراول آن غزلیات پښتو، پارسی واردو دارد، ازوست:

مسافره خاموشي تاوته ښه ده
بې اختیاره مګر ته‌کړی داسي شور

مست (ملا): ازعلما ودانشمندان قرن یازدهم هجری. ملا مست‌زمند مرید اخون ځا لاك توغی، کتابی‌را بنام «سلوك‌الغزات» تألیف داشت. درین اثر مردم به جهاد وغزا تشویق شده است، ملا مست درین کتاب مرشدش‌را مدح کرده ومسایل اخلاقی وعقید وی‌را درآ ن جا داد. وی درعلوم دینی واخلاقی وفقه وتفسیر معلومات کافی داشت، شخصی عالم ومجاهدی بود، ازوست:

زه چي یادکړم شهیدان دلمتي — پر فراق اوښي بهیږي په غوټي
آه سره دمی‌لکه دود ترخوله روان‌دی — د غم اور می ایشوی دزړه‌چاټي

مستان: شاعر عوامی پښتو، درهرمل لغمان زندگی داشت، مستان به اوزان ملی پښتو اشعار انتقادی میسرود، قصص دینی‌را نظم کرد، وی به سال ۱۳٤٦ ش ازجهان رفت.

مستجاب: ازشاعران عوامی زبان پښتو، به آهنگهای ملی شعرگفت، قسمتی ازاشعارش ثبت گردیده، اما بصورت عموم اشعار مستجاب شکل شفاهی دارد، ازوست:

د مستجاب ورته په زړه کی ډیر سوالونه دی
سترگی دی لالونه دی، دنجونو جماداری

مستجاب (نواب): نواب مستجاب خان بن حافظ رحمت‌الله شهید به‌سال ۱۱۷۵ هـ ـ ق زاد وبه سال ۱۲۴۸ هـ ـ ق چشم ازجهان پوشید. مؤلف و شاعر بود، کتابی‌را درتاریخ بنام گلستان رحمت تألیف کرد، گویند شعر پښتو نیز سرود. مستجاب خان ازشاعران ومؤلفین پښتون های هندیست.

مستغنی، عبدالعلی: عبدالعلی متخلص به مستغنی فرزند ملارمضان بن ملاقضات بن ملا رسولداد هوتك به سال۱۲۹۳هـ ق دربالاحصار کابل بدنیاآمد. زبانهای پښتو، پارسی وعربی رامی فهمید، وباین همه‌زبانها صلاحیت نوشتن داشت مستغنی محرربخش ادبی‌سراج الاخبارا فغانیه، استادادبیات مکتب حبیبیه، واخیراً عضو انجمن ادبی کابل بود. وی به سال ۱۳۱۲هـ ش رحلت کرد ، اشعارمتفرق وی درنشرات کشور طبع شده دیوان غزلیات وقصاید پښتو وپارسی‌وی طبع گردیده چکامه‌های وی موضوعات ملی، اجتماعی، اخلاقی وعشقی رادربردارد، ازوست:

زه دخپل قوم وملت ثناخوانی کړم
په دانبه وایی که بدوایی له ماخوك

مستوره: از چهره های داستان آدم خان درخانی. زندگی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میشود. سرودهای ویرا مسعود بن عبدالله درین داستان ضبط کرده، از سرودهای اوست :

خانه آدم خانه ددنیا کار ونه پریزده
که زموزوزړوته گوری یووار سرمستوري په غیزکی کښیږده

مسجدی : از هنرمندان معروف وشاعران عوامی لغمان. مسجدی بن عبدالمحمد در چهار دهی مرکز لغمان سکونت میکرد، هنرمند ورزیده بود. طبع شعر نیز داشت چکامه‌های وی در دست است. مسجدی به سال ۱۳۵۳ ش به عمر ۳۸ سالگی رحلت کرد از، وست:

افسوس افسوس زما په حال چی می ارمان پاتی شو
لکه دگل په شان نازك مخ دجانان پاتی شو

مسری: شاعر عوامی از توابع لغمان. به اوزان ملی پښتو شعر گفت، از شعرای همعصرش سلطان (متوفی ۱۳۲۵ ه ق) از وی یاد میکند سلطان در باره وی گوید:

مسری دی که گلباز دامنصور ته آفرین
کم اصل شاعران به واړه کړی زیر زمین

مسری خانم: پرده‌نشین سخنوری بود ازعشیرهٔ ختك. مسری خانم در اواخر قرن دوازدهٔ هجری زندگی داشتی، ودیوان‌شعر ازخودگذاشتی نسخ فالنامه وی تاهنوز در دست است ، اور است:

کـه الف در شی پـه فال کی
ستا خوبـی ده پـه مهال کی

مسری(اخوند): اخوند مسری از سخنوران صوفی ادب پښتوست زندگی وی حوالی قرن یازدهم هجری تخمین شده است مؤلف ادبی

ستوری درجلد اول این کتاب احوال وا شعار ر ویراثبت نموده ازوست:

اخوند مسری په تاپسی درمند نورپه څه رغیزی
ستالیونی مینه یی غواړی له دیداره سره

مسری (ساپی): نام مسری را ملامست زمند (شاعر حدود قرن یازدهم هجری) درسلوك الغزات ضبط کرده. مسری سخنوری ازقوم ساپی بود. ملامست ازوی چنین یاد میکند:

هغه شاعر مسری یی هم ورسره مېرکړ
چی په درست ساپی یی زغ ؤ دبدلو
(سلوك الغزات خطی ص ۳۲۳)

مسری خان ګګیانی: از شاعران مقتدر اوایل قرن دوازدهم هجری. مسری خان بزبانهای پشتو، پارسی وارد وسخنوری میکرد تاسال ۱۱۲۷ هق درقید حیات بود وی شاعر ازقوم ګګیانی در دوابه از مضافات پشاور سکونت داشت و دیوان نفیس شعر از خود باقی گذاشته است که درارب کلاسیك پښتو مقام خوبی راحایز بوده، ازوست:

دخپل یار دعشق له تاوه مسری ووې
دا غزل له ابتداء تر انتها پوخ

مسرورګل: مسرورګل ولدمغفورګل کاکاخیل ختټك به سال ۱۸۹۶ع در زیارت کاکا صاحب بدنیا آمد درسالهای بعداز ۱۹۶۵ع رحلت کرد، وی عالم علوم دینی وشاعر مذهبی واخلاقی پښتوبود منیة المصلی رابنام رخت محکم منظوم ترجمه داشت اشعار متفرق د یګروی درنشرات

پشاور مطبوع بوده ازوست:

په وفادمحبت چې سربښي
دهغه جرمونو همه دلبرشي

مسعود: مسعودبن عبدالله ازشعراومولفین افغانستان درقرن دوازدهم هجری. مسعود بزبان پښتو نظم ونثرمینوشت از آثار قیمتدار وی قصه ملی ادم خان ودرخانی است که شیوه نگارش آن سبك بخصوصی رادارابوده مسعود درین قصه هیچ تصرف وتحریفی نکرده است واقعات را به شکل اصلی آن ضبط نموده درجریان داستان اشعارش رانیز میاورده ازوست:

سل ارمان چې آدم خان ولاړه له جهانه
له فراق یې پښتو نخوا شو له گریانه

مسعود: از سخنوران قدیم ادب پښتو. مسعود درحدود قرن دوازدهم هجری در مضافات پښتونستان موجوده زندگی کرده، چکسامه هایش را میا حسیب گل کاکاخیل در بیاضش ضبط کرده است.

مسعودگل پاسنی: از مریدان میا عمرچمکنی (۱۰۸٤- ۱۱۹۰ ه ق) تا سال ۱۲۰۰ ه ق در قید حیات بود کتابی را در مناقب مرشدش به مثنوی پښتو تألیف کرد در شعر احمد شاه کبیر را مدح نموده ازوست:

جان محمد درانی دا رنگ حکایت کا — حکایت داحمدشاه دولایت کا
اول کال چې دي داخل په هندوستان شو — دپنجاب تر ماسکه نتیر گیتی ستان شو

مسکین: از مریدان شیخ رحمکار کاکا صاحب (متوفی ۱۰۶۳ـه ق) مسکین در حدود ۱۱۰۰ ه ق در نواحی پشاور سکونت داشت، شخص عالم ومتشرع وسخنور صوفی پښتو بود، در منطقه ویرا «خواجه مسکین صاحب» خطاب میکردند. اشعار متفرق وی دیده شده ازوست:

زه غریب ډیر گنهکاریم ته می وبښی یاربه
له گناهه شرمساریم ته می وبښی یا ربه

مسکین: از شاعران حدود ۱۳۰۰ ه ق. مسکین درتوابع پښتونستان سکونت کرد به اوزان ملی پښتو و به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعرگفت، اشعار ویرا بهار گلشن ضبط کرده، ازوست:

را رسیږه د ستگیره دبغدا دکا مله پیره
مسکین خلاص کړه له تقصیره ته نیاز بین دپاك سبحان

مسکین: شاعر صاحب دیوان. در مضافات قندهار زیسته است، زندگی وی حدود قرن سیزدهم هجری تخمین میگردد. وی به طرز کلاسیك و اوزان ملی پښتو شعر میگفت، دیوان شعر وی در دست بوده اشعارش مضامین عشقی ومذهبی را دارا ست.

مسکین، علی‌محمد: از علمای دین وناظمان پښتو. در شعرمسکین تخلص میکرد، کتابی را بنام مفتاح‌الفرایض به مثنوی پښتو نظم داشت غزلیات متفرق دیگر وی نیز در دست بوده. ازوست:

خوار مسکین په هجران سوی سر گردان دی
تل بدله په ډیرا نوارد دی ظلمت کړي

مشرف: معاصر علی خان (۱۱۸۰ هـ ق) شاعر کلاسیك پښتـو، علیخان در دیوانش از مشرف چنین یاد کرده است:

فضل دغفور په علی خان دشعر وشـــو
گرچه شرف دیر دمشرف ؤ په تقریر کی

مشرف خان: از شعرای عوامی پښتو در حوالی همین قرن در نواحی سوات زندگی میکرد. به اوزان ملی پښتو شعر گفت، اشعار وی ثـبت گردیده، ازوست:

دمیا بابا دبڼ طـو طی شـه ورته حاضرسحر وختی شه
دشنو خالـو یـی تهمتـــی شـه

مشکی: از شاعران عوامی پښتو. مشکی در قلعچه مرکز لغمان سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعر گفت، اشعار وی ثبت گردیده است. وی به سال ۱۳۲۲ ش به عمر ۹۰ سالـگی رحلت کرد.

مشیرالدین: از نثر نگاران خوب پښتو، در اوایل همـین قرن در پشاور سکونت میکرد. مشیرالدین کتابی را بنام «مشیرالاخلاق» در علـم اخلاق منثور تألیف کـرد. (طبع ۱۳۳۸ هـ ق) شیوه نـگارشی وی ساده وبلیغ است، مشیرالدین نویسنده از قوم کاکاخیل ختك بود.

مصرفه: از شاعرات عوامی پښتو. در رودات ننگرهار سکونـت میکرد به او زان ملی پښتو شعر سرود، اشعار مصرفه را عوام به حافظـه دارند. وی به سال ۱۳۳۵ هـ ش به عمر ۷۰ سالـگی رحلت کرد، ازوست:

اوخو دری وو، اوس خو دوه شـو نـ...و
شکر دی پوره شو نـو

مصطفی: از ناظمان مذهبی وعلمای دینی بود در حدود قرن سیزدهم میزیست زبان عربی را میدانست، و در علوم دینی نیز صاحب مطالعه بود، بزبان پښتو منظومات وی (کتابت ۱۲۷۲ ه ق) دیده شده خودش خطاط نیز بود از ابیات اوست:

چې وخط وته زما عاجز نظر کړی
په دعا به می یاد هغه حضر کړی

مصطفی محمد: مصطفی محمد بن نور محمد بن عبدالکریم بن اخوند درویزه ننگرهاری ازشاگردان مکتب ادبی اخوند درویزهٔ مشهور. وی بار دوم مخزن الاسلام جدش را به سال (۱۱۱۲ ه ق) تدوین کرد وجامع دومی مخزن شمرده میشود. خودش نیز شاعر پښتو بود، شعر مذهبی وعرفانی سرود، اشعاروی درملحقات مخزن ضبط بوده مصطفی محمد در سلام پور سوات دفن است از اشعار اوست:

مصطفی محمد یو گناهگار دی
شفاعت دپاك رسول ته امیدوار دی

مطلوب (ملا): ملا مطلوب بارکزی از ناظمان وخطاطان حدود قرن سیزدهم هجری. ملا مطلوب در توابع قندهار سکونت میکرد، دیوان حاجی جمعه بارکزی را به سال ۱۲۵۸ ه ق خطاطی کرد، مثنوی وی ضم این دیوان بوده ازوست:

که هر څو په ډیر گناه یم گرفتاره
ستا وفضل وته هیڅ دي یا غفاره

مطهر کاکاخیل : از علمای دینی وناظمان مذهبی اوایل همین قرن مطهر کاکاخیل در زیارت کاکا صاحب سکونت داشت . کتابی را بنام «درهٔ نادره» ازمجموعهٔ سلطانی بـه سال ۱۳۲۱ هـ ق ترجمه‌کرد، ازوست :

حمد ثنا وایـم بیحـده
پـاك الله تـه بـی عـدده

مطیع‌الله: از پیروان مکتب ادبی رحمان بابا . در کناره های مسیر اباسین سکونت داشت. زندگی وی تاسال ۱۲۵۰ هـ ق یقینی می نماید، مطیع‌الله شاعر از قوم پیره خیل بود. دیوانش را به سال ۱۲۲۹ هـ ق تکمیل کرد. اشعارش اکثر مضامین عشقی، اخلاقی بعضاً اجتماعی و تاریخی را در بر میگیرد ، ازوست :

لـکه‌وچ سپیلنی‌واچوی پـه‌اورکی   اوردمینی‌می‌زړه‌هسی‌کړاسان وریت
په‌دنیاکی‌په‌عشق‌دیرسوی‌سوخته‌شته   مطیع‌الله‌غوندې‌بل‌نشته‌په‌جهان وریت

مظفر: محمد مظفر بن ملا محمد اسمعیل قریشی از ناظمان ونثر نگاران پښتو در قرن دوازدهم هجری. مظفر تاریخ اعثم کوفی را به سال ۱۱۲۶ هـ ق به تشویق وهدایت افضل خان ختك ترجمه کرد، قطعات منظوم واشعارمتفرق‌وی‌نیز درین‌ترجمه‌جاداده‌شده‌است، ازاشعاراوست :

پـه مدت دپاك سبحـان   پـه اقبال دعـالیشـان
چـی تاریخ اعثـم کوفی   پـه پښتو شو لـه پارسی

مظفر (حاجی): از شاعران مذهبی پښتو، در حدود ۱۳۰۰ هـ ق درمضافات پښتونستان سکونت میکرد. کتاب جنت النعیم را به سال ۱۳۰۰ هـ ق نظم کرد. و اثر منظومی بنام حمله حیدری نیز از تألیفات اوست شعرش ساده وفصیح وشیواست، از اشعار اوست:

پشاور مې وطن دی چوه گوجر مې مسکن دی
او حاجی مظفر جانه دا مې نوم دی واوره مانه

مظلوم، عبدالکریم: عبدالکریم متخلص به مظلوم فرزند خیر محمد بن قاسم خان در حدود ۱۹۰۰ ع در تنگی هشنغر چشم به جهان کشود وبه سال ۱۹۴۶ ع در مداین سوات رحلت کرد. مظلوم درمدارس منطقه درس خوانده بود، زبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردو وانگلیسی را می دانست. بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، اشعار ومضامین وی در نشرات پښتونستان طبع شده ازوست:

مظلومه یې غلام تا نه نفرت کوی قومونه
آزاد شه چې دبیا خرنگ عزت کوی قومونه

معرفت شاه: از شاعران عوامی پښتو بود به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، معرفت شاه در محله لوهاران کالو خان تحصیل سوابی سکونت میکرد، به سال ۱۳۳۰ هـ ش رحلت نمود اشعار وی شکل شفاهی دارد.

معروف شاه: ازشاعران عوامی پښتو به اوزان ملی پښتو شعر سرود اشعار معروف شاه شکل شفاهی دارد.

اکرم جان: از قوم ترکانی در اسمار کونر سکونت میکرد، وفات وی به سال ۱۲۶۰ه‍ق اتفاق افتاده است، اکرم جان شاعر عوامی پښتو بود، به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت اشعار وی در عوام مقبولیت دارد ازوست:

شاه محبوبه شوه راښکاره له بنګلی
پلوېی مخ تـه د شال نیـوالی

اکرم (نیازی): ملا محمد اکرم نیازی در قصبه «وت» الینگار لغمان سکونت میکرد، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ه‍ق تخمین میگردد، اکرم عالم علوم دینی وشاعر عوامی پښتو بود، احوال جغرافی منطقهٔ الینگار رابه پښتو نظم کرده، ازوست:

حساب درته کوم ښیم د څوکلو نومونه
چی دروغ پکی رانشی رښتیا وایمه حالونه

الطاف: ازز نان سخنور در اوایل همین قرن دراکبر پورهٔ پښاور سکونت میکرد، بزبان پښتو شعر اجتماعی سرود، اشعار وی درمجله آزاد پښتون طبع شده، ازوست:

کوردننه دالطاف ویل څوك اوری
پـه قلم وبـاسی شـور د اتـفاق

الف (ملا): ملاالف از مشاهیر صوفیه وادبیه قوم هوتك، درحدود ۱۰۰۰ه‍ق درنواحی اتغرمیزیست شخص جهان دیده وسیاحی بود، سفرهای به بلاد دیگر کرد، وبه کسب علوم پرداخت: ملا الف هوتك

معزالدین: معزالدین ختک از شعراوعالمان ومؤلفین عصر اعلیحضرت احمدشاه کبیر (۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ هـ ق) ، معزالدین در علوم رواجی عصر حکمت وطب قدیم زبدهٔ عصرش بود، طب دلیل والعلیل، ربقة‌الاسلام از تألیفات اوست. معزالدین دیوان شعر نیز داشت ، منتخب غزلیات و رباعیات ویرا مؤلف ورکه خزانه در جلد اول این کتاب ضبط کرده، ازوست :

باد شاهی ددهلی محمد شاه کـــړي
زه معزالدین ختک گدای‌دیار دکوی بس

معزالله مومند: از پیروان مکتب ادبی رحمن بابا. معزالله بن عبدالله بن محمود خان مهیب خیل مومند، در توابع پشاور سکونت میکرد، بزبانهای پښتو، پارسی، اردو شعر میگفت ، دیوان نفیسی را از خود به یادگارگذاشت. معزالله ازمشاهیرشعرای پښتومحسوب گردیده، ازوست:

کـه دشعر کرامت لـه چانه غواړی
معزالله درحمن شعر کرامت دی

معصوم: شاعر حدود قرن دوازدهم هجری. در شعرش وحشیگری های نادرافشار را تقبیح کرده، گوید:

شاهنشاه پـه دا زمـان وه — نادرشاه دایـران توران وه
کل عمل یـی آتشین وه — دمظلوم زړگی تـرې شین وه
الغرض نهایت نـه وه — د شاه دظلم غایت نـه وه

معصوم جان: معصوم جان صاحبزاده ولد ثنا گل صاحبزاده در شیرشاهی ننگرهار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر مذهبی واخلاقی سرود ازوست:

صاحبزاده عمر دې تـول واړه‌عبث کړ
دا نیمګړی د نیا تیره لـه دې پسه

معطر: از شاعران قدیم پښتو. اشعار ویرا میا حسیب‌گل (متوفی ۱۳۰۵ ق) دربیاضش ضبط نموده، معطر شاعر از نواحی پښتونستان می نماید، که در حوالی قرن دوازده زندگی کرده است.

معظم: از شعرای مذهبی. در حدود قرن سیزدهم هجری زندگی کرده، عالم علوم دینی بود،در تجوید وعلم قرائت معلومات داشت. رساله ای را بنام «رموز اوقاف قرآن» منظوم تألیف کرد، ازوست:

که حق دا رنګه کرم که نو ر غم ولـی معظم که

معظم شاه: معظم شاه بن سید محمد بن ولی‌محمد از علمای دین وناظمان پښتو الف نامه منظومی ازوی به یادگار مانده است.

معظم گل (استاد): از شاعران عوامی وقصه سرا، در نوی کلی توابع مردان سکونت میکرد در عوام به معظم گل استا د شهرت داشت از آثار وی قصه «دلی وشهو» به ما معلوم بوده،ازوست:

که په عشق کی ښادي وی معظم ګله
په دلی به لمبی څه له ګرځیدلی

معین (ملا): ملا معین از شاعران عوامی پښتو وطالب‌العلمان دینی بود، در شیخی وردگ بدنیا آمد، مبادی علوم دینی را آموخته بود، طبع شعر داشت شعر مذهبی وکومیدی میگفت وی به سال ۱۳۵۰ ش به عمر ۴۸ سالگی رحلت کرد، اشعار ملا معین در دست است.

معین‌الدین: از شاعران افسانه سرا، درحوالی قرن سیزدهم هجری در چار سده زندگی داشت. قصه وامق وعذرا را به سال ۱۲۵۶ هـ ق نظم کرده، ازوست:

دا آغاز مې په نامه دپاك خالق دی
چې په عشق یې دعذرا سوی وامق دی

مفتاح‌الدین: مولانا مفتاح‌الدین بن خراش‌الدین بن فضل‌الدین به سال ۱۹۲۰ ع در توابع سوات چشم به جهان کشود، علوم دینی ومذهبی را فرا گرفت، وقتش راصرف تدریس وتألیف میکرد. بزبانهای پښتووعربی مینوشت، وباین دو زبان تألیفاتی دارد. از آثار پښتو وی اصلاح الرسوم وترجمه تجوید (خطی) دیده شده، مولانا به سال ۱۹۴۳ رحلت کرد.

مفتون، عبدالحی: عبدالحی که در شعر مفتون تخلص میکرد، در اوایل همین قرن در موضع تخت آباد داؤدزی پشاور سکونت میکرد. طبع شعر داشت اشعار وی ضمیمه دیوان گل جمال «اور مر» طبع شده مفتون در سالهای بعد از ۱۳۴۵ هـ ق شهید گردید، ازوست:

دعبدالحی سترگی دي‌سرې لهډیره درده
چنې دی ښخ دده په زړه دهجران خار

مفتون، عبدالواحد : مولوی عبدالواحد مفتون فرزند فیض محمد ترین در شهر قندهار سکونت میکرد. بزبانهای پښتو، پارسی ، اردو و بلوچی می فهمید، وبزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت ونثر مینوشت مؤلف جلد چهارم پښتانه شعراء تألیفات ویرا «رسالهٔ مشایخ هرات» «رسالهٔ تصوف» و«جواهرالاعراض» ثبت میکند، مولوی به سال ۱۳۱۲ هـ ش رحلت کرد ، ازوست:

ښه چې په عذاب دی دامفتون دا یې سزا ده
چې کاهله سست راغلی په خدمت دخپل وهاب کې

مقام خان بابړ : ازشاعران عوامی پښتوست، درحدود ۱۳۰۰ هـ درقید حیات بود. مقام خان در قصبهٔ بابړ چوکی کنړ زندگی میکرد، به آهنگهای ملی پښتو شعر مذهبی وعاشقانه میسرود ازوست:

نــه وینـم ثانی ستا ده.خ یا رسول الله
تـه معشوق یـې د الله

مقصود (ملا) : از شاعران عوامی وحماسه سرا.ملا مقصود خلیل مومند در حدود ۱۳۰۰ هـ ق درکزه وله از مضافات پشاور سکونت داشت شاعر حماسی وطالب العلم علوم دینی بود. ملا مقصود به اوزان ملی پښتو شعر حماسی، عشقی، اخلاقی ومذهبی گفت. دارمستتر مستشرق چکامه های ویرا ضبط نموده است، ازوست:

شین خال دی په مثال اینبي دوریځو په پیوند ځلیزی زر افشان
اوربل دې الول لکه بخمل دی بند په بند را پورته کره چشمان

مقید، محمد دین: محمد دین کـه در شعر مقید تخلص میکـرد از شاعران رنگین بیان پښتو. در موضع تهل پښتونستان سکونت میکرد، شعر اجتماعی، ملـی، وطني وعشقي سرود. بـه سال ۱۹٦٤ ع رحـلت کـرد مجموعه های اشعار وی طبع شده، ازوست:

نـور بـه دسوی زړه نـه څه جـوړیـږی

چـی زړه مـی وسو تـری لوگی جوړشو

مکرم (اخون): ازشاعران عوامی پښتو درحـدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق در متعلقات پشاورسکونت کرده به اوزان ملی پښتو شعرگفت، اشعار وی قسماً ضبط شده، ازوست:

وارونه دی راغلی په تا باندې دځوانـۍ

پام نه کړی په عاشقو

پیدا به چیرته نه شی آشنایـی ددرخانۍ

آدم په زړه صادق ؤ

ملاجان: ملاجان ولد عبدالـکریم ولد فیض الله مومند به سال ۱۲۸۰ هـ ـ ش درقصبه «تنر» کنړ خاص بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۲۵ ش با زندگی وداع کرد. ملاجان به اوزان ملی پښتو شعرگفت اشعار وی شکل شفاهی دارد، ازوست:

زه ملاجان درته ولاړ یم   ستا ددیدن په انتظار یم

خپلو پرد و ځینی کنا ر یم

لنگریـی ښه‌دی‌خلـک‌ځی په‌تری ارمان   شیخان یی بوراگان

ملاجان: ازعلمای دینی ، ناظمان پښتو وخطاطان حدود قرن سیزدهم هجری. ملاجان رساله معجزات‌را به سال ۱۳۲۵ هـ ـ ق خطاطی کرده، مناجات وی نیز ضمن آن رساله بوده، ازوست:

دا کتاب د مـلا میر خـان د ی
زه یـی کړم د ده فـرمـان دی

ملاجان: شاعر عوامی نواحی هندوستان است، که به آهنگهای ملی پښتو شعرگفته، شیخ آزاد خان (حدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق) ازوی یاد میکند، شیخ گوید:

هندوستان پـه چوتره کـی مـلاجان دی
په نوښار کې محمد دین تیلی خوشخوان دی

ملا شهور : نام اصلی وی معلوم نیست، در اثرمنظومش «ضابطهٔ میراث» ورسایل کوچك منظوم مذهبی دیگر وی، خود را ملای شهور معرفی نموده، ازوست:

مصنف د کوهستان دی   په شهور کی یی مکان دی

مـلامحمد : ازنثرنویسان وناظمان اوایل همین قرن . ملامحمد قصه مشهورپښتونها (آدم‌خان، درخانـی) را به نثرپښتوبه‌سال ۱۳۲۱ هـ ـ ق تالیف کرد، درآغاز داستان مثنوی مؤلف نیز موجود بوده ، قصه به‌لهجه قندهاری نگارش یافته معلوم میگردد که ملامحمد درمضافات قندهار سکونـت‌میکرد ازوست:

ښه عجبـه ښه قصه ده   چی ترقندو لاخوږه ده

ملاله: دوشیزهٔ شجیع ودلاور افغان. درنواحی میوند قندهار سکونت میکرد، زمانیکه به سال ۱۲۹۷ هـ ـ ق لشکریان وحشی وتازنده انگلیس بر قندهار تاختند وجنگ عظیمی بین افغان وانگلیس درمیدان میوند رخ داد، فتح این معرکه‌را چند لندی رزمیه این دختر افغان نصیب افغانیان کرد از لندی های اوست:

خال به دیار له وینو کښېږدم   چی شینکی باغ کی گل گلاب وشرموینه

ملا یکی خان: شاعر عوامی پښتو، دربنیر زندگی داشت، به‌اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی شکل شفاهی دارد، وی درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درقید حیات بود، دراوایل همین قرن رحلت کرد.

ملک‌داد غرشین: ملک‌داد بن‌ملا آدین ازعشیره‌غرشین پښتونهای سربنی بود، درقندهار سکونت میکرد، در حدود ۱۱۵۰ ق به قلات بلوچستان رفت، درهمانجا مسکن گزید، ملک‌داد بزبانهای پښتو، پارسی بلوچی وبراهوی مینوشت وشعر میسرود، تنها رسالهٔ منظوم دینی وی بزبان براهوی (تألیف ۱۱۷۶ هـ ـ ق) ازگزند ایام محفوظ مانده است.

ملکیار (شیخ): ازعرفاء وسخنوران قرن هشتم هجری، ملک یار بن بابا هوتک درحدود ۷۱۵ هـ ـ ق درنواحی سیوری قلات بدنیا آمد، بعد ازمرگ پدر ریاست قوم‌را به عهده داشت، درین مدت رزمها یی بامغولان کرد، طبع شعر داشته، وازعارفان وشعرای معروف عصرش بود، ازوست:

ترنگ بهیږی، ترنگ بهیږی - غاړی ترغاړی
زما زړگی خوخپل لالی غواړی

ملکیار، غرشین : از اولیاء وسخنوران افغانستان درقرن ششم هجری درلشکرکشی های شاه نامور افغان سلطان شهاب‌الدین غوری (۵۷۱ هـ ـ ق) به مناطق هند با وی همراه بود، ودررزم‌های شاه با اهالی هند حصه داشت، ملکیار ازشعرای باقدرت زبان پښتوست، ترانه ویرامؤلف تذکرة الاولیاء ضبط کرده، تولد وی بعد از ۵۰۰ هـ ـ ق تخمین میشود، ملکیار در دهلی وفات کرد، ودرجوار مرقد بابکرطوسی مدفون گشت، ازوست :

ښتن مومل دی ـ اوس مویرغل دی ـ هیواد دبل دی
غازیانو گورئ ـ ښتن مومل دی

ملگری، عبدالغفور: سید عبدالغفورکه در شعر ملگری تخلص میکرد فرزند سیدعبدالعزیز بن سیدکبیر، ازشعراء وادبای معاصر بود، درنهضت ملی ویښ ځلمیان حصه داشت، بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، اشعار ومقالات وی درنشرات ننگرهار ومجله کابل به شکل متفرق طبع شده است، ملگری به سال ۱۲۹۵ ش درقصبهٔ میرعلم جی سرخرود ننگرهار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۵۵ ش درهمانجا رحلت کرد.

ملنگ: ازسخنوران حدود قرن دوازدهم هجری، ملنگ غزلیات شیوا ورنگینی سرود، مؤلف ادبی ستوری درجلد اول کتاب احوال ونمونه شعر ملنگ‌را ضبط میکند.

ملنگ جان: محمدامین مشهور به ملنگ‌جان، فرزند عبدالشکور به سال ۱۲۹۶ هـ ـ ش درقصبه چمیار بی‌سود ننگرهار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۳۶ هـ ـ ش ازجهان رفت، ملنگ جان شاعر بلند آوازهٔ ملی پښتو،

شعرش به نهضت آزادی خواهی پښتونها روح تازهٔ بخشید ، اشعار عشقی ومذهبی نیز سرود مجموعه اشعارش بنام «خوږې نغمې» دوبار طبع گردیده ازوست:

هرڅه نه به‌تیرشم خوایمان‌نه تیریدی نه‌شم
زه لکه ایمان پښتونستان نه تیریدی نه شم

ملنگ جان: دراسمار کنر زندگی داشت، شاعر عوامی پښتو بود، به آهنگهای ملی شعر میگفت، چکامه هایش درمناطق شرقی افغانستان وپښتونستان شهرت دارد، وی درحدود ۱۳۳۰ هـ ـ ش وفات نمود، ازوست:

ملنگ یمه، خاکی یمه، په خاك به‌پنا کیږمه
آسمان زما گلز اردی، زه طوطی پکی‌شنیږمه
چیرته چی شاعر وی په هغه پسی خوځیږمه
سودا د ملنگ نشته که هر څوک شاعران

ملنگ، عبدالغفار: شاعر عوامی وقصه سرا. درمنطقه به ملنگ عبدالغفار شهرت داشت، دراواخر قرن سیزدهم هجری درقصبهٔ آهنگرو ډیرئ بابوزی سوات زندگی‌میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، وقصص خیالی وروایتی ومحلی‌را منظوم ساخت، ازقصص منظوم وی که درعوام کسب‌شهرت کرده«قصه‌شهزاده گلشن»است، این‌قصه‌طبع شده، ازوست:

عاشقی یولوی مرض دی اې غفاره
چی عاشق شی، شی‌گدا که وی نواب

ملی (شیخ): شیخ ملی بن پیرکی اکازی مندړ درحدود قرن دهم هجری دروادی سوات میزیست، وشخص متقی وپرهیزگاری بود، شیخ ملی راجع به تقسیم اراضی قابل استفاده وادی سوات وباجوړ دفتری را به سال ۹۳۰ هـ ـ ق تصنیف کرد، دفتر وی‌را مستر راورتی مستشرق دیده بود.

ممتاز: ازخوانین نگارنده واهل قلم، دراوایل همین قرن درپښتونستان سکونت میکرد اشعار ونبشته‌های وی درنشرات پشاور طبع شده است.

مموزی: ازمعاصران میرااپریدی(۱۲۵۰ هـ ـ ق) شاعر عوامی پښتو بود، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، بعضی ازچکامه های وی ثبت گردیده است.

منصور: شاعر عوامی پښتو، دراوایل قرن چهاردهم هجری درمضافات لغمان زندگی میکرد، به آهنگهای ملی پښتو سخن میگفت، سلطان (متوفی ۱۲۲۰ هـ ـ ق) شاعر معاصروی به سخنوری اش معترف است، سلطان گوید:

مسری که گلباز دا منصور ته آفرین
کم اصل شاعران به واړه کړی زیر زمین

منصور: ازغزل گویان قدیم پښتو، غزلیات وی درنسخه خطی آمد نامه (انډیا آفس لایبریری) ضبط بوده، معلومات بیشتری دربارهٔ وی دردست نیست.

مندورشاه: ازشعرای عوامی ننگرهار، مندورشاه درکاندرودات ننگرهار میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار ویرا ضبط کرده

در علوم شرقی ومتداول عصر دست داشت. در تاریخ ادب پښتو بانی سبك مستقلیست، که در حلقه های ادبی به سبك ملاالف شهرت دارد. از تألیفات وی، بحر العلوم ونصیحت نامه بما معلومست، ملا الف تاسال ۱۰۱۹ ه ق حیات داشت، زیرادرهمین سال بحر العلوم رانظم کرده، ازوست:

خوك چی له خپلو سره بدوی اووصلت نه کوی
یادی دکور مشر په کورکی شفقت نه کوی
یادی ملك دی دخپل کلی عدالت نه کوی
نوبی عمل تول حبطه ولاړ سی له ځانه سره

الولالا: شاعر حماسه سرابود، در پښین بلوچستان میزیست، به آهنگهای ملی پښتو شعر گفتی، حماسه های وی مربوط وقایع جنگهای افغان و انگلیس در دست است، الولالا خود نیز در مبارزات ملی پښتونهای بلوچستان حصه داشت، زندگی وی تاسال ۱۸۹۳ع یقینی بوده، از وست:

غازیان تمام سوه، کفار راغلئ په ملکو باندی
په خه پند و باندی، وهی وطن

الهداد: حاجی الهداد پوپلزی فرزند اختر محمد در حدود ۱۲۷۲ ه ش در توابع پنجوایی قندهار بدنیا آمد، به سال ۱۳۰۷ ش بزیارت حرمین شریفین مشرف گردید، زندگی دهاتی وروستایی داشت، حاجی الهداد سخنور عوامی زبان پښتو بود، به آهنگهای ملی پښتو، اشعار زیادی سرود، شعر وی درعوام شهرت دارد، حاجی درحدود ۱۳۴۰ ش

بد، مندورشاه به سال ۱۳۴۵ش به عمر ۷۰ سالگی رحلت کرد، ازوست:

په ورځی دقیامت کی هلته ډیر دی عذابونه
نووایی مندورشاه چی خدایه را کړی تری امان

منورشاه: ازعلمای دینی وسخنوران مذهبی حدود قرن سیزدهم هجری، منورشاه درعلوم رواجی عصر مطالعه داشت، بزبان پښتو شعر مذهبی میگفت، رسالات منظوم مذهبی وی دردست بوده، ازوست:

پښتانه دی دعا خواه وی　　　د فقیر منورشاه وی
ډیر عاصی وگنهکاردی　　　روسیا لیل ونهار دی

موسی : زندگی وی بعد از ۱۱۵۰ هـ ـ ق تخمین شده، آثار زیاد وی دردست نیست، مؤلف ورکه خزانه درجلد دوم این کتاب نمونهٔ شعر موسی را ضبط کرده ، ازوست:

زه موسی له خپله بخته نا ویسا شوم
لکه ویشتی غرځنی له ملوترهیزم

موسی (اخون): اخون موسی ازعلماء ونگارندگان دینی قرن یازدهم هجری. رساله دینی را بنام «تولد نامه» به نثر مسجع پښتو تحریر داشت، اخون موسی درنواحی بټی کوټ ننگرهار دفن است.

موسی (حاجی): ازمسجع نگاران پښتو. درحدود قرن یازدهم هجری میزیست، رساله ای را درعلم میراث به نثر مسجع پښتو نگاشت، ودر آغاز رساله ازآخونددرویزه ننگرهاری (۹۴۰ ـ ۱۰۴۸ هـ ـ ق) مدح کرده است، وازپیروان مکتب ادبی وی محسوب میشود.

موسی جان : شاعر عوامی پښتو وسخنوراز قوم بابړ ، درسړزنی قندهار سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، در حدود ۱۳۱۰ هـ - ق رحلت کرد از اشعاروی درعوام شهرت دارد.

موسی خان : موسی‌خان بن نوروز ترین درهرنایی‌کا کړستان سکونت میکرد داستان دل انگیزی وی بادخت روستایی گلمکی درقبایل افغانها شهرت دارد ، درین قصه سرود های موسی خان نیز دیده میشود، ازسرود های اوست:

لویه خدایه - لویه خدایه - پسر دامان گرځی هوسیه
نورصورت‌یی د هوسی دی، دغه دوه سترگی دگلمکیه

مومن خان: درحدود قرن دهم هجری، درنواحی گوگامنانه ازمضافات کابل سکونت میکرد، داستان پرشور وی با دختر عمش شیرینو درعشایر پښتونها کسب شهرت کرد، درین داستان سرود های مومن خان موجود بوده ازسرود های اوست:

ما دسمر موزی په پښو کړی　　　د زیړوگلوباغ په خدای‌سپارم مینه

مومند، محمدگل: ازمشاهیر علمی وادبی وملی دوره معاصر. محمدگل فرزند محمد خورشید حسن خیل مومند به سال ۱۳۰۳ هـ - ق درانداربی کابل بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۴۲ ش رحلت کرد. مومند درمکاتب حربی مملکت درس خواند، دردوایر کشوری ولشکری مملکت تا رتبه وزیر ایفای خدمت کرد. وی درنهضت نوین ترقی پښتو حصه داشت خردش ادیب، وشاعرونگارنده پښتو ودرلغت‌نویسی وگرامر پښتو استاد

بود، دپښتوسیند (دوجلد) فرهنګ لغات، د پښتو ژبی لیار، و«دپښتو لویه نحو» (ګرامر) لنډکی پښتو، پښتنی روزنه، پښتو پښتنواله، دپخلی کتاب ازآثار بس مهم وارزندهٔ این مرددانشمند است، وی ګاه ګاه بزبان پښتو شعرسرودی، اشعاروی به شکل متفرق در نشرات کشورطبع شده، ازوست:

په ختــه سپين پښتون يم، محمدګل دقام خادم يم
لــه ستهی نه آريايــم که وم وم که نــه وم نه وم

مومین: ازسخنوران قدیم پښتو، زندګی وی حدود قرن دوازدهم هجری تخمین میشود، غزلیات متفرق مومین در دست بوده، طبع شعری وی روان وطبیعیست، ازوست:

خستــه زړه مــی پــه غمونــو د يــار زيرشه
ښه هوس له مانه ولاړ فــراق مــی ډير شه

مویـزی: شاعر حماسه سرا بود، که درحوالی قرن هجده عیسوی در مضافات پښتونستان سکونت کردی، حماسیات وی مربوط به وقایع جنګ افغان وسکهـ (۱۸۲۳ ع) ثبت شده، شعر مویزی ازاحساسات مردم خوبتر نمایندګی کرده میتواند، ازوست:

صفت د يوسفزوکوم چی قتل يــی کړو ځان
په مخ کی يــی تمام شو پيرملا او صاحبزادګان
په دوزخ کی به کافر وی په جنت کی مومنان
هــربيــت د مويزی لــکه مرجــان بيعه کيږده

مهتـدین: ملا مهتدین بن ملافضل بن مولوی غیاث الدین ساپی به سال ۱۲۹۱ هـ ـ ق د رمزاردره کنر بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۲۹ هـ ـ ش د ر

کامه ننگرهار بدرود حیات گفت، ود رهمانجا مدفون گشت، مـــلا مهتدین درعلوم دینی مطـالعه داشت، بزبـان پښتو شعر میگفت، اشعار وی جذاب ورنگین وهمه به اوزان ملی پښتو سروده شده است، مجموعهٔ اشعارش در دست بوده، ازوست:

توراوربل دی ځانگی سردی نوی غوړولی دی
زړه دی رانه وړی دی

مهربان: شاعر عوامی نواحی پکتیا، مهربان منگل به اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعار وی شکل شفاهی دارد، وی به سال ۱۲۹۵ هـ ـ ش به کبرسن وفات کرد، ازوست:

نشته غږو نشته، ددرواغو فـرمـانـونـه دی
سخته روڅ به روښی لیدلی می خوبونـه دی

مهرخان: درعلاقهٔ گندا پور ازمضافات پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر گفت، وازپیروان حافظ عظیم گندا پوری (متوفی ۱۳۲۱ هـ ـ ق) محسوب شده است.

مهر دل: ازشاعران هنرمند ننگرهار، به اوزان ملی پښتوشعرمیگفت، مولف جلد سوم پښتانه شعراء احوال وآثار ویرا ضبط میکند، ازوست:

دمهردل شعر هرچیرته خوښاوه شـی
ځکـه ناست دی په هرځـای کی معتبر

مهردل خان مشرقی: سردارمهردل خان که درشعر مشرقی تخلص میکرد بن سردار پاینده محمد خـان محمد زایی از فضلا ونامـوران ادبـی

افغانستان درقرن سیزدهم هجری. مهردل خان به سال ۱۲۱۲ ھ درقندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۲۷۱ ھ ـ ق ازجهان رخت بست، مشرقی درتصوف وادب مطالعهء داشت، بزبانهای پښتو وپارسی سخنوری میکرد، وی بزبان پارسی دیوان شعر، شرح بیتین مثنوی، وکتابی‌را بنام جمع الجمع ازخود باقي گذاشت، درزبان ملی ومادری خود (پښتو) نیز اشعار استادانه سرود اشعار پښتو وی شکل متفرق دارد، ازوست:

مشرقی دی په تیاره د بیلتون ژاړی
ورته لمر دمخ ښکاره کړه په مخ سپینی

مهرشاه: ازشعرای کلاسیک پښتو، آثار وی به ما نرسیده، قاسم علی اپریدی (۱۱۸۳ - ۱۲۳۱ ھ ـ ق) ازوی یاد میکند، ودرجملهٔ شعرای سلف پښتو ازوی چنین نام میبرد:

«که احمد دی که لتاړ که مهرشاه دی»

مهرعلی: مهرعلی‌رانیزازیادآوری قاسم علی موصوف میشناسیم، وبحیث شاعر گذشته پښتو ازوی چنین یاد کرده است:

«مهرعلی، عبدالقادر که سکندر»

معلوم میگردد، که مهرعلی‌سخنور پښتو، ومعاصر عبد القادرخان ختک (۱۰۶۳ - ۱۱۲۵ ھ ق) بوده است.

میااحمد: از سخنوران مذهبی پښتو، قصه معراج حضرت محمد (ص) را نظم کرد، مخمس وی نیز ضم این مثنوی بوده، وی ازشاعران قدیم پښتو محسوب میشود، ازوست:

الف یو اللـه احـمـد دی بـی شریـکـه بـی حسد دی
لـم یاـد ولـم یولد دی چـی باور نـه کانـدی بد دی
په دا تېینګ لرو باور

میا اکبر: از شاعران کلاسیك ادب پښتو، در حوالی قرن دوازدهم هجری در توابع پشاور زندگی داشته است، بیدل شاعر همین اوان از وی چنین یاد میکند:

صاحبزاده محمـدی علیخان ګـ...ـوره
هـم سعیـد لـه میا اکبـر سره عیان دی

میـا جان: در ناوګی باجوړ زندګی میکرد، شاعر عوامی پښتو بود به آهنګهای ملی پښتو شعر سرود، میا جان به سال ۱۲۶۸ ه ش تولد و به سال ۱۳٤۰ ه ش رحلت کرد، مؤلف جلد چهارم پښتانه شعراء احوال ویرا ضبط کرده ازوست:

په خندا راغلـه دلـربـا
توبه، توبـه کـوی جفـا

میا خان: از شـاعـران کلاسیك پښتو ، میـا خـان در صنف غـزل طبع ازمایـی کرده است، مؤلف ورکـه خزانه در جلد دوم ایـن کتاب احوال وغزل ویرا ضبط کرده، ازوست:

دواړه لاسه پـه تندی کښېـږدی او ژاړی
چی دې زلفی باد وهـی میاخان يې ګوری

میا داد (اخوند): اخوند میاداد محمدزی از مریدان شیخ رحمکار ختتك (متوفی ١٠٦٣ هـ ق) در نواحی اتمانزی زندگی میکرد، زندگی وی حدود (١١٠٠ هـ ق) تخمین شده، میا داد از تصوف وسلوك بهره داشت، بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، دیوان‌مغتنم‌شعر و نورنا مهٔ منثور از خود باقی گذاشت، میادا دغزلیات پرسوز وشیوای عارفانه، سروده است، از اشعار اوست:

اخوند میاداد چی‌ډیرډیر ژاړی ستاله‌میو پیاله غواړی
هسی چی ستاله‌میونوش که دسلوك په لار به کیوزی

میاعمر خمکنی: میا محمد عمر بن محمدابراهیم بن کلاخان موسی زی ترکانی، به سال ١٠٨٤ هـ ق در فرید آباد هند بدنیا آمد، به سال ١١٩٠ هـ ق در موضع خمکنی ازجهان رفت:

میا محمد عمر که در حلقه های ادبی وصوفیا نهٔ پښتونخوا به میا عمر خمکنی شهرت دارد، عالم بزرگوار، مرشد وپیشوای روحانی، احمدشاه کبیر در حلقهٔ مریدانش شامل بود، عمرش را صرف‌تدریس. تألیف،مطالعه وتربیهٔ روحانی مردم صرف میکرد، در حلقه مریدانش شعرا ومؤلفین زیادی عرض وجود کرد، که هر یك آن اثری را بزبان پښتو نگاشت، تذکره نویسان ومؤرخین ادب پښتو)تألیفات ویرا چنین ثبت کرده اند (١) «خلاصه کیدانی (منظوم‌پښتو) (٢) نسب نامهٔ پښتونها (٣) المعالی شرح امالی (٤) خزینة الاسرار (پارسی) (٥) شمایل نبوی (پښتو)، ازوست:

حمد ثنا دهغه خدای چی پاك سبحان دی   او په موزیی دایمان کړی احسان دی

میاگل: سخنور صوفی ادب پښتو، زندگی وی در حدود ۱۳۰۰ ه ق تخمین شده میتواند، میاگل در توابع پښتونستان موجوده سکونت میکرد غزلیات صوفیانه ومذهبی گفت، مؤلف ورکه خزانه در جلد دوم این کتاب غزلیات واحوال مختصر ویرا ضبط نمود، ازوست:

ما میا گل روی دحبیب تا لـــه را وړی
چــی می عفوه کل خطا کـړی زما ربـه

میاگل جان: میاگل جان شاعر عوامی پښتوست، که در نواحی بنیر زندگی میکرد، اشعار تنقیدی بـه اوزان ملـی پښتو میسرود، شعرش در عوام شهرت دارد، ازوست:

اما متی توره بلا پــری خبـر داربه شی
که ته امام شوی طالب جانه توبه گاربه شی

میان‌محمد: میان محمد پشاوری در حدود قرن سیزده حیات‌داشت شاعر قصه سرا بود، قصه سیف‌الملوك وبدیع‌الجمال از تألیفات وی معلوم است، از اشعار اوست:

پشا وری میا ن محمـد
ډیر کوشش وکړ بی حد
گنا هکار میان محمد دی
خو ایمان‌یی په احد دی

میخان: شاعر عوامی قصه سرا درحدود قرن دوازدهم زیسته‌است، میخان شاعری از قوم مروت بود، قصص جنگی قـوم خـود را بادیگـر

قبایل نظم کرده، از منظومات اوست :

یارانـو دا کلام میخان ویلـــــــی دی
زړه یی بیان سه شو میرونو مخصولول ته

میرا : دوست محبوب قلندر اپریدی شاعر معروف پښتوست، بعد از ۱۱۰۰ هـ ق زنـدگی داشت، داستان میرا وقلندر دراکثر قبایـل پښتونها شهرت دارد، درین داستان سرودهای سوزناکی ازمیرا دیـده میشود، که بر جذابیت داستان می افزاید.

میرا اپریدی : از شاعران عوامی پښتو در حدود (۱۲۵۰ ق) میرا - ازعشیرهٔ کوکی خیل قوم اپریدی در تیرا زندگی میکرد ، به اوزان ملی پښتو و طرز کلاسیك غزلیات پرشوری سرود ، غـزلیـات وی در عوام شهرت قابل وصفی راکسب نموده است، از اشعار اوست :

میرا فریادکوی پروت دی رنځور
پـری مقـرر شو دغـم ناسـور
طبیبـه را شه وکـړه تلـــواره
عاشق سوالـګیـر دی لـه خپله یاره

میراحمد: میراحمد بن عبدالشاه ملا خیل به سـال ۱۲۵۲ ش در بسرام لغمان بدنیا آمد، به سال ۱۳۲۲ ش از جهـان رفـت، عالم علـوم دینی بود، بزبان پښتوغزل مذهبی میسرود، اشعار وی شکل شفاهی دارد.

میر افضل : از شعرای عوامی حدود قرن سیزدهم هجری، میرافضل در علاقه دیشان پکلی میزیست، اشعارش را دارمستتر مستشرق ضبط کرده ازوست :

زماربه معشوقې شوې تګرې   عاشقان ژړا کوی هره ګړی

میرافضل بړیځی: از شاعران عوامی پښتو، در حدود قرن نزدهم عیسوی در توابع ښوروالك زندگی میکرد، میر افضل شاعر از قوم بړیځ به اوزان ملی پښتو وحماسیاتی دارد، ازوست:

ستا دخولګی خبری ما په زړګی منلی
دمیر افضل غزلی په خوش بیان راځی

میرامان: از شعرای بدیحه‌سرا، وی شاګرد ګوډی زرګر، درتوابع پښتونستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر فی البدیهه سرود، با اکثر شعرای معاصرش مقابله های شعری کرد، ازوست:

راغلی شاعران‌دی استاده ژ ریی مره که   دزرګی په شان تله کــه

میران (ملا): ملا میران از شاعران معروف عوامی قندهار، در حدود ۱۳۰۰ هـ ق میزیست، به اوزان ملی پښتو، وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی غزلیاتی دارد، ازوست:

نن می رنځ دبیلتانه دی چی کړیزم نه رغیزم
که وصال‌راباندی راسی‌دغنچی‌په شان‌غوړیزم

میران شاه: شاعر نوحه سرا، درحدود قرن هیجدهٔ عیسوی در محلهٔ «اشترزی بالا» از مضافات پښتونستان سکونت میکرد در منطقه حیثیت روحانی داشت. به اوزان ملی پښتو مراثی اما مین را سرود، ووقایع کربلا را نظم کرد. اشعار میران شاه در سینه های عوام محفوظ بوده، ازوست:

از جهان رفت از اشعار اوست:

مخ‌دی څراغ، سینه دی باغ پکی صفا گلونه
لبان دی دواړه شکری لړی عجب خیا لونه

الهداد (میا): از صوفیان وسخنوران قدیم پښتوست، زندگی وی حدود قرن یا زدهم هجری تخمین میشود، غزلیات میا الهداد به شکل متفرق در دیوان اخوند میاداد گنجانیده شده، ازوست:

بیلتون غضب ؤحکم د رب و
په تایی کښیښووه میا الهداده

الله داد: از سخنوران قدیم پښتوست، قاسم علی اپریدی (۱۱۸۳ ـ۱۲۳۱ه ق) در زمره شعرای سلف ازوی چنین یا د میکند: «الله داد، او کریمداد که در ویزه وه» آثار واشعار این شاعر تاهنوز بدسترس محققین ادب پښتو نیست، وصرف از تذکر قاسم علی ویرا بحیث شاعر قدیم پښتو می شناسیم، چون قاسم علی نام الله داد رابا درویزه وپسرش کریمداد یکجا آورده احتمال دارد، شاعر ونگارنده همین مکتبهٔ فکر باشد.

الله داد: در ماله جات قندهار سکونت میکرد، شاعر غزلسرا بود، به پیروی مقامهای موسیقی هندی غزلیاتی دارد، غزلیات الله داد در گلزار سید احمد طبع شده، سال وفات وی درحدود ۱۳۳۸ ش تخمین میگردد، ازوست:

نن یی دجوشه څه صفت کومه
د شاه مقصود آغا زیارت کومه

سخنور زبان پښتو بود. قطعات متفرق وی دیده شده ، قطعه ذیل را به مرگ برادرش اشرف خان هجری (متوفی ۱۱۰٦ ه ق)سروده :

ده‌جرت یی زر سل شپـــــزۇ اشرف خان چی فوت شو یـاره
د «غم اندوه» دده تــــاریخ دی که حساب کړی ویـی شمـاره

آزاد خان (ساپی) : مولوی آزاد خان بن محب الدین از قوم ساپی بود به‌سال ۱۲٤٥ ش‌درقصبه لنداخیل‌تګاب‌کاپیسابدنیا آمد، علوم‌متداوله را از علمای‌منطقه کسب‌کرد، زبانهای پښتو ، دری ، اردو ، عربی‌رامیدانست ، طبع روان شعری داشت به او زان ملی پښتو شعر میسرود. گاه گاه در طرز کلاسیك به سرودن غزل ورباعی نیز طبع ازمایی میکرد. اشعار آزاد خان زیاده تر شکل شفاهی دارد مجموعه کوچك اشعار وی اخیراً جمع آوری و تهیه شده، مولوی آزاد خان به سال ۱۳۲٥ ش به عمر ۸۰ سالگی رحلت کرد، از اشعار اوست :

آزادی د آزاد خان ده پـه کلام کی
دی په سوال شرمیزی ډیر له خپل شرفه

آزاد گل (میا) : از علما و دانشوران مبارز قرن اخیر. میا آزاد گل کاکا خیل ختټک بن مطهر گل به سال ۱۸۹٥ ع در کاجی خیل زیارت کاکا صاحب بدنیا آمد، وبه سال ۱۹٥۰ رحلت کرد، علوم دینی را در مدرسه دیوبند وعلم طب را در دهلی فرا گرفت، بعد از عودت بزاد گاهش شفاخانه ایرا در مردان اساس گذاشت و در پهلوی آن مجله افغان را به نشر

دمدینی سپایا نو باندی کړو زینـونـه
وخت قربا نسـی دی

میرباز: از ناظمان وخطاطان پښتو، در حدود قرن‌د وازدهم هجری زیسته است، جنگنامه شیرعلی تألیف صدرخان ختك را خطا طی کرده ابیات وی نیز درین نسخه دیـده شده، از ابیات اوست:

دا بیان صـدر ویلـی پـه خولـه کـی
چـی میرباز یـی خوشحالیـږی په لیکل

میرباش: میرباش‌ولدآدم‌خان ولدحسن‌خان در حدودقرن‌دهم هجری در نواحی سوات میزیست، در داستان آدم خان و درخانی (افسانهٔ ملی پښتونها) سرودهای وی دیده میشود، ازوست:

پـه هـوا دی دمیرباش زړه پـه هـوا دی
په گناه می‌پوه کړه سرمی‌پریـکړه بابا پلاره
بیگـنـاه مـرگـی پـه شـرع نـاروا دی

میرباش: ازشاعران عوامی پښتـودرحدود ۱۲۵۰ هـ ق در«کـم‌بړو» شیر شاهی ننگرهار سکونـت میکرد به آهنگهـای ملی پـښتو شعـر سرود اشعار وی شکل شفاهی دارد.

میرجان: شاعرعوامی وهنرمند مناطق لغمان. میرجان بـه سال ۱۲۹۳ هـ ق در منطقه سلینگـار از توابع الینگار بدنیا آمد به سـال ۱۳۶۵ هـ ش در همانجا رحلت کرد. وی زندگی کوچی داشت زمستان را در سلینگار وتابستان را در شکردره کابل سپری میکرد، ازوست:

زما جانانـه شربتـى لبـى لعلونـه لري
قيمت بها پـه زنـه دوه دانـى خالونه‌لري

میرحسین‌هروی: از نثر نـگـاران پښتو. در هرات میزیست کتابـی رابنام نافع المسلمین به نثر مسجع پښتو نگاشت .

میرحضرت: از شاعران قدیم پښتو در اواخر قرن دوازدهم هجری زیسته است اشعار مذهبی وی دیده شده،ازوست:

میـر حضرتـه د دیـن طالـع دې نشتـه
چـې نصیب‌دی خوار وزاردی‌څه‌په‌کاردی

میرحضرت: از شاعران عوامی پښتو در حدود اوایـل همیـن قرن زیسته است، به اوزان ملی پښتو شعر سرود اشعار وی شکل شفاهی دارد.

میرحیدر: میرحیدر یوسفزی در ناحیه کمر په بونیر سکونت داشت شاعر عوامی‌پښتو بود به او زان ملی پښتو شعر گفت اشعار وی قسماً ثبت گردیده، وی به سال ۱۹۶۶ ع بدرود حیات گفت.

میرخان: از شعرای گروه روښانیان زندگی وی حدود قرن یازدهم هجری تخمین میشود در شعرای خلف،میرزا حنان قندهاری از وی یـاد میکند میرخان شاعر سالك بـود مجموعـهٔ اشعار وی مـوجـود می باشـد ازوست :

دمیرخان‌نصیحت‌واوره پس روي دپاك‌میا کره
دمیرخان وینا ده شمع دغافل په ځان‌لوګی دی

میرخان: میر خان از شاگردان کریمداد بن اخوند درویزه ننگرهاری مرثیه استادش راسرود، زندگی وی تاسال(۱۰۷۳ ه ق)یقینی می نمایدازوست:

دا بیان میرخان د غم په وخت ویلی
چی دی یادشوی داخوند کریمداد په غوکمین شاگردان کی

میر دین: در حدود ۱۳۰۰ ه ق در بتی کوټ از توابع جلال آباد میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر سرود وقصص دینی نظم کرد، از قصص وی قصه داؤد (ع) وپیره زن شهرت دارد، ازوست:

په غره دکوه قاف یو مرغه دی زما لا له
پنځه سوه کلونه تیروی په یوه ځاله

میرزاخان انصاری: میرزا خان بن نورالدین بن بایزید روښان (اورمړ) اجداد وی در کانی گرم وزیرستان سکونت میکرد، میرزا خان مرد سیاح بود، به مناطق مختلف افغانستان بزرگ وبلاد هندوستان سیاحت کرد. در مبارزات آزادی بخش پښتونها علیه مغولان هند حصه داشت، علاوه از مآثر حربی میرزا خان سخنور استاد در تصوف وسلوك است وی فلسفه تصوفی وشیوه‌های عرفانی بایزید روښان را چنان در شعرش بیان داشت که محققین ادب پښتو دیوان شعر ویرا شرح افکار تصوفی بایزید میدانند. تولد میرزاخان را محققین در حدود ۹۸۸ ه ق تخمین کرده اند، وبه سال ۱۰۴۰ ه ق در جنگ دکن شهید گشت دیوان مغتنمی را از شهپاره های عرفانی از خود باقی گذاشت، ازوست:

په وحدت له هره جوده یگانه یم
په کثرت د میر زا په خوله ویبزم

میرزا محمد: در حدود ۱۳۰۰ در نواحی پشاور میزیست، به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر گفت، اشعار وی در بهارگلشن ثبت شده از وست:

هر ملیار ساتنه خپله د چمن که
مگر ته تالا کوونکی دگلزاری

میرزمان: از شاعران عوامی ادب پښتو ، شیخ آزاد خان از وی یاد میکند ، معلومات اضافی در بارهٔ وی در دست نیست زندگی وی در حدود قرن سیزدهم هجری تخمین میشود .

میرزك: میرزك ولد میرگت به سال ۱۲۸۳ ه ق در محلهٔ میر خیل ځاځی پکتیا بدنیا آمد و به سال ۱۳۳۳ ه ش در همانجا رحلت کرد ، به اوزان ملی پښتو شعر گفت ، اشعار وی شکل شفاهی دارد از وست :

کالبوت چی شو تیار زموږ د بابا آدم
تیره شوله جدا چی شو پیدا ښکلی بشر

میرسیدخان(قاضی): ملا میر سید مشهور به قاضی میر سید خان از مدرسین مشهور باجوړ در اوایل همین قرن در قصبه «دوغزشاه» میزیست کتابی را در علم منطق به سال ۱۳۲۰ ه ق به نثر پښتو تألیف کرد.

میر عالم خان: از اعضای انجمن پښتو عصر امانی. میر عالم خان مروت به نمایندگی قومش در انجمن عضویت داشت، در تهیه لغات ومواد به آن موسسه معاونت می ورزید .

میر عالم خان: میر عالم خان ابراهیم خیل سالار زی از دانشمندان و اهل سیاست حدود قرن سیزدهم هجری درعهد تیمورشاه (۱۱۸۶-۱۲۰۷ ه ق) حکمران مستقل وآزاد باجوړ بود ، وی ذوق ادبی وقریحه شعری داشت، غزل ومثنوی نابی دارد ، مؤلف تیر هیر شاعران احوال واشعار ویرا ضبط میکند ازوست:

خزان سوی بلبل یې له فریاده نه ایمن که
سم قدیې کلنګ واخیست له شمشادله صنوبره

میر عبدالله: میر عبد الله فرزند محمد به سال ۱۱۳۰ ه ق در قصبه جیسول ننګرهار بدنیا آمد ، علوم رواجی را در منطقه و لاهور کسب کرد ، طبع شعر داشت دیوان وی موسوم به جام محبت در دست است. غزلیات رنگین وجذابی سرود، وی به سال ۱۱۹۷ ه ق رحلت کرد ازوست:

عبدالله بـه نـن ورځ نـه ژاړی بیا کـلـه
چې لعل چندغوندې دلبرپه ملتان پریووت

میرعبدالله : از شاعران حدود قرن سیزدهم هجری اشعار ویرا دارمستتر مستشرق ضبط کرده مؤلف جلد دوم پښتانه شعرا نیز احوال واشعار میرعبدالله را می آورده، ازوست:

ډوب شوم زه ستا په مینه غم دهجران دینه
په ښخ می اوښکې څینه لوند می ګریوان دینه

میر عجب : از شعرای غزالسرا درحدودقرن سیزدهم هجری. در مضافات پښتونستان سکونت میکرد، به پیروی مقامهای موسیقی هندی

غزل سرود. غزلیات وی‌راجشن نوروزی ضبط نموده، مؤلف ادبی ستوری درجلد اول این کتاب احوال ونمونه شعر میرعجب‌را می‌آوردازوست:

شین خال دی په مثال دلیابی دی گـلرنگ
عاشق دی لیواله یار ورکړی ورلـه بنـگ

میرعصمت: در حـدود ۱۲۹۶ هـ ق در منـطقهٔ شپـولـی رودات ننگرهار شاعر بنام میرعصمت گذشته است، وی به اوزان ملی پښتو وطرز کلاسیك شعر سروده است.

میرکی: در حدود(۱۲۰۰ هـ ق) در اوزبین از مضافات کابل زندگی میکرد، شاعر عوامی پښتـو بود به اوزا ن ملی پښتـو شعر سـرود وی د ر شا عری شا گرد شیخ ا حمد خا ن بود وشیـخ به استعداد شعری میرکی مقر است، وی گوید:

میرکی بلا دی دسندرو په مسرو کـــــی
دلیونو پـه شانـی گرځـم مـدام غـرو کی

میرمامی: در حدود قرن دهـم هجری زیستـه اسـت، د ر داستا ن آدم خان و درخانیی سرودهای از میرمامی ضبط بوده، واز ارکان ایـن داستان محسوب میشود، ازوست:

بـــی‌بـی ولـی‌قهـریـدلـی — تـه پـه خـــه یـی دردید لی
په ربنتیا راته ووایه درخانـــی — داوینا ده کوم گیدی درته ویلی

میرمحمد: میرمحمد بن میرشریف بن میرشفیع بن یارمحمد در حصارك شیرشاهی ننگرهار سکونت میکرد درعلوم دینی مطالعه داشت

وفاتنامه، حضرت رسول را نظم کرد، که شجرة النسب ناظم نیز ضم آن بوده، ازوست:

که پوښتنه کړی زما د پیژانـدګیـې | پلار نیکه نسب می غواړې له دوستیې
عاجز زوی دمیرشریف حصارکی یم | او نیکه‌می میرشفیع زه یی نمسی یـم

میر محمد: میرمحمد بن دوست محمد درحدود ۱۲۰۵ هـ - د رشمتی مرکز لغمان بدنیا آمد ودرحدود ۱۲۶۶ ه رحلت کرد، به طرز کلاسیک غزلیاتی دارد، اشعار خطی وی در دست بوده، ازوست:

ما نن ولیده لیلی دلی | پرسپین مخی زانګی زلفی اوزدې

میرمحی الدین: ازشعراء وخطاطان اواخر قرن دوازدهم هجری، میر محی الدین دربتی کوټ ننګرهار سکونت میکرد، نسخ خطی پښتو وی موجود است، اشعار متفرق وی نیز دیده شده، ازوست:

په زړه تـور چـی پـه مـخ سپین یـی
نور څوك نه‌دی‌هغه‌ته محی الدین یـی

میروګی: ازارکان قصه آدم خان ودرخانی، صدرخان ختټك قطعات منظوم میروګی را درین داستان ضبط میدارد، وی درحدود قرن دهـم هجری میزیست، ازقطعات منظوم اوست:

خا نه زیږی مـی دربانـدی | نمایـان دنمـر رشغلی دي
نمـر به ووځی له حجـابـه | چی یـی پاتی دری‌پردې دي

میرولی: میرولی بن ولی جان ازارکان داستان موسی خان وګلمکی درتوابع هرنایی کاکړستان میزیست. درین داستان سرود های ازمیرولی

نیز دیده میشود، ازسرودهای اوست:

بابا پلاره بابا پلاره دا وصیت به‌دې خوارنه‌کړم
یوبه دې ساری سهیل واخلم بل به‌هداوساری‌وکم

میرولی: ازشاعران عوامی پښتو درمنطقه مروره زندگی میکرد، به آهنگهای ملی پښتو شعر عشقی ومذهبی سرود، اشعار وی شکل شفاهی دارد، میرولی درحدود ۱۳۲۵ ش رحلت نموده است.

میرهاشم: شاعر عوامی بود درننگرهار میزیست، اشعار جذابی به اوزان ملی پښتو میسرود شعرش درعوام محبوبیت دارد ازوست:

گلونه دی تپومبلی د اوربل په کنارو نورمه کوه دا خیال
زړګی‌می دی‌زخمی کړو دهجران‌په‌کتارو زه مرمه بدمی حال

میر هزار: میرهزار ولد گلزار به سال ۱۲۵۵ هـ ـ ق درکنهی باغ چپلیار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۰۰ هـ ـ ق به‌عمر ۴۵ سالگی رحلت‌کرد، به‌اوزان ملی پښتو شعرسرود، اشعار واحوال ویرا مؤلف جلد دوم پښتانه شعراء ضبط کرده، ازوست:

لیلی مخ دې آسمان دی‌ستاری دې شنه خالونه تورتیک‌دی‌لکه لمر
اوربل‌دی‌لکه اوریځ دنمـردپاسه غرونه‌غرونه تیاره شوه سرا سر

میرهوس: میرهوس مروت درتوابع بنو وزیرستان سکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر بخصوصی سرود وقصص جنگی قوم خود را با دیگر قبایل نظم کرد، ازوست:

څه میرهوسه د شو میړو بدلی وایه
حق‌مرګی‌یی په‌سرپوره‌ده خلاص‌به‌نسه

میریحیی: ملا میریحیی پوپلزی درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق درقصبه شکوراخوند در توابع قندهار سکونت میکرد. صرف، نحو، منطق را از اساتذهٔ منطقه آموخته بود، طبع روان شعر داشت، به اوزان ملی پښتو وبه پیروی مقامهای موسیقی هندی غزل سرود. مجموعه اشعارش دیده شده، ازوست:

ترزړگی می وینی داری سوی رب دپاره مرمه
دبیلتون په‌ملک ناری سوی چی زمایاره‌گلفمه

میکش، تاج‌محمد: تاج محمد که در شعر میکش تخلص کرده است، فرزند نادرخان بن غلام حیدرخان بارکزی به سال ۱۹۱۶ درشهر پشاور بدنیا آمد بعد از تحصیل درفوج ملازمت اختیار کرد،وی طبع شعرداشت، غزلیات جذاب عشقی سرود به سال ۱۹۷۱ ع رحلت کرد درغزلیات وی سوز وساز خاص نهفته است، ازوست:

عمر مې تیر شو خوتراوسه پورې
میکشه ځان ته مدعا لټوم

میوندی،محمدعلی: ازعلماء ومورخین معاصر افغانستان. پروفیسور محمدعلی میوندی به سال ۱۲۸۰ هـ ـ ش بدنیا آمد، تعلیم‌را درمدارس عصری به پایان رساند، درتاریخ افغانستان‌مطالعه خوبی داشت، زبان های پښتو، پارسی، انگلیسی واردورا می‌فهمید، و درهمه این زبانها صلاحیت نگارندگی‌داشت. کتب‌ورسایلی‌را راجع به تاریخ افغانستان بزبان انگلیسی نگاشت، مقالات تاریخی وی بزبان پښتو درنشرات مملکت به شکل متفرق طبع شده، میوندی به سال ۱۳۵۱ ش شهید گشت.

ن

نادان شاه: مرحوم الله بخش یوسفی غزنوی در یوسفزی افغان از نادان شاه به صفت شاعر دور گذشته یاد میکند.

نادر: از شاعران قوم یوسفزی، در شعر حافظ نادر تخلص میکرد، غزلیات ویرا مؤلف ورکه خزانه درجلد دوم این کتاب ضبط کرده، واز شعرای قدیم پښتو محسوب میگردد، ازوست:

تل زاری کوم نادره وخپل رب ته
هیڅ اسره می بلـه نشته بی نوا یـم

نازو: نازو دختر حسن خان درحوالی ۹۵۰ ش در توابع سوات زندگی میکرد، داستان عشقی وی با قطب خان قندهاری در پښتونخوا شهرت قابل تذکری حاصل کرد، درین داستان سرودهای نازو ضبط بوده، از سرود های اوست:

آدم خـــان لالا پــه ولـــی کـــی مـــی ول دی
په نور عالم کراره کراری ده، پرما دبلوګی مریـی غوبل دی

اللّه داد خان: در موضع «امبار» از مضافات پښتونستان میزیست، مرحوم اللّه بخش یوسفی غزنوی، در «یوسفزی افغان» از اللّه داد خان بحیث شاعر دور گذشتهٔ پښتو یادی دارد.

اللّه ویردی: از همکاران انجمن پښتو عصر امانی بود، در تهیهٔ کتب و آثار انجمن سهیم مینماید، دستخط وی در اخیر کتاب (یوازینی پښتو- ۱۳۰۱) موجود است، اللّه ویردی بحیث نمایندهٔ قوم وردك در انجمن عضویت و همکاری داشت.

اللهیار اپریدی: شاعر شیرین گفتار اللهیار از قوم اپریدی بود، در «بوری» کاکرستان میزیست و از ادیبان قرن دوازده محسوب شده، اللهیار دیوان شعر پښتو داشت، متأسفانه فعلاً نایاب بوده، ازوست:

چې ستاپه غم کې بندیوان یم رابهر به نه شم
د بیلتون اوښې تو یومه‌بې پرهر به نه شم

اللّه یار الکوزی: تذکره نگار و ادیب حدود قرن نهم هجری، وی مرید و شاگرد شیخ محمد صالح الکوزی بود، کتابی رابنام تحفهٔ صالح تألیف داشت، مؤلف دانشمند پټه خزانه ازین کتاب استفاده برده است.

اللّه یارخان، نواب: نواب اللّه یارخان از علماء، محققین و جنگاوران پښتونهای هندوستانیست. نواب اللّه یارخان فرزندحافظ رحمت خان بریخ شهید، به‌سال ۱۱۵۷ ه ق بدنیا آمد و دریك محیط علم وسیاست، شهامت وجنگاوری پرورش یافت، چون پدر و دیگر ارکان فامیل خودشخص دانشمند، وجنگاور شجیعی بار آمد. اللّه‌یار خان بزبانهای پښتو، پارسی و هندی

نازو (انا): نازو بنت سلطان ملخي توخي، بەسال ۱۰۶۱ هـ ـ ق در موضع تازی ازمضافات قلات چشم به جهان کشود، نازو درحباله نکاح سبالم‌خان هوتکک بود، وفرزند نامور افغان وناجی قوم حضرت میرویس نیکه ازبطن ویست، نازو درتربیه ملی فرزندش سهم قابل یادآوری داشت وی زن مرد صفتی بود، درجود وکرم وسخا شهره آفاق عصرش گردید. نازو طبع شعر داشت، ازشاعرات طرازاول پښتو محسوب میگردد، ودیوان شعر ازخود باقی گذاشت، که فعلاً نایاب بوده، مولف پټه خزانه رباعی ویرا نقل میکند.

سحرگـه وه دنرگس لیمـه لانـده — څاڅکی څاڅکی یې لەسترگو څڅیده
ماویل څەدی کښلیه گله ولی ژاړی — دەویل ژوندمی دی یوه خوله خندیده

ناصر: شاعر قصه سرا، درحدود قرن سیـزده درتـوابـع پښتونستان میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، وقصص دینی نظم میکرد، دارمستتر مستشرق اشعار ویرا ضبط میدارد، ازوست:

فرزند د ابوجهل هوسی ته پټ ایښی و دام
هـوسی تلـه دا م کـی بنـده شوه نـا خبـره

نامدار: نامدار بن خیرمحمد ازناظمان وخطاطان حدود قان دوازده هجری، رسایل وکتب پښتو به خط نامدار دیده شده، ومنظومه های وی نیز به آن ضم است، ازابیات اوست:

د هجرتـه زرسـل کـالــــه — اتیا نور شپږ دپاسه زما لاله
چې دا تیر شو کتاب‌تم شه — د ربیع الثانـی اته ویشتم‌شه

نامدار (شیخ) : از شاعران قدیم پښتو، مؤلف ورکه خزانه درجلد دوم
این کتاب شیخ نامدار را از معاصران رحمن بابا معرفی میدارد (۱۱۲۳ هـ ق)
وغزلیات ویرا ثبت میکند، نامدار شاعر از عشیرهٔ دویزی قوم مومند بود، ازوست :

وکښو دا غزل یو د ویسزی په دا بیاض کی
دی چی پیدا شوی د رحمان مومند په قوم کی

نایب، محمدنواب : محمدنواب که درشعر نایب تخلص میکرد، فرزند
حاجی فقیر محمد کاکړ، درسرپل جوزجان سکونت میکرد، نایب درمکاتب
سرپل پیشهٔ معلمی داشت، وی بزبانهای پښتو، پارسی شعر میگفت،
اشعار متفرق پښتو وی درروزنامه ډیوه طبع شده، وی به سال ۱۳۴۶ ش
رحلت کرد، ازوست :

د گل ډیوه په بڼ کی بلـه سوه خندا نه ـ ډیره روښا نه

نبو : عبدالنبی مشهور به نبو، بن عبدالشکور بن فتح‌محمد هوتک
درحدود ۱۲۸۶ هـ ق درمنطقه قندهار بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۲۴ هـ
در «تیری» وفات کرد، نبو به اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعار وی در
عوام شهرت کسب کرده است.

نجابت : ازشعرای حدود قرن دوازدهم هجری، اشعار رندانهٔ نجابت‌را
با شرح حال مختصر وی مولف ادبی ستوری درجلد اول این کتاب ضبط
کرده، ازوست :

بی‌رحمی دی خان اعظم ورسره نه کا
نجابت په‌زړه‌کی چور ستا په دیدن دی

نجابت : از ناظمان دینی، کتابی‌را بنام هزارمسایل ازپارسی به پښتو منظوم ترجمه داشت، ازوست :

په بزرگی دلوی حضرت — پــه پښتــو کــړه نجــا بــت
زه عاصی یــم د رحمــان — گوندی خلاص شم له‌نقصان

نجم‌الدین : ازشعرای توابع قندهار، زندگی وی اوایل همین قرن‌تخمین میگردد، به اوزان ملی پښتو، و به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعــر سروده، بعضی ازغزلیات ویرا درگلزار محبوبان ضبط‌کرده اند، ازوست :

ښکاره ده یارو درتــه رقیبــان نــه راځــی
تازه گلشــن تیار سو بلبــلان نــه راځی

نجم‌الدین (ملا) : ملا نجم‌الدین بن ملا شمس‌الدین ازشاعران عوامی پښتو درحدود اواخر قرن دوازدهم هجری زیسته است، غزلیات خطی وی به‌آهنگهای ملی دیده شده، ازوست :

وساقــی د رب دپــاره
څه خوگوټ پیاله وما را

نجیب : شاعرکلاسیک پښتو، درسربند پشاور تولد گردیده، وشاعر ازعشیرهٔ خلیل قوم مومند بود، زنـدگی وی تا سال ۱۱۷۸ ه ق یقینی است دیوان مردف شعر وی باقیست، ازوست :

پکی کړی چی نجیب دیار صفت دی
مروج‌یی په‌کل خلق‌کی دیوان کړی

نجیب‌الله، قاضی زاده: ازغزلسرایان اواخر قرن دوازدهم هجری. در نواحی کوهاټ زندگی میکرد، زندگی وی حدود ۱۱۹۵ هـ ق تخمین میگردد مولف ورکه خزانه درجلد دوم این اثر غزلیات ویرا ضبط میکند، شرح حالش‌را مینگارد، ازوست:

کلـه شو لا کلـه ستا پـه هجـر مبتـلا یـم
جوړ دی نجیب وته یوځل ددیدن کارشه

نذیراحمد: نذیراحمد بن نعمان‌الدین بن امیرالدین کاکاخیل ختټک، دراوایل همین قرن درتوابع پشاور میزیست، وی عضو یک فامیل فضل ودانش وادب بود، به هدایت پدر بزرگوارش اقوال شیخ عطار ودیگر حکماء را بزبان پښتوترجمه ودریك مجموعه بـه سال ۱۳۲۵ هـ ق نشرنمود،

نرمی: مسعود بن عبدالله قطعات منظوم نرمی را درقصه آدم خان و درخانی ضبط کرده، زندگی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میشود، از قطعات اوست:

آدم خـانــه طـوطـی گـوره رنگینه رباب دې ووهه په‌زوره
هرچی ستا درباب شرنگ شی دابـی‌بی درخوبه‌ووځی‌سرتوره

نصرت: ازپیروان‌مکتب‌ادبـی رحمن‌بابا. نصرت درحدود قرن دوازدهم هجری میزیست، غزلیات متفرق وی دیده شده، درشعر نصرت لطافت ورنگینی خاصی به مشاهده میرسد. تذکره نگاران احوال واشعار نصرت‌را ضبط نموده اند، ازوست:

په‌خندا خندا دی زړه د نصرت یووړ
اوس به‌چیری له‌تاځی خویـی ورنه‌کړې

نصرت ، میرزا محمد : میرزا محمد که درشعر نصرت تخلص میکرد ازادبای اوایل همین.قرن درمضافات سوات پښتونستان سکونت میکرد. نصرت شعرملی ووطنی میسرود،اشعار نصرت درنشرات پشاور طبع شده ازوست:

ای نصرته هغه قوم وی سرنګـونـه
د علـل قدم چی نه وی بـی د خیال نه

نصردین: ازپیروان مکتب ادبی رحمان بابا. زندگی وی حدود قرن دوازدهم هجری تخمین گردیده است. غزلیات متفرق وی دردست بوده، وازشیوایـی وسلاست آن اقتدار سخنوری نصردین خوبتر آشکار میگردد، ازوست :

راشـه مـه کـوه جفـا نـوره جـانانـه
ډیر دي وسوم ویره وکه لـه سبحانـه

نصرالدین اندړ : نصرالدین بن‌محمدزمان‌خان اندړ درمضافات غزنی میزیست. درزمان شاه حسین هوتک ازغزنی به قندهار آمد، ودرآنجـا مسکون گردید، ودرملازمین پادشاه شامل شد. نصرالدین‌خان ازشجاعت ودلاوری ایکه ازخود نشان داد، شاه ویرا گرامی داشت، وی شعرخوبـی میسرود ، در شعر نصر تخلص میکرد ، دیوان شعر از خود بـه یادگـار گذاشت که نسخ آن فعلاً نایاب بوده ، مولف دا نشمند پټه خزانه اشعار ویرا ضبط میکند، ازوست :

دخوارعاشق ژړامدام وی دا خه کاردی نا
که وی په پـټه خوله همدغه‌یـی گفتاردی نا

نصرلودی : نصربن سلطان حمید لودی معاصر ناصرالدین سبکتگین (۳٦٧ ـ ۳۸۷ هـ ـ ق). نصر پس از پدر شاه ملتان شدوقبل از ۳۹۵ هـ ق ازجهان رفت. وی سخنور پښتو بود ، مولف پټه خزانه نمونه شعر و یرا ضبط میدارد، ازوست:

د الحـاد پـه تور تورن سـوم
زه لـرغون خوا ملحد نـه یـم

نصر، نصرالله خان: نصرالله خان نصر ازدانشمندان فکور وادبای معاصر. نصرالله فرزند عبدالغنی الکوزی به سال ۱۹۱۹ ع دربرتهکال پشاور به دنیا آمد. تحصیل را درمدارس پشاور به پایان رساند وعمرش را صرف مبارزه وخدمت ادبی واجتماعی کرد. بتأسیس مکاتب دهاتی در منطقه همت گماشت وبه نشرنوا درآثار پښتو پرداخت، و ۲۵ سال بهشکل ممتد درین راه کوشید. نصربزبانهای پښتو واردو شاعر ونگارنده بود، آثار ومقالات تحقیقی وادبی وی همیشه مرجع استفاده محققین ادب پښتوست وی بهسال ۱۹٦۵ ع قتل گردید، ازوست:

لاس بهوا نهخلم له تا پښتو زه
تا به ودرومه پـه خپلـو پښو زه

نصرالله : ازمعاصران اورکزی روښانی (شاعرحدود قرن دوازده هجری) نصرالله درجواب اورکزی غزلی دارد، درشاعران بعدی قمبرعلیخان (وفات ۱۲۰۷ هـ ق) ازوی یاد میکند، ازوست:

د اورکـزی ځواب به ښـه نصرالله وایـی
آفرین دی په دی هسـی طبیعـت شـه

نصرالله : نصرالله بن فضل احمد امرخیل به‌سال ۱۲۷٦ ش درقصبه بادین خیل میدان به‌دنیا آمد وبه سال ۱۳٥٤ ش ازجهان رفت. شعـر فی البدیهه میگفت، اشعاروی شکل شفاهی دارد.

نصرالله کاکړ : ازدانشمندان وعلمای قرن دوازدهم هجری. نصرالله خان کاکړ درتوابع قندهار سکونت میکرد، پیشه لشکر نویسی داشت، نصرالله درشعر مسکین تخلص کرد، نام حق پارسی را بنام فرحت الافغان به پښتو ترجمه داشت،واضافاتی برآن نمود، ازوست :

ما مسکیـن چې دا بیـان کـړ یکـا یک مـی درعیان کـړ
گوندی خدای ددې لـه رویه خلاص کا مـا له بـده خویه

نصرالله (مولوی): مولوی نصرالله بن ملایارگل به‌سال ۱۲٥۷ ش درآبدره وردك بدنیا آمد وبه‌سال ۱۳۲۷ ش ازجهان رفت. وی عالم علوم دینی و سخنورمذهبـی پښتو بود. مولوی درجهاد آزادی حصه داشت، سفرهـای به هند کرد، اشعار قلمی وی دردست است، ازوست:

تاته ژاړمه په دا غوث الاعظمـه چې محبوب یـی دمولاغوث الاعظمه

نصیر : شاعرحدود قرن دوازدهم هجری. دردوآبه پشاورزندگی میکرد، نصیر غزلیات آبداری سرود، اشعار متفرق وی دیده شده ، وی درشعرای کلاسیکك مقام خوبـی‌را حایز میباشد، ازوست :

بـی له تا دلبره چې دې زړه د نصیر یووړ
بل یو هسی نه‌دی په دی‌ښار دکتوزوکی

نظام (حافظ): حافظ نظام ازشاعران قصه سرا. وی درقصبه لکړو توابع مومند میزیست لیلی ومجنون را به‌سال ۱۱۰۰ ه ق نظم کرد، ازوست:

نوم چې څه زدم لیلي مجنون دی　　اه دغه اسمه تاریخ بیرون دی
خو پنځه ځله دې تکرار کا　　یا څلور حرفه دغه دې شمار کا

نظرگل: ازشاعران عوامی پښتو. به‌سال ۱۲۹۰ ش درقصبه غونځی علاقه ځاځی پکتیا بدنیا مد وبه‌سال ۱۳۵۰ ش درهمانجا ازجهان رفت. نظرگل شاعر امی وبیسوادی بود، به اوزان ملی شعرمیگفت، اشعار متفرق وی دردست است، ازاشعار اوست:

سپین بشر دیار ما په خوب لیدلی دی
جوړبه نه‌شم خلقه زړه‌یی مانه‌وړی دی

نظر محمد: نظرمحمد بن محمد علم خان محمدزی به سال ۱۱۹۶ در کوچه گنج قندهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۱۶ ه بدرود حیات گفت. نظر محمد شخص عابد، صالح، مولف ومدرس بود، وقتش را صرف تألیف وتدریس مینمود، از تألیفات وی تحفة‌الخلفای را شدین، مولودنامه واخلاق نامه معلوم است، وی گاه گاه شعر نیز سرودی پارچه های وی دیده شدی.

نظر محمد کاکړ: نظر محمد کاکړ درحدود ۱۳۰۰ ه ق در زنگی-آباد قند هار مسکون بود، بزبانهای پښتو وپارسی شعر میگفت وبه هردو زبان دیوان شعر دارد، ازوست:

ای نظر محمده سر پـه ز نـګـون کښېژده
پـه اشنا پسې تـل ژاړه چې تـې یارکړی

<u>نظر محمد (ملا):</u> مـلا نظر محمد از خطاطان و نـاظمان دینـی پښتوست ، در حدود قرن سیزده زندگی میکرد. نسخ خطی پښتو به خط وی دیده شده، ومثنویات مذهبی ملا نظر محمد نیز بان ضم بوده ، ویرا بحیث ناظم مذهبی به ما معرفی میدارد .

<u>نظیر پاچا :</u> از نویسندگان و شعرای معاصر پښتو. نظیر پـاچـا در مردان سکونت میکرد، تحصیلش را در رشته اقتصاد به پـایـان رسانـد، بزبان پښتو نظم ونثر مینگاشت . مقـالات واشعـار وی درج صحایـف نشرات پشاورشده، وی‌درحدود ۱۹۷۰ ع به‌سن ۳۵ سالـگی رحلت کرد.

<u>نظیر گل:</u> نظیر گل بن احمد به سال ۱۲۴۰ ش در محمد پور مرکز لغمان بدنیا آمد، وبه سال ۱۳۴۰ ش از جهان رفت . نـظیرگـل شاعـر روستایـی وبیسوادی بود، بـه اوزان ملـی پښتو شعر میگفت، وقصص دینی نظم میکرد، ازوست:

نـــن راغلـــه جلـــې دباغ ګـــلـــونـــه
زیارت لـــــره ځـــې کوی سیلـــونـــه

<u>نعمان (ملا):</u> در حلقه های دینی و مذهبی توابع پشاور به نعمان ملا شهرت داشت. تولد وی به سال ۱۸۳٦ ع ووفـاتش بـه سال ۱۹۱٦ ع اتفاق افتاده، وی عالم علوم دینی و نـگارنـده مـذهبـی پښتو بـود، در گرهی فضل حق امامت داشت، ضابطه میراث را به پښتو تألیف داشت.

نعمان (ملا): ملا نعمان از علما ونویسندگان معاصر پښتو. در شهر قندهار مسکون بود، به انجمن ادبی قندهار همکاری داشت. بزبان پښتو نثر مینوشت ، نگارشات وی در مجله پښتو طبع شده ، وی در سالهای بعد از ۱۳۲۰ ش از جهان رفت.

نعمان‌الدین کاکاخیل: از ادبا ودانشمندان قرن اخیر. نعمان‌الدین بن امیرالدین کاکاخیل ختټك در اوایل‌همین قرن در سره ډیری ازتوابع پشاور سکونت داشت، در نثر وتدوین تالیف کتب پښتو زحمات فراوانی را قبولدار گردیده، از تالیفات مهم وی ظفرالنسأ وترجمه سفر نامه ابن بطوط به ما معلوم است.

نعمت خان: نعمت خان بن سکندر خا ن نصرت خیل از معاصران مسری خان‌گگیانی(۱۱۲۷ه ق) وی درقصبه پنج‌پیر میزیست، نامه منظوم وی‌در دیوان مسری خان طبع شده ازوست:

دفقیــر اســم نعمــت دی
پــه اخلاق کی بــد سیرت دی

نعمت‌الله: نعمت‌الله ولد غلام صدیق بــه سال ۱۱۷۲ ش در بغلا ن چك وردگ بدنیا آمد وبه سال ۱۳۵۳ ش رحلت کرد ، نعمت‌الله شاعر روستایی بود، به اوزان ملی پښتو شعر مذهبی میسرود ازوست:

یوه ورځ پــه مــدینــه کــی داخبره وئ ا لله
سیمرغ عرض وکه په پاك نبی سروره وئ‌الله

مینوشت، وبزبان پښتوشعر میگفت، عجایب اللغات فرهنگ لغات (هندی پارسی وپښتو) از تألیفات وی معلومست، چکامه های پښتو، پارسی و هندی نواب نیز دیده شده نواب به سال ۱۲۴۸ هـ ق رحلت کرد، ازوست:

ماچی خیال دتاریخ وکه له هجرته چی حساب شو
هم یې دامصرع تاریخ ده، چی اتمام می دا کتاب شو

الیاس (مولانا): مولانا محمد الیاس پشاوری، از مفسرین اوایل قرن چهاردهم است، درتفسیر دینی صلاحیت کامل داشت، تفسیری از قرآن عظیم را موسوم به مخزن التفاسیر بااستفاده از چند تفسیر معتبر تألیف داشته، ازطبع اوست:

ای زما خپله ځیګره
ای زما دزړګی سره
نصیحت درته کاوه شی
ستادپاره ده بهتره

امام: ازشاگردان شیخ احمدخان (۱۲۰۰هـ ق) بود. درده زیارت مرکز لغمان سکونت میکرد، درشعر وشاعری شیخ راپیروی کرد، به اوزان ملی پښتوشعر گفت، احمد خان ازوی چنین یاد میکند:

کمکوتی امام کله شی چپ کله غزیزی
پریکون یی وکه صنم و دیزی

امام الدین: شاعرقصه سراست، بعداز ۱۲۰۰هـ ق حیات داشت؛ قصهٔ جمجمه رابه مثنوی پښتو نظم کرد، راورتی مستشرق در دیباچهٔ گرامر

نعمت‌الله (قاضی): از ناظمان دینی، قصه معراج حضرت محمد(ص) را قبل از ۱۲۶۰ هـ ق به مثنوی پښتو نظم کرد، ناظم خود را قاضی نعمت‌الله معرفی میکند، ازوست:

پسر دښمن یمی کسری لاس باندې
خوك چی مـا تـه دعـا كانـدی

نعمت‌الله (ملا): ملا نعمت الله که در حلقه های ادبی به فردوسی پښتو شهرت دارد. فرزند عطاءالله اخونزاده محمد زایی به سال ۱۲۷۵ هـ در نوشهر پشاور بدنیا آمد. نعمت‌الله داستانهای دینی وقصص خیالی وفولکلوری را به شیوایی خاصی نظم کرد. تمام داستانهای وی تمهید استادانه دارد، که بعد از تمهید به شرح اصل واقعه می پردازد، هنرش زیبا وپسندیده می نماید. تألیفات وتراجم وی عبارت اند از: موسی‌خان گلمکی، ظریف خان سواتی، فتح‌خان قندهاری، لیلی ومجنون، شیرین وفرهاد، سوهنی مهینوال، گل و صنوبر، شاهنامه (ترجمه از شاهنامه فردوسی) جنگنامه رستم وسهراب، شهزاده بهرام گور، واسع نامه نوبهار، طوطی نامه، خجسته بانو، چهار درویش، حاتم طایی، آداب زنان، اکتساب زنان، مکر زنان، ریل نامه، نیمبولا وتیمبولاه وجه‌تسمیه پراچگان، مجموعه کسب‌نامه، شاهنامه، چترال، تذکره غوثیه، درالمجالس حقیقت‌السلام، آعجاز محمدی، جنگنامه حسنین، گلزار شایقین، جنگنامهٔ شیرعلی انیس‌الواعظین، تعبیرخوابنامه کلان، فالنامه کلان، تفسیر سورهٔ رحمان

تفسیر سوره یاسین، سوره ملك، طب بوعلی سینا، شهزاده رعنا وزیبا هشت بهشت، کلیله ودمنه، وقصص الانبیاء.

قصص وی اکثراً از زبانهای دیگر ترجمه شده، از مطالعه آثار وی معلوم میگردد، که مولوی در علوم مروجه مرور داشت، وبه زبانهای پښتو، پارسی، عربی، پنجابی، وچترالی واردو خوبتر بلد بود، واز همه آن استفاده کرده میتوانست، غزلیات متفرق دیگری نیز دارد، ودر غزلیات وی افکار اجتماعی نیز به مشاهده میرسد، ازوست:

خلقـه بیا ناساز گړی اورم د گـردون
دفلك لـه لاسه خورم دجگـر خـون
دهـر چا پـه سینـه داغ دبیلتانـه دی
فلك ویشتـی هـی سړی پـه لړمانه دی
نـه ده خـوا دفلك هیچا بانـدی یخـه
چا تـه مـه شـه پـه ستم د فلك مخـه

نعیم: از صوفیای سخنور افغانستان، در قرن دوازدهم هجری.
نعیم از پیروان مکتب ادبی اخون درویزه ننگرهاری شمرده‌شده، مخمس عارفانه وی در یك جنگ خطی اشعار دیده شده است ازمخمس اوست:

ربه پل زما سیده پـه سمه لارکړی　　زړه می‌ستا په‌محبت‌باندی بیدارکړی
مبدل‌می بدعمل‌په نیك کردار کړی　　عندلیب‌می دجنت‌په نوبهار کړي
را عطا دمحمد په روی دیدار کـړي

نعیم جان : محمد نعیم مشهور به نعیم جان ولدمحمد وسیم به‌سال ۱۲۸٦ ش در ښیوه ننگرهار چشم به جهان کشود، به سال ۱۳۲۱ ش از جهان رفت، تعلیم ابتدایی را در مکاتب منطقه به پایان رسانده، طبع شعر داشت، خطاطی ورسامی نیز میکرد، اشعار وی اکثراً به اوزان ملی پښتو سروده شده ازوست:

شاه لیلی راشه سور پیزوان په شونډو سرو کښیږده
قدم ورو ورو کښیږده

نعیم (ملا): ملا محمد نعیم که در منطقه به ملا نعیم مشهور بود، شخص طالب‌العلم وشاعر پښتو بود. به طرز کلاسیك و اوزان ملی پښتو شعر گفت، مجموعه اشعارش تدوین شده. وی در سالهای‌اخیر بدرود حیات‌گفت، ودر زادگاهش «سیاه چو» وردگ مدفون گشت، ازوست:

محمد نعیمه غیرت ډیر هنر دی
خو ډیر حقانی مسلمان پری پوهیږی

نعیم (متی زی): میا نعیم متی زی فرزند محمد شعیب بن شیخ محمد سعید از معاصران شاه زمان سدوزایی (۱۲۰۷ ـ ۱۲۱٦ ه ق) دیوان شعرش را به سال ۱۲۳۰ ه ق تدوین کرده، ازوست:

چی یی خیال وزنخدان وزړه ته تیر کړم
په کوهی کی می غوزار کاندی نسکور لا

نقیب احمد: مولوی نقیب‌احمد فرزند شریف‌احمد به سال ۱۸۹۸ع درمحله اوچ دیر بدنیا آمد. علوم رواجی را در منطقه ومدرسه دیوبند

فرا گرفت، شاعر قادرالکلام پښتو وعربی بود، نقیب احمد حواشی ای بر کتب گلستان، سکندر نامه و یوسف زلیخا نوشت و کتاب انشا پښتو وی شهرت دارد، وی به سال ۱۹٤۹ ع از جهان رفت.

نواب جان: از شاعران حماسه سرا. به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، اشعار حماسی ویرا دارمستتر مستشرق ضبط کرده، زندگی وی تا سال ۱۸٦۳ ع یقینی می نماید، ازوست:

په سر دقتل کړ پیرنګی ډیر وکړ ارمان
شوه چیغه دخطر پسی

نواب (ملا): ملا نواب ولد محمد حسن د ر حسن خیل وردګ زندگی داشت، طالب علوم دینی وشاعر پښتو بود، به سال ۱۳۳۰ ش بدرود حیات گفت، ازوست:

په جبین باندې دې تور اوربل اوبدلی دی
په سرو لبو دې سور پیزوان ځنګلی دی

نواز ختک: از شاعران عصر احمدشاهی. نواز ختک بن خوشحال خان شهید شاعر از خاندان علمی وادبی خوشحال خان ختک بود. وی چون دیگر اعضای این فامیل فضل ودانش وسیاست رئیس قوم وشخص عالم وبصیری بود، وتاسال ۱۱۹۷ هـ ق حیات داشت. غزلیات متفرق این سخنور در دست بوده مؤلف ورکه خزانه در جلد اول این کتاب از وی یاد میکند، وغزلیات ویرا ضبط میدارد، ازوست:

وارەحافظان بەیی پە گوش لکە گوهر کا
یوکە سی شیراز تە دنواز درافشانی

نور: نور ولد میر باز در توابع میرزکه پکتیا میزیسته ، شاعر امی وبیسوادی بود. به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی شکل شفاهی دارد، نور به سال ۱۳۱۵ ش به کبرسن وفات کرد ازوست:

سنك زلمی را وختو په موږ اختردی　　وئ کو چی لبنکسر دی

نور احمد : ناظم مذهبی در حدود قرن سیزده میزیست، نظم های دینی وی به شکل متفرق در دست بوده ازوست:

نور احمد که دی خپل درله سپیو شمارکړی
څه کمی به دی له فضل وکرامت‌وه

نور احمد: از شاعران عوامی پښتو،دراوایل همین قرن در خواجه خیل تنگی هشنغر میزیست،شاعرشیرین بیانی بود شعرای منطقه به خوش گفتاری وی مقراند عبدالحکیم هشنغری (۱۳۱۸ هق) درباره وی گوید:

هرکلام یی مرغلری دصدف دی
په د ښمن لکه غشی په‌هدف دی

نور اسلام (میرزا): میرزا نور اسلام بن میرزا پاچا گل به سال ۱۲۹۳ ه ش درقریه حافظا ن چپلیار ننگرهار بدنیا آمد وبه سال ۱۳۴۲ ه ش رحلت کرد،وی درادب پښتووپارسی مطالعه‌داشت،مدرس ومشاق وناظم منطقه اش بود. عمرش راصرف تدریس کرد، طبع شعر داشت گاه گاه شعر نیز سرود اشعارش دردست بوده ازوست:

د ا زما سلام پـه تا نصرالله جانـه
خدای دی وساته دهر رنگی بلانه

نور جهان بیگم: از شاعران زبان پښتو دراوایل همین قرن درتوابع پښتونستان مسکون بود، نظم ونثر پښتو مینوشت اشعار و نبشته های وی درنشرات پشاور طبع شده ازوست:

زه نورجهان په قوم وطن دې جان نثار شمه
داپه درگاه کی شامدام سوال له قدیر دی‌زما

نورالدین: از شاعران قدیم پښتو، زندگی وی درحدود قرن یازدهم هجری تخمین میشود، چکامه های مذهبی وی دیده شده ازوست:

اتلس شلې ورځې دولس میاشتی دی د کال
فنون نسایـه کـی می لیدلی دی دا حـال

نورالدین: نورالدین بن‌سعدالدین به‌سال ۱۲۸۵ هق درگـرداب کامه ننگرهار بدنیا آمد، وبه سال ۱۲۵۰ ه ق ازجهان رفت نورالـدیـن شاعـر عوامی پښتوبودبه‌اوزان ملی پښتوشعرمیگفت، تذکره نویسان آحوال واشعار ویرا ضبط کرده، اند ازوست:

نـن زیبـارالــه راوړی داخبــــری دی
چـی خیالی اوربل یـی نن شپه کی خوریزي

نورالدین: مولوی نورالدین ازقاعده نویسان پښتو دراوایل همین قرن. در توابع پښتونستان سکونت میکرد، قاعدهٔ درسی پښتورابزبان اردو بنام «افغانی کی پهلی کتاب» تحریر داشته است:

نورسیب: درقصبه روغانی حصارك ننگرهار میزیست نورسیب درانی علوم متداوله راازعلمای منطقه فرا گرفت، سفرهای، به هند وستان وبغداد کرد تاآخیر عمر درهمانجا بود، نورسیب به اوزان ملی پښتو شعر گفت وقصص خیالی ومذهبی ومحلی رادرین اوزان نظم کرد ازوست:

پلوکړه له مخ لیری رب دپاره ستمګارې
ښکاره کړه بدوستړګی خمارې

نورسیب (میا): میانور سیب بن گل صاحب بن برهان الدین به سال ۱۲۸۸ هش در وړوکي پاپین شینوار چشم به جهان کشود وبه سال ۱۳۴۸ هش رحلت کرد، به اوزان ملی پښتو شعر گفت اشعارش شکل شفاهی دارد ازوست:

ښایسته کمیس دی رنګ کړپه سرخم دمسلی
صورت دی هسی زیب که لکه ګل دپسرلی

نور شالی: در هشنغر میزیست، زندگی وی درحدود ۱۲۵۰ ق تخمین میگردد. از شاعران حماسه سرا وقصه پرداز پښتوست که به اوزان ملی شعر گفته دار مستتر مستشرق واشعار ویرا ضبط میدارد ازوست:

مازیګر راشه په تلوار که زمایارې
برګودر له ځونه چی ملګری شودلاری

نورصلا: نورصلا بن ارسلا از شعرای عوامی پښتو، درخوا زه خیل- سوات زندگی کردی به اوزان ملی پښتو شعر ملی گفتی، زندگی وی دراوایل همین قرن تخمین شدی.

نور علیشاه: از شاعران عوامی در توابع پښتونستان زندگی کرده ودر ۱۸۸۶ ع بدورد حیات گفته است. نور علیشاه شاعر حماسه سرا بود و وقایع جنگ بونیزا به اوزان ملی پښتو نظم کرد.

نور گل بابړ: ازشاعران عوامی پښتو. نور گل بابړ درقصبه څوکی کنړ میزیست، شاعر عوامی پښتو بود، به آهنگهای ملی شعر میگفت اشعارش شکل شفاهی دارد. نورگل در حدود ۱۳۴۰ هـ ش به سن ٦٠ سالگی رحلت کرد ازوست:

زلفې دې کړې تار په تار په سپين رخسار رخسار وهي تالونه

نورالحق خان (دکتر): از نثر نگاران معاصر پښتو. درقصبه کان میترخي ضلع زوب بدنيا آمد، تعليم ابتدائی را درمنطقه فرا گرفت واز يونيورستی عليگرهند درعلم طب دپلوم حاصل کرد، وی نثرنگار پښتو بود مقالات ونبشته های وی در مجلات گلستان واولس طبع شده نورالحق خان درسالهای بعداز ۱۹٦۲ ع رحلت کرد. (دکسی لمنی پښتانه ليکوال ج۲)

نور الله شاه: عالم روحانی وشاعر مرثيه نگاردر حوالی قرن هيجده عيسوی دراشترزی توابع پښتونستان سکونت ميکرد، نورالله شاه مراثی امامين رانظم کرد، وحضرت علی و خاندانش رادر شعر توصيف نمود ازوست:

مځکې ناری کړی هر کله راشی
په ډيری مينی مهمان د ماشی

نورمحمد: نورمحمد بن کريمداد بن اخون درويزه ننگرهای به سال ۱۰۸٦ هق ازجهان رفت ودرسلام پورسوات مدفون گشت، نورمحمد

پیرو مکتب ادبی اخوند درویزه است اشعار مذهبی وی در بعضی نسخ خطی مخزن دیده شده است .

نور محمد: شاعر غزلسرا وجد ت پسند حدود قرن دوازدهم هجري غزلیات وشرح حال مختصر نور محمد رامؤلف ور که خزانه در جلد دوم این کتاب ضبط کرده ازوست:

دا غزل په پښتو وایه نور محمده
که په داسره دې زیات دستر گونم شي

نور محمد: از مریدان میاعمر چمکنی، زندگی وی تاسال ۱۲۰۰ه ق یقینی می نماید، نورمحمد اولاً در تهانه خانخیل سوات میزیست بعداً به اقامتگاه مرشدش (میاعمر) در چمکنی مسکن گزین شد، نور محمد از صوفیای سخنور ست قصیده برده را به مخمس پښتو ترجمه داشت ازوست:

نور محمد پښتو دغه کړه   پس له لس ورځې مسوده کړه
په کال پس یې بیاکره کړه   ودعا ته یې اسره کړه

نورمحمد: از شاعران نعت سرا در اواخر قرن دوازده میزیست واز پیروان سبك محمد گل فقیرمحسوب میشود، نعتیه ویرا که در نظم آن از محمد گل فقیر پیروی کرده، مخطوطه ملااختر قندهاری ضبط نموده ازوست:

زه نورمحمدخویوخاکساریم   له گناهه شرمسار یم
ای شفیعه امید واریم   زما لاس ستادې لمن وی

نور محمد: درحدود ۱۳۰۰هق درمضافات میدان‌وردگ میزیست شعرمذهبی میگفت، منقبت های منظوم خطی وی در دست است ازوست:

نورمحمد بنده فقیردی په دنیا کی ډیرزهیردی
دی مرید دلوی پیردی زماپیرغوث الاعظم دی

نورمحمد: شاعر عوامی پښتو، درحدود قرن دوازدهم درنواحی وزیرستان وبنوزندگی میکرد، نورمحمد شاعر ازقوم مروت بودقصص جنگی قوم خود را با دیگر قبایل نظم کرد ازوست:

نورمحمد شیاریې میروسنګارده
پاك الله وته شوولی دا اسرارده

نور محمد: نورمحمدکاکړ دراوایل همین قرن درشهرقندهارسکونت میکرد، شعرمذهبی میسرود خطاط نیزبود، نسخ خطی پښتوبه خط وی دیده شده چکامه های متفرق مذهبی وی دردست بوده ازوست:

نورمحمده خواره ژاړه عفوه غواړه لـه ستاره
ګناهونه دی سوه ډیره ترحساب ترشماره تیره

نور محمد استاد: از شاعران کثیرالکلام پښتو، درحلقه های ادبی پشاور به نورمحمد استاد مشهور بود. وی قصص دینی وخیالی رانظم کرد، تصانیف وی به سیزده جلد بالغ میگردد، نورمحمد درگړهی سمندر نوشهر پشاور سکونت میکرد، درسالهای بعد از ۱۹۷۳ش ازجهان رفت ازوست:

پښتو ازامام الدین یادی دارد ازوست:

هغه ځا ن یو استخوان ؤ
گوره پروت دکوم زمانو
ر ژ یدلی و کـهنه ؤ
دکـوم عـصر دیـریـنه ؤ

امام الدین (شیخ) : از احفادشیخ متی‌معروفست. امام الدین عارف بزرگوار، وشخص عالم وفاضلی‌بـود، بـه سال ۱۰۲۰ هـ ق در بـدنـی پشاور بدنیا آمد، از دیـگر اعضای دودمان علم و فرهنـگ خود کسب فیض کرد، و عالم معروفی بار آمد، به تألیف ونـگارندگی پـرداخت «کتب تاریخ‌افغانی» و «اولیای افغان» را نـگاشت، کتاب اخیر الذکـر از مأخذ وثیقه مهم ادبیات پښتو «پټه خزانه» است، شیخ به سال ۱۰۶۰ هق رحلت کرد، و در پشاور مدفون شد.

امان : در مناطق قبایل‌آزاد میزیست، شاعر از قوم سالارزی بـود، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، چـکامه های جذاب عشقی ومذهبی ویرا اهل ذوق حفظ کرده اند، امان در حدود ۱۳۲۴ش پدرود حیات گفت.

امان (اخوند): در محله «مینـی» عـلاقـه سوات سـکونت داشت، مرحوم الله بخش یوسفی غزنوی در یوسفزی افغان، امان اخوند را بحیث شاعر دور گذشته همان منطقه معرفی میدارد.

امان، ترین: ملامحمد امان بن گل محمد بن ملایعقوب در اوایـل قرن سیزده، در پاشمول قندهار میزیست، وبه قوم تـرین منسوب بـود،

چې عروج یې په دوره لکه دبازدی
چې عزت یې عزتونوکې ممتازدی
نورمحمده چې هرقوم ورته محتاج دی
هغه څه دی اتفاق اویو آوازدی

نور محمد (حافظ): حافظ نورمحمد بن‌محمد امین‌سر پر یکړی ازقوم مرانی به‌سال ۱۱۷۴ ه ق بدنیا آمد، زندگی کوچکی داشت، درقلات‌ودیره‌جات به سرمیبرد، وی شخص‌عالم ومؤلفی بود، بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، «قصه‌خدی» رابه سال ۱۲۰۴ ق به‌نثر پښتوتألیف کرد، واشعارش رانیز درآن ضبط کرد.

نورمحمد (غلجی): برگزیده احدملانور محمد توخی‌غلجی فرزند ملایار محمد درحوالی قرن دوازدهم هجری درپنجوایی‌قندهارسکونت میکرد، استاد خاندان حاجی میرخان بود، ملا نور محمد مشکوة بخاری شریف هدایه کنزوطریقه محمد یه رابه شاگردان درس‌میداد. اشعارخوبی بزبان پښتو میسرود، وکتابی رابنام نافع السلمین تالیف کرد، وی‌درحدود (۱۱۴۱ـ ۱۱۴۲ هق) ۸۰ سال داشت ازوست:

ته مومن ژوندی په دین یی زمایاره
ته ژرافریاد کوه په خوکو کاره
استغفار توبه کوه دځان دپاره
ته هم ځان ساته پنا غواړه له ناره
بیداری کړه په سهارکی زمادالداره

نورمحمد (مولانا): مولانا نورمحمد مشهوربه کهیاملا، از مریدان حضرت جی کوته (۱۲۱۰-۱۲۴۹ه ق) بود. وی در قصبه کهیا کنار اباسیند سکونت داشت، شعر مذهبی وصوفیانه میسرود، مولف جلدچهارم پښتانه شعرا احوال ویرا ضبط میکند ازوست:

په کهیاملا مشهوریم گداستا دپاك حضوریم
پرمی نږدی په دا مانه دکوټی شاه مردانه

نوروز: نوروز بن مغل درگور گوری ده بالاشینوار میزیست از سخنوران عوامی عصر امیرحبیب الله (۱۳۱۹-۱۳۳۷ه ق) محسوب شده درایام جوانی اززادگاهش به لاهوررفت، ودر همانجا بازندگی وداع کرد. اشعاروی راهنوزهم اهل ذوق شینوار به حافظه دارندازوست:

ښه ده گور گوری چی داشنامی پکی کوردی
ښه وطن لاهوردی

نوروزخان: ازمنورین فضلاوعلمای همین قرن در «بډرښو» ازمضافات پشاورسکونت میکرد، در نهضت های آزادی بخش ملی حصه میگرفت بزبان پښتو نثر مینوشت نبشته های وی درج صحایف نشرات پشاور شده است، نوروز خان درحدود ۱۳۸۹ هق رحلت نمود.

نوروز (ملك): ملك نوروز از شاعران غزلسر است به سال ۱۸۵۰ع درکالو خیل پشاور بدنیا آمد وبه سال ۱۹۰۶ع در همانجا بدورود حیات گفت. وی دراوایل همین قرن سبك بخصوصی رادر شاعری عوامی پښتو بوجود آورد، که درحلقه های ادبی به سبك ملك نوروز شهرت دارد.

درین سبك، شعر پښتو به پیروی مقامهای موسیقی هندی سروده شده اکثر شعرای عوامی پښتونخوا ازین سبك پیروی کرد وبه تقلید آن غزلیاتی سرود. نوروز دیوان مردف شعر از خود گذاشت، غزلیات متفرق وی در جشن نوروزی بهار نوروزی وگلشن نوروزی طبع شده ازوست:

نوروزه مثال د عمل ځا نته بل کړه
شته دی ځای دخطر په تورتم داسی داسی

نوره دین: ازشاعران دورهٔ امیردوست محمدخان. نوره دین شاعر حماسه سرا بود و به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت. اشعاروی مذهبی عشقی وحما سیسته وی در پیرپا یی پشاور سکونت میکرد، مجموعه اشعاروی مطبوع بوده دار مستتر مستشرق نیز اشعارش راضبط کرده، مجموعه چار بیتی های وی طبع شده، ازوست:

محمد جان بیا غزاته ځی توری تیری کړی
دبالاحصار دتوپوخولی یی پری سپری کړی

نوشیروان خان: از شاعران دورهٔ معاصر. پښتو دراوایل همین قرن در مضافات پښتونستان سکونت میکرد، اشعار ملی ووطنی وی درج صحایف نشرات پشاور شده ازوست:

پس له فکره شوه دارنګ په وینا
چی هوښیاردی څوکسان په زمانه

نوری، نورمحمد: ازدانشمندان عصر امیر شیرعلی خان. زادگاهش قندهار بود وی شخص سیاح وجهانگردی بود به بلاد هند وستان سفرهای کرد، زبانهای پښتو، پارسی، عربی، اردو سندهی وانگلیسی را

اشنایی داشت به زبانهای پښتووپارسی نظم ونثر مینوشت ازتألیفات وی: تحفة الامیر (گرامر پښتو) گلشن امارت، تاریخ افغانستان به مامعلوم بوده ازوست:

ځوچمن دبـهاران وی

انجمن اوښه یاران وی

نوری، محمدگل: فولکوریست شهیر، شاعر ملی ونثر نگار ماهر. محمد گل نوری بن عبدالواحد اخونزاده به سال ۱۳۲۰ه ق در کاریزك منارهٔ قندهاربدنیا آمد وبه‌سال ۱۳۹۳ه ق(۱۳۵۲ش)بدرود حیات گفت. نوری علوم متداوله را درمنطقه کسب کرد مدتی بحیث معلم وبعدازـ تأسیس انجمن ادبی (۱۳۱۱ش قندهـار) بحیث عضو همان انـجمن داخل خدمت‌گردید، پس ازان درپښتو ټولنه درپست های مختلف ایفای وظیفه نمود، وی بزبـان پښتونـظم و نثرمینوشت، مطالعه اش درفولـکور وسیع بود وآثار ویرا که درین خصوص تـالیف کـرد از آثـار خوب فولکوریك پشتو شمرده میشود، از آثارش ملـی هیند اره (درسه جلـد) پښتو اصطلاحات اومحاوری، پښتولیلك ښوونکی (دردوجلد) پښتو متلونه وپښتو قاموس (دردوجلـد) طبع‌گردیده، نـوری دراخیرحیات درنهایت مشقت به سربرد، نوری شعر نیزمیسرود اشعاروی مضامین ملی واجتماعی رادربر میگیرد ازوست:

خوارنوری‌به ولی‌ګډو په بدلو

که لړلی په غمو دوطن نه وای

نیاز علی خان: از قاعده نویسان وادبای پښتو درحوالی قرن سیزدهم. درنواحی پښتونستان سکونت میکرد، قاعده زبان پښتو را بزبان اردو بنام «افغانی کی پهلی کتاب» به همکاری محمد عبد الرحمن هشنغری نوشت.

نیاز الله: از شاعران عوامی پښتو. دراواخر قرن دوازدهم هجری در لغمان زیسته است، وی شاگرد شیخ احمدخان (۱۲۰۰ هـ ق) بود به پیروی استادش غزلیات پرشوری به آهنگهای ملی پښتو سرود. نیاز الله در حیات استاد بازندگی وداع کرد، استادش ازوی چنین یاد میکند:

شاگردمې دی میرا که کجیرزه به یې ستایم
لـه مـره نیـازا الله څینـې جـلا یـــم

نیاز محمد: نیاز محمد سالار زی درحدود ۱۲۵۰ق در قصبه جمار باجوړ زندگی میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت مولف جلد دوم پشتانه شعراء احوال ونمونه شعر ویرا ضبط میدارد ازوست:

سره گلونه همیشه درباندی سوال کـالیلی
چې اخریې درنه پورحسن وجمال کالیلی

نیاز محمد: ازشاعران کلاسیك پښتو. درحدود قرن دوازدهم هجری میزیست. ازپیروان مکتب ادبی رحمان بابا محسوب شده است، غزلیات ویرا مولف ادبی ستوری در جلد اول این کتاب ضبط نموده است.

نیازی : درتوابع جندول زندگی میکرد، شاعر عوامی پښتوبود به اوزان ملی شعر میگفت، وی درحدود ۱۳۰۰ هـ ق چشم ازجهان پوشید، ازوست:

نیازیه ته بـه شي غرگی ورښایـمه ستـا نه
خاوری که تولی دمیارو دمیاصاحب د رو

نیازی، عبدالرحیم : پروفیسور عبدالرحیم نیازی از دانشمندان ونگارندگان معاصر پښتو، درپشاور میزیست بزبان پښتو نثر مینگاشت، نبشته های متفرق وی دردست بوده به سال ۱۹۶۸ع رحلت نمود.

نیازی، عبدالرحیم: عبدالرحیم متخلص به نیازی به سال ۱۳۲۲ هش دردولت آباد فاریاب چشم به جهان کشود وبه سال ۱۳۵۰ ش از جهان رفت. وی درمدارس دینی درس خواند بزبان پښتو نثر مینوشت کتابی رابنام داسلام اقتصاد ته لنده کتنه تالیف داشت مطبوع است.

نیك بخته: عارفه کامله بی‌بی نیك بخته دخت شیخ الله دادمموزی در هشنغر میزیست. به سال ۱۹۵۱ ق در حباله نکاح شیخ قد م قدس الله سره آمد وبه سال ۹۵۶ شیخ قاسم افغان از بطن وی زاد. نیك بخته کتابی رابنام ارشاد الفقراء نظم کرد ازوست:

پـه زړه ښاد شي ای مومنـه په ظا هر پـه باطن سپینه
ظاهر زهد په اخلاص کړه په‌زهد تینگ شه له‌یقینه

و

وابجان: از زنان شاعر وهنر مند حدود ۱۳۰۰ ه ق. در نواحی پشاور سکونت میکرد به پیروی مقامهای موسیقی هندی شعر سرود، بهار گلشن غزلیات ویرا ضبط کرده مولف اد بی ستوری درجلد دوم این کتاب احوال ونمونه شعر وابجان رامی آورد ازوست:

ولی ځوانه نیمرگه ماپه غم سوزان لری
نوی ونوی رنځ می په دادل وجان لری

واجد: به سال ۱۲۵۹ش درپشد کنر بدنیا آمد، وبه سال ۱۳٤۹ش از جهان رفت، واجد به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، در منطقه اش موچیگری داشت اشعاروی شکل شفاهی دارد، ازوست:

داغوړی غوړی چی راپه زړه کم
پیسی نشته دی په خه بی وکم

واصف، محمد سرور: از دانشوران فکور وروشنفکر مولوی محمد سرور واصف فرزند مولوی احمدجان تاجر بن آزادخان الکوزی دراواخر

قرن سیزدهم در قندهار بدنیا امد علوم متداوله وفنون ادب و بلاغت رادر فامیل و استاتذه منطقه کسب نمود. بزبانهای پښتو و پارسی شعر سرود عمرش راصرف تدریس مطالعه و تالیف ومبارزه کرد به سال ۱۳۲۴ ه ق در نهضت مشروط خواهی، طعمه گلوله توپ گردید، رباعی پښتو ویرا مولف «دکندهار مشاهیر» ضبط کرده است.

واصل روښانی: شاعر گروه روښانیان: زندگی وی تاسال ۱۰۵٦ ه ق یقینی می نماید، اشعار عارفانه سرود، شعروی بسار موزبساریك تصوف اراسته است، مجموعه کوچك اشعاروی طبع شده ازوست:

ددنیا په زیان به چیری راضی کیږی
دواصل په دود زړه جمع چار پریشانه

واعظ: ازشعرای مذهبی، در اواخر قرن سیزده درمضافات پښتونستان سکونت میکرد، شعرمذهبی و دینی میسرود، اشعارمتفرق مذهبی وی دربعضی مجموعه هاطبع شده ازوست:

زه واعظ چی خپل ځان ته په نظر شم
وایم داچی خلاص به نه شم بی له ناره

وحید، عبدالاحمد: عبدالاحد متخلص به وحید فرزند ملاعبدالخالق علیزی، به سال ۱۳۱۲ ش درتوابع اندړ غزنی بدنیا آمد به سال ۱۳۵۲ ش درکابل بدرود حیات گفت. وحید تعلیم مذهبی رادرنورالمدارس به پایان رساند، به زبانهای پښتو، پارسی وعربی اشنایی داشت، بزبانهای پښتو و پارسی نظم ونثر مینوشت، ده سال اخیرحیاتش رادرعالم مطبوعات سپری کرد

ودرروزنامه های مرکزی ملازمت داشت، وحید مقالات عدیده نوشت واشعارزیادی سرود، مقالات واشعار وی به شکل متفرق طبع شده از جمله آثاروی «دفضاتسخیر» مطبوع می باشد شعرش مضامین اجتماعی وملی را دربردارد ازوست:

دپیرنگی کورگی چی وران کا یوځل
داسی پښتون وحیـده بیا لټــوم

وزیر (ملک): ازشعرای حماسه‌سرا، دراوایل همین قرن درقصبه «غزوکلی» چپلیار ننگرهارسکونت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعرمیگفت مؤلف جلد چهارم پښتانه‌شعراء احوال وحماسیات ویرا ضبط کرده، ازوست:

د مــومنـدو د غــزا کــوم بیان همیشه به‌یـی کول پری چپاوونـه
پیښور کی‌یـی په‌ننګ کړل پرنگیان پری‌کول به‌یـی دتوپکو ګـوزارونـه

وصلت‌خان: درکمانگره باجوړ مسکون بود، به اوزان ملی پښتو شعر جذاب میسرود، به سال ۱۳۲۱ش رحلت‌کرد، اشعار وی شکل شفاهی دارد ازوست:

شنـه بنګـړی پــه متــوکـی شنــه غمــی پــه ګوتو کی
شنـه پیاله په شنوګوتـوکی‌نیسی شیــــن دې خـــال دی
شین رنـګ دې مهــال دی

وکیل الدوله، عبدالله خان: عبدالله بن علی‌خان بن سیلم خان بن مقیم‌خان بن «اکونیکه» ازعشیرۀ ایوبزی‌قوم پوپلزی بود. عبدا لله خان به سال ۱۱۰۶ هـ ـ ق تولد ووفاتش به‌سال ۱۲۰۱ هـ ـ ق اتفاق افتاد، در

غزنین دفن شد، وکیل‌الدوله عبدالله خان ازمشاهیر علمی ودولتی عصر احمدشاهی ، وهمکار نزدیک اعلیحضرت احمدشاه کبیر بود، خامه وشمشیرش‌را درراه استقرار وترقی دولت درانیه براه انداخت، وی ادیب پښتو بود، دیوان شعر وی در دست بوده، ازوست:

احمد شاه ددرانی عالمو سرو
څه بنادی کړی چی بی سر شوی خوار پوپله

وکیل‌الدوله، محمدعلم‌خان: محمدعلم‌خان بن سردار عبدالله خان، به سال ۱۱۵۷ هـ ـ ق چشم به‌جهان کشود وبه‌سال ۱۲۴۲ هـ ـ ق در بینی بادام میدان ازجهان رفت، ودرغزنین جوار مرقد پدرش دفن‌گردید، وی ازرجال دربار تیمورشاه وزمانشاه درانی، درعهد تیمورشاه ایشیک اقاسی بود، بعد ازمرگ پدر (۱۲۰۱ هـ ـ ق) تیمورشاه ویرا وکیل‌الدوله انتخاب کرد، وی چون پدرش شخص مدبر ولایقی بود، بزبان پښتو وپارسی شعرمیگفت اشعار متفرق خطی اودردست است.

وکیل، فضل‌محمد: فضل‌محمد وکیل فرزند محمدعلم اندړ به‌سال ۱۲۸۸ هـ ـ ش درقندهار بدنیا آمد، تحصیل ابتدایی را به‌شکل خصوصی درقندهار به‌پایان رساند، سفری به‌هندوستان کرد، ودرآنجا به‌کسب علوم پرداخت، پس‌ازعودت به‌وطن دردوایر دولتی وظیفه‌رسمی داشت، وی طبابت یونانی‌را می‌فهمید وشاعرنقاد ووطنی زبان پښتو بود، اشعار ملی، وطنی واجتماعی سرود به‌سال ۱۳۴۶ ش با زندگی وداع کرد، ازتألیفات وی گرامر مختصر به‌ما معلوم است، ازاشعاراوست:

ملا امان عالم علوم دینی، شاعر و خطاط معروف بود، نسخهٔ شرح الیاس را به سال ۱۲۱۶ هـ ق خطاطی کرده، غزلیات متفرق وی درین اثر دیده شده است، از اشعار اوست:

چې په درد و په غموسره الود دی
ته پرو که یو نظر خوار دی امان

امان گوجراتی: از شاعران قصه سراست، در اوایل همین قرن در محله گوجرات سکونت میکرد، قصص خیالی وروایتی را نظم میکرد، از قصه های منظوم وی، گل وصنوبر، شهزاده بهرام گور وگل اندام، و افسانه غم آلود (ترجمه از اردو) به ما معلوم است، شیوه وسبك نظم امان روان وساده است، ازوست:

لوی یی ته لوی دې قدرت دی غنی خدایه
بنده خه پکی ویلی شي بې ځایه

امانت ملیار: در قصبهٔ منیا علاقهٔ یوسفزایی ها سکونت میکرد، شاعر عوامی و داستان سرا بود. دار مستتر مستشرق بعضی پارچه های امانت را ضبط کرده، از قصص وی «شهزاده دل افروز» به ما معلوم است، زندگی وی حدود اواخر قرن سیزده تخمین میگردد، ازوست:

تیره بیلتون زما دخوز زړ گی کلا خخه دی
چې راوستوله می پهیار پسی ر یبارخه له ځی

امگل جان ختتك: از غزلسرایان اوایل همین قرن، امگل جان شاعر از عشیرهٔ فتح خیل ختتك بود به طرز کلاسیك غزل میگفت

په لوړه مرتبه په ډیر دولت کله ځلمیان خرڅوم
ځوان کهنه فروش یم فی الحال زاړه شیان خرڅوم

وکیل منصور: ازشاعران ملی زبان پښتو، درمنطقه زاخیل ازمضافات پشاور زندگی میکرد، طبع شعر داشت. وی شعراجتماعی، ملی ووطنی سرود، اشعار وی درنشرات پشاور بهشکل متفرق طبع شده، درسالهای بعد از(۱۹۶۵ع) رحلت کرد، ازوست:

ستوری اوده دی شومه دم قافلی چپ دی
خوك لا پهلاره دی اوده او خوك دلی چپ دی

ولیجان: ازپهلوانان ورزیدهٔ داستان ملی پښتونها (موسیخان وگلمکی) است، ولیجان ازهمراهان نزدیك موسیخان بود، درین داستان سرودهای بهولیجان منسوب بوده، ازسرودهای اوست:

که سری شوی سری شوی د آسمان کناری سری شوی
موسی پښه اخلهسپریزه، چیپرزړهمی دمرگی خولی خپری شوی

ولیدادکاکړ: ملا ولیدادکاکړ، ازشعرای دینی وعلمای قندهار، زندگی وی بعد از ۱۲۰۰ هـ ق تخمین میشود، کتاب عینالعلمرا بنام زینالعلم بهسال ۱۲۲٤ هـ ق منظوم ترجمه کرد، ازوست:

فرض د علم زده کول دی ضروری یی هم لوستل دی
په هرچا چی مسلمان وی که مړونه که زنان وی

ولیمحمد: ازسخنوران ومشاهیر صوفیه افغانستان درحدود قرن یازدهم هجری، منظومههای مذهبی ولیمحمد در بعضی نسخ خطی ضبط بوده، ازوست:

ولـیٰ محمـد مټ پر شریعـت کـړه
خومړ نه‌یـی مه‌بیلیزه د عالمانو له‌قطاره

ولی‌محمد: ولی‌محمد طالب‌العلمی بود، از نواحی سوات ، تولـد وی حدود ۱۲۳۰ هـ ـ ق تخمین شده، تا سال ۱۲۹۵ هـ ـ ق حیات داشت، وی مرید عبدالغفور اخوند سوات بود، کتابی را درمناقب ووقایع زندگی مرشدش تألیف داشت، ازوست:

سپینی توری گویا ورڅ وه له‌آسمانه　　سورباران څنی دوینوؤ روانه

ولی‌محمد هوتک: شاعر از نواحی بلوچستان،کتابی را بنام مصباح الظلم درحدود اواسط قرن سیزدهم هجری تألیف کرد ، ازمطالعه آثارش معلوم میشود که وی شخصی عالمی بود، در شعرش نیز روانی وسادگـی به مشاهده میرسد، ازوست:

او په اصل وپـه نسب سره هوتک یم
نسب څه کړم دگناه په‌شامیت ورکیم

ولی‌الله: ازعلمای دینی مولفین وشارحان، ولی‌الله بن محمدگل بـن حاجی عبدالله مشهور به بهادر کوهاتی، مخزن‌الاسلام اخوند در ویــزه ننگرهاری‌را به‌ساه ۱۲۷٦ هـ ـ ق بنام «تبیان‌الحقایق» به‌عربـی شرح کرد.

ه

هارون (حاجی): از پیروان مکتب ادبی اخوند درویزه ننگرهاری، در حدود قرن دوازده زیسته است. به نثر مسجع پښتو مسایل دینی ومذهبی واحکام شرحی مینگاشت، نمونه نگارشات وی در دست است.

هاشم: شاعر دهقان به‌سال ۱۲۸۳ ش در «کنده» الینگار لغمان بدنیا آمد به‌سال ۱۳٤۲ هـ - ش بدرود حیات گفت. به اوزان ملی پښتو شعر گفت اهل ذوق اشعار هاشم‌را به‌سینه‌های‌شان محفوظ کرده اند، از اوست:

زه هاشم دمور ولور کومه ښې خوزې خبرې   جوړه ومه تی ښې خوزې سندرې
ای شاعره پس شامه کوه غورې   مخامخ یې اوس جواب را که‌ که نرې

هاشم بابا: ازشعرای عوامی ختک. عوام از نهایت محبوبیت ویرا بابا خطاب میکرد، هاشم بابا ختک در نواحی اکوړه زندگی میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود درحدود ۱۹۳۵ ع ازجهان رفت.

هاشم خان(نواب): درمانسهره ضلع هزاره زندگی میکرد، نواب هاشم خان شاعر عوامی پښتو بود به‌اوزان ملی پښتو شعرسرود، اشعار وی شکل شفاهی دارد نواب به‌سال ۱۳۳۰ ش ازجهان رخت بست ازوست:

زه هاشم‌جان بس یم، نوردی ځان تری غونډوی آشنا

ژوندمی لنډوی آشنا

هجری، اشرف‌خان: اشرف‌خان که درشعر هجری تخلص میکرد، ازمشاهیر شعرای پښتوست. هجری فرزند پدر ادب پښتو خوشحال خان ختک به‌سال ۱۰٤٤ هـ ـ ش درا کوړه ختک بدنیا آمد، وی چون پدر مرد قلم وشمشیر بود، درجنگهای آزادی خواهی پدرش حصه داشت ودلیرانه با مغولان هندی می‌رزمید. هجری به‌سال ۱۰۹۳ هـ ـ ق بدست قشون خونخوار مغولی اسیر گشت، چارده سال درقلعه بیجاپور وگوالیار درحال حبس به سربرد. وبه‌سال ۱۱۰٦ هـ ـ ق درجریان حبس ازجهان رفت، وی در فراق وطن اشعار آبداری سرود ودیوان زیبای ازخود به یادگار گذاشت که ازپرارج‌ترین سرمایه‌های ادب پښتو محسوب شده میتواند، اشعاروی مضامین ملی، وطنی، حماسی وعشقی‌را دربردارد، ازوست:

ما هاله ماتم د ځان وکړ په وینو   چی اټک ؤته می شا کړه په ژړاشوم

اوس به‌څه دوطن کانی بوتی ژاړم   درخصت‌سلام‌می‌وکړ تری جداشوم

هجری، امیرخان: زندگی وی حدود (۱۰۸۰ ـ ۱۱۵۰ هـ ـ ق) تخمین شده ازغزلسرایان قدیم پښتوست. درشعرهجری تخلص میکرد مولف ورکه خزانه درجلد دوم این اثر اشعار واحوال امیرخان هجری‌را ضبط میدارد، ازوست:

ستا دهجرتندی واخیستم دلبره

امیرخان هجری په‌وصل کړه‌سیراب

هدایت‌الله (قاضی): ازنثرنگاران معاصر پښتو. درا کادمی پښتو پشاور عضویت داشت. مقالات متعدد وی به‌شکل متفرق در نشرات سرحد طبع شده، اثر مستقل ویرا بنام «داسلامی فکر ماخذ» اکادمی پښتو پشاور طبع نموده است، قاضی به‌سال ۱۹۷۳ ع رحلت کرد.

هلالی، خانمیر: الحاج خانمیر هلالی بن گل‌میرخان به‌سال ۱۸۹۷ ع درشهر پشاور بدنیا آمد علوم رواجی عصررا به‌شکل خصوصی کسب کرد. ازایام جوانی درفعالیت‌های سیاسی منطقه حصه میگرفت، عضو فعال حزب الله، حزب خلافت وتحریک‌خدا یی خدمتگار ومجلس احرار بود. زبانهای پښتو، پارسی، عربی واردورا بلدیت داشت، بزبانهای پښتو وارد ونظم ونثر مینوشت. هلالی مجلات همدرد افغان وجمهوریت‌را به نشر سپرد. کتب ورسایل منظوم ومنثور بزبا ن پښتو تألیف کرد ومقالات زیادی نوشت، که به‌شکل متفرق درنشرات پشاور طبع شده. از آثار معروفش: د نبیانو امام سیرت حضرت‌صدیق، فاروق اعظم، عکس‌محشر (بدرغزا)، ښکلی رسول، ننگیالی پښتانه، توریالی،دین دنیا، د کربلا مظلوم، مولود خیرالبشر معلوم است، هلالی درسالهای بعد از ۱۹۷۰ ع رحلت کرد، ازوست:

یارب چمن د نظم می گلزار دارم کړه
وچ ښاخ د شعر تاندمی په‌باران دکرم کړه

هوتک (بابا): شیخ‌المشایخ‌قطب‌العارفین‌وزبدة‌الواصلین بابا هوتک بن تولر ازعلمأ صوفیا وسخنوران افغانستان درقرن هفتم هجری. بابا هوتک به

سال ٦٦١ هـ ـ ق دراتغر ازمضافات قلات بدنیا آمد، درسیوری واتغر سردارقوم خود بود. زمانیکه مغولان برمناطق کنار ارغنداب تاختند، واثرات این حملات سیوری و اتغر و بولان وقلات را نیز اذیت کرد، بابا هوتک قوم‌خویش‌را گرد آورده درمنطقه سورغر بر مغولها تاخت ودرین رزم دشمنان‌را چنان قتل کردند که سورغررا به خون اوشان گلگون ساخت، بابا برای تشجیع قوم خود ترانه ای را به آواز بلند خواند که درگرمایی معرکه ونابود ساختن دشمن اثر بس مفیدی داشت. وی به سال ٧٤٠ هـ ـ ق قرین رحمت ایزدی گشت از اشعار اوست:

پرسور غربل راته نن اوردی　　　وگړیه جوړ راته پیغور دی

هوس (ملا) : ملا هوس ازشعرای مرثیه نگار ادب پښتوست. درحدود قرن هیجدهم عیسوی دراشترزی بالاَزندگی میکرد، مراثی امامین‌را سرود و واقعات کربلارا به اوزان ملی پښتو نظم کرد ازوست:

خدایه راکوز کړی د هوا شینکی مرغونه
چی مدینی و ته می یوسی سلامونه

ی

<u>ترداد:</u> ازفکاهی سرایان معاصر. یارداد ولد خدایداد مایار به سال ۱۲۹۷ هـ ـ ش درجنگک جای سید آباد وردگک به دنیا آمد، وبه سال ۱۳۵۳ ش درهمانجا ازجهان رفت. یارداد شعر فکاهی میسرود، فکاهیات وی زبان زد مردم منطقه است، ازاشعار اوست:

نا بوده ښځه‌مه‌کړه که په‌دوې روپۍ کالداري وی

همیش به‌دی دغاړی وی

<u>یارگل:</u> یارگل ولد بیگک محمد ازشاعران عوامی منطقه لغمان است. یارگل درشمتی مرکز لغمان دریکک فامیل شاعر بدنیا آمد، مبادی علوم دینی‌را آموخته بود قصص دینی وخیالی نظم میکرد، درحدود ۱۳۰۰ هـ ـ ق ازجهان رفت قصص ویرا اهل ذوق منطقه به‌یاد دارند درشاعران بعدی منطقه مفتی عبدالحنان (متوفی ۱۳۲۳ هـ ـ ق) ازوی یاد میکند:

دوست‌محمد پسی یارگل پسی سلطان

که سیدمیر ؤکه سیدگل ؤ که سیدجان

یار محمد: ازشعرای عوامی قوم ځاځی. وی درسترکلی علاقه ځاځی سکونت میکرد، به‌آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی شکل شفاهی دارد. وی به سال ۱۳۳۹ هـ ـ ش درنهایت جوانی چشم ازجهان‌پوشیدازوست:

د یار د غمـه چـی خبـره شومـه پاس په بنګله کی لره بره شومه
دبیلتانه اوښکی می مری‌په‌مخ‌بهیږی د دنیـا عـمـر دی تیـریـږی

یار محمد شینواری: یارمحمد بن ملـک بازمیر شینواری به‌سال ۱۸۸۶ ع درلوارګی بدنیا آمد، تعلیم دینی وزبان اردورا ازملاعبدالخالق پجکی آموخت پس درفوج داخل خدمت شد چندی بعد به کابل آمد، امیر حبیب‌الله ویرا گرامی داشت ودرفوج ملازمتی به وی سپرد. یار محمد به سال ۱۹۱۳ ع ازجهان رفت، وی به اوزان‌ملی پښتو شعر میگفت اشعار وی موضوعات عشقی وحماسی را احتوا میدارد، ازوست:

لام‌یـی راجوړ که ځی چینی ته دی روان پیرنګی
رب دې‌کا ستومان پیرنګی

یار محمد (ملا): افضل‌العلماء ملا یارمحمد هوتک از دانشمندان ومولفین حدود قرن دوازدهم هجری. ملایارمحمد هوتک استادشاه دانش پرور وادب دوست افغانستان شاه حسین هوتک بود. وی اشعار شاه‌را در مجالس‌ادبـی قصر نارنج سماع میکرد، سهو سقم آنرازایل می فرمود، ملایار محمد کتابـی درفقهه بنام مسایل ارکان خمسه تحریر داشت.

یار محمد (ملا): ملایارمحمد بن ملا شجاع بن‌ملا محمداسلـم ترین دراوایل همین قرن درخوشاب قندهار سکونت داشت، ملایارمحمد عالـم

جید ومقتدر وشاعر نامور عصرش بود، تا سال ۱۳۴۹ هـ ق درقید حیات بود، دیوان شعر وی مسمی به راحت القلوب در دوجلد تدوین گردیده رساله‌مناقب اولیاء ورساله‌اصول میراث‌را نیز منظوم تألیف داشت: ازوست:

د خالق په ثنا خوله لره گویا
هر بنده دی بندگی لره پیدا

یارمحمد(مولوی): مولوی یارمحمد بن‌محمدخان نوری وردگ به‌سال ۱۲۵۴ هـ ـ ش درتکیه حسن‌خیل وردگ تولد وبه سال ۱۳۳۹ ش رحلت‌کرد علوم دینی‌را ازعلمای نامور منطقه کسب‌کرد، سفری به هندوستان نمود ودرآنجا به کسب‌علوم پرداخت، درکمیتهٔ تفسیر پښتو قرآن‌عظیم عضویت داشته، بزبان پښتو مینوشت، نبشته‌های وی دردست است.

یاسین : ازشاعران حماسه سراست. درحدود ۱۲۸۰ هـ ـ ق درتوابع پښتونستان زندگی کرده، یاسین به آهنگهای ملی پښتو اشعار جذاب وپرشور حماسی وعشقی‌سرود دارمستتر مستشرق حماسیات ویرا ضبط نمود، ازوست:

موریی را ووته د کو ره   انگریزته ودریده سر توره
غمونوزه کړم تکه توره   وایی یاسین دیری دخاوروپی انبارشوه

یوسفی، الله بخش: ازمورخین، سیاسیون وادبای شهیر دوره معاصر. به سال ۱۹۰۰ ع دریک فامیل افغانان غلجی درپشاور چشم به جهان کشود، تعلیم ابتدایی‌را درپشاور وتحصیل عالی‌را درشقوق صحافت درانگلستان به پایان رساند، درنهضت‌های ملی منطقه حصه میداشت، جراید ومجلات سرحد، الاخبار وآزاد پښتون‌را به نشر سپرد. کتب ورسایل

زیادی راجع به تاریخ افغانان نوشت. بزبانهای پښتو وارد وقلم فرسایی میکرد، ازتألیفات وی فرنتیرترژیدی، سرحدی‌گاندهی‌سی ملاقات، تاریخ آزاد افغانان ویوسفزی افغان به ما معلوم است یوسفی به سال ۱۹۶۸ ع بدرود حیات گفت.

یونس: ازشعرای طراز اول پښتو. محمدیونس ولدنورمحمد موسی‌خیل درحوالی قرن دوازدهم هجری درخیبر میزیست، درحلقه‌های ادبی پښتو به یونس خیبری مشهور است. یونس دراوایل قرن دوازدهم علم سخنوری افراخت وسبکی‌را که استاد سخن حضرت رحمن بابا بنیاد گذاشت پیروی کرد، وازشاگردان موفق این مکتب شمرده میشود. یونس دیوان نفیس وزیبای شعر دارد، ازوست:

پر لذت شعر به خوکاندی یونسه
چی په‌مرګ څنی خاموش عبدالرحمن‌شو

مجموعهٔ اشعار وی طبع شده، ازوست:

کوم سړی په دی دنیا دغم ژړا کړی
ستا په‌غم کی خوغرقا به‌امګل جان دی

امو جان(قاضی): از شا عران پښتو، در موضع «بـوری» میزیست زندگی وی حدود ۱۳۰۰ هـ تخمین میگردد، اشعار قـاضی امـو جان دیده شده است ـ (پښتانه لیکوال ج ۲).

امید: غزلیات امید در بیاض میاحسیب گـل کا کا خیل (متوفـی ۱۳۰۵ هـ ق) ضبط است، و از شاعـران قدیـم پښتو محسوب میـگردد امید در نواحی پښتونستان موجوده میزیست.

امیر: از ادبا وشعرای کلاسیك پښتوست. زندگی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میشود، امیر عالم علوم دینی و در شعر از پیروان ملا الف هوتك محسوب شده است، امیر تجوید قرآن عظیم را به مثنوی پښتو نظم کرد، وقواعد ابتدایی این علم را در آن شرح داد، ازوست:

په نامه ستا پاکه خدایه ـ دګمرا هور هنما یه
په هغه دی ستا قسم وی ـ هغه نوم چی ستا اعظم وی
ستا په کل واړه اسمونه ـ چی دی وړی شی نومونه

امیر: امیر از قوم پوپلزی، و در تلوکان قندهار سـکونت داشت بزبـانهای پښتو، پـارسی وعربـی‌شعر سرودی، شاعرظریف و حساس بودی، سنش به ۹۵ سالگی قریب‌شدی وتا سال ۱۲۹۱هـ ق حیات داشتی، دواوین اشعار پښتو، پارسی وعربی از خود به یادګار ګذاشتی ازوست:

A

Dictionary of Pushtu Language

and

Literature

Vol. 1

by

Zelmay Hewadmel

Published

by

Ministry of Education

1977

مطبعه تعليم و تربيه

منقلبی د دنیا تمامی چارری
شوی‌خرابی چی لیدی‌می هغه‌لاری

امیر: ملا امیر از شعرای عصر شجاع الملک است، در کلابت ضلع مردان سکونت میکرد، در اشعار خود به وقایع پادشاهی وضلع شاه شجاع اشاراتی دارد، لذا زندگی وی تاسال ۱۲۴۰ ه ق یقینی است. ملا امیر شاعر قصه سرا و در قصه نگاری پیرو فیاض مندر محسوب شده، از قصص وی قصهٔ تمیم انصاری وقصهٔ زقوم معلوم بوده، ووقایع جنگ اول افغان و انگلیس را منظوم داشته است، ازوست:

آشنا ستا په سینه خوله‌ځنگه جوړیزه
چی ته اخلی له امیره رخصتونه

أمیرخان: اجداد امیر خان در لال پوره ننگرهار میزیستند و در عصراعلیحضرت احمد شاه کبیر (۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ ه ق) رهسپار پشاور و در شیر پاو هشتنغر مسکون شدند، امیر به عشیرهٔ علیزی طایفهٔ حسن خیل قوم مومند نسبت داشت، در طریقت پابند طریقه قادریه وتا سال ۱۲۶۱ ه ق درقید حیات بود، شاعر صاحب دیوان است، اشعارش مضامین عشقی وتصوفی را در بر دارد، ازوست:

مین یار چی پکی نه وینی په‌سترگو
په امیر باندی ودان هشنغر نه دی

امیرخان: دراوایل همین قرن در قصبهٔ «کندو» ازتوابع پښتونستان سکونت کردی، به آهنگهای ملی پښتو شعر سرودی، و از پیروان

حافظ عظیم گنداپوری (متوفی ۱۳۲۱ھ ق) محسوب شدی.

امیر الدین : درمحله چمله ازمضافات پښتونستان میزیست، مرحوم الله بخش یوسفی دریوسفزی افغان، از امیر الدین بحیث شاعر دور گذشته یاد آور میشود .

امیر شاه: امیر شاه معروف به محمد علی، از علمای علوم دینی و ناظمان مذهبی . امیر شاه پیشهٔ امامت داشت. در کوته از مضافات پښتونستان میزیست. سفری به هندوستان کرد، ودرلکنهو مسکن گزید امیرشاه تا سال ۱۲۷۸ھ ق درقید حیات بود، بزبان ملی پښتووعربی شعر گفتی ، شمایل نبوی را به پښتومنظوم کردی، ازوست:

امیر شاه زهیر دی ژاړی صبح وشام وتاته ژاړی
ستا دلطف خوانچه غواړی راکړه لاس دخدای دپاره

امیرشاه: شاعرقصه سراست دراوایل همین قرن زندگی میکرد قصص وحکایات روا یتی‌منظوم میدا شت ازقصص منظوم وی قصه شمشاد به مامعلوم است.

امیر محمد : امیرمحمد بن جوملک‌میرانیزی، شاعروخطاط حدود قرن سیزدهم در مضافات بلوچستان زیسته است، غزلیات وی‌دیده شده این بیت از طبع اوست:

گرځم په‌جهان کی پسی‌غواړم‌خپل‌دلبر
نه را معلو میږ ی په دا هسی شا ن بشر
(پښتو نسخی)

امیر محمد: درحوالی ۱۳۰۰ هـ ـ ق در ناحیهٔ درهٔ نور کنر شاعر بنام امیر محمد گذشته است، که به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، تذکره نویسان پښتو احوال ونمونهٔ شعر ویرا ضبط کرده اند ازوست:

زه امیر محمد غریب مرید د دستگیریم
ځکه‌می دخولی نه‌هرالفاظ درومرجان راځی

امیر محمد انصاری: فرزند میرمحمد انصاری، ازمؤلفین ومترجمین قرن سیزده، امیرمحمددر کلکته میزیست، گلستان رابه سال ۱۲۲۷ هق ترجمه‌داشته است.

امیر محمد، ترخوی: درحلقه های صوفیا وابادی پشاور بـه«امیر ترخوی» شهرت‌داشت. پدرش الب خان، درترخهٔ پشاورسکونت‌میکرد، امیر محمد از علمای دینی ونویسندگان پښتو بود، درسیر وتاریخ اسلام مطالعه‌داشت، کتابی رابه‌نثرپښتوبنام«محمد»تألیف کرده، مطبوع است.

امیری: امیرمحمدمشهور به‌امیری‌ازشعرای‌عوامی‌مناطق‌ننگرهار است، به آهنگهای ملی پښتوشعرسروده، اشعارش را اهل ذوق صفحات شرقی به یاد دارند، ازوست:

کوزشو شهزاده دبناپیرو په گلستان‌کی
ته‌دچین په لار کینه

امین کاکا: به سال ۱۲۰۵ ش در پشد کنر بدنیا آمد، درمنطقه به امین کاکا شهرت داشت، شاعر عوامی پښتو بود به آهنگهای ملـی شعر میگفت، اشعار امین کاکا را اهل ذوق منطقه‌حفظ کرده انـد، وفـاتش

به سال ۱۲۸۵ ش اتفاق افتاده است.

امین‌الله : در راجایی لغمان میزیست، شاعر عوامی بود، مبادی علوم دینی را میدانست، امین‌الله آهنگری میکرد، معماهای مذهبی وی شهرت دارد، ترجمه بعضی حصص نمازرا نیزنموده‌است، امین‌الله به‌سال ۱۲۷۳ ش تولد وبه‌سال ۱۳۴۵ ش رحلت کرد، ازوست:

هر دم‌کوم‌بیان، وایمه سرد قرآن
واوری یارانوراته جوره‌ترجمه شوه
رب ته هیله شوه زما

امین، عبدالجلیل: درشعر امین تخلص میکرد، شاعر مذهبی بود در موضوعات شرعی ومذهبی معلومات داشت، اثر اخلاقی ومذهبی را به سال ۱۳۳۰ ه ق نظم کرده، ازوست:

لس ورځی اته میاشتی دوه کلونه
په‌حساب دعبدالجلیل امین‌شوي‌ای اخونه

انار: از شعرای قرن دوازدهم هجری. غزلیات زیبا وپرشوری سروده، مؤلف ادبی ستوری درجلد اول این اثر غزل وشرح حال ویرا ثبت کرده، ازوست:

دوصال شپه دشب‌قدر ده انـاره
پردغه شپه‌چی اوده نشی بیدار شه

انارگل: از شعرای عوامی، در توابع لغمان سکونت‌میکرد، به آهنگهای ملی پښتو شعر سروده ، اشعار وی درعوام شهرت‌دارد ،

انار گل حدود ۱۳۷۸ ﻫ ق رحلت کرد.

انځر گل: شاعر داستان سراست، انځر گل در حدود قرن سیزده در نواحی پشاور میزیست، قصهٔ «ترانه محفل» را از اردو به پښتو منظوم ترجمه داشت، غزلیات متفرق نیز دارد، در غزلسرایی نیز طبع عالی داشت، ازوست:

انځر گله له چشمانو نه نم وچ کړه
دبانو دخولی اشعار په ښه شان‌ستا یه

انشاء، انشاءالله‌خان: انشاء الله خان تخلص به انشاء فرزند حکیم ماشاءالله خان از شعراء ونگارندگان نامدار زبان‌های اردو وپارسی در هندوستان است. انشاء زبانهای اردو، عربی، ترکی، پارسی، پنجابی، پښتو، مرهتی وپوربی را میدانست، و در همهٔ این‌زبانها قلم فرسائی میکرد. وی گرامر زبان پښتو را به اردو نگاشته است، انشاءالله خان به سال۱۳۳۲ ﻫ ق پدرود حیات گفت.

انعام: از ناظمان وخطاطان اواخر قرن‌دوازدهٔ‌هجری. نسخ خطی پښتو به خط انعام دیده شده، ابیات وپارچه های وی نیز در آن‌ثبت است: دیوان رحمن بابا را به‌سال۱۱۷۶ﻫ ق‌خطاطی کرده، از ابیات اوست.

شکر شکرچی تمام شو دادیوان
په دستخط دانعام‌خوار حیران

اودل: از معاصرین وشعرای هم سلك‌خوشحال خان ختك (۱۰۲۲ - ۱۱۰۰ﻫ ق) معرفی شده است. دیوان اشعار وی فعلا نایاب بوده،

سپرد، میا بزبانهای پښتو وارد و مینوشت، اشعارش مضامین ملی و اجتماعی را در بردارد، ازوست:

دا کارونه دقدرت دی آزاد گله راز دخدای دمعرفت دی هویدا

آصف خان: در جندول مناطق پښتونستان سکونت میکرد، شاعر عوامی بود اشعار شورانگیز عشقی ومذهبی به اوزان ملی پښتو سرود، اشعارش درسینه های عوام محفوظ است. آصف خان درحدود ۱۳۲۰ ه ش رحلت کرد، ازوست:

چی څمکه شی لینده آسمان یې ژی ویشتونکی خدای شی

پیغمبر به نیسی ډال ور ته

آغاجان، محمدصدیق: محمدصدیق مشهور به آغا جان ازادبا وشعرای خاندان روحانی وعلمی فیض محمد اخوانزاده است. پدرش احمد، جدش محمد جان بن فیض محمد اخوانزاده نام داشت. درموسهی لوگر میزیست، عوام به اساس شهرت روحانی ورسوخ خانوادگی ویرا آغاجان صاحب خطاب میکردند. محمد صدیق بزبان پښتو شعر صوفیانه ومذهبی سرود. بعضی ها اشعارش را ثبت کرده اند. وی به سال ۱۳۵۰ ش رحلت کرد.

آفتاب پری: شاعرهٔ هنر مندی بود، که درحدود ۱۳۰۰ ه ق در مضافات پشاور سکونت داشت. به پیروی ازمقامهای موسیقی هندی غزل میگفت غزل آفتاب پری را بهار گلشن ضبط کرده، مؤلف «ادبی ستوری» در جلد دوم این کتاب سوانح این زن شاعره وهنر مند را می نگارد ونمونهٔ شعرش را می آورد، ازوست:

غزلیات متفرق وی در دست است، غـزلیات اودل را مستر هـیوز از چمن بی نظیر در کلید افغانی انتخاب کرده، تذکره های پښتو نیز شرح حال وغزلیات اودل را ثبت نموده اند، اودل در مشاعره تاریخی پښتو نیز حصه داشته، ازوست:

ستا جواب عبدالقادره په ښه شان دی صدر کړی
هم اودل دی جواب وکړ چی پیدا شو پښتون هسی

اوراد الدین (میـا): از دانشمندان، شعراء ونویسندگان‌معاصر زبان پښتو بود. زاد گاهش مناطق شینوار ننگرهار، پدرش پاینده محمد نام داشت. اوراد الدین زبانهای عربی، اردو وپارسی را می فهمید. مطالبی را از این زبانها به پښتو منتقل میکرد. بزبان پښتو نظم ونثر مینوشت، از آثار وی کتابی بنام ملی روزنه در کتب خانهٔ پښتو ټولنه حفظ بوده، اشعار ومقالات متفرق وی، در نشرات کشور طبع شده، ازوست:

په پرهار می اور بلیزی
دارومه پرې زده طبیبه

اورکزی: از پیروان متأخر گروه روښانی، بزبان پښتو منظومات عرفانی دارد، زندگی وی تا سال ۱۱۷۵ ه ق یقینی می نماید، مؤلف ورکه خزانه در جلد اول این کتاب احوال و نمونهٔ نظم ویرا ضبط میکند ازوست:

رامدد با یزید مسکین کره په تقوی کی می مکین کره
دعقبی دمعاش فکر هم دده په رهبری کړم

اول خان: بعد از ۱۲۰۰ ﻫ ق در «رځړ» چارسده‌سکونت‌میکرد، شاعر غزل گو وقصه پرداز بود. قصهٔ نیمبولا و تیمبولا از یادگار های ادبی اوست، غزلیات متفرق دیگر نیز دارد، ازوست:

د هوښیارو کمینی د تن جامه ده
اول خان د کمینه وو خدمتګار یم

اول گل: اول گل بن ثنا گل در شیر شاهی ننگرهار سکونت میکرد. شاعر عوامی بود، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، اشعار اول گل شکل شفاهی دارد. وی به سن ٤٠ سالگی بازندگی وداع کرده ازوست:

اول گل نیالګی د ګلو دی کرلی
له خزانه دې الله کړي په امان

اومی: از زنان سخنگوی پښتو نهای احمد زی بود. در نواحی کوچی نشین کتواز زندگی میکرد، به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، چکامه های ویرا اهل ذوق منطقه ثبت کرده اند، ازوست:

خدای لوړلی چی وار به واخلی
که وار یی واخیست‌اور به یی مړسی

ایاز لنډی: ایاز متخلص به لنډی از شاعران عوامی بود، به سال ۱۳۰۶ ش در علاقه پیر کی باك پکتیا بدنیا آمد وبه سال ۱۳٤۹ ش در همانجا وفات کردی، ایاز اشعار انتقادی و اجتماعی به اوزان ملی پښتو گفتی از اشعار اوست:

چیرته نشته په دنیا کی وفادار نن
وبه نه کسی په رښتیا دمینی یار نن

ایازی، محمد اعظم: از لغویون وگرامر نویسان معاصر بود. محمد اعظم متخلص به ایازی فرزند محمد اسلم خان از قوم ځدران بود. به سال ۱۲۵۷ ه ش در قندهار بدنیا آمد، سفر های به ایران، ترکیه، هندوستان وبلوچستان کرد، تحصیلاتش را درکویته بپایان رساند. زبانهای پښتو، پارسی، اردو، ترکی و انگلیسی را می فهمید. در انجمن های ادبی قندهار و کابل وظایف رسمی داشت. گرامر پښتو را خوبتر می فهمید و در جمع آوری لغات پښتو و تهیهٔ فرهنگ آن زحماتی را قبولدار گردید، از تألیفات او: (۱) قواعد پښتو (۲) اصول مقاله نویسی (۳) الفاروق (٤)لس زره لغتونه (٥) دپښتو گرامر (٦)ریاضی و جغرافیه‌برای‌صنوف ابتدایی مکاتب به‌مامعلوم است. ایازی به سال ۱۳۳٥ در کابل رحلت کرد.

ایوب خان: از افغانهای مبارز ونویسندگان پښتو بود. در اوایل همین قرن میزیست. کتابی را بنام شواهد در تاریخ جنگهای قبایل پښتون وانگلیسی نوشت ودسایس‌استعمار را در آن‌افشاء کرد. ایوب‌خان در پکلی بدنیا آمد، از آغاز جوانی با مسایل ملی علاقه میگرفت، در سلسله مبارزات خود از پکلی به با جوړ واز باجوړ به کابل هجرت کرد وتا اخیر عمر در کابل بود، و در همین جا چشم از جهان پوشید ودر محلهٔ پوستین دوزان مدفون گشت.

ب

بابا جان عبدالعزیز: عبدالعزیز مشهور به باباجان ولد عطا محمدخان الکوزی بـه سال ۱۲۵۵ ش در غزنی بدنیا آمـد و بـه سال ۱۳۴۶ ش در قندهار وفات کرد و در همانجا مدفون گشت. بابا جان در عصر امیر حبیب الله داخل خدمت گردید، ووظایف دولتی را تا رتبهٔ ریاست ایفا نمود. بابا جان بەسال ۱۳۰۰ ش بحیث مدیر اخبار طلوع افغان انتخاب ومدت مدیدی این وظیفه را بدوش داشت. مقالات زیادی در موضوعات مختلف بزبانهای پښتو وپارسی نوشت، نبشته های وی به شکل متفرق در نشرات کشور مطبوع است.

بابو جان: از علمای دینی، شعراء وادبای قرن اواخر یازده. در علوم عربی وفقی واخلاق مطالعه داشت و از علمای جید افغانستان محسوب میگردد. بابو جان معاصر فرزندان در ویزه و از پیروان مکتب ادبی ویست. بابوجان به تصریح راورتی ومیراحمدشاه رضوانی در مناطق یوسفزی مدفون است. وی قصیدهٔ سریانی را به پښتو منظوم

ترجمه کرد. وکتاب دیگری را که حاوی موضوعات اخلاقی وقصص دینی ومذهبی وغزلیات متفرق است نیز از خود باقی گذاشت. منتخب کتاب بابو جان رامستر راورتی در گلشن روه‌طبع کرد، استاد دانشمند وفاضل پوهاند عبدالشکور رشاد به اغلاط این منتخب کتاب مبسوط وجامعی نوشت، وزوایای تاریك زندگینامهٔ بابوجان را روشن ساخت. غزلیات ونظم های متفرق بابو جان در اکثر نسخ خطی مخزن الاسلام دیده شده ازوست:

سینه ستا کړه ددنیا مینی لتاړه

دزړه مینه دې تمامه پسی لاړه

بابو جان بابی: از ادبا ورجال حربی قرن دوازده . بابو جان بابی بن کرم خان در انغر میزیست زمانیکه حاجی میرویس نیکه قندهار را از اجانب ضبط میکرد (۱۱۱۹ه ق) بابوجان با قوای تازه ونیرومندی از قلات آمد واز راه ماشور حصار قندهار را گرفت، پس از فتح قندهار از طرف حاجی میرخان نیکه حکمران قلات بود . بابو جان در لشکر کشی شاه محمود هوتك به اصفهان با همراهی سه هزار نیرومند جوان حصه گرفت . درین معرکه شجاعت ومردانگی از خود نشان داد. بابو جان شاگرد پیر محمد میاجی بود، علاوه ازمآثر حربی ذوق ادبی وی نیز قابل ستایش است، نظم قصه «شهاو گلان» بنام قصص العاشقین ازیادگار های ادبی بابو جان است، از اشعار اوست:

عشق یو هسی تــوریــالـیدی چی پـر هـر ځای یی بری دی
دعشق او رهـی ســوزان دی چی سوځلی یی جهان دی

بابر خان کاکړ: از علما ومشاهیر ادبی افغانستان در قرن نهـم هجری. بابر خان از قوم کاکړ بود در «ژوب» کاکرستان زندگی میکرد کتابی را بنام تذکره غرغښت نظم کرد.

باجوړی: زن هنر مند وشاعرهٔ پښتو . در حـدود ۱۳۰۰ ه در پشاور میزیست. زادگاه وی مناطق «باجوړ» بود، نام اصلی وی به ما معلوم نیست اما در حلقه های ادبی وهنری آن دیار به « باجوړی » شهرت داشت، غزل باجوړی در بعضی نسخ چاپی « بهار گلشن » طبع شده ازوست:

چاری دتقدیر شوې «باجوړی» وته راپیښې نن
چیرته باجـوړ او پیښـور او اپـوزی

باجوړی : در سوات پښتونستان زندگی میکرد، پیشهٔ موچیگری داشت وشاعر زبان پښتو بود. دیوان شعر وی بنام « دیوان بی نظیر» واثر دیگر منظوم وی بنام «بهار مدینه» طبع شده ازوست:

باجوړی چی دافسوس غزلی وایي
په فریاد یی دآسمان لمنی سری کړي

باد شاه گل (حکیم): حکیم بادشاه گل نیازی بن حاجی فیض گل به سال ۱۸۸٤ ع در شهر پشاور تولد گردید، علوم دینی را از ملا کوهستان کسب کرد، حکمت وطب یونانی را نیز می فهمید. زمانی

هم سکرتر وبعد رئیس انجمن بزم پښتو بود، و در اخیر عمر پیشهٔ طبابت یونانی داشت. حکیم بادشاه گل به سال ۱۹۵۰ چشم از جهان پوشید. حکیم اشعار آبدار عشقی واجتماعی سرود، «اوښکې دعشق» «فراق نیازی» «سوز نیازی» از آثار ادبی وی طبع شده، ازوست:

په ډېر خيال چې درومې دا ګلعذار څوك دی
سروقد غنچه دهن پریوار څوك دی

بادشاه میر: به‌سال ۱۲۹۸ هـ ش در قریه میانور اسمعیل‌خیل خوست پکتیا بدنیا آمد، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت. اشعار بادشاه میر در عوام مقبول است، وی به سال ۱۳۳۸ ش چشم از جهان بست ازوست:

څه خوبه‌درته یایم بی دیدنه‌شپې کلونه دي
د یرو بختورو سپینې لیچې یا لښتونه دی

بادو: سخنوری از قوم اپریدی بود، در گردی کڅ ننګرهار میزیست، پیشهٔ چوپانی داشت. زندگی وی حدود ۱۲۵۰ هـ ق تخمین میگردد. بادو به اوزان ملی پښتو شعر سرود، وی به سال ۱۲۵۶ هـ ق توسط گروهی از دزدان قتل گردید، و در حالت نزع نیز ابیاتی سرود که در عوام نهایت مشهور است ازوست:

نصیب می نه ؤ دمحبت دغوا اورګوکی   بادوئی مړکړ
وینــه مــی ګــرځي دبدن تولو رګوکی   بادویی مړکړ

باره خان: شاعر عوامی وبیسوادی بود در حدود ۱۳۰۰ هـ در «رود چپلیار» میزیست به اوزان ملی پښتو شعر میگفت. از اشعار اوست:

په سرو لبانو دی پېزوان وهی تالونه کنه
زلفی جالونه کنه

باز: از شعرای مشهور عوامی علاقه پکلی بود اشعار عوامی باز در تمام مناطق پښتونستان شهرت داشت، اهل ذوق منطقه هنوز هم اشعار ویرا به یاد دارند باز در حدود ۱۳۱۰ ﻫ ش رحلت کرد.

باز (ملا): ملا باز از قوم سالار زی بود، در جندول سکونت میکرد. به اوزان ملی پښتو اشعار دل انگیزی می سرود. مبادی علوم دینی را میدانست و در عوام به «باز ملا» شهرت داشت ملا باز در حدود ۱۳۱۵ ﻫ ش رحلت کرده ازوست:

یا هار ستا دگــــردن دی	یا لمر دی یا بریښنا ده
یــا تـــوره دپـــولادو	یا ستـــرگه دلیلی ده

باز (ملا): ملا باز از طایفۀ توخی بود، در اتغر میزیست. در منطق وحکمت وفقه تبحر داشت به شاگردان تدریس میکـــرد. ملا باز در همه اصناف شعر استاد بود. اما غزل ورباعی‌شیوای‌میسرود. ملا باز از رفقاء وهم فکرا ن مورخ وادیب شهیر کشور ما محمد هوتك بود، واز رجال مهم ادبی وعلمی افغانستا ن در قرن دوا زدهـم هجری محسوب میشود. ملاباز درمحا فل ادبی‌دربار هوتکی قصر نارنج شر کت میکرد ازوست:

پـر کورو یـی رمـی گـرځی	دبـاز بـرخه یـو چیـچـی دی
دبـــاز ښکـاروی دغـــرځنو	اوس می‌بس‌هاسپینکی وری‌دی

بازار (حاجی): حاجی بازار کاکړ از شاعران عوامی پښتو بود، در ضلع ژوب بلوچستان میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت. اشعار وی در دست است، حاجی بازار به سال ۱۹۷۰ ع رحلت کرد (د کسی لمنی پښتانه ټیکوال .ج۲)

بازمحمد: زادگاه وی قندهار و در پشاور میزیست، از شاگردان خطاط معروف، غلام جیلانی پشاوری بود. هنرخطاطی را از وی آموخت گاه گاه شعر نیز گفتی واز شعرای اواخر قرن سیزده محسوب میگردد اشعار متفرق وی در اخیر بعضی کتب دیده شده ازوست:

سره لمبه ده په بازار کی چی بلیږي　　هرسړی چی ورنژدی شی دی سوزیږي

باز محمد کاکړ: در گذر پوپلزی شهر قندهارمیزیست واز عشیرهٔ مرد انزایی قوم کاکړ بود وی عالم علوم دینی ودر علم قرائت معلومات داشت، رساله ای را در علم تجوید به سال ۱۳۰۶ ه ش تألیف کرد، چکامه های متفرق وی، در نشرات قندهار طبع شده، ازوست:

هر صنعت یی نا تمام دی له بیانه
ځکه نن بازمحمد خوښ په اختصار دی

باز محمد بنګښ: باز محمد ولد سردار محمد مظفر از قوم بنګښ به سال ۱۸۴۰ ه ش در تیرا به دنیا آمد وبه سال ۱۹۱۷ع در هنګو چشم از جهان پوشید، باز محمد ادیب مجاهد بود در جهاد آزادی حصه داشت، باز محمد شاعر صاحب دیوان است، مجموعه شعر وی در دست بوده از اشعار اوست:

باز خان هیح سیالی دشعر له چانه کا
دی تابع دشاعري لـه رحمن راغی

باز گل: شاگرد شیخ احمد خان (۱۲۰۰ هق) در مضافات لغمان سکونت میکرد، شاعر عوامی بود. به پیروی استادش اشعار پرسوز عشقی ومذهبی سرود اشعار وی به شکل شفاهی باقیست.

شیخ احمد خان در جمله شاگردانش از بازگل چنین یاد میکند:

بل می بازگل دی چی مدام کی چپاوونه په زړه می اوری ستا غمونه امبارونه

باز گل (ملا): ملا باز گل اخونزاده از علمای دینی، اطبای یونانی وناظمان پښتو بود. در اوایل قرن سیزده در نواحی پښتونستان زندگی میکرد، وکتابی را در طب قدیم بنام شافع الامراض منظوم تألیف کرد از اشعار اوست:

دا نسخه شوله تمامه درته وایم نیك فرجامه
له دسته دباز گل په همزولوکی دی گل

باز خان: قبل از ۱۳۳۰ هق در مناطق ننگرهار میزیست، شاعر عوامی، بود، به آهنگهای ملی شعر میسرود، تذکره نگاران پښتو نمونهٔ شعر باز خان را ثبت کرده اند، ازوست:

زخمی می دزړه سردی بانه د شاه شتی دی نا
اغوستی یی رنگین دی زلفان یی گوړگوتی دی نا
په بندگی دموزی دی چاپیر ځینی څوکی دی نا
بازخان پسی زهیر دی ځوانی یی خاوری کیزی نا

مره به شي اخر آفتاب پری له دغه غمه ته
ستا په مثال خوك په عشق کی سر گردانی دی

آنخون ختبك : نامش آنخون و به قبيلهٔ ختبك نسبت داشت. شاعر عوامی بود به اوزان ملی پښتو شعر میسرود، اشعار وی «در گلزار پښتو» طبع شده، زندگی آنخون حدود اواخر قرن سیزده و اوایل همین قرن تخمین میگردد، از وست:

خال دې ایښی په جبین نوم دې خور په روی زمین
زما پیر محی الدین دآنخون د خوا سی گفتار دی

باصر حاکم شاه: حاکم شاه که‌در شعر باصر تخلص میکرد، فرزند گلزار به سال ۱۹۱۹ ع در لواړ گی متولد و به سال ۱۹۵۰ ع وفات کرد. باصر طبع روان شعری داشت، به طرز کلاسیك ولهجهٔ ملی غزلیاتی دارد، ازوست:

نن بیا په گلستان پسرلی شولو خندان   نن بیا په گلستان

باغوانیوال، عبدالباقی: درحدود ۱۳۰۰ ه ش درباغوانی سرخرود ننگرهار بدنیا آمد، پدرش قاضی عبدالله واز قوم معروف خیل بود. باغوانیوال مدتی بحیث‌مدیر روزنامه‌ننگرهار ایفای‌خدمت کرد، ومقالات عدیدهٔ در موضوعات مختلف بزبان پښتو نوشت. وی به سال ۱۳۳۸ هش پدرود حیات گفت.

باقر شاه: از معاصران مطیع‌الله پیره خیل (حدود ۱۲۰۰ ه ش) واز شعرای غزل سرا محسوب میگردد، به‌عکس‌غزل باقرشاه مطیع‌الله غزلی در دیوان خوددارد، مطلع غزل چنین است:

مست یم دبا هو په ترانه بانديٍ

وسوې‌لولپه‌شوې‌ددې‌مستی‌په‌جلوه‌باندې

بانی: درگل غوندی ځاځی پکتیا سکونت داشت ازعشیره لیونی قوم ځاځی به سال ۱۲۵۷ش چشم به جهان کشود وبه سال ۱۳٤۷ ش رحلت کرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود ازوست:

تاچی ماته کړی خه شیرین گفتاردی نا

یوځلی راشه صنم زړه می ناقراردی نا

باوری (اخوند): د رمحلهٔ پنج پیر تحصیل صوابی مکونت میکرد شاعر مجلسی وشرین بیانی بود، اهل ذوق اشعار ویرا بـه یاد دارند، باوری درحدود ۱۳۰۵ش رحلت کرده، ازوست:

په مخ باندی دی توری زلفی اویزاندی
گلاب دپرخـی ډك دی پکی ایښی اثری دی

بـای خان: از معاصران خوشحال خان ختك (۱۰۲۲ـ ۱۱۰۰هق). درشعرای قرن دوازده عبدالرحیم هوتك ازوی یاد میکند مستر راورتی مستشرق در مقدمهٔ گرامر پښتو خودمینویسد: که بای خان دربنیر میزیست لیلی مجنون مولانا جامی را به پښتو منظوم ترجمه کرد. غزلیات متفرق بای خان نیز دردست است، ازاشعار اوست:

که می ناړې دتاتیری کړی ترستونـی
پیرکامل به دبای خان اودختك شم

بای خان (حافظ): حافظ بای خان از سخنوران عوامی پښتوبود در اوایل همین قرن در «کندهو» ازتوابع پښتونستان میزیست بـه آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت ودر شعر از پیروان حافظ عظیم گندا پوری (متوفی ۱۳۲۱ هش) محسوب شده است.

بایزیـد روښان: مبارز مـلی، مفکر، مصلح ومؤلف نامور بـایزید روښان بن قاضی عبدالله از مشاهیر قرن دهم افغانستان. در حلقه های ادبی وروحانـی وقت بـه پـیرروښان، مـیاروښان، بـایـزیـد، بایزیـد انـصاری ومسکین شهرت داشت. بایزیدروښان از افغانیان اورمړ کانیگرام وزیرستان

بود. بـه سال ۹۳۱، ه ق درجالند هـرپنجـاب چشم بـه‌جهان کـشود زبانهای پښتو ،پارسی، عربی ، و هندی رامیدانست وباین چهار زبان مینوشت. بایزید علوم مروجه راآموخت ودرتصوف معلومات کافی حاصل کـرد ومراتب روحانـی راطی نمود، اخون درویزه وخوشحال‌خـان از شـعر سرایـی وی نیز یاد میکند. درادب پښتو مکتب جدید نثرمسجع رابنیـاد گذاشت ودر ترتیب وتنظیم الفبای پښتو حصه گرفت.

روښان شخص آزادی خواه وبه رفعت وسلحشوری قوم افغان عقیده داشت، میخواست قومش ازسلطهٔ اجانب (که دران وقت بین سه طاقت خونخوار واستعمار گرمنقسم بود) برهاند. به همین منظور به مبـارزه پرداخت وبه پیشبرد وموفیقت مبارزه‌خودوبدست آوردن این هدف مقدس نظربه شرایط عینی وذهنی جامعه راه روحانیت وپیری مریدی رادرپیش گرفت، وی ورفقای ادبـی ومبارزوی فلسفه وحدالوجود رااساس قرار داده، درراه تلقین وتبلیغ آن کتب، رسایل ودواوین شعر تالیف وتدوین کرد ند. مبا رزهٔ ر و ښا ن با وجود موا نع زیا د قسماً موفق بود واین مبارزه توسط احفادش تایك قرن ادامه پیدا کرد، بایزد بعـد ازفعـالیت ممتد علمی وادبی ومبارزات ملی به سال ۹۸۰ ه ق از جهان رفت وکتب ورسایلی چون: (۱) خیرالبیا ن (۲) صراطالتوحید(۳) مقصودالمومنین (٤) فخرالطالبین (٥) حالنامه (٦) مکتوبات (۷) رسالهٔ رسـم الخط پښتو وغیره رابه میراث گذاشت.

ببرخان: درمدین بر سوات سکونت داشت، شاعر امی و بیسوادی بودی به آهنگهای ملی پښتو شعر سرودی، اشعاروی جذاب وشور انگیز است قسمتی از غزلیات عوامی وی ثبت گردیده ببرخان درحدود ۱۳۱۶ هش رحلت نمود، از اشعار اوست:

یوشی می‌دی لیدلی په دنیاکی برادره
نه پښې لری نه‌سر

چالاك دی بی اندازه سپك ښكاریږی له نظر په منډه گرندی

ببون: شاعر عوامی در لژۀ مناطق منگل پکتیا میزیست، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ هش تخمین گردیده به اوزان ملی پښتو اشعار نابی دارد، اشعار فکاهی ببون هنوز همزبان زدمجالس بزم وادب منطقه است.

بجلی، عبدالحنان: عبدالحنان متخلص به «بجلی» ازسخنوران فکور ومبارز پښتو در دوره معاصر. بجلی درنواحی چارسده میزیست، به تحریك خدایی خدمتگار ارتباط داشت. هنرش رادر راه آزادی وطن استخدام نموده بود. اشعار جذاب وپرشور ملی میسرود، بجلی به سال ۱۹۷۷ع رحلت کرد ازوست:

سرې غوټۍ ښکاره شوې د گلانو په سرونوکی
ښې دپسرلی دی دوطن په سم وغرونو کی

بدل خان: ازشعرایست که‌مبارزات دلیرانۀ افغانیان راعلیه استعمار انگلیس درشعرش منعکس کرده است. بدل خان شاعر حماسه پرداز وملی بود. درحدود نزده عیسوی در نواحی بلوچستان میزیست، اشعار

وی ازاحساسات ملت ترجمانی میکند.

برامت: درحدود قرن سیزدهم هجری درمضافات پشاور زیسته است،دارمستتر مستشرق اشعار ویرا ضبط کرده مؤلف جلد دوم پښتانه شعرا ،نیزاحوال ونمونه ویرا میآورد، ازوست:

زه برامت چې یم رنځور پروت یم کړیږم
که یوځل راشي خپل جانان

برخوردار: درحدود ۱۳۰۰ ه ق درپاشمول قندهار زندگی داشت، برخوردار شاعراز قوم ترین بود. غزلیات پرسوز وجذاب وی هنوز هم در محافل بزم قندهار راه دارد از اشعار اوست:

ژوندیې مه بوله چې تیر شوبې له یاره وای
دادي ژوندو یارانوبس که برخورداره وای

برکت خان: برکت خان بن دانو در قصبهٔهاشم خیل ځاځی میدان سکونت میکرد شاعر عوامی زبان پښتو بود.به آهنگهای ملی شعر سرود اشعاروی شکل شفاهی دارد، برکت خان‌درحدود ۱۳۳۵ رحلت‌نموده، ازوست:

توري دې ورځې سپینه ټټره‌دی میدان دی لیلا
وی ارمان ارمان دی لیلا

برهان خان: برهان‌خان‌بن‌نادرخان‌درضلع هزاره پښتونستان‌میزیست، ازشاعران حماسه‌سراست واقعهٔ تاریخی‌فتح پانی پت (۱۱۷۴ه ق توسط احمدشاه کبیر) رامنظوم کرده، این منظومهٔ‌حماسی ویرامستشرق‌معروف

دارمستتر در مجموعهٔ «هارو بهار» منتخب نموده ، از اشعار اوست:

احمد شاه بادشاه په جار وويلــه — د غــزا پــه نيــت وځمه له کابله
پښتنې مغـولـی لاندې کړې کفارو — داخبره مي په زړه وګرځيدله
يا به ننګ دپښتانه بيرته په ځای کړم — يابه بايلم ګـکړی پړی باندی خپله

برهان الدين: از شعرای عوامی زبان پښتوبود، به اوزان ملی پښتو اشعارجذاب وپرشوری داردبعضی ازاشعار وی ثبت گرديده، ازوست:

برهان الدينه سرو مال دې د جانان دی
که څه هم جانان خپل ځان له تانه ژغوری

بريـم خـان: منظومهٔ بريم‌خان در قصهٔ آدم خان، در خانی (تأليف مسعود بن عبدالله) ثبت‌است، وبريم خان را بحيث سخنور قـرن دهـم هجری به ما معرفی ميدارد، از ناره های اوست:

خانه آدم خانه‌غلامان دې‌ميړنی دي ـ يو تر بله ګړندی‌دي
پلوليری که له مخه ـ دغه ستادبلو ستـر ګـی دخـونی دي

بزرگ (ميا) : از علما ونويسندگان قرن‌دوازده. مولانا ميابزرگ در «شوو» باجوړ سـکونت داشت، مدرس، نويسنده و عالم علوم دينی بود، زبانهای پښتو، عربی وپارسی را ميدانست . يوسف زليخا را بـه سال ۱۱۸۲ هق از پارسی به پښتو انتقال داد وشرح مبسوطی بآن نگاشت که حيثيت متن درسی را دارا بـوده، در مـدارس دينـی منطقهٔ تـدريس ميـگردد.

بزگر، علی محمد: علی محمد که در شعر بزگر تخلص میکرد فرزند محمد عثمان به سال ۱۹۰۰ ع در لاجور گلستان چشم به جهان کشود وبه سال ۱۹۶۶ع بدرود حیات گفت. بزگر از تعلیمات عصری بهره داشت وبه هفت زبان می فهمید شاعر ملی ومنقد بود، اشعار ملی وطنی واجتماعی سرود، دیوان شعروی در دست بوده، ازاشعار اوست:

پښتانه ځوانان د ږوپالی پښتو
پښتنی دې کړی دغوز والی پښتو

بستان (بریخ): از عرفا، مشاهیر صوفیه‌واستادان سخنور ادب پښتو، در قرن دهم هجری. شیخ بستان فرزند محمد اکرم بریخ در ښوراوك قندهار میزیست، پدرش ښوراوك را ترك و در توابع هلمند سکونت اختیار کرد، بستان از پدر استفاضهٔ علمی نمود، وسفری به هندوستان کرد و در آنجا به کسب علوم پرداخت. بعد از عودت به زادگاهش کتابی را بنام بستان الاولیاء به سال ۹۹۸هق‌تألیف داشت، دوباره رهسپار هندوستان شد، به سال ۱۰۰۲ هق در احمد آباد گجرات بدرود حیات گفت، ازوست:

اوښکی می خاخی پرگریوان یووار نظر که پرما
را سه گذر که پر ما

بسکی: مسعود بن عبدالله در داستان آدم خان و درخانی سرود های بسکی را ضبط داشته مینگارد که بسکی دختر عمه آدم خان بود، زندگی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میگردد.

بصیر، مکرم: در اوایل همین قرن در مناطق قبایل آزاد زندگی داشت، شعر حماسی مکرم بصیر (مربوط مبارزات سال ۱۹۰۹ع) را تذکره نویسان پښتو ثبت کرده اند، از اشعار اوست:

صفت دمومنانو ـ ماو کړ سا معانو

مولادې مکرم بصیر تیر کی له صراطه ـ ملاوتړ ئ تیواته

بګل: از شاعران عوامی پښتو در ستوکلی منطقه مقبل پکتیا میزیست، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت، چکامه های وی عشقی حماسی ومذهبیست. بګل به سن ۳۰ سالګی در حدود ۱۳۲۳ هق رحلت کرد از اشعار اوست:

نوی آواز دی چی پادشاه کابل ته ځینه　　سنګ ځلمی یی یو غمل نیولی دینه

بلبل: شاعر نامدار منطقهٔ پکلی بود، به آهنګهای ملی پښتو وطرز کلاسیك شعر سرود، شعرش مقبول عام وبعضی پارچه های اشعارش در نشرات سرحدی طبع شده، بلبل درحدود ۱۳۲۰ ه ش رحلت کرداز وست:

جهالت به له سرحدنه اوس ورکیږی

په چراغ د علم تول به رو ښانیږی

بلوخان: از چهره های داستان آدم خان درخانی. زندګی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میشود، مسعود بن عبدالله در قصهٔ آدم خان درخانی سرود های بلو خان را ثبت میدارد، از سرود های اوست:

کـه ملـی نن زما زړګــوتــی ملی　　چی آدم خان غلبه ګډه کړه په کلی

په عزت سره کوز یږی دغه دولس　　اوس به جوړ کړم ددرغلیو دسر ځلی

بله نسته: بله‌نسته‌بن آغامحمداز شاعرات پښتوست، درباغران زمینداور میزیست. زند گی وی حدود ۱۳۰۰ هق تخمین شده میتواند، گویند در نهایت جوانی چشم از جهان پوشید، از اشعار اوست:

را سه بنده راسه د خپل لوی خدا ی عباد ت کوه — شپې په صداقت کوه
شیطان کافر غلیم دی ته پرده باندی لعنت کوه — دلوی‌خدای عبادت‌کوه

بندرشاه: شیخ آزاد خان ساپی (حدود ۱۳۰۰ ه ش) از بندرشاه‌بحیث سخنور پښتویادی دارد، معلومات بیشتری جزازین‌یاد آوری درباره وی بدست نیست.

بنگی: بنگی شاه مشهور به بنگی در قصبهٔ درهٔشاهی الینگار لغمان میزیست‌شاعرامی‌وبیسوادی بود. در شعر نامش رابنگی وبنگی شاه آورده، پیشه شمشیر گری داشت. به‌اوزان ملی شعرحماسی عشقی ومذهبی سرود وخود نیز شاگردانی داشت، که به پیروی بنگی شعر گفتندی بنگی شعری را دروصف‌غازی محمد جان وردگ (مربوط وا قعات‌جهاد ملی سال ۱۲۹۶ ق) سروده وزند گی وی تاهمین مدت‌به‌مایقینی می‌نما یاند، درمدح غازی محمد جان خان مبارز وطن خواه گوید:

رحمت دې وي‌یارانو په‌غازی‌محمدجان‌خان
یودی ؤ له مردانو
ولاړه لکه زمری ؤ پیرنگی ته په مید ا ن
قا تل دکا فرانو

بنارس: شاعر مقتدر وماهر زبان ملی بود. غزلیات آبدار ودلپذیر سرود، درحدود قرن دوازده حیات داشت غزلیات بنارس دیده شده، مؤلف ادبی ستوری درجلد اول این اثر از وی یا د میکند وغـزلش را ثبت میدارد ازوست:

وخت دصبحدم دی خلك واره دم په دم دی
دیر حکا یت مه کړه ژبه بند کړه بنا رسه

بهادر: در منطقهٔ یوسفزایـی های پشاور سکونت داشت واز شعرای مقتدر عوامی پښتوست، اشعار بهادر رامستر جیمز دارمستتر مستـــشرق فرانسوی درمجموعه هارو بهار (طبع ۱۸۸۸ پاریس) ضبـــط کـرده ازوست:

بیگادې یم وهلی محبوبا به په کتمارودرسته شپه په شو گیرو
درته ناست یمه پرکاله

بهادر (ملا): ازنا ظما ن دینی ومذهبی ومناجات سراست ملابهادر درحد ود اوایل همین قرن در مناطق پښتو نستا ن . زیسته ، مناجات ها وخطبات وی دردست است از اشعار اوست:

دبهادر ویل به هلته درپه کارشی ـ په لحدکی چی شی سوال ربانـی

بهـادر خان: صدر اکابر دوران، بهادر خان دراوایل قـرن دوازده درقندهار میز یست سپه سالار قوای شاه حسین هوتك درقندهار بـــود توابع شال وزوب رافتح کرد، ودیره جات راضبط نمود شاه دانش پرور وادیب افغانها شاه حسین هوتك ویرا «برادر» خطاب میکـر د درعوام بـه

الف

ابا بکر قندهاری: از اعیان تحریك روشانی ، زاد گاه وی قند هار بود . درحدودقرن یازده هجری میزیست. اباب‌کر درعلوم دینیه وشرقیه‌مطالعه ومرور داشت ، به‌تحریك‌ملی وروحانی وتصوفی‌روښانیان پیوست ، کتابی را بنام(مرآة‌العارفین)نظم کرد ، شعرتصوفی‌سرودودرتصوف از همسلکان وحدة الوجودیان به شمار آید از اشعار اوست:

خیر البیان یی کړ ورو ړاندي
احداد خدای وته سجده کړه

ابرا هیم: از شعرای قدیم پښتوست ، پا دری‌هیوزغزل ابراهیم را از چمن بی‌نظیردر کلیدافغانی‌منتخب کرده ، ابراهیم غزلیات عشقی میسرود تذکره نویسان پښتو شعر وشرح حال ویرا ضبط کرده اند ، ازوست:

بې دردان دعشق له سوزد خبر نه شول
ابراهیم ځکه منت باردا هل دردیم

ابراهیم خان : ابراهیم خان بن نصرالله خان از قوم کاکړ بود ، درقندهار سکونت میکرد تولد وی درعصر اعلیحضرت احمدشاه کبیر

«امیر الامرا» شهرت داشت بهادر خان علاوه از مآثر حربی شاعر گرانمایه وعالم بی نظیری بود شعر ناب وپر شوری به اوزان ملی پښتو سرود، علما وادبا رابدست کرم نوازش میکرد وشمع مجالس علم وادب د قندهار بود ازوست:

بیلتون دی زوردې تر لیمومی سهار نم څاڅی لکه شبنم څاڅی
داسره یاقوت می په لمن کی ستا په غم څاڅی په غم الم څاڅی

بهادر کوهاتی (حاجی): شیخ عبدالله معروف به حاجی بهادر کوهاتی به‌سال ۹۸۹ هق در اگره بدنیا آمد وبه‌سال ۱۰۹۹ ه ق درکوهات چشم از جهان بست ودر همانجا دفن شد. حاجی بهادر کوهاتی از خلفای آدم بنوری شخص عالم ومتصوف روحانی بود. شرح مبسوطی به الف نامه کریمداد به‌زبان‌پارسی داردشرح وی به‌مفتاح الدقایق موسوم است.

بهاول خان: در علاقهٔ بنو زندگی میکرد طب یونانی بود، پدرش راشادی خان نامیدند بهاول خان جنگنامهٔ زیتون‌را منظوم ترجمه کرد، زندگی‌وی اواخر قرن‌سیزده تخمین میشود از اشعار اوست:

بهاوله تل گویا په دی گفتار شه
دنبی دپس روانو خدمتگارشه

بهاء الدین (ملا): ملابهاء الدین اسحق زایی در «برو بازار» شهرقندهار میزیست. از اعضای انجمن‌ادبی قندهاربود؛ زبان‌های پښتو، پارسی و عربی‌را میدانست بزبان پښتو نثرمی نگاشت نبشته های وی درمجلهٔ پښتو نشریه انجمن ادبی قندهار طبع‌شده، ملا بهاء الدین درسالهای بعد از

۱۳۳۴ ه ش رحلت کرده است.

بهایی جان: بهایی جان بن محمد یار آتش نفس از قوم کشانی بود به سال ۱۳۱۳ق در غوندان قلات چشم به جهان کشود وبـه سال ۱۳۵۱ ه ش در غزنی بازندگی وداع کرد ودر همانجا مدفون گشت .

بهایی جان در علوم متداوله مطالعه داشت، ودر طریقت پابند طریقهٔ نقشبندیه بود. عوام منطقه به مراتب روحانی وی قایل بودند بهایی جان بزبانهایی پښتو ،پارسي وعربی شعر میگفت وازشعرای زبده عوامی پښتو محسوب میگردد. از آثاروی: کلیات، جزئیات، چارده معصوم چلتار مدینه، به مامعلوم است. غزلیات پارسي وعربي وی نیز درین آثار قسماً دیده میشود از اشعار اوست:

ته چې ناز اوکرشمې عیانوی　　　زړه مې ولې ورا نوی

زاهدان دزمانی مستا نوی　　　زړه مې ولې ورانوی

بهرام: بهرام پسر خوشحال ختټک به سال ۱۰۵۰ ه ق درسرای اکوړهٔ ختټک بدنیا آمد، مدتی به اشاره وایماء زمامداران مغول هند دربرابر صفوف مبارزا ن ملی که پدر بزرگوا ر شا ن رهبری میکرد قرا ر گرفت خوشحال خان ختټک از سخنوری بهرام یاد میکند ومی فرماید:

عطارددی نور قلم له لاسه کښېږدی

چې په‌داخوبې بهرام املاانشاء کا

ازتذکار فوق معلوم میگردد که بهرام سخنور پښتو بود بهرام به سال ۱۱۲٤ هق رحلت نموده است .

بهرام: ازشعرائیست که درحدود ۱۲۵۰ق میزیست مسقط الرأس بهرام راتذ کره نگا ران نواحی پشاور نشان‌داده اند اشعار ویرا دارمستتر ضبط کرده ازوست:

چې عاشق دی بهرام ستاصفت یې کلام
په سلام د ی مدا م که ته ورکړی سلام

بهرامی: در حوالی ۱۲۹۴ه ق شاعری بنام بهرام درتگاب کاپیسا پروان‌سکونت داشتی، که مردم ویرابهرامی می گفتندی، بهرامی به‌اوزان ملی پښتو وسبك کلاسيك شعرسوز ناك‌سرودی، اشعار بهرامی شکل شفاهی دارد، اهل ذوق منطقه چکامه های ویرا به یاد دارند، ازوست:

وبه مری بهرامه عاقبت په دې سوداکې
تاچې ځان مینی ته وړاندی کړويك دمه

بهره مند: درحدود ۱۲۵۰ ه ق د ربربیار خوگیانی ننگرهار سکونت میکرد شاعرامی وبیسوادی بود، به‌اوزان ملی پښتو شعر سرود وقصص مذهبی نظم کرد. اشعار بهره‌مندهنوز هم‌درعوام شهرت دارد ازوست:

توری سترگې تور اوربل په‌مخ راغله گل نگاره
عالمونه به کړي دل سمه نه درومی په لاره

بهلول لودي: سلطان بهلول لودی بن ملك کالا از عشیره شاهوخیل قوم‌لودی‌بودبه‌سال ۸۱۴ه ق درکمانگران‌شهرملتان‌بدنیا آمد ازشاهان مقتدر پادشاهان پښتونهای هندی به شمار می آید، ٤٤سال د رهند حکومت راند پاد شاه ادب‌دوست وادب پروری بود، دردربارش شعرای پښتو راه

داشت، وشعرا ؤ ادبأ را گرامی میداشت خلیل خان نیازی از شعرای پښتون دربار سلطان است، سلطان خودش نیز قریحهٔ عالی شعری داشت وفی البدیهه شعر می سرود، مؤلف پټه خزانه رباعی سلطان را که فی البدیهه به جواب شاعر دربارش خلیل خان نیازی سروده می آورد. از پختگی وشیوایی ومزیت ادبی رباعی سلطان ظاهر میشود که وی اشعار دیگری نیز داشته است. سلطان به سال ۸۹٤ هـ ق به عمر ۸۰ سالگی چشم از جهان بست ودر دهلی مدفون گشت، رباعی سلطان:

ملك به زرغون کړم په ورکړه راسه
گوره اوریځی ددا دلـه پـاســه
خول می دعدل پـه درور ون دی
جهان بـه زیب مومی زمالـه لاسه

بیاض: درزبدهٔ سوابی مردان درحدود ۱۲۰۰ هـ ق میزیست مدتی را دردکن سپری کرد. محمدبیاض گدون درحلقهٔ مریدان میاعمر چمکنی شامل بود وبزبان پښتو شعر رنگین بیان داشت مکتب ادبی حمیدبابا را پیروی کرد، وازشاگردان گزیدهٔ مکتب محسوب میشود. دیوان شعر وی طبع شده، ازوست:

توره زیره کـره بیـاض پـه وطن سپینـه
دخپل یارله جوره ځی ځای یی دکن شه

بیاض گل (قاضی): خواجه سید قاضی بیاض گل معروف به قاضی بیاض در اواخر قرن دوازدهم هجری درقید حیات بود. با علیخان شاعر

توانای پښتو (۱۱۸۰هق) رابطه علمی وادبی داشت قاضی بیاض گل در موضع منګله سکونت میکرد، مرقدش در تحصیل چار سده واحفادش درقاضي خیل جدید زندګی دارند. بیاض ګل اشعار سوزناکي بزبان پښتو دارد.

بی بی ګله : ازسخنوران پرده نشین افغانستان در حدود قرن دوازده بی‌بی ګله در نواحی پشاور میزیست، در علوم دینی مطالعه داشت وزن عالمی بود. مناجات طویل وی در دست است، از اشعار اوست:

بی بی ګله خبر داره
له کل نهی توبه ګاره
په ایمان شکر ګذاره
پاڅه وخت دی دسبا

بیبو: بیبو بنت علی محمد در حدود ۹۰۰هق در تلخك بکوا زندګی میکرد، بیبو زن با شهامت و در عشق نهایت وفادار وراستین بود. جانش را فدای عاشقش «ښادی» نمود داستان عاشقانهٔ وی با ښادی خان پسر عمش شهرت زایدالوصفی راکسب کرده، بیبو در داستان سرود هایی دارد از سرود های اوست:

ښادی جان ګرځوم نه پاتي کیزی ـ ښادی جان ګرځوم نه پاتی کیزی
سپینه خولګی که ورکوم ښایسته ښادی می هم نه راضی کیزی

بیټ نیکه : از صوفیا وشعرای حدود قرن‌چهارم. زندګی وی (۳۰۰ ـ ۴۰۰ هق) تخمین میګردد، نام ویرا مؤرخین بیټ، بیټني ضبط

کړده اند . نعمت‌الله هروی نور زی در مخزن افغانی وسلیمان ماکـو درتـذکـرة الاولیـاء شرح حـال و خـوراق ومراتـب روحانـی شیخ را مفصلا ضبط میدارند. نعمت‌الله مینویسد: دعای شیخ بیتنی درباب جمیع خلایق مستجاب الدعوات بود. سلیمان ماکو در تذکره الاولیاء (٦١٢ هق) ذکری ازشیخ بیتنی کرده، ومناجات ویرا نقل میکند، مناجات وی ساده‌روان وازنگاه فورم به‌سرودهای قدیم آریایی قرین مینماید از وست:

لـویه خـدایـه لـویه خدایـه ستا پـه مینـه پـه هر ځایـه

غـرولاړ دی درنـاوی کی تـوله ژوی پـه زاری کـی

دلتـه دی دغـرو لمنـی زموز کیږدۍ دی پکی پلنی

داوګـری ډیر کـړی خدایـه لـویه خـدایـه لویه خدایـه

بیدل: در قرن دوازده در محله اتمان هشنغر پشاور میزیست. نظر به صراحت خودش در عصر تیمور شاه درانی (١١٨٦ - ١٢٠٧ هق) در قید حیات بود. بیدل شاعـر صاحب دیـوان است وغـزلیات زیبایی سروده، از شعر بیدل بوی سبك هند به مشام میرسد، پیر وسبك ادبی حمید بابا محسوب شده، واز سخن سرایان زبـدۀ ایـن سبك است، از اشعار اوست:

زه بیدل به ځان تری زرځله قربان کړم

که یو ځله را ته جان کړ برا بر مـخ

بیربل: از اهل هنود قندهار. در بازار کابل شهر قندهار سکونت داشت، حکیم وطبیب یونانی بـود. بیربـل مـرد حساس وفکور بزبان

پښتو مینوشت، نبشته های منثور بیوبل در مجلهٔ پښتو قندهار ودیگر نشرات همانجا طبع شده، وی در حدود ۱۳۵۰ ش بمرد.

بیکس، عبدالغفران: عبدالغفران متخلص به بیکس ازشاعران معاصر زبان پښتو بود، پدرش گل زمان نام داشت بیکس، به سال ۱۹۲۲ ع در داگی تحصیل صوابی مردان بدنیا آمد، تحصیلاتش را در مدارس عصری آنجا به پایان رساند، بزبان پښتو نظم ونثر مینویشت، در سالهای بعد از ۱۹۷۰ع بدرود حیات گفت ازوست:

چې یې شرق دتوری خورؤ دا دقوم هغه سالار دی

بیگ‌محمد: از شعرا ی قرن دوازده ومعاصر رحمن بابا شمرده شده است. بیگ محمد شاعر صوفی بود، اشعار تصوفی وعرفانی وی در دست است، از اشعار اوست:

ددیدن اجر به درکه بیگ محمده
ته چې هسې دهجران غمونه نغوی

بیگ محمد: بیگ محمد واىد دوست محمد در شمتی مرکز لغمان سکونت میکرد. شاعر عوامی پښتو بود قصص وحکایات دینی وخیالی را به‌اوزان‌ملی پښتونظم‌کرده، ووفات نامه‌حضرت‌محمد(ص) را در ین قالب ها سرود، که هنوز هم در حلقه های دینی منطقه شهرت دارد. بیگ محمد در حدود ۱۲٦٤ ه ش به کبر سن وفات کرد از اشعار اوست:

راشی مت په نیکی کانئ دا ژوندون به وی ترکله
بیگ محمد وبنی خدا یه ته په روی د پیغمبر
غوز پی کنبیز دئ مومنانو حکایت وایم له سره

بینوم، فضل اکبر: فضل اکبر که د ر شعر بینوم تخلص میکرد به پاچا گل صاحب شهرت داشت، پسر مرشد بزرگوار ومجاهد اعظم مولوی فضل واحد المشهور به ترنگزو حاجی صاحب بود. بینوم علوم متداوله را در فامیل کسب کرد، بعد جهت آزادی منطقه به مبارزه پرداخت وعمرش را صرف مبارزه ملی علیه متجاوزان انگلیسی وعمال بعدی شان میکرد. بینوم طبع عالی شعری داشت، اشعار آبدار ملی و اجتماعی وعشقی سرود، دیوان شعروی در دست است، بینوم به سال ۱۸۸۷ ع در توابع ترنگزی به دنیا آمد وبه سال ۱۹۷۵ ع در کابل بدرود حیات گفت ، و در کوهستان مدفون گشت از اشعار اوست:

په خار کوف کی دجنگ زور شو
فوج را تهول لـه دواړه لور شو
سواره پلی پکی کار کړی
دا میـدان لـکـه داور شـو

پ

پاچا (اخوند) : اشعار حماسی پاچا اخوند راتذکره نگاران ضبط کرده، گویند که پاچا اخوند نوه وپیشوای روحانی وادیب وشاعر نامدار پښتو میاعمر چمکنی (متوفی ۱۱۹۰ هق) بود. شعر حماسی وی مربوط مبارزات سال ۱۲۹۶ ه ق افغانهاست در همین وقت درقید حیات بود، ازوست :

چې زوریې ولید پیرنګي وکړله سوله
دنیا تری وخوړه د شګې په شان تولـه
محمدجان خان قوت یې زیات تراستانبوله
ځکه پاچا اخوند یې وکړل صفتونه

پاچا گل: از شاعران زبده ادب عوامی پښتو . درقصبه شهانخیل پشاور سکونت میکرد، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ ه ق تخمین میشود به‌اوزان ملی پښتو شعر نابی‌سروده، جلد سوم پښتانه شعراء احوال پاچا-گل رامی آورد، ازوست :

دمازیگر اوبوله‌مسته‌په‌نخرو راځی
شوریې دګونګرو راځی

پادشاه (میا): میاپادشاه درکندی‌شیخان اکبر پوزه میزیست، زندگی وی حدود قرن دوازده تخمین میگردد، مناقب شیخ رحمکارتالیف خاکی راازپارسی به پښتو انتقال داد.

پادشاه میر(ملا): در «کزه» جلال آباد زندگی داشت، در عصر امانی عضومرکه پښتو (۱۳۰۰هق) بود، درتهیه لغات وموادباین انجمن مساعدت میکرد ودرانجمن بحیث‌نماینده‌قوم‌خوگیانی‌شرکت ورزیدبود.

پامیر، محمداکبر: ازدانشمندان،حقوقدانان ونویسندگان‌زبدهٔ دوره معاصر وزبان پښتو محسوب میشود. محمد اکبر متخلص به پامیر بن بهاءالدین بن گل جان به سال ۱۲۸۹ هش درسنگر سرای کامه تولدگردید تحصیل ابتدایی رادر کامه وتحصیلات عالی رادر رشته حقوق درترکیه بپایان رساند. بحیث استاد پوهنځی حقوق، مشاور وزارت عدلیه ایفای وظیفه‌کرد. بزبانهای پښتو وپارسی صلاحیت‌نوشتن‌وشعرسرایی داشت. پامیر به مسأله ملی‌پښتونستان نهایت علاقمند بود، پهلوهای حقوقی‌مسأله راعمیقانه تحقیق میکرد ودربخش های مختلف این مسأله ملی افغانستان معلومات داشت داشت، درام منظور وی بنام (بندی) وکتاب دیگرش «پښتونستان‌حق‌دی» صلاحیت وحیطهٔ معلومات پامیر رادراین‌مسأله به ما نشان میدهد. پامیر به سال ۱۳۵۱ش از جهان رفت ودرکابل مدفون گشت ازاشعار اوست:

ترخوچې وی په دنیاکی دغه‌لمر اوهلال
دپښتون به وی مدام خپلواکی اواستقلال

(۱۱٦۰ - ۱۱۸٦ هـ ق) اتفاق افتاد و تا سال ۱۲۳۰ هـ ق در قید حیات بود.

ابراهیم خان از شاگردان شاعر مبتکر پیر محمد کاکړ بود، علوم ادبی را ازین دانشمند نامدار کسب کرد، وفن خوشنویسی را نیز آموخت ابراهیم خان شعر سوز ناك عشقی میسرود وبه لحن شیرین ودلپذیرش میخواند. وی دیوان استادش را با رها کتابت کرد، نمونه شعر وی را تذکره نگاران پښتو ثبت نموده اند ازوست:

په مخ ښایسته یی ښکلی ملوکی — پـه شاو خوا دی دحسن کوکـی
بلبلان ستایی تـا په ګلـزار کی — طوطی دی ستایی په سرې مبشوکی

ابراهیم (خلیل): از شاعران عوامی زبان پښتو بود، به عشیره خلیل قوم مـومند نسبت داشت. در «سترانی» از مضافات پښتونستان میزیست، به آهنګهای ملی پښتو شعر میګفت واز پیروان حافظ عظیم ګنداپوری (متوفی ۱۳۲۱ هـ ق) پنداشته شده است.

ابراهیم (سواتی): از علما و مؤلفین آواخر قرن دوازده. ابراهیم از اولاد پیر پرنده پیشوا وروحانی بزرګ و مشهور سوات است. درحدود ۱۲۰۰ هـ ق حیات داشت قصص زقوم وسیف الملوك از تألیفات اوست.

ابراهیم متی زی: ازغزلسرایان قدیم پښتو. ابراهیم متی زی درحدود قرن یازدهم هجری درتوابع پشاور زیسته در طریقت پیرو طریقه چشتیه بـود، طبع شعر نیز داشت غزلیات جذاب عشقی میـګفت ازوست:

ابراهیم څـکه دآشنا پـه کـوی داخل شه
چی یی عشق شه په دالاردهمنون ورو ورو

پانی سلطان‌محمد: سلطـا ن محمد متخلص بـه پانـی ازشا عـران

ونویسند گان بادرد وبااحساس مادر دورۀمعاصربود پانـی به‌سال ۱۹۳۰ع در بندات ځنګل توا بع باوچستان بدنیا آمد، پد رش‌سردار محمد احمد‌خان از عشیرۀ پانیزی کاکړ بود. در مدارس کوته کسب علوم عصری کرد، زبانهای پښتو،اردووانګلیسی رامی‌فهمید ودرهرسه زبان صلاحیت نوشتن داشت.ازتالیفات پانـی: کوته،پښتولغت،دکربلاحادثه،دعقیدت‌ګلونه،دکوټـې‌تاریخ لاسی‌صنایع اوهنرونه.څه‌لیدلی‌اوڅه‌کتلی، اولسی‌سندری سهیلی پښتانه معلومست. این،ادیب دانشمند وعالی‌مقام مابه سال ۱۹۷۲ع رحلت کرد، ازوست:

داغیار دسترګو خارزموږه ګل وی
ته چـې تل دبیچاره ووخلکوملـوی
سردی ځارکړو دعالی هدف دپاره
په رښتیا چـې دپښتون دپګړۍ ول وی

پایاب: درحدود ۱۲۵۰ ه ق درنواحی پشاور سکونـت داشت از شاعران عوامی‌پښتوست‌به‌اوزان زبان ملی این‌شعر سرود، اشعار پایاب رادارا مستترمستشرق ضبط کرده، ازوست:

مومنه پاڅه وختی ته عبادت کوه
رب‌له پنځه‌مونځونه په جماعت کوه

پاینده خان: شاعرامی وبیسوادی بود، درمندر اولغمان سکونـت میکرد، به اوزان ملی پښتو شعر سرود، اشعار عشقی ومذهبی پاینـده‌

خان را عوام به سینه های شان حفظ کرده اند، پاینده خان درحدود ۱۳۳٤ هش به عمر ۵۷ سالگی رحلت کرد، از اشعار اوست:

د میا صاحب سلام ته ځمه
اوغلا می بـه یـی کومـه
عبثـات عمر تیـرومـه
اخر دی عمر پاینده خانه

پاینده گل: ازقوم خیشکی بود، در بخدرهٔ غوربند پروان سکونت میکرد، به آهنگهای ملی پښتو شعر میگفت، اشعار وی شکل شفاهی دارد عوام باشعر وی علاقه دارند، پاینده گل به سال ۱۲۹۱ ش تولد وبه عمر ۵۹ سالگی درهمانجا بدرود حیات گفت:

پاینده گل: ازشاعران عوامی پښتو، پاینده گل شاعر ازقوم ساپی بود. درقعله صالح تګاب کاپیسا زندگی داشت، به اوزان ملی پښتو شعر میگفت اشعاروی شکل شفاهی دارد، وفاتش حدود ۱۳۳۵ ش تخمین میگردد.

پایوگی: ازچهره های داستان آدم خان ودرخانی است، قطعات پایوگی رامؤلف قصهٔ مسعود بن عبدالله ثبت کرده، ازلحاظ وقوع داستان پایوگی درحدود قرن دهم هجری زندگی کردی، ازنارههای اوست:

د رخـومی هسی غـا ره
خلایق لـکه بله نجل ولاړه
آدم خان تـر قبره راغـی
شیر آدم پر قبر ونړیده ولاړه

پخور: شاعر امي وبیسوادی بود، درمحله لژهٔ مناطق منگل پکتیا سکونت میکرد به اوزان ملی پښتو شعر می سرود، پخور به سال ۱۳۳۰ هش وفات کرد، اشعار پخور درعوام شهرت دارد.

پسته گل: پسته گل بن زملك از شعرای عوامی پښتو، در نواحی منگل پکتیا میزیست، پسته گل به اهنگهای ملی پښتوشعر گفتی، اشعاروی درعوام شهرت دارد، پسته گل به سال ۱۳٤٥ هش بدرود حیات گفت ازوست:

تور پښتون خدای پیدا دی تکوشنوگولیوته
په سرتړلی نه دی په د ګرورځی خوکیوته

پستین: پستین ولد برمت در مناطق‌منگل پکتیا زندگی داشت، شاعر ازقوم‌منگل بود به‌اوزان‌ملی‌پښتو اشعار پرشوری سرود، به سال۱۳۲٥ هش رحلت کرد، ازاشعار اوست:

په کورکی بی د شوتالو سوبه نه وی
دی به وایی زه چای خور دهندوستان یم

پښتون، محمد عثمان: ازمؤلفین، شعراءوخدمتگاران پیش‌قدم زبان پښتو بود محمد عثمان خان متخلص به پښتون ازبارکزائیان «معروف» قندهار بود به سال ۱۲٦٥ هش درهمانجا بدنیا آمد، درسن هفت سالگی زادگاهش راترك نموده به مناطق چمن وپښتونستان رهسپار گردید، در مکاتب ابتدایی همانجا درس خواند، بعد سفری به هندوستان کرد ودرمدارس بمبئی کسب علوم نمود، زبانهای پارسی، پنجابی، اردو

گجراتی وانگلیسی رامی فهمید، درزبان ملی پښتو وزبان پارسی نویسنده وشاعر بود پښتون دراداره طلوع افغان بحیث ترجمان ومدیر رئیس انجمن ادبی قندهار وښاروال قندهار ایفای خدمت کرد، ازتألیفات وتراجم وی: دآسیا سپیدی، دحربی فن دتعبیی فن، ترجمهٔ ترجمان القران ابوالکلام آزاد، دمحمود ادبی جرگه، دتعلیم په باره کی لارښودنه اصول تمدن دردوجلد پښتوښوونکی، دردوجلد، وبریالی به مامعلوم است. پښتون اشعارملی، وطنی واجتماعی سرود، وبه سال ۱۳۴۰ش رحلت کرد ازاشعار اوست:

خبرنه یم چی په پرانیزی پتی ستر گی افغان کله
دفلك څخه به واخلی واری خپل ددوران کله

پردل: پردل برادر رابیا معشوقه فتح خان واز ارکان جنگاورودلاو قصه فتح خان ورابیاست، پردل درجنگ فتح خان بامغولان هند رشادت زیادی بخرچ داد، وچندین بار بادشمن درآویخت تا اینکه درهمان رزمها جراحتی برداشت، وبمرد. درداستان فتح خان ورابیا سرود های وی نیز موجود بود، زندگی وی قرن دهم هجری تخمین میشود ازسرود های اوست:

دروازه ژرر ابښیا که، رابښیا که گوار یه
اور خو به بل کود کجریو په سرونه

پردل خان (سردار): سردار پردل خان بن سردار پاینده محمد خان محمد زائی، ازادباومشاهر علمی افغانستان درقرن سیزده، پردل خان

به سال ۱۲۰۰ هش درقندهار بدنیا آمد، وبه سال ۱۲٤٥ هق وفات کرد. پردل خان سه سال درقندهار پاد شا ه بود بزبان ملی پښتو شعر جذاب سرود، اشعار پښتو پردل خان به لهجه ملیست ازوست:

نی لرم پروا«پردل»دعشق په تهمت باردی
عا لم یی تمه داردی

پردیس: از شعرای معاصر بود، درنواحی مقر غزنی بدنیا آمده درمکاتب عصری کابل تحصیلش رابه پایان رساند، زبانهای پښتو پارسی وانگلیسی، رامی فهمید بزبان پښتو شعر سرود. چکامه های پردیس درطلوع۔ افغان ومجله کابل طبع شده، پردیس به سال۱۳٥۲ش چشم ازجهان بست ازوست:

پسرلی سوبیرته نوی
بیا شنه کیږی سره گلونه
د اوبو شرهار سوپورته
هرې خواته دي رودونه

پکارخان بریځی: ازشاعرا نخطاطان حدود ۱۳۰۰هق. پکارخان بریځ درنواحی بلوچستان زندگی میکرد، ناظم مذهبی وخطاط بود منظومات وی دیده شده است.

پگری گل: شاعر عوامی پښتو، درنواحی باسول ننگرهار میزیست به اوزان ملی پښتوشعر میگفت، طبع شیوای شعری داشت، اشعار پگری گل

راعوام درسینه های شا ن محفوظ داشته اند پگړی گل به سال ۱۳۱٤ش بدرود حیات گفت.

پوونده، نورمحمد: نورمحمدپووندەازدرام‌نویسان وصحافیون‌دوره معاصربود.مدتی بحیث‌ممثل‌پوهنی‌ننداری مدیرمجله کابل ومدیراخبار ورانگه ایفای خدمت کرد، پوونده درام مینوشت، ورسایلی رااز اخبار ورانگه نشرکرد، طبع شعر نیزداشت، چکامه های وی دردست است پوونده بعد از سه سال ملازمت به سال ۱۳۵۱ش بازندگی وداع کرد.

پیاری: زن‌هنرمند وشاعرۀپښتو، درحوالی ۱۳۰۰ه‍ ق‌درتوابع پشاور میزیست. غزلیات‌دلنشین‌وسرشاری سرود. غزل پیاری رادر مدون بهار گلشن ثبت کرده ؛مؤلف ادبی ستوری درجلد دوم این اثر از پیاری یاد میکند ،وغزلش راثبت میدارد ازوست:

نن می دلبر سیا بصر خماری
راغی‌په شرنګ زماتر څنګ‌نګاری

پیا والدین : شاعرغزلسرا درحدود ۱۳۰۰ه‍ ق درمضافات‌پښتونستان میزیست، پیاوالدین به پیروی مقامهای‌موسیقی هندی شعر گفتی ، غزلیات پیاولدین درگلزار پښتوطبع شده ودیوان‌شعر نیزدارد که به‌سال ۱۲۸۰ه‍ ق تدوین شده ازوست:

زه پیا والدین یم خد متګا رماد امین
دیرشاعران‌کوی‌سلام سرګردان ګرځی

پیرا کو: سرودها وقطعات منظومی، بنام پیرا کودر قصه آدم خان درخانی تالیف مسعود بن عبدالله ثبت است، زندگی پیرا کو حدود ۱۰۰۰ هق تخمین میگردد، از قطعات اوست:

دآدم خان پلاره حسن خانه کمال وباسه له خانه

خور نگین رباب را واخله بلو خانه

پیرزاده، سید عبدالصمد: از شاعران قدیم پښتو، مخمس سید عبدالصمد پیرزاده دریکی از نسخ خطی دیوان عبدالقادر خان ختك (کتابت ۱۲۰۰ ه ق) موجود است.

پیر صالح: از چهره های آدم خان ودرخوست، زندگی وی حدود قرن دهم هجری تخمین میگردد، قطعات پیر صالح رامسعود بن عبدالله درین قصه ثبت کرده ازوست:

دچندړوونه گوره

درخانی شوه آدم خان پسی تړهوره

را شه و یره له هغه ساعته وکړه

چی په خاوری ستااو ربل کاندی کچوره

د واړه لاس په تندی کښیږ ده

په میدان کی راته ودره سرتوره

پیر غلام مروت: پیر غلام شاعر از قوم مروت، در توابع بنو وزیرستان سکونت داشت، شاعر غرلسرا وقریحهٔ عالی شعری داشت، زندگی وی حدود ۱۳۰۰ ه تخمین میگردد. پیر غلام به آهنگهای ملی وبه پیروی

مقامهای موسیقی هندی شعرسرود. غزلیات آبدار پیرغلام راجامع گلزار- پښتو درین مجموعه ثبت کرده، ازوست:

یم فقیر و د لګیر ستا په د رګی

پیرغلام درته پروت په زمین ای صنم

پیرمحمد (اخوند): ملاپیر محمد اخوند درحدود ۱۳۰۰ هق در مناطق بلوچستان زندگی میکرد، ناظم مذهبی بود، وصیت نامه منظوم وی دیده شده ازوست:

وصیت خودسنت دی جانه

پر همه مسلمانانه

پیرمحمد کاکړ: شاعر مبتکر وبانی سبك جدید در تاریخ ادب پښتوست. پیرمحمد کاکړ ازعلما شعرا ومؤرخین افغانستان درعصر احمدشاهی بود، زادگاه وی منطقه ژوب کاکړ ستان است، در عصر اعلیحضرت احمد شاه کبیر (۱۱۶۰- ۱۱۸۶هق) ازژوب به قندهار آمد، رکن علمی وادبی دربار واستاد شهزاده سلیمان فرزند شهریار بزرگوار گشت.

پیر محمد کاکړ درعلوم متداوله عصر استاد، درتاریخ افغانها مطلع وبه اصول تدریس وتالیف کاملا اشنابود درتالیفات وی: دیوان شعر معرفة الافغانی دپښتوتاریخ راتذکره نویسان ضبط نموده اند. پیرمحمد درشعر سبك بدیعی را اساس گذاشت واکثر شعرای مابعد درمنطقه ازین سبك پیروی کرد، وبان سخن، گفت پیر محمد کاکړ تاسال ۱۲۱۶ه ق درقید حیات بود، ازاشعار اوست:

موز له هیواده تنها راغلی یو
دبڼ طوطیان یوپه‌دام وتلی یو
غمازه ظلم را باندی مه کړه
دښـو یـارانـو فواق نتلی یـو

پیرمحمد (منشی): ازنثر نگاران اواخر قرن سیزدهم هجری ، پیر محمد منشی مـدتـی را در پـاره‌چنار بحیث معلم‌سپری کـرد، بزبـان پښتو نثر مینوشت، کتابـی رابنام «زخمیانوته هدایتونه» بـه پښتـو ترجمه داشت .

پیر محمد میاجی: ملا پـیر محمد میاجـی بـن ملاسرور هـوتک از رجال علمی وادبی افغانستان‌در قرن دوازدهم هجری. ملاپیر محمد از پدرش ملاسرور استفاضه نمود، در جنـگها حاجی میر خـان نیـکه را همراهی کرد، زمانیکه شهنشاه افغان شاه محمود هوتك در اصفهان بود پیرمحمد میاجی را بد آنجا دعوت فرمود، ودرعلماء ودانشوران اصفهان کسب شهرت نمود، وعلمای آن دیار ویرا پیر افغان خطاب کردنـــد میاجی کتبی را بنام افضل‌الطرایق و«القرایض فی ردالروافض » نـگاشت از اشعار اوست:

شیـخ متـی چـی‌خلیلـی ؤ — دی لـه آره لـوی ولـی ؤ
یـوه ورځ روان پـه لارؤ — لـوی ښتن پـه استغفـارؤ

پـیر معظم شاه: فرزند پیر محمد فاضل شاه در موضع پیـر سباك پشاور بدنیا آمد، در علوم متداوله مطالعه ومرور داشت. مشاور علمـی

وادبی حافظ رحمت خان شهیدبود، وبه امر آن مجاهد وسردار ادب دوست ودانشور پښتو نهای هندی، تواریخ افاغنه ۱۰۳۲ هق خواجو-ملیزی را اختصار کرد ومختصرش را به تواریخ حافظ رحمت خانی مسمی نمود، پیر معظم شاه شعر نیز سرودی، اشعار وی دیده شده، وی به سال ۱۲۳۱ هق در موضع پیر سباك بازندگی وداع کردی، ودر همانجا مدفون گشتی، از اشعار اوست:

شکر شکر چی مکتوب شه　　　دا کتاب په ښه اسلوب شه

دا کتاب اول طویل ؤ　　　ډیر په ده کی قال و قیل ؤ

پیرو غلام: درحدودقرن دهم هجری ایام زندگی وی تخمین میگردد قطعات منظوم پیرو غلام را مؤلف قصه آدم خان ودرخانی (مسعود بن عبدالله) ثبت کرده، از قطعات اوست:

خانه ښه شوه چی خدای روغ کړی

ددې خوارو دهلاکو په دعا وزاري

اوس عنایت په پیرو کړه

دخوار پیروتندی لغړشوله خواری

پیره گل: از شعرای عوامی پکتیاست. به اوزان ملی پښتو شعر میگفت اشعار پیره گل در دست است، وی در علاقه سبری خوست میزیست، و به سال ۱۳۴۳ ش رحلت کرد.

ابراهیم شاه: در کالو خان از توابع پښتونستان زندگی میکرد، شاعر حماسه سراو داستان پرداز بود. اشعار حماسی وی مربوط وقایع رزم های افغان وانگلیس ضبط گردیده، قصهٔ دیو ترابان نیز از تألیفات اوست: ابراهیم شاه تا سال ۱۲۸۰هق حیات داشت از اشعار اوست:

دابراهیم شاه د کالو خان قوت معلوم شو
کوي شعر په دی قصه یي ښکاره نوم شو

ابن الفقه: نامش عبدالرحمن وابن الفقه تخلص میکرد، درعصر بهادر شاه عالمگیر در دهلی میزیست. ابن الفقیه شرحی را به تجوید قرآن عظیم موسوم به مفتاح الرحمان بزبان پارسی نوشت ورساله ترتیل را بزبان ملي پښتو نظم کرد از وست:

دترتیل بحث تمام شه
د ابن الفقه کلام شه

ابن یمین: ازشعرای عصر امیر حبیب الله خان (۱۳۱۹-۱۳۳۷ه ق) در لوی پاپین شینوار سکونت داشت، بهطرز کلاسیك شعر میسرود درشاعری از رحمان بابا پیروی کرد، و از شاگردان مکتب ادبی بابا محسوب میشود. اشعار ابن یمین دیده شده است.

ابوبکر (میا): میا ابوبکر ازعلمأ، روحانیون وادبای قرن سیزده «درگوجروگرهی» ازتوابع پښتونستان میزیست. بهسال ۱۳۰۹ه ق رحلت کرد، میا بزبان پښتو مینوشت نبشته های وی در دست است.

هیواد مل دغه کتابګوټی ژ.ما په خوښتنه په اېز وخت کی بشپړ کیږ ، ده د پښتو ژبی او دافغان لږ تر لږه(۲۰۰۰) تنه شاعران، لیکوالان، نومیالی خلک په دې ُجیبی واړه کتاب کی په لنډ ډول مردف وښوول.

دا کتاب مفصل نه دئ، د زده کوونکو او هغو خلکو لپاره کښل سوئ دئ، چی یو سړی په لنډه توګه ژر وپیژنی او بیایی په مفصلاتو کی داحوال اوآثار و پلټنه وکړی. او دلته تش دونی ورته ښکاره سی، چی هغه مطلوب سړی دکوم وخت، اوکومی ډلی و، اوکوم اثر څنی پاته دئ که یه؟

زه دښاغلی هیوادمل دغه زیار ستایم او دا غواړم، چی دې د ذوق او پوهی خاوند زلمی ته عمر او توفیق ورکې، چی پښتو ته لانور غټ غټ خدمتونه وکړی، او هغه څه چی موږ زلموته نا تمام سپارلی دی، دی او دوی یی لا پسی بشپړ کی. څکه چی دوی د فرهنګ اوژبی لپاره، زموږ تکړه اوزلمی غښتلی لښکر دی، چی دحضرت سنایی په قول:

«خرد چنین اندو این چنین باید.»

جمال مینه کابل؛ د زمری ۷، ۱۳۵۶

پوهاند عبدالحی حبیبی

دا کتاب

پښتو هغه ژبه ده، چې له دوو زرو کالو پخوا په دې ژبــه د لیکل شوو آثـارو علایم لیدل شوي، او مخصوصاً له اسلامي دورې وروسته لویو شاعرانـو پـه دې ژبه شعرونه ویلي، او سترو عالمانو په دې ژبه کتابونه کښلي دي، چې د دغو آثارو او اشعارو تحقیق زموږ دځوانو طالب‌العلمانو او محققینو کار دی.

دتاریخ ادبیات مطالعین او شاګردان، تل دخپلې مطالعې په وخت کې له ځینو ادبي اصطلاحاتو، آثارو دادبیاتو او شاعرانو له اسماوو سره مخامخ کیږي، چې دپوهیدنـې لپاره یې فرهنګونو او د غه ډول کښو ته مراجعه کـوي، او ددغه ډول آثارو موجودیت ته دضرورت احساس کوي.

په پښتو ادب کې ددغه ډول کتاب دموجودیت ضرورت له ډیرې پخوامحسوس و، د خوشحالۍ ځای دی چې په دې سیمینار کې د«فرهنګ زبان وادبیات پښتو» کتاب زما د ځوان همکار، ګران دوست او تـکړه شاګرد ښاغلي زلمي هیواد مل تـألیف دعلم او ادب خاوندانو او محققینو ته وړاندې کیږي.

زه ښاغلي زلمي هیواد مل له هغه وخته پیژنم، چې دادبیا تـو په پـوهنځي کـې محصل و، زه دده په علمي استعداد دتحقیق او مطالعې په دقت باوري یم، زه باور لرم چې دی زموږ له هغو ځوانانو څخه دی چې هر علمي کار او دتحقیق اولیکنې مسایل په خیریت تر سره کوي، او هر کار چه ورسپارل کیږي، له نتیجې یې بـاید سړی مطمئین وي.

هیواد مل دیوه داسی کتاب تألیف ته لاس اوزد کړی دی، چی زموږ علمی محافل یې له پخوا غوښتونکی وو، او دا څه اسان کار هم نه دی، زیات تحقیق او کړاو ته ضرورت لری، او دنورو پوهانو او محققینو مرسته غواړی.

ددی کتاب په لومړی ټوك کی چی اوس د لوستونکو په لاس کی دی، د پښتو ژبی دهغو نثر لیکونکو او شاعرانو احوال راغلی، چی له (۱۳۰ - ۱۳۹۷ هـ ق) پوری پهدی ژبه کی تیر شوی دی، ددغه کتاب پهدوهم ټوك کي به ادبی اصطلاحات پښتو کتب، اودمستشرقینو احوال را وړل کیږی. ددوهم ټوك ارزښت لهلومړی ټوك نه لږ نه دی، ځکه ددوهم ټوك مطالب هم ټول دمطالعینو او تاریخ ادب دشاگردانو داستفادی او ضرورت وړ مواد دی. دښاغلی هیوادمل کار له هغه اهمیته سره چی لري یې، زیاتو نورو ستونزو او علمی کړاوونو ته هم اړ دی.

دغه کتاب باید څو ځله چاپ شی، او په هر نوی چاپ کی نوی مواد پرې اضافه شی، زه هیله لرم چی دلومړی ټوك تر چاپ وروسته دی یې ژر تر ژره دوهم ټوك هم تیار او خپور شی، ددی اثر مبارکی گران هیوادمل ته وایم، او په علمی چاروکی یې لازیات بریالیتوبونه غواړم.

پوهاند میر حسین شاه

د ادبیاتو او بشری علومو دپوهنځی رئیس

فرهنگ زبان وادبیات پښتو

این کتاب از جملهٔ آن اثار است که چاپ آن بمناسبت سیمینار بردو قرن آثارچاپ شدهٔ پښتو مناسبتر وشایسته ترمیباشد. واقعاً اگر دو قرن مطالعات پښتو وجود نمیداشت تالیف چنین کتاب نیز ممکن نمیگردید ولازم هم نمی شد.

موجودیت چنین یك کتاب برروی میز هرشاگرد تاریخ ادبیات ومطالعهٔ زبان لوازم میباشد. در همه کشورهای جهان دربارهٔ ادبیات زبان هائی که با آن سروکار دارند چنین کتب عیناً حیثیت قلم، کاغذ وچراغ ودیگر وسایل رادارد ویااگر بهتر تشبیه کنیم شبیه به آلات وادوات ماشین کاران میباشد: کارکردن بدون این کتاب چنان است که پیچ های یك ماشین رابادست بازوبسته کنیم.

چون این کتاب نخستین اقدام درین زمینهٔمشخص میباشد یقین است که نگارندهٔ فعال وخستگی ناپذیر رابرای تکمیل جلد های مابعد ونیز برای کامل ساختن همین جلد اول از زحمت شبانروزی فارغ نخواهدنشست. این مساعی مستقبل وی زمانی موفق خواهد بود که همکاران وی وهمه اهل ادب نظریات مشخص خودرا بوی شفاهی وتحریری برسانند. امید میرود ازین کتاب بارها تجدید چاپ شود ودرهر تجدید چاپ مواد عمدهٔ بران افزون گردد.

این کتاب ازیکسو برای محصلان، معلمان واهل ادب وقلم سودمند میباشد و از طرف دیگر نقش تکمیل کننده ومعاون یك عده کتب دیگر درزمینه کتاب شناسی رادارد. ضرورت های مازیاد است دریغ درانست که درین چهل سال یکعدهٔ زیاد کتب

وآثار را که مورد احتیاج اول مانیست در پهلوی کتب مفید بچاپ رسانده ایم و در چاپ چنین فرهنگ ها وقاموس های پښتو- دری و دری - پښتو به‌سایز های مختلف کوتاهی مطلق کرده ایم ومی‌ورزیم. زمانیکه‌در آینده بسر جمع کار های ما ارزیابی کنند آنگاه یقیناً این نظر کنونی من تائید خواهد شد . پس این کتاب در زمینهٔ پیشرفت مطالعات پښتو یك وسیله وافزار لازمی بود ومزید برین تالیف وچاپ آن نباید تاخیر میبافت.

باین موجب ،نگارنده گرانقدرآنرا ازصمیم دل تبریك میگوییم واز خدای پاك میخواهیم بوی عمر دراز وصحت کامل نصیب فرماید، تاجلد های مابعد این کتاب را ونیز دیگر کتب راکه درین زمینه سودمند باشد بچاپ رساند وآتش شوق اوپیوسته فروزان بماند.

کابل - اسد ۱۳۵٦

دکتور روان فرهادی

نشر کردهٔ
وزارت تعلیم و تربیه
ریاست تالیف و ترجمه

فرهنگ زبان و ادبیات پښتو

نگارش
زلمی هیوادمل

فرهنگ زبان و ادبیات پښتو

جلد اول

نگارش

زلمی هیواد مل

باهتمام عبدالکریم پتنگ

نشر کردهٔ

ریاست تالیف و ترجمهٔ وزارت تعلیم و تربیه

۱۳۵۶

طرح پشتی

از محمد روحانی رؤیا

اهدا

به پیشگاهی استاد اجل پوهاند عبدالحی حبیبی

کـه نـگارنـده را افتخار شاگـردی شان حاصل است ، درایام تحصیل و بعد ها چون پدرمهربان در تربیه ام حصه داشته انـد .

يادونه

دتأليف او ترجمې رياست و ياړى، چې دننني تولنې دغو ښتنو سره سم زموږ د ځوان جمهوري دولت ددې عالي هدف په رڼا كې چې په علمي او ادبي اثارو دپښتو ژبې لمن دليكوالو او شاعرانو په ادبي ښايسته ګلانو ډكول او ښكلې كول دي دخپلو نورو فرهنګي خدمتونو په لړ كې د پښتو ژبې دادب مينانو ته دهغې دبين‌المللي سيمينار دآثارو يو ګټوراثر چې د «فرهنګ زبان وادبيات پښتو» په نامه يادېږي ددغه سيمنار دمقدماتي غونډې دفيصلې په حكم چاپ او وړاندې كوي .

له نيكه مرغه په دې نوي ادبي اثركې ددوهمې هجري پيړۍ نه را په دې خوا تقريباً ددوو زرو په شاوخوا كې دهغو ليكوالانو او شاعرانو سوانح او دكلام نمونې چاپ شوي دي چې پوره پوره تازه والى لري او ځينې داسي كسان هم پكې شته چې له قلمي نسخو او ياداشتونو څخه پرته په نورو تذكرو او يا چاپ شوو آثاروكې يې كورت ذكر نه دى راغلى. البته يقين لرو چې ددې ادبي چينې رڼې او تازه اوبه به دپښتو ژبې دادب تږو تنده لږ څه ماته كړي. دا چې دښوونې او روزنې ونډه په دې علمي غونډو كې تياكل شوې، نو دتأ ليف او ترجمې رياست ته وظيفه وركړه شوه چې ددې كتاب په چاپولو كې برخه واخلي او دادې دسيمنار درانه‌محترم مجلس ته دغه كتاب وړاندې كيږي. هيله ده چې د پښتو ژبې دنورو چاپ شوو آثارو په كتار كې د پښتو ژبې دپر اختيا او غنې كيد و دپاره خدمت وبلل شي.

په درناوى
محمد صديق سيلانى
دتأليف او ترجمې رئيس

فرهنگ زبان و ادبیات پښتو

اته سوه کاله د مخه د غزنی نومیالی مفکر داسی ویلی و:

لشکر از بهر ملک و دین باید
خود چنین اند وا ین چنین باید
(سنایی)

کله چی ددې کتاب ښاغلی لیکوال زلمی هیوادمل لا په پوهنځی کی زده کوونـکی و، ما به دده ذوق اوپوهه لیدله، نو به می له ځانه سره ویل، چی یو افغان د ذوق خاوند اوز یا رکښ محصل باید د غسی وی، چی د خپل فرهنگ او ژ بی سره دغسی مینه ولری.

د خدای چی پرچا ښه پیرزو وی، هغه نو په داسی کار بوخت کړی، چی ورته ور وی، اوذوق ئی لری، اودخپل زیار اوکړاوگټه ووینی.

هیواد مل خو د زده کړی رسمی دوره په پوهنځی کی تمامه کړه، مگر دی پوهیدئ چی د پوهنځی زده کړی بابیزی دی، سړی پخپله باید ځان پوه کاندی. مطالعه وکړی، او دا ومنی چه یو انسان ترمرگه پوری زده کوونکی دی، اوهروخت، هرځه، هرځونی په هره توگه زده کیدای سی.

خدای دی زلمی‌ته ډیر عمر ورکي، چی دغسی زده کوونکی پاته سی، اولا ډیر څه زده کړی، اوخپلی ژبی‌ته داسی گټور کارونه وکی، چی د یوه افغان زلمی‌سره ښایی.

ب